۱۸۸۶

۱۸۸۶

کتابخانه مجلس شورای اسلامی | خطی اهدائی
۲۲۹

۵۷۱۱

کتاب روضه الابرار (ترجمه نهج البلاغه)
مؤلف ترجم - علی بن حسن زواره‌ای
موضوع
شماره اختصاصی (۲۲۹) از کتب (خطی) اهدائی
تیمسار سرلشگر مجید فیروز (نصرالدوله) بکتابخانه مجلس شورای ملی

شماره ثبت کتاب
۴۴۶۰۳
۹۳۶۷

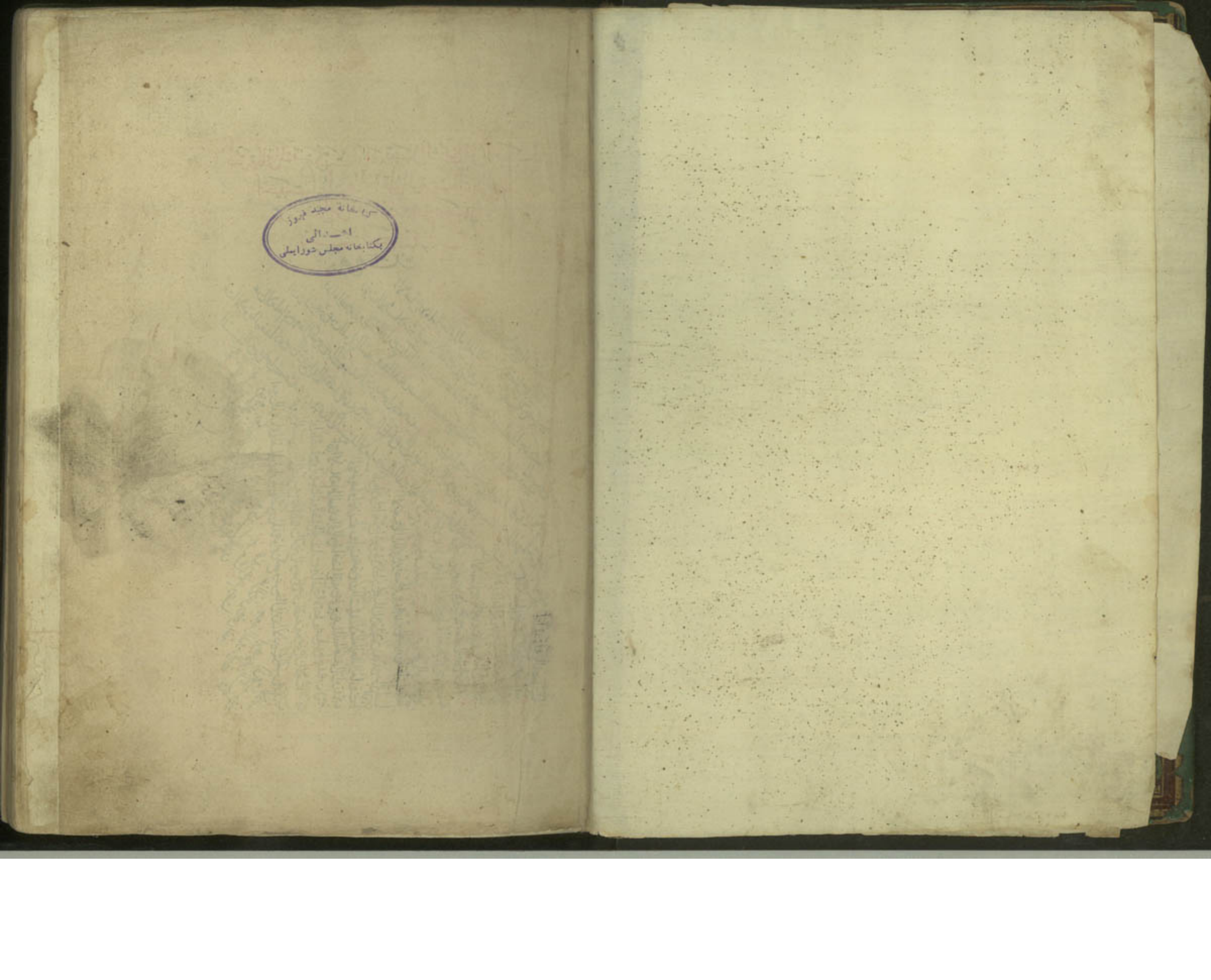
کتابخانه مجید فیروز
اهدائی
بکتابخانه مجلس شورایملی

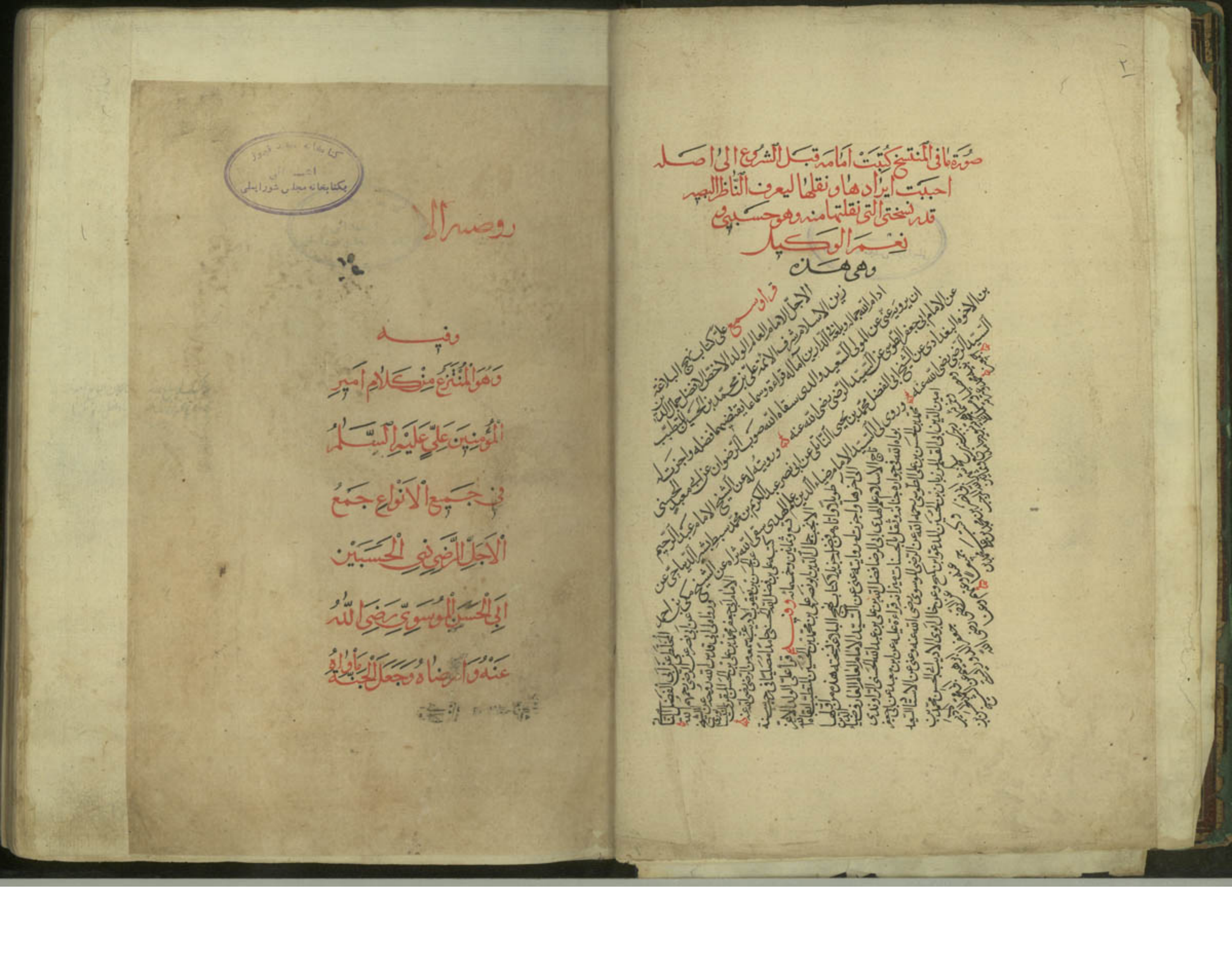

صورة ما في المنتسخ كتبت امامه قبل الشروع الى اصله
احببت ايرادها ونقلها ليعرف الناظر البصير
قدر نسختي التي نقلتها منه وهو حسبي و
نعم الوكيل

وهي هذه

روضة الـ

وفيه

وهو المنتزع من كلام امير
المؤمنين علي عليه السلام
في جميع الانواع جمع
الاجل الرضي ذي الحسبين
ابي الحسن الموسوي رضي الله
عنه وارضاه وجعل الجنة ماواه

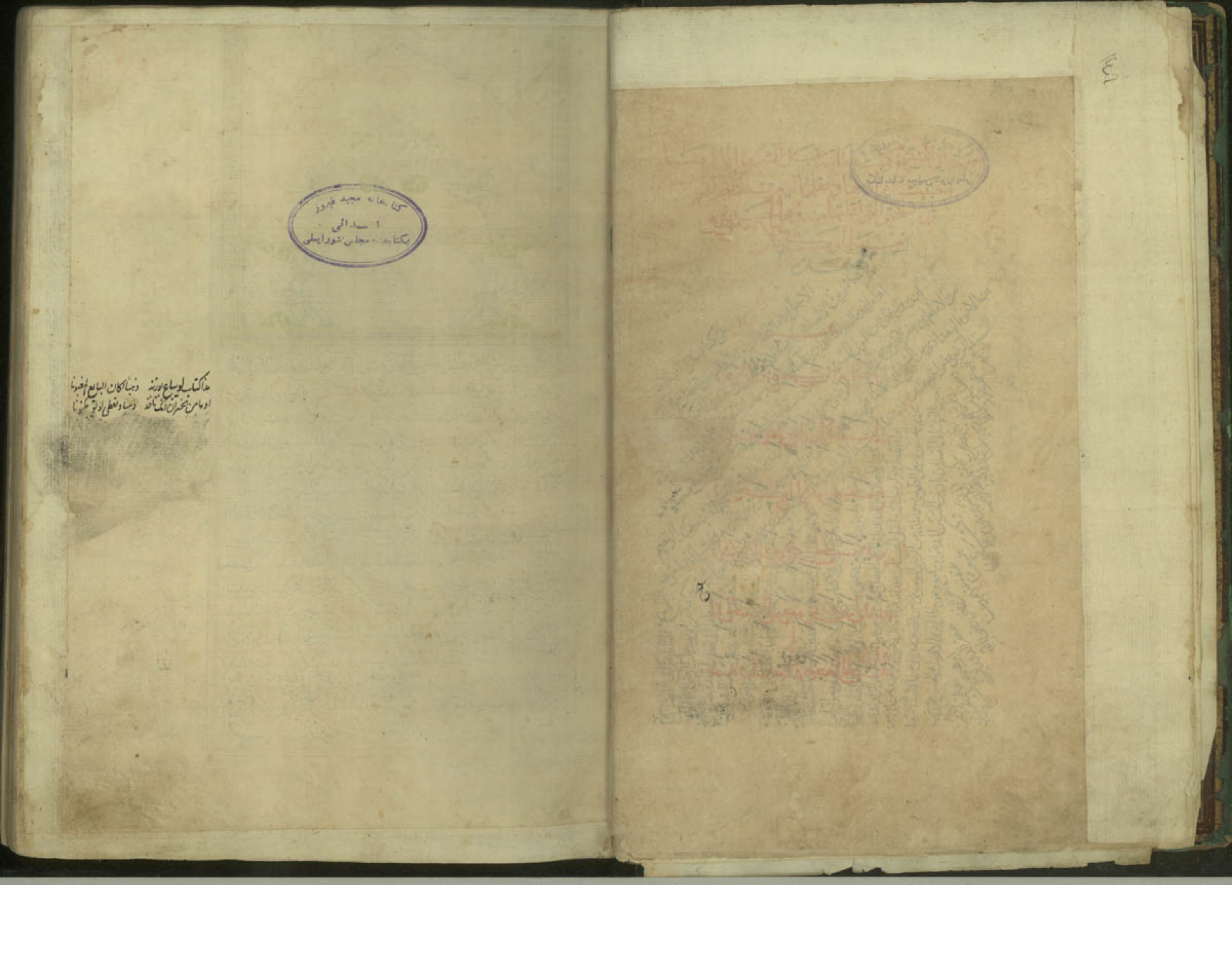
کتابخانه مجید فیروز
اهدائی
بکتابخانه مجلس شورای ملی
هذا کتاب لو یباع بوزنه ذهبا لکان البایع المغبونا
او ما من الخسران انک تاخذه ذهبا وتعطی لولو مکنونا

الحمد لله على نعمائه والشكر على آلائه والصلوة على محمد خير انبيائه وعلى اشرف احبائه ولا
من بعده اكرم اوليائه **و بعد** مخفی نیست که بعد از کلام حضرت رب العالمین و پیغمبر مرسلین کلام معجز نظام
امیر المؤمنین است صلوات الله علیه وآله الطیبین که بصنوف فصاحت و فنون بلاغت مشحونست سیما کتاب نهج البلاغه که
مشتملست بر معانی لطیفه شریفه و نکات غریبه عجیبه که مرغ عقل هیچ فصیح در فضای آن نمیتواند پرید و اندیشه هیچ بلیغ هم
سرای آن نمیتواند رسید ولیکن غواصان بحور معانی بقدر وسع و توانائی درر و غرر چند از آن دریای بی پایان بساحل
بیان آورده اند و هر کس بحسب قابلیت و استعداد از و محظوظ گشته و بحکم ما لا یدرک کله لا یترک کله بنده حقیر مقدار علی بن حسن
الزواری غفر الله تعالی ذنوبه و ستر عیوبه بجهت عموم فایده مرتکب ترجمه آن شد که موسوم است بروضة الابرار و بر وجه
اختصار کافی است برای استحضار و من الله التوفیق و هو خیر رفیق و جامع این کتاب شریف
حضرت من خصه الله تعالی بالمواهب العلیة والمناقب الجلیة ذی الحسبین ابی الحسن
السید رضی الدین محمد بن الحسین بن موسی بن محمد بن موسی بن ابرهیم بن موسی الکاظم است
علیهم السلام سید رحمه الله میفرماید که اما بعد حمد الله الذی جعل الحمد ثمنا لنعمائه و معاذا
من بلائه و وسیلا الی جنانه و سببا لزیادة احسانه یعنی اما پس از ستایش و ستایش الهی آن معبودی که
گردانیده است حمد را بهای نعمتها و پناه از بلاها و وسیلها بجنان خود و سبب افزونی انعام و احسان خود والصلوة
علی رسوله نبی الرحمة وامام الائمة وسراج الامة المنتجب من طینة الکرم وسلالة المجد
الاقدم و مغرس الفخار المعرق و فرع العلاء المثمر المورق وعلى اهل بیته مصابیح الظلم و عصم
الامم و منار الدین الواضحة و مثاقیل الفضل الراجحة صلی الله علیهم اجمعین صلوة

تکون ازاء لفضلهم ومکافاة لعملهم وکفاء لطیب فرعهم واصلهم ما انار فجر ساطع
وخوی نجم طالع و درود و ترحم سپاسی بر فرستاده حق سبحانه و تعالی که پیغمبر رحمت و پیشوای پیشوایان و چراغ امت
که برگزیده شده است از خلقت و سرشته کرم و خلاصه بزرگی اقدم و محل نشاندن فخر و مفاخرت در میان بنی آدم
و اصل بزرگیها و کرامات و شاخ بلند میوه آور برگ دار است با برکت و رحمت بر آل پاک او که چراغهای ظلمتهااند و نگهدارنده‌ها
امتها از ظلمت کفر و نفاق و مخالفت میشوند و محلهای انوار دین و معیارهای زیاده آیند فضل و یقین نهایت
رحمت خدای تعالی بر همه ایشان رحمتی که برابر فضل و احسان ایشان باشد و عوض کردار و بازای پاکی فرع و اصل بزرگوار ایشان
بوده باد مادام که روشنی صبح لایح شود و تا وقت از برای غروب ستاره آینده فانی کنت فی عنفوان السن وغضاضة
الغصن ابتدأت بتألیف کتاب فی خصائص الائمة علیهم السلام یشتمل علی محاسن اخبارهم وجواهر
کلامهم حدانی علیه غرض ذکرته فی صدر الکتاب وجعلته امام الکلام وفرغت
من الخصائص التی تخص امیر المؤمنین علیا صلوات الله علیه وعاقت عن اتمام بقیة الکتاب
محاجزات الایام ومماطلات الزمان پس بدرستی که تحقیق بودم در اول سن جوانی و تازگی نهال جوانی که ابتدا کرده
بودم ترتیب کتابی که در او بود خصایص و کمالات ائمه علیهم السلام که آن مشتمل بود بر محاسن اخبار منت آثار و جواهر کلام
بلاغت شعار ایشان که باعث شده بود مرا بر آن ترتیب غرضی که ذکر کرده ام در آن در اول کتاب گردانیده ام آن را پیش آن
کلام و فارغ شده بودم از خاصیتهایی که مخصوص است بامیر المؤمنین علیه السلام و تعویق انداخته بود مرا از اتمام بقیه آن کتاب
مانعهای دوران و بازپس انداختنهای آن و کنت قد بوبت ما خرج من ذلک ابوابا وفصلته فصولا فجاء
فی آخرها فصل یتضمن محاسن ما نقل عنه علیه السلام من الکلام القصیر فی المواعظ والحکم
والادب دون الخطب الطویلة والکتب **المبسوطة** و بودم من که گردانیده ام آنچه بیرون آمده بود از آن کتاب
بابها ساخته بودم آن را فصلها پس آمده بود در آخر آن فصلی که متضمن محاسنی بود که از آن حضرت منقول است از کلام قصیر
در موعظها و حکمتها و مثالها و آدابها نه خطبهای طویله و نامهای مبسوطه فاستحسن جماعة من الاصدقاء والاخوان
ما اشتمل علیه الفصل المقدم ذکره معجبین ببدائعه ومتعجبین من نواصعه وسألونی عند
ذلک ان ابتدئ بتألیف کتاب یحتوی علی مختار کلام امیر المؤمنین علیه السلام فی جمیع فنونه
ومتشعبات غصونه من خطب وکتب ومواعظ وادب علما ان ذلک یتضمن من عجائب البلاغة
وغرائب الفصاحة وجواهر العربیة وثواقب الکلم الدینیة والدنیویة ما لا یوجد مجتمعا فی
کلام ولا مجموع الاطراف فی کتاب پس نیکو شمردند جماعتی از دوستان و برادران آنچه مشتمل بود بر آن فصلی که
پیش گذشت و از آن حالت که کارهای خوب او دوست داشته شدند نزد ایشان و در تعجب کرده که تعجب کننده بودند

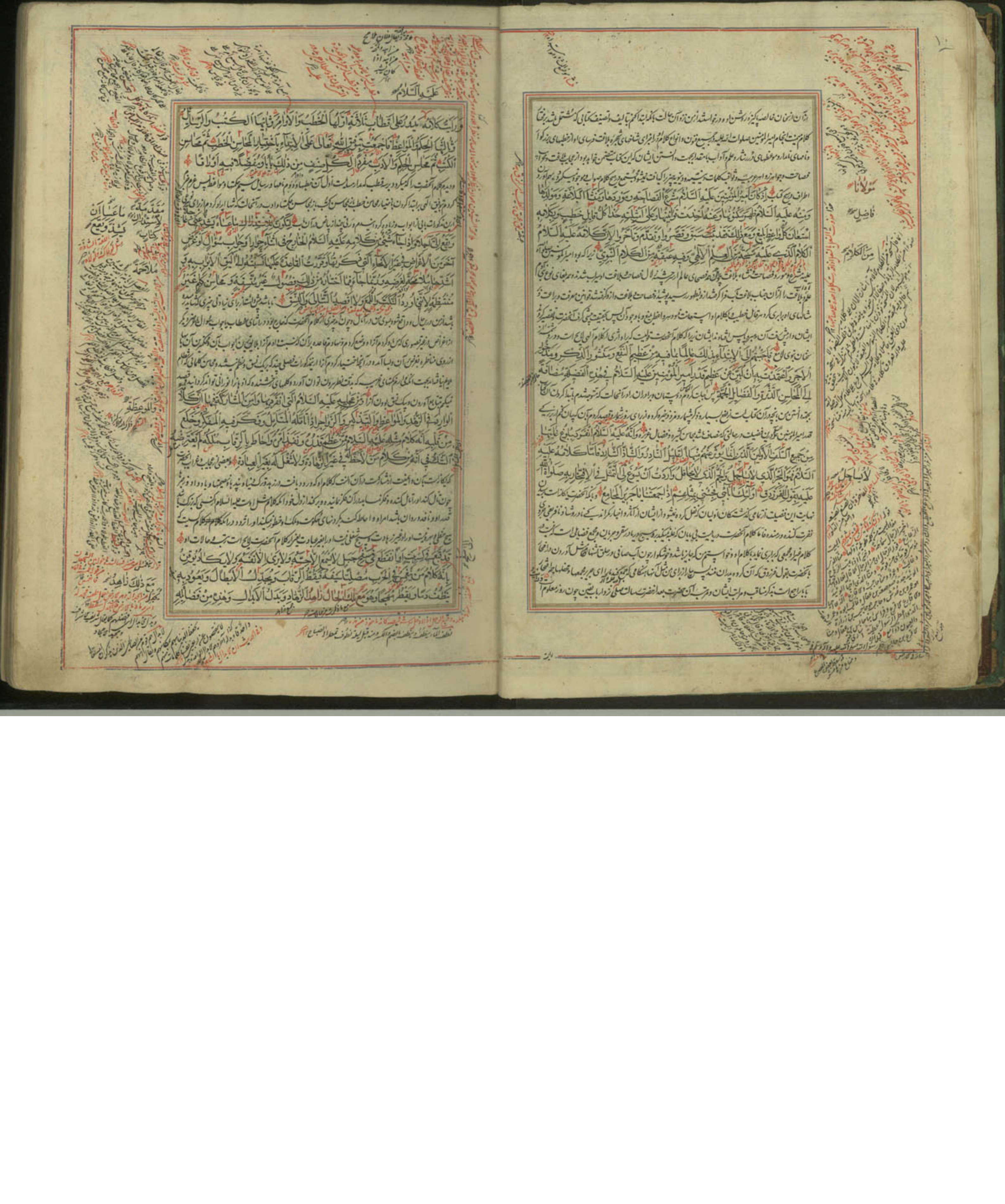

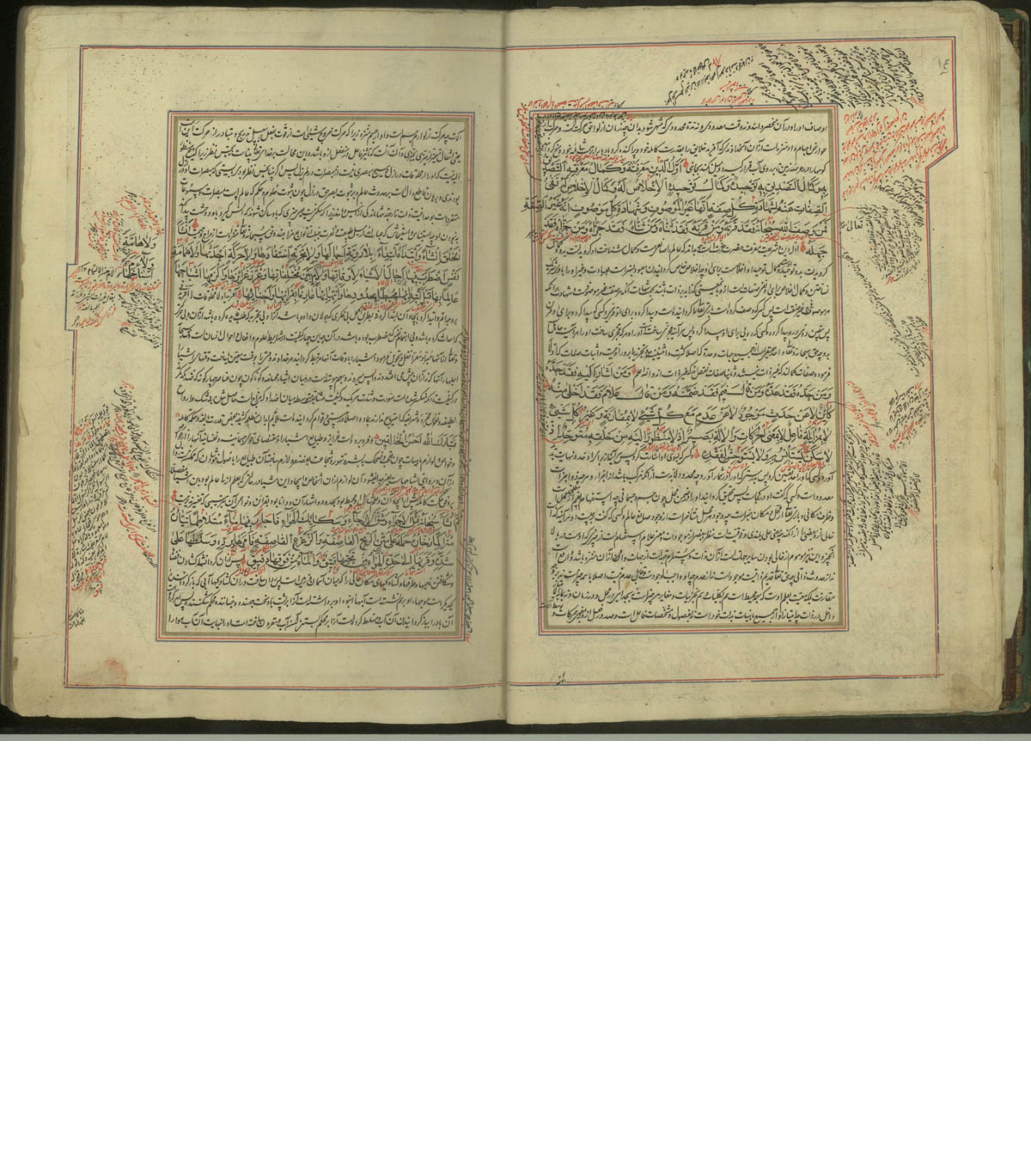

از زیر آن گشاده و آب از بالای آن ایستاده و باد مصالح عالمیان این را پیدا کرده میان این آسمان جنت قدر زنده منزلت را ابو جعفر
محمد بن علی الباقر علیهما السلام که چون حق سبحانه و تعالی اراده فرمود که آسمانها را بیافریند امر کرد بادها را که دریا را برهم زنند چندان برهم زدند
که کف بر روی آورد پس بیرون آورد از آن ... آسمانها را از آن آفرید چنانچه میفرماید ثم انشا سبحانه ریحا
اعتقم مهبّها وادام مربّها واعصف مجراها وابعد منشاها فامرها بتصفیق الماء الزخّار واثارة
موج البحار فمخضته مخض السقاء وعصفت به عصفها بالفضاء تردّ اوّله علی آخره وساجیه
علی مائره حتی عبّ عبابه ورمی بالزبد رکامه فرفعه فی هواء منفتق وجوّ منفهق فسوّی
منه سبع سموات بعد از آن آفرید بادی را که ... جاری و زیدن او را بمقدار مخصوص ... که باید وزد یا آنکه خالی ...
محل وزیدن او را ... که معلوم نشود ... او ... غیر آن باد است که ... زیرا که اول ...
وقوع یافته ... و دایم گردانید ... و ملازمت او را از برای تحریک آب و محکم و قوی گردانید مجری و محل روان گردانیدن
او را و دور گردانید منشا ایجاد او را که از دور محل ... پس امر فرمود آن باد را ... حرکت دادن آب ... و نهایت ...
موج دریاها بسبب آن باد پس جنبانید باد آب را ... جنبانیدن ظرف شیر ... آب ... روان شد ... روان شدن او ...
شتاب ... تا آنکه ... آب ... بلند گردانید حق سبحانه و تعالی آن زبد را در هوای گشاده پس راست کرد از آن زبد ... جعل سفلاهنّ موجا
مکفوفا وعلیاهنّ سقفا محفوظا وسمکا مرفوعا بغیر عمد یدعمها ولا دسار ینظمها ثمّ
زیّنها بزینة الکواکب وضیاء الثواقب واجری فیها سراجا مستطیرا وقمرا منیرا فی فلک دائر
وسقف سائر ورقیم مائر گردانید حق سبحانه و تعالی زیرین آسمانها را که آسمان دنیاست موج ممنوع از سقوط ...
زبرین آنها را سقف نگاه داشته از افتادن یا استراق گوش شیاطین ... بلند برافراشته بی ستون که برپای دارد او را
و نه ریسمان و مساری که بهم آورد ... پس زینت داد آسمانها را بآرایش ستارهای نور دهنده ... و آفتاب ... سوراخ کننده
نور آنها ... و روان گردانید در آن آسمان چراغ ... و ماه نوردهنده ... در فلک گردنده
وسقف سیرکننده و لوح جنبنده گویا آسمان لوحیست مرقوم بکواکب و نجوم ثمّ فتق ما بین السموات العلی فملأهنّ
اطوارا من ملائکته منهم سجود لا یرکعون ورکوع لا ینتصبون وصافّون لا یتزایلون
ومسبّحون لا یسأمون لا یغشاهم نوم العیون ولا سهو العقول ولا فترة الابدان ولا غفلة
النسیان پس از آن گشاده است میان آسمانها ... پس پر ساخت آن طبقات سموات را با نواع مختلفه از فرشتگان
کونا کون مجرد ... و ملائکه ... اجسام لطیفه ... قادر بر تصرفات ... افعال صاحب عقول
... و ... بتفاوت ... درجات ... مرتبه ...

عرش سیم طواف کنندگان در گرد عرش چهارم ملائکه کرسی و آسمانها پنجم ملائکه عنصر ششم ملائکه موکله بر معادن هفتم حفظه که کرام الکاتبین
هشتم ملائکه که در بهشت اند ... فرشتگان که ... بعضی از ایشان پیوسته در سجوداند ... بعضی در رکوع اند که از رکوع ...
... بعضی در صف اند که از صفوف بیرون نمیروند و بعضی تسبیح ... و ... ملالت ...
خواب کردن ... بعضی ... ملائکه چشم ندارند ... خواب ...
ومنهم امناء علی وحیه والسنة الی رسله ومختلفون بقضائه وامره و
منهم الحفظة لعباده والسدنة لابواب جنانه و بعضی دیگر از ملائکه ...
... پیغام ... بر رسولان ... بقضا و فرمان او ... و از جمله ... جبرئیل ... و بعضی دیگر ...
... عباد ... اعمال و احوال بندگان ... معاصی و طاعات و بعضی دیگر از فرشتگان
خازنان ابواب جنان ... ومنهم الثابتة فی الارضین السفلی اقدامهم والمارقة من السماء
العلیا اعناقهم والخارجة من الاقطار ارکانهم والمناسبة لقوائم العرش اکتافهم ناکسة
دونه ابصارهم متلفّعون تحته باجنحتهم مضروبة بینهم وبین من دونهم حجب العزّة واستار
القدرة لا یتوهّمون ربّهم بالتصویر ولا یجرون علیه صفات المصنوعین ولا یحدّونه بالاماکن
ولا یشیرون الیه بالنظائر و بعضی دیگر از فرشتگان ... در زمین ... ایشان
بیرون رفته ... از آسمان زبرین ... ایشان ... ارکان ایشان ...
... عرش ... ایشان ... زیر عرش ...
... فرشتگان ... حجابهای عزت و
پرده های قدرت ... ایشان ...
فرشتگان پروردگار خود را ... صورت ... جاری ...
... صفات مصنوعات ... نظائر ... ملائکه ... و

منها فی صفة آدم علیه السلام ثمّ جمع سبحانه من حزن الارض وسهلها
وعذبها وسبخها تربة سنّها بالماء حتی خلصت ولاطها بالبلّة حتی لزبت فجبل منها
صورة ذات احناء ووصول واعضاء وفصول اجمدها حتی استمسکت واصلدها
حتی صلصلت لوقت معدود واجل معلوم بعضی دیگر از آن خطبه ... آفریدن آدم
... پس آنکه جمع کرد حق سبحانه و تعالی از زمین ... و از زمین ... زمین ...
زمین شوره ... خاک ... آن تربت ... رطوبت ...

از بیم خوف ... او را ابلیس و دشمنی ابلیس ... آدم ... بیرون ...
و بجوار ملائکه و سکون بهشت و ... و این اقرار ... و بعد از نهی الهی از اکل شجره
... اعلام او ... شجره ... پس ...
این را ... و ... بیرون آمدن آدم ... از بهشت ...
... بیرون آمدن ... از برای زمین مخلوق شده ... قول حق سبحانه و تعالی انّی جاعل فی الارض
خلیفة لیکن آن ... بیرون آمد ... بهشتی ...
... فروخت آدم یقین ...
... نصیحت ابلیس ... عداوت ...
... فروخت ...
... آدم ...
... حق سبحانه و تعالی ... آدم در توبه ...
آورد ... کلمه رحمت ... قبول توبه ... بهشت پس فرو فرستاد او را ...
سرای ... ذریت ... آدم علیه السلام ... توبه او
... ربّنا ظلمنا انفسنا وان لم تغفر لنا وترحمنا لنکوننّ من الخاسرین لیکن ...
چنانچه طبرسی رحمه الله در تفسیر آورده ... محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام که توبه
مرا قبول کن ... آدم علیه السلام
... توبه ترا قبول ... واصطفی سبحانه من
ولده انبیاء اخذ علی الوحی میثاقهم وعلی تبلیغ الرسالة امانتهم لمّا بدّل اکثر خلقه عهد الله
الیهم فجهلوا حقّه واتّخذوا الانداد معه واجتالتهم الشیاطین عن معرفته
واقتطعتهم عن عبادته فبعث فیهم رسله وواتر الیهم انبیاءه لیستأدوهم میثاق فطرته
ویذکّروهم منسیّ نعمته ویحتجّوا علیهم بالتبلیغ ویثیروا لهم دفائن العقول ویروهم آیات
المقدرة من سقف فوقهم مرفوع ومهاد تحتهم موضوع ومعایش تحییهم وآجال تفنیهم
واوصاب تهرمهم واحداث تتابع علیهم و ... آدم علیه السلام ...
... رسالت ... تبدیل کردند ... خدا ...
... خدا ...

راه ... و ... ایشان ... پس ... در میان ایشان فرستاد ... خود را ...
خود را ... ایشان ... فطرت ... آنچه برای آن مخلوق شده اند ...
ایشان ... تبلیغ رسالت ...
عقول ... قدرت ...
... ایشان ...
... ایشان ... ولم یخل الله سبحانه خلقه من نبیّ مرسل او کتاب منزل او حجّة لازمة
او محجّة قائمة رسل لا تقصّر بهم قلّة عددهم ولا کثرة المکذّبین لهم من سابق سمّی له
من بعده او غابر عرّفه من قبله علی ذلک نسلت القرون ومضت الدهور وسلفت الآباء
وخلفت الابناء ... حق سبحانه و تعالی ...
... معجزه ...
... رسل ...
... سابق ...
سابق ... عیسی ... مبشّرا برسول یأتی من بعدی اسمه
احمد ... الی ان بعث الله سبحانه
محمّدا صلّی الله علیه وآله لانجاز عدته وتمام نبوّته مأخوذا علی النبیّین میثاقه مشهورة
سماته کریما میلاده واهل الارض یومئذ ملل متفرّقة واهواء منتشرة وطرائق متشتّتة
بین مشبّه لله بخلقه او ملحد فی اسمه او مشیر الی غیره فهداهم به من الضلالة وانقذهم
بمکانه من الجهالة ثمّ اختار الله لمحمّد صلّی الله علیه وآله لقاءه ورضی له ما عنده
فاکرمه عن دار الدنیا ورغب به عن مقام البلوی فقبضه الیه کریما صلّی الله علیه
وآله ... محمد ... وعده ... آنحضرت ...
... نبوت ...
... محمد صلی الله علیه و آله ...
... ولادت ...
... یهود و نصاری و مجوس و صابیان و

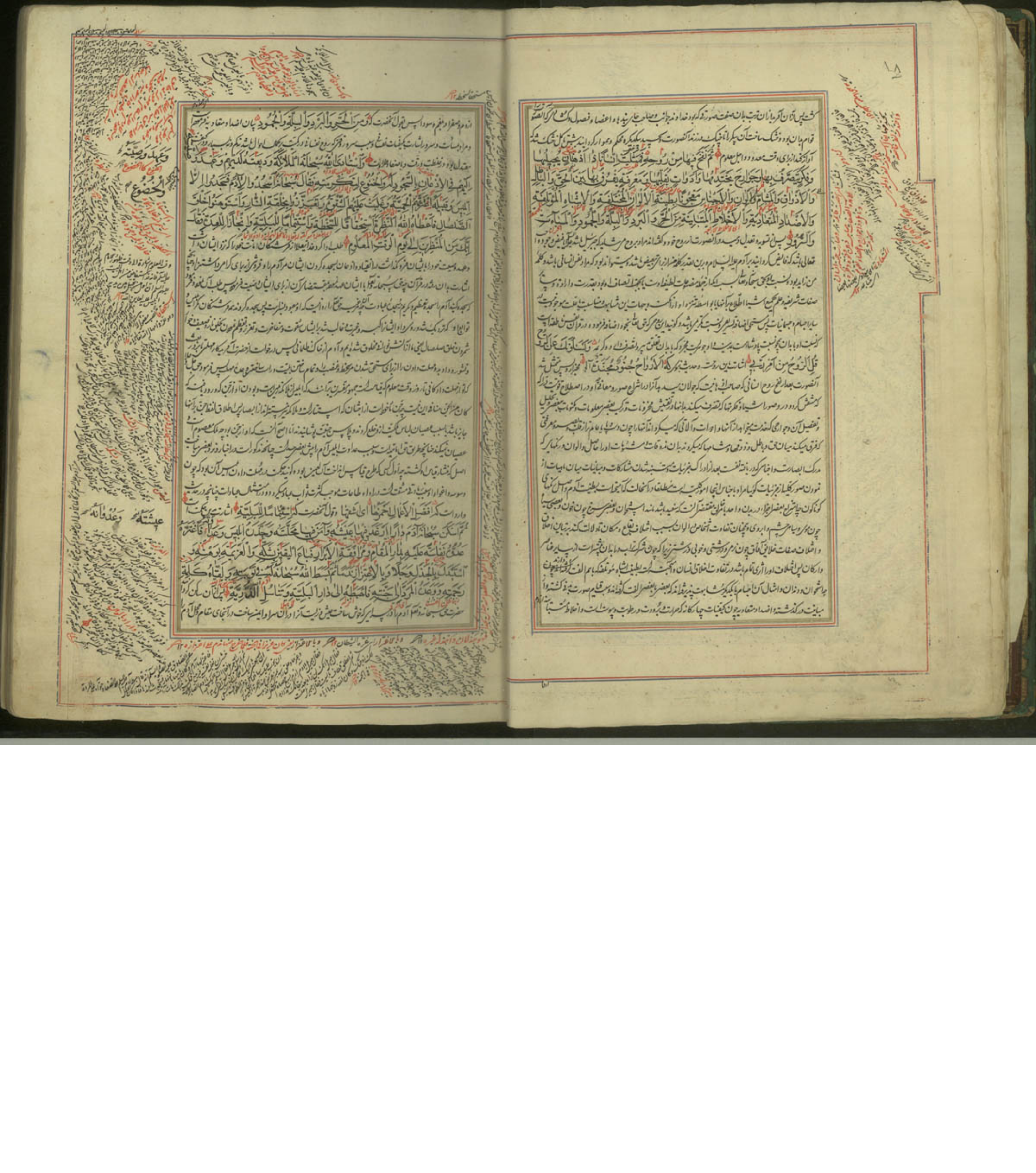

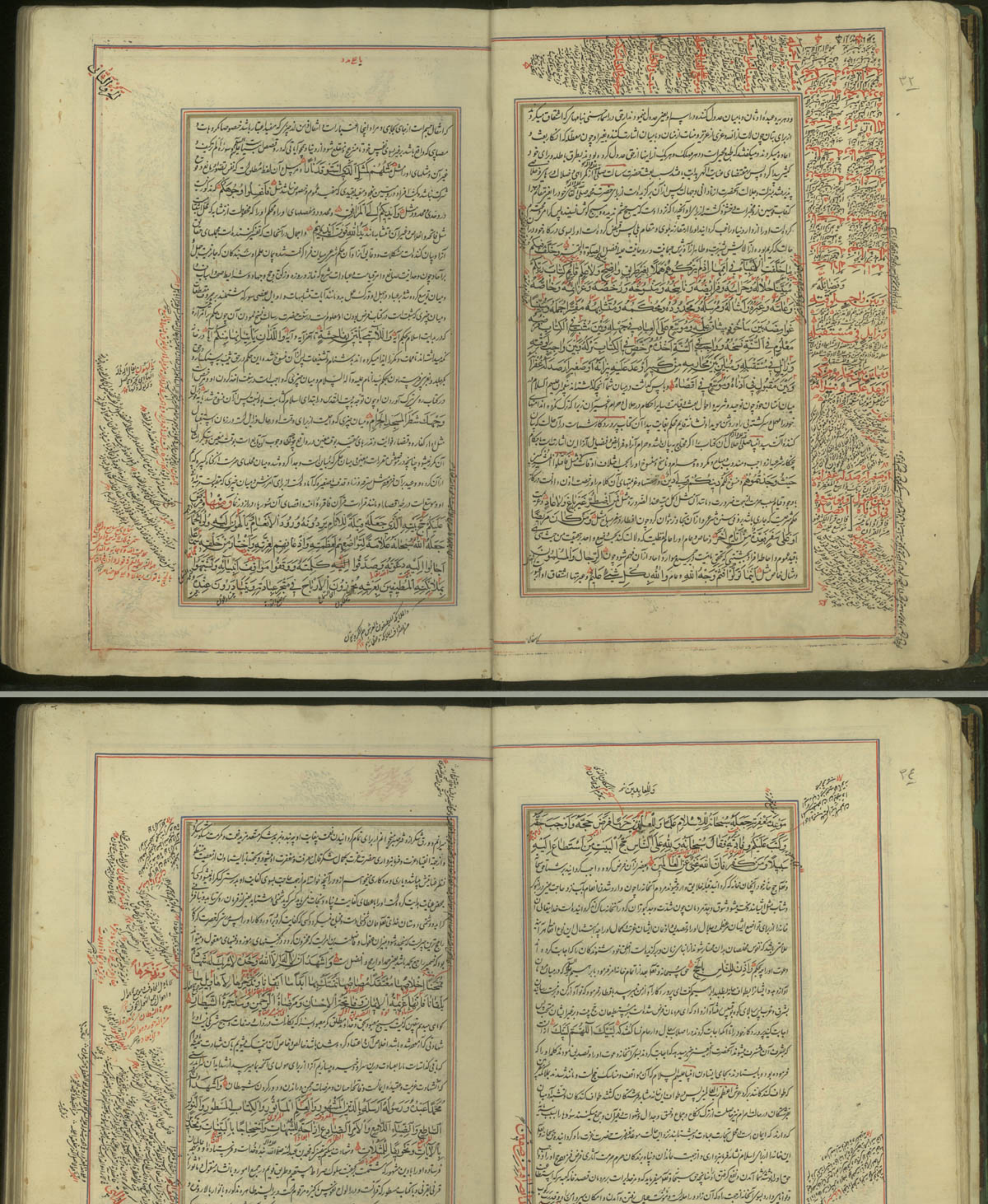

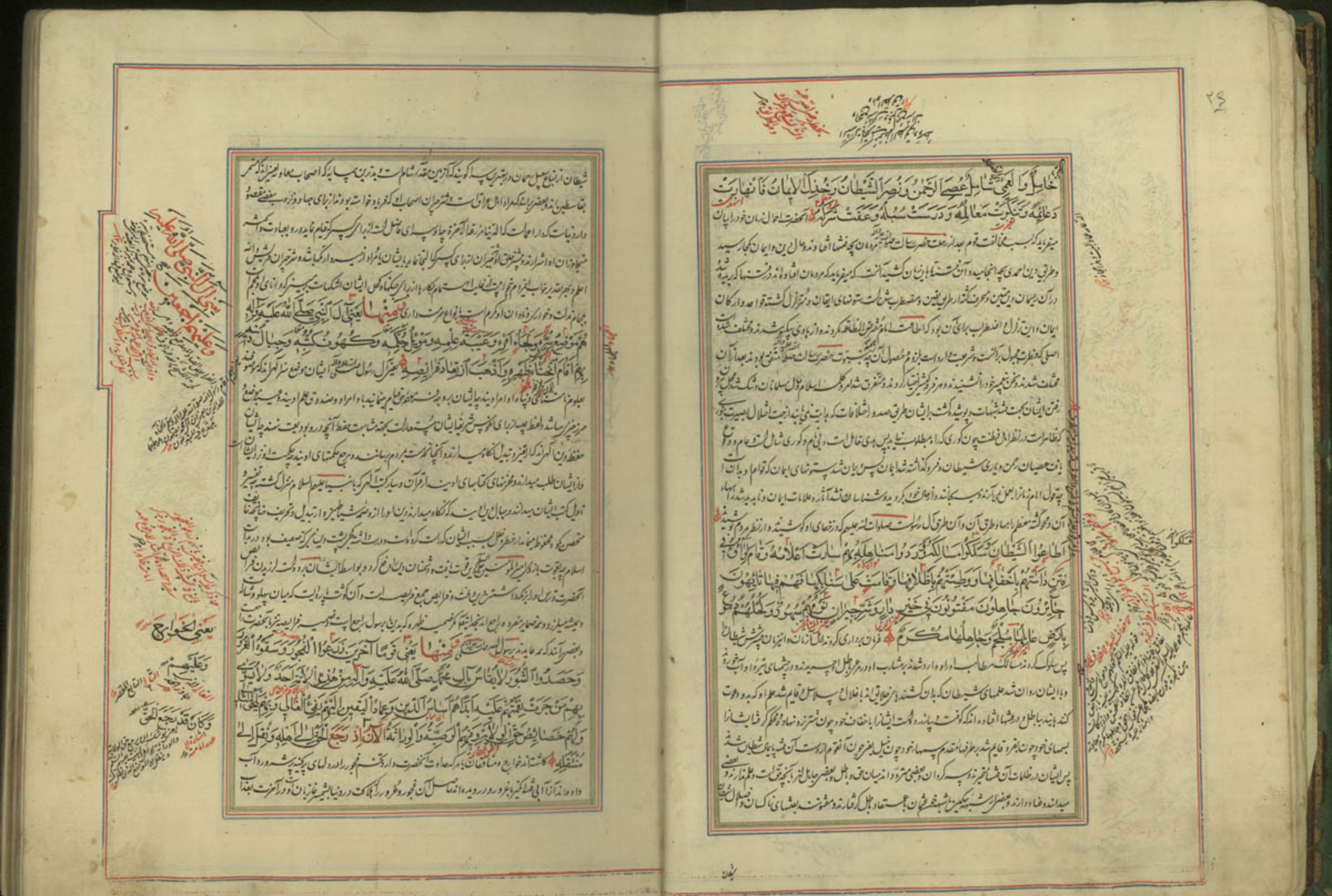

خامل والعمى شامل عُصِيَ الرحمن ونُصِرَ الشيطان وخُذِلَ الإيمان فانهارت دعائمه وتنكّرت معالمه ودرست سُبُله وعفت شُرُكه

آنحضرت احوال زمان خود را بیان میفرماید که بسبب مخالفت قوم بعد از رحلت حضرت رسالت صلی الله علیه وآله مردمان بچه فتنها افتادند و حال دین و ایمان بکجا رسید و طریق دین احمدی بچه انجامید و آنچه

نیران چه کامیر المؤمنین علیه السلام قبل از روح که صاحب امر علیه السلام قبول خواهد آورد و بر رتبه که دنیا را از اعدا امیر المؤمنین علیه السلام
حلیه پاک گرداند قیاس کرده نمیشود بآل محمد صلوات الله علیهم اینست مرتبه کی در وفور علم و کمال استحقاق و درجه و منزلت
چه ایشان معادن و مواضع اسرار حق اند و برابر کرده نمیشود با ایشان کسی که بر و نعمت ایشان جاری و روانست تا ابد که نعمت
دین و یقین است پس دیگری را چه رسد که خود را با ایشان تفضیل کند و اولی بخلافت داند و لهذا آنجناب است که این استحقاق
مرده و حق گشته و هدف تیر طعن و لعن شده و در وبال بمانده و چیزی اکسی را که با ایشان برابری تواند کرد و چه کمال صحت
و طهارت و ارشاد و دیانت و فنون علم و حکمت و اسرار معرفت و غایت بلاغت و براعت و فرط سخاوت و شجاعت و قرب
منزلت بحضرت رسالت صلی الله علیه و آله و انقطاع از ما سوی بالکلیت در ایشان حاصلست چه ایشان اساس دین و
عماد یقین بسوی ایشان باز میگردند غلو کنندگان در اعتقاد و با ایشان ملحق میشوند و اپس افتادگان از عناد چه ایشان
معیار عدلند و مر ایشان راست خصایص و اختصاص حق ولایت و شرایط خلافت و امامت و در میان ایشان وارث
وصیت و وراثت چه ایشان من جمیع الوجوه بحضرت رسالت صلی الله علیه و آله اقرب اند اکنون وقت بازگشت حق امامت است
باهلش و زمان منتقل شدن دست بمحلش **و من خطبة له علیه السلام المعروفة بالشقشقية**

أما والله لقد تقمّصها فلان وإنّه ليعلم أنّ محلّي منها محلّ القطب من الرحى
ينحدر عنّي السيل ولا يرقى إليّ الطير فسدلت دونها ثوباً وطويت عنها كشحاً
وطفقت أرتئي بين أن أصول بيدٍ جذّاء أو أصبر على طخيةٍ عمياء يهرم فيها
الكبير ويشيب فيها الصغير ويكدح فيها مؤمن حتّى يلقى ربّه ❁ این خطبه مشتمل
بر شکایت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است در امر خلافت و امامت و شقشقه چیزی را میگویند که شبیه بشش است که بیرون
می آرد شتر از دهان در وقت مستی و کلام فصیح را بآن تشبیه میکنند چون در آخر این خطبه این نوع کلام بر زبان آنحضرت جاری
شده باین اسم اشتهار یافته چنانچه بیاید و مقتضی نیز منسوب بجهت آنکه در اول این خطبه مقوله را فرموده کما قال
علیه السلام أما والله لقد تقمّصها فلان ❁ یعنی آگاه باش بخدا که پوشید فلان خلافت را چون
پوشیدن پیراهن و مراد بفلان ابابکر است یعنی خلافت را بمنزله قمیص در بر کرد و در بعضی نسخ تصریح باسم وی شده و حال آنکه حق
میداند که محل من که ناظم امور مسلمانان از خلافت محل قطب است از سنگ آسیا که نظام احوال آسیا بدوست که مدار او
که زیر بر آید از من چون کوه سیل علوم و حکم یعنی سیل زیر مرا که مرا زا کن عالیه تشبیه فرموده بنفس نفیس خود را با آسمان مانند که آسمان
سبب رزق و حیات خلایق است همچنان وجود با جود او سبب حیات قلوب مردمان و زندگی ایشان است بسبب علوم بی پایان

و تدبیرات و اوصاف و تصرفات کافیه و علو رتبت من در فیضان حکم و رتبت است که بالا تر که مرغ بسوی من یعنی پرنده و ضمیر بدیها ان عائد است
من هست هیچ شک بر قدر این کلام نیست فرجام و الات نامرد از و در جهل ابوبکر و عدم لیاقت او باین امر و از آنکه باعث در آن بوده اند
کرباوجود اعلم و افضل مفضول اجهل را خلیفه داشته در جنب این حکم الهی پس فروگذاشتم نزد او آن خلافت جامه صبر را و گشته شدم از طلب آن
و در نوردیدم از و تهیگاه را یعنی اعراض کردم از او و در ایستادم که جولان دهم فکر را میان آنکه حمله آرم بدست بریده که کنایه از عدم معاون
و اعوانست یا صبر نمایم بر ظلمت کوری و التباس و اختلاط امور نصره و در که پیر میشود در آن بزرگ سال و شیب میکند در آن خورد سال
عدم انتظام امور معاش و معاد و جد و سعی نماید در آن مؤمن مجتهد از برای ظلامت حق و دفع مفسده تا بپروردگار میرسد و کشته اند که مراد
آنست که رنج و تعب میکشد و سعی مینماید در وصول بحق خود و نمیرسد تا بپروردگار خود برسد فرأيت أنّ الصبر على هاتا أحجى فصبرت وفي
العين قذىً وفي الحلق شجاً أرى تراثي نهباً حتّى مضى الأوّل لسبيله پس دیدم که صبر کردن
بر آن اولویت بنظام اسلام از آن دو قسم من قسم دوم را اختیار کردم اگرچه موجب عدم انتظام و فوت بر وجه اتم و اکمل بود پس صبر کردم
و حال آنکه بود در چشم من قذی یعنی خس که کنایه از رنج و ایذا از غبار دیدن ترک قواعد دین و در حلق شجی یعنی غم و غصه که گلوگیر
میدیدم میراث خود را که منصب خلافت است غارت شده و بعضی گفته اند که آن میراث فدک است که حق فاطمه علیها السلام بود و بسبب علاقه
زوجیت و اتحاد میراث او را که غصب بردند میراث خود گشته و مال و احکام مال خود داده تا آنکه بگذشت اول براه خود وفات بدار
آخرت کرد و در خبرات ❁ فأدلى بها إلى فلان بعده ثمّ تمثّل بقول الأعشى شعر شتّان ما يومي
على كورها ❁ ويوم حيّان أخي جابر ❁ فيا عجباً بينا هو يستقيلها في حياته إذ عقدها
لآخر بعد وفاته لشدّ ما تشطّرا ضرعيها فصيّرها في حوزةٍ خشناء يغلظ كلمها
ويخشن مسّها ويكثر العثار فيها والاعتذار منها فصاحبها كراكب الصعبة إن
أشنق لها خرم وإن أسلس لها تقحّم فمُني الناس لعمر الله بخبطٍ وشماسٍ وتلوّنٍ واعتراض ❁
پس از دیگر شد خلافت و انداخت او بعلان که از عمر خلافت و اقا کرد بسوی نص ابی بکر بر خلافت عمر بعد از وی و آورده و اند
که در حال مرض ابی بکر نص او بر خلافت عمر راه صواب بود و نزد ایشان نص پیغمبر صلی الله علیه و آله در حالت مرض آنحضرت بر خلافت امیر المؤمنین علیه السلام
مردود و خطا بود و نعوذ بالله چنانچه در آن باب آنچه فرموده بود بجهت تمسک که بنویسد دوات و قلم طلب فرمود و عمر گفت بیاید مع ذلک دیگر
کان الرجل ليهجر بر بستر گذارید و وقت فرات هذیان میگوید چنانچه مخالفان در کتب خودشان آورده اند حق آنکه
عادت مشرک بوده او تعبیر از مخالفات آنحضرت کرده که رجل گفته و آن پیغمبر را بر زبان رانده و در این باب صاحب کشف الغمه رحمه الله
یکدو بیت نقل کرده ❁ أوصى النبيّ فقال قائلهم ❁ قد ظلّ يهجر سيّد البشر ❁ ورأى أبا بكر

قوم که ما رضا داده ایم در این اختیار بغیر علی علیه السلام رضا نداریم که او متهم است و چون از رضا داده ان ایشان بنسبت امیر المؤمنین علیه السلام
نومید شد آخر و بسعد رجوع کرده گفت بیا تا علی را تعیین نمیم و با او بیعت نمایم و هر گاه با او بیعت کردیم مردم نیز بیعت خواهند نمود
با او سعد گفت اگر عثمان با وی بیعت میکند من ثالث او در آن و اگر عثمان متولی این امر میکردد او محبوب تر است نزد من از علی
و چون از مطاوعت سعد نومید شد از ایشان ایستاد و ابو طلحه با جماعتی از انصار آمده و با ایشان نهاد پس اقبال کرد
عبد الرحمن بامیر المؤمنین علیه السلام و دست مبارک وی را بگرفت و گفت بیعت میکنیم با تو برآنکه عمل کنی بکتاب خدا و سنت رسول
خدا و بسیرت خلیفتین ابو بکر و عمر آنحضرت فرمود که بیعت کن با من برآنکه عمل کنم بکتاب خدا و سنت رسول خدا و اجتهاد رای
برای خود این سیرت را که بمنزله دست رسول بود رها کرده و بعثمان روی آورد و دست او را گرفته و گفت آنچه بامیر المؤمنین علیه السلام گفته
گفته بود عثمان گفت بلی پس تکرار کرد این گفتار را سه بار بر هر یک از ایشان و ایشان گفته بآنچه جواب داده بودند اول بار
آنکه عبد الرحمن گفت خلافت تراست ای عثمان و با او بیعت کرد و ثم قوم بر بیعت او روی آوردند و امیر مشهد حاضر شده اند
برای شکوت امیر المؤمنین و امام حسن و امام حسین و ابی اهل بیت علیهم السلام پس گویا بر قتل ایشان بیعت کردند
بجمیع این حالات این بود و در بعضی نسخ واقع است که زعم انی سادسهم آنکه در عقب این کلام استغاثه بملک علام نمود
یعنی الخدا و ندفریاد یاری از برای شوری که غالب شک در آن واقع شد در باره من با اول از ایشان که آیا برابرست
در رتبه با من یا نه و قیاس کرده شدند مرا با ایشان این امر عجیب است که با من همه خدا سیکند اهل ضلال که مثل آنکه لا
یکثر مثلنا اگرچه صورت شیر و شیر کیست اما فرق بسیار است **مثنوی معنوی** حال پاکان را قیاس از خود مگیر
گرچه باشد در نوشتن شیر شیر ❁ لكنّي أسففت إذ أسفّوا وطرت إذ طاروا یعنی نزدیک شدم در طیران چون نزدیک شدند ایشان و طیران کردم وقتی
که طیران کردند ایشان پس میل کرد مردی از جهت حقد و حسد خود و اشارت بسعد وقاص است که منحرف بود از آنحضرت
و بعد از قتل عثمان نیز تخلف نمود از بیعت و میل کرد دیگری از برای صهر و خویشی از آن با چیزی چند که بیان آن میل بجود و نبود و قبح
مصاهره و بلکه چیزهای دیگر که شاید حقد و حسد و دشمنی باشد با آنحضرت این اشارت بعبد الرحمن عوف است که شوهر ام کلثوم
دختر عقبه بن ابی معیط است و او خواهر مادری عثمان بود آنکه برخواست سیم قوم مکرا و در حالتی که باد کرده و بود دو جانب
او که میان بغل و تهی گاه است چون باد جانب شتر از کثرت اکل و شرب یا ششل متکبر که ورم کرده باشد از کبر و نخوت برخواست
میان سرگین و آنچه خورده میشود یا جای علف این کنایت از بسیاری فراخ روی در بیت المال و افراط در خوردن و
آشامیدن در اکثر احوال و این اشارت بعثمان است و برخواستند با او بنی امیه بن عبد الشمس که خویشان وی بودند
میخوردند بجمیع دهان مال خدا را چنانچه پس ضا و طیب نفس خوردن شتر علف بهار را بهمه دهان آورده اند که عثمان

از بیت المال بچهار نفر از دامان خود چهار صد هزار دینار طلا شمرده که ابو سفیان بن حرب و عبد الله بن ابی سرح و حکم بن ابی العاص و مروان بن حکم
بعثمان نهاده و از برای مروان سیصد هزار درم جدا نمود و پسر او و برای هر یک از ایشان صد برات نوشت بعلی بن عبد الله
بن ارقم که خازن بیت المال بود چون برات بسیار شده زر و آنها را بر داشته نزد عثمان آورد و عثمان گفت تو خازن مایی پس برات را
رد کرده گفت نیستم خازن بیت المال مسلمانان نمیتوانم خازن خلافت کلیدها را آورده و در منبر آویخت و عثمان بغلام
خود داد و در مال مسلمانان این فراخ روی بسیار کرد تا که بسر درآورد او را این شدت استیلاء و فراخ روی در بیت المال
و منجر شد بقتل او و محصور کرده شد بر آن گشته شد بعد از مراتب بسیار پس نترسانید مرا مگر که مردم روی آورده بودند و بعث
از و علم کرده بهر بیعت چون عرف کفتار و عرب کفتار را عرف میگویند چه او را عرف بسیار است و اتفاق شد بپای
نا آنکه پای مال شدند حسن و حسین علیهما السلام و شکافته شد ردای من نزد خطاب کشیدن مردم و بروایتی دیگر مراد از
رداء صدر و شکستن است یا شکافته شد پهلوهای من یعنی آزار یافتم از هر جانب و از جانبین قمیص است از عطفین و عادت عرب آنست که ایشان
ایشان بجمع دیگر اند در ظرف عظیم و کریم و در مخاطبات و اکرام و احترام در آن حالات که مجتمع بودند و در من چون کله گوسفند بنشان
در میان ایشان و غفلت از وضع اشیاء در مواضع لایقه و غفلت از لایقه چه خیم و نزد عرب متصف است بغباوت و غفلت
و فطانت ❁ فلمّا نهضت بالأمر نكثت طائفة ومرقت أخرى وقسط آخرون كأنّهم
لم يسمعوا الله سبحانه يقول تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لا يريدون
علوّاً في الأرض ولا فساداً والعاقبة للمتّقين بلى والله لقد سمعوها ووعوها و
لكنّهم حليت الدنيا في أعينهم وراقهم زبرجها ❁ پس چون برخواستم من بامر خلافت نقض کردند
طایفه عهد بیعت را و در گذشته جماعت دیگر از طریق شریعت چون در گذشتن تیر و را از نشانه پیش از وی در گذشتند
و فاسق شدند دیگران و خارج گشتند از حق بجانب بطلان مراد بنا کثین طلحه و زبیرند که عهد شکستند و عایشه که با آنحضرت
بیرون آمدند و در حدود بصره محاربه نمودند با آنحضرت و مارقین خوارجند که در نهروان با آنحضرت جنگ کردند و قاسطین
معاویه و اصحاب شوم او از اهل شام که در صفین با آنحضرت مقاتله کردند و ایشان بجهت مخالفت و خروج از طاعت
آنحضرت چنین لعل که گویا نشنیده بودند از حق تعالی که میفرماید که آن سرای آخرت گردانیده ایم از برای کسانی
که نخواهند بلندی در زمین و فساد در زمین که بقانون شریعت عمل کنند و عاقبت و خاتمت کار از برای متقیان است
بلی قسم بخدا که مر آینه بتحقیق شنیده اند این آیت را و حفظ کرده اند آنرا و لیکن زینت داده شده است دنیا و متاع دار فنا
در چشمهای ایشان که دیده بصیرت شان بی نور گشته و بعجب آورده ایشان را زیب و زینت این جهان پس چگونه عذر آورند

أما والذي فلق الحبة وبرأ النسمة لولا حضور الحاضر وقيام الحجة بوجود الناصر وما أخذ الله على العلماء ألا يقاروا على كظة ظالم ولا سغب مظلوم لألقيت حبلها على غاربها ولسقيت آخرها بكأس أولها ولألفيتم دنياكم هذه أزهد عندي من عفطة عنز

قالوا وقام إليه رجل من أهل السواد عند بلوغه إلى هذا الموضع من خطبته فناوله كتابا فأقبل ينظر فيه فلما فرغ من قراءته قال له ابن عباس رحمه الله يا أمير المؤمنين لو اطردت مقالتك من حيث أفضيت فقال هيهات يا ابن عباس تلك شقشقة هدرت ثم قرت قال ابن عباس فوالله ما أسفت على كلام قط كأسفي على ذلك الكلام ألا يكون أمير المؤمنين بلغ منه حيث أراد

قوله عليه السلام في هذه الخطبة كراكب الصعبة إن أشنق لها خرم وإن أسلس لها تقحم

واگر فرو گذاشت از بار او خبری باصعوبت او توسن میکند ... و ... میتوان است آزا و میکوبد یا اشنق الناقه یعنی که سر

سر خود را مهار و سر بالا میکند و شنقها ... کرده آنرا ابن سکیت در اصلاح المنطق فرمود که اشنق الناقه

که اشنقها زیرا که گردانید او را در مقابله قول خود که اسلس لها ... اگر برداشت مهار او را سر خود از بام ...

براه **و من خطبة له عليه السلام** بنا اهتديتم في الظلماء وتسنّمتم العلياء وبنا

انفجرتم عن السرار وُقِرَ سمعٌ لم يفقه الواعية كيف يراعي النبأة من أصمّته الصيحة

رُبط جَنانٌ لم يفارقه الخفقان ما زلتُ أنتظر بكم عواقب الغدر وأتوسّمكم

بحلية المغترّين سترني عنكم جلباب الدين وبصّرنيكم صدق النيّة أقمتُ

لكم على سنن الحق في جوادّ المضلّة حيث تلتقون ولا دليل وتحتفرون ولا تميهون

خطاب بطلحه و زبیر است که بسبب ما یافتید شما که در ظلمات جهالت بودید نور دین و بجهت ما سوار گشتید بر کوهان بلند

کرامت و بلند گشت قدر شما و شرف گشت ذکر شما و بواسطه ما بیرون آمدید از تیرگی شب کفر و بنور اسلام رسیدید گران باد گوشی

که گوش ندارد آواز کننده را و استفاده نکند از سماع مقاصد کتاب الهی و کلام رسالت پناهی و آل هدایت انتسابی علیهم السلام

چگونه رعایت کند آواز پنهان را کسی که کر ساخته باشد او را آواز قوی که خطاب الهی است و دعوت نبوی و امامی و مقصود ازین سخن

اقتدار است و سرزنش مخالفان که گوش بکلام الهی و خطاب نبوی نکردند و سخن آن حضرت نیز در ایشان اثر نکرد و چگونه اثر

کند و حال آنکه بسته شده دلهای ایشان برشته نفاق و مربوط و مضبوط گشته بعداوت آنحضرت با نفاق هرگز جدا نشود

از ترس و خفقان از عذاب یزدان همیشه بودم من که انتظار میکشیدم شما عواقب غدر را و بفراست میدانستم از شما که موصوفید

بحلیه فریفتگان از قبول باطل که آراسته در نظر شما شیطان که پوشانیده است مرا از شما پرده دین و حایل شده است

میان من و میان شما چنانچه چشمهای بصیرت شما قوت مرا از منع شما از باطل ... و قدرت من بر شما ...

ساختن احوال شما ... که بواسطه دین ... مهربانی و شفقت ... و کشیدن ...

چنین ... پوشانیده است شما از ... دین اسلام که خون و مال شما محفوظ است و معامله کرده نمیشود

آن معامله که کرده میشود با کفار و بینا گردانیده است مرا بشما صدق نیت و اخلاص من بخدای تعالی صفای آینه دل از زنگ منافی

و نورانیت بنور الهی میشناسم احوال و آمال شما را چنانچه فرموده حضرت رسالت صلی الله علیه وآله المؤمن ينظر بنور الله ...

راست برای شما بر طریق حق و در جادهای محل گمراهی هدایت مطلق جایی که میرسید شما بدان یا اجتماع مینمایید بی دلیل ...

میکنید شما در ظلمات حیرت بی دلیل ... بیرون نمی آید آب از آنجا زیرا که نیست دلیل را و آب حیات ...

شاه علی رایات اليوم أنطق لكم العجماء ذات البيان عزب رأي امرئ تخلّف عنّي ما

شككتُ في الحق مذ أُريتُه لم يوجس موسى خيفة على نفسه بل أشفق من غلبة الجهّال

ودول الضلال اليوم تواقفنا على سبيل الحق والباطل من وثق بماء لم يظمأ امروز

گویا ساختم برای شما حیوان بی زبان را که صاحب بیان شد ... بلسان حال خبر دهنده است ...

حضرت ... و وجوب اتباع خطاب او ... پس گویا بی زبانان را گویا کرده و بعضی

گویند که ... صفت محذوف است ... الکلمات العجماء و مراد بآن رموز است که مذکور شد در این خطبه ...

... که از من تخلف کرده است ... آنحضرت ...

سخافت آن نابکار در نظر اهل اعتبار ... حق از او غایب شده ... توقف بوده در حماقت سخافت ...

و شک نکرده ام در حق از آن وقت باز که بمن نموده است آنرا ... حق سبحانه و تعالی ...

هیچ وقت ... آنحضرت ... موسی علیه السلام از جهت ...

بلکه ترسید ... جاهلان بود و قیام دولت گمراهان که طریق هدایت ... امروز ما ایستاده ایم

... بر طریق حق و عدالت و شما ایستاده ... بر راه باطل و ضلالت ...

... که ... وثوق و اعتماد داشته باشد ... تشنه نشود ...

از تشنگی بیابان جهل و هلاک ... **و من كلام له عليه السلام**

لمّا قُبض رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم وخاطبه العباس رحمه الله وأبو سفيان

ابن حرب في أن يبايعا له بالخلافة أيها الناس شقّوا أمواج الفتن بسفن النجاة وعرّجوا

عن طريق المنافرة وضعوا تيجان المفاخرة أفلح من نهض بجناح أو استسلم فأراح هذا

ماءٌ آجن ولقمة يغصّ بها آكلها ومجتني الثمرة لغير وقت إيناعها كالزارع بغير

أرضه فإن أقل يقولوا حرص على الملك وإن أسكت يقولوا جزع من الموت هيهات

بعد اللتيا والتي والله لابن أبي طالب آنس بالموت من الطفل بثدي أمه بل اندمجت

على مكنون علم لو بحت به لاضطربتم اضطراب الأرشية في الطوي البعيدة روایت کنند

... این کلام از آنحضرت بعد از رحلت حضرت رسالت صلی الله علیه وآله آن بود که چون تمام شد در سقیفه بنی ساعده کار بیعت

بکر ... ابو سفیان خواست که فساد ... در میان مسلمانان ... کار ... آرند ...

... محتاج است بگواه پس باید که ... بر آن دعوی پیغمبر را که شناخته شود بدان صحت ...

بر تو ... احتجاج نماید ... اگر ... آن ... پس ... آنچه از آن دعوی ...

... اطاعت آنحضرت **و من كلام له عليه السلام** وقد أرعدوا وأبرقوا ومع هذين الأمرين الفشل

ولسنا نُرعد حتى نوقع ولا نُسيل حتى نُمطر این کلام اشارت باشال طلحه و زبیر است که ... بمحاربه تهدید و وعید

مینمودند ... تهدید ... و سیل ...

...

...

... **و من خطبة له عليه السلام** ألا وإن الشيطان قد جمع حزبه واستجلب

خيله ورجله وإنّ معي لبصيرتي ما لبّستُ على نفسي ولا لُبّس عليّ وايم الله لأفرطنّ لهم

حوضاً أنا ماتحه لا يصدرون عنه ولا يعودون إليه ...

ذم اصحاب جمل است ... از ایشان ... بفضیلت نفس آنحضرت ...

... که آگاه باشید که جمع کرد ... شیطان ... ضلال ... سواران و پیادگان خود ...

... ضلال ... باطل ...

... بصورت باطل ...

... طهارت ذات بزرگوار آنحضرت و کمال عقل و کثرت تجارب و مکارم اخلاق ...

...

...

...

... **و من كلام له عليه السلام لابنه**

محمد بن الحنفية لمّا أعطاه الراية يوم الجمل تزول الجبال ولا تزل عضّ على

ناجذك أعِر الله جمجمتك تِد في الأرض قدمك ارمِ ببصرك أقصى القوم وغضّ

بصرك واعلم أن النصر من عند الله سبحانه و از گفتار آن حضرت مر پسر خود را محمد بن حنفیه ...

چون ... روز جمل ...

... خود را ... ضربی ... تاثیر نماید زیرا که ...

...

...

... شجاعت ...

آن که علامت ثبات ...

... وما النصر إلا من عند الله ... **و من كلام**

له عليه السلام لما أظفره الله سبحانه بأصحاب الجمل وقد قال له بعض أصحابه وددت

أن أخي فلاناً كان شاهدنا ليرى ما نصرك الله به على أعدائك فقال عليه السلام

أهوى أخيك معنا فقال نعم قال فقد شهدنا ولقد شهدنا في عسكرنا

هذا أقوام في أصلاب الرجال وأرحام النساء سيرعف بهم الزمان ويقوى بهم الإيمان

چون ظفر و فیروزی داد حق سبحانه و تعالی او را باصحاب جمل ...

... آنحضرت فرمود ...

...

...

...

على الغائب الحاضر ...

... **و من كلام له عليه السلام** في ذم البصرة وأهلها كنتم

جند المرأة وأتباع البهيمة رغا فأجبتم وعُقر فهربتم أخلاقكم دقاق وعهدكم

شقاق ودينكم نفاق وماؤكم زعاق والمقيم بين أظهركم مرتهن بذنبه والشاخص

عنكم متدارك برحمة من ربه كأني بمسجدكم كجؤجؤ سفينة قد بعث الله تعالى

عليها العذاب من فوقها ومن تحتها وغرق من في ضمنها وفي رواية أخرى وايم الله

لتغرقن بلدتكم حتى كأني أنظر إلى مسجدها كجؤجؤ سفينة أو نعامة جاثمة

وفي رواية أخرى كجؤجؤ طير في لجة بحر آورده اند که چون آنحضرت از جنگ جمل ...

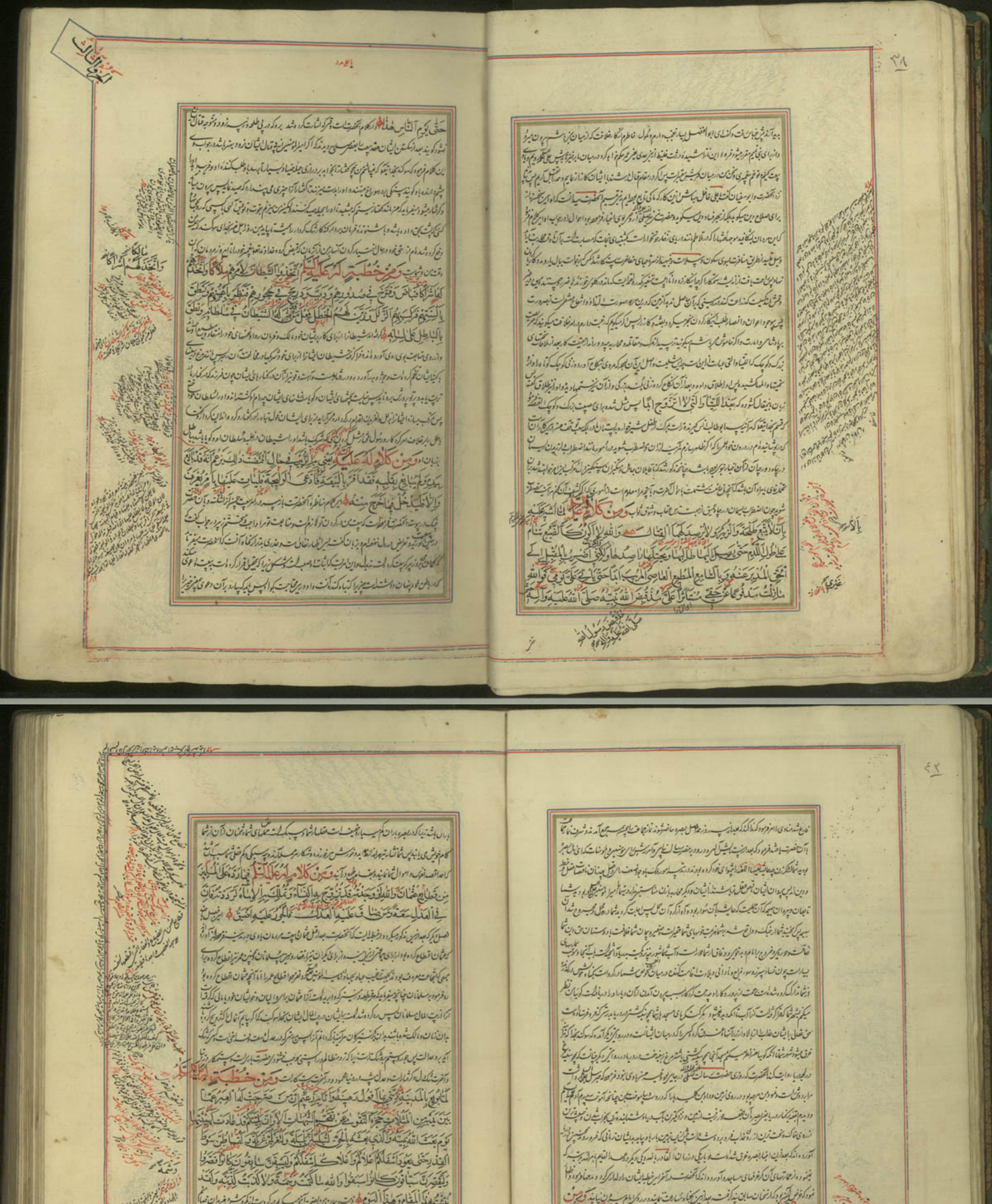

[illegible]

أَلَا وَإِنَّ الْخَطَايَا خَيْلٌ شُمُسٌ حُمِلَ عَلَيْهَا أَهْلُهَا وَخُلِعَتْ لُجُمُهَا فَتَقَحَّمَتْ بِهِمْ فِي النَّارِ أَلَا وَإِنَّ التَّقْوَى مَطَايَا ذُلُلٌ حُمِلَ عَلَيْهَا أَهْلُهَا وَأُعْطُوا أَزِمَّتَهَا فَأَوْرَدَتْهُمُ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَبَاطِلٌ وَلِكُلٍّ أَهْلٌ فَلَئِنْ أَمِرَ الْبَاطِلُ لَقَدِيماً فَعَلَ وَلَئِنْ قَلَّ الْحَقُّ فَلَرُبَّمَا وَلَعَلَّ وَلَقَلَّمَا أَدْبَرَ شَيْءٌ فَأَقْبَلَ

[illegible]

شُغِلَ مَنِ الْجَنَّةُ وَالنَّارُ أَمَامَهُ سَاعٍ سَرِيعٌ

نَجَا وَطَالِبٌ بَطِيءٌ رَجَا وَمُقَصِّرٌ فِي النَّارِ هَوَى الْيَمِينُ وَالشِّمَالُ مَضَلَّةٌ وَالطَّرِيقُ الْوُسْطَى هِيَ الْجَادَّةُ عَلَيْهَا بَاقِي الْكِتَابِ وَآثَارُ النُّبُوَّةِ وَمِنْهَا مَنْفَذُ السُّنَّةِ وَإِلَيْهَا مَصِيرُ الْعَاقِبَةِ

[illegible]

فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بِإِذْنِ اللَّهِ

[illegible]

هَلَكَ مَنِ ادَّعَى وَخَابَ مَنِ افْتَرَى مَنْ أَبْدَى صَفْحَتَهُ لِلْحَقِّ هَلَكَ عِنْدَ جَهَلَةِ النَّاسِ وَكَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَلَّا يَعْرِفَ قَدْرَهُ لَا يَهْلِكُ عَلَى التَّقْوَى سِنْخُ أَصْلٍ وَلَا يَظْمَأُ عَلَيْهَا زَرْعُ قَوْمٍ فَاسْتَتِرُوا فِي بُيُوتِكُمْ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَالتَّوْبَةُ مِنْ وَرَائِكُمْ وَلَا يَحْمَدْ حَامِدٌ إِلَّا رَبَّهُ وَلَا يَلُمْ لَائِمٌ إِلَّا نَفْسَهُ

[illegible]

[illegible]

إِنَّ فِي هَذَا الْكَلَامِ الْأَدْنَى لَمَوَاقِعَ مِنَ الْإِحْسَانِ مَا لَا تَبْلُغُهُ مَوَاقِعُ الِاسْتِحْسَانِ وَإِنَّ حَظَّ الْعَجَبِ مِنْهُ أَكْثَرُ مِنْ حَظِّ الْعُجْبِ بِهِ ... وَلَا يَطَّلِعُ فَجَّهَا إِنْسَانٌ وَلَا يَعْرِفُ مَا أَقُولُ إِلَّا مَنْ ضَرَبَ فِي هَذِهِ الصِّنَاعَةِ بِحَقٍّ وَجَرَى فِيهَا عَلَى عِرْقٍ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ

[illegible]

وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ

إِنَّ أَبْغَضَ الْخَلَائِقِ إِلَى اللَّهِ رَجُلَانِ رَجُلٌ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى نَفْسِهِ فَهُوَ جَائِرٌ عَنْ قَصْدِ السَّبِيلِ مَشْغُوفٌ بِكَلَامِ بِدْعَةٍ وَدُعَاءِ ضَلَالَةٍ فَهُوَ فِتْنَةٌ لِمَنِ افْتَتَنَ بِهِ ضَالٌّ عَنْ هَدْيِ مَنْ كَانَ قَبْلَهُ مُضِلٌّ لِمَنِ اقْتَدَى بِهِ فِي حَيَاتِهِ وَبَعْدَ وَفَاتِهِ حَمَّالٌ خَطَايَا غَيْرِهِ رَهْنٌ بِخَطِيئَتِهِ

[illegible]

وَرَجُلٌ قَمَشَ جَهْلًا مُوضِعٌ فِي جُهَّالِ الْأُمَّةِ عَادٍ فِي أَغْبَاشِ الْفِتْنَةِ عَمٍ بِمَا فِي عَقْدِ الْهُدْنَةِ قَدْ سَمَّاهُ أَشْبَاهُ النَّاسِ عَالِماً وَلَيْسَ بِهِ بَكَّرَ فَاسْتَكْثَرَ مِنْ جَمْعٍ مَا قَلَّ مِنْهُ خَيْرٌ مِمَّا كَثُرَ حَتَّى إِذَا ارْتَوَى مِنْ آجِنٍ وَاكْتَنَزَ مِنْ غَيْرِ طَائِلٍ جَلَسَ بَيْنَ النَّاسِ قَاضِياً ضَامِناً لِتَخْلِيصِ مَا الْتَبَسَ عَلَى غَيْرِهِ فَإِنْ نَزَلَتْ بِهِ إِحْدَى الْمُبْهَمَاتِ هَيَّأَ لَهَا حَشْواً رَثًّا مِنْ رَأْيِهِ ثُمَّ قَطَعَ بِهِ فَهُوَ مِنْ لَبْسِ الشُّبُهَاتِ فِي مِثْلِ نَسْجِ الْعَنْكَبُوتِ لَا يَدْرِي أَصَابَ أَمْ أَخْطَأَ فَإِنْ أَصَابَ خَافَ أَنْ يَكُونَ قَدْ أَخْطَأَ وَإِنْ أَخْطَأَ رَجَا أَنْ يَكُونَ قَدْ أَصَابَ

[illegible]

جاهلٌ خبّاطُ جهالاتٍ عاشٍ ركّابُ عشواتٍ لم يعضّ على العلم بضرسٍ قاطعٍ يُذري الروايات إذراءَ الريحِ الهشيمَ لا مليٌّ واللهِ بإصدارِ ما وردَ عليه لا يحسبُ العلمَ في شيءٍ ممّا أنكرَه ولا يرى أنّ من وراءِ ما بلغَ منه مذهباً لغيرِه

إلى اللهِ أشكو من معشرٍ يعيشون جهّالاً ويموتون ضُلّالاً ليس فيهم سلعةٌ أبورُ من الكتابِ إذا تُلي حقَّ تلاوتِه ولا سلعةٌ أنفقُ بيعاً ولا أغلى ثمناً من الكتابِ إذا حُرّفَ عن مواضعِه ولا عندهم أنكرُ من المعروفِ ولا أعرفُ من المنكرِ

ومن كلامٍ له عليه السلام في ذمّ اختلافِ العلماءِ في الفتيا

تَرِدُ على أحدِهم القضيّةُ في حكمٍ من الأحكامِ فيحكمُ فيها برأيِه ثمّ تَرِدُ تلك القضيّةُ بعينِها على غيرِه فيحكمُ فيها بخلافِ قولِه ثمّ يجتمعُ القضاةُ بذلك عند الإمامِ الذي استقضاهم فيُصوّبُ آراءَهم جميعاً وإلهُهم واحدٌ ونبيُّهم واحدٌ وكتابُهم واحدٌ

أفأمرَهم اللهُ سبحانه بالاختلافِ فأطاعوه أم نهاهم عنه فعصَوه أم أنزلَ اللهُ سبحانه ديناً ناقصاً فاستعانَ بهم على إتمامِه أم كانوا شركاءَ له فلهم أن يقولوا وعليه أن يرضى أم أنزلَ اللهُ سبحانه ديناً تامّاً فقصّرَ الرسولُ صلّى اللهُ عليه وآله عن تبليغِه وأدائِه

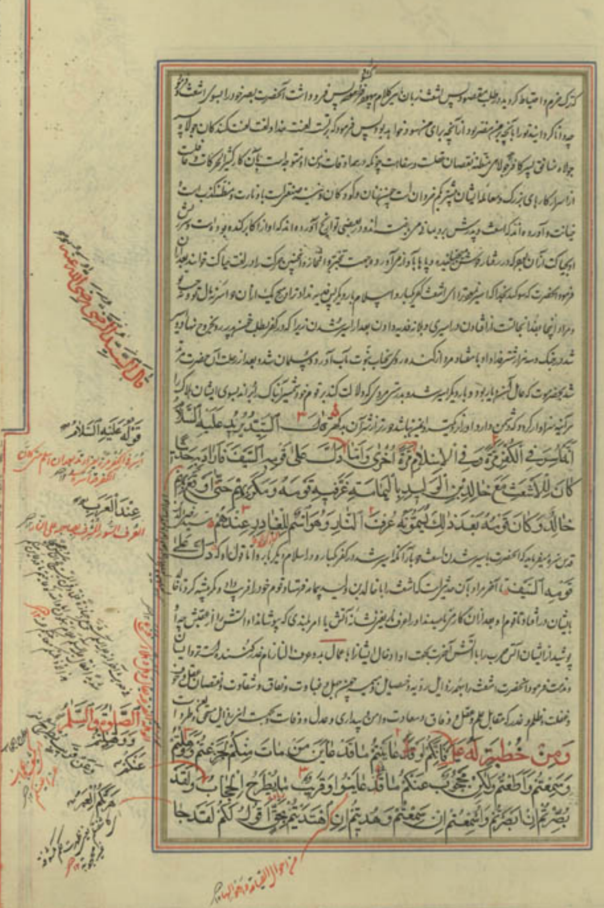

يا خيبة الداعي من دعا وإلى ما أجيب وإني لراض بحجة الله عليهم وعلمه فيهم فإن أبوا أعطيتهم حد السيف وكفى به شافيا من الباطل وناصرا للحق ومن العجب بعثتهم إلي أن أبرز للطعان وأن أصبر للجلاد هبلتهم الهبول لقد كنت وما أهدد بالحرب ولا أرهب بالضرب وإني لعلى يقين من ربي وغير شبهة من ديني

ومن خطبة له عليه السلام أما بعد فإن الأمر ينزل من السماء إلى الأرض كقطر المطر إلى كل نفس بما قسم لها من زيادة أو نقصان فإذا رأى أحدكم لأخيه غفيرة في أهل أو مال أو نفس فلا تكونن له فتنة فإن المرء المسلم ما لم يغش دناءة تظهر فيخشع لها إذا ذكرت ويغرى بها لئام الناس كان كالفالج الياسر الذي ينتظر أول فوزة من قداحه توجب له المغنم ويرفع عنه بها المغرم وكذلك المرء المسلم البريء من الخيانة ينتظر إحدى الحسنيين إما داعي الله فما عند الله خير له وإما رزق الله فإذا هو ذو أهل ومال

إن المال والبنين حرث الدنيا والعمل الصالح حرث الآخرة وقد يجمعهما الله لأقوام فاحذروا من الله ما حذركم من نفسه واخشوه خشية ليست بتعذير واعملوا في غير رياء ولا سمعة فإنه من يعمل لغير الله يكله الله إلى من عمل له نسأل الله منازل الشهداء ومعايشة السعداء ومرافقة الأنبياء

أيها الناس إنه لا يستغني الرجل وإن كان ذا مال عن عشيرته ودفاعهم عنه بأيديهم وألسنتهم وهم أعظم الناس حيطة من ورائه وألمهم لشعثه وأعطفهم عليه عند نازلة إن نزلت به ولسان الصدق يجعله الله للمرء في الناس خير له من المال يورثه غيره

[illegible]

ومن خطبة له عليه السلام: ألا لا يعدلن أحدكم عن القرابة يرى بها الخصاصة أن يسدها بالذي لا يزيده إن أمسكه ولا ينقصه إن أهلكه، ومن يقبض يده عن عشيرته فإنما تقبض منه عنهم يد واحدة وتقبض منهم عنه أيد كثيرة، ومن تلن حاشيته يستدم من قومه المودة.

[illegible]

قال السيد رضي الله عنه: ما أحسن هذا المعنى، فإن الممسك خيره عن عشيرته إنما يمسك نفع يد واحدة، فإذا احتاج إلى نصرتهم واضطر إلى مرافدتهم قعدوا عن نصره وتثاقلوا عن صوته، فمنع ترافد الأيدي الكثيرة وتناهض الأقدام الجمة.

[illegible]

ومن خطبة له عليه السلام: ولعمري ما علي من قتال من خالف الحق وخابط الغي من إدهان ولا إيهان، فاتقوا الله عباد الله، وفروا إلى الله من الله، وامضوا في الذي نهجه لكم، وقوموا بما عصبه بكم، فعلي ضامن لفلجكم آجلا إن لم تمنحوه عاجلا.

[illegible]

[illegible]

ومن خطبة له عليه السلام: وقد تواترت عليه الأخبار باستيلاء أصحاب معاوية على البلاد، وقدم عليه عاملاه على اليمن وهما عبيد الله بن العباس وسعيد بن نمران لما غلب عليهما بسر بن أبي أرطاة، فقام عليه السلام إلى المنبر ضجرا بتثاقل أصحابه عن الجهاد ومخالفتهم له في الرأي فقال: ما هي إلا الكوفة أقبضها وأبسطها، إن لم تكوني إلا أنت تهب أعاصيرك فقبحك الله. وتمثل: لعمر أبيك الخير يا عمرو إنني على وضر من ذا الإناء قليل

[illegible]

[illegible]

أنبئت بسرا قد اطلع اليمن، وإني والله لأظن أن هؤلاء القوم سيدالون منكم باجتماعهم على باطلهم وتفرقكم عن حقكم، وبمعصيتكم إمامكم في الحق وطاعتهم إمامهم في الباطل، وبأدائهم الأمانة إلى صاحبهم وخيانتكم، وبصلاحهم في بلادهم وفسادكم، فلو ائتمنت أحدكم على قعب لخشيت أن يذهب بعلاقته.

[illegible]

اللهم إني قد مللتهم وملوني وسئمتهم وسئموني، فأبدلني بهم خيرا منهم، وأبدلهم بي شرا مني، اللهم مث قلوبهم كما يماث الملح في الماء، أما والله لوددت أن لي بكم ألف فارس من بني فراس بن غنم:

هنالك لو دعوت أتاك منهم فوارس مثل أرمية الحميم

ثم نزل عليه السلام من المنبر.

[illegible]

قلت: أنا، والأرمية

قال السيد رضي الله عنه: الأرمية جمع رمي وهو السحاب، والحميم ها هنا وقت الصيف، وإنما خص الشاعر سحاب الصيف بالذكر لأنه أشد جفولا وأسرع خفوقا لأنه لا ماء فيه، وإنما يكون السحاب ثقيل السير لامتلائه بالماء، وذلك لا يكون في الأكثر إلا زمان الشتاء، وإنما أراد الشاعر وصفهم بالسرعة إذا دعوا والإغاثة إذا استغيثوا، والدليل على ذلك قوله: هنالك لو دعوت أتاك منهم.

[illegible]

ومن خطبة له عليه السلام: إن الله بعث محمدا صلى الله عليه وآله نذيرا للعالمين وأمينا على التنزيل، وأنتم معشر العرب على شر دين وفي شر دار، منيخون بين حجارة خشن وحيات صم، تشربون الكدر وتأكلون الجشب، وتسفكون دماءكم وتقطعون أرحامكم، الأصنام فيكم منصوبة والآثام بكم معصوبة.

[illegible]

ومنها: فنظرت فإذا ليس لي معين إلا أهل بيتي، فضننت بهم عن الموت، وأغضيت على القذى، وشربت على الشجى، وصبرت على أخذ الكظم وعلى أمر من طعم العلقم

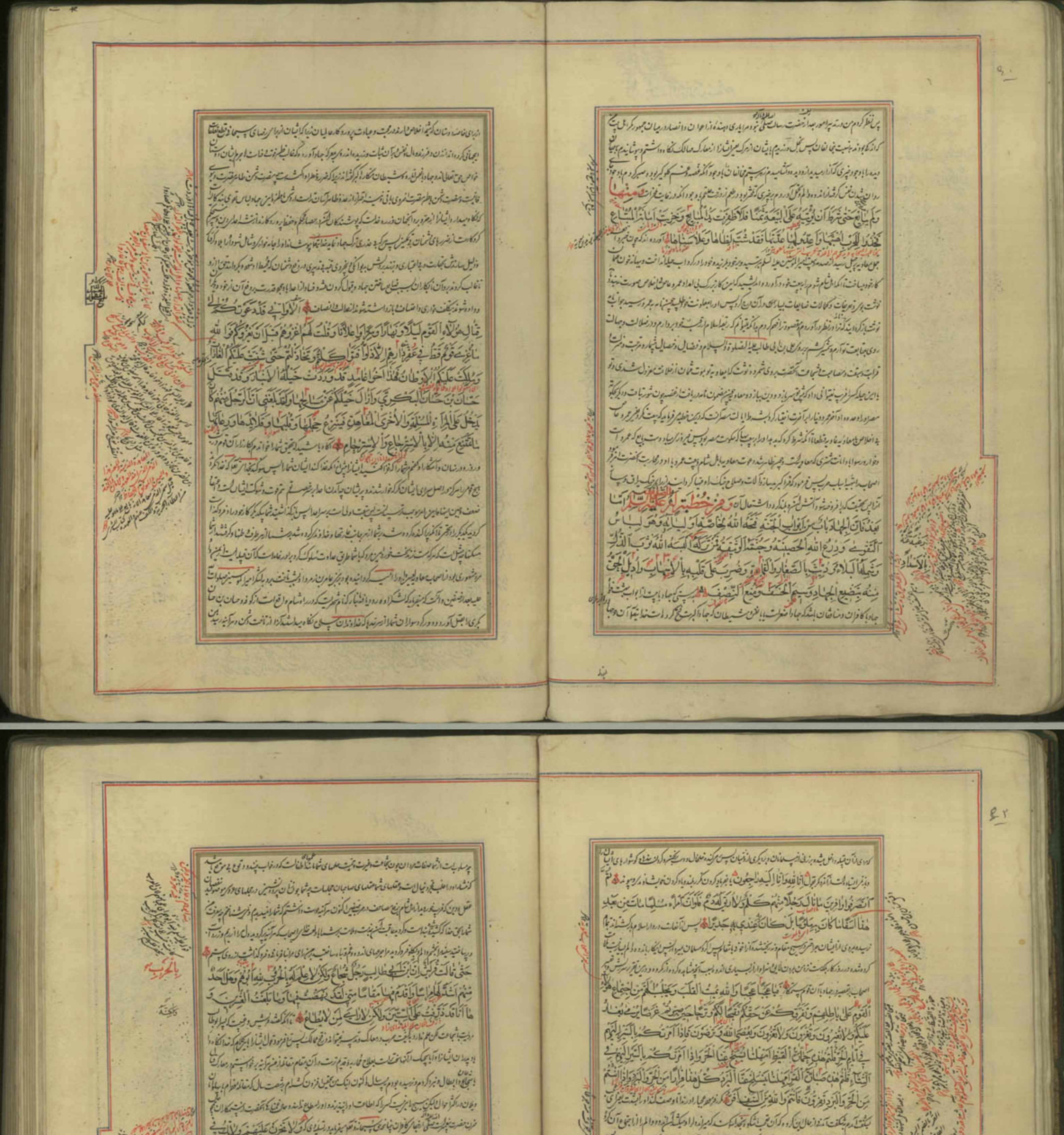

ومن قصّر في ايّام امله قبل حضور اجله فقد خسر عمله وضرّه اجله الا فاعملوا في الرغبة كما تعملون في الرهبة

[illegible]

الا واني لم ار كالجنة نام طالبها ولا كالنار نام هاربها الا وانه من لا ينفعه الحق يضرره الباطل ومن لم يستقم به الهدى يجرّ به الضلال الى الردى الا وانكم قد امرتم بالظعن ودللتم على الزاد وان اخوف ما اخاف عليكم اتباع الهوى وطول الامل تزودوا في الدنيا ما تحرزون به انفسكم غدا

[illegible]

قال السيد رضي الله عنه واقول انه لو كان كلام يأخذ بالاعناق الى الزهد في الدنيا ويضطر الى عمل الآخرة لكان هذا الكلام وكفى به قاطعا لعلائق الآمال وقادحا زناد الاتعاظ والازدجار ومن اعجبه قوله عليه السلام الا وان اليوم المضمار وغدا السباق والسبقة الجنة والغاية النار فان فيه مع فخامة اللفظ وعظم قدر المعنى وصادق التمثيل وواقع التشبيه سرا عجيبا ومعنى لطيفا

[illegible]

الا وان اليوم المضمار وغدا السباق والسبقة الجنة والغاية النار

[illegible]

وهو قوله عليه السلام والسبقة الجنة والغاية النار فخالف بين اللفظين لاختلاف المعنيين ولم يقل السبقة النار كما قال والسبقة الجنة لان الاستباق انما يكون الى امر محبوب وغرض مطلوب وهذه صفة الجنة وليس هذا المعنى موجودا في النار نعوذ بالله منها فلم يجز ان يقول والسبقة النار بل قال والغاية النار لان الغاية قد ينتهي اليها من لا يسرّه الانتهاء اليها ومن يسرّه ذلك فصلح ان يعبّر بها عن الامرين معا فهي في هذا الموضع كالمصير والمآل قال الله تعالى فان مصيركم الى النار ولا يجوز في هذا الموضع ان يقال سبقتكم الى النار فتأمل ذلك فباطنه عجيب وغوره بعيد وكذلك اكثر كلامه عليه السلام

[illegible]

ومن خطبة له عليه السلام ايها الناس المجتمعة ابدانهم المختلفة اهواؤهم كلامكم يوهي الصم الصلاب وفعلكم يطمع فيكم الاعداء تقولون في المجالس كيت وكيت فاذا جاء القتال قلتم حيدي حياد ما عزّت دعوة من دعاكم ولا استراح قلب من قاساكم اعاليل باضاليل دفاع ذي الدين المطول لا يمنع الضيم الذليل ولا يدرك الحق الا بالجدّ

[illegible]

[illegible]

اي دار بعد داركم تمنعون ومع اي امام بعدي تقاتلون المغرور والله من غررتموه ومن فاز بكم فقد فاز بالسهم الاخيب ومن رمى بكم فقد رمى بافوق ناصل اصبحت والله لا اصدّق قولكم ولا اطمع في نصركم ولا اوعد العدو بكم ما بالكم ما دواؤكم ما طبكم القوم رجال امثالكم اقولا بغير علم وغفلة من غير ورع وطمعا في غير حق

[illegible]

ومن كلام له عليه السلام في معنى قتل عثمان لو امرت به لكنت قاتلا او نهيت عنه لكنت ناصرا غير ان من نصره لا يستطيع ان يقول خذله من انا خير منه ومن خذله لا يستطيع ان يقول نصره من هو خير مني وانا جامع لكم امره استأثر فاساء الاثرة وجزعتم فاسأتم الجزع ولله حكم واقع في المستأثر والجازع

[illegible]

ومن كلام له عليه السلام لما انفذ عبد الله بن العباس الى الزبير قبل وقوع الحرب يوم الجمل ليستفيئه الى طاعته لا تلقينّ طلحة فانك ان تلقه تجده كالثور عاقصا قرنه يركب الصعب ويقول هو الذلول ولكن الق الزبير فانه الين عريكة فقل له يقول لك ابن خالك عرفتني بالحجاز وانكرتني بالعراق فما عدا مما بدا قال السيد رضي الله عنه هو اول من سمعت منه هذه الكلمة اعني فما عدا مما بدا

[illegible]

ومن خطبة له عليه السلام ايها الناس انا قد اصبحنا في دهر عنود وزمن كنود يعدّ فيه المحسن مسيئا ويزداد الظالم فيه عتوّا لا ننتفع بما علمنا ولا نسأل عما جهلنا ولا نتخوّف قارعة حتى تحلّ بنا

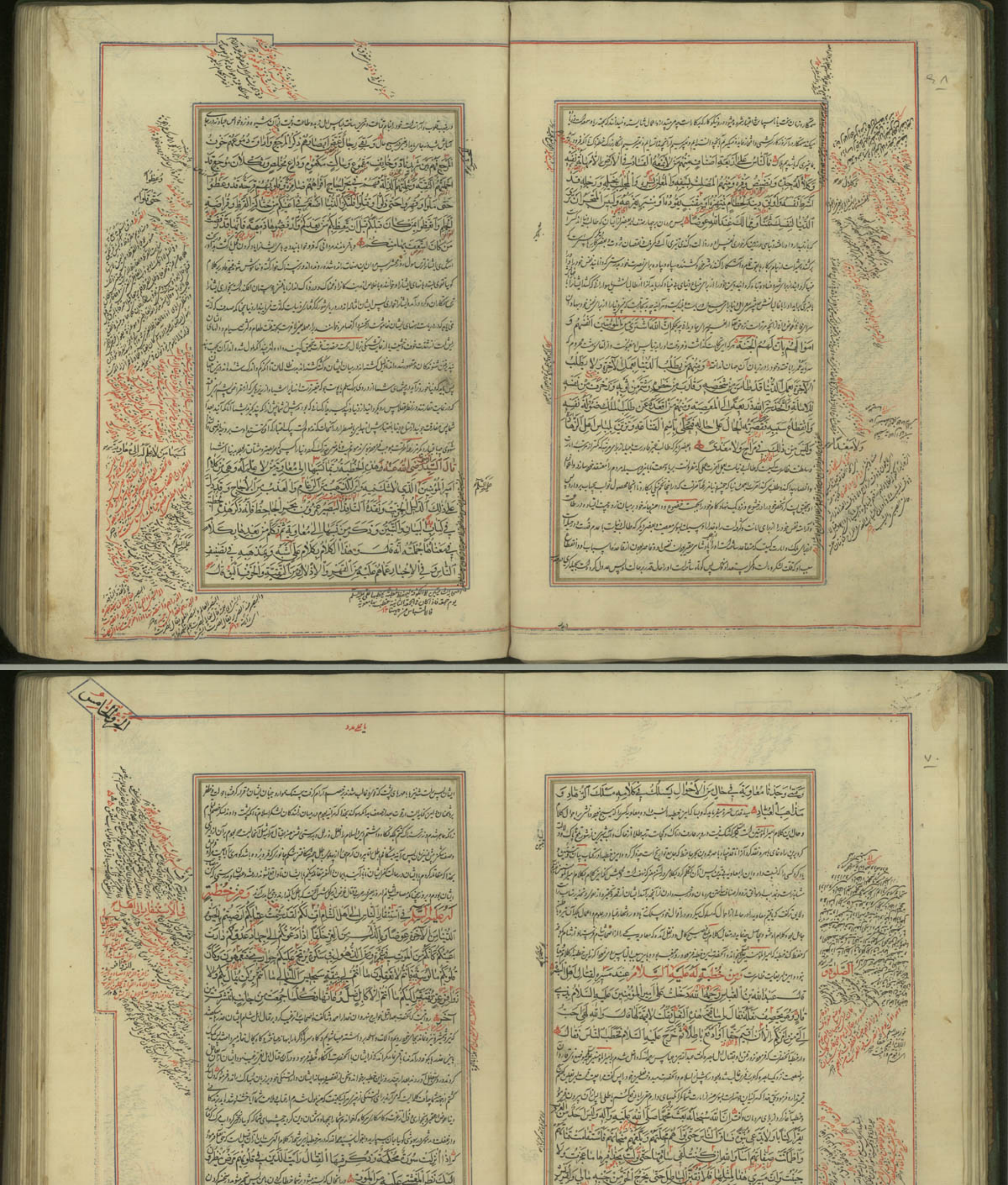

[illegible]

الحرب أنتم تُكادون ولا تَكيدون وتُنتَقَص أطرافكم فلا تَمتَعِضون لا يُنام عنكم و

أنتم في غفلة ساهون غُلِب والله المتخاذلون وايم الله إني لأظن بكم أن لو حمس الوغى

واستحرّ الموت قد انفرجتم عن ابن أبي طالب انفراج الرأس من البدن والله إن امرءاً

يُمكّن عدوّه من نفسه يعرق لحمه ويهشم عظمه ويفري جلده لعظيم عجزه ضعيف

ما ضمّت عليه جوانح صدره أنت فكن ذاك إن شئت

[illegible]

أن أعطي ذلك ضرب بالمشرفية تطير منه فراش الهام وتطيح السواعد والأقدام ويفعل الله

بعد ذلك ما يشاء أيها الناس إن لي عليكم حقاً ولكم عليّ حق فأما حقكم عليّ فالنصيحة لكم

وتوفير فيئكم عليكم وتعليمكم كيلا تجهلوا وتأديبكم كيما تعلموا وأما حقي عليكم فالوفاء

بالبيعة والنصيحة في المشهد والمغيب والإجابة حين أدعوكم والطاعة حين آمركم

[illegible]

ومن خطبة له عليه السلام

الحمد لله وإن أتى الدهر

بالخطب الفادح والحدث الجليل وأشهد أن لا إله إلا الله ليس معه إله غيره وأن

محمداً عبده ورسوله صلى الله عليه وآله أما بعد فإن معصية الناصح الشفيق العالم

المجرب تورث الحسرة وتعقب الندامة

[illegible]

وقد كنت أمرتكم في هذه الحكومة أمري ونخلت لكم مخزون رأيي لو

كان يطاع لقصير أمر فأبيتم عليّ إباء المخالفين الجفاة والمنابذين العصاة حتى

ارتاب الناصح بنصحه وضنّ الزند بقدحه فكنت أنا وإياكم كما قال أخو

هوازن أمرتكم أمري بمنعرج اللوى فلم تستبينوا النصح إلا ضحى الغد

[illegible]

[illegible]

ومن خطبة له عليه السلام فأنا نذير

لكم أن تصبحوا صرعى بأثناء هذا النهر وبأهضام هذا الغائط على غير بيّنة من ربكم ولا

سلطان مبين معكم قد طوّحت بكم الدار واحتبلكم المقدار وقد كنت نهيتكم عن

هذه الحكومة فأبيتم عليّ إباء المخالفين المنابذين حتى صرفت رأيي إلى هواكم وأنتم معاشر

أخفاء الهام سفهاء الأحلام ولم آت لا أبا لكم عُجراً ولا أردت بكم ضرّاً

[illegible]

ومن كلام له عليه السلام

يجري مجرى الخطبة

تطلّعت تتعتعوا

فقمت بالأمر حين فشلوا وتطلّعت حين تقبّعوا ونطقت حين تعتعوا ومضيت بنور الله حين وقفوا

وكنت أخفضهم صوتاً وأعلاهم فوتاً فطرت بعنانها واستبددت برهانها كالجبل

لا تحرّكه القواصف ولا تزيله العواصف لم يكن لأحد فيّ مهمز ولا لقائل فيّ

مغمز

[illegible]

الذليل عندي عزيز حتى آخذ الحق له والقوي عندي ضعيف حتى آخذ الحق منه

رضينا عن الله قضاءه وسلّمنا لله أمره أتراني أكذب على رسول الله صلى الله عليه

وآله والله لأنا أول من صدّقه فلا أكون أول من كذب عليه فنظرت في أمري فإذا

طاعتي قد سبقت بيعتي وإذا الميثاق في عنقي لغيري

[illegible]

[illegible]

ومن خطبة له عليه السلام

وانما سميت الشبهة شبهة لانها تشبه الحق فاما اولياء الله فضياؤهم فيها اليقين ودليلهم سمت الهدى واما اعداء الله فدعاؤهم فيها الضلال ودليلهم العمى فما ينجو من الموت من خافه ولا يعطى البقاء من احبه

[illegible]

... يؤمنون ... ربهم وبايمانهم ... وما دعاء الكافرين الا في ضلال ... ومن لم يجعل الله له نورا فما له من نور ...

[illegible]

ومن خطبة له عليه السلام

منيت بمن لا يطيع اذا امرت ولا يجيب اذا دعوت لا ابا لكم ما تنتظرون بنصركم ربكم اما دين يجمعكم ولا حمية تحمشكم اقوم فيكم مستصرخا واناديكم متغوثا فلا تسمعون لي قولا ولا تطيعون لي امرا حتى تكشف الامور عن عواقب المساءة فما يدرك بكم ثار ولا يبلغ بكم مرام دعوتكم الى نصر اخوانكم فجرجرتم جرجرة الجمل الاسر وتثاقلتم تثاقل النضو الادبر ثم خرج الي منكم جنيد متذائب ضعيف كانما يساقون الى الموت وهم ينظرون

[illegible]

[illegible]

ومن كلام له عليه السلام في الخوارج لما سمع قولهم لا حكم الا لله قال

كلمة حق يراد بها باطل نعم انه لا حكم الا لله ولكن هؤلاء يقولون لا امرة الا لله وانه لا بد للناس من امير بر او فاجر يعمل في امرته المؤمن ويستمتع فيها الكافر ويبلغ الله فيها الاجل ويجمع به الفيء ويقاتل به العدو وتامن به السبل ويؤخذ به للضعيف من القوي حتى يستريح بر ويستراح من فاجر

[illegible]

[illegible]

وفي رواية اخرى

انه عليه السلام لما سمع تحكيمهم قال حكم الله انتظر فيكم وقال اما الامرة البرة فيعمل فيها التقي واما الامرة الفاجرة فيتمتع فيها الشقي الى ان تنقطع مدته وتدركه منيته

[illegible]

ومن خطبة له عليه السلام

ان الوفاء توأم الصدق ولا اعلم جنة اوقى منه وما يغدر من علم كيف المرجع ولقد اصبحنا في زمان قد اتخذ اكثر اهله الغدر كيسا ونسبهم اهل الجهل فيه الى حسن الحيلة ما لهم قاتلهم الله قد يرى الحول القلب وجه الحيلة ودونها مانع من امر الله ونهيه فيدعها رأي عين بعد القدرة عليها وينتهز فرصتها من لا حريجة له في الدين

[illegible]

ومن خطبة له عليه السلام

ان اخوف ما اخاف عليكم اثنان اتباع الهوى وطول الامل فاما اتباع الهوى فيصد عن الحق واما طول الامل فينسي الآخرة الا وان الدنيا قد ولت حذاء فلم يبق منها الا صبابة كصبابة الاناء اصطبها صابها

[illegible]

[illegible]

الا وان الآخرة قد اقبلت ولكل منهما بنون فكونوا من ابناء الآخرة ولا تكونوا من ابناء الدنيا فان كل ولد سيلحق بامه يوم القيامة وان اليوم عمل ولا حساب وغدا حساب ولا عمل

[illegible] ... كقوله تعالى فامه هاوية ... [illegible] ... يا ابناء الدنيا ... يا ابناء الآخرة ... [illegible]

ومن خطبة له عليه السلام وقد اشار عليه اصحابه بالاستعداد لحرب اهل الشام بعد ارساله جرير بن عبد الله البجلي الى معاوية

ان استعدادي لحرب اهل الشام وجرير عندهم اغلاق للشام وصرف لاهله عن خير ان ارادوه ولكن قد وقت لجرير وقتا لا يقيم بعده الا مخدوعا او عاصيا والرأي مع الاناة فارودوا ولا اكره لكم الاعداد ولقد ضربت انف هذا الامر وعينه وقلبت ظهره وبطنه فلم ار لي الا القتال او الكفر بما انزل على محمد صلى الله عليه وآله انه قد كان على الامة وال احدث احداثا واوجد الناس مقالا فقالوا ثم نقموا فغيروا

[illegible] ... ولا حول ولا قوة الا بالله العزيز العلي ... [illegible]

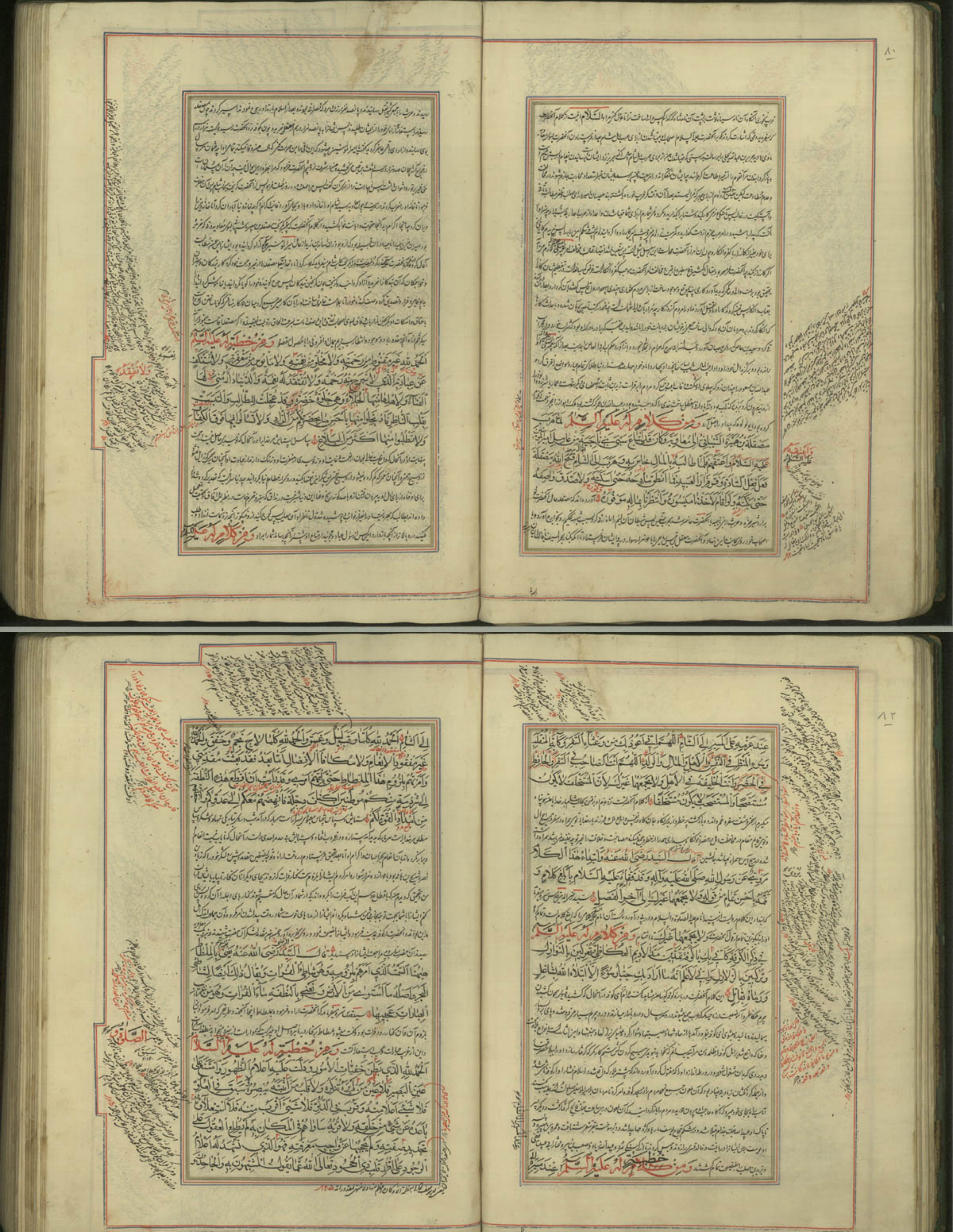

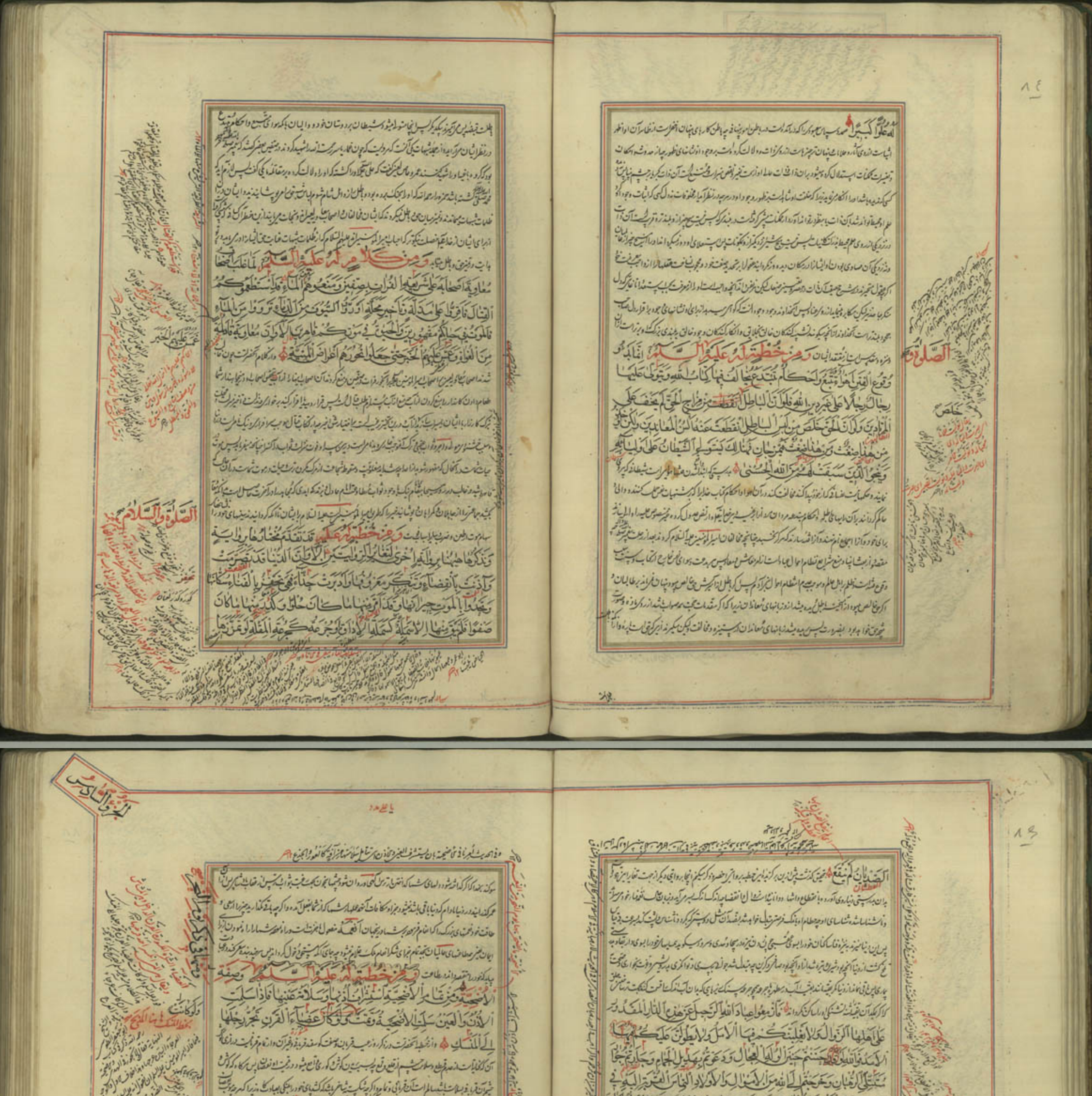

[illegible]

ومن خطبة له علیه السلام إنما بدء وقوع الفتن أهواء تتبع وأحكام تبتدع يخالف فيها كتاب الله ويتولى عليها رجال رجالا على غير دين الله فلو أن الباطل خلص من مزاج الحق لم يخف على المرتادين ولو أن الحق خلص من لبس الباطل انقطعت عنه ألسن المعاندين ولكن يؤخذ من هذا ضغث ومن هذا ضغث فيمزجان فهنالك يستولي الشيطان على أوليائه وينجو الذين سبقت لهم من الله الحسنى

[illegible]

[illegible]

ومن كلام له علیه السلام لما غلب أصحاب معاوية أصحابه على شريعة الفرات بصفين ومنعوهم الماء قد استطعموكم القتال فأقروا على مذلة وتأخير محلة أو رووا السيوف من الدماء ترووا من الماء فالموت في حياتكم مقهورين والحياة في موتكم قاهرين ألا وإن معاوية قاد لمة من الغواة وعمس عليهم الخبر حتى جعلوا نحورهم أغراض المنية

[illegible]

ومن خطبة له علیه السلام قد تقدم مختارها برواية ونذكرها هنا برواية أخرى لتغاير الروايتين ألا وإن الدنيا قد تصرمت وآذنت بانقضاء وتنكر معروفها وأدبرت حذاء فهي تحفز بالفناء سكانها وتحدو بالموت جيرانها وقد أمر منها ما كان حلوا وكدر منها ما كان صفوا فلم يبق منها إلا سملة كسملة الإداوة أو جرعة كجرعة المقلة لو تمززها

الصديان لم ينقع [illegible]

[illegible]

فأزمعوا عباد الله الرحيل عن هذه الدار المقدور على أهلها الزوال ولا يغلبنكم فيها الأمل ولا يطولن عليكم فيها الأمد فوالله لو حننتم حنين الوله العجال ودعوتم بهديل الحمام وجأرتم جؤار متبتلي الرهبان وخرجتم إلى الله من الأموال والأولاد التماس القربة إليه في ارتفاع درجة عنده أو غفران سيئة أحصتها كتبه وحفظتها رسله لكان قليلا فيما أرجو لكم من ثوابه وأخاف عليكم من عقابه

[illegible]

وتالله لو انماثت قلوبكم انمياثا وسالت عيونكم من رغبة إليه أو رهبة منه دما ثم عمرتم في الدنيا ما الدنيا باقية ما جزت أعمالكم عنكم ولو لم تبقوا شيئا من جهدكم أنعمه عليكم العظام وهداه إياكم للإيمان

[illegible]

ومن خطبة له علیه السلام وصفة الأضحية ومن تمام الأضحية استشراف أذنها وسلامة عينها فإذا سلمت الأذن والعين سلمت الأضحية وتمت ولو كانت عضباء القرن تجر رجلها إلى المنسك

[illegible]

ومن خطبة له علیه السلام فتداكوا علي تداك الإبل الهيم يوم وردها قد أرسلها راعيها وخلعت مثانيها حتى ظننت أنهم قاتلي أو بعضهم قاتل بعض لدي وقد قلبت هذا الأمر بطنه وظهره حتى منعني النوم فما وجدتني يسعني إلا قتالهم أو الجحود بما جاء به محمد صلى الله عليه وآله فكانت معالجة القتال أهون علي من معالجة العقاب وموتات الدنيا أهون علي من موتات الآخرة

[illegible]

ومن كلام له عليه السلام

وقد استبطأ اصحابه اذنه لهم في القتال بصفين: اما قولكم أكلّ ذلك كراهية الموت فوالله ما ابالي دخلت الى الموت او خرج الموت اليّ. واما قولكم شكاً في اهل الشام فوالله ما دفعت الحرب يوماً الا وانا اطمع ان تلحق بي طائفة فتهتدي بي وتعشو الى ضوئي وهو احب اليّ من ان اقتلها على ضلالها وان كانت تبوء بآثامها.

ومن خطبة له عليه السلام

ولقد كنا مع رسول الله صلى الله عليه وآله نقتل آباءنا وابناءنا واخواننا واعمامنا ما يزيدنا ذلك الا ايماناً وتسليماً ومضياً على اللقم وصبراً على مضض الألم وجداً في جهاد العدو، ولقد كان الرجل منا والآخر من عدونا يتصاولان تصاول الفحلين يتخالسان انفسهما ايهما يسقي صاحبه كأس المنون فمرة لنا من عدونا ومرة لعدونا منا. فلما رأى الله صدقنا انزل بعدونا الكبت وانزل علينا النصر حتى استقر الاسلام ملقياً جرانه ومتبوئاً اوطانه. ولعمري لو كنا نأتي ما اتيتم ما قام للدين عمود ولا اخضر للايمان عود، وايم الله لتحتلبنها دماً ولتتبعنها ندماً.

ومن خطبة له عليه السلام

اما انه سيظهر عليكم بعدي رجل رحب البلعوم مندحق البطن يأكل ما يجد ويطلب ما لا يجد فاقتلوه ولن تقتلوه، الا وانه سيأمركم بسبي والبراءة مني، فاما السب فسبوني فانه لي زكاة ولكم نجاة، واما البراءة فلا تتبرأوا مني فاني ولدت على الفطرة وسبقت الى الايمان والهجرة.

كان صاحب البطنة كالهاوية، كان في امعائه معاوية.

ومن كلام له عليه السلام كلم به الخوارج

اصابكم حاصب ولا بقي منكم آبر، ابعد ايماني بالله وجهادي مع رسول الله صلى الله عليه وآله اشهد على نفسي بالكفر؟ لقد ضللت اذاً وما انا من المهتدين. فأوبوا شر مآب وارجعوا على اثر الاعقاب، اما انكم ستلقون بعدي ذلاً شاملاً وسيفاً قاطعاً واثرة يتخذها الظالمون فيكم سنة.

قال السيد: قوله عليه السلام ولا بقي منكم آبر يروى بالراء من قولهم للذي يأبر النخل اي يصلحه، ويروى آثر وهو الذي يأثر الحديث اي يحكيه ويرويه، وهو اصح الوجوه عندي كأنه قال لا بقي منكم مخبر، ويروى آبز بالزاء المعجمة وهو الواثب والهالك ايضاً يقال له آبز.

وقال عليه السلام لما عزم على حرب الخوارج وقيل له انهم قد عبروا جسر النهروان: مصارعهم دون النطفة والله لا يفلت منهم عشرة ولا يهلك منكم عشرة. يعني بالنطفة ماء النهر وهي افصح كناية عن الماء وان كان كثيراً جماً وقد اشرنا الى ذلك فيما تقدم عند مضي ما اشبهه.

وقال عليه السلام لما قتل الخوارج فقيل له يا امير المؤمنين هلك القوم باجمعهم فقال: كلا والله انهم نطف في اصلاب الرجال وقرارات النساء كلما نجم منهم قرن قطع حتى يكون آخرهم لصوصاً سلابين.

وقال عليه السلام: لا تقاتلوا الخوارج بعدي فليس من طلب الحق فأخطأه كمن طلب الباطل فادركه. يعني معاوية واصحابه.

ومن كلام له عليه السلام

لما خوّف من الغيلة: وان عليّ من الله جنة حصينة فاذا جاء يومي انفرجت عني واسلمتني فحينئذ لا يطيش السهم ولا يبرأ الكلم.

ومن خطبة له عليه السلام

الا ان الدنيا دار لا يسلم منها الا فيها ولا ينجى بشيء كان لها، ابتلي الناس بها فتنة فما اخذوه منها لها اخرجوا منه وحوسبوا عليه وما اخذوه منها لغيرها قدموا عليه واقاموا فيه، وانها عند ذوي العقول كفيء الظل بينا تراه سابغاً حتى قلص وزائداً حتى نقص.

ایها الناس [illegible] [illegible]

فاتقوا الله عباد الله وبادروا آجالكم باعمالكم وابتاعوا ما يبقى لكم بما يزول عنكم وترحلوا فقد جد بكم واستعدوا للموت فقد اظلكم وكونوا قوما صيح بهم فانتبهوا وعلموا ان الدنيا ليست لهم بدار فاستبدلوا فان الله لم يخلقكم عبثا ولم يترككم سدى [illegible]

وما بين احدكم وبين الجنة او النار الا الموت ان ينزل به وان غاية تنقصها اللحظة وتهدمها الساعة لجديرة بقصر المدة وان غائبا يحدوه الجديدان الليل والنهار لحري بسرعة الاوبة وان قادما يقدم بالفوز او الشقوة لمستحق لافضل العدة [illegible]

فتزودوا في الدنيا من الدنيا ما تحرزون به نفوسكم غدا فاتقى عبد ربه نصح نفسه قدم توبته غلب شهوته فان اجله مستور عنه وامله خادع له والشيطان موكل به يزين له المعصية ليركبها ويمنيه التوبة ليسوفها حتى تهجم منيته عليه اغفل ما يكون عنها [illegible]

فيا لها حسرة على كل ذي غفلة ان يكون عمره عليه حجة وان تؤديه ايامه الى الشقوة نسئل الله سبحانه ان يجعلنا واياكم ممن لا تبطره نعمة ولا تقصر به عن طاعة ربه غاية ولا تحل به بعد الموت ندامة ولا كآبة [illegible]

ومن خطبة له عليه السلم

الحمد لله الذي لم تسبق له حال حالا فيكون اولا قبل ان يكون آخرا ويكون ظاهرا قبل ان يكون باطنا كل مسمى بالوحدة غيره قليل وكل عزيز غيره ذليل وكل قوي غيره ضعيف وكل مالك غيره مملوك [illegible]

[illegible] وكل عالم غيره متعلم وكل قادر غيره يقدر ويعجز وكل سميع غيره يصم عن لطيف الاصوات ويصمه كبيرها ويذهب عنه ما بعد منها وكل بصير غيره يعمى عن خفي الالوان ولطيف الاجسام وكل ظاهر غيره غير باطن وكل باطن غيره غير ظاهر [illegible] والله اخرجكم من بطون امهاتكم لا تعلمون شيئا [illegible]

لم يخلق ما خلقه لتشديد سلطان ولا تخوف من عواقب زمان ولا استعانة على ند مثاور ولا شريك مكاثر ولا ضد منافر ولكن خلائق مربوبون وعباد داخرون [illegible]

لم يحلل في الاشياء فيقال هو فيها كائن ولم ينأ عنها فيقال هو منها بائن لم يؤده خلق ما ابتدأ ولا تدبير ما ذرأ ولا وقف به عجز عما خلق ولا ولجت عليه شبهة فيما قضى وقدر بل قضاء متقن وعلم محكم وامر مبرم المأمول مع النقم والمرهوب مع النعم [illegible]

ومن كلام له عليه السلم

يقول لاصحابه في بعض ايام صفين معاشر المسلمين استشعروا الخشية وتجلببوا السكينة وعضوا على النواجذ فانه انبى للسيوف عن الهام واكملوا اللأمة وقلقلوا السيوف في اغمادها قبل سلها والحظوا الخزر واطعنوا الشزر ونافحوا بالظبى وصلوا السيوف بالخطى

ومن كلام له عليه السلم

[illegible]

واعلموا انكم بعين الله ومع ابن عم رسول الله صلى الله عليه وآله فعاودوا الكر واستحيوا من الفر فانه عار في الاعقاب ونار يوم الحساب وطيبوا عن انفسكم نفسا وامشوا الى الموت مشيا سجحا وعليكم بهذا السواد الاعظم والرواق المطنب فاضربوا ثبجه فان الشيطان كامن في كسره قد قدم للوثبة يدا واخر للنكوص رجلا فصمدا صمدا حتى ينجلي لكم عمود الحق وانتم الاعلون والله معكم ولن يتركم اعمالكم [illegible]

بل احياء عند ربهم يرزقون فرحين [illegible]

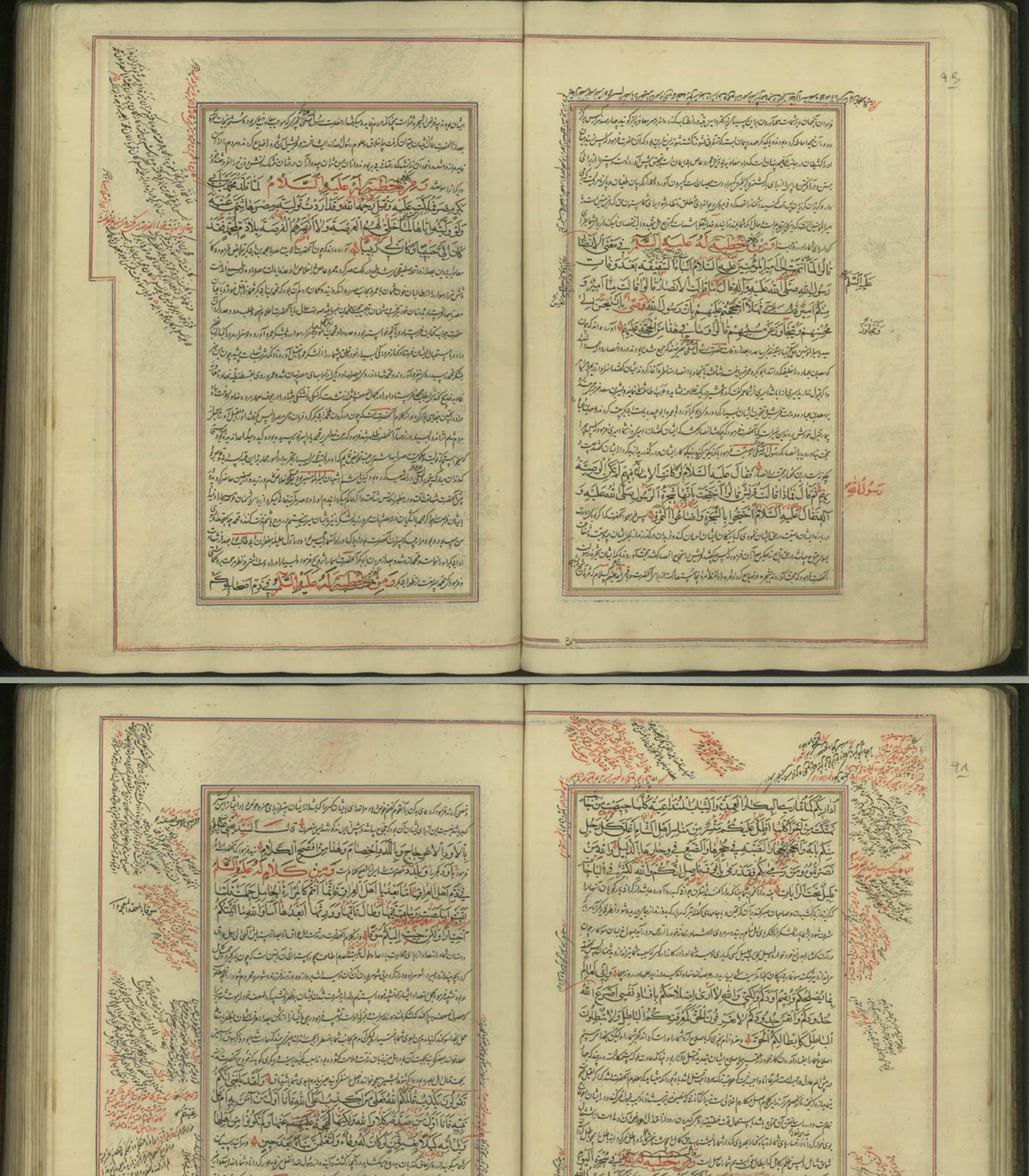

ومن كلام له عليه السلام علم الناس فيها الصلوة على النبي صلوات الله وسلامه عليه

اللهم داحي المدحوات وداعم المسموكات وجابل القلوب على فطرتها شقيها وسعيدها اجعل شرائف صلواتك ونوامي بركاتك على محمد عبدك ورسولك الخاتم لما سبق والفاتح لما انغلق والمعلن الحق بالحق

والدافع جيشات الأباطيل والدامغ صولات الأضاليل كما حمل فاضطلع قائما بأمرك مستوفزا في مرضاتك غير ناكل عن قدم ولا واه في عزم

واعيا لوحيك حافظا لعهدك ماضيا على نفاذ أمرك حتى أورى قبس القابس وأضاء الطريق للخابط وهديت به القلوب بعد خوضات الفتن والإثم وأقام موضحات الأعلام ونيرات الأحكام فهو أمينك المأمون وخازن علمك المخزون وشهيدك يوم الدين وبعيثك بالحق ورسولك إلى الخلق

فكيف إذا جئنا من كل أمة بشهيد شاهدين

اللهم افسح له مفسحا في ظلك واجزه مضاعفات الخير من فضلك اللهم أعل على بناء البانين بناءه وأكرم لديك منزله وأتمم له نوره واجزه من ابتعاثك له مقبول الشهادة مرضي المقالة ذا منطق عدل وخطة فصل

اللهم اجمع بيننا وبينه في برد العيش وقرار النعمة ومنى الشهوات وأهواء اللذات ورخاء الدعة ومنتهى الطمأنينة وتحف الكرامة

ومن كلام له عليه السلام

قاله لمروان بن الحكم بالبصرة قالوا أخذ مروان بن الحكم أسيرا يوم الجمل فاستشفع الحسن والحسين عليهما السلام إلى أمير المؤمنين عليه السلام فكلماه فيه فخلى سبيله فقالا له يبايعك يا أمير المؤمنين فقال ألم يبايعني بعد قتل عثمان لا حاجة لي في بيعته إنها كف يهودية لو بايعني بيده لغدر بسبته أما إن له إمرة كلعقة الكلب أنفه وهو أبو الأكبش الأربعة وستلقى الأمة منه ومن ولده يوما أحمر

ومن كلام له عليه السلام لما عزموا على بيعة عثمان

لقد علمتم أني أحق بها من غيري ووالله لأسلمن ما سلمت أمور المسلمين ولم يكن فيها جور إلا علي خاصة التماسا لأجر ذلك وفضله وزهدا فيما تنافستموه من زخرفه وزبرجه

ومن كلام له عليه السلام لما بلغه اتهام بني أمية له بالمشاركة في دم عثمان

أولم ينه أمية علمها بي عن قرفي أوما وزع الجهال سابقتي عن تهمتي ولما وعظهم الله به أبلغ من لساني أنا حجيج المارقين وخصيم المرتابين على كتاب الله تعرض الأمثال وبما في الصدور تجازى العباد

ومن كسب خطيئة أو إثما ثم يرم به بريئا فقد احتمل بهتانا وإثما مبينا

ومن خطبة له عليه السلام

رحم الله عبدا سمع حكما فوعى ودعي إلى رشاد فدنا وأخذ بحجزة هاد فنجا راقب ربه وخاف ذنبه قدم خالصا وعمل صالحا اكتسب مذخورا واجتنب محذورا رمى غرضا وأحرز عوضا

كابر هواه وكذب مناه جعل الصبر مطية نجاته والتقوى عدة وفاته ركب الطريقة الغراء ولزم المحجة البيضاء اغتنم المهل وبادر الأجل وتزود من العمل

ومن خطبة له عليه السلام

إن بني أمية ليفوقونني تراث محمد تفويقا والله لئن بقيت لهم لأنفضنهم نفض اللحام الوذام التربة ويروى التراب الوذمة على القلب

قال السيد الرضي: ليفوقونني أي يعطونني من المال قليلا قليلا كفواق الناقة وهو الحلبة الواحدة من لبنها والوذام جمع وذمة وهي الحزة من الكرش أو الكبد تقع في التراب فتنفض

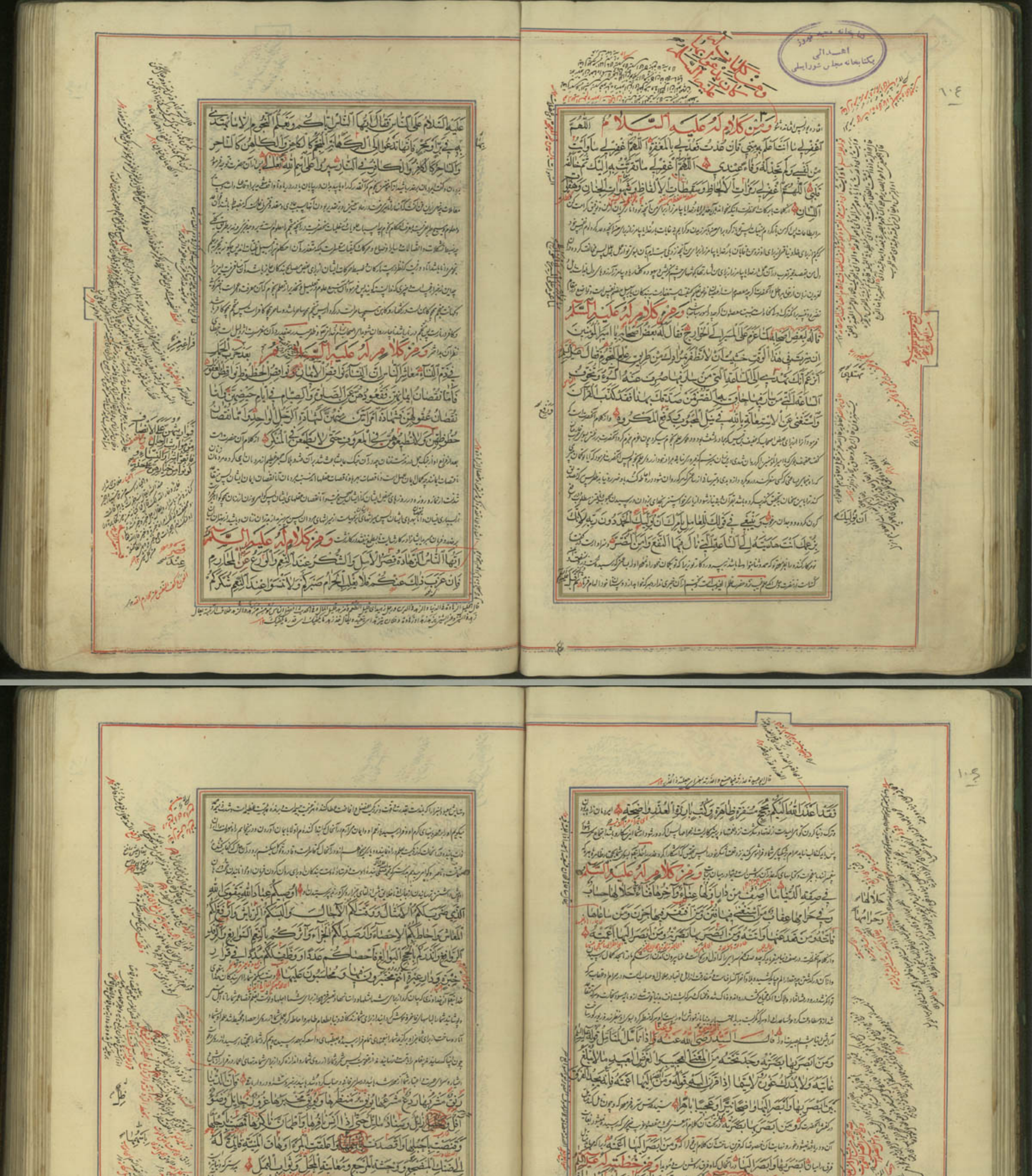

ومن كلام له عليه السلام

[illegible]

وكذلك الخلف بعقب السلف لا تقلع المنية اختراما ولا يرعوى الباقون اجتراما يحتذون مثالا ويمضون ارسالا الى غاية الانتهاء وصيور الفناء حتى اذا تصرمت الامور وتقضت الدهور وازف النشور اخرجهم من ضرائح القبور واوكار الطيور واوجرة السباع ومطارح المهالك سراعا الى امره مهطعين الى معاده رعيلا صموتا قياما صفوفا

[illegible]

ينفذهم البصر ويسمعهم الداعى عليهم لبوس الاستكانة وضرع الاستسلام والذلة قد ضلت الحيل وانقطع الامل وهوت الافئدة كاظمة وخشعت الاصوات مهينمة والجم العرق وعظم الشفق وارعدت الاسماع لزبرة الداعى الى فصل الخطاب ومقايضة الجزاء ونكال العقاب ونوال الثواب

[illegible]

عباد مخلوقون اقتدارا ومربوبون اقتسارا ومقبوضون احتضارا ومضمنون اجداثا وكائنون رفاتا ومبعوثون افرادا ومدينون جزاء ومميزون حسابا قد امهلوا فى طلب المخرج وهدوا سبيل المنهج وعمروا مهل المستعتب وكشفت عنهم سدف الريب وخلوا لمضمار الجياد وروية الارتياد واناة المقتبس المرتاد فى مدة الاجل ومضطرب المهل

ومضطرب المهل [illegible]

فيا لها امثالا صائبة ومواعظ شافية لو صادفت قلوبا زاكية واسماعا واعية وآراء عازمة والبابا حازمة فاتقوا الله تقية من سمع فخشع واقترف فاعترف ووجل فعمل وحاذر فبادر وايقن فاحسن وعبر فاعتبر وحذر فحذر وازدجر فازدجر واجاب فاناب وراجع فتاب واقتدى فاحتذى واُرى فرأى فاسرع طالبا ونجا هاربا

[illegible]

فافاد ذخيرة واطاب سريرة وعمر معادا واستظهر زادا ليوم رحيله ووجه سبيله وحال حاجته وموطن فاقته وقدم امامه لدار مقامه فاتقوا الله عباد الله جهة ما خلقكم له واحذروا منه كنه ما حذركم من نفسه واستحقوا منه ما اعد لكم بالتنجز لصدق ميعاده والحذر من هول معاده

[illegible]

[illegible]

ومن خطبة له عليه السلام

جعل لكم اسماعا لتعى ما عناها وابصارا لتجلو عن عشاها واشلاء جامعة لاعضائها ملائمة لاحنائها فى تركيب صورها ومدد عمرها بابدان قائمة بارفاقها وقلوب رائدة لارزاقها فى مجللات نعمه وموجبات مننه وحواجز عافيته وقدر لكم اعمارا سترها عنكم وخلف لكم عبرا من آثار الماضين قبلكم من مستمتع خلاقهم ومستفسح خناقهم

[illegible]

ارهقتهم المنايا دون الآمال وشذبهم عنها تخرم الآجال لم يمهدوا فى سلامة الابدان ولم يعتبروا فى انف الاوان فهل ينتظر اهل بضاضة الشباب الا حوانى الهرم واهل غضارة الصحة الا نوازل السقم واهل مدة البقاء الا آونة الفناء مع قرب الزيال وازوف الانتقال وعلز القلق والم المضض وغصص الجرض وتلفت الاستغاثة بنصرة الحفدة والاقرباء والاعزة والقرناء

[illegible]

[illegible]

فهل دفعت الاقارب او نفعت النواحب وقد غودر فى محلة الاموات رهينا وفى ضيق المضجع وحيدا قد هتكت الهوام جلدته وابلت النواهك جدته وعفت العواصف آثاره ومحا الحدثان معالمه وصارت الاجساد شحبة بعد بضتها والعظام نخرة بعد قوتها والارواح مرتهنة بثقل اعبائها موقنة بغيب انبائها لا تستزاد من صالح عملها ولا تستعتب من سىء زللها

[illegible]

اولستم ابناء القوم والآباء واخوانهم والاقرباء تحتذون امثلتهم وتركبون قدتهم وتطؤون جادتهم فالقلوب قاسية عن حظها لاهية عن رشدها سالكة فى غير مضمارها كان المعنى سواها وكان الرشد فى احراز دنياها

[illegible]

واعلموا ان مجازكم على الصراط ومزالق دحضه واهاويل زلله وتارات اهواله فاتقوا الله تقية ذى لب شغل التفكر قلبه وانصب الخوف بدنه واسهر التهجد غرار نومه واظمأ الرجاء هواجر يومه وظلف الزهد شهواته واوجف الذكر بلسانه وقدم الخوف لامانه

[illegible]

وسلك أقصد المسالك إلى النهج المطلوب

[illegible]

فقبله فالهلات الغرور ولم تعم عليه مشتبهات الأمور ظافراً بفرحة البشرى وراحة النعمى في أنعم نومه وآمن يومه قد عبر معبر العاجلة حميداً وقدّم زاد الآجلة سعيداً وبادر من وجل وأكمش في مهل ورغب في طلب وذهب عن هرب وراقب في يومه غده ونظر قدماً أمامه فكفى بالجنة ثواباً ونوالاً وكفى بالنار عقاباً ووبالاً وكفى بالله منتقماً ونصيراً وكفى بالكتاب حجيجاً وخصيماً

[illegible]

أوصيكم بتقوى الله الذي أعذر بما أنذر واحتج بما نهج وحذّركم عدواً نفذ في الصدور خفياً ونفث في الآذان نجياً فأضلّ وأردى ووعد فمنّى وزيّن سيئات الجرائم وهوّن موبقات العظائم حتى إذا استدرج قرينته واستغلق رهينته أنكر ما زيّن واستعظم ما هوّن وحذّر ما أمّن

[illegible]

كنكص على عقبيه وقال إني بريء منكم

[illegible]

ومنها في صفة خلق الإنسان أم هذا الذي أنشأه في ظلمات الأرحام وشغف الأستار نطفة دهاقاً وعلقة محاقاً وجنيناً وراضعاً ووليداً ويافعاً ثم منحه قلباً حافظاً ولساناً لافظاً وبصراً لاحظاً ليفهم معتبراً ويقصر مزدجراً حتى إذا قام اعتداله واستوى مثاله نفر مستكبراً وخبط سادراً ماتحاً في غرب هواه كادحاً سعياً لدنياه في لذات طربه وبدوات أربه

[illegible]

ثم لا يحتسب رزية ولا يخشع تقية فمات في فتنته غريراً وعاش في هفوته يسيراً لم يفد عوضاً ولم يقض مفترضاً دهمته فجعات المنية في غبر جماحه وسنن مراحه فظل سادراً وبات ساهراً في غمرات الآلام وطوارق الأوجاع والأسقام بين أخ شقيق ووالد شفيق وداعية بالويل جزعاً ولادمة للصدر قلقاً والمرء في سكرة ملهثة وغمرة كارثة وأنّة موجعة وجذبة مكربة وسوقة متعبة

[illegible]

ثم أدرج في أكفانه مبلساً وجذب منقاداً سلساً ثم ألقي على الأعواد رجيع وصب ونضو سقم تحمله حفدة الولدان وحشدة الإخوان إلى دار غربته ومنقطع زورته حتى إذا انصرف المشيّع ورجع المتفجّع أقعد في حفرته نجياً لبهتة السؤال وعثرة الامتحان وأعظم ما هنالك بليّة نزول الحميم وتصلية الجحيم وفورات السعير وسورات الزفير لا فترة مريحة ولا دعة مزيحة ولا قوة حاجزة ولا موتة ناجزة ولا سنة مسلية بين أطوار الموتات وعذاب الساعات إنا بالله عائذون

[illegible]

عباد الله أين الذين عمّروا فنعموا وعلّموا ففهموا وأنظروا فلهوا وسلموا فنسوا أمهلوا طويلاً ومنحوا جميلاً وحذّروا أليماً ووعدوا جسيماً احذروا الذنوب المورطة والعيوب المسخطة أولي الأبصار والأسماع والعافية والمتاع هل من مناص أو خلاص أو معاذ أو ملاذ أو فرار أو محار أم لا فأنّى تؤفكون أم أين تصرفون أم بماذا تغترون وإنما حظ أحدكم من الأرض ذات الطول والعرض قيد قدّه متعفراً على خدّه

[illegible]

الآن عباد الله والخناق مهمل والروح مرسل في فينة الإرشاد وراحة الأجساد ومهل البقية وأنف المشيئة وإنظار التوبة وانفساح الحوبة قبل الضنك والمضيق والروع والزهوق وقبل قدوم الغائب المنتظر وأخذة العزيز المقتدر

[illegible]

ومن كلام له عليه السلام

في ذكر عمرو بن العاص عجباً لابن النابغة يزعم لأهل الشام أن فيّ دعابة وأني امرؤ تلعابة أعافس وأمارس لقد قال باطلاً ونطق آثماً أما وشرّ القول الكذب إنه ليقول فيكذب ويعد فيخلف ويسأل فيبخل ويسأل فيلحف ويخون العهد ويقطع الإلّ

[illegible]

فإذا كان عند الحرب فأي زاجر وآمر هو ما لم تأخذ السيوف مآخذها فإذا كان ذلك كان أكبر مكيدته أن يمنح القوم سبّته أما والله إني ليمنعني من اللعب ذكر الموت وإنه ليمنعه من قول الحق نسيان الآخرة إنه لم يبايع معاوية حتى شرط له أن يؤتيه أتيّة ويرضخ له على ترك الدين رضيخة

... ذلك هو الخسران المبين

ومن خطبة له عليه السلام

وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له الأول لا شيء قبله والآخر لا غاية له لا تقع الأوهام له على صفة ولا تعقد القلوب منه على كيفية ولا تناله التجزئة والتبعيض ولا تحيط به الأبصار والقلوب

...

وما يعقلها إلا العالمون

ومن خطبة له عليه السلام

فاتعظوا عباد الله بالعبر النوافع واعتبروا بالآي السواطع وازدجروا بالنذر البوالغ وانتفعوا بالذكر والمواعظ فكأن قد علقتكم مخالب المنية وانقطعت منكم علائق الأمنية ودهمتكم مفظعات الأمور والسياقة إلى الورد المورود وكل نفس معها سائق وشهيد سائق يسوقها إلى محشرها وشاهد يشهد عليها بعملها

ومنها

درجات متفاضلات ومنازل متفاوتات لا ينقطع نعيمها ولا يظعن مقيمها ولا يهرم خالدها ولا ييأس ساكنها

ومن خطبة له عليه السلام

قد علم السرائر وخبر الضمائر له الإحاطة بكل شيء والغلبة لكل شيء والقوة على كل شيء فليعمل العامل منكم في أيام مهله قبل إرهاق أجله وفي فراغه قبل أوان شغله وفي متنفسه قبل أن يؤخذ بكظمه وليمهد لنفسه وقدمه وليتزود من دار ظعنه لدار إقامته فالله الله أيها الناس فيما استحفظكم من كتابه واستودعكم من حقوقه فإن الله سبحانه لم يخلقكم عبثا ولم يترككم سدى ولم يدعكم في جهالة ولا عمى قد سمى آثاركم وعلم أعمالكم وكتب آجالكم

... علم القرآن ... علم البيان ...

وأنزل عليكم الكتاب تبيانا وعمّر فيكم نبيه أزمانا حتى أكمل له ولكم فيما أنزل من كتابه دينه الذي رضي لنفسه وأنهى إليكم على لسانه محابّه من الأعمال ومكارهه ونواهيه وأوامره فألقى إليكم المعذرة واتخذ عليكم الحجة وقدم إليكم بالوعيد وأنذركم بين يدي عذاب شديد فاستدركوا بقية أيامكم واصبروا لها أنفسكم فإنها قليل في كثير الأيام التي تكون منكم فيها الغفلة والتشاغل عن الموعظة ولا ترخصوا لأنفسكم فتذهب بكم الرخص مذاهب الظلمة ولا تداهنوا فيهجم بكم الإدهان على المعصية

عباد الله إن أنصح الناس لنفسه أطوعهم لربه وإن أغشهم لنفسه أعصاهم لربه والمغبون من غبن نفسه والمغبوط من سلم له دينه والسعيد من وعظ بغيره والشقي من انخدع لهواه وغروره

... أن يسير الرياء شرك ومجالسة أهل الهوى منساة للإيمان ومحضرة للشيطان جانبوا الكذب فإنه مجانب للإيمان الصادق على شفا منجاة وكرامة والكاذب على شرف مهواة ومهانة ولا تحاسدوا فإن الحسد يأكل الإيمان كما تأكل النار الحطب ولا تباغضوا فإنها الحالقة واعلموا أن الأمل يسهي العقل وينسي الذكر فأكذبوا الأمل فإنه غرور وصاحبه مغرور

ومن خطبة له عليه السلام

عباد الله إن من أحب عباد الله إليه عبدا أعانه الله على نفسه فاستشعر الحزن وتجلبب الخوف فزهر مصباح الهدى في قلبه وأعد القرى ليومه النازل به فقرب على نفسه البعيد وهون الشديد نظر فأبصر وذكر فاستكثر وارتوى من عذب فرات سهلت له موارده فشرب نهلا وسلك سبيلا جددا

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] قَدْ خَلَعَ سَرَابِيلَ الشَّهَوَاتِ وَتَخَلَّى مِنَ الْهُمُومِ إِلَّا هَمّاً وَاحِداً

انْفَرَدَ بِهِ فَخَرَجَ مِنْ صِفَةِ الْعَمَى وَمُشَارَكَةِ أَهْلِ الْهَوَى وَصَارَ مِنْ مَفَاتِيحِ أَبْوَابِ الْهُدَى

وَمَغَالِيقِ أَبْوَابِ الرَّدَى قَدْ أَبْصَرَ طَرِيقَهُ وَسَلَكَ سَبِيلَهُ وَعَرَفَ مَنَارَهُ وَقَطَعَ غِمَارَهُ

وَاسْتَمْسَكَ مِنَ الْعُرَى بِأَوْثَقِهَا وَمِنَ الْحِبَالِ بِأَمْتَنِهَا فَهُوَ مِنَ الْيَقِينِ عَلَى مِثْلِ ضَوْءِ الشَّمْسِ قَدْ

نَصَبَ نَفْسَهُ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ فِي أَرْفَعِ الْأُمُورِ مِنْ إِصْدَارِ كُلِّ وَارِدٍ عَلَيْهِ وَتَصْيِيرِ كُلِّ فَرْعٍ

إِلَى أَصْلِهِ مِصْبَاحُ ظُلُمَاتٍ كَشَّافُ عَشَوَاتٍ مِفْتَاحُ مُبْهَمَاتٍ دَفَّاعُ مُعْضِلَاتٍ دَلِيلُ

فَلَوَاتٍ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ يَا [illegible] ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً

مَرْضِيَّةً [illegible]

[illegible] يَقُولُ فَيُفْهِمُ وَيَسْكُتُ فَيَسْلَمُ قَدْ أَخْلَصَ لِلَّهِ فَاسْتَخْلَصَهُ فَهُوَ مِنْ مَعَادِنِ

دِينِهِ وَأَوْتَادِ أَرْضِهِ قَدْ أَلْزَمَ نَفْسَهُ الْعَدْلَ فَكَانَ أَوَّلَ عَدْلِهِ نَفْيُ الْهَوَى عَنْ نَفْسِهِ

يَصِفُ الْحَقَّ وَيَعْمَلُ بِهِ لَا يَدَعُ لِلْخَيْرِ غَايَةً إِلَّا أَمَّهَا وَلَا مَظِنَّةً إِلَّا قَصَدَهَا قَدْ أَمْكَنَ

الْكِتَابَ مِنْ زِمَامِهِ فَهُوَ قَائِدُهُ وَإِمَامُهُ يَحُلُّ حَيْثُ حَلَّ ثَقَلُهُ وَيَنْزِلُ حَيْثُ كَانَ

مَنْزِلُهُ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

وَآخَرُ قَدْ تَسَمَّى عَالِماً وَلَيْسَ بِهِ فَاقْتَبَسَ

جَهَائِلَ مِنْ جُهَّالٍ وَأَضَالِيلَ مِنْ ضُلَّالٍ وَنَصَبَ لِلنَّاسِ أَشْرَاكاً مِنْ حَبَائِلِ غُرُورٍ

وَقَوْلِ زُورٍ قَدْ حَمَلَ الْكِتَابَ عَلَى آرَائِهِ وَعَطَفَ الْحَقَّ عَلَى أَهْوَائِهِ يُؤْمِنُ النَّاسَ مِنَ الْعَظَائِمِ

وَيُهَوِّنُ كَبِيرَ الْجَرَائِمِ يَقُولُ أَقِفُ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ وَفِيهَا وَقَعَ وَيَقُولُ أَعْتَزِلُ الْبِدَعَ

وَبَيْنَهَا اضْطَجَعَ فَالصُّورَةُ صُورَةُ إِنْسَانٍ وَالْقَلْبُ قَلْبُ حَيَوَانٍ لَا يَعْرِفُ بَابَ الْهُدَى

فَيَتَّبِعَهُ وَلَا بَابَ الْعَمَى فَيَصُدَّ عَنْهُ فَذَلِكَ مَيِّتُ الْأَحْيَاءِ فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ وَأَنَّى

تُؤْفَكُونَ وَالْأَعْلَامُ قَائِمَةٌ وَالْآيَاتُ وَاضِحَةٌ وَالْمَنَارُ مَنْصُوبَةٌ فَأَيْنَ يُتَاهُ بِكُمْ بَلْ كَيْفَ

تَعْمَهُونَ وَبَيْنَكُمْ عِتْرَةُ نَبِيِّكُمْ وَهُمْ أَزِمَّةُ الْحَقِّ وَأَعْلَامُ الدِّينِ وَأَلْسِنَةُ الصِّدْقِ فَأَنْزِلُوهُمْ بِأَحْسَنِ

مَنَازِلِ الْقُرْآنِ وَرِدُوهُمْ وُرُودَ الْهِيمِ الْعِطَاشِ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمُ الثَّقَلَيْنِ

كِتَابَ اللَّهِ وَعِتْرَتِي [illegible]

[illegible] قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً

إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى [illegible]

[illegible] أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا

الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ [illegible]

[illegible] أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ وَظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ

بَعْضٍ [illegible]

[illegible] أَيُّهَا النَّاسُ خُذُوهَا عَنْ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّهُ يَمُوتُ

مَنْ مَاتَ مِنَّا وَلَيْسَ بِمَيِّتٍ وَيَبْلَى مَنْ بَلِيَ مِنَّا وَلَيْسَ بِبَالٍ فَلَا تَقُولُوا بِمَا لَا تَعْرِفُونَ فَإِنَّ أَكْثَرَ

الْحَقِّ فِيمَا تُنْكِرُونَ وَاعْذِرُوا مَنْ لَا حُجَّةَ لَكُمْ عَلَيْهِ وَأَنَا هُوَ أَلَمْ أَعْمَلْ فِيكُمْ بِالثَّقَلِ الْأَكْبَرِ وَأَتْرُكْ

فِيكُمُ الثَّقَلَ الْأَصْغَرَ وَرَكَزْتُ فِيكُمْ رَايَةَ الْإِيمَانِ وَوَقَفْتُكُمْ عَلَى حُدُودِ الْحَلَالِ

وَالْحَرَامِ وَأَلْبَسْتُكُمُ الْعَافِيَةَ مِنْ عَدْلِي وَفَرَشْتُكُمُ الْمَعْرُوفَ مِنْ قَوْلِي وَفِعْلِي وَأَرَيْتُكُمْ كَرَائِمَ

الْأَخْلَاقِ مِنْ نَفْسِي فَلَا تَسْتَعْمِلُوا الرَّأْيَ فِيمَا لَا يُدْرِكُ قَعْرَهُ الْبَصَرُ وَلَا تَتَغَلْغَلُ إِلَيْهِ

الْفِكَرُ [illegible]

[illegible] وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتاً بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى يَظُنَّ الظَّانُّ أَنَّ الدُّنْيَا

مَعْقُولَةٌ عَلَى بَنِي أُمَيَّةَ تَمْنَحُهُمْ دَرَّهَا وَتُورِدُهُمْ صَفْوَهَا وَلَا يُرْفَعُ عَنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ

سَوْطُهَا وَلَا سَيْفُهَا وَكَذَبَ الظَّانُّ لِذَلِكَ بَلْ هِيَ مَجَّةٌ مِنْ لَذِيذِ الْعَيْشِ يَتَطَعَّمُونَهَا

بُرْهَةً ثُمَّ يَلْفِظُونَهَا جُمْلَةً [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] وَمِنْ خُطْبَةٍ

لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَقْصِمْ جَبَّارِي دَهْرٍ قَطُّ إِلَّا بَعْدَ تَمْهِيلٍ وَ

رَخَاءٍ وَلَمْ يَجْبُرْ عَظْمَ أَحَدٍ مِنَ الْأُمَمِ إِلَّا بَعْدَ أَزْلٍ وَبَلَاءٍ وَفِي دُونِ مَا اسْتَقْبَلْتُمْ مِنْ

عَتْبٍ وَمَا اسْتَدْبَرْتُمْ مِنْ خَطْبٍ مُعْتَبَرٌ وَمَا كُلُّ ذِي قَلْبٍ بِلَبِيبٍ وَلَا كُلُّ ذِي سَمْعٍ بِسَمِيعٍ

وَلَا كُلُّ نَاظِرٍ بِبَصِيرٍ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] فَيَا عَجَباً وَمَا لِيَ

لَا أَعْجَبُ مِنْ خَطَإِ هَذِهِ الْفِرَقِ عَلَى اخْتِلَافِ حُجَجِهَا فِي دِينِهَا لَا يَقْتَصُّونَ أَثَرَ نَبِيٍّ

وَلَا يَقْتَدُونَ بِعَمَلِ وَصِيٍّ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِغَيْبٍ وَلَا يَعِفُّونَ عَنْ عَيْبٍ يَعْمَلُونَ فِي الشُّبُهَاتِ

وَيَسِيرُونَ فِي الشَّهَوَاتِ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] الْمَعْرُوفُ فِيهِمْ مَا عَرَفُوا وَالْمُنْكَرُ عِنْدَهُمْ مَا أَنْكَرُوا

مغرجهم في المعضلات الى انفسهم وتعويلهم في المبهمات على آرائهم كأن كل امرئ منهم
امام نفسه قد اخذ منها فيما يرى بعرى ثقات واسباب محكمات ✿ [illegible]

[illegible]

ومن خطبة له عليه السلام

ارسله على حين فترة من الرسل وطول هجعة من الامم واعتزام من الفتن وانتشار من الامور
وتلظ من الحروب والدنيا كاسفة النور ظاهرة الغرور على حين اصفرار من ورقها واياس
من ثمرها واغورار من مائها قد درست اعلام الهدى وظهرت اعلام الردى فهي متجهمة
لاهلها عابسة في وجه طالبها ثمرها الفتنة وطعامها الجيفة وشعارها الخوف
ودثارها السيف ✿ [illegible]

[illegible] ✿ فاعتبروا
عباد الله واذكروا تيك التي آباؤكم واخوانكم بها مرتهنون وعليها محاسبون ولعمري
ما تقادمت بكم ولا بهم العهود ولا خلت فيما بينكم وبينهم الاحقاب والقرون
وما انتم اليوم من يوم كنتم في اصلابهم ببعيد والله ما اسمعهم الرسول
صلى الله عليه وآله شيئا الا وها انا ذا مسمعكموه وما اسماعكم اليوم بدون اسماعهم
بالامس ولا شقت لهم الابصار ولا جعلت لهم الافئدة في ذلك الاوان الا وقد
اعطيتم مثلها في هذا الزمان ✿ [illegible]

[illegible] ✿ ووالله ما بصرتم بعدهم شيئا جهلوه ولا اصفيتم
به وحرموه ولقد نزلت بكم البلية جائلا خطامها رخوا بطانها فلا يغرنكم ما اصبح
فيه اهل الغرور فانما هو ظل ممدود الى اجل معدود ✿ [illegible]

ومن خطبة له عليه السلام المعروف من غير رؤية
الخالق من غير روية الذي لم يزل قائما دائما اذ لا سماء ذات ابراج ولا
حجب ذات ارتاج ولا ليل داج ولا بحر ساج ولا جبل ذو فجاج ولا فج ذو اعوجاج
ولا ارض ذات مهاد ولا خلق ذو اعتماد ✿ [illegible]

[illegible] ✿ ذلك مبتدع الخلق ووارثه
واله الخلق ورازقه والشمس والقمر دائبان في مرضاته يبليان كل جديد
ويقربان كل بعيد قسم ارزاقهم واحصى آثارهم واعمالهم وعدد انفاسهم وخائنة
اعينهم وما تخفي صدورهم من الضمير ومستقرهم ومستودعهم من الارحام

والظهور الى ان تتناهى بهم الغايات هو الذي اشتدت نقمته على اعدائه في سعة رحمته واتسعت
رحمته لاوليائه في شدة نقمته ✿ [illegible]

[illegible] ✿ قاهر من عازه ومدمر من شاقه ومذل
من ناواه وغالب من عاداه من توكل عليه كفاه ومن سأله اعطاه ومن اقرضه قضاه
ومن شكره جزاه ✿ [illegible]

[illegible] ✿ عباد الله زنوا انفسكم قبل ان توزنوا وحاسبوها قبل
ان تحاسبوا وتنفسوا قبل ضيق الخناق وانقادوا قبل عنف السياق واعلموا انه
من لم يعن على نفسه حتى يكون له منها واعظ وزاجر لم يكن له من غيرها زاجر
ولا واعظ ✿ [illegible]

ومن خطبة له عليه السلام

تعرف بخطبة الاشباح وهي من جلائل الخطب روى مسعدة بن صدقة عن الصادق
جعفر بن محمد عليهما السلام انه قال خطب امير المؤمنين عليه السلام بهذه
الخطبة على منبر الكوفة وذلك ان رجلا اتاه فقال له يا امير المؤمنين صف لنا ربنا
لنزداد له حبا وبه معرفة فغضب عليه السلام ونادى الصلاة جامعة فاجتمع
الناس حتى غص المسجد باهله فصعد المنبر وهو مغضب متغير اللون فحمد الله سبحانه
وصلى على النبي صلى الله عليه وآله ثم قال ✿ [illegible]

[illegible] ✿ الحمد لله الذي لا يفره المنع ولا يكديه الاعطاء والجود اذ كل معط
منتقص سواه وكل مانع مذموم ما خلاه وهو المنان بفوائد النعم وعوائد المزيد
والقسم عياله الخلائق ضمن ارزاقهم وقدر اقواتهم ونهج سبيل الراغبين اليه و
الطالبين ما لديه وليس بما سئل باجود منه بما لم يسأل ✿ [illegible]

[illegible] ✿ الاول الذي
لم يكن له قبل فيكون شيء قبله والآخر الذي ليس له بعد فيكون شيء بعده والرادع
اناسي الابصار عن ان تناله او تدركه ما اختلف عليه دهر فيختلف
منه الحال ولا كان في مكان فيجوز عليه الانتقال ✿ [illegible]

وَلَوْ وَهَبَ مَا تَنَفَّسَتْ عَنْهُ مَعَادِنُ الْجِبَالِ وَضَحِكَتْ عَنْهُ أَصْدَافُ الْبِحَارِ مِنْ فِلِزِّ اللُّجَيْنِ وَالْعِقْيَانِ وَنُثَارَةِ الدُّرِّ وَحَصِيدِ الْمَرْجَانِ مَا أَثَّرَ ذَلِكَ فِي جُودِهِ وَلَا أَنْفَدَ سَعَةَ مَا عِنْدَهُ وَلَكَانَ عِنْدَهُ مِنْ ذَخَائِرِ الْإِنْعَامِ مَا لَا تُنْفِدُهُ مَطَالِبُ الْأَنَامِ لِأَنَّهُ الْجَوَادُ الَّذِي لَا يَغِيضُهُ سُؤَالُ السَّائِلِينَ وَلَا يُبْخِلُهُ إِلْحَاحُ الْمُلِحِّينَ

فَانْظُرْ أَيُّهَا السَّائِلُ فَمَا دَلَّكَ الْقُرْآنُ عَلَيْهِ مِنْ صِفَتِهِ فَأْتَمَّ بِهِ وَاسْتَضِئْ بِنُورِ هِدَايَتِهِ وَمَا كَلَّفَكَ الشَّيْطَانُ عِلْمَهُ مِمَّا لَيْسَ فِي الْكِتَابِ عَلَيْكَ فَرْضُهُ وَلَا فِي سُنَّةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَئِمَّةِ الْهُدَى أَثَرُهُ فَكِلْ عِلْمَهُ إِلَى اللّٰهِ سُبْحَانَهُ فَإِنَّ ذَلِكَ مُنْتَهَى حَقِّ اللّٰهِ عَلَيْكَ

وَاعْلَمْ أَنَّ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ هُمُ الَّذِينَ أَغْنَاهُمْ عَنِ اقْتِحَامِ السُّدَدِ الْمَضْرُوبَةِ دُونَ الْغُيُوبِ الْإِقْرَارُ بِجُمْلَةِ مَا جَهِلُوا تَفْسِيرَهُ مِنَ الْغَيْبِ الْمَحْجُوبِ فَمَدَحَ اللّٰهُ سُبْحَانَهُ اعْتِرَافَهُمْ بِالْعَجْزِ عَنْ تَنَاوُلِ مَا لَمْ يُحِيطُوا بِهِ عِلْمًا وَسَمَّى تَرْكَهُمُ التَّعَمُّقَ فِيمَا لَمْ يُكَلِّفْهُمُ الْبَحْثَ عَنْ كُنْهِهِ رُسُوخًا فَاقْتَصِرْ عَلَى ذَلِكَ وَلَا تُقَدِّرْ عَظَمَةَ اللّٰهِ سُبْحَانَهُ عَلَى قَدْرِ عَقْلِكَ فَتَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ

هُوَ الْقَادِرُ الَّذِي إِذَا ارْتَمَتِ الْأَوْهَامُ لِتُدْرِكَ مُنْقَطَعَ قُدْرَتِهِ وَحَاوَلَ الْفِكْرُ الْمُبَرَّأُ مِنْ خَطَرِ الْوَسَاوِسِ أَنْ يَقَعَ عَلَيْهِ فِي عَمِيقَاتِ غُيُوبِ مَلَكُوتِهِ وَتَوَلَّهَتِ الْقُلُوبُ إِلَيْهِ لِتَجْرِيَ فِي كَيْفِيَّةِ صِفَاتِهِ وَغَمَضَتْ مَدَاخِلُ الْعُقُولِ فِي حَيْثُ لَا تَبْلُغُهُ الصِّفَاتُ لِتَنَالَ عِلْمَ ذَاتِهِ رَدَعَهَا وَهِيَ تَجُوبُ مَهَاوِيَ سُدَفِ الْغُيُوبِ مُتَخَلِّصَةً إِلَيْهِ سُبْحَانَهُ

فَرَجَعَتْ إِذْ جُبِهَتْ مُعْتَرِفَةً بِأَنَّهُ لَا يُنَالُ بِجَوْرِ الْاعْتِسَافِ كُنْهُ مَعْرِفَتِهِ وَلَا تَخْطُرُ بِبَالِ أُولِي الرَّوِيَّاتِ خَاطِرَةٌ مِنْ تَقْدِيرِ جَلَالِ عِزَّتِهِ الَّذِي ابْتَدَعَ الْخَلْقَ عَلَى غَيْرِ مِثَالٍ امْتَثَلَهُ وَلَا مِقْدَارٍ احْتَذَى عَلَيْهِ مِنْ خَالِقٍ مَعْبُودٍ كَانَ قَبْلَهُ وَأَرَانَا مِنْ مَلَكُوتِ قُدْرَتِهِ وَعَجَائِبِ مَا نَطَقَتْ بِهِ آثَارُ حِكْمَتِهِ وَاعْتِرَافِ الْحَاجَةِ مِنَ الْخَلْقِ إِلَى أَنْ يُقِيمَهَا بِمِسَاكِ قُوَّتِهِ مَا دَلَّنَا بِاضْطِرَارِ قِيَامِ الْحُجَّةِ لَهُ عَلَى مَعْرِفَتِهِ

فِي الْبَدَائِعِ الَّتِي أَحْدَثَهَا آثَارُ صَنْعَتِهِ وَأَعْلَامُ حِكْمَتِهِ فَصَارَ كُلُّ مَا خَلَقَ حُجَّةً لَهُ وَدَلِيلًا عَلَيْهِ وَإِنْ كَانَ خَلْقًا صَامِتًا فَحُجَّتُهُ بِالتَّدْبِيرِ نَاطِقَةٌ وَدَلَالَتُهُ عَلَى الْمُبْدِعِ قَائِمَةٌ وَأَشْهَدُ أَنَّ مَنْ شَبَّهَكَ بِتَبَايُنِ أَعْضَاءِ خَلْقِكَ وَتَلَاحُمِ حِقَاقِ مَفَاصِلِهِمُ الْمُحْتَجِبَةِ لِتَدْبِيرِ حِكْمَتِكَ لَمْ يَعْقِدْ غَيْبَ ضَمِيرِهِ عَلَى مَعْرِفَتِكَ وَلَمْ يُبَاشِرْ قَلْبَهُ الْيَقِينُ بِأَنَّهُ لَا نِدَّ لَكَ

وَكَأَنَّهُ لَمْ يَسْمَعْ تَبَرُّؤَ التَّابِعِينَ مِنَ الْمَتْبُوعِينَ إِذْ يَقُولُونَ تَاللّٰهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ إِذْ نُسَوِّيكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ كَذَبَ الْعَادِلُونَ بِكَ إِذْ شَبَّهُوكَ بِأَصْنَامِهِمْ وَنَحَلُوكَ حِلْيَةَ الْمَخْلُوقِينَ بِأَوْهَامِهِمْ وَجَزَّؤُوكَ تَجْزِئَةَ الْمُجَسَّمَاتِ بِخَوَاطِرِهِمْ وَقَدَّرُوكَ عَلَى الْخِلْقَةِ الْمُخْتَلِفَةِ الْقُوَى بِقَرَائِحِ عُقُولِهِمْ

فَأَشْهَدُ أَنَّ مَنْ سَاوَاكَ بِشَيْءٍ مِنْ خَلْقِكَ فَقَدْ عَدَلَ بِكَ وَالْعَادِلُ بِكَ كَافِرٌ بِمَا أُنْزِلَتْ بِهِ مُحْكَمَاتُ آيَاتِكَ وَنَطَقَتْ عَنْهُ شَوَاهِدُ حُجَجِ بَيِّنَاتِكَ وَإِنَّكَ أَنْتَ اللّٰهُ الَّذِي لَمْ تَتَنَاهَ فِي الْعُقُولِ فَتَكُونَ فِي مَهَبِّ فِكْرِهَا مُكَيَّفًا وَلَا فِي رَوِيَّاتِ خَوَاطِرِهَا مَحْدُودًا مُصَرَّفًا

أَئِنَّكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَنْدَادًا

منها

[illegible]

قَدَّرَ مَا خَلَقَ فَأَحْكَمَ تَقْدِيرَهُ وَدَبَّرَهُ فَأَلْطَفَ تَدْبِيرَهُ وَوَجَّهَهُ لِوِجْهَتِهِ فَلَمْ يَتَعَدَّ حُدُودَ مَنْزِلَتِهِ وَلَمْ يَقْصُرْ دُونَ الْانْتِهَاءِ إِلَى غَايَتِهِ وَلَمْ يَسْتَصْعِبْ إِذْ أُمِرَ بِالْمُضِيِّ عَلَى إِرَادَتِهِ وَكَيْفَ وَإِنَّمَا صَدَرَتِ الْأُمُورُ عَنْ مَشِيئَتِهِ

الْمُنْشِئُ أَصْنَافَ الْأَشْيَاءِ بِلَا رَوِيَّةِ فِكْرٍ آلَ إِلَيْهَا وَلَا قَرِيحَةِ غَرِيزَةٍ أَضْمَرَ عَلَيْهَا وَلَا تَجْرِبَةٍ أَفَادَهَا مِنْ حَوَادِثِ الدُّهُورِ وَلَا شَرِيكٍ أَعَانَهُ عَلَى ابْتِدَاعِ عَجَائِبِ الْأُمُورِ فَتَمَّ خَلْقُهُ وَأَذْعَنَ لِطَاعَتِهِ وَأَجَابَ إِلَى دَعْوَتِهِ

لَمْ يَعْتَرِضْ دُونَهُ رَيْثُ الْمُبْطِئِ وَلَا أَنَاةُ الْمُتَلَكِّئِ فَأَقَامَ مِنَ الْأَشْيَاءِ أَوَدَهَا وَنَهَجَ حُدُودَهَا وَلَاءَمَ بِقُدْرَتِهِ بَيْنَ مُتَضَادِّهَا وَوَصَلَ أَسْبَابَ قَرَائِنِهَا وَفَرَّقَهَا أَجْنَاسًا مُخْتَلِفَاتٍ فِي الْحُدُودِ وَالْأَقْدَارِ وَالْغَرَائِزِ وَالْهَيْئَاتِ بَدَايَا خَلَائِقَ أَحْكَمَ صُنْعَهَا وَفَطَرَهَا عَلَى مَا أَرَادَ وَابْتَدَعَهَا

منها في صفة السماء

[illegible]

ومن خطبة له عليه السلام

ونظم بلا تعليق رهوات فرجها ولاحم صدوع انفراجها ووشّج بينها وبين ازواجها وذلّل للهابطين بامره والصاعدين باعمال خلقه حزونة معراجها وناداها بعد اذ هي دخان فالتحمت عرى اشراجها

[illegible]

وفتق بعد الارتتاق صوامت ابوابها واقام رصدا من الشهب الثواقب على نقابها وامسكها من ان تمور في خرق الهواء بايده وامرها ان تقف مستسلمة لامره وجعل شمسها آية مبصرة لنهارها وقمرها آية ممحوّة من ليلها واجراهما في مناقل مجراهما وقدّر سيرهما في مدارج درجهما ليميّز بين الليل والنهار بهما وليعلم عدد السنين والحساب بمقاديرهما

[illegible]

ثم علّق في جوّها فلكها وناط بها زينتها من خفيّات دراريها ومصابيح كواكبها ورمى مسترقي السمع بثواقب شهبها واجراها على اذلال تسخيرها من ثبات ثابتها ومسير سائرها وهبوطها وصعودها ونحوسها وسعودها

[illegible]

كالجبين خطّ لج ديه [illegible]

[illegible]

ومن خطبة له عليه السلام

ثم خلق سبحانه لاسكان سماواته وعمارة الصفيح الاعلى من ملكوته خلقا بديعا من ملائكته وملأ بهم فروج فجاجها وحشا بهم فتوق اجوائها وبين فجوات تلك الفروج زجل المسبّحين منهم في حظائر القدس وسترات الحجب وسرادقات المجد ووراء ذلك الرجيج الذي تستكّ منه الاسماع سبحات نور تردع الابصار عن بلوغها فتقف خاسئة على حدودها

[illegible]

انشأهم على صور مختلفات واقدار متفاوتات اولي اجنحة تسبّح جلال عزّته لا ينتحلون ما ظهر في الخلق من صنعه ولا يدّعون انّهم يخلقون شيئا معه ممّا انفرد به بل عباد مكرمون لا يسبقونه بالقول وهم بامره يعملون

[illegible]

ومنها في صفة الملائكة عليهم السلام

جعلهم فيما هنالك اهل الامانة على وحيه وحمّلهم الى المرسلين ودائع امره ونهيه وعصمهم من ريب الشبهات فما منهم زائغ عن سبيل مرضاته وامدّهم بفوائد المعونة واشعر قلوبهم تواضع اخبات السكينة وفتح لهم ابوابا ذللا الى تماجيده ونصب لهم منارا واضحة على اعلام توحيده

[illegible]

لم تثقلهم موصرات الآثام ولم ترتحلهم عقب الليالي والايام ولم ترم الشكوك بنوازعها عزيمة ايمانهم ولم تعترك الظنون على معاقد يقينهم ولا قدحت قادحة الاحن فيما بينهم ولا سلبتهم الحيرة ما لاق من معرفته بضمائرهم وما سكن من عظمته وهيبة جلالته في اثناء صدورهم ولم تطمع فيهم الوساوس فتقترع برينها على فكرهم

[illegible]

ومنهم من هو في خلق الغمام الدلّح وفي عظم الجبال الشمّخ وفي قترة الظلام الايهم ومنهم من قد خرقت اقدامهم تخوم الارض السفلى فهي كرايات بيض قد نفذت في مخارق الهواء وتحتها ريح هفّافة تحبسها على حيث انتهت من الحدود المتناهية

[illegible]

منها في وصف الملائكة

قد استفرغتهم اشغال عبادته ووصلت حقائق الايمان بينهم وبين معرفته وقطعهم الايقان به الى الوله اليه ولم تجاوز رغباتهم ما عنده الى ما عند غيره قد ذاقوا حلاوة معرفته وشربوا بالكأس الرويّة من محبّته وتمكّنت من سويداء قلوبهم وشيجة خيفته فحنوا بطول الطاعة اعتدال ظهورهم ولم ينفد طول الرغبة اليه مادّة تضرّعهم

[illegible]

ولا اطلق عنهم عظيم الزلفة ربق خشوعهم ولم يتولّهم الاعجاب فيستكثروا ما سلف منهم ولا تركت لهم استكانة الاجلال نصيبا في تعظيم حسناتهم ولم تجر الفترات فيهم على طول دؤوبهم ولم تغض رغباتهم فيخالفوا عن رجاء ربّهم ولم تجفّ لطول المناجاة اسلات السنتهم ولا ملكتهم الاشغال فتنقطع بهمس الجؤار اليه اصواتهم ولم تختلف في مقاوم الطاعة مناكبهم

[illegible]

ولم يثنوا الى راحة التقصير في امره رقابهم ولا تعدو على عزيمة جدّهم بلادة الغفلات ولا تنتضل في هممهم خدائع الشهوات قد اتّخذوا ذا العرش ذخيرة ليوم فاقتهم ويمّموه عند انقطاع الخلق الى المخلوقين برغبتهم لا يقطعون امد

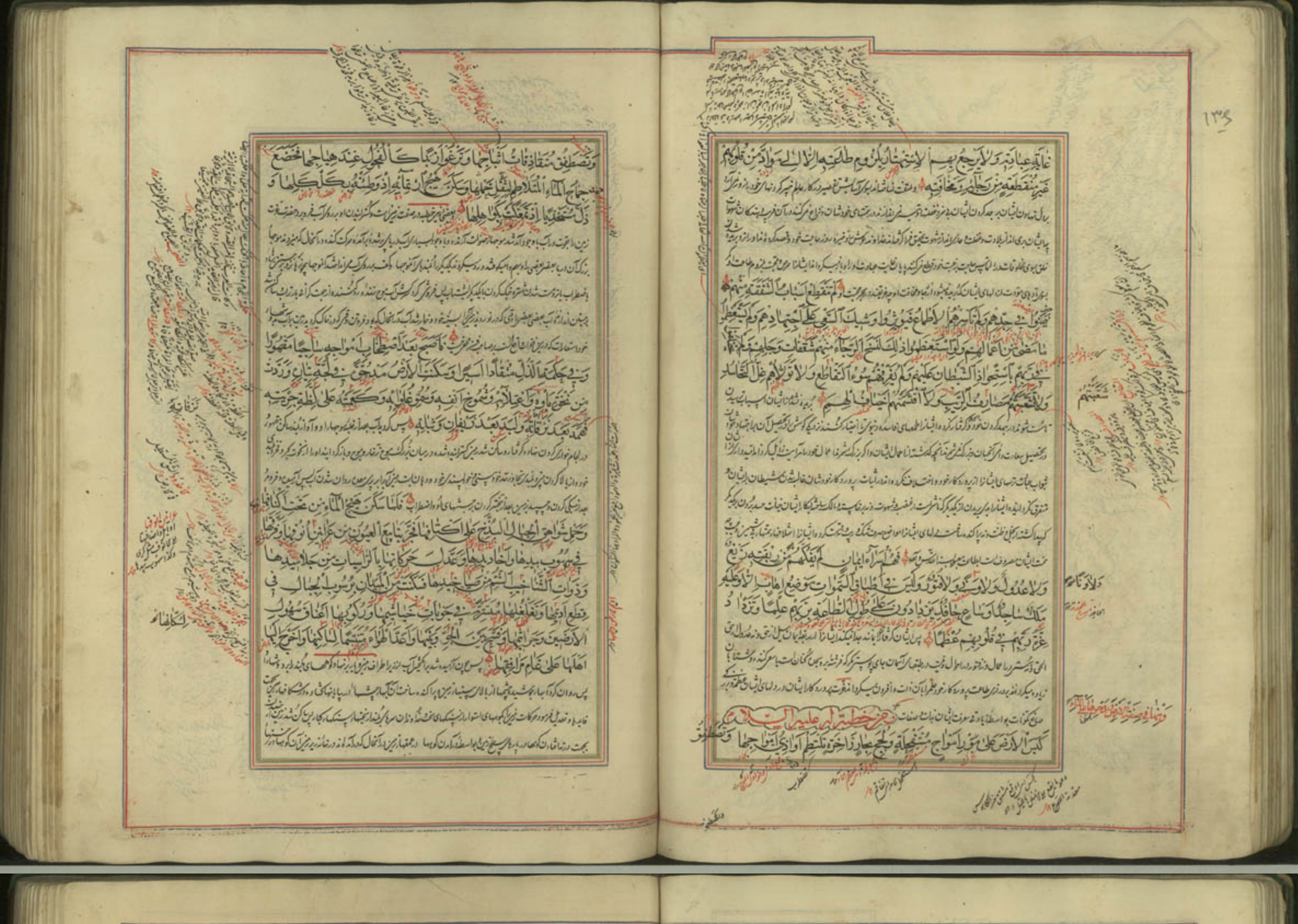

ثُمَّ لَمْ يَدَعْ جُرُزَ الْأَرْضِ الَّتِي تَقْصُرُ مِيَاهُ الْعُيُونِ عَنْ رَوَابِيهَا وَلَا تَجِدُ جَدَاوِلُ الْأَنْهَارِ ذَرِيعَةً إِلَى بُلُوغِهَا حَتَّى أَنْشَأَ لَهَا نَاشِئَةَ سَحَابٍ تُحْيِي مَوَاتَهَا وَتَسْتَخْرِجُ نَبَاتَهَا أَلَّفَ غَمَامَهَا بَعْدَ افْتِرَاقِ لُمَعِهِ وَتَبَايُنِ قَزَعِهِ حَتَّى إِذَا تَمَخَّضَتْ لُجَّةُ الْمُزْنِ فِيهِ وَالْتَمَعَ بَرْقُهُ فِي كُفَفِهِ وَلَمْ يَنَمْ وَمِيضُهُ فِي كَنَهْوَرِ رَبَابِهِ وَمُتَرَاكِمِ سَحَابِهِ

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَأَنْفُسُهُمْ أَفَلَا يُبْصِرُونَ

أَرْسَلَهُ سَحًّا مُتَدَارِكًا قَدْ أَسَفَّ هَيْدَبُهُ تَمْرِيهِ الْجَنُوبُ دِرَرَ أَهَاضِيبِهِ وَدُفَعَ شَآبِيبِهِ فَلَمَّا أَلْقَتِ السَّحَابُ بَرْكَ بِوَانَيْهَا وَبَعَاعَ مَا اسْتَقَلَّتْ بِهِ مِنَ الْعِبْءِ الْمَحْمُولِ عَلَيْهَا أَخْرَجَ بِهِ مِنْ هَوَامِدِ الْأَرْضِ النَّبَاتَ وَمِنْ زُعْرِ الْجِبَالِ الْأَعْشَابَ فَهِيَ تَبْهَجُ بِزِينَةِ رِيَاضِهَا وَتَزْدَهِي بِمَا أُلْبِسَتْهُ مِنْ رَيْطِ أَزَاهِيرِهَا وَحِلْيَةِ مَا سُمِطَتْ بِهِ مِنْ نَاضِرِ أَنْوَارِهَا

وَجَعَلَ ذَلِكَ بَلَاغًا لِلْأَنَامِ وَرِزْقًا لِلْأَنْعَامِ وَخَرَقَ الْفِجَاجَ فِي آفَاقِهَا وَأَقَامَ الْمَنَارَ لِلسَّالِكِينَ عَلَى جَوَادِّ طُرُقِهَا فَلَمَّا مَهَدَ أَرْضَهُ وَأَنْفَذَ أَمْرَهُ اخْتَارَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ خِيَرَةً مِنْ خَلْقِهِ وَجَعَلَهُ أَوَّلَ جِبِلَّتِهِ وَأَسْكَنَهُ جَنَّتَهُ وَأَرْغَدَ فِيهَا أُكُلَهُ وَأَوْعَزَ إِلَيْهِ فِيمَا نَهَاهُ عَنْهُ وَأَعْلَمَهُ أَنَّ فِي الْإِقْدَامِ عَلَيْهِ التَّعَرُّضَ لِمَعْصِيَتِهِ وَالْمُخَاطَرَةَ بِمَنْزِلَتِهِ

فَأَقْدَمَ عَلَى مَا نَهَاهُ عَنْهُ مُوَافَاةً لِسَابِقِ عِلْمِهِ فَأَهْبَطَهُ بَعْدَ التَّوْبَةِ لِيَعْمُرَ أَرْضَهُ بِنَسْلِهِ وَلِيُقِيمَ الْحُجَّةَ بِهِ عَلَى عِبَادِهِ وَلَمْ يُخْلِهِمْ بَعْدَ أَنْ قَبَضَهُ مِمَّا يُؤَكِّدُ عَلَيْهِمْ حُجَّةَ رُبُوبِيَّتِهِ وَيَصِلُ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَعْرِفَتِهِ بَلْ تَعَاهَدَهُمْ بِالْحُجَجِ عَلَى أَلْسُنِ الْخِيَرَةِ مِنْ أَنْبِيَائِهِ وَمُتَحَمِّلِي وَدَائِعِ رِسَالَاتِهِ قَرْنًا فَقَرْنًا حَتَّى تَمَّتْ بِنَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حُجَّتُهُ وَبَلَغَ الْمَقْطَعَ عُذْرُهُ وَنُذُرُهُ وَقَدَّرَ الْأَرْزَاقَ فَكَثَّرَهَا وَقَلَّلَهَا وَقَسَّمَهَا عَلَى الضِّيقِ وَالسَّعَةِ فَعَدَلَ فِيهَا لِيَبْتَلِيَ مَنْ أَرَادَ بِمَيْسُورِهَا وَمَعْسُورِهَا وَلِيَخْتَبِرَ بِذَلِكَ الشُّكْرَ وَالصَّبْرَ مِنْ غَنِيِّهَا وَفَقِيرِهَا

[illegible]

ثم قرن بسعتها عقابيل فاقتها وبسلامتها طوارق آفاتها وبفرج أفراحها غصص أتراحها وخلق الآجال فأطالها وقصرها وقدمها وأخرها ووصل بالموت أسبابها وجعله خالجا لأشطانها وقاطعا لمرائر أقرانها عالم السر من ضمائر المضمرين ونجوى المتخافتين وخواطر رجم الظنون وعقد عزيمات اليقين ومسارق إيماض الجفون وما ضمنته أكنان القلوب وغيابات الغيوب

[illegible]

وما أصغت لاستراقه مصائخ الأسماع ومصائف الذر ومشاتي الهوام ورجع الحنين من المولهات وهمس الأقدام ومنفسح الثمرة من ولائج غلف الأكمام ومنقمع الوحوش من غيران الجبال وأوديتها ومختبأ البعوض بين سوق الأشجار وألحيتها ومغرز الأوراق من الأفنان ومحط الأمشاج من مسارب الأصلاب

[illegible]

وناشئة الغيوم ومتلاحمها ودرور قطر السحاب في متراكمها وما تسفي الأعاصير بذيولها وتعفو الأمطار

بسيولها وعوم بنات الأرض في كثبان الرمال ومستقر ذوات الأجنحة بذرى شناخيب الجبال وتغريد ذوات المنطق في دياجير الأوكار وما أوعته الأصداف وحضنت عليه أمواج البحار وما غشيته سدفة ليل أو ذر عليه شارق نهار وما اعتقبت عليه أطباق الدياجير وسبحات النور

[illegible]

وأثر كل خطوة وحس كل حركة ورجع كل كلمة وتحريك كل شفة ومستقر كل نسمة ومثقال كل ذرة وهماهم كل نفس هامة وما عليها من ثمر شجرة أو ساقط ورقة أو قرارة نطفة أو نقاعة دم ومضغة أو ناشئة خلق وسلالة لم تلحقه في ذلك كلفة ولا اعترضته في حفظ ما ابتدع من خلقه عارضة ولا اعتورته في تنفيذ الأمور وتدابير المخلوقين ملالة ولا فترة بل نفذهم علمه وأحصاهم عدده ووسعهم عدله وغمرهم فضله مع تقصيرهم عن كنه ما هو أهله

[illegible]

اللهم أنت أهل الوصف الجميل والتعداد الكثير إن تؤمل فخير مأمول وإن ترج فأكرم مرجو اللهم وقد بسطت لي فيما لا أمدح به غيرك ولا أثني به على أحد

سواك ولا أوجهه إلى معادن الخيبة ومواضع الريبة وعدلت بلساني عن مدائح الآدميين والثناء على المخلوقين المربوبين

[illegible]

اللهم ولكل مثن على من أثنى عليه مثوبة من جزاء أو عارفة من عطاء وقد رجوتك دليلا على ذخائر الرحمة وكنوز المغفرة اللهم وهذا مقام من أفردك بالتوحيد الذي هو لك ولم ير مستحقا لهذه المحامد والممادح غيرك وبي فاقة إليك لا يجبر مسكنتها إلا فضلك ولا ينعش من خلتها إلا منك وجودك فهب لنا في هذا المقام رضاك وأغننا عن مد الأيدي إلى سواك إنك على كل شيء قدير

[illegible]

ومن كلام له عليه السلام لما أريد على البيعة بعد قتل عثمان دعوني والتمسوا غيري فإنا مستقبلون أمرا له وجوه وألوان لا تقوم له القلوب ولا تثبت عليه العقول وإن الآفاق قد أغامت والمحجة قد تنكرت واعلموا أني إن أجبتكم ركبت بكم ما أعلم ولم أصغ إلى قول القائل وعتب العاتب وإن تركتموني فأنا كأحدكم ولعلي أسمعكم وأطوعكم لمن وليتموه أمركم وأنا لكم وزيرا خير لكم مني أميرا

[illegible]

[illegible]

ومن خطبة له عليه السلام أيها الناس فإني فقأت عين الفتنة ولم يكن ليجترئ عليها أحد غيري بعد أن ماج غيهبها واشتد كلبها فاسألوني قبل أن تفقدوني فوالذي نفسي بيده لا تسألوني عن شيء فيما بينكم وبين الساعة ولا عن فئة تهدي مائة وتضل مائة إلا أنبأتكم بناعقها وقائدها وسائقها ومناخ ركابها ومحط رحالها ومن يقتل من أهلها قتلا ومن يموت منهم موتا

[illegible]

ولو قد فقدتموني ونزلت بكم كرائه الأمور وحوازب الخطوب لأطرق كثير من السائلين وفشل كثير من المسؤولين وذلك إذا قلصت حربكم وشمرت

عن ساقٍ وكانت الدنيا عليكم فيمًا تستطيلون أيّامَ البلاءِ عليكم حتّى يفتح الله لبقيّة الأبرار منكم

[illegible]

إنَّ الفتن إذا أقبلت شبّهت وإذا أدبرت نبّهت ينكرن مقبلات ويعرفن مدبرات يحمن حوم الرياح يصبن بلدًا ويخطئن بلدًا ألا إنّ أخوف الفتن عندي عليكم فتنة بني أميّة فإنّها فتنة عمياء مظلمة عمّت خطّتها وخصّت بليّتها وأصاب البلاء من أبصر فيها وأخطأ البلاء من عمي عنها

[illegible]

لتجدنّ بني أميّة لكم أرباب سوء بعدي كالناب الضروس تعذم بفيها وتخبط بيدها وتزبن برجلها وتمنع درّها لا يزال بهم حتّى لا يتركوا منكم إلّا نافعًا لهم أو غير ضائر بهم ولا يزال بلاؤهم حتّى لا يكون انتصار أحدكم منهم إلّا كانتصار العبد من ربّه والصاحب من مستصحبه ترد عليكم فتنتهم شوهاء مخشيّة وقطعًا جاهليّة ليس فيها منار هدى ولا علم يرى نحن أهل البيت منها بمنجاة ولسنا فيها بدعاة

[illegible]

[illegible]

ثمّ يفرّجها الله عنكم كتفريج الأديم بمن يسومهم خسفًا ويسوقهم عنفًا ويسقيهم بكأس مصبّرة لا يعطيهم إلّا السيف ولا يحلسهم إلّا الخوف فعند ذلك تودّ قريش بالدنيا وما فيها لو يرونني مقامًا واحدًا ولو قدر جزر جزور لأقبل منهم ما أطلب اليوم بعضه فلا يعطونيه

[illegible]

ومن خطبة له عليه السلام فتبارك الله الذي لا يبلغه بعد الهمم ولا يناله حدس الفطن الأوّل الذي لا غاية له فينتهي ولا آخر له فينقضي

[illegible]

ومن كلام له عليه السلام فاستودعهم في أفضل مستودع وأقرّهم في خير مستقرّ تناسختهم كرائم الأصلاب إلى مطهّرات الأرحام كلّما مضى سلف قام منهم بدين الله خلف حتّى أفضت كرامة الله سبحانه إلى محمّد صلّى الله عليه وآله فأخرجه من أفضل المعادن منبتًا وأعزّ الأرومات مغرسًا من الشجرة التي صدع منها أنبياءه وانتجب منها أمناءه عترته خير العتر وأسرته

خير الأسر [illegible]

[illegible]

وشجرته خير الشجر نبتت في حرم وبسقت في كرم لها فروع طوال وثمر لا ينال فهو إمام من اتّقى وبصيرة من اهتدى سراج لمع ضوءه وشهاب سطع نوره وزند برق لمعه سيرته القصد وسنّته الرشد وكلامه الفصل وحكمه العدل أرسله على حين فترة من الرسل وهفوة عن العمل وغباوة من الأمم

[illegible]

اعملوا رحمكم الله على أعلام بيّنة فالطريق نهج يدعو إلى دار السلام وأنتم في دار مستعتب على مهل وفراغ والصحف منشورة والأقلام جارية والأبدان صحيحة والألسن مطلقة والتوبة مسموعة والأعمال مقبولة

[illegible]

[illegible]

ومن خطبة له عليه السلام بعثه والناس ضلّال في حيرة وخابطون في فتنة قد استهوتهم الأهواء واستزلّتهم الكبرياء واستخفّتهم الجاهليّة الجهلاء حيارى في زلزال من الأمر وبلاء من الجهل فبالغ صلّى الله عليه وآله في النصيحة ومضى على الطريقة ودعا إلى الحكمة والموعظة الحسنة

[illegible]

ومن خطبة له الحمد لله الأوّل فلا شيء قبله والآخر فلا شيء بعده والظاهر فلا شيء فوقه والباطن فلا شيء دونه

[illegible]

ومن خطبة له عليه السلام في ذكر النبيّ صلّى الله عليه وآله مستقرّه خير مستقرّ ومنبته أشرف منبت في معادن الكرامة ومماهد السلامة قد صرفت نحوه أفئدة الأبرار وثنيت إليه أزمّة الأبصار دفن الله به الضغائن وأطفأ به النوائر ألّف به إخوانًا وفرّق به أقرانًا أعزّ به الذلّة وأذلّ به العزّة كلامه بيان وصمته لسان

[illegible]

ومن خطبة له عليه السلام ولئن أمهل الله الظالم فلن يفوت أخذه وهو له بالمرصاد على مجاز طريقه وبموضع الشجى من مساغ ريقه أما والذي نفسي بيده ليظهرنّ هؤلاء القوم عليكم ليس لأنّهم أولى بالحقّ منكم ولكن لإسراعهم إلى باطل صاحبهم وإبطائكم

ومن كلام له عليه السلام

والله لا يزالون حتى لا يدعوا لله محرما الا استحلوه ولا عقدا الا حلوه وحتى لا يبقى بيت مدر ولا وبر الا دخله ظلمهم ونبا به سوء رعيهم وحتى يقوم الباكيان يبكيان باك يبكي لدينه وباك يبكي لدنياه وحتى تكون نصرة احدكم من احدهم كنصرة العبد من سيده اذا شهد اطاعه واذا غاب اغتابه وحتى يكون اعظمكم فيها غناء احسنكم بالله ظنا فان اتاكم الله بعافية فاقبلوا وان ابتليتم فاصبروا فان العاقبة للمتقين

ومن خطبة له عليه السلام

نحمده على ما كان ونستعينه من امرنا على ما يكون ونسئله المعافاة في الاديان كما نسئله المعافاة في الابدان اوصيكم عباد الله بالرفض لهذه الدنيا التاركة لكم وان لم تحبوا تركها والمبلية لاجسادكم وان كنتم تحبون تجديدها فانما مثلكم ومثلها كسفر سلكوا سبيلا فكانهم قد قطعوه وامّوا علما فكانهم قد بلغوه

وكم عسى المجري الى الغاية ان يجري اليها حتى يبلغها وما عسى ان يكون بقاء من له يوم لا يعدوه وطالب حثيث يحدوه في الدنيا حتى يفارقها فلا تنافسوا في عز الدنيا وفخرها ولا تعجبوا بزينتها ونعيمها ولا تجزعوا من ضرائها وبؤسها فان عزها وفخرها الى انقطاع وزينتها ونعيمها الى زوال وضراءها وبؤسها الى نفاد وكل مدة فيها الى انتهاء وكل حي فيها الى فناء او ليس لكم في آثار الاولين وفي آبائكم الماضين تبصرة ومعتبر ان كنتم تعقلون

اولم تروا الى الماضين منكم لا يرجعون والى الخلف الباقي لا يبقون اولستم ترون اهل الدنيا يمسون ويصبحون على احوال شتى فميت يبكى وآخر يعزى وصريع مبتلى وعائد يعود وآخر بنفسه يجود وطالب للدنيا والموت يطلبه وغافل وليس بمغفول عنه وعلى اثر الماضي ما يمضي الباقي الا فاذكروا هادم اللذات ومنغص الشهوات وقاطع الامنيات عند المساورة للاعمال القبيحة واستعينوا الله على اداء واجب حقه وما لا يحصى من اعداد نعمه واحسانه

[illegible]

ومن خطبة له عليه السلام

الحمد لله الناشر في الخلق فضله والباسط فيهم بالجود يده نحمده في جميع اموره ونستعينه على رعاية حقوقه ونشهد ان لا اله غيره وان محمدا عبده ورسوله ارسله بامره صادعا وبذكره ناطقا فادى امينا ومضى رشيدا وخلف فينا راية الحق من تقدمها مرق ومن تخلف عنها زهق ومن لزمها لحق دليلها مكيث الكلام بطيء القيام سريع اذا قام

[illegible]

فاذا انتم النتم له رقابكم واشرتم اليه باصابعكم جاءه الموت فذهب به فلبثتم بعده ما شاء الله حتى يطلع الله لكم من يجمعكم ويضم نشركم فلا تطمعوا في غير مقبل ولا تياسوا من مدبر فان المدبر عسى ان تزل به احدى قائمتيه وتثبت الاخرى فترجعا حتى تثبتا جميعا الا ان مثل آل محمد صلى الله عليه وآله كمثل نجوم السماء اذا خوى نجم طلع نجم فكانكم قد تكاملت من الله فيكم الصنائع واراكم ما كنتم تاملون

[illegible]

[illegible]

ومن خطبة له عليه السلام

الاول قبل كل اول والآخر بعد كل آخر باوليته وجب ان لا اول له وبآخريته وجب ان لا آخر له واشهد ان لا اله الا الله شهادة يوافق فيها السر الاعلان والقلب اللسان ايها الناس لا يجرمنكم شقاقي ولا يستهوينكم عصياني ولا تتراموا بالابصار عند ما تسمعونه مني فوالذي فلق الحبة وبرا النسمة ان الذي انبئكم به عن النبي صلى الله عليه وآله ما كذب المبلغ ولا جهل السامع لكاني انظر الى ضليل قد نعق بالشام وفحص براياته في ضواحي كوفان فاذا فغرت فاغرته واشتدت شكيمته وثقلت في الارض وطاته

[illegible]

[illegible]

عضت الفتنة ابناءها بانيابها وماجت الحرب بامواجها وبدا من الايام كلوحها ومن الليالي كدوحها فاذا اينع زرعه وقام على ينعه وهدرت شقاشقه وبرقت بوارقه عقدت رايات الفتن المعضلة واقبلن كالليل المظلم والبحر الملتطم هذا وكم يخرق الكوفة من قاصف ويمر عليها من عاصف وعن قليل تلتف القرون بالقرون ويحصد القائم ويحطم المحصود

[illegible]

ومن خطبة له عليه السلام

وذلك يوم يجمع الله فيه الاولين والآخرين لنقاش الحساب وجزاء الاعمال خضوعا قياما قد الجمهم العرق ورجفت بهم الارض فاحسنهم حالا من وجد لقدميه موضعا ولنفسه متسعا

[illegible]

ومن خطبة له عليه السلام

فتن كقطع الليل المظلم لا تقوم لها قائمة ولا ترد لها راية تاتيكم مزمومة مرحولة يحفزها قائدها ويجهدها راكبها اهلها قوم شديد كلبهم قليل سلبهم يجاهدهم في الله قوم اذلة عند المتكبرين في الارض مجهولون وفي السماء معروفون فويل لك يا بصرة عند ذلك من جيش من نقم الله لا رهج له ولا حس وسيبتلى اهلك بالموت الاحمر والجوع الاغبر

[illegible]

[illegible]

ومن خطبة له عليه السلام

انظروا الى الدنيا نظر الزاهدين فيها الصادفين عنها فانها والله عما قليل تزيل الثاوي الساكن وتفجع المترف الآمن لا يرجع ما تولى منها فادبر ولا يدرى ما هو آت منها فينتظر سرورها مشوب بالحزن وجلد الرجال فيها الى الضعف والوهن فلا يغرنكم كثرة ما يعجبكم فيها لقلة ما يصحبكم منها

[illegible]

رحم الله امرا تفكر فاعتبر واعتبر فابصر فكان ما هو كائن من الدنيا عن قليل لم يكن وكان ما هو كائن من الآخرة عما قليل لم يزل وكل معدود منقض وكل متوقع آت وكل آت قريب دان

[illegible]

ومن كلام له عليه السلام

العالم من عرف قدره وكفى بالمرء جهلا ان لا يعرف قدره وان من ابغض الرجال الى الله لعبدا وكله الله الى نفسه جائر عن قصد السبيل سائر بغير دليل ان دعي الى حرث الدنيا عمل وان دعي الى حرث الآخرة كسل كان ما عمل له واجب عليه وكان ما ونى فيه ساقط عنه

[illegible]

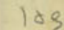

[illegible]

ومن كلام له عليه السلام

وذلك زمان لا ينجو فيه إلا كل مؤمن نومة إن شهد لم يعرف وإن غاب لم يفتقد أولئك مصابيح الهدى وأعلام السرى ليسوا بالمساييح ولا المذاييع البذر أولئك يفتح الله لهم أبواب رحمته ويكشف عنهم ضراء نقمته

[illegible]

أيها الناس سيأتي عليكم زمان يكفأ فيه الإسلام كما يكفأ الإناء بما فيه أيها الناس إن الله قد أعاذكم من أن يجور عليكم ولم يعذكم من أن يبتليكم وقد قال جل من قائل إن في ذلك لآيات وإن كنا لمبتلين

[illegible]

قال السيد الشريف رضي الله عنه أما قوله عليه السلام كل مؤمن نومة فإنما أراد به الخامل الذكر القليل الشر والمساييح جمع مسياح وهو الذي يسيح بين الناس بالفساد والنمائم والمذاييع جمع مذياع وهو الذي إذا سمع لغيره بفاحشة أذاعها ونوه بها والبذر جمع بذور وهو الذي يكثر سفهه ويلغو منطقه

[illegible]

ومن خطبة له عليه السلام

أما بعد فإن الله سبحانه بعث محمدا صلى الله عليه وآله وليس أحد من العرب يقرأ كتابا ولا يدعي نبوة ولا وحيا فقاتل بمن أطاعه من عصاه يسوقهم إلى منجاتهم ويبادر بهم الساعة أن تنزل بهم يحسر الحسير

ويقف الكسير فيقيم عليه حتى يلحقه غايته إلا هالكا لا خير فيه حتى أراهم منجاتهم وبوأهم محلتهم فاستدارت رحاهم واستقامت قناتهم

[illegible]

وايم الله لقد كنت من ساقتها حتى تولت بحذافيرها واستوسقت في قيادها ما ضعفت ولا جبنت ولا خنت ولا وهنت وايم الله لأبقرن الباطل حتى أخرج الحق من خاصرته

[illegible]

قال السيد الشريف رضي الله عنه

قد تقدم مختار هذه الخطبة إلا أني وجدتها في هذه الرواية على خلاف ما سبق من زيادة ونقصان فأوجبت الحال إثباتها ثانية

[illegible]

ومن خطبة له عليه السلام

حتى بعث الله محمدا صلى الله عليه وآله شهيدا وبشيرا ونذيرا خير البرية طفلا وأنجبها كهلا أطهر المطهرين شيمة وأجود المستمطرين ديمة فما احلولت لكم الدنيا في لذتها ولا تمكنتم من رضاع أخلافها إلا من بعد ما صادفتموها جائلا خطامها قلقا وضينها قد صار حرامها عند أقوام بمنزلة السدر المخضود وحلالها بعيدا غير موجود وصادفتموها والله ظلا ممدودا إلى أجل معدود

[illegible]

[illegible]

فالأرض لكم شاغرة وأيديكم فيها مبسوطة وأيدي القادة عنكم مكفوفة وسيوفكم عليهم مسلطة وسيوفهم عنكم مقبوضة ألا إن لكل دم ثائرا ولكل حق طالبا وإن الثائر في دمائنا كالحاكم في حق نفسه وهو الله الذي لا يعجزه من طلب ولا يفوته من هرب فأقسم بالله يا بني أمية عما قليل لتعرفنها في أيدي غيركم وفي دار عدوكم ألا إن أبصر الأبصار ما نفذ في الخير طرفه ألا إن أسمع الأسماع ما وعى التذكير وقبله

[illegible]

أيها الناس استصبحوا من شعلة مصباح واعظ متعظ وامتاحوا من صفو عين قد روقت من الكدر عباد الله لا تركنوا إلى جهالتكم ولا تنقادوا لأهوائكم فإن النازل بهذا المنزل نازل بشفا جرف هار ينقل الردى على ظهره من موضع لرأي يحدثه بعد رأي يريد أن يلصق ما لا يلتصق ويقرب ما لا يتقارب

[illegible]

[illegible]

فالله الله أن تشكوا إلى من لا يشكي شجوكم ولا ينقض برأيه ما قد أبرم لكم إنه ليس على الإمام إلا ما حمل من أمر ربه الإبلاغ في الموعظة والاجتهاد في النصيحة والإحياء للسنة وإقامة الحدود على مستحقيها وإصدار السهمان على أهلها فبادروا العلم من قبل تصويح نبته ومن قبل أن تشغلوا بأنفسكم عن مستثار العلم من عند أهله وانهوا عن المنكر وتناهوا عنه فإنما أمرتم بالنهي بعد التناهي

[illegible]

ومن كلام له عليه السلام

الحمد لله الذي شرع الإسلام فسهل شرائعه لمن ورده وأعز أركانه على من غالبه فجعله أمنا لمن علقه وسلما لمن دخله وبرهانا لمن تكلم به وشاهدا لمن خاصم به ونورا لمن استضاء به وفهما لمن عقل ولبا لمن تدبر وآية لمن توسم وتبصرة لمن عزم وعبرة لمن اتعظ ونجاة لمن صدق وثقة لمن توكل وراحة لمن فوض وجنة لمن صبر فهو أبلج المناهج وأوضح الولائج

[illegible]

[illegible]

شريع الجواد مضيء المصابيح كريم المضمار رفيع الغاية جامع الحلبة متنافس السبقة شريف الفرسان التصديق منهاجه والصالحات مناره والموت غايته والدنيا مضماره والقيامة حلبته والجنة سبقته

[illegible]

ومن كلام له عليه السلام

حتى أورى قبسا لقابس وأنار علما لحابس فهو أمينك المأمون وشهيدك يوم الدين وبعيثك نعمة ورسولك بالحق رحمة اللهم اقسم له مقسما من عدلك واجزه مضعفات الخير من فضلك اللهم أعل على بناء البانين بناءه وأكرم لديك نزله وشرف عندك منزله وآته الوسيلة وأعطه السناء والفضيلة واحشرنا في زمرته غير خزايا ولا نادمين ولا ناكبين ولا ناكثين ولا ضالين ولا مضلين ولا مفتونين

[illegible]

ومن خطبة له عليه السلام

وقد بلغتم من كرامة الله لكم منزلة تكرم بها إماؤكم وتوصل بها جيرانكم ويعظمكم من لا فضل لكم عليه ولا يد لكم عنده ويهابكم من لا يخاف لكم سطوة ولا لكم عليه إمرة وقد ترون عهود الله منقوضة فلا تغضبون وأنتم لنقض ذمم آبائكم تأنفون وكانت أمور الله عليكم ترد وعنكم تصدر وإليكم ترجع

[illegible]

فمكنتم الظلمة من منزلتكم وألقيتم إليهم أزمتكم وأسلمتم أمور الله في أيديهم يعملون بالشبهات ويسيرون في الشهوات وايم الله لو فرقوكم تحت كل كوكب لجمعكم الله لشر يوم لهم

[illegible]

ومن خطبة له عليه السلام

وقد رأيت جولتكم وانحيازكم عن صفوفكم تحوزكم الجفاة الطغام وأعراب أهل الشام وأنتم لهاميم العرب ويآفيخ الشرف والأنف المقدم والسنام الأعظم ولقد شفى وحاوح صدري أن رأيتكم بأخرة تحوزونهم كما حازوكم وتزيلونهم عن مواقفهم كما أزالوكم حسا بالنصال وشجرا بالرماح تركب أولاهم أخراهم كالإبل الهيم المطرودة ترمى عن حياضها وتذاد عن مواردها

[illegible]

[illegible]

ومن خطبة له عليه السلام

الحمد لله المتجلي لخلقه بخلقه والظاهر لقلوبهم بحجته خلق الخلق من غير روية إذ كانت الرويات لا تليق إلا بذوي الضمائر وليس بذي ضمير في نفسه خرق علمه باطن غيب السترات وأحاط بغموض عقائد السريرات

[illegible]

ومن خطبة له عليه السلام

اختاره من شجرة الأنبياء ومشكاة الضياء وذؤابة العلياء وسرة البطحاء ومصابيح الظلمة وينابيع الحكمة

[illegible]

وقال له عليه السلام

طبيب دوار بطبه قد أحكم مراهمه وأحمى مواسمه يضع من ذلك حيث الحاجة إليه من قلوب عمي وآذان صم وألسنة بكم متتبع بدوائه مواضع الغفلة ومواطن الحيرة لم يستضيئوا بأضواء الحكمة ولم يقدحوا بزناد العلوم الثاقبة فهم في ذلك كالأنعام السائمة والصخور القاسية قد انجابت السرائر لأهل البصائر ووضحت محجة الحق لخابطها وأسفرت الساعة عن وجهها وظهرت العلامة لمتوسمها

[illegible]

ما لي أراكم أشباحا بلا أرواح وأرواحا بلا أشباح ونساكا بلا صلاح وتجارا بلا أرباح وأيقاظا نوما وشهودا غيبا وناظرة عمياء وسامعة صماء وناطقة بكماء راية ضلال قد قامت على قطبها وتفرقت بشعبها تكيلكم بصاعها وتخبطكم بباعها قائدها خارج من الملة قائم على الضلة فلا يبقى يومئذ منكم إلا ثفالة كثفالة القدر أو نفاضة كنفاضة العكم تعرككم عرك الأديم وتدوسكم دوس الحصيد وتستخلص المؤمن من بينكم استخلاص الطير الحبة البطينة من بين هزيل الحب

[illegible]

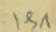

على اقرانها تبقى لمن وراءه ينعمون فيها ويتمتعون بها فيكون المهنأ لغيره والعبء على ظهره
والمرء قد غلقت رهونه بها فهو يعض يده ندامة على ما اصحر له عند الموت من امره
ويزهد فيما كان يرغب فيه ايام عمره ويتمنى ان الذي كان يغبطه بها ويحسده عليها
قد حازها دونه فلم يزل الموت يبالغ في جسده حتى خالط سمعه فصار بين اهله
لا ينطق بلسانه ولا يسمع بسمعه يردد طرفه بالنظر في وجوههم يرى حركات السنتهم ولا
يسمع رجع كلامهم ۵ [illegible]

[illegible]

ثم ازداد الموت التياطا به فقبض بصره كما
قبض سمعه وخرجت الروح من جسده فصار جيفة بين اهله قد اوحشوا من جانبه
وتباعدوا من قربه لا يسعد باكيا ولا يجيب داعيا ثم حملوه الى مخط في الارض
واسلموه فيه الى عمله وانقطعوا عن زورته حتى اذا بلغ الكتاب اجله والامر مقاديره
والحق آخر الخلق باوله وجاء من امر الله ما يريده من تجديد خلقه اماد السماء وفطرها
وارج الارض وارجفها وقلع جبالها ونسفها ودك بعضها بعضا من هيبة جلالته
ومخوف سطوته واخرج من فيها فجددهم بعد اخلاقهم وجمعهم بعد تفرقهم ثم ميزهم
لما يريده من مسألتهم عن الاعمال وخبايا الافعال ۵ [illegible]

[illegible]

وجعلهم فريقين انعم على هؤلاء وانتقم من هؤلاء فاما اهل
الطاعة فاثابهم بجواره وخلدهم في داره حيث لا يظعن النزال ولا تتغير بهم الحال
ولا تنوبهم الافزاع ولا تنالهم الاسقام ولا تعرض لهم الاخطار ولا تشخصهم الاسفار
واما اهل المعصية فانزلهم شر دار وغل الايدي الى الاعناق وقرن النواصي
بالاقدام والبسهم سرابيل القطران ومقطعات النيران في عذاب قد اشتد حره
وباب قد اطبق على اهله في نار لها كلب ولجب ولهب ساطع وقصيف هائل
لا يظعن مقيمها ولا يفادى اسيرها ولا تفصم كبولها لا مدة للدار فتفنى ولا اجل للقوم
فيقضى ۵ [illegible]
فريق في الجنة وفريق في السعير ۵ [illegible]

[illegible]

ومن خطبة له عليه السلام

قد حقر الدنيا وصغرها واهون بها وهونها وعلم ان الله تعالى زواها عنه اختيارا

منها في ذكر النبي صلى الله عليه وآله

وبسطها لغيره احتقارا فاعرض عن الدنيا بقلبه وامات ذكرها عن نفسه واحب ان تغيب
زينتها عن عينه لكيلا يتخذ منها رياشا او يرجو فيها مقاما بلغ عن ربه معذرا ونصح لامته
منذرا ودعا الى الجنة مبشرا نحن شجرة النبوة ومحط الرسالة ومختلف الملائكة ومعادن
العلم وينابيع الحكم ناصرنا ومحبنا ينتظر الرحمة وعدونا ومبغضنا ينتظر السطوة ۵ [illegible]

[illegible]

ومن خطبة له عليه السلام

ان افضل ما توسل به المتوسلون الى الله سبحانه الايمان به وبرسوله والجهاد في سبيله
فانه ذروة الاسلام وكلمة الاخلاص فانها الفطرة واقام الصلاة فانها الملة وايتاء
الزكاة فانها فريضة واجبة وصوم شهر رمضان فانه جنة من العقاب وحج البيت
واعتماره فانهما ينفيان الفقر ويرحضان الذنب وصلة الرحم فانها مثراة في المال
ومنسأة في الاجل وصدقة السر فانها تقي مصارع السوء والهوان ۵ [illegible]

[illegible]

[illegible] افيضوا في ذكر الله فانه احسن
الذكر وارغبوا فيما وعد المتقين فان وعده اصدق الوعد واقتدوا بهدي نبيكم فانه
افضل الهدي واستنوا بسنته فانها اهدى السنن وتعلموا القرآن فانه احسن الحديث وتفقهوا
فيه فانه ربيع القلوب واستشفوا بنوره فانه شفاء الصدور واحسنوا تلاوته فانه انفع
القصص فان العالم العامل بغير علمه كالجاهل الحائر الذي لا يستفيق من جهله بل الحجة
عليه اعظم والحسرة له الزم وهو عند الله الوم ۵ [illegible]

[illegible]

ومن خطبة له عليه السلام

اما بعد فاني احذركم الدنيا فانها حلوة خضرة حفت بالشهوات وتحببت
بالعاجلة وراقت بالقليل وتحلت بالآمال وتزينت بالغرور لا تدوم حبرتها ولا
تؤمن فجعتها غرارة ضرارة حائلة زائلة نافدة بائدة اكالة غوالة لا تعدو اذا
تناهت الى امنية اهل الرغبة فيها والرضاء بها ان تكون كما قال الله سبحانه
كماء انزلناه من السماء فاختلط به نبات الارض فاصبح هشيما تذروه الرياح وكان الله
على كل شيء مقتدرا ۵ [illegible]

[illegible]

[illegible]

لم يكن امرؤ منها في حبرة الا اعقبته بعدها عبرة ولم يلق من سرائها بطنا الا منحته من ضرائها ظهرا ولم تطله فيها ديمة رخاء الا هتنت عليه مزنة بلاء وحري اذا اصبحت له منتصرة ان تمسي له متنكرة وان جانب منها اعذوذب واحلولى امر منها جانب فاوبى لا ينال امرؤ من غضارتها رغبا الا ارهقته من نوائبها تعبا ولا يمسي منها في جناح امن الا اصبح على قوادم خوف غرارة غرور ما فيها فانية فان من عليها لا خير في شيء من ازوادها الا التقوى من اقل منها استكثر مما يؤمنه ومن استكثر منها استكثر مما يوبقه وزال عما قليل عنه

[illegible]

كم من واثق بها قد فجعته وذي طمأنينة اليها قد صرعته وذي ابهة قد جعلته حقيرا وذي نخوة قد ردته ذليلا سلطانها دول وعيشها رنق وعذبها اجاج وحلوها صبر وغذاؤها سمام واسبابها رمام حيها بعرض موت وصحيحها بعرض سقم ملكها مسلوب وعزيزها مغلوب وموفورها منكوب وجارها محروب

[illegible]

[illegible]

الستم في مساكن من كان قبلكم اطول اعمارا وابقى آثارا وابعد آمالا واعد عديدا واكثف جنودا تعبدوا للدنيا اي تعبد وآثروها اي ايثار ثم ظعنوا عنها بغير زاد مبلغ ولا ظهر قاطع فهل بلغكم ان الدنيا سخت لهم نفسا بفدية او اعانتهم بمعونة او احسنت لهم صحبة بل ارهقتهم بالقوادح واوهنتهم بالقوارع وضعضعتهم بالنوائب وعفرتهم للمناخر ووطئتهم بالمناسم واعانت عليهم ريب المنون

[illegible]

فقد رأيتم تنكرها لمن دان لها وآثرها واخلد اليها حين ظعنوا عنها لفراق الابد هل زودتهم الا السغب او احلتهم الا الضنك او نورت لهم الا الظلمة او اعقبتهم الا الندامة افهذه تؤثرون ام اليها تطمئنون ام عليها تحرصون فبئست الدار لمن لم يتهمها ولم يكن فيها على وجل منها

[illegible]

فاعلموا وانتم تعلمون بانكم تاركوها وظاعنون عنها واتعظوا فيها بالذين قالوا من اشد منا قوة حملوا الى قبورهم فلا يدعون ركبانا وانزلوا الاجداث فلا يدعون ضيفانا وجعل لهم من الصفيح اجنان ومن التراب اكفان ومن الرفات جيران فهم جيرة لا يجيبون داعيا ولا يمنعون ضيما ولا يبالون مندبة ان جيدوا لم يفرحوا وان قحطوا لم يقنطوا جميع وهم آحاد وجيرة وهم ابعاد متدانون لا يتزاورون وقريبون لا

يتقاربون

[illegible]

حلماء قد ذهبت اضغانهم وجهلاء قد ماتت احقادهم لا يخشى فجعهم ولا يرجى دفعهم استبدلوا بظهر الارض بطنا وبالسعة ضيقا وبالاهل غربة وبالنور ظلمة فجاؤوها كما فارقوها حفاة عراة قد ظعنوا عنها باعمالهم الى الحياة الدائمة والدار الباقية كما قال سبحانه كما بدأنا اول خلق نعيده وعدا علينا انا كنا فاعلين

[illegible]

ومن خطبة له عليه السلام

يذكر فيها ملك الموت عليه السلام وتوفيه الانفس هل تحس به اذا دخل منزلا ام هل تراه اذا توفى احدا بل كيف يتوفى الجنين في بطن امه ايلج عليه من بعض جوارحها ام الروح اجابته باذن ربها ام هو ساكن معه في احشائها كيف يصف الهه من يعجز عن صفة مخلوق مثله

[illegible]

[illegible]

ومن خطبة له عليه السلام

واحذركم الدنيا فانها منزل قلعة وليست بدار نجعة قد تزينت بغرورها وغرت بزينتها دار هانت على ربها فخلط حلالها بحرامها وخيرها بشرها وحياتها بموتها وحلوها بمرها لم يصفها الله لاوليائه ولم يضن بها على اعدائه خيرها زهيد وشرها عتيد وجمعها ينفد وملكها يسلب وعامرها يخرب

[illegible]

فما خير دار تنقض نقض البناء وعمر يفنى فيه فناء الزاد ومدة تنقطع انقطاع السير اجعلوا ما افترض الله عليكم من طلبكم واسألوه من اداء حقه ما سألكم واسمعوا دعوة الموت آذانكم قبل ان يدعى بكم ان الزاهدين في الدنيا تبكي قلوبهم وان ضحكوا ويشتد حزنهم وان فرحوا ويكثر مقتهم انفسهم وان اغتبطوا بما رزقوا قد غاب عن قلوبكم ذكر الآجال وحضرتكم كواذب الآمال فصارت الدنيا املك بكم من الآخرة والعاجلة اذهب بكم من الآ

[illegible]

لا ينقع ومن العناء ان المرء يجمع ما لا ياكل ويبني ما لا يسكن ثم يخرج الى الله لا مالا حمل ولا بناء نقل ومن عبرها انك ترى المرحوم مغبوطا والمغبوط مرحوما ليس ذلك الا نعيما زل وبؤسا نزل

[illegible]

ومن عبرها ان المرء يشرف على امله فيقتطعه حضور اجله فلا امل يدرك ولا مؤمل يترك فسبحان الله ما اغر سرورها واظمأ ريها واضحى فيئها لا جاء يرد ولا ماض يرتد فسبحان الله ما اقرب الحي من الميت للحاقه به وابعد الميت من الحي لانقطاعه عنه انه ليس شيء بشر من الشر الا عقابه وليس شيء بخير من الخير الا ثوابه وكل شيء من الدنيا سماعه اعظم من عيانه وكل شيء من الآخرة عيانه اعظم من سماعه فليكفكم من العيان السماع ومن الغيب الخبر

[illegible]

واعلموا ان ما نقص من الدنيا وزاد في الآخرة خير مما نقص من الآخرة وزاد في الدنيا فكم من منقوص رابح ومزيد خاسر ان الذي امرتم به اوسع من الذي نهيتم عنه وما احل لكم اكثر مما حرم عليكم فذروا ما قل لما كثر وما ضاق لما اتسع قد تكفل لكم بالرزق وامرتم بالعمل فلا يكونن المضمون لكم طلبه اولى بكم من المفروض عليكم عمله مع انه والله لقد اعترض الشك ودخل اليقين حتى كان الذي ضمن لكم قد فرض عليكم وكان الذي فرض عليكم قد وضع عنكم

[illegible]

فبادروا العمل وخافوا بغتة الاجل فانه لا يرجى من رجعة العمر ما يرجى من رجعة الرزق ما فات اليوم من الرزق رجي غدا زيادته وما فات امس من العمر لم يرج اليوم رجعته الرجاء مع الجائي واليأس مع الماضي فاتقوا الله حق تقاته ولا تموتن الا وانتم مسلمون

[illegible]

ومن خطبة

كلام له عليه السلام في الاستسقاء

اللهم قد انصاحت جبالنا واغبرت ارضنا وهامت دوابنا وتحيرت في مرابضها وعجت عجيج الثكالى على اولادها وملت التردد في مراتعها والحنين الى مواردها فارحم انين الآنة وحنين الحانة اللهم فارحم

[illegible]

ثُمَّ أَخْرُجُ فِي كَتِيبَةٍ أَتْبَعُ أُخْرَى أَتَقَلْقَلُ تَقَلْقُلَ الْقِدْحِ فِي الْجَفِيرِ الْفَارِغِ وَإِنَّمَا أَنَا قُطْبُ الرَّحَى تَدُورُ عَلَيَّ وَأَنَا بِمَكَانِي فَإِذَا فَارَقْتُهُ اسْتَحَارَ مَدَارُهَا وَاضْطَرَبَ ثِفَالُهَا هَذَا لَعَمْرُ اللَّهِ الرَّأْيُ السُّوءُ وَاللَّهِ لَوْ لَا رَجَائِي الشَّهَادَةَ عِنْدَ لِقَائِي الْعَدُوَّ وَلَوْ قَدْ حُمَّ لِي لِقَاؤُهُ لَقَرَّبْتُ رِكَابِي ثُمَّ شَخَصْتُ عَنْكُمْ فَلَا أَطْلُبُكُمْ مَا اخْتَلَفَ جَنُوبٌ وَشَمَالٌ

[illegible]

طَعَّانِينَ عَيَّابِينَ حَيَّادِينَ رَوَّاغِينَ إِنَّهُ لَا غَنَاءَ فِي كَثْرَةِ عَدَدِكُمْ مَعَ قِلَّةِ اجْتِمَاعِ قُلُوبِكُمْ لَقَدْ حَمَلْتُكُمْ عَلَى الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ الَّتِي لَا يَهْلِكُ عَلَيْهَا إِلَّا هَالِكٌ مَنِ اسْتَقَامَ فَإِلَى الْجَنَّةِ وَمَنْ زَلَّ فَإِلَى النَّارِ

[illegible]

وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ الصَّلَوةُ وَالسَّلَامُ

تَاللَّهِ لَقَدْ عُلِّمْتُ تَبْلِيغَ الرِّسَالَاتِ وَإِتْمَامَ الْعِدَاتِ وَتَمَامَ الْكَلِمَاتِ وَعِنْدَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ أَبْوَابُ الْحُكْمِ وَضِيَاءُ الْأَمْرِ أَلَا وَإِنَّ شَرَائِعَ الدِّينِ وَاحِدَةٌ وَسُبُلَهُ قَاصِدَةٌ مَنْ أَخَذَ بِهَا لَحِقَ وَغَنِمَ وَمَنْ وَقَفَ عَنْهَا ضَلَّ وَنَدِمَ

[illegible]

اعْمَلُوا لِيَوْمٍ تُذْخَرُ لَهُ الذَّخَائِرُ وَتُبْلَى فِيهِ السَّرَائِرُ وَمَنْ لَا يَنْفَعُهُ حَاضِرُ لُبِّهِ فَعَازِبُهُ عَنْهُ أَعْجَزُ وَغَائِبُهُ أَعْوَزُ وَاتَّقُوا نَاراً حَرُّهَا شَدِيدٌ وَقَعْرُهَا بَعِيدٌ وَحِلْيَتُهَا حَدِيدٌ وَشَرَابُهَا صَدِيدٌ أَلَا وَإِنَّ اللِّسَانَ الصَّالِحَ يَجْعَلُهُ اللَّهُ لِلْمَرْءِ فِي النَّاسِ خَيْرٌ لَهُ مِنَ الْمَالِ يُورِثُهُ مَنْ لَا يَحْمَدُهُ

[illegible]

وَمِنْ خُطْبَةٍ [كَلَامٍ] لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وَقَدْ قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ فَقَالَ نَهَيْتَنَا عَنِ الْحُكُومَةِ ثُمَّ أَمَرْتَنَا بِهَا فَمَا نَدْرِي أَيُّ الْأَمْرَيْنِ أَرْشَدُ فَصَفَقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِحْدَى يَدَيْهِ عَلَى الْأُخْرَى ثُمَّ قَالَ هَذَا جَزَاءُ مَنْ تَرَكَ الْعُقْدَةَ أَمَا وَاللَّهِ لَوْ أَنِّي حِينَ أَمَرْتُكُمْ بِمَا أَمَرْتُكُمْ حَمَلْتُكُمْ عَلَى الْمَكْرُوهِ الَّذِي يَجْعَلُ اللَّهُ فِيهِ خَيْراً فَإِنِ اسْتَقَمْتُمْ هَدَيْتُكُمْ وَإِنِ اعْوَجَجْتُمْ قَوَّمْتُكُمْ وَإِنْ أَبَيْتُمْ تَدَارَكْتُكُمْ لَكَانَتِ الْوُثْقَى وَلَكِنْ بِمَنْ وَإِلَى مَنْ أُرِيدُ أَنْ أُدَاوِيَ بِكُمْ وَأَنْتُمْ دَائِي كَنَاقِشِ الشَّوْكَةِ بِالشَّوْكَةِ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّ ضَلْعَهَا مَعَهَا اللَّهُمَّ قَدْ مَلَّتْ أَطِبَّاءُ هَذَا الدَّاءِ الدَّوِيِّ وَكَلَّتِ النَّزَعَةُ بِأَشْطَانِ الرَّكِيِّ

[illegible]

[illegible]

أَيْنَ الْقَوْمُ الَّذِينَ دُعُوا إِلَى الْإِسْلَامِ فَقَبِلُوهُ وَقَرَءُوا الْقُرْآنَ فَأَحْكَمُوهُ وَهِيجُوا إِلَى الْجِهَادِ فَوَلِهُوا وَلَهَ اللِّقَاحِ إِلَى أَوْلَادِهَا وَسَلَبُوا السُّيُوفَ أَغْمَادَهَا وَأَخَذُوا بِأَطْرَافِ الْأَرْضِ زَحْفاً زَحْفاً وَصَفّاً صَفّاً بَعْضٌ هَلَكَ وَبَعْضٌ نَجَا لَا يُبَشَّرُونَ بِالْأَحْيَاءِ وَلَا يُعَزَّوْنَ عَنِ الْمَوْتَى مُرْهُ الْعُيُونِ مِنَ الْبُكَاءِ خُمْصُ الْبُطُونِ مِنَ الصِّيَامِ ذُبُلُ الشِّفَاهِ مِنَ الدُّعَاءِ صُفْرُ الْأَلْوَانِ مِنَ السَّهَرِ عَلَى وُجُوهِهِمْ غَبَرَةُ الْخَاشِعِينَ أُولَئِكَ إِخْوَانِيَ الذَّاهِبُونَ

[illegible]

فَحَقَّ لَنَا أَنْ نَظْمَأَ إِلَيْهِمْ وَنَعَضَّ الْأَيْدِيَ عَلَى فِرَاقِهِمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ يُسَنِّي لَكُمْ طُرُقَهُ وَيُرِيدُ أَنْ يَحُلَّ دِينَكُمْ عُقْدَةً عُقْدَةً وَيُعْطِيَكُمْ بِالْجَمَاعَةِ الْفُرْقَةَ وَبِالْفُرْقَةِ الْفِتْنَةَ فَاصْدِفُوا عَنْ نَزَغَاتِهِ وَنَفَثَاتِهِ وَاقْبَلُوا النَّصِيحَةَ مِمَّنْ أَهْدَاهَا إِلَيْكُمْ وَاعْقِلُوهَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ

[illegible]

وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

قَالَهُ لِلْخَوَارِجِ وَقَدْ خَرَجَ إِلَى مُعَسْكَرِهِمْ وَهُمْ مُقِيمُونَ عَلَى إِنْكَارِ الْحُكُومَةِ فَقَالَ أَكُلُّكُمْ شَهِدَ مَعَنَا صِفِّينَ فَقَالُوا مِنَّا مَنْ شَهِدَ وَمِنَّا مَنْ لَمْ يَشْهَدْ قَالَ فَامْتَازُوا فِرْقَتَيْنِ فَلْيَكُنْ مَنْ شَهِدَ صِفِّينَ فِرْقَةً وَمَنْ لَمْ يَشْهَدْهَا فِرْقَةً حَتَّى أُكَلِّمَ كُلًّا بِكَلَامِهِ وَنَادَى النَّاسَ فَقَالَ أَمْسِكُوا عَنِ الْكَلَامِ وَأَنْصِتُوا لِقَوْلِي وَأَقْبِلُوا بِأَفْئِدَتِكُمْ إِلَيَّ فَمَنْ نَشَدْنَاهُ شَهَادَةً فَلْيَقُلْ بِعِلْمِهِ فِيهَا ثُمَّ كَلَّمَهُمْ بِكَلَامٍ طَوِيلٍ

[illegible]

وَقَالَ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

أَلَمْ تَقُولُوا عِنْدَ رَفْعِهِمُ الْمَصَاحِفَ حِيلَةً وَغِيلَةً وَمَكْراً وَخَدِيعَةً إِخْوَانُنَا وَأَهْلُ دَعْوَتِنَا اسْتَقَالُونَا وَاسْتَرَاحُوا إِلَى كِتَابِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ فَالرَّأْيُ الْقَبُولُ مِنْهُمْ وَالتَّنْفِيسُ عَنْهُمْ فَقُلْتُ لَكُمْ هَذَا أَمْرٌ ظَاهِرُهُ إِيمَانٌ وَبَاطِنُهُ عُدْوَانٌ وَأَوَّلُهُ رَحْمَةٌ وَآخِرُهُ نَدَامَةٌ

[illegible]

فَأَقِيمُوا عَلَى شَأْنِكُمْ وَالْزَمُوا طَرِيقَتَكُمْ وَعَضُّوا عَلَى الْجِهَادِ بِنَوَاجِذِكُمْ وَلَا تَلْتَفِتُوا إِلَى نَاعِقٍ نَعَقَ إِنْ أُجِيبَ أَضَلَّ وَإِنْ تُرِكَ ذَلَّ وَلَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَإِنَّ الْقَتْلَ لَيَدُورُ بَيْنَ الْآبَاءِ وَالْأَبْنَاءِ وَالْإِخْوَانِ وَالْقَرَابَاتِ فَمَا نَزْدَادُ عَلَى كُلِّ مُصِيبَةٍ وَشِدَّةٍ إِلَّا إِيمَاناً وَمُضِيّاً عَلَى الْحَقِّ وَتَسْلِيماً لِلْأَمْرِ وَصَبْراً عَلَى مَضَضِ الْجِرَاحِ وَلَكِنَّا إِنَّمَا أَصْبَحْنَا نُقَاتِلُ إِخْوَانَنَا فِي الْإِسْلَامِ عَلَى مَا دَخَلَ فِيهِ مِنَ الزَّيْغِ وَالِاعْوِجَاجِ وَالشُّبْهَةِ وَالتَّأْوِيلِ فَإِذَا طَمِعْنَا فِي خَصْلَةٍ يَلُمُّ اللَّهُ بِهَا شَعَثَنَا وَنَتَدَانَى بِهَا إِلَى الْبَقِيَّةِ فِيمَا بَيْنَنَا رَغِبْنَا فِيهَا وَأَمْسَكْنَا عَمَّا سِوَاهَا

[illegible]

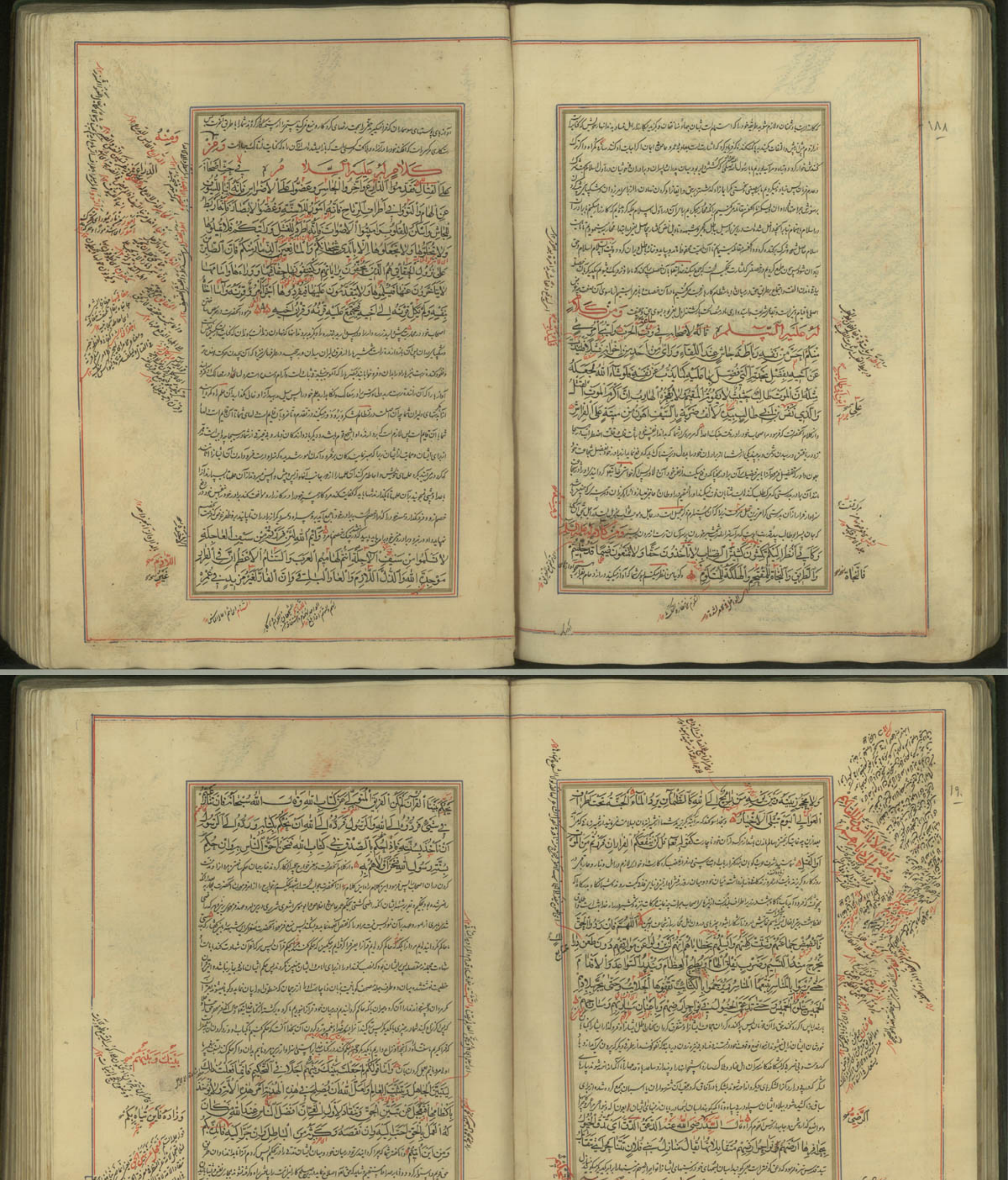

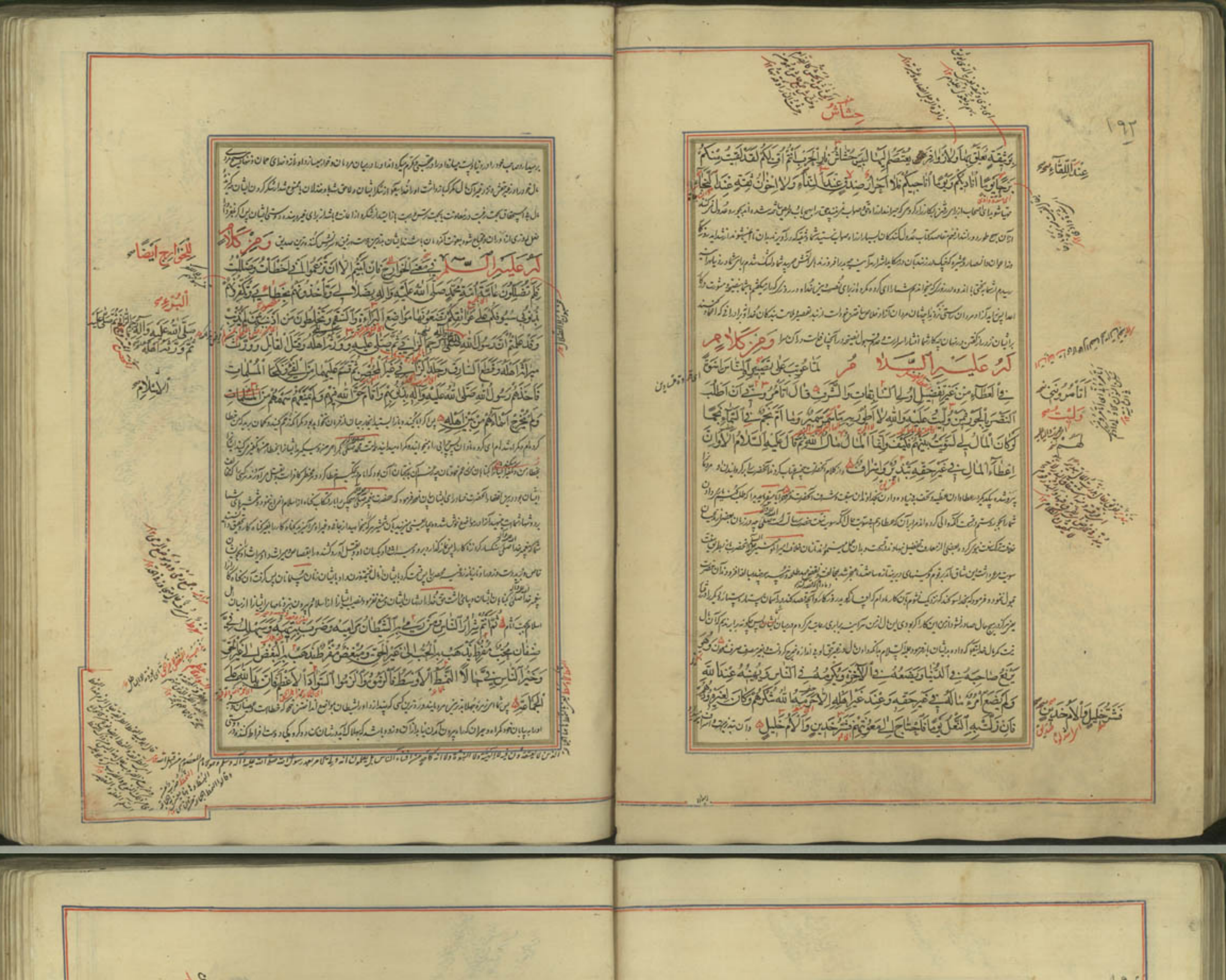

[illegible]

بالله من الأهواء الباطلة والآراء المدخولة

[illegible]

وإياكم والفرقة فإن الشاذ من الناس للشيطان كما أن الشاذة من الغنم للذئب ألا من دعا إلى هذا الشعار فاقتلوه ولو كان تحت عمامتي هذه وإنما حكم الحكمان ليحييا ما أحيا القرآن ويميتا ما أمات القرآن وإحياؤه الاجتماع عليه وإماتته الافتراق عنه فإن جرنا القرآن إليهم اتبعناهم وإن جرهم إلينا اتبعونا فلم آت لا أبا لكم بجرا

[illegible]

ولا ختلتكم عن أمركم ولا لبسته عليكم إنما اجتمع رأي ملائكم على اختيار رجلين أخذنا عليهما أن لا يتعديا القرآن فتاها عنه وتركا الحق وهما يبصرانه وكان الجور هواهما فمضيا عليه وقد سبق استثناؤنا عليهما في الحكومة بالعدل والقصد للحق سوء رأيهما وجور حكمهما

[illegible]

ومن كلام له عليه السلام فيما يخبر به عن الملاحم بالبصرة يا أحنف كأني به وقد سار بالجيش الذي لا يكون له غبار ولا لجب ولا قعقعة لجم ولا حمحمة خيل يثيرون الأرض بأقدامهم كأنها أقدام النعام يومي بذلك إلى صاحب الزنج

[illegible]

ثم قال عليه السلام ويل لسكككم العامرة والدور المزخرفة التي لها أجنحة كأجنحة النسور وخراطيم كخراطيم الفيلة من أولئك الذين لا يندب قتيلهم ولا يفقد غائبهم أنا كاب الدنيا لوجهها وقادرها بقدرها وناظرها بعينها

[illegible]

منه ويومي

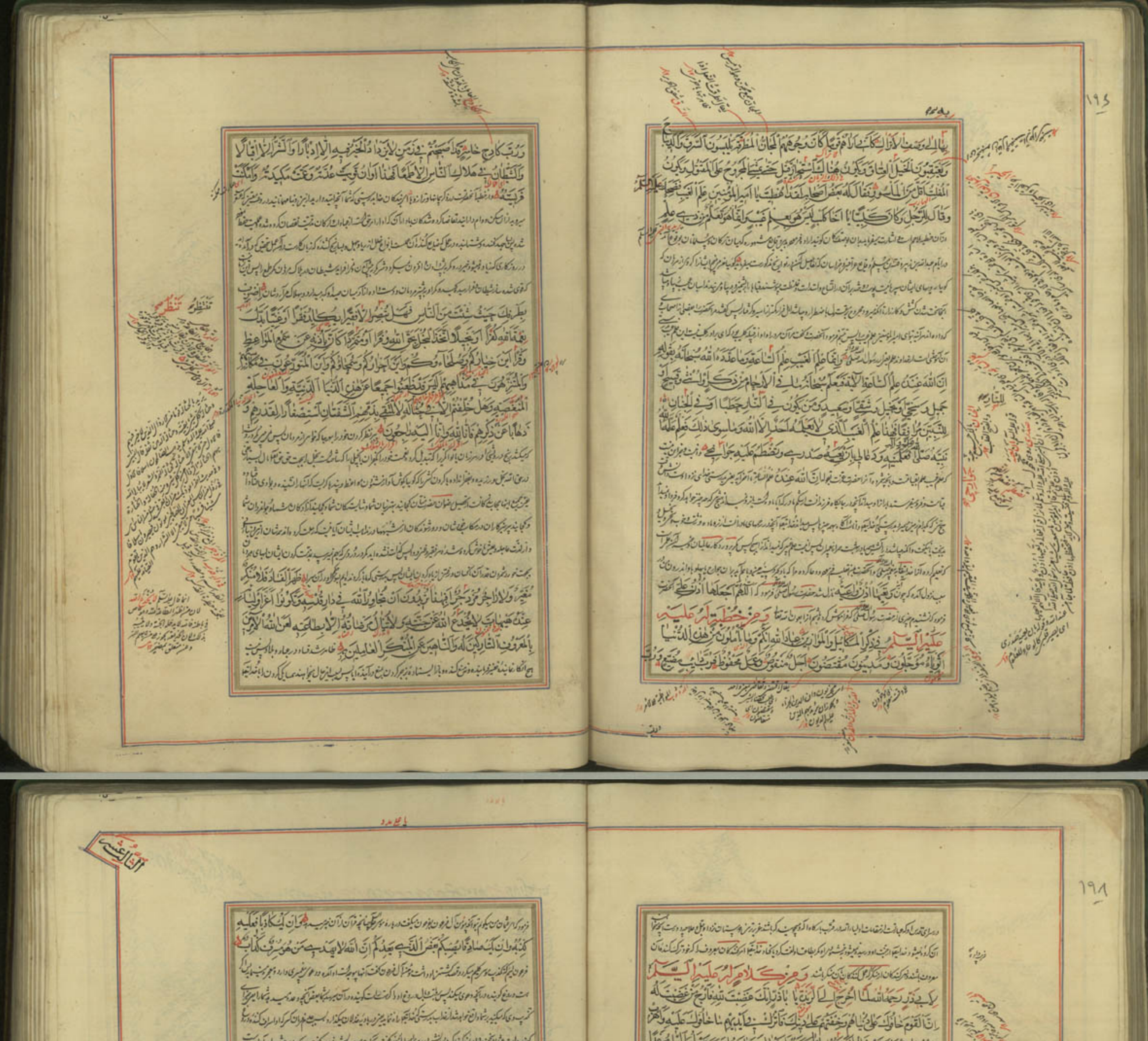

[illegible]

ومن كلام له عليه السلام

لأبي ذر رحمه الله لما أخرج إلى الربذة يا أبا ذر إنك غضبت لله فارج من غضبت له
إن القوم خافوك على دنياهم وخفتهم على دينك فاترك في أيديهم ما خافوك عليه واهرب
منهم بما خفتهم عليه فما أحوجهم إلى ما منعتهم وما أغناك عما منعوك وستعلم من الرابح غدا
والأكثر حسدا ولو أن السموات والأرض كانتا على عبد رتقا ثم اتقى الله لجعل الله له
منهما مخرجا لا يؤنسنك إلا الحق ولا يوحشنك إلا الباطل فلو قبلت دنياهم لأحبوك
ولو قرضت منها لأمنوك

[illegible]

[illegible] وإن يك كاذبا فعليه
كذبه وإن يك صادقا يصبكم بعض الذي يعدكم إن الله لا يهدي من هو مسرف كذاب

[illegible]

[illegible]

لا تخالف بصالحيها ... [illegible]

[illegible]

ومن كلام له عليه السلام وقد شاوره عمر بن الخطاب في الخروج إلى غزو الروم بنفسه وقد توكّل الله لأهل هذا الدين بإعزاز الحوزة وستر العورة والذي نصرهم وهم قليل لا ينتصرون ومنعهم وهم قليل لا يمتنعون حيّ لا يموت إنّك متى تسر إلى هذا العدوّ بنفسك فتلقهم فتنكب لا تكن للمسلمين كانفة دون أقصى بلادهم ليس بعدك مرجع يرجعون إليه فابعث إليهم رجلاً محرباً واحفز معه أهل البلاء والنصيحة فإن أظهر الله فذاك ما تحبّ وإن تكن الأخرى كنت ردءاً للناس ومثابة للمسلمين

[illegible]

ومن خطبة له عليه السلام وقد وقعت مشاجرة بينه وبين عثمان فقال المغيرة بن الأخنس لعثمان أنا أكفيكه فقال أمير المؤمنين عليه السلام للمغيرة يا ابن اللعين الأبتر والشجرة التي لا أصل لها ولا فرع أنت تكفيني فوالله ما أعزّ الله من أنت ناصره ولا قام من أنت منهضه اخرج عنّا أبعد الله نواك ثم ابلغ جهدك فلا أبقى الله عليك إن أبقيت

[illegible]

ومن كلام له عليه السلام لم تكن بيعتكم إيّاي فلتة وليس أمري وأمركم واحداً إنّي أريدكم لله وأنتم تريدونني لأنفسكم أيّها الناس أعينوني على أنفسكم وايم الله لأنصفنّ المظلوم ولأقودنّ الظالم بخزامته حتى أورده منهل الحقّ وإن كان كارهاً

[illegible]

ومن كلام له عليه السلام في معنى طلحة والزبير والله ما أنكروا عليّ منكراً

نصفاً

ولا جعلوا بيني وبينهم نصفاً وإنّهم ليطلبون حقّاً هم تركوه ودماً هم سفكوه فإن كنت شريكهم فيه فإنّ لهم نصيبهم منه وإن كانوا ولوه دوني فما الطلبة إلا قبلهم وإنّ أوّل عدلهم للحكم على أنفسهم وإنّ معي لبصيرتي ... المغدفة وإنّ الأمر لواضح قد زاح الباطل عن نصابه وانقطع لسانه عن شغبه وايم الله لأفرطنّ لهم حوضاً أنا ماتحه لا يصدرون عنه بريّ ولا يعبّون بعده في حسي

[illegible]

ومن كلام له عليه السلام فأقبلتم إليّ إقبال العوذ المطافيل على أولادها تقولون البيعة البيعة قبضت كفّي فبسطتموها ونازعتكم يدي فجاذبتموها اللّهمّ إنّهما قطعاني وظلماني ونكثا بيعتي وألّبا الناس عليّ فاحلل ما عقدا ولا تحكم لهما ما أبرما وأرهما المساءة فيما أمّلا وعملا ولقد استثبتّهما قبل القتال واستأنيت بهما أمام الوقاع فغمطا النعمة وردّا العافية

[illegible]

ومن خطبة له عليه السلام يومئ فيها إلى ذكر الملاحم يعطف الهوى على الهدى إذا عطفوا الهدى على الهوى ويعطف الرأي على القرآن إذا عطفوا القرآن على الرأي

[illegible]

منها حتّى تقوم الحرب بكم على ساق باديا نواجذها مملوءة أخلافها حلواً رضاعها علقماً عاقبتها ألا وفي غد وسيأتي غد بما لا تعرفون يأخذ الوالي من غيرها عمّالها على مساوي أعمالها وتخرج له الأرض أفاليذ كبدها وتلقي إليه سلماً مقاليدها فيريكم كيف عدل السيرة ويحيي ميّت الكتاب والسنّة

[illegible]

منها كأنّي به قد نعق بالشام وفحص براياته في ضواحي كوفان فعطف عليها عطف الضروس وفرش الأرض بالرؤوس قد فغرت فاغرته وثقلت في الأرض وطأته بعيد الجولة عظيم الصولة والله ليشرّدنّكم في أطراف الأرض حتّى لا يبقى منكم إلا قليل كالكحل في العين فلا تزالون كذلك حتّى تؤوب إلى العرب عوازب أحلامها فالزموا السنن القائمة

والآثار البيّنة والعهد القريب الذي عليه باقي النبوّة واعلموا ان الشيطان انما يسنّي عليكم طرقه لتتّبعوا عقبه [illegible]

[illegible] ليكونوا من اصحاب السعير

ومن كلام له عليه السلام في وقت الشورى

لن يسرع احد قبلي الى دعوة حقّ وصلة رحم وعائدة كرم فاسمعوا قولي وعوا منطقي عسى ان تروا هذا الامر من بعد هذا اليوم تنتضى فيه السيوف وتخان فيه العهود حتى يكون بعضكم ائمة لاهل الضلالة وشيعة لاهل الجهالة [illegible]

[illegible] التابع والمتبوع

ومن كلام له عليه السلام في النهي عن عيب الناس وانما ينبغي لاهل العصمة والمصنوع اليهم في السلامة ان يرحموا اهل الذنوب والمعصية ويكون الشكر هو الغالب عليهم والحاجز لهم عنهم فكيف بالعائب الذي عاب اخاه وعيّره ببلواه اما ذكر موضع ستر الله عليه من ذنوبه مما هو اعظم من الذنب الذي عابه به وكيف يذمّه بذنب قد ركب مثله فان لم يكن ركب ذلك الذنب بعينه فقد عصى الله فيما سواه مما هو اعظم منه [illegible]

وايم الله لئن لم يكن عصاه في الكبير وعصاه في الصغير لجرأته على عيب الناس اكبر يا عبد الله لا تعجل في عيب احد بذنبه فلعلّه مغفور له ولا تأمن على نفسك صغير معصية فلعلّك معذّب عليه فليكفف من علم منكم عيب غيره لما يعلم من عيب نفسه وليكن الشكر شاغلا له على معافاته مما ابتلي به غيره [illegible]

ومن خطبة له عليه السلام

ايها الناس من عرف من اخيه وثيقة دين وسداد طريق فلا يسمعنّ فيه اقاويل الناس اما انه قد يرمي الرامي وتخطئ السهام ويحيل الكلام وباطل ذلك يبور والله سميع وشهيد اما انه ليس بين الحق والباطل الا اربع اصابع فسئل عليه السلام عن معنى قوله هذا فجمع اصابعه ووضعها بين اذنه وعينه ثم قال الباطل ان تقول سمعت والحق ان تقول رأيت [illegible]

ومن كلام له عليه السلام وليس لواضع المعروف في غير حقه وعند غير اهله من الحظ فيما اتى الا محمدة اللئام وثناء الاشرار ومقالة الجهال ما دام منعما عليهم ما اجود يده وهو عن ذات الله بخيل فمن آتاه الله مالا فليصل به القرابة وليحسن منه الضيافة وليفكّ به الاسير والعاني وليعط منه الفقير والغارم وليصبر نفسه على الحقوق والنوائب ابتغاء الثواب فان فوزا بهذه الخصال شرف مكارم الدنيا ودرك فضائل الآخرة [illegible]

[illegible]

ومن كلام له عليه السلام في الاستسقاء ألا وان الارض التي تحملكم والسماء التي تظلّكم مطيعتان لربكم وما اصبحتا تجودان لكم ببركتهما توجّعا لكم ولا زلفة اليكم ولا لخير ترجوانه منكم ولكن امرتا بمنافعكم فاطاعتا واقيمتا على حدود مصالحكم فقامتا ان الله يبتلي عباده عند الاعمال السيئة بنقص الثمرات وحبس البركات واغلاق خزائن الخيرات ليتوب تائب ويقلع مقلع ويتذكّر متذكّر ويزدجر مزدجر [illegible]

وقد جعل الله سبحانه الاستغفار سببا لدرور الرزق ورحمة الخلق فقال استغفروا ربكم انه كان غفارا يرسل السماء عليكم مدرارا ويمددكم باموال وبنين فرحم الله امرأ استقبل توبته واستقال خطيئته وبادر منيّته [illegible]

اللهم انا خرجنا اليك من تحت الاستار والاكنان وبعد عجيج البهائم والولدان راغبين في رحمتك وراجين فضل نعمتك وخائفين من عذابك ونقمتك اللهم فاسقنا غيثك ولا تجعلنا من القانطين ولا تهلكنا بالسنين

ولا تؤاخذنا بما فعل السفهاء منا يا ارحم الراحمين [illegible]

[illegible]

اللهم انا خرجنا اليك نشكوا اليك ما لا يخفى عليك حين الجأتنا المضايق الوعرة واجاءتنا المقاحط المجدبة واعيتنا المطالب المتعسرة وتلاحمت علينا الفتن المستصعبة اللهم انا نسئلك ان لا تردنا خائبين ولا تقلبنا واجمين ولا تخاطبنا بذنوبنا ولا تقايسنا باعمالنا [illegible]

[illegible]

اللهم انشر علينا غيثك وبركتك ورزقك ورحمتك واسقنا سقيا ناقعة مروية معشبة تنبت بها ما قد فات وتحيي بها ما قد مات نافعة الحيا كثيرة المجتنى تروي بها القيعان وتسيل البطنان وتستورق الاشجار وترخص الاسعار انك على ما تشاء قدير [illegible]

[illegible]

وقال عليه السلام

بعث رسله بما خصهم به من وحيه وجعلهم حجة له على خلقه لئلا تجب الحجة لهم بترك الاعذار اليهم فدعاهم بلسان الصدق الى سبيل الحق الا ان الله قد كشف الخلق كشفة لا انه جهل ما اخفوه من مصون اسرارهم ومكنون ضمائرهم ولكن ليبلوهم ايهم احسن عملا فيكون الثواب جزاء والعقاب بواء [illegible]

[illegible]

[illegible]

اين الذين زعموا انهم الراسخون في العلم دوننا كذبا وبغيا علينا ان رفعنا الله ووضعهم واعطانا وحرمهم وادخلنا واخرجهم بنا يستعطى الهدى وبنا يستجلى العمى ان الائمة من قريش غرسوا في هذا البطن من هاشم لا تصلح على سواهم ولا تصلح الولاة من غيرهم [illegible]

[illegible]

ومن كان في هذه اعمى فهو في الآخرة اعمى واضل سبيلا [illegible] الائمة من قريش [illegible] مثل سفينة نوح من ركبها نجا ومن تخلف عنها غرق [illegible] اني تارك فيكم الثقلين كتاب الله وعترتي ان تمسكتم بهما لن تضلوا بعدي [illegible]

[illegible]

منها

آثروا عاجلا واخروا آجلا وتركوا صافيا وشربوا آجنا كاني انظر الى فاسقهم وقد صحب المنكر فالفه وبسئ به ووافقه حتى شابت عليه مفارقه وصبغت به خلائقه ثم اقبل مزبدا كالتيار لا يبالي ما غرق او كوقع النار في الهشيم لا يحفل ما حرق [illegible]

[illegible]

اين العقول المستصبحة بمصابيح الهدى والابصار اللامحة الى منار التقوى اين القلوب التي وهبت لله وعوقدت على طاعة الله ازدحموا على الحطام وتشاحوا على الحرام ورفع لهم علم الجنة والنار فصرفوا عن الجنة وجوههم واقبلوا الى النار باعمالهم دعاهم ربهم فنفروا وولوا ودعاهم الشيطان فاستجابوا واقبلوا [illegible]

[illegible]

ومن كلام له عليه السلام

ايها الناس انما انتم في هذه الدنيا غرض تنتضل فيه المنايا مع كل جرعة شرق وفي كل اكلة غصص لا تنالون منها نعمة الا بفراق اخرى ولا يعمر معمر منكم يوما من عمره الا بهدم آخر من اجله ولا تجدد له زيادة في اكله الا بنفاد ما قبلها من رزقه ولا يحيا له اثر الا مات له اثر ولا يتجدد له جديد الا بعد ان يخلق له جديد ولا تقوم له نابتة الا وتسقط منه محصودة وقد مضت اصول نحن فروعها فما بقاء فرع بعد ذهاب اصله [illegible]

[illegible]

[illegible]

منها

وما احدثت بدعة الا ترك بها سنة فاتقوا البدع والزموا المهيع ان عوازم الامور افضلها وان محدثاتها شرارها [illegible]

[illegible]

ومن كلام له عليه السلام

وقد استشاره عمر بن الخطاب في الشخوص لقتال الفرس بنفسه ان هذا الامر لم يكن نصره ولا خذلانه بكثرة ولا بقلة وهو دين الله الذي اظهره وجنده الذي اعزه وايده حتى بلغ ما بلغ وطلع حيث ما طلع ونحن على موعود من الله والله منجز وعده وناصر جنده ومكان القيم بالامر مكان النظام من الخرز يجمعه ويضمه فان انقطع النظام تفرق وذهب ثم لم يجتمع بحذافيره ابدا والعرب اليوم وان كانوا قليلا فهم كثيرون بالاسلام عزيزون بالاجتماع فكن قطبا واستدر الرحى بالعرب واصلهم دونك نار الحرب فانك ان شخصت من هذه الارض انتقضت عليك العرب من اطرافها واقطارها حتى يكون ما تدع وراءك من العورات اهم اليك مما بين يديك ان الاعاجم ان ينظروا اليك غدا يقولوا هذا اصل العرب فاذا اقتطعتموه استرحتم فيكون ذلك اشد لكلبهم عليك وطمعهم فيك فاما ما ذكرت من مسير القوم الى قتال المسلمين فان الله سبحانه هو اكره لمسيرهم منك وهو اقدر على تغيير ما يكره واما ما ذكرت من عددهم فانا لم نكن نقاتل فيما مضى بالكثرة وانما كنا نقاتل بالنصر والمعونة [illegible]

[illegible]

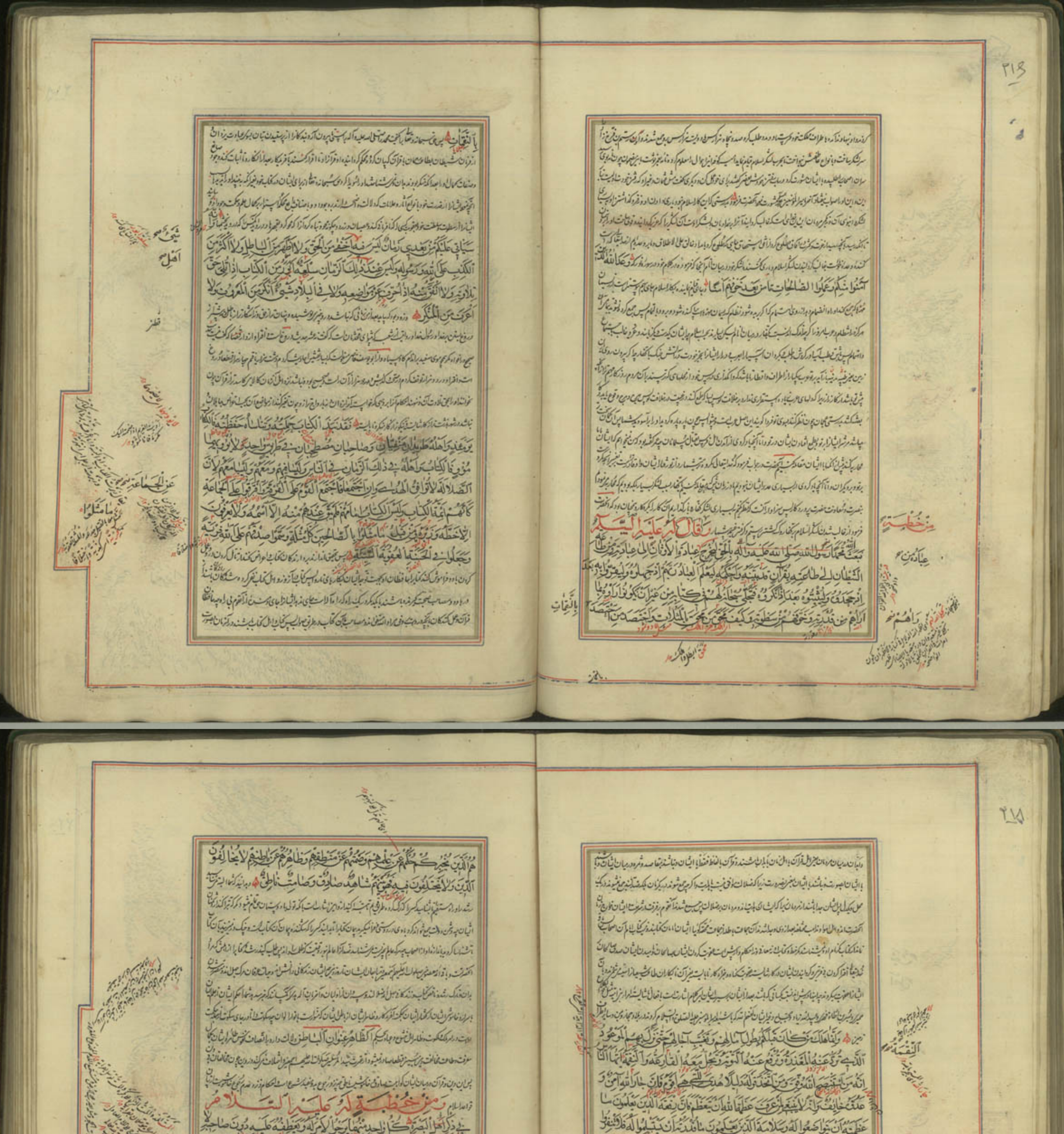

وإنّما هلك من كان قبلكم بطول آمالهم وتغيّب آجالهم حتّى نزل بهم الموعود الّذي تردّ عنه المعذرة وترفع عنه التّوبة وتحلّ معه القارعة والنّقمة أيّها النّاس إنّه من استنصح الله وفّق ومن اتّخذ قوله دليلاً هدي للّتي هي أقوم فإنّ جار الله آمن وعدوّه خائف وإنّه لا ينبغي لمن عرف عظمة الله أن يتعظّم فإنّ رفعة الّذين يعلمون ما عظمته أن يتواضعوا له وسلامة الّذين يعلمون ما قدرته أن يستسلموا له فلا تنفروا من الحقّ نفار الصّحيح من الأجرب والباري من ذي السّقم

واعلموا أنّكم لن تعرفوا الرّشد حتّى تعرفوا الّذي تركه ولن تأخذوا بميثاق الكتاب حتّى تعرفوا الّذي نقضه ولن تمسّكوا به حتّى تعرفوا الّذي نبذه فالتمسوا ذلك من عند أهله فإنّهم عيش العلم وموت الجهل

هم الّذين يخبركم حكمهم عن علمهم وصمتهم عن منطقهم وظاهرهم عن باطنهم لا يخالفون الدّين ولا يختلفون فيه فهو بينهم شاهد صادق وصامت ناطق

الظّاهر عنوان الباطن

ومن خطبة له عليه السّلام

في ذكر أهل البصرة كلّ واحد منهما يرجو الأمر له ويعطفه عليه دون صاحبه لا يمتّان إلى الله بحبل ولا يمدّان إليه بسبب كلّ واحد منهما حامل ضبّ لصاحبه وعمّا قليل يكشف قناعه به والله لئن أصابوا الّذي يريدون لينتزعنّ هذا نفس هذا وليأتينّ هذا على هذا قد قامت الفئة الباغية فأين المحتسبون قد سنّت لهم السّنن وقدّم لهم الخبر ولكلّ ضلّة علّة ولكلّ ناكث شبهة والله لا أكون كمستمع اللّدم يسمع النّاعي ويحضر الباكي

ومن كلام له عليه السلام

أيها الناس كل امرئ لاق ما يفر منه في فراره والأجل مساق النفس والهرب منه موافاته كم أطردت الأيام أبحثها عن مكنون هذا الأمر فأبى الله إلا إخفاءه هيهات علم مخزون أما وصيتي فالله لا تشركوا به شيئا ومحمد فلا تضيعوا سنته أقيموا هذين العمودين وأوقدوا هذين المصباحين وخلاكم ذم ما لم تشردوا حمل كل امرئ مجهوده وخفف عن الجهلة رب رحيم ودين قويم وإمام عليم

أنا بالأمس صاحبكم وأنا اليوم عبرة لكم وغدا مفارقكم غفر الله لي ولكم

إن تثبت الوطأة في هذه المزلة فذاك وإن تدحض القدم فإنا كنا في أفياء أغصان ومهب رياح وتحت ظل غمام اضمحل

في الجو متلفقها وعفا في الأرض مخطها

وإنما كنت جارا جاوركم بدني أياما وستعقبون مني جثة خلاء ساكنة بعد حراك وصامتة بعد نطق ليعظكم هدوي وخفوت إطراقي وسكون أطرافي فإنه أوعظ للمعتبرين من المنطق البليغ والقول المسموع وداعي لكم وداع امرئ مرصد للتلاقي غدا ترون أيامي ويكشف لكم عن سرائري وتعرفونني بعد خلو مكاني وقيام غيري مقامي

ومن خطبة له عليه السلام

يومي فيها إلى الملاحم وأخذوا يمينا وشمالا ظعنا في مسالك الغي وتركا لمذاهب الرشد فلا تستعجلوا ما هو كائن مرصد ولا تستبطئوا ما يجيء به الغد فكم من مستعجل بما إن أدركه ود أنه لم يدركه وما أقرب اليوم من تباشير غد يا قوم هذا إبان ورود كل موعود ودنو من طلعة ما لا تعرفون

ألا وإن من أدركها منا يسري فيها بسراج منير ويحذو فيها على مثال الصالحين ليحل فيها ربقا ويعتق رقا ويصدع شعبا ويشعب صدعا في سترة عن الناس لا يبصر القائف أثره ولو تابع نظره ثم ليشحذن فيها قوم شحذ القين النصل تجلى بالتنزيل أبصارهم ويرمى بالتفسير في مسامعهم ويغبقون كأس الحكمة بعد الصبوح

منها

وطال الأمد بهم ليستكملوا الخزي ويستوجبوا الغير حتى إذا اخلولق الأجل واستراح قوم إلى الفتن واشتالوا عن لقاح حربهم لم يمنوا على الله بالصبر ولم يستعظموا بذل أنفسهم في الحق حتى إذا وافق وارد القضاء انقطاع مدة البلاء حملوا بصائرهم على أسيافهم ودانوا لربهم بأمر واعظهم حتى إذا قبض الله رسوله رجع قوم على الأعقاب وغالتهم السبل واتكلوا على الولائج ووصلوا غير الرحم وهجروا السبب الذي أمروا بمودته ونقلوا البناء عن رص أساسه فبنوه في غير موضعه معادن كل خطيئة وأبواب كل ضارب في غمرة قد ماروا في الحيرة وذهلوا في السكرة على سنة من آل فرعون من منقطع إلى الدنيا راكن أو مفارق للدين مباين

قل لا أسألكم عليه أجرا إلا المودة في القربى

عادي من عاداه

من سوغ النبي منبر أحمد

البعداء كالأخلاء

ومن خطبة له عليه السلام

وأستعينه على مداحر الشيطان ومزاجره والاعتصام من حبائله ومخاتله وأشهد أن محمدا عبده ورسوله ونجيبه وصفوته لا يوازى فضله ولا يجبر فقده أضاءت به البلاد بعد الضلالة المظلمة والجهالة الغالبة والجفوة الجافية والناس يستحلون الحريم ويستذلون الحكيم يحيون على فترة ويموتون على كفرة

[illegible]

ثم انكم معشر العرب اغراض بلايا قد اقتربت فاتقوا سكرات النعمة واحذروا بوائق النقمة وتثبتوا في قتام العشوة واعوجاج الفتنة عند طلوع جنينها وظهور كمينها وانتصاب قطبها ومدار رحاها تبدأ في مدارج خفية وتؤول الى فظاعة جلية شبابها كشباب الغلام وآثارها كآثار السلام تتوارثها الظلمة بالعهود اولهم قائد لآخرهم وآخرهم مقتد باولهم يتنافسون في دنيا دنية ويتكالبون على جيفة مريحة وعن قليل يتبرأ التابع من المتبوع والقائد من المقود فيتزايلون بالبغضاء ويتلاعنون عند اللقاء

[illegible]

ثم يأتي بعد ذلك طالع الفتنة الرجوف والقاصمة الزحوف فتزيغ قلوب بعد استقامة وتضل رجال بعد سلامة وتختلف الاهواء عند هجومها وتلتبس الآراء عند نجومها من اشرف لها قصمته ومن سعى فيها حطمته يتكادمون فيها تكادم الحمر في العانة قد اضطرب معقود الحبل وعمي وجه الامر تغيض فيها الحكمة وتنطق فيها الظلمة وتدق اهل البدو بمسحلها وترضهم بكلكلها يضيع في غبارها الوحدان ويهلك في طريقها الركبان ترد بمر القضاء وتحلب عبيط الدماء وتثلم منار الدين وتنقض عقد اليقين تهرب منها الاكياس وتدبرها الارجاس مرعاد مبراق كاشفة عن ساق تقطع فيها الارحام ويفارق عليها

عليها الاسلام بريئها سقيم وظاعنها مقيم

[illegible]

من هذه الفتنة في آخر الزمان

ومن كلام له عليه السلام

بين قتيل مطلول وخائف مستجير يختلون بعقد الايمان وبغرور الايمان فلا تكونوا انصاب الفتن واعلام البدع والزموا ما عقد عليه حبل الجماعة وبنيت عليه اركان الطاعة واقدموا على الله مظلومين ولا تقدموا عليه ظالمين واتقوا مدارج الشيطان ومهابط العدوان ولا تدخلوا بطونكم لعق الحرام فانكم من حرم عليكم المعصية وسهل لكم سبل الطاعة

[illegible]

منها

[illegible]

ومن خطبة له عليه السلام

الحمد لله الدال على وجوده بخلقه وبمحدث خلقه على ازليته وباشتباههم على ان لا شبه له لا تستلمه المشاعر ولا تحجبه السواتر لافتراق الصانع والمصنوع والحاد والمحدود والرب والمربوب الاحد لا بتاويل عدد والخالق لا بمعنى حركة ونصب

[illegible]

[illegible]

والسميع لا باداة والبصير لا بتفريق آلة والشاهد لا بمماسة والبائن لا بتراخي مسافة والظاهر لا برؤية والباطن لا بلطافة بان من الاشياء بالقهر لها والقدرة عليها وبانت الاشياء منه بالخضوع له والرجوع اليه من وصفه فقد حده ومن حده فقد عده ومن عده فقد ابطل ازله ومن قال كيف فقد استوصفه ومن قال اين فقد حيزه عالم اذ لا معلوم ورب اذ لا مربوب وقادر اذ لا مقدور

[illegible]

منها

ومن كلام له عليه السلام

قد طلع طالع ولمع لامع ولاح لائح واعتدل مائل واستبدل الله بقوم قوما وبيوم يوما وانتظرنا الغير انتظار المجدب المطر وانما الائمة قوام الله على خلقه وعرفاؤه على عباده لا يدخل الجنة الا من عرفهم وعرفوه ولا يدخل النار الا من انكرهم وانكروه ان الله خصكم بالاسلام واستخلصكم له وذلك لانه اسم سلامة وجماع كرامة اصطفى الله منهجه وبين حججه من ظاهر علم وباطن حكم لا تفنى غرائبه ولا تنقضي عجائبه فيه مرابيع النعم ومصابيح الظلم لا تفتح الخيرات الا بمفاتيحه ولا تكشف الظلمات الا بمصابيحه قد احمى حماه وارعى مرعاه فيه شفاء المشتفي و

وكفاية المكتفي [illegible]

[illegible]

ومن خطبة له عليه السلام وهو في مهلة من الله يهوي مع الغافلين ويغدو مع المذنبين بلا سبيل قاصد ولا امام قائد

[illegible]

وقال له عليه السلام

حتى اذا كشف لهم عن جزاء معصيتهم واستخرجهم من جلابيب غفلتهم استقبلوا مدبرا واستدبروا مقبلا فلم ينتفعوا بما ادركوا من طلبتهم ولا بما قضوا من وطرهم فاني احذركم ونفسي هذه المنزلة فلينتفع امرؤ بنفسه فانما البصير من سمع فتفكر ونظر فابصر وانتفع بالعبر ثم سلك جددا واضحا يتجنب فيه الصرعة في المهاوي والضلال في المغاوي ولا يعين على نفسه الغواة بتعسف في حق او تحريف في نطق او تخوف من صدق

[illegible]

فافق ايها السامع من سكرتك واستيقظ من غفلتك واختصر من عجلتك وانعم الفكر فيما جاءك على لسان النبي الامي صلى الله عليه وآله مما لا بد منه ولا محيص عنه وخالف من خالف ذلك الى غيره ودعه وما رضي لنفسه وضع فخرك واحطط كبرك واذكر قبرك فان عليه ممرك وكما تدين تدان وكما تزرع تحصد وما قدمت اليوم تقدم عليه غدا فامهد لقدمك وقدم ليومك فالحذر الحذر ايها المستمع والجد الجد ايها الغافل ولا ينبئك مثل خبير

[illegible]

[illegible] فمن اعتدى عليكم فاعتدوا عليه بمثل ما اعتدى [illegible]

ان من عزائم الله في الذكر الحكيم التي عليها يثيب ويعاقب ولها يرضى ويسخط انه لا ينفع عبدا وان اجهد نفسه واخلص فعله ان يخرج من الدنيا لاقيا ربه بخصلة من هذه الخصال لم يتب منها ان يشرك بالله فيما افترض عليه من عبادته او يشفي غيظه بهلاك نفس او يعر بامر فعله غيره او يستنجح حاجة الى الناس باظهار بدعة في دينه او يلقى الناس بوجهين او يمشي فيهم بلسانين اعقل ذلك فان المثل دليل على شبهه ان البهائم همها بطونها وان السباع همها العدوان على غيرها وان النساء همهن زينة الحيوة الدنيا والفساد فيها ان المؤمنين مستكينون ان المؤمنين مشفقون ان المؤمنين خائفون

[illegible]

ومن كلام له عليه السلام

ناظر قلب اللبيب به يبصر امده ويعرف غوره ونجده داع دعا وراع رعى فاستجيبوا للداعي واتبعوا الراعي قد خاضوا بحار الفتن واخذوا بالبدع دون السنن وارز المؤمنون ونطق الضالون المكذبون نحن الشعار والاصحاب والخزنة والابواب ولا تؤتى البيوت الا من ابوابها فمن اتاها من غير ابوابها سمي سارقا

[illegible] انا مدينة العلم وعلي بابها [illegible]

منها

فيهم كرائم القرآن وهم كنوز الرحمن ان نطقوا صدقوا وان صمتوا لم يسبقوا فليصدق رائد اهله وليحضر عقله وليكن من ابناء الآخرة فانه منها قدم واليها ينقلب فالناظر بالقلب العامل بالبصر يكون مبتدأ عمله ان يعلم اعمله عليه ام له فان كان له مضى فيه وان كان عليه وقف عنه فان العامل بغير علم كالسائر على غير طريق فلا يزيده بعده عن الطريق الا بعدا من حاجته والعامل بالعلم كالسائر على الطريق الواضح فلينظر ناظر اسائر هو ام راجع

[illegible]

[illegible] كُلُّ البناءِ اجعونَ لازمٌ ...

وَاعْلَمْ أَنَّ لِكُلِّ ظَاهِرٍ بَاطِناً عَلَى مِثَالِهِ فَمَا طَابَ ظَاهِرُهُ طَابَ بَاطِنُهُ وَمَا خَبُثَ ظَاهِرُهُ خَبُثَ بَاطِنُهُ وَقَدْ قَالَ الرَّسُولُ الصَّادِقُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ اللهَ يُحِبُّ الْعَبْدَ وَيُبْغِضُ عَمَلَهُ وَيُحِبُّ الْعَمَلَ وَيُبْغِضُ بَدَنَهُ وَاعْلَمْ أَنَّ كُلَّ عَمَلٍ نَبَاتٌ وَكُلُّ نَبَاتٍ لَا غِنَى بِهِ عَنِ الْمَاءِ وَالْمِيَاهُ مُخْتَلِفَةٌ فَمَا طَابَ سَقْيُهُ طَابَ غَرْسُهُ وَحَلَتْ ثَمَرَتُهُ وَمَا خَبُثَ سَقْيُهُ خَبُثَ غَرْسُهُ وَأَمَرَّتْ ثَمَرَتُهُ

[illegible] وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبُثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِداً [illegible]

[illegible]

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

يَذْكُرُ فِيهَا بَدِيعَ خِلْقَةِ الْخُفَّاشِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي انْحَسَرَتِ الْأَوْصَافُ عَنْ كُنْهِ مَعْرِفَتِهِ وَرَدَعَتْ عَظَمَتُهُ الْعُقُولَ فَلَمْ تَجِدْ مَسَاغاً إِلَى بُلُوغِ غَايَةِ مَلَكُوتِهِ هُوَ اللهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ الْمُبِينُ أَحَقُّ وَأَبْيَنُ مِمَّا تَرَى الْعُيُونُ لَمْ تَبْلُغْهُ الْعُقُولُ بِتَحْدِيدٍ فَيَكُونَ مُشَبَّهاً وَلَمْ تَقَعْ عَلَيْهِ الْأَوْهَامُ بِتَقْدِيرٍ فَيَكُونَ مُمَثَّلاً خَلَقَ الْخَلْقَ عَلَى غَيْرِ تَمْثِيلٍ وَلَا مَشُورَةِ مُشِيرٍ وَلَا مَعُونَةِ مُعِينٍ فَتَمَّ خَلْقُهُ بِأَمْرِهِ وَأَذْعَنَ لِطَاعَتِهِ فَأَجَابَ وَلَمْ يُدَافِعْ وَانْقَادَ وَلَمْ يُنَازِعْ

[illegible]

وَمِنْ لَطَائِفِ صَنْعَتِهِ وَعَجَائِبِ خِلْقَتِهِ مَا أَرَانَا مِنْ غَوَامِضِ الْحِكْمَةِ فِي هَذِهِ الْخَفَافِيشِ الَّتِي يَقْبِضُهَا الضِّيَاءُ الْبَاسِطُ لِكُلِّ شَيْءٍ وَيَبْسُطُهَا الظَّلَامُ الْقَابِضُ لِكُلِّ حَيٍّ وَكَيْفَ عَشِيَتْ أَعْيُنُهَا عَنْ أَنْ تَسْتَمِدَّ مِنَ الشَّمْسِ الْمُضِيئَةِ نُوراً تَهْتَدِي بِهِ فِي مَذَاهِبِهَا وَتَتَّصِلُ بِعَلَانِيَةِ بُرْهَانِ الشَّمْسِ إِلَى مَعَارِفِهَا وَرَدَعَهَا بِتَلَأْلُؤِ ضِيَائِهَا عَنِ الْمُضِيِّ فِي سُبُحَاتِ إِشْرَاقِهَا وَأَكَنَّهَا فِي مَكَامِنِهَا عَنِ الذَّهَابِ فِي بُلَجِ ائْتِلَاقِهَا فَهِيَ مُسْدَلَةُ الْجُفُونِ بِالنَّهَارِ عَلَى حِدَاقِهَا وَجَاعِلَةُ اللَّيْلِ سِرَاجاً تَسْتَدِلُّ بِهِ فِي الْتِمَاسِ أَرْزَاقِهَا فَلَا يَرُدُّ أَبْصَارَهَا إِسْدَافُ ظُلْمَتِهِ وَلَا تَمْتَنِعُ مِنَ الْمُضِيِّ فِيهِ لِغَسَقِ دُجُنَّتِهِ فَإِذَا أَلْقَتِ الشَّمْسُ قِنَاعَهَا وَبَدَتْ أَوْضَاحُ نَهَارِهَا وَدَخَلَ مِنْ إِشْرَاقِ نُورِهَا عَلَى الضِّبَابِ فِي وِجَارِهَا أَطْبَقَتِ الْأَجْفَانَ عَلَى مَآقِيهَا وَتَبَلَّغَتْ بِمَا اكْتَسَبَتْهُ مِنَ الْمَعَاشِ فِي ظُلَمِ لَيَالِيهَا

[illegible]

[illegible]

سُبْحَانَ مَنْ جَعَلَ اللَّيْلَ لَهَا نَهَاراً وَمَعَاشاً وَالنَّهَارَ سَكَناً وَقَرَاراً وَجَعَلَ لَهَا أَجْنِحَةً مِنْ لَحْمِهَا تَعْرُجُ بِهَا عِنْدَ الْحَاجَةِ إِلَى الطَّيَرَانِ كَأَنَّهَا شَظَايَا الْآذَانِ غَيْرَ ذَوَاتِ رِيشٍ وَلَا قَصَبٍ إِلَّا أَنَّكَ تَرَى مَوَاضِعَ الْعُرُوقِ بَيِّنَةً أَعْلَاماً لَهَا جَنَاحَانِ لَمَّا يَرِقَّا فَيَنْشَقَّا وَلَمْ يَغْلُظَا فَيَثْقُلَا تَطِيرُ وَوَلَدُهَا لَاصِقٌ بِهَا لَاجِئٌ إِلَيْهَا يَقَعُ إِذَا وَقَعَتْ وَيَرْتَفِعُ إِذَا ارْتَفَعَتْ لَا يُفَارِقُهَا حَتَّى تَشْتَدَّ أَرْكَانُهُ وَيَحْمِلَهُ لِلنُّهُوضِ جَنَاحُهُ وَيَعْرِفَ مَذَاهِبَ عَيْشِهِ وَمَصَالِحَ نَفْسِهِ فَسُبْحَانَ الْبَارِئِ لِكُلِّ شَيْءٍ عَلَى غَيْرِ مِثَالٍ خَلَا مِنْ غَيْرِهِ

[illegible]

وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَاطَبَ بِهِ أَهْلَ الْبَصْرَةِ عَلَى جِهَةِ اقْتِصَاصِ الْمَلَاحِمِ فَمَنِ اسْتَطَاعَ عِنْدَ ذَلِكَ أَنْ يَعْتَقِلَ نَفْسَهُ عَلَى اللهِ فَلْيَفْعَلْ وَإِنْ أَطَعْتُمُونِي فَإِنِّي حَامِلُكُمْ إِنْ شَاءَ اللهُ عَلَى سَبِيلِ الْجَنَّةِ وَإِنْ كَانَ ذَا مَشَقَّةٍ شَدِيدَةٍ وَمَذَاقَةٍ مَرِيرَةٍ وَأَمَّا فُلَانَةُ فَأَدْرَكَهَا ضَعْفُ رَأْيِ النِّسَاءِ وَضِغْنٌ غَلَا فِي صَدْرِهَا كَمِرْجَلِ الْقَيْنِ وَلَوْ دُعِيَتْ لِتَنَالَ مِنْ غَيْرِي مَا أَتَتْ إِلَيَّ لَمْ تَفْعَلْ وَلَهَا بَعْدُ حُرْمَتُهَا الْأُولَى وَالْحِسَابُ عَلَى اللهِ

[illegible]

مِنْهُ سَبِيلٌ أَبْلَجُ الْمِنْهَاجِ أَنْوَرُ السِّرَاجِ فَبِالْإِيمَانِ يُسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحَاتِ وَبِالصَّالِحَاتِ يُسْتَدَلُّ عَلَى الْإِيمَانِ وَبِالْإِيمَانِ يُعْمَرُ الْعِلْمُ وَبِالْعِلْمِ يُرْهَبُ الْمَوْتُ وَبِالْمَوْتِ تُخْتَمُ الدُّنْيَا وَبِالدُّنْيَا تُحْرَزُ الْآخِرَةُ وَإِنَّ الْخَلْقَ لَا مَقْصَرَ لَهُمْ عَنِ الْقِيَامَةِ مُرْقِلِينَ فِي مِضْمَارِهَا إِلَى الْغَايَةِ الْقُصْوَى

[illegible]

[illegible]

اعلموا عباد الله ان التقوى دار حصن عزيز والفجور دار حصن ذليل لا يمنع اهله
ولا يحرز من لجاء اليه الا وبالتقوى تقطع حمة الخطايا وباليقين تدرك الغاية
القصوى عباد الله الله الله فى اعز الانفس عليكم واحبها اليكم فان الله قد اوضح
سبيل الحق وانار طرقه فشقوة لازمة او سعادة دائمة فتزودوا فى ايام الفناء لايام
البقاء قد دللتم على الزاد وامرتم بالظعن وحثثتم على المسير فانما انتم كركب وقوف لا
يدرون متى يؤمرون بالمسير الا فما يصنع بالدنيا من خلق للآخرة وما يصنع بالمال
من عما قليل يسلبه وتبقى عليه تبعته وحسابه عباد الله انه ليس لما وعد الله من الخير
مترك ولا فيما نهى عنه من الشر مرغب عباد الله احذروا يوما تفحص فيه الاعمال
ويكثر فيه الزلزال وتشيب فيه الاطفال

[illegible]

[illegible]

اعلموا عباد الله ان عليكم رصدا من انفسكم وعيونا من جوارحكم
وحفاظ صدق يحفظون اعمالكم وعدد انفاسكم لا تستركم منهم ظلمة ليل داج
ولا يكنكم منهم باب ذو رتاج وان غدا من اليوم قريب يذهب اليوم بما فيه ويجيء الغد
لاحقا به فكان كل امرئ منكم قد بلغ من الارض منزل وحدته ومقر غربته وكان
الصيحة قد اتتكم والساعة قد غشيتكم وبرزتم لفصل القضاء قد زاحت عنكم
الاباطيل واضمحلت عنكم العلل واستحقت بكم الحقائق وصدرت بكم الامور مصادرها
فاتعظوا بالعبر واعتبروا بالغير وانتفعوا بالنذر

[illegible]

يوم تشهد عليهم السنتهم وايديهم وارجلهم بما كانوا يعملون

[illegible]

ومن كلام له عليه السلام

ارسله على حين فترة من الرسل وطول هجعة من الامم وانتقاض من
المبرم فجاءهم بتصديق الذى بين يديه والنور المقتدى به ذلك القرآن

خطبة

المقتدى

فَاسْتَنْطِقُوهُ وَلَنْ يَنْطِقَ وَلَكِنْ أُخْبِرُكُمْ عَنْهُ أَلَا إِنَّ فِيهِ عِلْمَ مَا يَأْتِي وَالْحَدِيثَ عَنِ الْمَاضِي وَدَوَاءَ دَائِكُمْ وَنَظْمَ مَا بَيْنَكُمْ

[illegible]

مِنْهَا

فَعِنْدَ ذَلِكَ لَا يَبْقَى بَيْتُ مَدَرٍ وَلَا وَبَرٍ إِلَّا وَأَدْخَلَهُ الظَّلَمَةُ تَرْحَةً وَأَوْلَجُوا فِيهِ نِقْمَةً فَيَوْمَئِذٍ لَا يَبْقَى لَهُمْ فِي السَّمَاءِ عَاذِرٌ وَلَا فِي الْأَرْضِ نَاصِرٌ أَصْفَيْتُمْ بِالْأَمْرِ غَيْرَ أَهْلِهِ وَأَوْرَدْتُمُوهُ غَيْرَ مَوْرِدِهِ وَسَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِمَّنْ ظَلَمَ مَأْكَلًا بِمَأْكَلٍ وَمَشْرَباً بِمَشْرَبٍ مِنْ مَطَاعِمِ الْعَلْقَمِ وَمَشَارِبِ الصَّبِرِ وَالْمَقِرِ وَلِبَاسِ شِعَارِ الْخَوْفِ وَدِثَارِ السَّيْفِ وَإِنَّمَا هُمْ مَطَايَا الْخَطِيئَاتِ وَزَوَامِلُ الْآثَامِ فَأُقْسِمُ ثُمَّ أُقْسِمُ لَتَنْخَمَنَّهَا أُمَيَّةُ مِنْ بَعْدِي كَمَا تُلْفَظُ النُّخَامَةُ ثُمَّ لَا تَذُوقُهَا وَلَا تَطْعَمُ بِطَعْمِهَا أَبَداً مَا كَرَّ الْجَدِيدَانِ

[illegible]

[illegible]

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وَلَقَدْ أَحْسَنْتُ جِوَارَكُمْ وَأَحَطْتُ بِجُهْدِي مِنْ وَرَائِكُمْ وَأَعْتَقْتُكُمْ مِنْ رِبَقِ الذُّلِّ وَحَلَقِ الضَّيْمِ شُكْراً مِنِّي لِلْبِرِّ الْقَلِيلِ وَإِطْرَاقاً عَمَّا أَدْرَكَهُ الْبَصَرُ وَشَهِدَهُ الْبَدَنُ مِنَ الْمُنْكَرِ الْكَثِيرِ

[illegible]

وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

أَمْرُهُ قَضَاءٌ وَحِكْمَةٌ وَرِضَاهُ أَمَانٌ وَرَحْمَةٌ يَقْضِي بِعِلْمٍ وَيَعْفُو بِحِلْمٍ اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا تَأْخُذُ وَتُعْطِي وَعَلَى مَا تُعَافِي وَتَبْتَلِي حَمْداً يَكُونُ أَرْضَى الْحَمْدِ لَكَ وَأَحَبَّ الْحَمْدِ إِلَيْكَ وَأَفْضَلَ الْحَمْدِ عِنْدَكَ حَمْداً يَمْلَأُ مَا خَلَقْتَ وَيَبْلُغُ مَا أَرَدْتَ حَمْداً لَا يُحْجَبُ عَنْكَ وَلَا يُقْصَرُ دُونَكَ حَمْداً لَا يَنْقَطِعُ عَدَدُهُ وَلَا يَفْنَى مَدَدُهُ فَلَسْنَا نَعْلَمُ كُنْهَ عَظَمَتِكَ إِلَّا أَنَّا نَعْلَمُ أَنَّكَ حَيٌّ قَيُّومٌ لَا تَأْخُذُكَ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ لَمْ يَنْتَهِ إِلَيْكَ نَظَرٌ وَلَمْ يُدْرِكْكَ بَصَرٌ أَدْرَكْتَ الْأَبْصَارَ وَأَحْصَيْتَ الْأَعْمَالَ وَأَخَذْتَ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ

[illegible]

[illegible] وَمَا الَّذِي نَرَى مِنْ خَلْقِكَ وَنَعْجَبُ لَهُ مِنْ قُدْرَتِكَ وَنَصِفُهُ مِنْ عَظِيمِ سُلْطَانِكَ وَمَا تَغَيَّبَ عَنَّا مِنْهُ وَقَصُرَتْ أَبْصَارُنَا عَنْهُ وَانْتَهَتْ عُقُولُنَا دُونَهُ وَحَالَتْ سَوَاتِرُ الْغُيُوبِ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ أَعْظَمُ فَمَنْ فَرَّغَ قَلْبَهُ وَأَعْمَلَ فِكْرَهُ لِيَعْلَمَ كَيْفَ أَقَمْتَ عَرْشَكَ وَكَيْفَ ذَرَأْتَ خَلْقَكَ وَكَيْفَ عَلَّقْتَ فِي الْهَوَاءِ سَمَاوَاتِكَ وَكَيْفَ مَدَدْتَ عَلَى مَوْرِ الْمَاءِ أَرْضَكَ رَجَعَ طَرْفُهُ حَسِيراً وَعَقْلُهُ مَبْهُوراً وَسَمْعُهُ وَالِهاً وَفِكْرُهُ حَائِراً

[illegible]

مِنْهَا

يَدَّعِي بِزَعْمِهِ أَنَّهُ يَرْجُو اللَّهَ كَذَبَ وَالْعَظِيمِ مَا بَالُهُ لَا يَتَبَيَّنُ رَجَاؤُهُ فِي عَمَلِهِ فَكُلُّ مَنْ رَجَا عُرِفَ رَجَاؤُهُ فِي عَمَلِهِ إِلَّا رَجَاءَ اللَّهِ فَإِنَّهُ مَدْخُولٌ يَرْجُو اللَّهَ فِي الْكَبِيرِ وَيَرْجُو الْعِبَادَ فِي الصَّغِيرِ فَيُعْطِي الْعَبْدَ مَا لَا يُعْطِي الرَّبَّ فَمَا بَالُ اللَّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ يُقَصَّرُ بِهِ عَمَّا يُصْنَعُ بِهِ لِعِبَادِهِ أَتَخَافُ أَنْ تَكُونَ فِي رَجَائِكَ لَهُ كَاذِباً أَوْ تَكُونَ لَا تَرَاهُ لِلرَّجَاءِ مَوْضِعاً وَكَذَلِكَ إِنْ هُوَ خَافَ عَبْداً مِنْ عَبِيدِهِ أَعْطَاهُ مِنْ خَوْفِهِ مَا لَا يُعْطِي رَبَّهُ فَجَعَلَ خَوْفَهُ مِنَ الْعِبَادِ نَقْداً وَخَوْفَهُ مِنْ خَالِقِهِ ضِمَاراً وَوَعْداً وَكَذَلِكَ مَنْ عَظُمَتِ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ وَكَبُرَ مَوْقِعُهَا مِنْ قَلْبِهِ آثَرَهَا عَلَى اللَّهِ فَانْقَطَعَ إِلَيْهَا وَصَارَ عَبْداً لَهَا

[illegible]

[illegible]

وَلَقَدْ كَانَ فِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَافٍ لَكَ فِي الْأُسْوَةِ وَدَلِيلٌ لَكَ عَلَى ذَمِّ الدُّنْيَا وَعَيْبِهَا وَكَثْرَةِ مَخَازِيهَا وَمَسَاوِيهَا إِذْ قُبِضَتْ عَنْهُ أَطْرَافُهَا وَوُطِّئَتْ لِغَيْرِهِ أَكْنَافُهَا وَفُطِمَ عَنْ رَضَاعِهَا وَزُوِيَ عَنْ زَخَارِفِهَا وَإِنْ شِئْتَ ثَنَّيْتُ بِمُوسَى كَلِيمِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ إِذْ يَقُولُ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ وَاللَّهِ مَا سَأَلَهُ إِلَّا خُبْزاً يَأْكُلُهُ لِأَنَّهُ كَانَ يَأْكُلُ بَقْلَةَ الْأَرْضِ وَلَقَدْ كَانَتْ خُضْرَةُ الْبَقْلِ تُرَى مِنْ شَفِيفِ صِفَاقِ بَطْنِهِ لِهُزَالِهِ وَتَشَذُّبِ لَحْمِهِ وَإِنْ شِئْتَ ثَلَّثْتُ بِدَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ صَاحِبِ الْمَزَامِيرِ وَقَارِئِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَلَقَدْ كَانَ يَعْمَلُ سَفَائِفَ الْخُوصِ بِيَدِهِ وَيَقُولُ لِجُلَسَائِهِ أَيُّكُمْ يَكْفِينِي بَيْعَهَا وَيَأْكُلُ قُرْصَ الشَّعِيرِ مِنْ ثَمَنِهَا

[illegible]

وَإِنْ شِئْتَ قُلْتُ فِي عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَقَدْ كَانَ يَتَوَسَّدُ الْحَجَرَ وَيَلْبَسُ الْخَشِنَ وَكَانَ إِدَامُهُ الْجُوعَ وَسِرَاجُهُ بِاللَّيْلِ الْقَمَرَ وَظِلَالُهُ فِي الشِّتَاءِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا وَفَاكِهَتُهُ وَرَيْحَانُهُ مَا تُنْبِتُ الْأَرْضُ لِلْبَهَائِمِ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ زَوْجَةٌ تَفْتِنُهُ وَلَا وَلَدٌ يَحْزُنُهُ وَلَا مَالٌ يَلْفِتُهُ وَلَا طَمَعٌ يُذِلُّهُ دَابَّتُهُ رِجْلَاهُ وَخَادِمُهُ يَدَاهُ

[illegible]

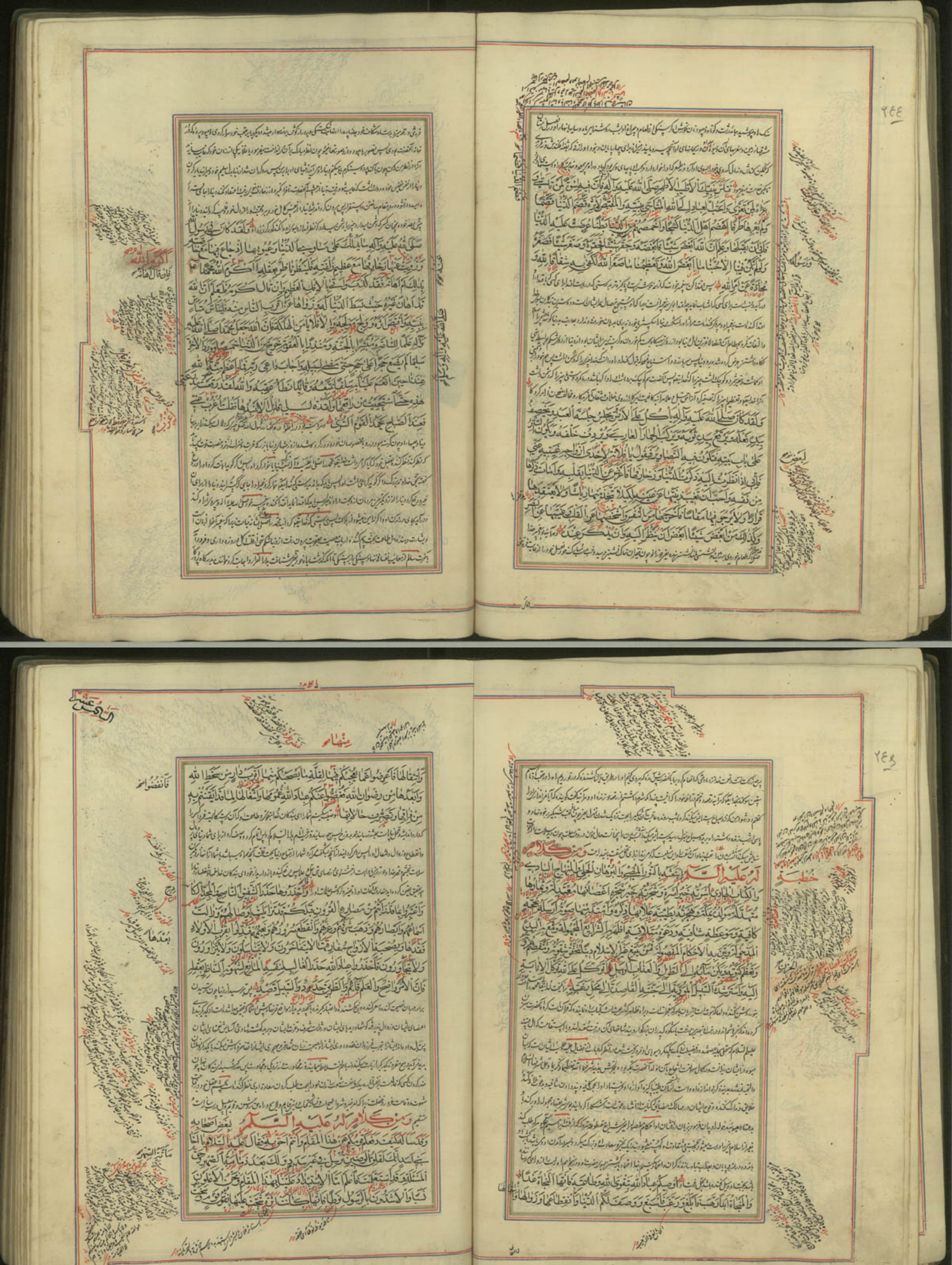

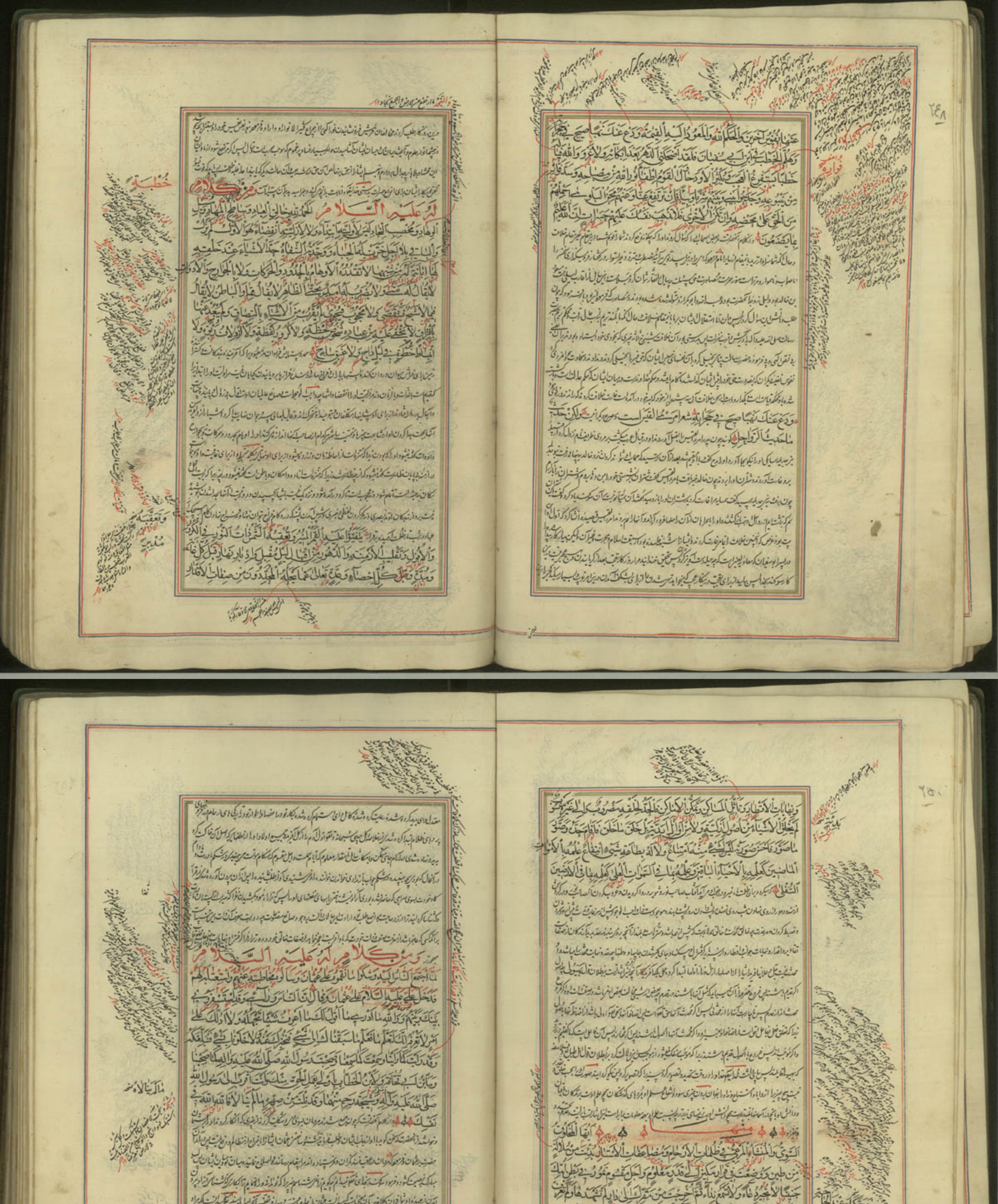

وَاللهِ مَا اُبَصِّرُكَ مِنْ عَمًى وَلَا اُعَلِّمُكَ مِنْ جَهْلٍ وَاِنَّ الطُّرُقَ لَوَاضِحَةٌ وَاِنَّ اَعْلَامَ الدِّينِ لَقَائِمَةٌ فَاعْلَمْ اَنَّ اَفْضَلَ عِبَادِ اللهِ عِنْدَ اللهِ اِمَامٌ عَادِلٌ هُدِيَ وَهَدَى فَاَقَامَ سُنَّةً مَعْلُومَةً وَاَمَاتَ بِدْعَةً مَجْهُولَةً وَاِنَّ السُّنَنَ لَنَيِّرَةٌ لَهَا اَعْلَامٌ وَاِنَّ شَرَّ النَّاسِ عِنْدَ اللهِ اِمَامٌ جَائِرٌ ضَلَّ وَضُلَّ بِهِ فَاَمَاتَ سُنَّةً مَاْخُوذَةً وَاَحْيَا بِدْعَةً مَجْهُولَةً وَاِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ يُؤْتَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِالْاِمَامِ الْجَائِرِ وَلَيْسَ مَعَهُ نَصِيرٌ وَلَا عَاذِرٌ فَيُلْقَى فِي جَهَنَّمَ فَيَدُورُ فِيهَا كَمَا تَدُورُ الرَّحَى ثُمَّ يَرْتَبِطُ فِي قَعْرِهَا

وَاِنِّي اَنْشُدُكَ اللهَ اَنْ لَا تَكُونَ اِمَامَ هٰذِهِ الْاُمَّةِ الْمَقْتُولَ فَاِنَّهُ كَانَ يُقَالُ يُقْتَلُ فِي هٰذِهِ الْاُمَّةِ اِمَامٌ يَفْتَحُ عَلَيْهَا الْقَتْلَ وَالْقِتَالَ اِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَيَلْبِسُ اُمُورَهَا عَلَيْهَا وَيَبُثُّ الْفِتَنَ فِيهَا فَلَا يُبْصِرُونَ الْحَقَّ مِنَ الْبَاطِلِ يَمُوجُونَ فِيهَا مَوْجًا وَيَمْرُجُونَ فِيهَا مَرْجًا فَلَا تَكُونَنَّ لِمَرْوَانَ سَيِّقَةً يَسُوقُكَ حَيْثُ شَاءَ بَعْدَ جَلَالِ السِّنِّ وَتَقَضِّي الْعُمُرِ فَقَالَ لَهُ عُثْمَانُ كَلِّمِ النَّاسَ فِي اَنْ يُؤَجِّلُونِي حَتَّى اَخْرُجَ اِلَيْهِمْ مِنْ مَظَالِمِهِمْ فَقَالَ مَا كَانَ بِالْمَدِينَةِ فَلَا اَجَلَ فِيهِ وَمَا غَابَ فَاَجَلُهُ وُصُولُ اَمْرِكَ اِلَيْهِ

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

يَذْكُرُ فِيهَا عَجِيبَ خِلْقَةِ الطَّاوُسِ ابْتَدَعَهُمْ خَلْقًا عَجِيبًا مِنْ حَيَوَانٍ وَمَوَاتٍ وَسَاكِنٍ وَذِي حَرَكَاتٍ وَاَقَامَ مِنْ شَوَاهِدِ الْبَيِّنَاتِ عَلَى لَطِيفِ صَنْعَتِهِ وَعَظِيمِ قُدْرَتِهِ مَا انْقَادَتْ لَهُ الْعُقُولُ مُعْتَرِفَةً بِهِ وَمُسَلِّمَةً لَهُ وَنَعَقَتْ فِي اَسْمَاعِنَا دَلَائِلُهُ عَلَى وَحْدَانِيَّتِهِ وَمَا ذَرَاَ مِنْ مُخْتَلِفِ صُوَرِ الْاَطْيَارِ الَّتِي اَسْكَنَهَا اَخَادِيدَ الْاَرْضِ وَخُرُوقَ فِجَاجِهَا وَرَوَاسِيَ اَعْلَامِهَا مِنْ ذَوَاتِ اَجْنِحَةٍ مُخْتَلِفَةٍ وَهَيْاَةٍ مُتَبَايِنَةٍ مُصَرَّفَةٍ فِي زِمَامِ التَّسْخِيرِ وَمُرَفْرِفَةٍ بِاَجْنِحَتِهَا فِي مَخَارِقِ الْجَوِّ الْمُنْفَسِحِ وَالْفَضَاءِ الْمُنْفَرِجِ كَوَّنَهَا بَعْدَ اِذْ لَمْ تَكُنْ فِي عَجَائِبِ صُوَرٍ ظَاهِرَةٍ وَرَكَّبَهَا فِي حِقَاقِ مَفَاصِلَ مُحْتَجِبَةٍ وَمَنَعَ بَعْضَهَا بِعَبَالَةِ خَلْقِهِ اَنْ يَسْمُوَ فِي السَّمَاءِ خُفُوفًا وَجَعَلَهُ يَدِفُّ دَفِيفًا وَنَسَقَهَا عَلَى اخْتِلَافِهَا فِي الْاَصَابِيغِ بِلَطِيفِ قُدْرَتِهِ وَدَقِيقِ صَنْعَتِهِ

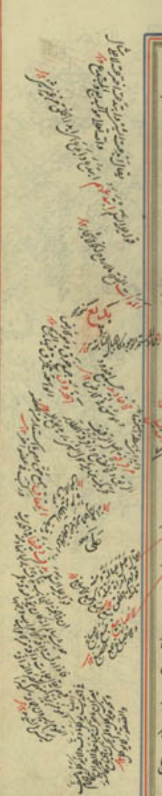

[illegible]

ثم يتلاحق ناميا حتى يعود كهيئته قبل سقوطه لا يخالف سالف ألوانه ولا يقع لون في غير مكانه وإذا تصفحت شعرة من شعرات قصبه أرتك حمرة وردية وتارة خضرة زبرجدية وأحيانا صفرة عسجدية وكيف تصل إلى صفة هذا عمائق الفطن أو تبلغه قرائح العقول أو تستنظم وصفه أقوال الواصفين وأقل أجزائه قد أعجز الأوهام أن تدركه والألسنة أن تصفه فسبحان الذي بهر العقول عن وصف خلق جلاه للعيون فأدركته محدودا مكونا ومؤلفا ملونا وأعجز الألسن عن تلخيص صفته وقعد بها عن تأدية نعته فسبحان من أدمج قوائم الذرة والهمجة إلى ما فوقهما من خلق الحيتان والفيلة ووأى على نفسه ألا يضطرب شبح مما أولج فيه الروح إلا وجعل الحمام موعده والفناء غايته

[illegible]

منها في صفة الجنة

[illegible]

ومن كلام له عليه السلام

فلو رميت ببصر قلبك نحو ما يوصف لك منها لعزفت نفسك عن بدائع ما أخرج إلى الدنيا من شهواتها ولذاتها وزخارف مناظرها ولذهلت بالفكر في اصطفاق أشجار غيبت عروقها في كثبان المسك على سواحل أنهارها وفي تعليق كبائس اللؤلؤ الرطب في عساليجها وأفنانها وطلوع تلك الثمار مختلفة في غلف أكمامها تجنى من غير تكلف فتأتي على منية مجتنيها ويطاف على نزالها في أفنية قصورها بالأعسال المصفقة والخمور المروقة قوم لم تزل الكرامة تتمادى بهم حتى حلوا دار القرار وأمنوا نقلة الأسفار فلو شغلت قلبك أيها المستمع بالوصول إلى ما يهجم عليك من تلك المناظر المونقة لزهقت نفسك شوقا إليها ولتحملت من مجلسي هذا إلى مجاورة أهل القبور استعجالا بها جعلنا الله وإياكم ممن يسعى بقلبه إلى منازل الأبرار برحمته

[illegible]

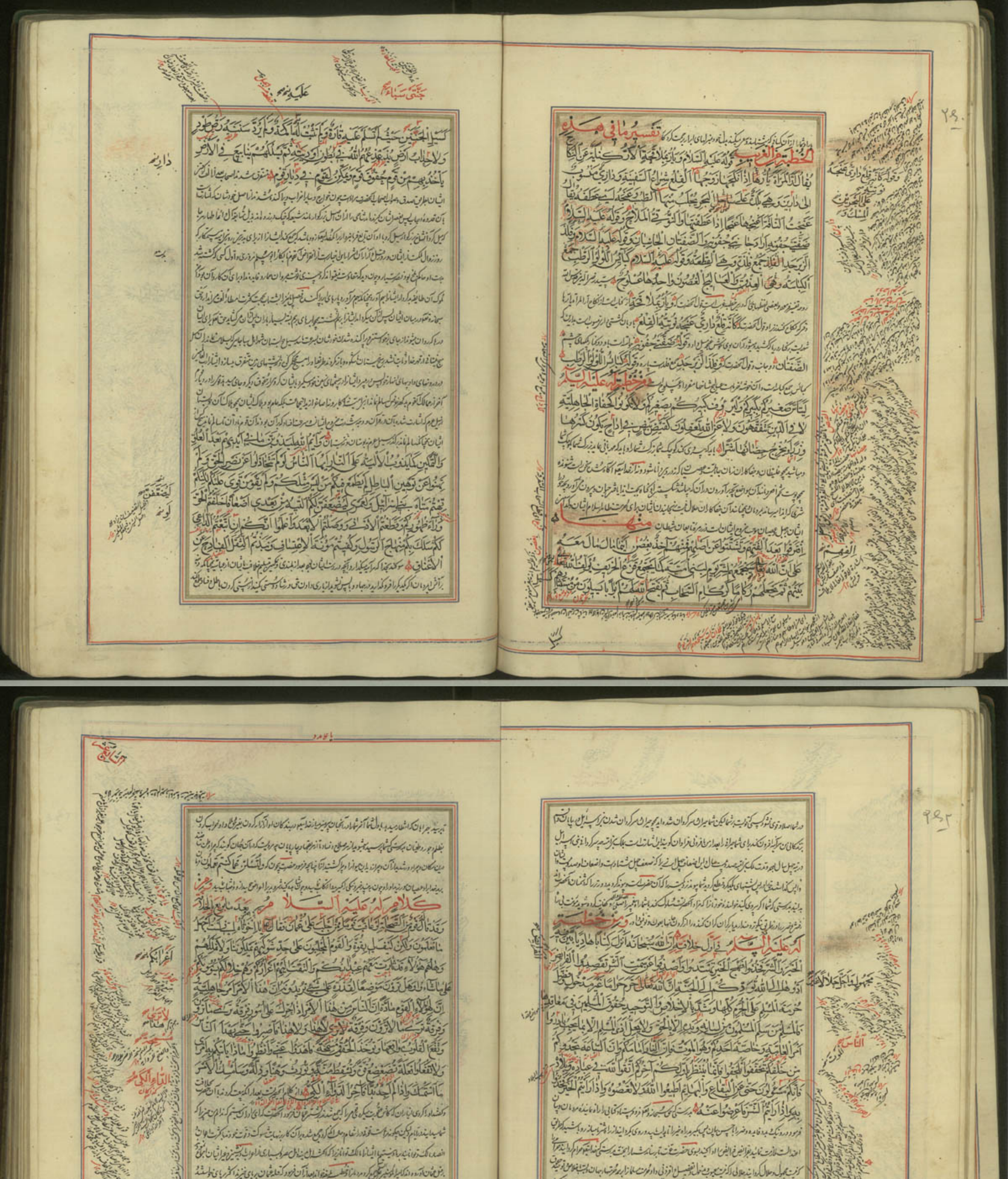

تفسير ما في هذه الخطبة من الغريب

قوله عليه السلام يؤرّ بملاقحه الأرّ كناية عن النكاح يقال أرّ المرأة يؤرّها إذا نكحها وقوله عليه السلام كأنّه قلع داريّ عنجه نوتيّه القلع شراع السفينة وداريّ منسوب الى دارين وهي بلدة على البحر يجلب منها الطيب وعنجه أي عطفه يقال عنجت الناقة أعنجها عنجا إذا عطفتها والنوتيّ الملاح وقوله عليه السلام ضفّتي جفونه أراد جانبي جفونه والضفّتان الجانبان وقوله عليه السلام وفلذ الزبرجد الفلذ جمع فلذة وهي القطعة وقوله عليه السلام كبائس اللؤلؤ الرطب الكباسة وهي العذق والعساليج الغصون واحدها عسلوج

ومن خطبة له عليه السلام

ليتأسّ صغيركم بكبيركم وليرأف كبيركم بصغيركم ولا تكونوا كجفاة الجاهلية لا في الدين يتفقّهون ولا عن الله يعقلون كقيض بيض في أداح يكون كسرها وزرا ويخرج حضانها شرّا

افترقوا بعد ألفتهم وتشتّتوا عن أصلهم فمنهم آخذ بغصن أينما مال مال معه على أنّ الله تعالى سيجمعهم لشرّ يوم لبني أميّة كما تجتمع قزع الخريف يؤلّف الله بينهم ثمّ يجعلهم ركاما كركام السحاب ثمّ يفتح لهم أبوابا

كلام له عليه السلام

ومن خطبة له عليه السلام

ومن كلام له عليه السلام الحمد لله الذي لا توارى عنه سماء سماء ولا أرض أرضا

منها

وقال قائل إنك على هذا الأمر يا ابن أبي طالب لحريص فقلت بل أنتم والله لأحرص وأبعد وأنا أخص وأقرب وإنما طلبت حقا لي وأنتم تحولون بيني وبينه وتضربون وجهي دونه فلما قرعته بالحجة في الملأ الحاضرين هب كأنه بهت لا يدري ما يجيبني به اللهم إني أستعديك على قريش ومن أعانهم فإنهم قطعوا رحمي وصغروا عظيم منزلتي وأجمعوا على منازعتي أمرا هو لي ثم قالوا ألا إن في الحق أن تأخذه وفي الحق أن تتركه

منها في ذكر أصحاب الجمل

فخرجوا يجرون حرمة رسول الله صلى الله عليه وآله كما تجر الأمة عند شرائها متوجهين بها إلى البصرة فحبسا نساءهما في بيوتهما وأبرزا حبيس رسول الله صلى الله عليه وآله لهما ولغيرهما في جيش ما منهم رجل إلا وقد أعطاني الطاعة وسمح لي بالبيعة طائعا غير مكره فقدموا على عاملي بها وخزان بيت مال المسلمين وغيرهم من أهلها فقتلوا طائفة صبرا وطائفة غدرا فوالله لو لم يصيبوا من المسلمين إلا رجلا واحدا معتمدين لقتله بلا جرم جره لحل لي قتل ذلك الجيش كله إذ حضروه فلم ينكروا ولم يدفعوا عنه بلسان ولا بيد دع ما أنهم قد قتلوا من المسلمين مثل العدة التي دخلوا بها عليهم

[illegible]

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ [illegible] إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَٰلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

[illegible]

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إِذَا احْتَذُوا عَامِلَهُ عُثْمَانَ بْنَ حُنَيْفٍ وَمِنْهَا أَمِينُ وَحْيِهِ وَخَاتَمُ رُسُلِهِ وَبَشِيرُ رَحْمَتِهِ وَنَذِيرُ نِقْمَتِهِ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ وَأَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ فَإِنْ شَغَبَ شَاغِبٌ اسْتُعْتِبَ فَإِنْ أَبَىٰ قُوتِلَ وَلَعَمْرِي لَئِنْ كَانَتِ الْإِمَامَةُ لَا تَنْعَقِدُ حَتَّىٰ يَحْضُرَهَا عَامَّةُ النَّاسِ مَا إِلَىٰ ذَٰلِكَ سَبِيلٌ وَلَكِنْ أَهْلُهَا يَحْكُمُونَ عَلَىٰ مَنْ غَابَ عَنْهَا ثُمَّ لَيْسَ لِلشَّاهِدِ أَنْ يَرْجِعَ وَلَا لِلْغَائِبِ أَنْ يَخْتَارَ أَلَا وَإِنِّي أُقَاتِلُ رَجُلَيْنِ رَجُلًا ادَّعَىٰ مَا لَيْسَ لَهُ وَآخَرَ مَنَعَ الَّذِي عَلَيْهِ

[illegible]

يَأْمُرُ اللَّهُ فِيهِ [illegible]

[illegible]

أُوصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ فَإِنَّهُ خَيْرُ مَا تَوَاصَى الْعِبَادُ بِهِ وَخَيْرُ عَوَاقِبِ الْأُمُورِ عِنْدَ اللَّهِ وَقَدْ فُتِحَ بَابُ الْحَرْبِ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ أَهْلِ الْقِبْلَةِ وَلَا يَحْمِلُ هَذَا الْعَلَمَ إِلَّا أَهْلُ الْبَصَرِ وَالصَّبْرِ وَالْعِلْمِ بِمَوَاضِعِ الْحَقِّ فَامْضُوا لِمَا تُؤْمَرُونَ بِهِ وَقِفُوا عِنْدَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ وَلَا تَعْجَلُوا فِي أَمْرٍ حَتَّىٰ تَتَبَيَّنُوا فَإِنَّ لَنَا مَعَ كُلِّ أَمْرٍ تُنْكِرُونَهُ غِيَرًا أَلَا وَإِنَّ هَذِهِ الدُّنْيَا الَّتِي أَصْبَحْتُمْ تَتَمَنَّوْنَهَا وَتَرْغَبُونَ فِيهَا وَأَصْبَحَتْ تُغْضِبُكُمْ وَتُرْضِيكُمْ لَيْسَتْ بِدَارِكُمْ وَلَا مَنْزِلِكُمُ الَّذِي خُلِقْتُمْ لَهُ وَلَا الَّذِي دُعِيتُمْ إِلَيْهِ

[illegible]

أَلَا وَإِنَّهَا لَيْسَتْ بِبَاقِيَةٍ لَكُمْ وَلَا تَبْقَوْنَ عَلَيْهَا وَهِيَ وَإِنْ غَرَّتْكُمْ مِنْهَا فَقَدْ حَذَّرَتْكُمْ

شَرَّهَا فَدَعُوا غُرُورَهَا لِتَحْذِيرِهَا وَأَطْمَاعَهَا لِتَخْوِيفِهَا وَسَابِقُوا فِيهَا إِلَى الدَّارِ الَّتِي دُعِيتُمْ إِلَيْهَا وَانْصَرِفُوا بِقُلُوبِكُمْ عَنْهَا وَلَا يَخِنَّنَّ أَحَدُكُمْ خَنِينَ الْأَمَةِ عَلَىٰ مَا زُوِيَ عَنْهُ مِنْهَا وَاسْتَتِمُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ عَلَىٰ طَاعَةِ اللَّهِ وَالْمُحَافَظَةِ عَلَىٰ مَا اسْتَحْفَظَكُمْ مِنْ كِتَابِهِ أَلَا وَإِنَّهُ لَا يَضُرُّكُمْ تَضْيِيعُ شَيْءٍ مِنْ دُنْيَاكُمْ بَعْدَ حِفْظِكُمْ قَائِمَةَ دِينِكُمْ أَلَا وَإِنَّهُ لَا يَنْفَعُكُمْ بَعْدَ تَضْيِيعِ دِينِكُمْ شَيْءٌ حَافَظْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَمْرِ دُنْيَاكُمْ أَخَذَ اللَّهُ بِقُلُوبِنَا وَقُلُوبِكُمْ إِلَى الْحَقِّ وَأَلْهَمَنَا وَإِيَّاكُمُ الصَّبْرَ

[illegible]

وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فِي مَعْنَىٰ طَلْحَةَ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ قَدْ كُنْتُ وَمَا أُهَدَّدُ بِالْحَرْبِ وَلَا أُرَهَّبُ بِالضَّرْبِ وَأَنَا عَلَىٰ مَا وَعَدَنِي رَبِّي مِنَ النَّصْرِ وَاللَّهِ مَا اسْتَعْجَلَ مُتَجَرِّدًا لِلطَّلَبِ بِدَمِ عُثْمَانَ إِلَّا خَوْفًا مِنْ أَنْ يُطَالَبَ بِدَمِهِ لِأَنَّهُ مَظِنَّتُهُ وَلَمْ يَكُنْ فِي الْقَوْمِ أَحْرَصُ عَلَيْهِ مِنْهُ فَأَرَادَ أَنْ يُغَالِطَ بِمَا أَجْلَبَ فِيهِ لِيَلْتَبِسَ الْأَمْرُ وَيَقَعَ الشَّكُّ وَوَاللَّهِ مَا صَنَعَ فِي أَمْرِ عُثْمَانَ وَاحِدَةً مِنْ ثَلَاثٍ لَئِنْ كَانَ ابْنُ عَفَّانَ ظَالِمًا كَمَا كَانَ يَزْعُمُ لَقَدْ كَانَ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يُوَازِرَ قَاتِلِيهِ وَأَنْ يُنَابِذَ نَاصِرِيهِ وَلَئِنْ كَانَ مَظْلُومًا لَقَدْ كَانَ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُنَهْنِهِينَ عَنْهُ وَالْمُعَذِّرِينَ فِيهِ وَلَئِنْ كَانَ فِي شَكٍّ مِنَ الْخَصْلَتَيْنِ لَقَدْ كَانَ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَعْتَزِلَهُ وَيَرْكُدَ جَانِبًا وَيَدَعَ النَّاسَ مَعَهُ فَمَا فَعَلَ وَاحِدَةً مِنَ الثَّلَاثِ وَجَاءَ بِأَمْرٍ لَمْ يُعْرَفْ بَابُهُ وَلَمْ تَسْلَمْ مَعَاذِيرُهُ

[illegible]

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

أَيُّهَا الْغَافِلُونَ غَيْرُ الْمَغْفُولِ عَنْهُمْ وَالتَّارِكُونَ وَالْمَأْخُوذُ مِنْهُمْ مَا لِي أَرَاكُمْ عَنِ اللَّهِ ذَاهِبِينَ وَإِلَىٰ غَيْرِهِ رَاغِبِينَ كَأَنَّكُمْ نَعَمٌ أَرَاحَ بِهَا سَائِمٌ إِلَىٰ مَرْعًى وَبِيٍّ وَمَشْرَبٍ دَوِيٍّ إِنَّمَا هِيَ كَالْمَعْلُوفَةِ لِلْمُدَىٰ لَا تَعْرِفُ مَاذَا يُرَادُ بِهَا إِذَا أُحْسِنَ إِلَيْهَا تَحْسَبُ يَوْمَهَا دَهْرَهَا وَشِبَعَهَا أَمْرَهَا وَاللَّهِ لَوْ شِئْتُ أَنْ أُخْبِرَ كُلَّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بِمَخْرَجِهِ وَمَوْلِجِهِ وَجَمِيعِ شَأْنِهِ لَفَعَلْتُ وَلَكِنْ أَخَافُ أَنْ تَكْفُرُوا فِيَّ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَلَا وَإِنِّي مُفْضِيهِ إِلَى الْخَاصَّةِ مِمَّنْ يُؤْمَنُ ذَٰلِكَ مِنْهُ وَالَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ وَاصْطَفَاهُ عَلَى الْخَلْقِ مَا أَنْطِقُ إِلَّا صَادِقًا وَلَقَدْ عَهِدَ إِلَيَّ بِذَٰلِكَ كُلِّهِ وَبِمَهْلِكِ مَنْ يَهْلِكُ وَمَنْجَىٰ مَنْ يَنْجُو وَمَآلِ هَذَا الْأَمْرِ وَمَا أَبْقَىٰ شَيْئًا يَمُرُّ عَلَىٰ رَأْسِي إِلَّا أَفْرَغَهُ فِي أُذُنَيَّ وَأَفْضَىٰ بِهِ إِلَيَّ أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَحُثُّكُمْ عَلَىٰ طَاعَةٍ إِلَّا وَأَسْبِقُكُمْ إِلَيْهَا وَلَا أَنْهَاكُمْ عَنْ مَعْصِيَةٍ إِلَّا وَأَتَنَاهَىٰ قَبْلَكُمْ عَنْهَا

[illegible]

[illegible]

ومن خطبة له عليه السلم

انتفعوا ببيان الله واتعظوا بمواعظ الله واقبلوا نصيحة الله فان الله قد اعذر اليكم بالجلية واتخذ عليكم الحجة وبين لكم محابه من الاعمال ومكارهه منها لتتبعوا هذه وتجتنبوا هذه فان رسول الله صلى الله عليه وآله كان يقول ان الجنة حفت بالمكاره وان النار حفت بالشهوات واعلموا انه ما من طاعة الله شيء الا يأتي في كره وما من معصية الله شيء الا يأتي في شهوة فرحم الله رجلا نزع عن شهوته وقمع هوى نفسه فان هذه النفس ابعد شيء منزعا وانها لا تزال تنزع الى معصية في هوى

[illegible]

واعلموا عباد الله ان المؤمن لا يمسي ولا يصبح الا ونفسه ظنون عنده فلا يزال زاريا عليها ومستزيدا لها فكونوا كالسابقين قبلكم والماضين امامكم قوضوا من الدنيا تقويض الراحل وطووها طي المنازل واعلموا ان هذا القران هو الناصح الذي لا يغش والهادي الذي لا يضل والمحدث الذي لا يكذب وما جالس هذا القران احد الا قام عنه بزيادة او نقصان زيادة في هدى ونقصان من عمى

[illegible]

واعلموا انه ليس على احد بعد القران من فاقة ولا لاحد قبل القران من غنى فاستشفوه من ادوائكم واستعينوا به على لأوائكم فان فيه شفاء من اكبر الداء وهو الكفر والنفاق والغي والضلال فاسئلوا الله به وتوجهوا اليه بحبه ولا تسئلوا به خلقه انه ما توجه العباد الى الله تعالى بمثله واعلموا انه شافع مشفع وقائل مصدق وانه من شفع له القران يوم القيمة شفع فيه ومن محل به القران يوم القيمة صدق عليه فانه ينادي مناد يوم القيمة الا ان كل حارث مبتلى في حرثه وعاقبة عمله غير حرثة القران فكونوا من حرثته واتباعه واستدلوه على ربكم واستنصحوه على انفسكم واتهموا عليه آراءكم واستغشوا فيه اهواءكم العمل العمل ثم النهاية النهاية والاستقامة الاستقامة ثم الصبر الصبر والورع الورع ان لكم نهاية فانتهوا الى نهايتكم وان لكم علما فاهتدوا بعلمكم وان للاسلام غاية فانتهوا الى غايته واخرجوا الى الله مما افترض عليكم من حقه

وبين لكم من وظائفه انا شاهد لكم وحجيج يوم القيمة عنكم

[illegible]

كما قال الله تعالى ان الى ربك الرجعى

[illegible]

الا وان القدر السابق قد وقع والقضاء الماضي قد تورد واني متكلم بعدة الله وحجته قال الله تعالى ان الذين قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل عليهم الملائكة الا تخافوا ولا تحزنوا

وابشروا بالجنة التي كنتم توعدون وقد قلتم ربنا الله فاستقيموا على كتابه وعلى منهاج امره وعلى الطريقة الصالحة من عبادته ثم لا تمرقوا منها ولا تبتدعوا فيها ولا تخالفوا عنها فان اهل المروق منقطع بهم عند الله يوم القيمة

[illegible]

ومن كلام له عليه السلم

ثم اياكم وتهزيع الاخلاق وتصريفها واجعلوا اللسان واحدا وليختزن الرجل لسانه فان هذا اللسان جموح بصاحبه والله ما ارى عبدا يتقي تقوى تنفعه حتى يختزن لسانه وان لسان المؤمن من وراء قلبه وان قلب المنافق من وراء لسانه لان المؤمن اذا اراد ان يتكلم بكلام تدبره في نفسه فان كان خيرا ابداه وان كان شرا واراه وان المنافق يتكلم بما اتى على لسانه لا يدري ماذا له وماذا عليه ولقد قال رسول الله صلى الله عليه وآله لا يستقيم ايمان عبد حتى يستقيم قلبه ولا يستقيم قلبه حتى يستقيم لسانه فمن استطاع منكم ان يلقى الله سبحانه وهو نقي الراحة من دماء المسلمين واموالهم سليم اللسان من اعراضهم فليفعل

[illegible]

ومن كلام له عليه السلام في معنى الحكمين

فأجمع رأي ملئكم على أن اختاروا رجلين فأخذنا عليهما أن يجعجعا عند القرآن ولا يجاوزاه وتكون ألسنتهما معه وقلوبهما تبعه فتاها عنه وتركا الحق وهما يبصرانه وكان الجور هواهما والاعوجاج دأبهما وقد سبق استثناؤنا عليهما في الحكم بالعدل والعمل بالحق سوء رأيهما وجور حكمهما والثقة في أيدينا لأنفسنا حين خالفا سبيل الحق وأتيا بما لا يعرف من معكوس الحكم

هذا ما صالح عليه محمد رسول الله

فمثله كمثل الكلب

ومن خطبة له عليه السلام

وقال له عليه السلام

لا يشغله شأن عن شأن ولا يغيره زمان ولا يحويه مكان ولا يصفه لسان ولا يعزب عنه عدد قطر الماء ولا نجوم السماء ولا سوافي الريح في الهواء ولا دبيب النمل على الصفا ولا مقيل الذر في الليلة الظلماء يعلم مساقط الأوراق

ومن كلام له عليه السّلام في ذمّ أصحابه

أحمد الله على ما قضى من أمر وقدّر من فعل وعلى ابتلائي بكم أيّتها الفرقة الّتي إذا أمرت لم تطع وإذا دعوت لم تجب إن أُمهلتم خضتم وإن حوربتم خرتم وإن اجتمع النّاس على إمام طعنتم وإن أجئتم إلى مشاقّة نكصتم لا أبا لغيركم ما تنتظرون بنصركم والجهاد على حقّكم الموت أو الذّلّ لكم فوالله لئن جاء يومي وليأتينّي ليفرّقنّ بيني وبينكم وأنا لصحبتكم قالٍ وبكم غير كثير لله أنتم أما دين يجمعكم ولا حميّة تشحذكم

أوليس عجباً أنّ معاوية يدعو الجفاة الطّغام فيتّبعونه على غير معونة ولا عطاء وأنا أدعوكم وأنتم تريكة الإسلام وبقيّة النّاس إلى المعونة أو طائفة من العطاء فتفرّقون عنّي وتختلفون عليّ إنّه لا يخرج إليكم من أمري رضاً فترضونه ولا سخط فتجتمعون عليه وإنّ أحبّ ما أنا لاقٍ إليّ الموت قد دارستكم الكتاب وفاتحتكم الحجاج وعرّفتكم ما أنكرتم وسوّغتكم ما مججتم لو كان الأعمى يلحظ أو النّائم يستيقظ وأقرب بقوم

من الجهل بالله قائدهم معاوية ومؤدّبهم ابن النّابغة

ومن كلام له عليه السّلام

وقد أرسل رجلاً من أصحابه يعلم له علم قوم من جند الكوفة قد همّوا باللّحاق بالخوارج وكانوا على خوف منه عليه السّلام فلمّا عاد إليه الرّجل قال له أأمنوا فقطنوا أم جبنوا فظعنوا فقال بل ظعنوا يا أمير المؤمنين فقال بعداً لهم كما بعدت ثمود أما لو أشرعت الأسنّة إليهم وصبّت السّيوف على هاماتهم لقد ندموا على ما كان منهم إنّ الشّيطان اليوم قد استفلّهم وهو غداً متبرّئ منهم ومتخلٍّ عنهم فحسبهم بخروجهم من الهدى وارتكاسهم في الضّلال والعمى وصدّهم عن الحقّ وجماحهم في التّيه

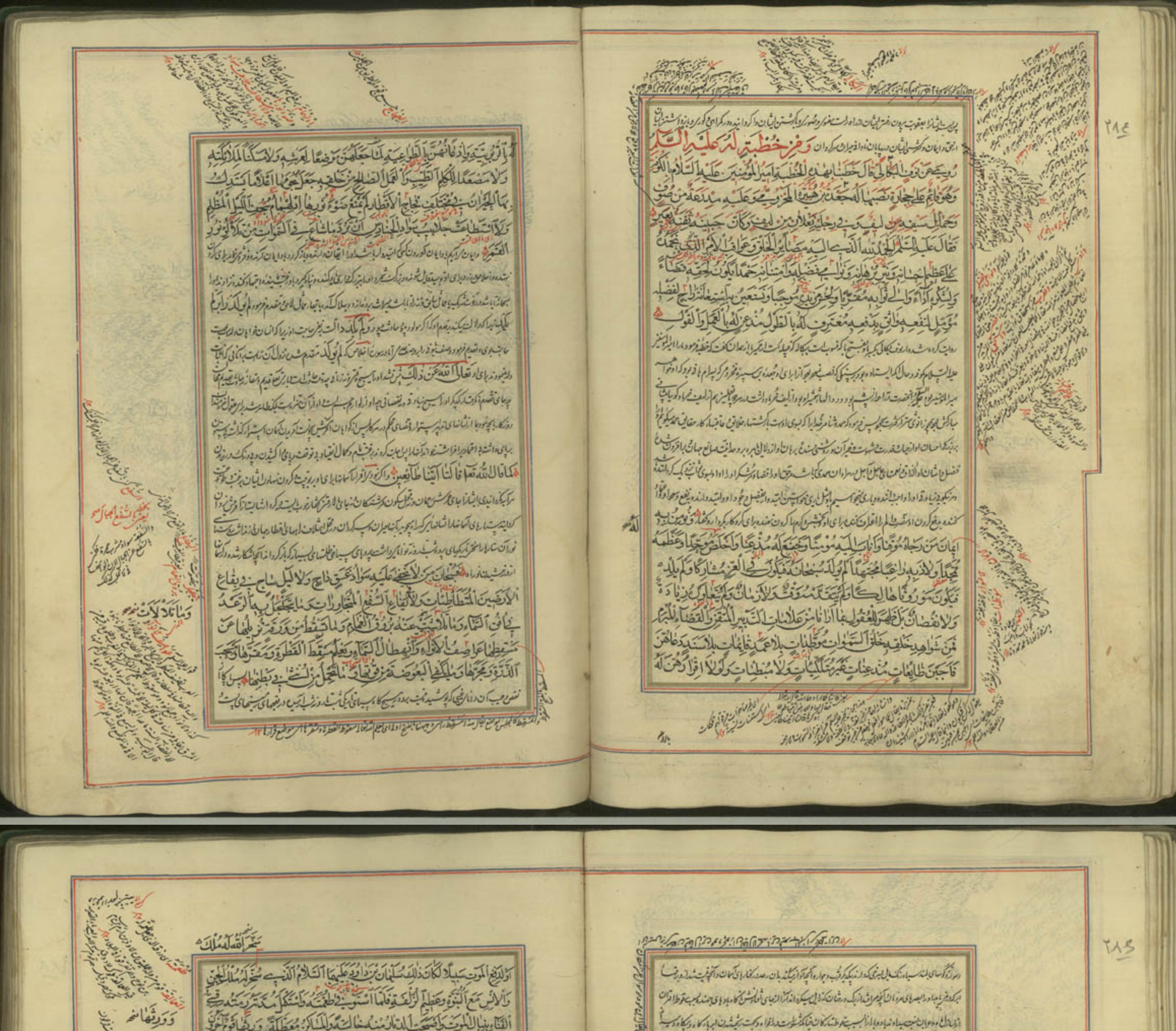

ومن خطبة له عليه السلام

روي عن نوف البكالي قال خطبنا بهذه الخطبة امير المؤمنين عليه السلام بالكوفة وهو قائم على حجارة نصبها له جعدة بن هبيرة المخزومي وعليه مدرعة من صوف وحمائل سيفه ليف وفي رجليه نعلان من ليف وكأن جبينه ثفنة بعير فقال عليه السلام الحمد لله الذي اليه مصائر الخلق وعواقب الامر نحمده على عظيم احسانه ونير برهانه ونوامي فضله وامتنانه حمدا يكون لحقه قضاء ولشكره اداء والى ثوابه مقربا ولحسن مزيده موجبا ونستعين به استعانة راج لفضله مؤمل لنفعه واثق بدفعه معترف له بالطول مذعن له بالعمل والقول

ونؤمن به ايمان من رجاه موقنا واناب اليه مؤمنا وخنع له مذعنا واخلص له موحدا وعظمه ممجدا ولاذ به راغبا مجتهدا لم يولد سبحانه فيكون في العز مشاركا ولم يلد فيكون موروثا هالكا ولم يتقدمه وقت ولا زمان ولم يتعاوره زيادة ولا نقصان بل ظهر للعقول بما ارانا من علامات التدبير المتقن والقضاء المبرم فمن شواهد خلقه خلق السموات موطدات بلا عمد قائمات بلا سند دعاهن فاجبن طائعات مذعنات غير متلكئات ولا مبطئات ولولا اقرارهن له

بالربوبية واذعانهن بالطواعية لما جعلهن موضعا لعرشه ولا مسكنا لملائكته ولا مصعدا للكلم الطيب والعمل الصالح من خلقه جعل نجومها اعلاما يستدل بها الحيران في مختلف فجاج الاقطار لم يمنع ضوء نورها ادلهمام سجف الليل المظلم ولا استطاعت جلابيب سواد الحنادس ان ترد ما شاع في السموات من تلألؤ نور القمر

فسبحان من لا يخفى عليه سواد غسق داج ولا ليل ساج في بقاع الارضين المتطأطئات ولا في يفاع السفع المتجاورات وما يتجلجل به الرعد في افق السماء وما تلاشت عنه بروق الغمام وما تسقط من ورقة تزيلها عن مسقطها عواصف الانواء وانهطال السماء ويعلم مسقط القطرة ومقرها ومسحب الذرة ومجرها وما يكفي البعوضة من قوتها وما تحمل الانثى في بطنها

والحمد لله الكائن قبل ان يكون كرسي او عرش او سماء او ارض او جان او انس لا يدرك بوهم ولا يقدر بفهم ولا يشغله سائل ولا ينقصه نائل ولا يبصر بعين ولا يحد باين ولا يوصف بالازواج ولا يخلق بعلاج ولا يدرك بالحواس ولا يقاس بالناس الذي كلم موسى تكليما واراه من آياته عظيما بلا جوارح ولا ادوات ولا نطق ولا لهوات بل ان كنت صادقا ايها المتكلف لوصف ربك فصف جبرئيل وميكائيل وجنود الملائكة المقربين في حجرات القدس مرجحنين متولهة عقولهم ان يحدوا احسن الخالقين وانما يدرك بالصفات ذوو الهيئات والادوات ومن ينقضي اذا بلغ امد حده بالفناء فلا اله الا هو اضاء بنوره كل ظلام واظلم بظلمته كل نور

اوصيكم عباد الله بتقوى الله الذي البسكم الرياش واسبغ عليكم المعاش فلو ان احدا يجد الى البقاء سلما او لدفع

سخر الله له ملك

او لدفع الموت سبيلا لكان ذلك سليمان بن داود عليهما السلام الذي سخر له ملك الجن والانس مع النبوة وعظيم الزلفة فلما استوفى طعمته واستكمل مدته رمته قسي الفناء بنبال الموت واصبحت الديار منه خالية والمساكن معطلة وورثها قوم آخرون وان لكم في القرون السالفة لعبرة اين العمالقة وابناء العمالقة اين الفراعنة وابناء الفراعنة اين اصحاب مدائن الرس الذين قتلوا النبيين واطفأوا سنن المرسلين واحيوا سير الجبارين اين الذين ساروا بالجيوش وهزموا الالوف وعسكروا العساكر ومدنوا المدائن

ومن كلام له عليه السلام قد لبس للحكمة جنتها واخذها بجميع ادبها من الاقبال عليها والمعرفة بها والتفرغ لها فهي عند نفسه ضالته التي يطلبها وحاجته التي يسأل عنها فهو مغترب اذا اغترب الاسلام وضرب بعسيب ذنبه والصق الارض بجرانه بقية من بقايا حجته خليفة من خلائف انبيائه

بدأ الاسلام غريبا وسيعود كما بدأ

[illegible]

ثم قال عليه السلام أيها الناس إني قد بثثت لكم المواعظ التي وعظ الأنبياء بها أممهم وأديت إليكم ما أدت الأوصياء إلى من بعدهم وأدبتكم بسوطي فلم تستقيموا وحدوتكم بالزواجر فلم تستوسقوا لله أنتم أتتوقعون إماما غيري يطأ بكم الطريق ويرشدكم السبيل ألا إنه قد أدبر من الدنيا ما كان مقبلا وأقبل منها ما كان مدبرا وأزمع الترحال عباد الله الأخيار وباعوا قليلا من الدنيا لا يبقى بكثير من الآخرة لا يفنى ما ضر إخواننا الذين سفكت دماؤهم وهم بصفين أن لا يكونوا اليوم أحياء يسيغون الغصص ويشربون الرنق قد والله لقوا الله فوفاهم أجورهم وأحلهم دار الأمن بعد خوفهم أين إخواني الذين ركبوا الطريق ومضوا على الحق أين عمار وأين ابن التيهان وأين ذو الشهادتين وأين نظراؤهم من إخوانهم الذين تعاقدوا على المنية وأبرد برؤوسهم إلى الفجرة

[illegible]

[illegible]

قال ثم ضرب بيده على لحيته الشريفة الكريمة فأطال البكاء ثم قال عليه السلام أوه على إخواني الذين تلوا القرآن فأحكموه وتدبروا الفرض فأقاموه أحيوا السنة وأماتوا البدعة دعوا للجهاد فأجابوا ووثقوا بالقائد فاتبعوه ثم نادى بأعلى صوته الجهاد الجهاد عباد الله ألا وإني معسكر في يومي هذا فمن أراد الرواح إلى الله فليخرج قال نوف وعقد للحسين عليه السلام في عشرة آلاف ولقيس بن سعد رحمه الله في عشرة آلاف ولأبي أيوب الأنصاري في عشرة آلاف ولغيرهم على أعداد أخر وهو يريد الرجعة إلى صفين فما دارت الجمعة حتى ضربه الملعون ابن ملجم لعنه الله فتراجعت العساكر فكنا كأغنام فقدت راعيها تختطفها الذئاب من كل مكان

[illegible]

ومن خطبة له عليه السلام

الحمد لله المعروف من غير رؤية والخالق من غير رويّة خلق الخلائق بقدرته واستعبد الأرباب بعزته وساد العظماء بجوده وهو الذي أسكن الدنيا خلقه وبعث إلى الجن والإنس رسله ليكشفوا لهم عن غطائها وليحذروهم من ضرائها وليضربوا لهم أمثالها وليبصروهم عيوبها وليهجموا عليهم بمعتبر من تصرف مصاحها وأسقامها وحلالها وحرامها وما أعد سبحانه للمطيعين

منهم والعصاة من جنة ونار وكرامة وهوان أحمده إلى نفسه كما استحمد إلى خلقه جعل لكل شيء قدرا ولكل قدر أجلا ولكل أجل كتابا

[illegible]

ومن كلام له عليه السلام

منها في ذكر القرآن

فالقرآن آمر زاجر وصامت ناطق حجة الله على خلقه أخذ عليهم ميثاقه وارتهن عليه أنفسهم أتم نوره وأكرم به دينه وقبض نبيه صلى الله عليه وآله وسلم وقد فرغ إلى الخلق من أحكام الهدى به فعظموا منه سبحانه ما عظم من نفسه فإنه لم يخف عنكم شيئا من دينه ولم يترك شيئا رضيه أو كرهه إلا وجعل له علما باديا وآية محكمة تزجر عنه أو تدعو إليه فرضاه فيما بقي واحد وسخطه فيما بقي واحد

[illegible]

واعلموا أنه لن يرضى عنكم بشيء سخطه على من كان قبلكم ولن يسخط عليكم بشيء رضيه ممن كان قبلكم وإنما تسيرون في أثر بين وتتكلمون برجع قول قد قاله الرجال من قبلكم قد كفاكم مؤونة دنياكم وحثكم على الشكر وافترض من ألسنتكم الذكر وأوصاكم بالتقوى وجعلها منتهى رضاه وحاجته من خلقه فاتقوا الله الذي أنتم بعينه ونواصيكم بيده وتقلبكم في قبضته إن أسررتم علمه وإن أعلنتم كتبه قد وكل بكم حفظة كراما لا يسقطون حقا ولا يثبتون باطلا

[illegible]

واعلموا أنه من يتق الله يجعل له مخرجا من الفتن ونورا من الظلم ويخلده فيما اشتهت نفسه وينزله منزل الكرامة عنده في دار اصطنعها لنفسه ظلها عرشه ونورها بهجته وزوارها ملائكته ورفقاؤها رسله فبادروا المعاد وسابقوا الآجال فإن الناس يوشك أن ينقطع بهم الأمل ويرهقهم الأجل ويسد عنهم باب التوبة فقد أصبحتم في مثل ما سأل إليه الرجعة من كان قبلكم وأنتم بنو سبيل على سفر من دار ليست بداركم وقد أوذنتم منها بالارتحال وأمرتم فيها بالزاد

[illegible]

بان باکت رابنجهان پس پشیمان گشته بعد از فوت شکسته رجوع بدنیا بالیتنا نرد فنعمل غیر الذی کنا نعمل و عمل [illegible]

رابیه [illegible] واقعید بر [illegible] کردن [illegible] شما که غریب [illegible] شمارا از انجا [illegible] کردن [illegible]

شده [illegible] و اعلموا انه لیس لهذا الجلد الرقیق صبر علی النار فارحموا

نفوسکم فقد جربتموها فی مصائب الدنیا افرایتم جزع احدکم من الشوکة تصیبه والعثرة

تدمیه والرمضاء تحرقه فکیف اذا کان بین طابقین من نار ضجیع حجر وقرین شیطان

اعلمتم ان مالکا اذا غضب علی النار حطم بعضها بعضا لغضبه واذا زجرها توثبت

بین ابوابها جزعا من زجرته ایها الیفن الکبیر الذی قد لهزه القتیر کیف انت اذا التحمت

اطواق النار بعظام الاعناق ونشبت الجوامع حتی اکلت لحوم السواعد فالله الله معشر

العباد وانتم سالمون فی الصحة قبل السقم وفی الفسحة قبل الضیق و [illegible]

[illegible] بر اتش [illegible] کنید [illegible] خود [illegible] دنیا [illegible]

[illegible]

[illegible] آتش [illegible] وقودها الناس والحجارة که [illegible] قرین شیطان

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] فاسعوا فی فکاک رقابکم من قبل ان تغلق رهائنها

اسهروا عیونکم واضمروا بطونکم واستعملوا اقدامکم وانفقوا اموالکم وخذوا

من اجسادکم فجودوا بها علی انفسکم ولا تبخلوا بها عنها فقد قال الله سبحانه

ان تنصروا الله ینصرکم ویثبت اقدامکم وقال من ذا الذی یقرض الله قرضا

حسنا فیضاعفه له وله اجر کریم فلم یستنصرکم من ذل ولم یستقرضکم من قل

استنصرکم وله جنود السموات والارض وهو العزیز الحکیم واستقرضکم وله خزائن

السموات والارض وهو الغنی الحمید وانما اراد ان یبلوکم ایکم احسن عملا فبادروا

باعمالکم تکونوا مع جیران الله فی داره رافق بهم رسله وازارهم ملائکته واکرم

اسماعهم ان تسمع حسیس نار ابدا وصان اجسادهم ان تلقی لغوبا ونصبا ذلک فضل الله

یؤتیه من یشاء والله ذو الفضل العظیم اقول ما تسمعون والله المستعان علی نفسی و

انفسکم وهو حسبنا الله ونعم الوکیل پس [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ومن کلام له علیه السلام للبرج بن مسهر الطائی

وقد قال بحیث یسمعه لا حکم الا لله وکان من الخوارج اسکت قبحک الله یا اثرم

فوالله لقد ظهر الحق فکنت فیه ضئیلا شخصک خفیا صوتک حتی اذا نعر الباطل

نجمت نجوم قرن الماعز [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

برآمدن شاخ بز [illegible] ومن خطبة له علیه السلام الحمد لله الذی

لا تدرکه الشواهد ولا تحویه المشاهد ولا تراه النواظر ولا تحجبه السواتر الدال

علی قدمه بحدوث خلقه وبحدوث خلقه علی وجوده وباشتباههم علی ان لا شبه

له الذی صدق فی میعاده وارتفع عن ظلم عباده وقام بالقسط فی خلقه وعدل

علیهم فی حکمه مستشهد بحدوث الاشیاء علی ازلیته وبما وسمها به من العجز علی

قدرته وبما اضطرها الیه من الفناء علی دوامه واحد لا بعدد ودائم لا بامد وقائم

لا بعمد تتلقاه الاذهان لا بمشاعرة وتشهد له المرائی لا بمحاضرة [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] لم تحط به الاوهام بل تجلی لها بها وبها امتنع

منها والیها حاکمها لیس بذی کبر امتدت به النهایات فکبرته تجسیما ولا بذی

عظم تناهت به الغایات فعظمته تجسیدا بل کبر شانا وعظم سلطانا

واشهد ان محمدا عبده المصطفی وامینه الرضی صلی الله علیه وآله ارسله بوجوب

الحجج وظهور الفلج وایضاح المنهج فبلغ الرسالة صادعا بها وحمل علی المحجة دالا

علیها واقام اعلام الاهتداء ومنار الضیاء وجعل امراس الاسلام متینة وعری

الایمان وثیقة [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ومنها ومن خطبة له علیه السلام ولو فکروا فی

عظیم القدرة وجسیم النعمة لرجعوا الی الطریق وخافوا عذاب الحریق ولکن

القلوب علیلة والابصار مدخولة الا ینظرون الی صغیر ما خلق کیف احکم خلقه

واتقن ترکیبه وفلق له السمع والبصر وسوی له العظم والبشر انظروا الی النملة

فی صغر جثتها ولطافة هیئتها لا تکاد تنال بلحظ البصر ولا بمستدرک الفکر

کیف دبت علی ارضها وصبت علی رزقها تنقل الحبة الی جحرها وتعدها فی

مستقرها [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] تجمع فی

حرها لبردها وفی وردها لصدرها مکفول برزقها مرزوقة بوفقها لا یغفلها

المنان ولا یحرمها الدیان ولو فی الصفا الیابس والحجر الجامس ولو فکرت

فی مجاری اکلها فی علوها وسفلها وما فی الجوف من شراسیف بطنها

وما فی الراس من عینها واذنها لقضیت من خلقها عجبا ولقیت من وصفها تعبا

فتعالی الذی اقامها علی قوائمها وبناها علی دعائمها لم یشرکه فی فطرتها فاطر ولم یعنه

علی خلقها قادر ولو ضربت فی مذاهب فکرک لتبلغ غایاته ما دلتک الدلالة

الا علی ان فاطر النملة هو فاطر النخلة لدقیق تفصیل کل شیء وغامض اختلاف

کل حی وما الجلیل واللطیف والثقیل والخفیف والقوی والضعیف فی خلقه

ومن خطبة له عليه السلام في التوحيد وتجمع هذه الخطبة من اصول العلم ما لا تجمعه خطبة

ما وحّده من كيّفه ولا حقيقته اصاب من مثّله ولا ايّاه عنى من شبّهه ولا صمده من اشار اليه وتوهّمه كلّ معروف بنفسه مصنوع وكلّ قائم في سواه معلول فاعل لا باضطراب آلة مقدّر لا بجول فكرة غنيّ لا باستفادة لا تصحبه الاوقات ولا ترفده الادوات سبق الاوقات كونه والعدم وجوده والابتداء ازله بتشعيره المشاعر عرف ان لا مشعر له وبمضادّته بين الامور عرف ان لا ضدّ له وبمقارنته بين الاشياء عرف ان لا قرين له ضادّ النور بالظلمة والوضوح بالبهمة والجمود بالبلل والحرور بالصرد مؤلّف بين متعادياتها مقارن بين متبايناتها مقرّب بين متباعداتها مفرّق بين متدانياتها

بها تجلّى صانعها للعقول وبها امتنع عن نظر العيون لا يجري عليه السكون والحركة وكيف يجري عليه ما هو اجراه ويعود فيه ما هو ابداه ويحدث فيه ما هو احدثه اذاً لتفاوتت ذاته ولتجزّأ كنهه ولامتنع من الازل معناه ولكان له وراء اذ وجد له امام ولالتمس التمام اذ لزمه النقصان واذاً لقامت آية المصنوع فيه ولتحوّل دليلاً بعد ان كان مدلولاً عليه

[illegible]

[illegible] خروج سلطان وامتناع من ان
يؤثر فيه ما يؤثر في غيره الذي لا يحول ولا يزول ولا يجوز عليه الافول لم يلد فيكون
مولودا او لم يولد فيصير محدودا جل عن اتخاذ الابناء وطهر عن ملامسة النساء لا تناله
الاوهام فتقدره ولا تتوهمه الفطن فتصوره ولا تدركه الحواس فتحسه ولا تلمسه الايدي
فتمسه لا يتغير بحال ولا يتبدل في الاحوال ولا تبليه الليالي والايام ولا يغيره الضياء
والظلام ولا يوصف بشيء من الاجزاء ولا بالجوارح والاعضاء ولا بعرض من الاعراض
ولا بالغيرية والابعاض ولا يقال له حد ولا نهاية ولا انقطاع ولا غاية ولا
ان الاشياء تحويه فتقله او تهويه او ان شيئا يحمله فيميله او يعدله

[illegible]

[illegible] ليس في الاشياء بوالج ولا عنها بخارج يخبر
لا بلسان ولهوات ويسمع لا بخروق وادوات يقول ولا يلفظ ويحفظ ولا يتحفظ
ويريد ولا يضمر يحب ويرضى من غير رقة ويبغض ويغضب من غير مشقة يقول
لما اراد كونه كن فيكون لا بصوت يقرع ولا بنداء يسمع وانما كلامه سبحانه
فعل منه انشاه ومثله لم يكن من قبل ذلك كائنا ولو كان قديما لكان الها ثانيا
لا يقال كان بعد ان لم يكن فتجري عليه الصفات المحدثات ولا يكون بينها
وبينه فصل ولا له عليها فضل فيستوي الصانع والمصنوع ويتكافأ المبتدع

والبديع

والبديع [illegible]

[illegible]

[illegible] خلق الخلائق على غير مثال خلا من غيره ولم يستعن على
خلقها باحد من خلقه وانشا الارض فامسكها من غير اشتغال وارساها على غير
قرار واقامها بغير قوائم ورفعها بغير دعائم وحصنها من الاود والاعوجاج ومنعها
من التهافت والانفراج ارسى اوتادها وضرب اسدادها واستفاض عيونها
وخد اوديتها فلم يهن ما بناه ولا ضعف ما قواه هو الظاهر عليها بسلطانه
وعظمته وهو الباطن لها بعلمه ومعرفته والعالي على كل شيء منها بجلاله
وعزته لا يعجزه شيء منها فيطلبه ولا يمتنع عليه فيغلبه ولا يفوته السريع
منها فيسبقه ولا يحتاج الى ذي مال فيرزقه خضعت الاشياء له وذلت
مستكينة لعظمته لا تستطيع الهرب من سلطانه الى غيره فتمتنع من نفعه وضره
ولا كفو له فيكافئه ولا نظير له فيساويه هو المفني لها بعد وجودها حتى

يصير موجودها كمفقودها وليس فناء الدنيا بعد ابتداعها باعجب من انشائها
واختراعها [illegible]

[illegible]

كما بدانا اول خلق نعيده [illegible]

[illegible] وكيف ولو اجتمع جميع حيوانها من طيرها
وبهائمها وما كان من مراحها وسائمها واصناف اسناخها واجناسها و
متبلدة اممها واكياسها على احداث بعوضة ما قدرت على احداثها
ولا عرفت كيف السبيل الى ايجادها ولتحيرت عقولها في علم ذلك وتاهت و
عجزت قواها وتناهت ورجعت خاسئة حسيرة عارفة بانها مقهورة مقرة
بالعجز عن انشائها مذعنة بالضعف عن افنائها وانه يعود سبحانه بعد
فناء الدنيا وحده لا شيء معه كما كان قبل ابتدائها كذلك يكون بعد
فنائها بلا وقت ولا مكان ولا حين ولا زمان عدمت عند ذلك الآجال
والاوقات وزالت السنون والساعات فلا شيء الا الواحد القهار الذي اليه

مصير جميع الامور بلا قدرة منها كان ابتداء خلقها وبغير امتناع منها كان فناؤها
ولو قدرت على الامتناع لدام بقاؤها لم يتكاءده صنع شيء منها اذ صنعه
ولم يؤده منها خلق ما براه وخلقه ولم يكونها لتشديد سلطان ولا لخوف من
زوال ونقصان ولا للاستعانة بها على ند مكاثر ولا للاحتراز بها
من ضد مثاور ولا للازدياد بها في ملكه ولا لمكاثرة شريك في شركه

[illegible]

[illegible] ولا
لوحشة كانت منه فاراد ان يستانس اليها ثم هو يفنيها بعد تكوينها لا لسام
دخل عليه في تصريفها وتدبيرها ولا لراحة واصلة اليه ولا لثقل شيء
منها عليه لا يمله طول بقائها فيدعوه الى سرعة افنائها لكنه سبحانه
دبرها بلطفه وامسكها بامره واتقنها بقدرته ثم يعيدها بعد الفناء من غير
حاجة منه اليها ولا استعانة بشيء منها عليها ولا لانصراف من وحشة
الى حال استيناس ولا من حال جهل وعمى الى علم والتماس ولا من فقر وحاجة الى

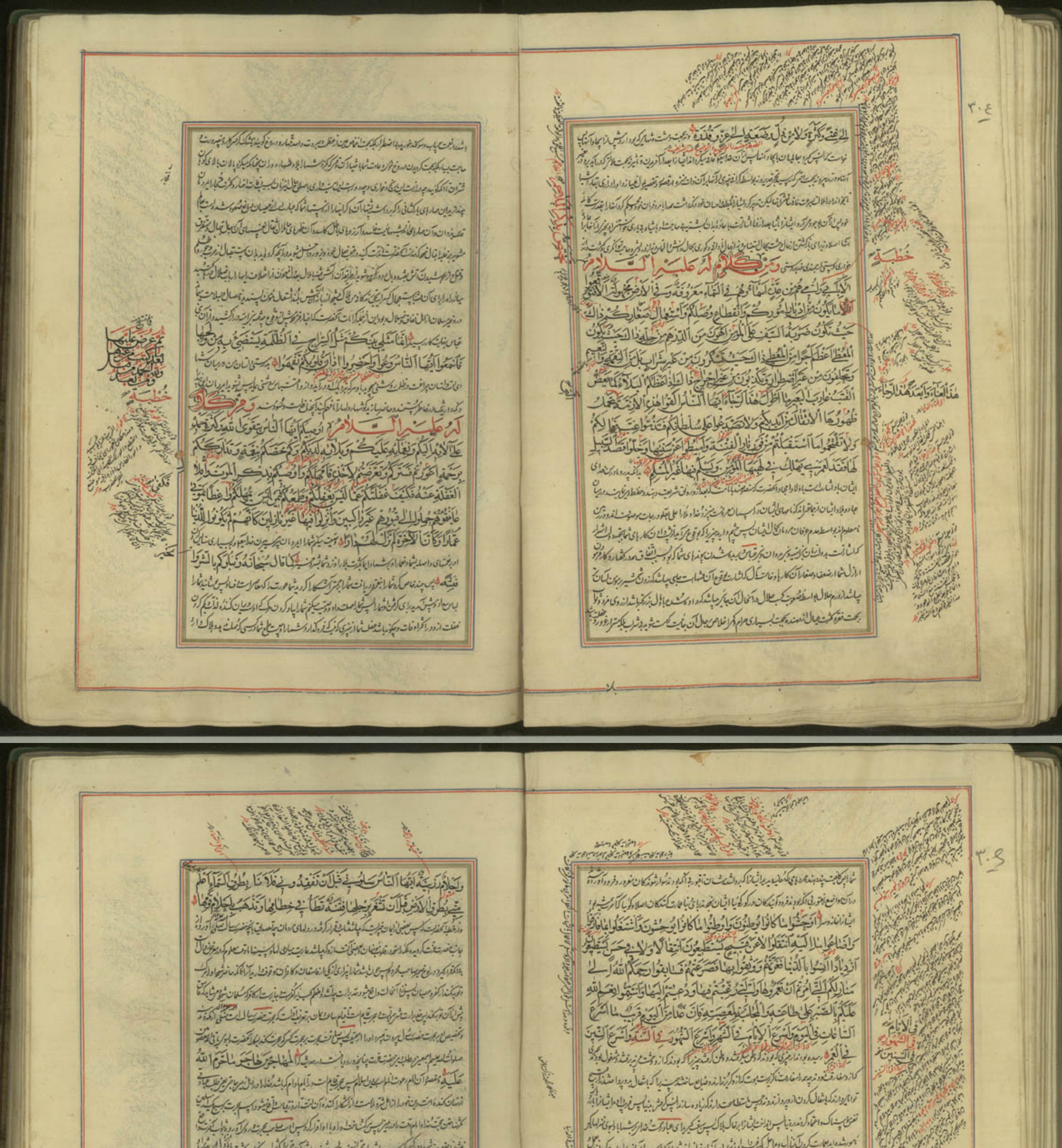

که کمالات و اشارات ایشانرا امر کنند مثل شیعیان مخلصان آنحضرت مثل جعفر و ابا ذر و امثال ایشان از اصحاب آنحضرت که در تمام امکان بودند و حق معرفت
او را شناختند و نگاه داشتند و حدیث اگر میسر شد او را ... و کثیر که معلوم باشد در تحت معرفت و حق رسول الله ...
صلوات الله علیهم اجمعین ... پس ... مراد از علوم ... ایشان ... کمال ...
منازل ساکنان سموات ... مراتب ایشان ... بواسطه کمال
اتصال ... و انقطاع ...
... شروع ... کنند
بسیار ... کار

ومن كلام له عليه السلام

الحمد لله شكراً لانعامه واستعينه على وظائف حقوقه عزيز الجند عظيم المجد واشهد
ان محمداً عبده ورسوله دعا الى طاعته وقاهر اعداءه جهاداً عن دينه لا يثنيه
عن ذلك اجتماع على تكذيبه والتماس لاطفاء نوره فاعتصموا بتقوى الله فان
لها حبلاً وثيقاً عروته ومعقلاً منيعاً ذروته وبادروا الموت في غمراته وامهدوا
له قبل حلوله واعدوا له قبل نزوله فان الغاية القيامة وكفى بذلك واعظاً
لمن عقل ومعتبراً لمن جهل وقبل بلوغ الغاية ما تعلمون من ضيق الارماس وشدة
الابلاس وهول المطلع وروعات الفزع واختلاف الاضلاع واستكاك الاسماع
وظلمة اللحد وخيفة الوعد وغم الضريح وردم الصفيح ❁ سپاس ... مر خدای را ...
بسیار ... شکر انعام او ... و طلب یاری ... حقوق ... طاعات ... خدای که غالب است
لشکر او ... و گواهی میدهم که محمد بنده ... برگزیده اوست ...
... دشمنان او ... جهاد ... دین ... اجتماع ... کنند ...
فرو نشاندن نور او ... پس ... بتقوی خدا ... که ... آن ... رسیمان ... پناه ... کنند ...
... محکم ... و آماده ... فرود آمدن و ...
... فرود آمدن ... کافی ... بیان ...
... عاقل ... عبرت ... جاهل ... رسیدن ... تنگی قبر ...
... اندوه ... تنگی قبر ... هول ... ترس ... قیامت ...

دیگر ... پهلوها ... تنگی قبر ... و ... کور ... سخت ... خدای
برای سؤال ... قبر ... ❁ فالله الله عباد الله فان الدنيا
ماضية بكم على سنن وانتم والساعة في قرن وكأنها قد جاءت باشراطها
وأزفت بافراطها ووقفت بكم على صراطها وكأنها قد اشرفت بزلازلها
وأناخت بكلاكلها وانصرمت الدنيا باهلها واخرجتهم من حضنها وكانت كيوم
مضى وشهر انقضى وصار جديدها رثاً وسمينها غثاً في موقف ضنك المقام
وامور مشتبهة عظام ونار شديد كلبها عال لجبها ساطع لهبها متغيظ زفيرها
متأجج سعيرها بعيد خمودها ذاك وقودها مخوف وعيدها عم قرارها مظلمة
اقطارها حامية قدورها فظيعة امورها ❁ پس ... خدای ... دنیا ...
... حکم ... رسیدن ... ایشان ...
... ظهور ... ودابة الارض ... یأجوج ومأجوج ...
... اضطراب ... قیامت ...
... و ... کرده ...
... عظام ... که ...
... آتش ... سخت ...
... کفار و فجار ... سیاه ... کارهای ...
... ❁ وسيق الذين اتقوا ربهم الى الجنة زمراً قد امن العقاب
وانقطع العتاب وزحزحوا عن النار واطمأنت بهم الدار ورضوا المثوى و
القرار الذين كانت اعمالهم في الدنيا زاكية واعينهم باكية و
كان ليلهم في دنياهم نهاراً تخشعاً واستغفاراً وكان نهارهم ليلاً توحشاً
وانقطاعاً فجعل الله لهم الجنة مآباً والجزاء ثواباً وكانوا احق بها واهلها
في ملك دائم ونعيم قائم فارعوا عباد الله ما برعايته يفوز فائزكم و
باضاعته يخسر مبطلكم وبادروا آجالكم باعمالكم فانكم مرتهنون بما

اسلفتم ومدينون بما قدمتم وكأن قد نزل بكم المخوف فلا رجعة تنالون ولا عثرة
تقالون استعملنا الله واياكم بطاعته وطاعة رسوله صلى الله عليه و
آله وعفا عنا وعنكم بفضل رحمته ❁ ... کار ...
... ایشان ...
... ایشان ...
... خدا ... برای ایشان ...
... مکان ... ملک دایم ... نعیم قایم ...
... کار ...
... اعمال خود ...
... رسید ...
... ❁ الزموا
الارض واصبروا على البلاء ولا تحركوا بايديكم وسيوفكم في هوى السنتكم ولا
تستعجلوا بما لم يعجله الله لكم فانه من مات منكم على فراشه وهو على معرفة
حق ربه وحق رسوله واهل بيته صلوات الله عليهم مات شهيداً ووقع
اجره على الله واستوجب ثواب ما نوى من صالح عمله وقامت النية مقام
اصلاته بسيفه فان لكل شيء مدة واجلاً ❁ لازم ... صبر ...
... بلا ...
... امام علیه السلام ...
... ظهور امام ...
... معصوم ...
... امیر المؤمنین ... امام حسن ... امام حسین ...
... صلوات الله علیهم اجمعین ...
... دشمنان ایشان ... شهید ...

شد ثواب ... امام عادل ...
... امام عادل ...

ومن خطبة له عليه السلام

الحمد لله الفاشي حمده
والغالب جنده والمتعالي جده احمده على نعمه التؤام وآلائه العظام الذي عظم حلمه
فعفا وعدل في كل ما قضى وعلم ما يمضي وما مضى مبتدع الخلائق بعلمه ومنشئهم
بحكمه بلا اقتداء ولا تعليم ولا احتذاء لمثال صانع حكيم ولا اصابة خطاء ولا
حضرة ملاء واشهد ان محمداً عبده ورسوله صلى الله عليه وآله ابتعثه والناس
يضربون في غمرة ويموجون في حيرة قد قادتهم ازمة الحين واستغلقت على
افئدتهم اقفال الرين ❁ شکر و سپاس ...
...
...
...
...
...
...
...
... ❁ اوصيكم عباد الله بتقوى الله فانها حق الله عليكم
والموجبة على الله حقكم وان تستعينوا عليها بالله وتستعينوا بها على الله فان
التقوى في اليوم الحرز والجنة وفي غد الطريق الى الجنة مسلكها واضح
وسالكها رابح ومستودعها حافظ لم تبرح عارضة نفسها على الامم الماضين و
الغابرين لحاجتهم اليها غداً اذا اعاد الله ما ابدى واخذ ما اعطى وسأل
عما اسدى فما اقل من قبلها وحملها حق حملها اولئك الاقلون عدداً وهم اهل

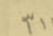

فانقطعوا إليه والظوا

صفة الله سبحانه إذ يقول وقليل من عبادي الشكور فانقطعوا بأسماعكم إليها والظوا بجدكم عليها واعتاضوها من كل سلف خلفاً ومن كل مخالف موافقاً أيقظوا بها نومكم واقطعوا بها يومكم وأشعروها قلوبكم وارحضوا بها ذنوبكم وداووا بها الأسقام وبادروا بها الحمام

واعتبروا بمن أضاعها ولا يعتبرن بكم من أطاعها ألا وصونوها وتصونوا بها وكونوا عن الدنيا نزاهاً وإلى الآخرة ولاهاً ولا تضعوا من رفعته التقوى ولا ترفعوا من رفعته الدنيا ولا تشيموا بارقها ولا تسمعوا ناطقها ولا تجيبوا ناعقها ولا تستضيئوا بإشراقها ولا تفتنوا بأعلاقها فإن برقها خالب ونطقها كاذب وأموالها محروبة وأعلاقها مسلوبة ألا وهي المتصدية العنون والجامحة الحرون والمائنة الخؤون

والجحود الكنود والعنود الصدود والحيود الميود حالها انتقال ووطأتها زلزال وعزها ذل وجدها هزل وعلوها سفل دار حرب وسلب ونهب وعطب أهلها على ساق وسياق ولحاق وفراق قد تحيرت مذاهبها وأعجزت مهاربها وخابت مطالبها

فأسلمتهم المعاقل ولفظتهم المنازل وأعيتهم المحاول فمن ناج معقور ولحم مجزور وشلو مذبوح ودم مسفوح وعاض على يديه وصافق بكفيه ومرتفق بخديه وزار على رأيه وراجع عن عزمه وقد أدبرت الحيلة وأقبلت الغيلة ولات حين مناص هيهات هيهات قد فات ما فات وذهب ما ذهب ومضت الدنيا لحال بالها فما بكت عليهم السماء والأرض وما كانوا منظرين

صلوات الله وسلامه

ومن خطبة له عليه السلام

ومن الناس من يسمي هذه الخطبة القاصعة وهي تتضمن ذم إبليس على استكباره وتركه السجود لآدم عليه السلام وأنه أول من أظهر العصبية وتبع الحمية وتحذير الناس من سلوك طريقته

الحمد لله الذي لبس العز والكبرياء واختارهما لنفسه دون خلقه وجعلهما حمى وحرماً على غيره واصطفاهما لجلاله وجعل اللعنة على من نازعه فيهما من عباده ثم اختبر بذلك ملائكته المقربين ليميز المتواضعين منهم من المستكبرين فقال سبحانه وهو العالم بمضمرات القلوب ومحجوبات الغيوب إني خالق بشراً من طين فإذا سويته ونفخت فيه من روحي فقعوا له ساجدين فسجد الملائكة كلهم أجمعون إلا إبليس اعترضته الحمية فافتخر على آدم بخلقه وتعصب عليه لأصله فعدو الله إمام المتعصبين وسلف المستكبرين الذي وضع أساس العصبية ونازع الله رداء الجبرية وادّرع لباس التعزز وخلع قناع التذلل ألا ترون كيف صغره الله بتكبره ووضعه بترفعه فجعله في الدنيا مدحوراً وأعد له في الآخرة سعيراً

ولو أراد الله أن يخلق آدم من نور يخطف الأبصار ضياؤه ويبهر العقول رواؤه وطيب يأخذ الأنفاس عرفه لفعل ولو فعل لظلت له الأعناق خاضعة ولخفت البلوى فيه على الملائكة ولكن الله سبحانه يبتلي خلقه ببعض ما يجهلون أصله تمييزاً بالاختبار لهم ونفياً للاستكبار عنهم وإبعاداً للخيلاء منهم

فاعتبروا بما كان من فعل الله بإبليس إذ أحبط عمله الطويل وجهده الجهيد وكان قد عبد الله ستة آلاف سنة لا يدرى أمن سني الدنيا أم من سني الآخرة عن كبر ساعة واحدة فمن ذا بعد إبليس يسلم على الله بمثل معصيته كلا ما كان الله سبحانه ليدخل الجنة بشراً بأمر أخرج به منها ملكاً إن حكمه في أهل السماء وأهل الأرض لواحد وما بين الله وبين أحد من خلقه هوادة في إباحة حمى حرمه على العالمين

فاحذروا عباد الله أن يعديكم بدائه وأن يستفزكم بندائه وأن يجلب عليكم بخيله ورجله فلعمري لقد فوق لكم سهم الوعيد وأغرق إليكم بالنزع الشديد

من اجل ذلك كتبنا على بني اسرائيل انه من قتل نفسا بغير نفس او فساد في الارض فكانما قتل الناس جميعا

الا وقد امعنتم في البغي وافسدتم في الارض مصارحة لله بالمناصبة ومبارزة للمؤمنين بالمحاربة فالله الله في كبر الحمية وفخر الجاهلية فانه ملاقح الشنآن ومنافخ الشيطان التي خدع بها الامم الماضية والقرون الخالية حتى اعنقوا في حنادس جهالته ومهاوي ضلالته ذللا عن سياقه سلسا في قياده امرا تشابهت القلوب فيه وتتابعت القرون عليه وكبرا تضايقت الصدور به الا فالحذر الحذر من طاعة ساداتكم وكبرائكم الذين تكبروا عن حسبهم وترفعوا فوق نسبهم والقوا الهجينة على ربهم وجاحدوا الله ما صنع بهم مكابرة لقضائه ومغالبة لآلائه فانهم قواعد اساس العصبية ودعائم اركان الفتنة وسيوف اعتزاء الجاهلية فاتقوا الله ولا تكونوا لنعمه عليكم اضدادا ولا لفضله عندكم حسادا ولا تطيعوا الادعياء الذين شربتم بصفوكم كدرهم وخلطتم بصحتكم مرضهم وادخلتم في حقكم باطلهم وهم اساس الفسوق واحلاس العقوق اتخذهم ابليس مطايا ضلال وجندا بهم يصول على الناس وتراجمة ينطق على السنتهم استراقا لعقولكم ودخولا في عيونكم ونفثا في اسماعكم فجعلكم مرمى نبله وموطئ قدمه ومأخذ يده

خلقتني من نار وخلقته من طين

فاعتبروا بما اصاب الامم المستكبرين من قبلكم من بأس الله وصولاته ووقائعه ومثلاته واتعظوا بمثاوي خدودهم ومصارع جنوبهم واستعيذوا بالله من لواقح الكبر كما تستعيذونه من طوارق الدهر فلو رخص الله في الكبر لاحد من عباده لرخص فيه لخاصة انبيائه واوليائه ولكنه سبحانه كره اليهم التكابر ورضي لهم التواضع فالصقوا بالارض خدودهم وعفروا في التراب وجوههم وخفضوا اجنحتهم للمؤمنين وكانوا اقواما مستضعفين قد اختبرهم الله بالمخمصة وابتلاهم بالمجهدة

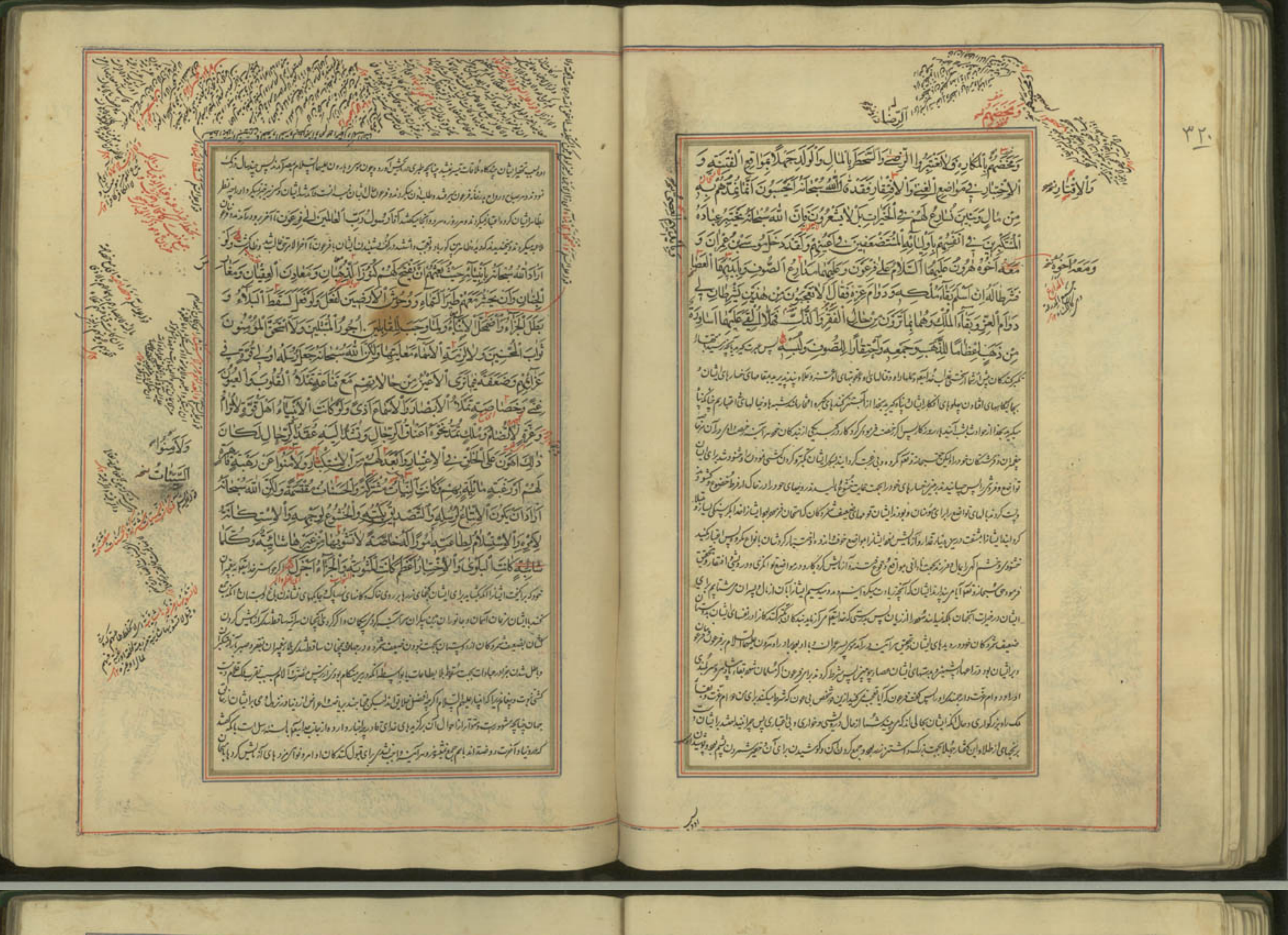

ألا ترون أنّ الله سبحانه اختبر الأوّلين من لدن آدم صلّى الله عليه وآله وسلّم إلى الآخرين من هذا العالم بأحجار لا تضرّ ولا تنفع ولا تبصر ولا تسمع فجعلها بيته الحرام الّذي جعله للناس قياما ثمّ وضعه بأوعر بقاع الأرض حجرا وأقلّ نتائق الدنيا مدرا وأضيق بطون الأودية قطرا بين جبال خشنة ورمال دمثة وعيون وشلة وقرى منقطعة لا يزكو بها خفّ ولا حافر ولا ظلف ثمّ أمر آدم وولده أن يثنوا أعطافهم نحوه فصار مثابة لمنتجع أسفارهم وغاية لملقى رحالهم تهوي إليه ثمار الأفئدة من مفاوز قفار سحيقة ومهاوي فجاج عميقة وجزائر بحار منقطعة حتّى يهزّوا مناكبهم ذللا يهلّلون لله حوله ويرملون على أقدامهم شعثا غبرا له قد نبذوا السرابيل وراء ظهورهم وشوّهوا بإعفاء الشعور محاسن خلقهم ابتلاء عظيما وامتحانا شديدا واختبارا

ولو أراد سبحانه أن يضع بيته الحرام ومشاعره العظام بين برّة سمراء وروضة خضراء وأرياف محدقة وعراص مغدقة وزروع ناضرة وطرق عامرة لكان قد صغر قدر الجزاء على حسب ضعف البلاء ولو كان الإساس المحمول عليها والأحجار المرفوع بها بين زمرّدة خضراء وياقوتة حمراء ونور وضياء لخفّف ذلك مصارعة الشكّ في الصدور ولوضع مجاهدة إبليس عن القلوب ولنفى معتلج الريب من الناس ولكنّ الله يختبر عباده بأنواع الشدائد ويتعبّدهم بألوان المجاهد ويبتليهم بضروب المكاره إخراجا للتكبّر من قلوبهم وإسكانا للتذلّل في نفوسهم وليجعل ذلك أبوابا فتحا إلى فضله وأسبابا ذللا لعفوه

من بنات موؤدة و اصنام معبودة و ارحام مقطوعة و غارات مشنونة پس نظر كنيد كه چگونه بجاى

[illegible]

فانظروا الى مواقع نعم الله عليهم حين بعث اليهم رسولا فعقد بملته طاعتهم و جمع على دعوته الفتهم كيف نشرت النعمة عليهم جناح كرامتها و اسالت لهم جداول نعيمها و التفت الملة

نعمتها

الملكة عليهم في عوائد بركتها فاصبحوا في نعمتها غرقين و في خضرة عيشها فكهين قد تربعت الامور بهم في ظل سلطان قاهر و آوتهم الحال الى كنف عز غالب و تعطفت الامور عليهم في ذرى ملك ثابت فهم حكام على العالمين و ملوك في اطراف الارضين يملكون الامور على من كان يملكها عليهم و يمضون الاحكام فيمن كان يمضيها فيهم لا تغمز لهم قناة و لا تقرع لهم صفاة الا و انكم قد نفضتم ايديكم من حبل الطاعة و ثلمتم حصن الله المضروب عليكم باحكام الجاهلية و ان الله سبحانه قد امتن على جماعة هذه الامة فيما عقد بينهم من حبل هذه الالفة التي ينتقلون في ظلها و يأوون الى كنفها بنعمة لا يعرف احد من المخلوقين لها قيمة لانها ارجح من كل ثمن و اجل من كل خطر پس نظر كنيد

[illegible]

من مات و لم يعرف امام زمانه مات ميتة جاهلية

[illegible]

لو انفقت ما في الارض جميعا ما الفت بين قلوبهم و لكن الله الف بينهم

[illegible]

[illegible] و اعلموا انكم صرتم بعد الهجرة اعرابا و بعد الموالاة احزابا ما تتعلقون من الاسلام الا باسمه و لا تعرفون من الايمان الا رسمه تقولون النار و لا العار كانكم تريدون ان تكفئوا الاسلام على وجهه انتهاكا لحريمه و نقضا لميثاقه الذي وضعه الله لكم حرما في ارضه و امنا بين خلقه و انكم ان لجأتم الى غيره حاربكم اهل الكفر ثم لا جبرائيل و لا ميكائيل و لا مهاجرون و لا انصار ينصرونكم الا المقارعة بالسيف حتى يحكم الله بينكم و ان عندكم الامثال من بأس الله و قوارعه و ايامه و وقائعه فلا تستبطئوا وعيده جهلا باخذه و تهاونا ببطشه و يأسا من بأسه فان الله تعالى لم يلعن القرن الماضي بين ايديكم الا لتركهم الامر بالمعروف و النهي عن المنكر فلعن السفهاء لركوب المعاصي و الحلماء لترك التناهي الا و قد قطعتم قيد الاسلام و عطلتم حدوده و امتم احكامه

[illegible]

كما قال الله تعالى الاعراب اشد كفرا و نفاقا

[illegible]

كما قال للذين كفروا الآية

[illegible]

اولئك الذين لعنهم الله الا و قد امرني الله بقتال اهل البغي و النكث و الفساد في الارض فاما الناكثون فقد قاتلت و اما القاسطون فقد جاهدت و اما المارقة فقد دوخت و اما شيطان الردهة فقد كفيته بصعقة سمعت لها وجبة قلبه و رجة صدره و بقيت بقية من اهل البغي و لئن اذن الله في الكرة عليهم لاديلن منهم الا ما يتشذر في اطراف الارض تشذرا انا وضعت بكلاكل العرب و كسرت نواجم قرون ربيعة و مضر و قد علمتم موضعي من رسول الله صلى الله عليه و آله بالقرابة القريبة و المنزلة الخصيصة وضعني في حجره و انا وليد يضمني الى صدره و يكنفني في فراشه و يمسني جسده و يشمني عرفه و كان يمضغ الشيء ثم يلقمنيه و ما وجد لي كذبة في قول و لا خطلة في فعل

[illegible]

فان بغت احديهما على الاخرى فقاتلوا التي تبغي الآية

ستقاتل بعدي الناكثين و القاسطين و المارقين

[illegible]

گروهانند که ما آن شیطان را برای آنکه آواز بانگ وی شنیدیم بجهت آن اضطراب اسلام او خبانیدن سنت قال او که عبارت از ... الشدیة
از قتل و بعضی روایت کرده اند که امیر المؤمنین تکرر روت تعالیه اهل نرزان نعره زد که ذو الثدیه از آن صیحه که بجنبید در آن گاه
واو را مرده در آنجا یافت و باقی در تفسیر از اهل پستم و آثم چون معاویه شوم و اهل شام و اکر ... بنه لیقو و بنا بشتر برایشان و
وبه تهیه اسباب عود بسوی اهل عصیان سر آینه غالب شوم برایشان و بگیرم دولت را از ایشان بغیر معدود ... ولینصرن الله
من ینصره مگر آنکه متفرق شوند در اطراف ... چون انده که از غار چاه ... پست کردم زنیان عرب را
بعون باری و واقع گردانیدم بر ایشان قتل و خواری و شکستم ... شاخهای قبایل ... گردانیدم بزرگان ایشان را از ربو
و بر روی ما ... خدای ... خاص که معلوم است ... این مرا در
رسول الله صلی الله علیه و آله ... ابوطالب ... عبد المطلب ...
پدر ... خود ... الانتصاص ...
در فراش خود ... شریف خود ... لطیف خود ... از طعام ...
مرا آن طعام از فرط شفقت و احترام ... ولقد قرن الله به من لدن
أن كان فطيما أعظم ملك من ملائكته يسلك به طريق المكارم ومحاسن أخلاق العالم
ليله ونهاره ولقد كنت أتبعه اتباع الفصيل أثر أمه يرفع لي في كل يوم علما من أخلاقه
ويأمرني بالاقتداء به ولقد كان يجاور في كل سنة بحراء فأراه ولا يراه غيري ولم يجمع
بيت واحد يومئذ في الإسلام غير رسول الله صلى الله عليه وآله وخديجة
وأنا ثالثهما أرى نور الوحي والرسالة وأشم ريح النبوة ولقد سمعت رنة الشيطان
حين نزل الوحي عليه عليه السلام فقلت يا رسول الله ما هذه الرنة فقال
هذا الشيطان قد أيس من عبادته إنك تسمع ما أسمع وترى ما أرى إلا أنك لست
بنبي ولكنك وزير وإنك لعلى خير ... خدای ... خدا ... و سلام خدا ...
بود ... فرشتگان ... مکارم و محاسن اخلاق عالم
در شب و روز ...
از اخلاق خود ...
میدیدم من او را و نمیدید ... رسول الله صلی الله علیه و آله و خدیجه علیها السلام و ...

ای من بودم ... نور وحی و رسالت ... بوی نبوت ...
... شیطان ...
پس گفتم یا رسول الله ... شیطان ... عبادت ...
... ولقد
كنت معه صلى الله عليه وآله لما أتاه الملأ من قريش فقالوا له يا محمد إنك قد
ادعيت عظيما لم يدعه آباؤك ولا أحد من بيتك ونحن نسألك أمرا إن أجبتنا
إليه وأريتناه علمنا أنك نبي ورسول وإن لم تفعل علمنا أنك ساحر كذاب فقال
لهم صلى الله عليه وآله وما تسألون قالوا تدعو لنا هذه الشجرة حتى تنقلع بعروقها
وتقف بين يديك فقال صلى الله عليه وآله إن الله على كل شيء قدير فإن فعل الله
ذلك بكم أتؤمنون وتشهدون بالحق قالوا نعم قال فإني سأريكم ما تطلبون وإني
لأعلم أنكم لا تفيئون إلى خير وإن فيكم من يطرح في القليب ومن يحزب الأحزاب
... قریش ... محمد دعوی کردی ...
...
...
...
...
...
...
...
...
يا أيتها الشجرة إن كنت تؤمنين بالله واليوم الآخر وتعلمين أني رسول الله فانقلعي
بعروقك حتى تقفي بين يدي بإذن الله فوالذي بعثه بالحق نبيا لانقلعت
بعروقها وجاءت ولها دوي شديد وقصف كقصف أجنحة الطير حتى

وقفت بين يدي رسول الله صلى الله عليه وآله مرفرفة وألقت بغصنها الأعلى
على رسول الله صلى الله عليه وآله وببعض أغصانها على منكبي وكنت عن يمينه عليه
السلام فلما نظر القوم إلى ذلك قالوا علوا واستكبارا فمرها فليأتك نصفها ويبقى نصفها
فأمرها بذلك فأقبل إليه نصفها كأعجب إقبال وأشده دويا فكادت تلتف برسول
الله صلى الله عليه وآله فقالوا كفرا وعتوا فمر هذا النصف فليرجع إلى نصفه كما كان فأمره
عليه السلام فرجع فقلت أنا لا إله إلا الله إني أول مؤمن بك يا رسول الله
وأول من أقر بأن الشجرة فعلت ما فعلت بأمر الله تصديقا بنبوتك وإجلالا
لكلمتك پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود ...
...
...
...
...
...
...
...
...
القوم كلهم بل ساحر كذاب عجيب السحر خفيف فيه وهل يصدقك في
أمرك إلا مثل هذا يعنونني وإني لمن قوم لا تأخذهم في الله لومة لائم سيماهم
سيما الصديقين وكلامهم كلام الأبرار عمار الليل ومنار النهار متمسكون
بحبل القرآن يحيون سنن الله وسنن رسوله لا يستكبرون ولا يعلون ولا
يغلون ولا يفسدون قلوبهم في الجنان وأجسادهم في العمل پس گفتند ...
...

...
...
...
...
... **ومن كلام له**
عليه السلام روي أن صاحبا له يقال له همام كان رجلا
عابدا فقال له يا أمير المؤمنين صف لي المتقين حتى كأني أنظر إليهم فتثاقل
عن جوابه ثم قال يا همام اتق الله وأحسن فإن الله مع الذين اتقوا والذين هم محسنون
فلم يقنع همام بذلك القول حتى عزم عليه فحمد الله وأثنى عليه وصلى على
النبي ثم قال أما بعد فإن الله سبحانه خلق الخلق حين خلقهم غنيا عن طاعتهم
آمنا من معصيتهم لأنه لا تضره معصية من عصاه ولا تنفعه طاعة من أطاعه
فقسم بينهم معايشهم ووضعهم من الدنيا مواضعهم فالمتقون فيها هم أهل الفضائل
منطقهم الصواب وملبسهم الاقتصاد ومشيهم التواضع غضوا أبصارهم عما
حرم الله عليهم ووقفوا أسماعهم على العلم النافع لهم نزلت أنفسهم منهم في البلاء
كالذي نزلت في الرخاء ولولا الأجل الذي كتب الله لهم لم تستقر أرواحهم في
أجسادهم طرفة عين شوقا إلى الثواب وخوفا من العقاب عظم الخالق في
أنفسهم فصغر ما دونه في أعينهم فهم والجنة كمن قد رآها فهم فيها منعمون وهم
والنار كمن قد رآها فهم فيها معذبون قلوبهم محزونة وشرورهم مأمونة
وأجسادهم نحيفة وحاجاتهم خفيفة وأنفسهم عفيفة صبروا أياما قصيرة
أعقبتهم راحة طويلة تجارة مربحة يسرها لهم ربهم أرادتهم الدنيا ولم يريدوها
وأسرتهم ففدوا أنفسهم منها مرویست که آنحضرت را یاری بود که او را همام ...
گفت با آنحضرت که ای امیر مؤمنان وصف کن برای من ...
... ای همام ...

[illegible]

وكيف برتلون نه — تالون — برتلونه

فصافون اقدامهم تالين لاجزاء القرآن يرتلونها ترتيلا يحزنون به انفسهم ويستثيرون
به دواء دائهم فاذا مروا باية فيها تشويق ركنوا اليها طمعا وتطلعت نفوسهم
اليها شوقا وظنوا انها نصب اعينهم واذا مروا باية فيها تخويف اصغوا اليها مسامع
قلوبهم وظنوا ان زفير جهنم وشهيقها في اصول آذانهم فهم حانون على اوساطهم
مفترشون لجباههم واكفهم وركبهم واطراف اقدامهم يطلبون الى الله في فكاك
رقابهم واما النهار فحلماء علماء ابرار اتقياء قد براهم الخوف بري القداح ينظر
اليهم الناظر فيحسبهم مرضى وما بالقوم من مرض ويقول قد خولطوا ولقد خالطهم
امر عظيم لا يرضون من اعمالهم القليل ولا يستكثرون الكثير فهم لانفسهم متهمون
ومن اعمالهم مشفقون اذا زكي احد منهم خاف مما يقال له فيقول انا اعلم
بنفسي من غيري وربي اعلم بي مني بنفسي اللهم لا تؤاخذني بما يقولون واجعلني
افضل مما يظنون واغفر لي ما لا يعلمون

[illegible]

[illegible]

فمن علامة احدهم انك ترى له قوة في دين وحزما في لين وايمانا في يقين وحرصا
في علم وعلما في حلم وقصدا في غنى وخشوعا في عبادة وتجملا في فاقة
وصبرا في شدة وطلبا في حلال ونشاطا في هدى وتحرجا عن طمع
يعمل الاعمال الصالحة وهو على وجل يمسي وهمه الشكر ويصبح وهمه الذكر
يبيت حذرا ويصبح فرحا حذرا لما حذر من الغفلة وفرحا بما اصاب من الفضل
والرحمة ان استصعبت عليه نفسه فيما تكره لم يعطها سؤلها فيما تحب قرة عينه
فيما لا يزول وزهادته فيما لا يبقى يمزج الحلم بالعلم والقول بالعمل تراه قريبا
امله قليلا زلله خاشعا قلبه قانعة نفسه منزورا اكله سهلا امره
حريزا دينه ميتة شهوته مكظوما غيظه الخير منه مأمول والشر منه مأمون
ان كان في الغافلين كتب في الذاكرين لم يكتب من الغافلين

وان كان في الذاكرين

[illegible]

[illegible]

الرجال لا تلهيهم تجارة ولا بيع عن ذكر الله [illegible]
[illegible] يعفو عمن ظلمه ويعطي من حرمه
يصل من قطعه بعيدا فحشه لينا قوله غائبا منكره حاضرا معروفه مقبلا
خيره مدبرا شره في الزلازل وقور وفي المكاره صبور وفي الرخاء شكور
لا يحيف على من يبغض ولا يأثم فيمن يحب يعترف بالحق قبل ان يشهد عليه
لا يضيع ما استحفظ ولا ينسى ما ذكر ولا ينابز بالالقاب ولا يضار
بالجار ولا يشمت بالمصائب ولا يدخل في الباطل ولا يخرج من الحق ان صمت
لم يغمه صمته وان ضحك لم يعل صوته وان بغي عليه صبر حتى يكون الله
هو الذي ينتقم له نفسه منه في عناء والناس منه في راحة اتعب نفسه
لآخرته واراح الناس من نفسه بعده عمن تباعد عنه زهد ونزاهة ودنوه
ممن دنا منه لين ورحمة ليس تباعده بكبر وعظمة ولا دنوه بمكر وخديعة
قال فصعق همام صعقة كانت نفسه فيها فقال امير المؤمنين عليه السلام اما
والله لقد كنت اخافها عليه ثم قال هكذا تصنع المواعظ البالغة باهلها
فقال له قائل فما بالك انت يا امير المؤمنين فقال ويحك ان لكل اجل وقتا
لا يعدوه وسببا لا يتجاوزه فمهلا لا تعد لمثلها فانما نفث الشيطان على
لسانك [illegible]

[illegible]

[illegible Persian commentary]

ومن خطبة له عليه السلام

يصف فيها المنافقين نحمده على ما وفّق له من الطاعة وذاد عنه من المعصية ونسئله لمنّته تماماً وبحبله اعتصاماً ونشهد ان محمداً عبده ورسوله خاض الى رضوان الله كلّ غمرة وتجرّع فيه كلّ غصّة وقد تلوّن له الادنون وتألّب عليه الاقصون وخلعت اليه العرب اعنّتها وضربت الى محاربته بطون رواحلها حتى انزلت بساحته عداوتها من ابعد الدار واسحق المزار اوصيكم عباد الله بتقوى الله واحذّركم اهل النفاق فانّهم الضالّون المضلّون والزالّون المزلّون يتلوّنون الواناً ويفتنّون افتناناً ويعمدونكم بكلّ عماد ويرصدونكم بكلّ مرصاد قلوبهم دويّة وصفاحهم نقيّة يمشون الخفاء ويدبّون الضراء وصفهم دواء وقولهم شفاء وفعلهم الداء العياء حسدة الرخاء ومؤكّدو البلاء ومقنطو الرجاء

[illegible Persian commentary]

لهم بكلّ طريق صريع والى كلّ قلب شفيع ولكلّ شجو دموع يتقارضون الثناء ويتراقبون الجزاء ان سألوا الحفوا وان عذلوا كشفوا وان حكموا اسرفوا قد اعدّوا لكلّ حقّ باطلاً ولكلّ قائم مائلاً ولكلّ حيّ قاتلاً ولكلّ باب مفتاحاً ولكلّ ليل مصباحاً يتوصّلون الى الطمع باليأس ليقيموا به اسواقهم وينفقوا به اعلاقهم يقولون فيشبّهون ويصفون فيموّهون قد هوّنوا الطريق واضلعوا المضيق فهم لمّة الشيطان وحمة النيران اولئك حزب الشيطان الا انّ حزب الشيطان هم الخاسرون

[illegible Persian commentary]

ومن كلام له عليه السلام

الحمد لله الذي اظهر من آثار سلطانه وجلال كبريائه ما حيّر مقل العقول من عجائب قدرته وردع خطرات هماهم النفوس عن عرفان كنه صفته واشهد ان لا اله الا الله شهادة ايمان وايقان واخلاص واذعان واشهد انّ محمداً عبده ورسوله ارسله واعلام الهدى دارسة ومناهج الدين طامسة فصدع بالحقّ ونصح للخلق وهدى الى الرشد وامر بالقصد صلّى الله عليه وآله واعلموا عباد الله انّه لم يخلقكم عبثاً ولم يرسلكم هملاً علم مبلغ نعمه عليكم واحصى احسانه اليكم فاستفتحوه واستنجحوه واطلبوا اليه واستمنحوه فما قطعكم عنه حجاب ولا اغلق عنكم دونه باب

[illegible Persian commentary]

وانّه لبكلّ مكان وفي كلّ حين واوان ومع كلّ انس وجانّ لا يثلمه العطاء ولا ينقصه الحباء ولا يستنفده سائل ولا يستقصيه نائل ولا يلويه شخص عن شخص ولا يلهيه صوت عن صوت ولا تحجزه هبة عن سلب ولا يشغله غضب عن رحمة ولا تولهه رحمة عن عقاب ولا يجنّه البطون عن الظهور ولا يقطعه الظهور عن البطون قرب فنأى وعلا فدنا وظهر فبطن وبطن فعلن ودان ولم يدن لم يذرأ الخلق باحتيال ولا استعان بهم لكلال

[illegible Persian commentary]

اوصيكم عباد الله بتقوى الله فانّها الزمام والقوام فتمسّكوا بوثائقها واعتصموا بحقائقها تؤل بكم الى اكنان الدعة واوطان السعة ومعاقل الحرز ومنازل العزّ في يوم تشخص فيه الابصار وتظلم له الاقطار وتعطّل فيه صروم العشار وينفخ في الصور فتزهق كلّ مهجة وتبكم كلّ لهجة وتذلّ الشمّ الشوامخ والصمّ الرواسخ فيصير صلدها سراباً رقرقاً ومعهدها قاعاً سملقاً فلا شفيع يشفع ولا حميم ينفع ولا معذرة تدفع

[illegible marginal glosses]

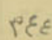

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

بَعَثَهُ حِينَ لَا عَلَمٌ قَائِمٌ وَلَا مَنَارٌ سَاطِعٌ وَلَا مَنْهَجٌ وَاضِحٌ أُوصِيكُمْ عِبَادَ اللّٰهِ وَأُحَذِّرُكُمُ الدُّنْيَا فَإِنَّهَا دَارُ شُخُوصٍ وَمَحَلَّةُ تَنْغِيصٍ سَاكِنُهَا ظَاعِنٌ وَقَاطِنُهَا بَائِنٌ تَمِيدُ بِأَهْلِهَا مَيَدَانَ السَّفِينَةِ تَصْفِقُهَا الْعَوَاصِفُ فِي لُجَجِ الْبِحَارِ فَمِنْهُمُ الْغَرِقُ الْوَبِقُ وَمِنْهُمُ النَّاجِي عَلَى بُطُونِ الْأَمْوَاجِ تَحْفِزُهُ الرِّيَاحُ بِأَذْيَالِهَا وَتَحْمِلُهُ عَلَى أَهْوَالِهَا فَمَا غَرِقَ مِنْهَا فَلَيْسَ بِمُسْتَدْرَكٍ وَمَا نَجَا مِنْهَا فَإِلَى مَهْلَكٍ عِبَادَ اللّٰهِ الْآنَ فَاعْمَلُوا وَالْأَلْسُنُ مُطْلَقَةٌ وَالْأَبْدَانُ صَحِيحَةٌ وَالْأَعْضَاءُ لَدْنَةٌ وَالْمُنْقَلَبُ فَسِيحٌ وَالْمَجَالُ عَرِيضٌ قَبْلَ إِرْهَاقِ الْفَوْتِ وَحُلُولِ الْمَوْتِ فَحَقِّقُوا عَلَيْكُمْ نُزُولَهُ وَلَا تَنْتَظِرُوا قُدُومَهُ

وَقَالَ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وَلَقَدْ عَلِمَ الْمُسْتَحْفَظُونَ مِنْ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنِّي لَمْ أَرُدَّ عَلَى اللّٰهِ وَلَا عَلَى رَسُولِهِ سَاعَةً قَطُّ وَلَقَدْ وَاسَيْتُهُ بِنَفْسِي فِي الْمَوَاطِنِ الَّتِي تَنْكُصُ فِيهَا الْأَبْطَالُ وَتَتَأَخَّرُ فِيهَا الْأَقْدَامُ نَجْدَةً أَكْرَمَنِيَ اللّٰهُ بِهَا وَلَقَدْ قُبِضَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَإِنَّ رَأْسَهُ لَعَلَى صَدْرِي وَلَقَدْ سَالَتْ نَفْسُهُ فِي كَفِّي فَأَمْرَرْتُهَا عَلَى وَجْهِي وَلَقَدْ وُلِّيتُ غُسْلَهُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالْمَلَائِكَةُ أَعْوَانِي فَضَجَّتِ الدَّارُ وَالْأَفْنِيَةُ مَلَأٌ يَهْبِطُ وَمَلَأٌ يَعْرُجُ وَمَا فَارَقَتْ سَمْعِي هَيْنَمَةٌ مِنْهُمْ يُصَلُّونَ عَلَيْهِ حَتَّى وَارَيْنَاهُ فِي ضَرِيحِهِ فَمَنْ ذَا أَحَقُّ بِهِ مِنِّي حَيّاً وَمَيِّتاً فَانْفُذُوا عَلَى بَصَائِرِكُمْ وَلْتَصْدُقْ نِيَّاتُكُمْ فِي جِهَادِ عَدُوِّكُمْ فَوَالَّذِي لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ إِنِّي لَعَلَى جَادَّةِ الْحَقِّ وَإِنَّهُمْ لَعَلَى مَزَلَّةِ الْبَاطِلِ أَقُولُ مَا تَسْمَعُونَ وَأَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ لِي وَلَكُمْ

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللّٰهِ

لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ وَلَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ

لَهِيَ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ

كَلَامٌ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

يَعْلَمُ عَجِيجَ الْوُحُوشِ فِي الْفَلَوَاتِ وَمَعَاصِيَ الْعِبَادِ فِي الْخَلَوَاتِ وَاخْتِلَافَ النِّينَانِ فِي الْبِحَارِ الْغَامِرَاتِ وَتَلَاطُمَ الْمَاءِ بِالرِّيَاحِ الْعَاصِفَاتِ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً نَجِيبُ اللّٰهِ وَسَفِيرُ وَحْيِهِ وَرَسُولُ رَحْمَتِهِ أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي أُوصِيكُمْ بِتَقْوَى اللّٰهِ الَّذِي ابْتَدَأَ خَلْقَكُمْ وَإِلَيْهِ يَكُونُ مَعَادُكُمْ وَبِهِ نَجَاحُ طَلِبَتِكُمْ وَإِلَيْهِ مُنْتَهَى رَغْبَتِكُمْ وَنَحْوَهُ قَصْدُ سَبِيلِكُمْ وَإِلَيْهِ مَرَامِي مَفْزَعِكُمْ فَإِنَّ تَقْوَى اللّٰهِ دَوَاءُ دَاءِ قُلُوبِكُمْ وَبَصَرُ عَمَى أَفْئِدَتِكُمْ وَشِفَاءُ مَرَضِ أَجْسَادِكُمْ وَصَلَاحُ فَسَادِ صُدُورِكُمْ وَطُهُورُ دَنَسِ أَنْفُسِكُمْ وَجِلَاءُ عَشَى أَبْصَارِكُمْ وَأَمْنُ فَزَعِ جَأْشِكُمْ وَضِيَاءُ سَوَادِ ظُلْمَتِكُمْ فَاجْعَلُوا طَاعَةَ اللّٰهِ شِعَاراً دُونَ دِثَارِكُمْ وَدَخِيلاً دُونَ شِعَارِكُمْ وَلَطِيفاً بَيْنَ أَضْلَاعِكُمْ وَأَمِيراً فَوْقَ أُمُورِكُمْ وَمَنْهَلاً لِحِينِ وُرُودِكُمْ وَشَفِيعاً لِدَرَكِ طَلِبَتِكُمْ وَجُنَّةً لِيَوْمِ فَزَعِكُمْ وَمَصَابِيحَ لِبُطُونِ قُبُورِكُمْ وَسَكَناً لِطُولِ وَحْشَتِكُمْ وَنَفَساً لِكَرْبِ مَوَاطِنِكُمْ فَإِنَّ طَاعَةَ اللّٰهِ حِرْزٌ مِنْ مَتَالِفَ مُكْتَنِفَةٍ وَمَخَاوِفَ مُتَوَقَّعَةٍ وَأُوَارِ نِيرَانٍ مُوقَدَةٍ

فَمَنْ أَخَذَ بِالتَّقْوَى عَزَبَتْ عَنْهُ الشَّدَائِدُ بَعْدَ دُنُوِّهَا وَاحْلَوْلَتْ لَهُ الْأُمُورُ بَعْدَ مَرَارَتِهَا وَانْفَرَجَتْ عَنْهُ الْأَمْوَاجُ بَعْدَ تَرَاكُمِهَا وَأَسْهَلَتْ لَهُ الصِّعَابُ بَعْدَ إِنْصَابِهَا وَهَطَلَتْ عَلَيْهِ الْكَرَامَةُ بَعْدَ قُحُوطِهَا وَتَحَدَّبَتْ عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ بَعْدَ نُفُورِهَا وَتَفَجَّرَتْ عَلَيْهِ النِّعَمُ بَعْدَ نُضُوبِهَا وَوَبَلَتْ عَلَيْهِ الْبَرَكَةُ بَعْدَ إِرْذَاذِهَا فَاتَّقُوا اللّٰهَ الَّذِي نَفَعَكُمْ بِمَوْعِظَتِهِ وَوَعَظَكُمْ بِرِسَالَتِهِ وَامْتَنَّ عَلَيْكُمْ بِنِعْمَتِهِ فَعَبِّدُوا أَنْفُسَكُمْ لِعِبَادَتِهِ وَاخْرُجُوا إِلَيْهِ مِنْ حَقِّ طَاعَتِهِ

بعد از ایستادن آن کرت مهیا کرد و بر رحمت بعد از رسیدن آن محنت روان شد بر نعمتها بعد از درک باریدن آن ابر
پس بپرهیزید مثل بلا که برخوردار گرداند شما را بموعظت خود و پند دهد شما را برسالت خود و بخشید بر شما بنعمت خود پس آماده کنید
نفسهای خود را برای عبادت او و بیرون آیید بسوی او از عهده حق طاعت او ۵ ثُمَّ إِنَّ هٰذَا الْإِسْلَامَ دِينُ اللهِ
الَّذِي اصْطَفَاهُ لِنَفْسِهِ وَاصْطَنَعَهُ عَلَىٰ عَيْنِهِ وَأَصْفَاهُ خِيَرَةَ خَلْقِهِ وَأَقَامَ
دَعَائِمَهُ عَلَىٰ مَحَبَّتِهِ أَذَلَّ الْأَدْيَانَ بِعِزِّهِ وَوَضَعَ الْمِلَلَ بِرَفْعِهِ وَأَهَانَ أَعْدَاءَهُ بِكَرَامَتِهِ
وَخَذَلَ مُحَادِّيهِ بِنَصْرِهِ وَهَدَمَ أَرْكَانَ الضَّلَالَةِ بِرُكْنِهِ وَسَقَىٰ مَنْ عَطِشَ مِنْ
حِيَاضِهِ وَأَتْأَقَ الْحِيَاضَ بِمَوَاتِحِهِ ثُمَّ جَعَلَهُ لَا انْفِصَامَ لِعُرْوَتِهِ وَلَا فَكَّ لِحَلْقَتِهِ
وَلَا انْهِدَامَ لِأَسَاسِهِ وَلَا زَوَالَ لِدَعَائِمِهِ وَلَا انْقِلَاعَ لِشَجَرَتِهِ وَلَا انْقِطَاعَ
لِمُدَّتِهِ وَلَا عَفَاءَ لِشَرَائِعِهِ وَلَا جَذَّ لِفُرُوعِهِ وَلَا ضَنْكَ لِطُرُقِهِ وَلَا وُعُوثَةَ
لِسُهُولَتِهِ وَلَا سَوَادَ لِوَضَحِهِ وَلَا عِوَجَ لِانْتِصَابِهِ وَلَا عَصَلَ فِي عُودِهِ وَلَا وَعَثَ لِفَجِّهِ
وَلَا انْطِفَاءَ لِمَصَابِيحِهِ وَلَا مَرَارَةَ لِحَلَاوَتِهِ فَهُوَ دَعَائِمُ أَسَاخَ فِي الْحَقِّ أَسْنَاخَهَا وَثَبَّتَ
لَهَا أَسَاسَهَا وَيَنَابِيعُ غَزُرَتْ عُيُونُهَا وَمَصَابِيحُ شَبَّتْ نِيرَانُهَا وَمَنَارٌ اقْتَدَىٰ بِهَا
سُفَّارُهَا وَأَعْلَامٌ قُصِدَ بِهَا فِجَاجُهَا وَمَنَاهِلُ رَوِيَ بِهَا وُرَّادُهَا جَعَلَ اللهُ فِيهِ
مُنْتَهَىٰ رِضْوَانِهِ وَذِرْوَةَ دَعَائِمِهِ وَسَنَامَ طَاعَتِهِ فَهُوَ عِنْدَ اللهِ وَثِيقُ الْأَرْكَانِ
رَفِيعُ الْبُنْيَانِ مُنِيرُ الْبُرْهَانِ مُضِيءُ النِّيرَانِ عَزِيزُ السُّلْطَانِ مُشْرِفُ الْمَنَارِ مُعْوِذُ
الْمَثَارِ فَشَرِّفُوهُ وَاتَّبِعُوهُ وَأَدُّوا إِلَيْهِ حَقَّهُ وَضَعُوهُ مَوَاضِعَهُ ۵ پس این اسلام دین خداست که برگزید
آن را برای نفس خود و پرورد آن را در نظر عنایت خود بر حالت حفظ و حراست خود و جدا کرد و برگزید آن را بجهت بهترین برگزیده خلق
بامانت خود و محکم کرد ستونهای آن را بر دوستی خود خوار کرد دینها را بعزت آن و پست کرد ملتها را برفعت آن و خوار کرد
دشمنان را بسبب عزت این دین [illegible] و برای یاری [illegible] آن دین و بلند کرد [illegible]
اعدا و مخالفان او را بسبب نصرت و معاونت او و ویران کرد ارکان و جوانب گمراهی را بواسطه رکن او و آب داد
هر کرا که تشنه بود از حوضهای حکمت آثار معرفت او [illegible] اعلام اسلام از [illegible] علوم [illegible]
و پر کرد حوضها را [illegible] اسرار او پس گردانید آن دین را که [illegible] محکم او را [illegible]
و هیچ کشادنی [illegible] او را [illegible] ستونهای [illegible] بنیاد او را [illegible]

روا نیست مر ستونهای قوانین او را و هیچ برکندنی نیست مر درخت او را و هیچ بریدنی نیست مر مدت ظهور و بخت او را و هیچ
نابدید شدنی نیست مر شرایع او را و هیچ بریدنی نیست مر فروع صنایع او را و هیچ تنگی نیست مر راههای بریافته او را و هیچ دشواری
نیست مر آسانی او را و هیچ سیاهی نیست مر روشنی او را و هیچ کجی نیست مر راست ایستادن او را و هیچ سختی نیست در چوب شستن او و هیچ درشتی نیست
مر راه فراخ او را و هیچ فرو نشاندنی نیست مر چراغهای او را که کنایت است از علما و هیچ تلخی نیست مر شیرینی او را
که طعم ایمانست و ذوق عرفان پس این بنا بلندیست که استوار کرد حق سبحانه و تعالی و فرو برد بیخهای آن را و ثابت گردانید
برای آن دعائم بنیاد او را و چشمهاست که وافرست چشمهای روان او که آن اصول کتابست و سنت و اخبار که روان شد
از آن علوم و حکمت و چراغهاست که بر افروخته شده آتشهای آن که نشانه آیاتست از احکام و او که پیروی کرده اند
مسافران آن را علامتست که قصد کرده اند بآنها راههای آن را اعلام و آبگوریهاست که سیراب شده اند بآن وارد ان آن گردانید خدا در آن
منتهای رضوان خود و بلندی ستونهای خود که آن اسلامست بعبارت شرف او بهر وقت و کوهان رفعت طاعت که بالا
جای برای عبادت پس این دین نزد حکیم استوار است ارکان او بلندست بنیان او روشن کننده است برهان او که قرآن است
روشنست نیران او که حکومت و ایقان غالب است سلطنت او و معز غالبست حجت او و بلندست نشانه منار او که [illegible]
که علامت حجت دین مبین است و حایز کننده است خلق را بسوی ایمان او و پس ایمان آورید و در فانی اسرار او [illegible]
شنوا گردید پس بزرگ دارید این دین را و پیروی کنید [illegible] حبل المتین او را و برسانید حق او را بتمام و نهید او را در مواضع او
ثُمَّ إِنَّ اللهَ سُبْحَانَهُ بَعَثَ مُحَمَّداً صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالْحَقِّ حِينَ دَنَا مِنَ الدُّنْيَا الْانْقِطَاعُ
وَأَقْبَلَ مِنَ الْآخِرَةِ الْاطِّلَاعُ وَأَظْلَمَتْ بَهْجَتُهَا بَعْدَ إِشْرَاقٍ وَقَامَتْ بِأَهْلِهَا عَلَىٰ
سَاقٍ وَخَشُنَ مِنْهَا مِهَادٌ وَأَزِفَ مِنْهَا قِيَادٌ فِي انْقِطَاعٍ مِنْ مُدَّتِهَا وَاقْتِرَابٍ
مِنْ أَشْرَاطِهَا وَتَصَرُّمٍ مِنْ أَهْلِهَا وَانْفِصَامٍ مِنْ حَلْقَتِهَا وَانْتِشَارٍ مِنْ سَبَبِهَا وَعَفَاءٍ مِنْ
أَعْلَامِهَا وَتَكَشُّفٍ مِنْ عَوْرَاتِهَا وَقِصَرٍ مِنْ طُولِهَا جَعَلَهُ اللهُ سُبْحَانَهُ بَلَاغاً
لِرِسَالَتِهِ وَكَرَامَةً لِأُمَّتِهِ وَرَبِيعاً لِأَهْلِ زَمَانِهِ وَرِفْعَةً لِأَعْوَانِهِ
وَشَرَفاً لِأَنْصَارِهِ ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ نُوراً لَا تُطْفَأُ مَصَابِيحُهُ وَسِرَاجاً
لَا يَخْبُو تَوَقُّدُهُ وَبَحْراً لَا يُدْرَكُ قَعْرُهُ وَمِنْهَاجاً لَا يُضِلُّ نَهْجُهُ وَشُعَاعاً لَا يُظْلِمُ
ضَوْؤُهُ وَفُرْقَاناً لَا يُخْمَدُ بُرْهَانُهُ وَتِبْيَاناً لَا تُهْدَمُ أَرْكَانُهُ وَشِفَاءً لَا تُخْشَىٰ
أَسْقَامُهُ وَعِزّاً لَا تُهْزَمُ أَنْصَارُهُ وَحَقّاً لَا تُخْذَلُ أَعْوَانُهُ ۵ پس فرستاد حق سبحانه

محمد را صلی الله علیه و آله بحق وقتی که نزدیک بود دنیا بمنقطع شدن و رو نهاده از آخرت ظهور و مطلع شدن این فقره از قول حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه و آله که من و قیامت چون این دو انگشت است فهمیده شده [illegible] و تاریک شد بهای او بعد از اشراق و برپای
داشت با اهل [illegible] و سختی و شقاق و درشت شد از دنیا فرش و نزدیک شد از او رسیدن که مرگ کند بدان و اهل او برای رحیل
و باش در انقطاع مدتهای او و نزدیک شدن علامتهای او و [illegible] بدنیا اگر چه از برای آخرت است لیکن [illegible]
جدا شدن از اهل او و پستر از حلقه و اجتماع سلسله او پراکنده شدن از ریسمانی که استوار کرده بدان کارهای جهانیان
و نابدید شدن علامتهای او و برهنه شدن عورتهای او و کوتاه شدن طول او و اضمحلال فروع و اصول او گردانید حضرت رسالت پناه را
رسالت او و کرامت است برای امت او و بهار اهل اعصار او و سربلندی اعوان و شرف انصار او پس از آن فرو فرستاد
حضرت پروردگار بر او کتاب را که آن حال کتاب نوریست که فرو نشانیده نمیشود چراغهای روشن او و چراغیست که فرو نشانده نمیشود افروختن او
و بحریست که دریافته نمیشود پایان او و راه روشنیست که گمراه نمیکند راه روان آن او و فرقانیست میان حق و باطل که فرو نشسته
برهان او و بنیاد محکم که ویران کرده نمیشود ارکان [illegible] که ترسیده نمیشود [illegible] او و غالبیت که شکسته نمیشود اعوان
[illegible] فَهُوَ مَعْدِنُ الْإِيمَانِ وَبُحْبُوحَتُهُ وَيَنَابِيعُ الْعِلْمِ
وَبُحُورُهُ وَرِيَاضُ الْعَدْلِ وَغُدْرَانُهُ وَأَثَافِيُّ الْإِسْلَامِ وَبُنْيَانُهُ وَأَوْدِيَةُ الْحَقِّ وَ
غِيطَانُهُ وَبَحْرٌ لَا يَنْزِفُهُ الْمُسْتَنْزِفُونَ وَعُيُونٌ لَا يُنْضِبُهَا الْمَاتِحُونَ وَمَنَاهِلُ
لَا يُغِيضُهَا الْوَارِدُونَ وَمَنَازِلُ لَا يَضِلُّ نَهْجَهَا الْمُسَافِرُونَ وَأَعْلَامٌ لَا يَعْمَىٰ
عَنْهَا السَّائِرُونَ وَآكَامٌ لَا يَجُوزُ عَنْهَا الْقَاصِدُونَ جَعَلَهُ اللهُ رِيّاً لِعَطَشِ الْعُلَمَاءِ
وَرَبِيعاً لِقُلُوبِ الْفُقَهَاءِ وَمَحَاجَّ لِطُرُقِ الصُّلَحَاءِ وَدَوَاءً لَيْسَ بَعْدَهُ دَاءٌ وَنُوراً
لَيْسَ مَعَهُ ظُلْمَةٌ وَحَبْلاً وَثِيقاً عُرْوَتُهُ وَمَعْقِلاً مَنِيعاً ذِرْوَتُهُ وَعِزّاً لِمَنْ تَوَلَّاهُ
وَسِلْماً لِمَنْ دَخَلَهُ وَهُدًى لِمَنِ ائْتَمَّ بِهِ وَعُذْراً لِمَنِ انْتَحَلَهُ وَبُرْهَاناً لِمَنْ تَكَلَّمَ
بِهِ وَشَاهِداً لِمَنْ خَاصَمَ بِهِ وَحَامِلاً لِمَنْ حَمَلَهُ وَمَطِيَّةً لِمَنْ أَعْمَلَهُ وَآيَةً لِمَنْ تَوَسَّمَ
وَجُنَّةً لِمَنِ اسْتَلْأَمَ وَعِلْماً لِمَنْ وَعَىٰ وَحَدِيثاً لِمَنْ رَوَىٰ وَحُكْماً لِمَنْ قَضَىٰ ۵ پس این قرآن
کان ایمانست و میان خانه ایقان و چشمهای آب علم و عرفان و دریاهای معارف بیحد و کنار و بستانهای عدل است و
آبگیرهای زلال بسیار و دیگ پایهای اسلامست و بنیان آن و وادیهای حق است و زمینهای فراخ و نهان آن بحریست که
تهی نکنند آن را آب کشندگان و چشمهایست که کم نکنند آن را [illegible] و آبگیرهاییست که کم نمیکند بدان آمدن او را

سفر نمایند کان و کوههایست که پوشیده نمیشود از ایشان [illegible] و [illegible] که قصد کنند کان گردانیده او را
خدا [illegible] سیرابی از تشنگی عالمان و بهار دلهای فقیهان و [illegible] طرف صالحان و دوا [illegible] بعد از دوا
گردانید او را [illegible] و بنا [illegible] استوار [illegible] که از او [illegible]
گرفتار او [illegible] با او [illegible] کسی که [illegible] او را [illegible]
و [illegible] برای کسی که او را [illegible]
و حال و قایم بصلاح حال [illegible] برای کسی که او را کار فرماید [illegible] و نشانه برای کسی که [illegible]
[illegible] و راه فراست از [illegible] برای کسی که [illegible] و دانش کسی که [illegible] و حدیث برای کسی که روایت کند
[illegible] از فصول کلام برای کسی که [illegible] که نزل الحسن الحدیث از آن
[illegible] بحکم کسی را که حکم [illegible] کتاب [illegible] که حکم [illegible] وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ
عَلَيْهِ السَّلَامُ تَعَاهَدُوا أَمْرَ الصَّلَاةِ وَحَافِظُوا عَلَيْهَا وَاسْتَكْثِرُوا مِنْهَا
وَتَقَرَّبُوا بِهَا فَإِنَّهَا كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَاباً مَوْقُوتاً أَلَا تَسْمَعُونَ إِلَىٰ جَوَابِ أَهْلِ
النَّارِ حِينَ سُئِلُوا مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرَ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ وَإِنَّهَا لَتَحُتُّ
الذُّنُوبَ حَتَّ الْوَرَقِ وَتُطْلِقُهَا إِطْلَاقَ الرِّبَقِ وَشَبَّهَهَا رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ
وَآلِهِ بِالْحَمَّةِ عَلَىٰ بَابِ الرَّجُلِ فَهُوَ يَغْتَسِلُ مِنْهَا فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ خَمْسَ مَرَّاتٍ فَمَا
عَسَىٰ أَنْ يَبْقَىٰ عَلَيْهِ مِنَ الدَّرَنِ وَقَدْ عَرَفَ حَقَّهَا رِجَالٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ لَا
تَشْغَلُهُمْ عَنْهَا زِينَةُ مَتَاعٍ الدُّنْيَا وَلَا قُرَّةُ عَيْنٍ مِنْ وَلَدٍ وَلَا مَالٍ يَقُولُ اللهُ سُبْحَانَهُ رِجَالٌ
لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ وَكَانَ رَسُولُ اللهِ
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَصِباً بِالصَّلَاةِ بَعْدَ التَّبْشِيرِ لَهُ بِالْجَنَّةِ لِقَوْلِ اللهِ سُبْحَانَهُ وَأْمُرْ
أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا وَكَانَ يَأْمُرُ بِهَا أَهْلَهُ وَيُصَبِّرُ عَلَيْهَا نَفْسَهُ
از کلام آنحضرت که وصیت بدان اصحاب خود را [illegible] نماز را که شما جابست با حضرت حق و محافظت نماید بر او باشرا
و از کاهش بکثرت مداومت و بسیار خواهید از نماز و نزدیکی جویید بدو بسوی خدا تعالی بدرستی که نماز بر مومنان فریضه است وقت معین کرده
معین بار او آیا نشنیدید جواب اهل آتش را وقتی که پرسیده شوند از ایشان که چه در آورد شما را در دوزخ گویند نبودیم
از نماز گذارندگان و نماز [illegible] گناهان چون [illegible] برگ [illegible] و [illegible] گناهان را چون [illegible] گردن بند [illegible]

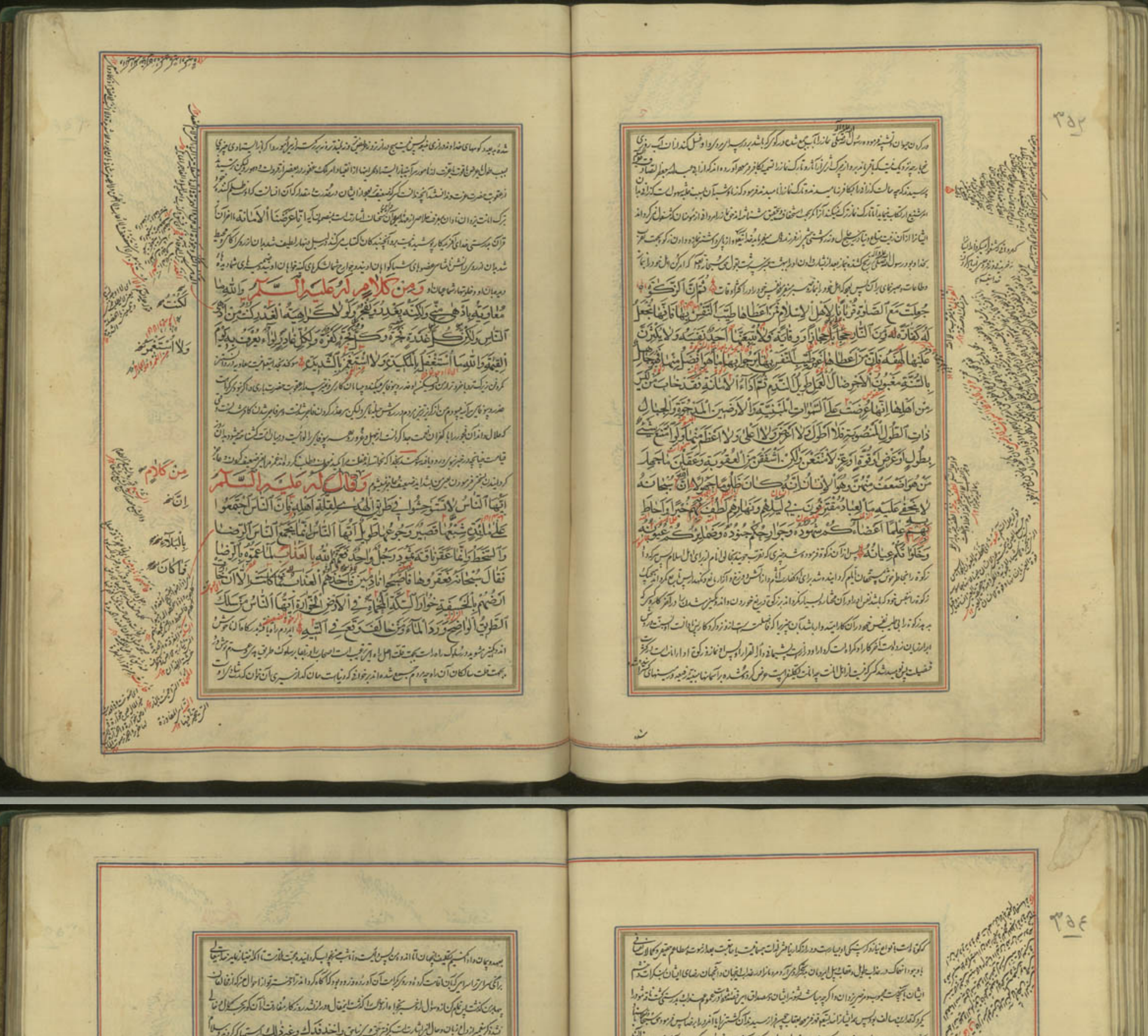

ومن كلام له عليه السلام عند دفن سيدة النساء فاطمة الزهراء صلى الله عليها كالمناجي به رسول الله صلى الله عليه وآله عند قبره السلام عليك يا رسول الله عني وعن ابنتك النازلة في جوارك والسريعة اللحاق بك قلّ يا رسول الله عن صفيتك صبري ورقّ عنها تجلدي إلا أن في التأسي لي بعظيم فرقتك وفادح مصيبتك موضع تعزّ فلقد وسّدتك في ملحودة قبرك وفاضت بين نحري وصدري نفسك إنا لله وإنا إليه راجعون فلقد استرجعت الوديعة وأخذت الرهينة أما حزني فسرمد وأما ليلي فمسهّد إلى أن يختار الله لي دارك التي أنت بها مقيم وستنبئك ابنتك فأحفها السؤال واستخبرها الحال هذا ولم يطل العهد ولم يخل الذكر والسلام عليكما سلام مودع لا قالٍ ولا سئم فإن أنصرف فلا عن ملالة وإن أقم فلا عن سوء ظن بما وعد الله الصابرين

ومن كلام له عليه السلام أيها الناس إنما الدنيا دار مجاز والآخرة دار قرار فخذوا من ممركم لمقركم ولا تهتكوا أستاركم عند من يعلم أسراركم وأخرجوا من الدنيا قلوبكم من قبل أن تخرج منها أبدانكم ففيها اختبرتم ولغيرها خلقتم إن المرء إذا هلك قال الناس ما ترك وقالت الملائكة ما قدم لله آباؤكم فقدموا بعضا يكن لكم ولا تخلفوا كلا فيكون عليكم كلا

ومن خطبة له عليه السلام كان كثيرا ما ينادي به أصحابه تجهزوا رحمكم الله فقد نودي فيكم بالرحيل وأقلوا العرجة على الدنيا وانقلبوا بصالح ما بحضرتكم من الزاد فإن أمامكم عقبة كؤودا ومنازل مخوفة لا بدّ من الورود عليها والوقوف عندها واعلموا أن ملاحظ المنية نحوكم

منها معضلات

دائبهم كأنكم بجالبها وقد ثبتت فيكم وقد هجمتكم مقطعات الأمور ومعضلات المحذور فتقطعوا علائق الدنيا واستظهروا بزاد التقوى وقد مضى شيء من هذا الكلام فيما تقدم بخلاف هذه الرواية

[illegible]

ومن كلام له عليه السلام

كلّم به طلحة والزبير بعد بيعته بالخلافة وقد عتبا من ترك مشورتهما والاستعانة في الأمور بهما لقد نقمتما يسيراً وأرجأتما كثيراً ألا تخبراني أيّ شيء كان لكما فيه حقّ دفعتكما عنه وأيّ قسم استأثرت عليكما به أم أيّ حقّ رفعه إليّ أحد من المسلمين ضعفت عنه أم جهلته أو أخطأت بابه والله ما كانت لي في الخلافة رغبة ولا في الولاية إربة ولكنكم دعوتموني إليها وحملتموني عليها فلما أفضت إليّ نظرت إلى كتاب الله وما وضع لنا وأمرنا بالحكم به فاتّبعته وما استنّ النبي صلى الله عليه وآله فاقتديته فلم أحتج في ذلك إلى رأيكما ولا رأي غيركما ولا وقع حكم جهلته فأستشيركما

[illegible]

[illegible]

وإخواني من المسلمين ولو كان ذلك لم أرغب عنكما ولا عن غيركما وأما ما ذكرتما من أمر الأسوة فإن ذلك أمر لم أحكم أنا فيه برأيي ولا وليته هوى مني بل وجدت أنا وأنتما ما جاء به رسول الله صلى الله عليه وآله قد فرغ منه فلم أحتج إليكما فيما قد فرغ الله من قسمه وأمضى فيه حكمه فليس لكما والله عندي ولا لغيركما في هذا عتبى أخذ الله بقلوبنا وقلوبكم إلى الحق وألهمنا وإياكم الصبر ثم قال رحم الله رجلاً رأى حقاً فأعان عليه أو رأى جوراً فردّه وكان عوناً بالحق على صاحبه

[illegible]

ومن خطبة له عليه السلام

وقد سمع قوماً

إني أكره لكم

من أصحابه يسبّون أهل الشام أيام حربهم بصفين قال إني أكره لكم أن تكونوا سبّابين ولكنكم لو وصفتم أعمالهم وذكرتم حالهم كان أصوب في القول وأبلغ في العذر وقلتم مكان سبّكم إياهم اللهم احقن دماءنا ودماءهم وأصلح ذات بيننا وبينهم واهدهم من ضلالتهم حتى يعرف الحق من جهله ويرعوي عن الغي والعدوان من لهج به

[illegible]

ومن كلام له عليه السلام

في بعض أيام صفين وقد رأى الحسن عليه السلام يتسرّع إلى الحرب املكوا عني هذا الغلام لا يهدّني فإنني أنفس بهذين يعني الحسن والحسين عليهما السلام على الموت لئلا ينقطع بهما نسل رسول الله صلى الله عليه وآله قال السيد رحمه الله قوله عليه السلام املكوا عني هذا الغلام من أعلى الكلام وأفصحه

[illegible]

ومن خطبة له عليه السلام

قاله لما اضطرب عليه أصحابه في أمر الحكومة أيها الناس إنه لم يزل أمري معكم على

ما أحبّ حتى نهكتكم الحرب وقد والله أخذت منكم وتركت وهي لعدوكم أنهك لقد كنت أمس أميراً فأصبحت اليوم مأموراً وكنت أمس ناهياً فأصبحت اليوم منهياً وقد أحببتم البقاء وليس لي أن أحملكم على ما تكرهون

[illegible]

ومن كلام له عليه السلام

وقد دخل على العلاء بن زياد الحارثي يعوده وهو من أصحابه فلما رأى سعة داره قال ما كنت تصنع بسعة هذه الدار في الدنيا وأنت إليها في الآخرة كنت أحوج وبلى إن شئت بلغت بها الآخرة تقري فيها الضيف وتصل فيها الرحم وتطلع منها الحقوق مطالعها فإذا أنت قد بلغت بها الآخرة فقال له العلاء يا أمير المؤمنين أشكو إليك أخي عاصم بن زياد قال وما له قال لبس العباءة وتخلّى من الدنيا قال عليّ به فلما جاء قال يا عديّ نفسه لقد استهام بك الخبيث أما رحمت أهلك وولدك أترى الله أحلّ لك الطيبات وهو يكره أن تأخذها أنت أهون على الله من ذلك قال يا أمير المؤمنين هذا أنت في خشونة ملبسك وجشوبة مأكلك قال ويحك إني لست كأنت إن الله فرض على أئمة العدل أن يقدّروا أنفسهم بضعفة الناس كيلا يتبيّغ بالفقير فقره

[illegible]

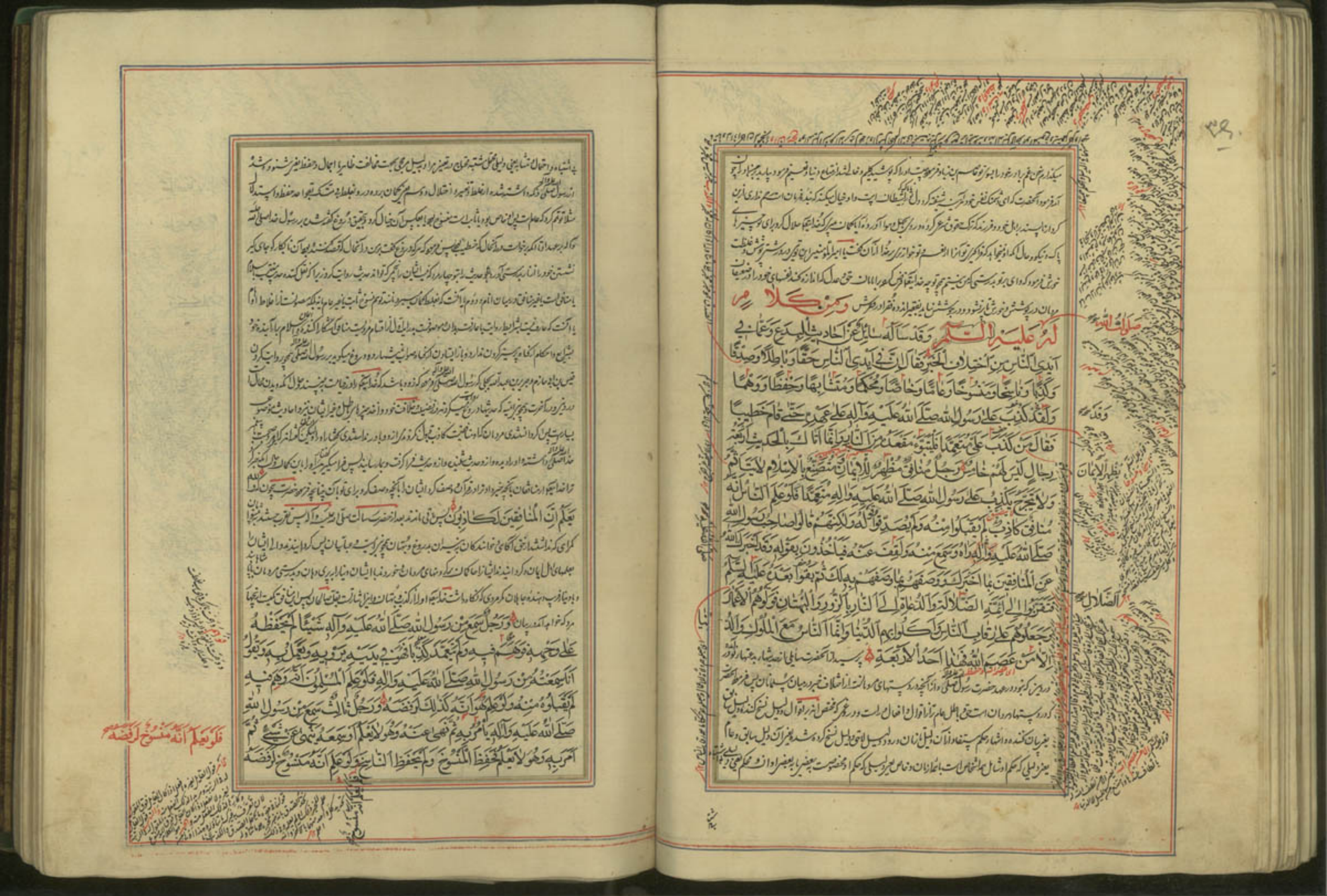

وَلَوْ عَلِمَ الْمُسْلِمُونَ اِذْ سَمِعُوهُ مِنْهُ اَنَّهُ مَنْسُوخٌ لَرَفَضُوهُ وَآخَرُ رابِعٌ لَمْ يَكْذِبْ عَلَى اللّٰهِ وَلا عَلى رَسُولِهِ مُبْغِضٌ لِلْكَذِبِ خَوْفاً لِلّٰهِ وَتَعْظِيماً لِرَسُولِ اللّٰهِ وَلَمْ يَهِمْ بَلْ حَفِظَ ما سَمِعَ عَلى وَجْهِهِ فَجاءَ بِهِ عَلى ما سَمِعَهُ لَمْ يَزِدْ فِيهِ وَلَمْ يَنْقُصْ مِنْهُ وَحَفِظَ النّاسِخَ فَعَمِلَ بِهِ وَحَفِظَ الْمَنْسُوخَ فَجَنَّبَ عَنْهُ وَعَرَفَ الْخاصَّ وَالْعامَّ فَوَضَعَ كُلَّ شَيْءٍ مَوْضِعَهُ وَعَرَفَ الْمُتَشابِهَ وَمُحْكَمَهُ وَقَدْ كانَ يَكُونُ مِنْ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْكَلامُ لَهُ وَجْهانِ فَكَلامٌ خاصٌّ وَكَلامٌ عامٌّ فَيَسْمَعُهُ مَنْ لا يَعْرِفُ ما عَنَى اللّٰهُ سُبْحانَهُ وَلا ما عَنَى بِهِ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَيَحْمِلُهُ السّامِعُ وَيُوَجِّهُهُ عَلى غَيْرِ مَعْرِفَةٍ بِمَعْناهُ وَما قُصِدَ بِهِ وَما خَرَجَ مِنْ اَجْلِهِ وَلَيْسَ كُلُّ اَصْحابِ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كانَ يَسْأَلُهُ وَيَسْتَفْهِمُهُ حَتّى اِنْ كانُوا لَيُحِبُّونَ اَنْ يَجِيءَ الْاَعْرابِيُّ وَالطّارِئُ فَيَسْأَلَهُ عَلَيْهِ السَّلامُ حَتّى يَسْمَعُوا وَكانَ لا يَمُرُّ بِي مِنْ ذلِكَ شَيْءٌ اِلّا سَأَلْتُ عَنْهُ وَحَفِظْتُهُ فَهذِهِ وُجُوهُ ما عَلَيْهِ النّاسُ فِي اخْتِلافِهِمْ وَعِلَلِهِمْ فِي رِواياتِهِمْ

[illegible]

[illegible]

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلامُ

وَكانَ مِنِ اقْتِدارِ جَبَرُوتِهِ وَبَدِيعِ لَطائِفِ صَنْعَتِهِ اَنْ جَعَلَ مِنْ ماءِ الْبَحْرِ الزّاخِرِ الْمُتَراكِمِ الْمُتَقاصِفِ يَبَساً جامِداً ثُمَّ فَطَرَ مِنْهُ اَطْباقاً فَفَتَقَها سَبْعَ سَماواتٍ بَعْدَ ارْتِتاقِها فَاسْتَمْسَكَتْ بِاَمْرِهِ وَقامَتْ عَلى حَدِّهِ يَحْمِلُهَا الْاَخْضَرُ الْمُثْعَنْجِرُ وَالْقَمْقامُ الْمُسَخَّرُ قَدْ ذَلَّ لِاَمْرِهِ وَاَذْعَنَ لِهَيْبَتِهِ وَوَقَفَ الْجارِي مِنْهُ لِخَشْيَتِهِ وَجَبَلَ جَلامِيدَها وَنُشُوزَ مُتُونِها وَاَطْوادَها فَاَرْساها فِي مَراسِيها وَاَلْزَمَها قَراراتِها فَمَضَتْ رُؤُسُها فِي الْهَواءِ وَرَسَتْ اُصُولُها فِي الْماءِ فَاَنْهَدَ جِبالَها عَنْ سُهُولِها وَاَساخَ قَواعِدَها فِي مُتُونِ اَقْطارِها وَمَواضِعِ اَنْصابِها فَاَشْهَقَ قِلالَها وَاَطالَ اَنْشازَها وَجَعَلَها لِلْاَرْضِ عِماداً وَاَرَزَّها فِيها اَوْتاداً فَسَكَنَتْ عَلى حَرَكَتِها مِنْ اَنْ تَمِيدَ بِاَهْلِها اَوْ تَسِيخَ بِحِمْلِها اَوْ تَزُولَ عَنْ مَواضِعِها فَسُبْحانَ مَنْ اَمْسَكَها بَعْدَ مَوَجانِ مِياهِها وَاَجْمَدَها بَعْدَ رُطُوبَةِ اَكْنافِها فَجَعَلَها لِخَلْقِهِ مِهاداً وَبَسَطَها لَهُمْ فِراشاً فَوْقَ بَحْرٍ لُجِّيٍّ راكِدٍ لا يَجْرِي وَقائِمٍ لا يَسْرِي تُكَرْكِرُهُ الرِّياحُ الْعَواصِفُ وَتَمْخَضُهُ الْغَمامُ الذَّوارِفُ اِنَّ فِي ذلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشى

[illegible]

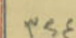

[illegible]

ومن خطبة له عليه السلام

اللهم ايما عبد من عبادك سمع مقالتنا العادلة غير الجائرة والمصلحة في الدين والدنيا غير المفسدة فابى بعد سمعه لها الا النكوص عن نصرتك والابطاء عن اعزاز دينك فانا نستشهدك عليه يا اكبر الشاهدين شهادة ونستشهد عليه جميع من اسكنته ارضك وسمواتك ثم انت الغني عن نصره والآخذ له بذنبه

[illegible]

ومن خطبة له عليه السلام

الحمد لله العلي عن شبه المخلوقين الغالب لمقال الواصفين الظاهر بعجائب تدبيره للناظرين والباطن بجلال عزته عن فكر المتوهمين العالم بلا اكتساب ولا ازدياد ولا علم مستفاد المقدر لجميع الامور بلا روية ولا ضمير الذي لا تغشاه الظلم ولا يستضيء بالانوار ولا يرهقه ليل ولا يجري عليه نهار ليس ادراكه بالابصار ولا علمه بالاخبار

[illegible]

ومن كلام له عليه السلام

ارسله بالضياء وقدمه في الاصطفاء فرتق به المفاتق وساور به المغالب وذلل به الصعوبة وسهل به الحزونة حتى سرح الضلال عن يمين وشمال

[illegible]

ومن خطبة له عليه السلام

واشهد انه عدل عدل وحكم فصل واشهد ان محمدا عبده ورسوله وسيد عباده كلما نسخ الله الخلق فرقتين جعله في خيرهما لم يسهم فيه عاهر ولا ضرب فيه فاجر الا وان الله جعل للخير اهلا وللحق دعائم وللطاعة عصما وان لكم عند كل طاعة عونا من الله يقول على الالسنة ويثبت الافئدة فيه كفاء لمكتف وشفاء لمشتف

[illegible] الا بذكر الله تطمئن القلوب [illegible]

واعلموا ان عباد الله المستحفظين علمه يصونون مصونه ويفجرون عيونه يتواصلون بالولاية ويتلاقون بالمحبة ويتساقون بكاس روية لا تشوبهم الريبة ولا تسرع فيهم الغيبة على ذلك عقد خلقهم واخلاقهم فعليه يتحابون وبه يتواصلون فكانوا كتفاضل البذر ينتقى فيؤخذ منه ويلقى قد ميزه التخليص

وهذبه التمحيص فليقبل امرؤ كرامة بقبولها وليحذر قارعة قبل حلولها ولينظر امرؤ في قصير ايامه وقليل مقامه في منزل حتى يستبدل به منزلا فليصنع لمتحوله ومعارف منتقله فطوبى لذي قلب سليم اطاع من يهديه وتجنب من يرديه واصاب سبيل السلامة ببصر من بصره وطاعة هاد امره وبادر الهدى قبل ان تغلق ابوابه وتقطع اسبابه واستفتح التوبة واماط الحوبة فقد اقيم على الطريق وهدي نهج السبيل

[illegible]

ومن دعاء كان يدعو به عليه السلام كثيرا

الحمد لله الذي لم يصبح بي ميتا ولا سقيما ولا مضروبا على عروقي بسوء ولا ماخوذا باسوء عملي ولا مقطوعا دابري ولا مرتدا عن ديني ولا منكرا لربي ولا مستوحشا من ايماني ولا ملتبسا عقلي ولا معذبا بعذاب الامم من قبلي اصبحت عبدا مملوكا ظالما لنفسي لك الحجة علي ولا حجة لي لا استطيع ان آخذ الا ما اعطيتني ولا اتقي الا ما وقيتني اللهم اني اعوذ بك ان افتقر في غناك او اضل في هداك او اضام في سلطانك او اضطهد والامر لك اللهم اجعل نفسي اول كريمة تنتزعها من كرائمي واول وديعة ترتجعها من ودائع نعمك عندي اللهم انا نعوذ بك ان نذهب عن قولك او نفتتن عن دينك او تتابع بنا اهواؤنا دون الهدى الذي جاء من عندك

[illegible]

اللهم متعني بسمعي وبصري واجعلهما الوارث مني [illegible]

ومن خطبة له عليه السلام

اما بعد فقد جعل الله لي عليكم حقا بولاية امركم ولكم علي من الحق مثل الذي لي عليكم والحق اوسع الاشياء في التواصف واضيقها في التناصف لا يجري لاحد الا جرى عليه ولا يجري عليه الا جرى له ولو كان لاحد ان يجري له ولا يجري عليه لكان ذلك خالصا لله سبحانه دون خلقه لقدرته على عباده ولعدله في كل

على العباد

ما جرت عليه صروف قضائه ولكنه جعل حقه على العباد أن يطيعوه وجعل جزاءهم عليه مضاعفة الثواب تفضلا منه وتوسعا بما هو من المزيد أهله ثم جعل سبحانه من حقوقه حقوقا افترضها لبعض الناس على بعض فجعلها تتكافأ في وجوهها ويوجب بعضها بعضا ولا يستوجب بعضها إلا ببعض

[illegible]

وأعظم ما افترض سبحانه من تلك الحقوق حق الوالي على الرعية وحق الرعية على الوالي فريضة فرضها الله سبحانه لكل على كل فجعلها نظاما لألفتهم وعزا لدينهم فليست تصلح الرعية إلا بصلاح الولاة ولا تصلح الولاة إلا باستقامة الرعية فإذا أدت الرعية إلى الوالي حقه وأدى الوالي إليها حقها عز الحق بينهم وقامت مناهج الدين واعتدلت معالم العدل وجرت على أذلالها السنن فصلح بذلك الزمان وطمع في بقاء الدولة ويئست مطامع الأعداء وإذا غلبت الرعية واليها أو أجحف الوالي برعيته اختلفت هنالك الكلمة وظهرت معالم الجور

وكثر الإدغال في الدين وتركت محاج السنن فعمل بالهوى وعطلت الأحكام وكثرت علل النفوس فلا يستوحش لعظيم حق عطل ولا لعظيم باطل فعل فهنالك تذل الأبرار وتعز الأشرار وتعظم تبعات الله عند العباد

[illegible]

فعليكم بالتناصح في ذلك وحسن التعاون عليه فليس أحد وإن اشتد على رضا الله حرصه وطال في العمل اجتهاده ببالغ حقيقة ما الله أهله من الطاعة له ولكن من واجب حقوق الله على العباد النصيحة بمبلغ جهدهم والتعاون على إقامة الحق بينهم وليس امرؤ وإن عظمت في الحق منزلته وتقدمت في الدين فضيلته بفوق أن يعان على ما حمله الله من حقه ولا امرؤ وإن صغرته النفوس واقتحمته العيون بدون أن يعين على ذلك أو يعان عليه

[illegible]

[illegible]

فأجابه عليه السلام رجل من أصحابه بكلام طويل يكثر فيه الثناء عليه ويذكر سمعه وطاعته له فقال عليه السلام إن من حق من عظم جلال الله في نفسه وجل موضعه من قلبه أن يصغر عنده لعظم ذلك كل ما سواه وإن أحق من كان كذلك لمن عظمت نعمة الله عليه ولطف إحسانه إليه فإنه لم تعظم نعمة الله على أحد إلا ازداد حق الله عليه عظما وإن من أسخف حالات الولاة عند صالح الناس أن يظن بهم حب الفخر ويوضع أمرهم على الكبر وقد كرهت أن يكون جال في ظنكم أني أحب الإطراء واستماع الثناء ولست بحمد الله كذلك ولو كنت أحب أن يقال ذلك لتركته انحطاطا لله سبحانه عن تناول ما هو أحق به من العظمة والكبرياء

[illegible]

[illegible]
...لى بجميل ثناء لإخراجي نفسي
...أو فرائض لا بد من إمضائها
...هل البادرة ولا تخالطوني
...ولا التماس إعظام لنفسي فإنه
...كان العمل بهما عليه أثقل
...في نفسي بفوق أن أخطئ
...لك به مني فإنما أنا وأنتم
...أنفسنا وأخرجنا مما كنا
...ى وأعطانا البصيرة

[illegible]

عليه السلام

وا كرده است واشتر كه كفته شود آن سخنان را تا نيك كردم و او را بجهت مرده و ثنا بارى از فراوانى جنيرى كه نسبا و اوست بان انزر برند

ونيكو كارى و ربما استحلى الناس الثناء بعد البلاء ولا تثنوا علي بجميل ثناء لإخراجي نفسي إلى الله وإليكم من التقية في حقوق لم أفرغ من أدائها وفرائض لا بد من إمضائها فلا تكلموني بما تكلم به الجبابرة ولا تتحفظوا مني بما يتحفظ به عند أهل البادرة ولا تخالطوني بالمصانعة ولا تظنوا بي استثقالا في حق قيل لي ولا التماس إعظام لنفسي فإنه من استثقل الحق أن يقال له أو العدل أن يعرض عليه كان العمل بهما أثقل عليه فلا تكفوا عن مقالة بحق أو مشورة بعدل فإني لست في نفسي بفوق أن أخطئ ولا آمن ذلك من فعلي إلا أن يكفي الله من نفسي ما هو أملك به مني فإنما أنا وأنتم عبيد مملوكون لرب لا رب غيره يملك منا ما لا نملك من أنفسنا وأخرجنا مما كنا فيه إلى ما صلحنا عليه فأبدلنا بعد الضلالة بالهدى وأعطانا البصيرة بعد العمى

و بسا شيرين است مردمان را ثنا بعد از آزمودن و نيكو وستايدن و كردارى پس ثنا مكوييد بر من بجميل ثنا و نكرو و شمردم از جهت آنكه نفس من از طاعت بسيار بيرون آورد و نفس خود را بسوى خدا و بسوى شما از تقيه و ترس در ترك اظهار آن و فرايضى كه چاره نيست از امضاء آن و چون طلب مزد او باشد بر من پس چگونه مستحق شوم بان طاعت براى شما و پس سخن مكوييد با من بآنچه تكلم كنند با آن كردن كشان و آن چيزى را كه در وى باشد از نفس خود پرهيز مكنيد از من بآنچه خود را نگاه داريد از نزد خداوندان شدت و تيزى خشم از جباران و آميزش مكنيد با من بمدارا كردن و رشوه و مانند آن و گمان مبريد در حق من گرانى در شنيدن حقى كه گفته شود با من و نه طلب تعظيم نفس خود را پس بدرستيكه هر كه گران آيد او را آنكه گفته شود حق يا عدل كه عرضه كرده شود بر وى عمل كردن بآن بر او گرانتر است پس باز مايستيد از گفتار حق و مشورت بعدل پس بدرستيكه من نيستم در نفس خود بالاى آنكه خطا كنم و ايمن نيستم از آن در كار خود مگر آنكه كفايت كند خداى تعالى از نفس من چيزى را كه او مالك تر است از من بآن پس جز اين نيست كه من و شما بندگانيم مملوك پروردگارى كه نيست غير او پروردگارى مالك ميشود از ما چيزى را كه مالك نميشويم ما از نفس خود و بيرون آورد ما را از آنچه بوديم در آن از چيزهاى ناروا بسوى آنكه باصلاح آورد ما را بآن از اسلام و بدل كرد پس بعد از ضلالت براه راست و عطا فرمود ما را بصيرت را بعد از كورى كه نفس ما را بآن خلاصى است از عقوبات پس ميفرمايد براى شكر كذاردن و بندگان كه در سلوك طريق حق در تعلم بايد كه باشند اهل ايمان كه بعد از جاهليت زمان فترت الحمد لله

الصلوة

كردارها ... نمود و قول آن ... بحضرت رسالت و باستحقاق ... كرامت صلوة

ومن كلام له عليه السلام

اللهم إني أستعديك على قريش فإنهم قد قطعوا رحمي وأكفؤوا إنائي وأجمعوا على منازعتي حقا كنت أولى به من غيري وقالوا ألا إن في الحق أن تأخذه وفي الحق أن تمنعه فاصبر مغموما أو مت متأسفا فنظرت فإذا ليس لي رافد ولا ذاب ولا مساعد إلا أهل بيتي فضننت بهم عن المنية فأغضيت على القذى وجرعت ريقي على الشجى وصبرت من كظم الغيظ على أمر من العلقم وآلم للقلب من حز الشفار

بارخدايا يارى ميخواهم از تو بر قبيله قريش كه قطع كردند پيوند خويشى مرا با خواهش شيطان و برگردانيدند ظرف آب مرا يعنى ... و اتفاق كردند بر نزاع كردن با من حقى را كه بودم اولى بآن از غير خود چون رب العباد و آورده اند كه چون رسول الله صلى الله عليه وآله از دنيا رحلت فرمود امير المؤمنين عليه الصلوة والسلام بتجهيز آن حضرت مشغول بود كه ابوبكر آمد و منتظر امير المؤمنين عليه السلام بود كه چون فارغ شود بيعت كند و اين حال مغيرة بن شعبه آمد و گفت با ابوبكر كه براى چه اينجا نشسته گفت انتظار امير المؤمنين عليه السلام ميكشم تا بيرون آيد و بيعت كنم چه او اولى است باين امر بجهت سبقت و قرابت و علم و معرفت كتاب و سنت مغيرة گفت اگر اين را بگذاريد قيصر روم در شكم مادر آرزوى اين دارد كه او را تخليف امير باشد و مرغبات ديگر ... گفت عمل آن همراه ... و امين ... ابو عبيدة ... رفت ... و بسقيفه بنى ساعده و سائر قريش با ايشان اجتماع نمودند مثل عبد الرحمن بن عوف و عثمان و ابو عبيدة بن الجراح و سعد بن ابى وقاص و عثمان و سعيد بن زيد و خالد بن وليد و عياش بن ابى ربيعة و غير ايشان و هم با ابوبكر بيعت كردند تا آنكه كشيد بآنكه آمدند در حجره امير المؤمنين عليه السلام بجهت بيعت و حضرت فاطمه عليها السلام فغان برآورد و كار بجائى كشيد كه معلوم و مشهور است و در كتب مسطور و غايت آن شكايت از آنست كه آن حضرت اين شكايت ميفرمايد كه و ميگفتند بدرستى كه در حق است كه بگيرى تو آن حق را اى پسر ابيطالب و در حق است كه ممنوع شوى از آن يعنى گرفتن حق و ممنوع شدن از حق ميكشد ايشان و چون تمييز ميان حق و باطل نكردند و طغيان نمودند پس صبر كن غمناك و بمير اندوهناك پس نظر كردم در كار خود مرا يارى دهنده و دفع كننده و ... از شر اعداء ايام و يارى كننده از اصحاب و اقوام بغير از اهل بيت من كه بودند جماعتى كرام پس بخل كردم بايشان از كشته شدن و خشم را فرو خوردم و چشم را بر خاشاك فرو بستم و بر اندوه صبر كردم و آب دهن را ... غصه در گلو ماند و اندوه روى نهاد و شكيبائى كردم از فرو خوردن خشم بر حالتى تلخ تر از علقم و دردآرنده تر از بريدن كاردهاى بزرگ و در اين كلام تصريح است كه شيوخ حق او را غصب نمودند و آن حضرت را غصه ...

ومن كلام له عليه السلام في ذكر السائرين إلى البصرة لحربه فقدموا

على عمالي وخزان بيت مال المسلمين الذي في يدي وعلى أهل مصر كلهم في طاعتي وعلى بيعتي فشتتوا كلمتهم وأفسدوا علي جماعتهم ووثبوا على شيعتي فقتلوا طائفة منهم غدرا وطائفة عضوا على أسيافهم فضاربوا بها حتى لقوا الله صادقين

و اين كلام بحضرت در يادكردن روندگان بصره است بر سر حرب آن حضرت پيش آمدند بر عاملان آن حضرت و خزانه داران بيت مال مسلمين بود در دست من و بر اهل شهرى كه همه در طاعت من بودند و بيعت با من ... و در جستند بشيعيان كشتند طايفه از ايشان را از روى مكر و غدر كردن و گروهى دندان نگرفتند بر شمشيرهاى خود پس در آن حال ... لازم قتال شدند آن دليران در حال مقاتله كردند با دشمنان تا ملاقات كردند خدا را صادقان پاك عقيده بحضرت ذو الجلال ... بعضيه كسانيكه گفته شد طلحه و زبير و مروان بن حكم كه ... عثمان بن حنيف انصارى كه عامل امير المؤمنين بود در بصره او را كشتند و او را گرفتند و موى ريش و سر او كندند ... و بدين جهت فرمود كه ... جوانمردى

ومن كلام له عليه السلام لما مر بطلحة وعبد الرحمن بن عتاب بن أسيد وهما قتيلان يوم الجمل لقد أصبح أبو محمد بهذا المكان غريبا أما والله لقد كنت أكره أن تكون قريش قتلى تحت بطون الكواكب أدركت وتري من بني عبد مناف وأفلتتني أعيان بني جمح لقد أتلعوا أعناقهم إلى أمر لم يكونوا أهله فوقصوا دونه

و چون آن حضرت بگذشت بطلحه و عبد الرحمن بن عتاب بن اسيد بن ابى العاص بن امية بن عبد الشمس بن عبد مناف و ايشان را كشته ديد فرمود ... كه امروز ابو محمد يعنى طلحه ... و او از بنى عبد مناف است از جانب پدر و مادر از لشكريان او و او كشته شد و مروان بن حكم ميگويند ... طلحه از ميان لشكر بيرون آمده و او را ... اشك گريه بندگان خدا ... بعد از نصرت ... بغلام خود گفت ... و بيرون آمد تا ... آنكه فرمود سبحان الله ... و ديگر امير المؤمنين عليه السلام ميفرمايد كه ... دريافتم ... خون خود از بنى عبد مناف و ... صفوان بن امية بن خلف و ... ابن جمح كه ... از اجداد رسول الله صلى الله عليه وآله ... منسوب است بعدى بن ...

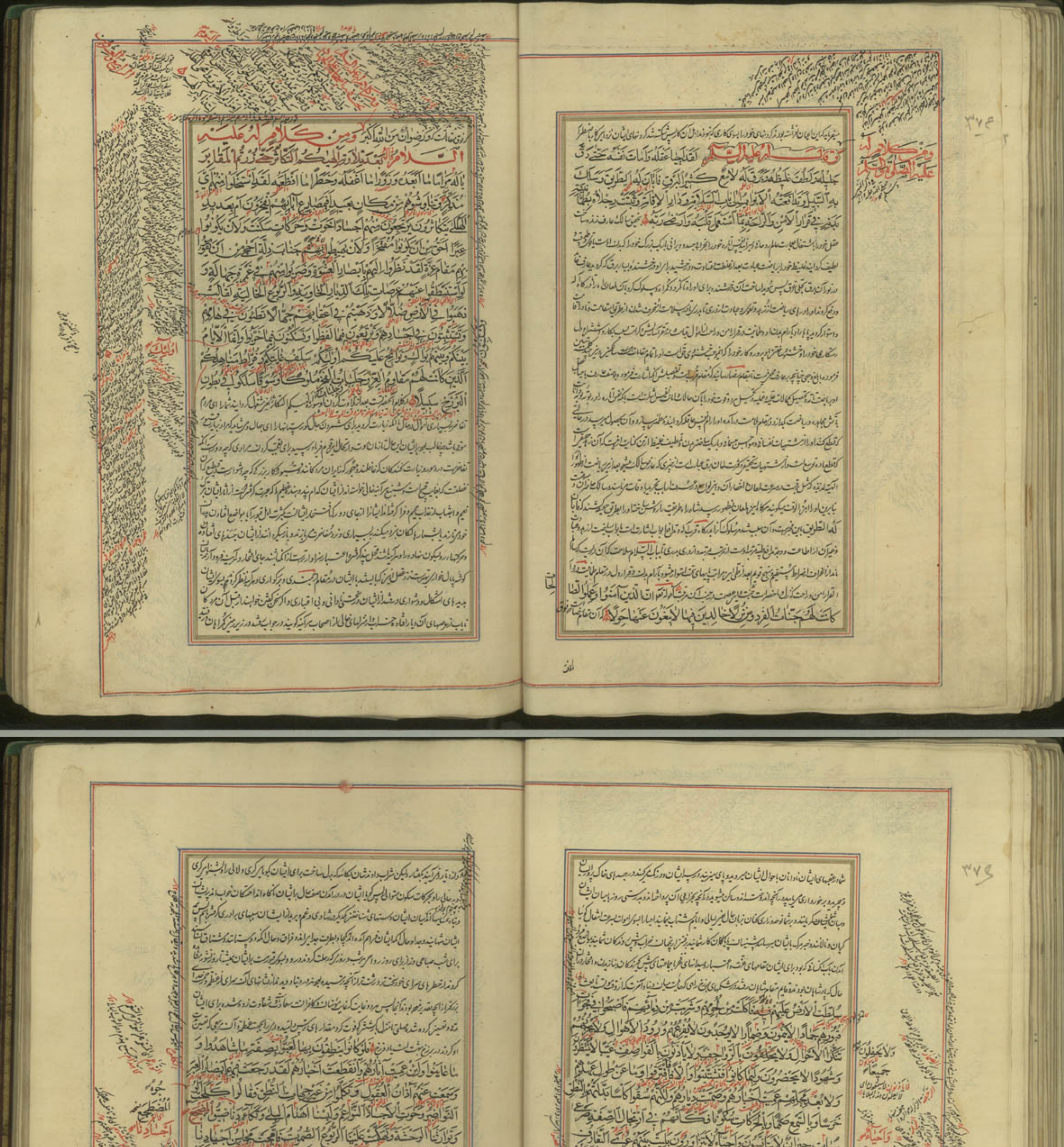

ومن كلام له عليه السلام

قاله عند تلاوته رجال لا تلهيهم تجارة ولا بيع عن ذكر الله إن الله سبحانه جعل
الذكر جلاء للقلوب تسمع به بعد الوقرة وتبصر به بعد العشوة وتنقاد به بعد
المعاندة وما برح لله عزت آلاؤه في البرهة بعد البرهة وفي أزمان الفترات
عباد ناجاهم في فكرهم وكلمهم في ذات عقولهم فاستصبحوا بنور يقظة في
الأسماع والأبصار والأفئدة يذكرون بأيام الله ويخوفون مقامه بمنزلة
الأدلة في الفلوات من أخذ القصد حمدوا إليه طريقه وبشروه بالنجاة
ومن أخذ يمينا وشمالا ذموا إليه الطريق وحذروه من الهلكة وكانوا
كذلك مصابيح تلك الظلمات وأدلة تلك الشبهات وإن للذكر لأهلا
أخذوه من الدنيا بدلا فلم تشغلهم تجارة ولا بيع عنه يقطعون به أيام الحياة
ويهتفون بالزواجر عن محارم الله في أسماع الغافلين ويأمرون بالقسط ويأتمرون
به وينهون عن المنكر ويتناهون عنه فكأنما قطعوا الدنيا إلى الآخرة وهم
فيها فشاهدوا ما وراء ذلك فكأنما اطلعوا غيوب أهل البرزخ في طول
الإقامة فيه وحققت القيامة عليهم عداتها فكشفوا غطاء ذلك لأهل
الدنيا حتى كأنهم يرون ما لا يرى الناس ويسمعون ما لا يسمعون

في مقام

وفتحت لهم ابواب السماء واعدت لهم مقاعد الكرامات في مقعد اطلع الله عليهم فيه فرضي سعيهم وحمد مقامهم يتنسمون بدعائه روح التجاوز رهائن فاقة الى فضله واسارى ذلة لعظمته جرح طول الاسى قلوبهم وطول البكاء عيونهم لكل باب رغبة الى الله منهم يد قارعة يسألون من لا تضيق لديه المنادح ولا يخيب عليه الراغبون فحاسب نفسك لنفسك فان غيرها من الانفس لها حسيب غيرك

كلام

ومن خطبة له عليه السلام

قاله عند تلاوته يا ايها الانسان ما غرك بربك الكريم ادحض مسؤول حجة واقطع مغتر معذرة لقد ابرح جهالة بنفسه يا ايها الانسان ما جراك على ذنبك وما غرك بربك وما آنسك بهلكة نفسك اما من دائك بلول ام ليس من نومتك يقظة اما ترحم من نفسك ما ترحم من غيرها فلربما ترى الضاحي لحر الشمس فتظله او ترى المبتلى بالم يمض جسده فتبكي رحمة له فما صبرك على دائك وجلدك على مصابك وعزاك عن البكاء على نفسك وهي اعز الانفس عليك وكيف لا يوقظك خوف بيات نقمة وقد تورطت بمعاصيه مدارج سطواته فتداو من داء الفترة في قلبك بعزيمة ومن كرى الغفلة في ناظرك بيقظة وكن لله مطيعا وبذكره آنسا وتمثل في حال توليك عنه اقباله عليك يدعوك الى عفوه ويتغمدك بفضله وانت متول عنه الى غيره فتعالى من قوي ما اكرمه وتواضعت من ضعيف ما اجراك على معصيته وانت في كنف ستره مقيم وفي سعة فضله متقلب فلم يمنعك فضله ولم يهتك عنك ستره بل لم تخل من لطفه مطرف عين في نعمة يحدثها لك او سيئة يسترها عليك او بلية يصرفها عنك فما ظنك به لو اطعته

يا ايها الانسان ما غرك بربك الكريم

وايم الله لو ان هذه الصفة كانت في متفقين في القوة متوازيين في القدرة لكنت اول حاكم على نفسك بذميم الاخلاق ومساوي الاعمال وحقا اقول ما الدنيا غرتك ولكن بها اغتررت ولقد كاشفتك العظات وآذنتك على سواء ولهي بما تعدك من نزول البلاء بجسمك والنقص في قوتك اصدق واوفى من ان تكذبك او تغرك ولرب ناصح لها عندك متهم وصادق من خبرها مكذب ولئن تعرفتها في الديار الخاوية والربوع الخالية لتجدنها من حسن تذكيرك وبلاغ موعظتك بمحلة الشفيق عليك والشحيح بك ولنعم دار من لم يرض بها دارا ومحل من لم يوطنها محلا وان السعداء بالدنيا غدا هم الهاربون منها اليوم اذا رجفت الراجفة وحقت بجلائلها القيمة ولحق بكل منسك اهله وبكل معبود عبدته وبكل مطاع اهل طاعته فلم يجز في عدله وقسطه

يومئذ خرق بصر في الهواء ولا همس قدم في الارض الا بحقه فكم حجة يوم ذاك داحضة وعلائق عذر منقطعة فتحر من امرك ما يقوم به عذرك وتثبت به حجتك وخذ ما يبقى لك مما لا تبقى له وتيسر لسفرك وشم برق النجاة وارحل مطايا التشمير

ومن كلام له عليه السلام

والله لان ابيت على حسك السعدان مسهدا واجر في الاغلال مصفدا احب الي من ان القى الله ورسوله يوم القيمة ظالما لبعض العباد وغاصبا لشيء من الحطام وكيف اظلم احدا لنفس يسرع الى البلى قفولها ويطول في الثرى حلولها والله لقد

صلوات الله عليه

رأيت عقيلاً وقد أملق حتى استماحني من برّكم صاعاً ورأيت صبيانه شعث الشعور غبر
الألوان من فقرهم كأنما سوّدت وجوههم بالعظلم وعاودني مؤكداً وكرّر
عليّ القول مردّداً فأصغيت إليه سمعي فظنّ أني أبيعه ديني وأتّبع قياده مفارقاً
طريقتي فأحميت له حديدة ثم أدنيتها من جسمه ليعتبر بها فضجّ ضجيج ذي دنف
من ألمها وكاد أن يحترق من ميسمها فقلت له ثكلتك الثواكل يا عقيل أتئنّ
من حديدة أحماها إنسانها للعبه وتجرّني إلى نار سجرها جبّارها لغضبه أتئنّ
من الأذى ولا أئنّ من لظى وأعجب من ذلك طارق طرقنا بملفوفة في وعائها
ومعجونة شنئتها كأنما عجنت بريق حيّة أو قيئها فقلت أصلة أم زكاة أم صدقة
فذلك محرّم علينا أهل البيت فقال لا ذا ولا ذاك ولكنها هديّة فقلت هبلتك
الهبول أعن دين الله أتيتني لتخدعني أمختبط أم ذو جنّة أم تهجر والله لو أعطيت
الأقاليم السبعة بما تحت أفلاكها على أن أعصي الله في نملة أسلبها جلب شعيرة ما
فعلته وإنّ دنياكم عندي لأهون من ورقة في فم جرادة تقضمها ما لعليّ
ولنعيم يفنى ولذّة لا تبقى نعوذ بالله من سبات العقل وقبح الزلل وبه نستعين

سوگند بخدا که مرا این شب گذارم بر خار سعدان که خارش کرده بیدار و بیدار کرده شده یا کشیده شوم در غلها ودر
گردن بسته در بند آورده شده دوست‌تر است بسوی من از آنکه ملاقات کنم خدا را و رسول او را در روز قیامت در حالتی که ظلم کننده باشم
بر بعضی بندگان و غصب کننده چیزی از متاع دنیا و چگونه ستم کنم کسی را از برای نفسی که شتابنده است بسوی پوسیدن و درنگ کننده است
در خاک... سوگند بخدا که دیدم برادر خود عقیل را در حالتی که درویش و محتاج بود
تا آنکه درخواست از من عطا کرد ... و دیدم کودکان او را ژولیده موی از غایت فقر ایشان
... گویا سیاه کرده شده بود روهای ایشان ...
و تردید کرد پس فرو داشتم بسوی او شنوائی خود را ...
... پس گرم کردم آهنی را برای عبرت او ...
... و تاب آن آهن سوزان ...

من دعاء له صلوات الله عليه

آدمی او را برای بازی ... و تو مرا می‌کشی بسوی آتشی که برافروخته است آنرا جبار آن ... از این عجب‌تر
... بریزان ... بر خوان و نان آلوده در ظرفش ... عسل ...
داشتم آن هدیه را ... که معلوم داشت
که مقصود هدیه ... صلات و عطا و زکات و صدقه ...
حرام کرده شده ... برای هدیه ...
بهای ملامت ... خدا ...
ای ... که ...
در زیر ... خدا ...
خورد آن برگ را ...
و راحت ... و پناه می‌بریم بخدا از خواب غفلت ...

ومن كلام له عليه السلام

اللهم صن وجهي باليسار ولا تبذل جاهي بالإقتار فأسترزق طالبي
رزقك وأستعطف شرار خلقك وأبتلى بحمد من أعطاني وأفتتن بذمّ من منعني
وأنت من وراء ذلك كلّه وليّ الإعطاء والمنع إنّك على كلّ شيء قدير ۵ بار خدایا
نگاه دار آبروی مرا ... و خوار مگردان مرا ... تا آنکه روزی
طلب کنم از طالبان روزی تو ...
... از بندگان ...
... و تو ...
و قادر بر کل اشیا ...

ومن خطبة له عليه السلام

دار بالبلاء محفوفة
وبالغدر معروفة لا تدوم أحوالها ولا يسلم نزّالها أحوال مختلفة وتارات
متصرّفة العيش فيها مذموم والأمان فيها معدوم وإنما أهلها فيها أغراض
مستهدفة ترميهم بسهامها وتفنيهم بحمامها واعلموا عباد الله أنّكم وما
أنتم فيه من هذه الدنيا على سبيل من قد مضى قبلكم ممّن كان أطول منكم

أعماراً وأعمر دياراً وأبعد آثاراً أصبحت أصواتهم هامدة ورياحهم راكدة وأجسادهم بالية
خالية وآثارهم عافية فاستبدلوا بالقصور المشيّدة والنمارق الممهّدة الصخور والأحجار
المسنّدة والقبور اللاطئة الملحدة التي قد بني على الخراب فناؤها وشيّد بالتراب
بناؤها فمحلّها مقترب وساكنها مغترب بين أهل محلّة موحشين وأهل فراغ متشاغلين
لا يستأنسون بالأوطان ولا يتواصلون تواصل الجيران على ما بينهم من قرب الجوار و
دنوّ الدار وكيف يكون بينهم تزاور وقد طحنهم بكلكله البلى وأكلتهم الجنادل
والثرى وكأن قد صرتم إلى ما صاروا إليه وارتهنكم ذلك المضجع وضمّكم ذلك
المستودع فكيف بكم لو تناهت بكم الأمور وبعثرت القبور هنالك تبلو كلّ نفس
ما أسلفت وردّوا إلى الله مولاهم الحقّ وضلّ عنهم ما كانوا يفترون ۵ دنیا سرایست

به بلا و گرفتاری معروف ... پیچیده شده ... مکر و غدر ... دوام نمی‌باشد احوال آن
غدار ... ساکنان آن ...
... ایشان را ...
... گذشته‌اند ...
... پوسیده ...
... سنگهای ...
میان سرای ...
اهل محله ...
... ایشان ...
... خاک ...
آن ...
ای گروه ...

زیاده و نقصان ... حکم خداوند عالمیان ...
ذکر ...

ومن دعاء له عليه السلام

اللهم إنّك آنس الآنسين بأوليائك وأحضرهم بالكفاية للمتوكّلين عليك تشاهدهم
في سرائرهم وتطّلع عليهم في ضمائرهم وتعلم مبلغ بصائرهم فأسرارهم لك
مكشوفة وقلوبهم إليك ملهوفة إن أوحشتهم الغربة آنسهم ذكرك
وإن صبّت عليهم المصائب لجأوا إلى الاستجارة بك علماً بأنّ أزمّة الأمور
بيدك ومصادرها عن قضائك اللهم إن فههت عن مسألتي أو عميت عن طلبتي
فدلّني على مصالحي وخذ بقلبي إلى مراشدي فليس ذلك بنكر من هداياتك
ولا ببدع من كفاياتك اللهم احملني على عفوك ولا تحملني على عدلك ۵ بار خدایا
تو ... برای دوستان ...
و ... ایشان ...
از ... ایشان ...
اگر وحشت اندازد ایشان را غربت ...
... بار خدایا اگر عاجز ...
از سؤال یا از جواب ...
... بار خدایا ...
عفو و فضل ...

ومن كلام له عليه السلام

لله بلاد فلان فلقد قوّم الأود وداوى العمد أقام السنّة وخلّف الفتنة
ذهب نقيّ الثوب قليل العيب أصاب خيرها وسبق شرّها أدّى إلى الله طاعته
واتّقاه بحقّه رحل وتركهم في طرق متشعّبة لا يهتدي فيها الضالّ
ولا يستيقن المهتدي ۵ ...
اصحاب ...
...

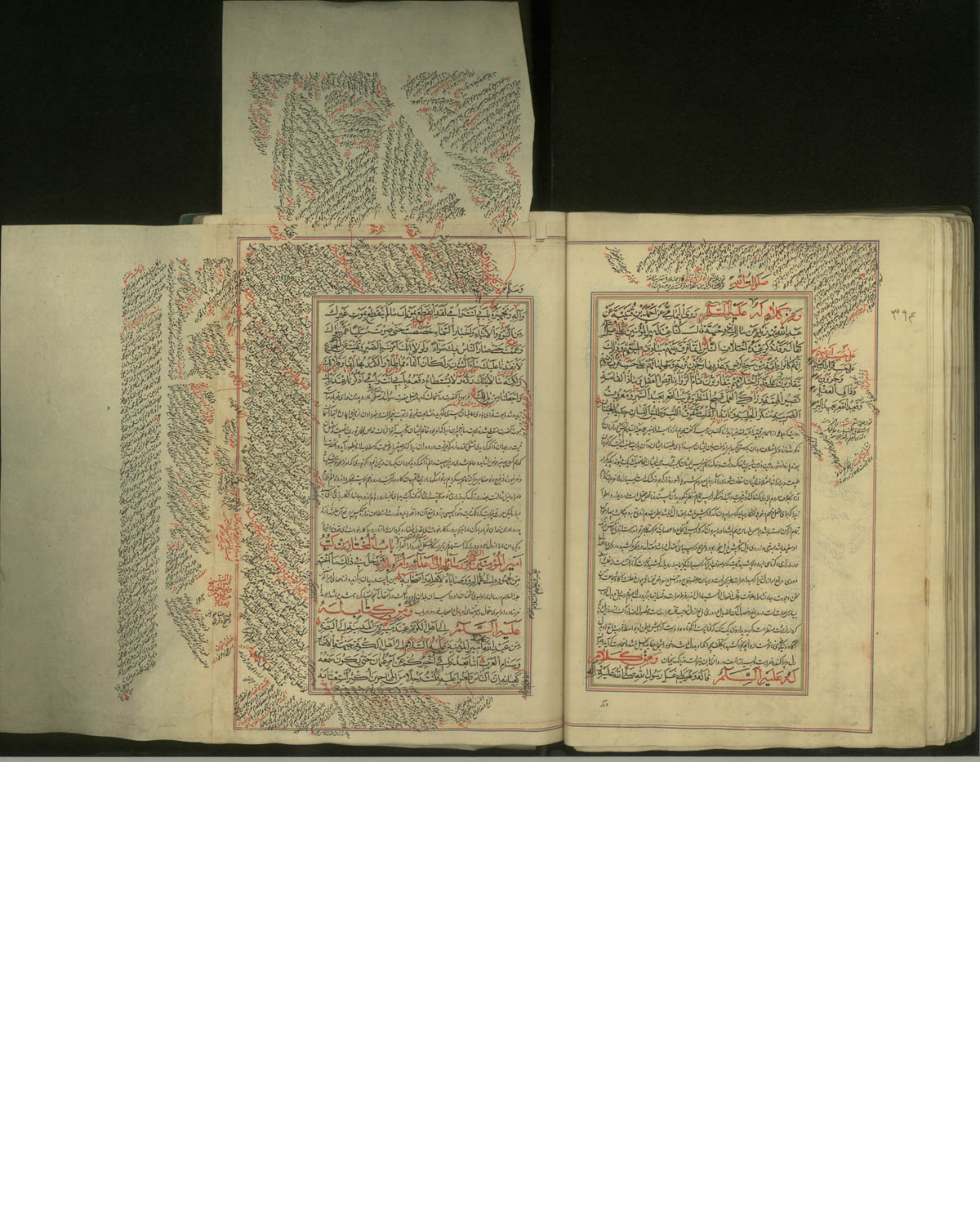

صلوات الله

ومن كلام له عليه السلام

روى اليماني عن أحمد بن قتيبة عن عبد الله بن يزيد عن مالك بن دحية قال كنا عند أمير المؤمنين عليه السلام وقد ذكر عنده اختلاف الناس فقال: إنما فرق بينهم مبادي طينهم وذلك أنهم كانوا فلقة من سبخ أرض وعذبها وحزن تربة وسهلها فهم على حسب قرب أرضهم يتقاربون وعلى قدر اختلافها يتفاوتون فتام الرواء ناقص العقل وماد القامة قصير الهمة وزاكي العمل قبيح المنظر وقريب القعر بعيد السبر ومعروف الضريبة منكر الجليبة وتائه القلب متفرق اللب وطليق اللسان حديد الجنان

ومن كلام له عليه السلام قاله وهو يلي غسل رسول الله صلى الله عليه وآله

وسلم

وآله وتجهيزه: بأبي أنت وأمي لقد انقطع بموتك ما لم ينقطع بموت غيرك من النبوة والإنباء وأخبار السماء خصصت حتى صرت مسلياً عمن سواك وعممت حتى صار الناس فيك سواء ولولا أنك أمرت بالصبر ونهيت عن الجزع لأنفدنا عليك ماء الشؤون ولكان الداء مماطلاً والكمد محالفاً وقلا لك ولكنه ما لا يملك رده ولا يستطاع دفعه بأبي أنت وأمي اذكرنا عند ربك واجعلنا من بالك

باب المختار من كتب أمير المؤمنين عليه السلام ورسائله إلى أعدائه وأمراء بلاده ويدخل في ذلك ما اختير من عهوده إلى عماله ووصاياه لأهله وأصحابه

ومن كتاب له عليه السلام إلى أهل الكوفة عند مسيره من المدينة إلى البصرة

من عبد الله أمير المؤمنين عليه السلام إلى أهل الكوفة جبهة الأنصار وسنام العرب أما بعد فإني أخبركم عن أمر عثمان حتى يكون سمعه كعيانه إن الناس طعنوا عليه فكنت رجلاً من المهاجرين أكثر استعتابه

المصيبات والحد الثالث ينتهي الى الهوى المردي والحد الرابع الى الشيطان المغوي وفيه يشرع باب هذه الدار اشترى هذا المغتر بالامل من هذا المزعج بالاجل هذه الدار بالخروج من عز القناعة والدخول في ذل الطلب والضراعة فما ادرك هذا المشتري من درك فعلى مبلبل اجسام ومن جمع المال فاكثر ومن بنى وشيد وزخرف وادخر واعتقد ونظر بزعمه للولد اشخاصهم جميعا الى موقف العرض والحساب وموضع الثواب والعقاب اذا وقع الامر بفصل القضاء وخسر هنالك المبطلون شهد على ذلك العقل اذا خرج من اسر الهوى وسلم من علائق الدنيا

ومن خطبة له عليه السلام فان عادوا الى ظل الطاعة فذاك الذي نحب وان توافت الامور بالقوم الى الشقاق والعصيان فانهد بمن اطاعك الى من عصاك واستغن بمن انقاد معك عمن تقاعس عنك فان المتكاره مغيبه خير من مشهده وقعوده اغنى من نهوضه

ومن كتاب له عليه السلام وهو عامل اذربيجان وان عملك ليس لك بطعمة ولكنه في عنقك امانة وانت مسترعى لمن فوقك ليس لك ان تفتات في رعية ولا تخاطر الا بوثيقة وفي يديك مال من مال الله عز وجل وانت من خزانه حتى تسلمه الي ولعلي الا اكون شر ولاتك لك والسلام

سنی ما اگر تسلیم کنی مال را این شاید که نباشم تو غیر ریوا البان تو غیر مؤمن و تو فاضل است بو البان دیگر و در طعام اند اشمل است بعدم تعوذ
انکه زبیر و بجانب اعدا روایت که چون نامه آنحضرت بوی رسید اهل اعتماد خود را طلبید و گفت که علی علیه السلام مرا ترسانیده است
من اند خواهد کرد عمال را از جان امن لاحق شوم معاویه گفت مرا اهتمام است از آنکه پیش او روم بسیار کشته از متوله ما را آن بر کشت
و پیش آنحضرت که خوشنامی است و چون آنحضرت تشریف آورد بکوفه بازار و تفتیش فرمود و در روز چهار صد هزار درهم یافت برگرفت عمال من
نسا او طلب شفاعت کرد از امام حسن و امام حسین و عبد الله بن جعفر علیهم السلام از آن مبلغ سیصد هزار درهم برای او گذاشت هر چند که در وی
بالحاح آورد فرمود که گیرم زیاده بخواهد بود و گمان نمیبرم که بر تو حلال خواهد بود **وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ**

إِلَى مُعَاوِيَةَ إِنَّهُ بَايَعَنِي الْقَوْمُ الَّذِينَ بَايَعُوا أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ
عَلَى مَا بَايَعُوهُمْ عَلَيْهِ فَلَمْ يَكُنْ لِلشَّاهِدِ أَنْ يَخْتَارَ وَلَا لِلْغَائِبِ أَنْ يَرُدَّ وَإِنَّمَا الشُّورَى
لِلْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ فَإِنِ اجْتَمَعُوا عَلَى رَجُلٍ فَسَمَّوْهُ إِمَامًا كَانَ ذَلِكَ لِلَّهِ رِضًى
فَإِنْ خَرَجَ مِنْ أَمْرِهِمْ خَارِجٌ بِطَعْنٍ أَوْ بِدْعَةٍ رَدُّوهُ إِلَى مَا خَرَجَ مِنْهُ فَإِنْ أَبَى قَاتَلُوهُ
عَلَى اتِّبَاعِهِ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَلَّاهُ اللَّهُ مَا تَوَلَّى وَلَعَمْرِي يَا مُعَاوِيَةُ لَئِنْ نَظَرْتَ بِعَقْلِكَ
دُونَ هَوَاكَ لَتَجِدَنِّي أَبْرَأَ النَّاسِ مِنْ دَمِ عُثْمَانَ وَلَتَعْلَمَنَّ أَنِّي كُنْتُ فِي عُزْلَةٍ عَنْهُ
إِلَّا أَنْ تَتَجَنَّى فَتَجَنَّ مَا بَدَا لَكَ وَالسَّلَامُ این نامه آنحضرت است که فرستاده بسوی معاویه بدست
جریر بن عبد الله بجلی بدرستی که شان اینست که بیعت کردند با من گروه مسلمانان آنان که بیعت کردند با ابو بکر و عمر و عثمان بر آنچه بیعت
کردند با ایشان بران آنحضرت اقرار فرمود حسب مقتضی عقیده قوم از روی مدارا و تعریض است برای ایشان باجماع و اتفاق ایمان
شد این از آنحضرت بطریق احتجاج بر قوم و الزام ایشان است چون اعتقاد کرده بودند که مبنی خلافت بر بیعت است و اگر نه امامت آنحضرت
ثابت بود بعد از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله بلا فصل بنص که صادر شده بود از خدا و رسول و نهو از خدا بسی لیس ... اختیار باشد و نمی
که باز گردانند و اختیار نماید و بدرستی که مشورت کردن برای مهاجران و انصار است اگر گرد آیند بر مردی و نام او را امام بنهادند او را امام
باشد برای خشنودی خدا بعد و اگر آن کار با انتظام پس اگر بیرون رود از امر ایشان بیرون رونده بطعن یا بدعتی در آن کار با
گردانند پس با آنچه از آن بیرون رفته پس اگر سر باز زند کارزار کنند پس بیروی کردن او غیر راه مؤمنان و بدهد او را خدا
بیزار آنچه برگشته از آن و سوگند میخورم بزندگانی من اگر نظر کنی بعقل خود نه بهوای نفس و شیطان هر آینه می یابی مرا بری ترین
از خون عثمان و هر آینه میدانی که بودم در گوشه نشینی از آن مگر آنکه جنایت نهی بر من بس بعید دانسته پس بر انگیز هر چه را اختیار کنی
وَمِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَيْهِ أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ أَتَتْنِي مِنْكَ

مَوْعِظَةٌ مُوَصَّلَةٌ وَرِسَالَةٌ مُحَبَّرَةٌ نَمَّقْتَهَا بِضَلَالِكَ وَأَمْضَيْتَهَا بِسُوءِ رَأْيِكَ وَ
كِتَابُ امْرِئٍ لَيْسَ لَهُ بَصَرٌ يَهْدِيهِ وَلَا قَائِدٌ يُرْشِدُهُ قَدْ دَعَاهُ الْهَوَى فَأَجَابَهُ وَقَادَهُ
الضَّلَالُ فَاتَّبَعَهُ فَهَجَرَ لَاغِطًا وَضَلَّ خَابِطًا و این نامه دیگر از آنحضرت است بسوی معاویه بروایت اما بعد بتحقیق آمد
که بدرستی آمد و در کتاب از گمراهی خود و در روان ساخته آن را به بدی رای خود نامه مردی که نیست او را بینایی که راه نماید او
و نه کشنده که ارشاد فرماید بتحقیق خوانده او را هوا پس اجابت کرد آن هوا و کشیده او را گمراهی پس پیروی نمود آن را بجهت هذیان و بی معنی
گفت در احوال که حرکت کننده بود بی نظام **لِأَنَّهَا بَيْعَةٌ وَاحِدَةٌ لَا يُثَنَّى فِيهَا النَّظَرُ وَلَا يُسْتَأْنَفُ**
فِيهَا الْخِيَارُ الْخَارِجُ مِنْهَا طَاعِنٌ وَالْمُرَوِّي فِيهَا مُدَاهِنٌ این کتاب جواب است که معاویه
در نامه خود نوشته بود بر آنحضرت مضمونش آنکه این نامه از معاویه بن ابی سفیان است بعلی بن ابی طالب علیه السلام اما بعد پس اگر
هستی تو بر آنچه بود بر آن ابو بکر و عمر من با تو قتال نمیکنم و حلال نمیدانم آن را و لیکن فاسد ساخت بر تو بیعت مرا اهمال تو در امر عثمان
بن عفان و حجت اهل حجاز حاکم بود بر مردمان و در آن هنگام که حق میان ایشان بود پس چون آن را ترک کردند گشتند اهل
شام حاکم بر اهل حجاز و دیگر مردمان و قسم بزندگانی من که حجت تو بر اهل شام نیست همچو حجت تو بر اهل بصره و الزام و الزام تو
تو بر من همچو حجت تو بر طلحه و زبیر چونکه ایشان با تو بیعت کردند و من با تو بیعت نکردم ای ابو الحسن فضیلت تو در اسلام
و قرابت و قرب تو با سید انام و موضع تو از بنی هاشم پس من منکر آن نیستم پس این کتاب جواب آنست و اول آنست **أَمَّا**
مَا مَيَّزْتَ بَيْنَ أَهْلِ الشَّامِ وَبَيْنَ أَهْلِ الْبَصْرَةِ وَبَيْنَ طَلْحَةَ وَالزُّبَيْرِ فَلَعَمْرِي مَا
الْأَمْرُ إِلَّا وَاحِدٌ یعنی اما آنچه جدا کردی با آن کلام میان اهل شام و میان اهل بصره و میان طلحه و زبیر بن عوام
پس سوگند میخورم بزندگانی من نیست آن کار مگر یک کار زیرا که یک بیعت است با مردم روی نکرده و اگر رد کرده شود در او نظر ارباب انظار
و از سر گرفته نمیشود در او اختیار بیرون رونده از آن بیعت طعن کننده است در صحت او از روی شقاق اهل عناد با او ابا
و اندیشه کننده در صحت او و مدارا کننده است در آن بیعت بر او و از نفاق و معنی دیگر آنحضرت الزام خصم است باطاعت بود قبول خدا
و رسول او ایشان حیدا نشده و بواسطه کینه درین و حسد پوشیده بودند و در اول الامر مدار کار بر اجماع و بیعت نهادند
و اگر نه آنحضرت امام واجب الاتباع است که معصوم است و امام ساخته خدا تعالی معلوم است **وَمِنْ كِتَابٍ**
لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبَجَلِيِّ لَمَّا أَرْسَلَهُ إِلَى مُعَاوِيَةَ
أَمَّا بَعْدُ فَإِذَا أَتَاكَ كِتَابِي فَاحْمِلْ مُعَاوِيَةَ عَلَى الْفَصْلِ وَخُذْهُ بِالْأَمْرِ الْجَزْمِ ثُمَّ خَيِّرْهُ
بَيْنَ حَرْبٍ مُجْلِيَةٍ أَوْ سِلْمٍ مُخْزِيَةٍ فَإِنِ اخْتَارَ الْحَرْبَ فَانْبِذْ إِلَيْهِ وَإِنِ اخْتَارَ

السِّلْمَ فَخُذْ بَيْعَتَهُ وَالسَّلَامُ این نامه ایست که نوشته بجریر بن عبد الله بجلی وقتی که فرستاده بود او را بسوی معاویه تا
او را بیعت و جواب بیاورد بجواب فاصل جلی در آیام مهلت تباه شده شود برای مقالات و سبب آن این بود که معاویه بغیر مقدم بر مکر و
بود بر مخالفت امیر المؤمنین نیک و فرستاده بود بجانب کردن عمرو عاص ... اخلاص از مصر که او از قبل عثمان والی آنجا بود پس
چون حاضر شد با وی مشورت کرد در مخالفت آنحضرت بعد از استخلاف بسیار آخر بوعده حکومت مصر راضی شد بمخالفت و گفت
علی صاحب فضایل و سوابق است پس مقاومت با وی نتوان کرد مگر بمدد و تدبیر و حیله و بذل معاویه گفت من خود کنم آنچه دارم بکم و بیش و
او آنچه صبر کنم بر شیر نوش و تلخی شیر اکنون و از گرفت بیعت از اهل شام و چون محکم گردید بیعت آن بدستور انجام جریر را فرستاده و جریر
وعده داد او را حضرت امیر که خصوص اما بعد چون برسد تو را نامه من پس حمل کن معاویه را بر جدا کردن حال با او
صلح و جنگ بعد تقدیر بگیر او را بکار جزم روشن پس از آن مخیر ساز او را میان جنگ بیرون کننده از وطن یا آشتی خوار کننده
با کمال خواری پس اگر اختیار حرب کند بینداز بسوی او عهد حرب آنرا از دل او بود و اگر اختیار صلح کرد بگیر بیعت
او را بی شبهه بر او **وَمِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ**
إِلَى مُعَاوِيَةَ فَأَرَادَ قَوْمُنَا قَتْلَ نَبِيِّنَا وَاجْتِيَاحَ أَصْلِنَا وَهَمُّوا بِنَا الْهُمُومَ وَفَعَلُوا بِنَا الْأَفَاعِيلَ
وَمَنَعُونَا الْعَذْبَ وَأَحْلَسُونَا الْخَوْفَ وَاضْطَرُّونَا إِلَى جَبَلٍ وَعْرٍ وَأَوْقَدُوا لَنَا
نَارَ الْحَرْبِ فَعَزَمَ اللَّهُ لَنَا عَلَى الذَّبِّ عَنْ حَوْزَتِهِ وَالرَّمْيِ مِنْ وَرَاءِ حُرْمَتِهِ مُؤْمِنُنَا
يَبْغِي بِذَلِكَ الْأَجْرَ وَكَافِرُنَا يُحَامِي عَنِ الْأَصْلِ وَمَنْ أَسْلَمَ مِنْ قُرَيْشٍ خِلْوٌ مِمَّا
نَحْنُ فِيهِ بِحِلْفٍ يَمْنَعُهُ أَوْ عَشِيرَةٍ تَقُومُ دُونَهُ فَهُوَ مِنَ الْقَتْلِ بِمَكَانِ أَمْنٍ وَ
كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا احْمَرَّ الْبَأْسُ وَأَحْجَمَ النَّاسُ قَدَّمَ أَهْلَ
بَيْتِهِ فَوَقَى بِهِمْ أَصْحَابَهُ حَرَّ السُّيُوفِ وَالْأَسِنَّةِ فَقُتِلَ عُبَيْدَةُ بْنُ الْحَارِثِ يَوْمَ بَدْرٍ
وَقُتِلَ حَمْزَةُ يَوْمَ أُحُدٍ وَقُتِلَ جَعْفَرٌ يَوْمَ مُؤْتَةَ وَأَرَادَ مَنْ لَوْ شِئْتُ ذَكَرْتُ اسْمَهُ
مِثْلَ الَّذِي أَرَادُوا مِنَ الشَّهَادَةِ وَلَكِنَّ آجَالَهُمْ عُجِّلَتْ وَمَنِيَّتَهُ أُخِّرَتْ اراده
فرموده بقوم خود قریش یا در آن هنگام که قصد حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله داشتند و با کفره اخراج کردند ایشان بنی
هاشم را از مکه و محبوس ساختند در شعب ابی طالب و حرام کردند بر خود با ایشان مکالمت و مبایعت و مخالطت و طعام و شراب
و این مضمون صحیفه نوشتند و بر در خانه کعبه آویختند پس حق سبحانه ارضه فرستاد تا خورد او ما سوای نام حق تعالی و
کاتب شل شد و او منصور بن عکرمه بود از بنی عبد الدار و دو سال یا سه سال بر این اقامت کردند و حق سبحانه و تعالی اخبار فرمود پیغمبر خود را

بجز آن ارضه صحیفه ظلم را بر سوی آنحضرت ابو طالب گفت و او با ایشان الی آخر القصه امیر المؤمنین علیه السلام از این احوال
سیفرماید او دیگر حالات چنانچه فرموده پس خواستند قوم ما کشتن پیغمبر ما را و از بیخ برکندند اصل عالی گوهر ما را از آب شیرین و طیب عیش
و پوشانیدند بما لباس ترس را در میان قریش و مضطر ساختند ما را بکوه درشت از شعبهای کهنیا چارو بر افروختند آتش جنگ
کار زار پس اختیار کرد برای ما آفریدگار بر دفع کردن از ناحیه پیغمبر ما و انداختن از پس حرمت آن تسید بر مؤمن ما چون ابو طالب
حمزه میخواهد بدان کار اجر خدای کافر ما حمایت میکند از اصل جلیل النسب گوش جمیل چون شاه بن ... و بن عامر و کبیر بن ... بحر و ...

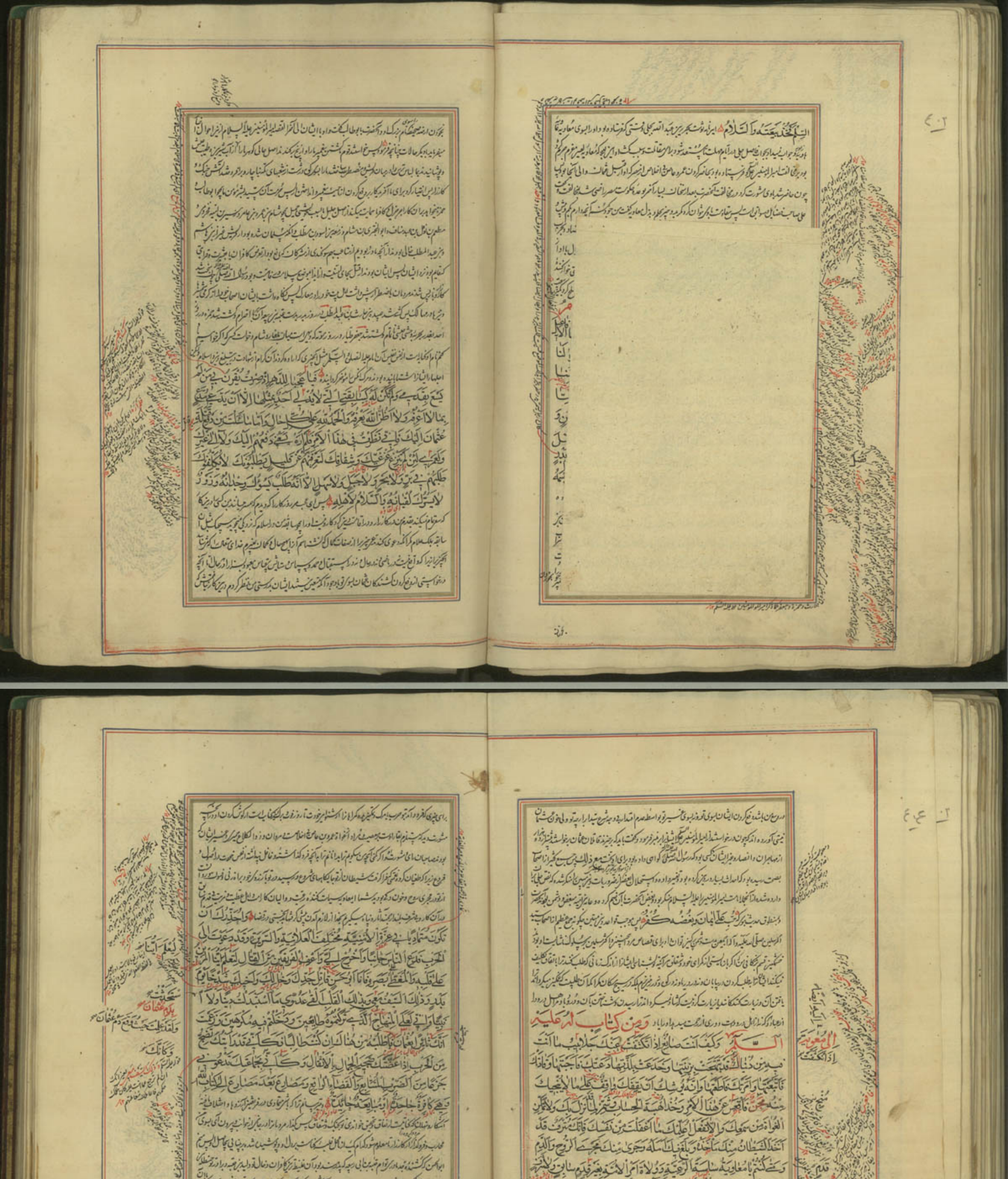

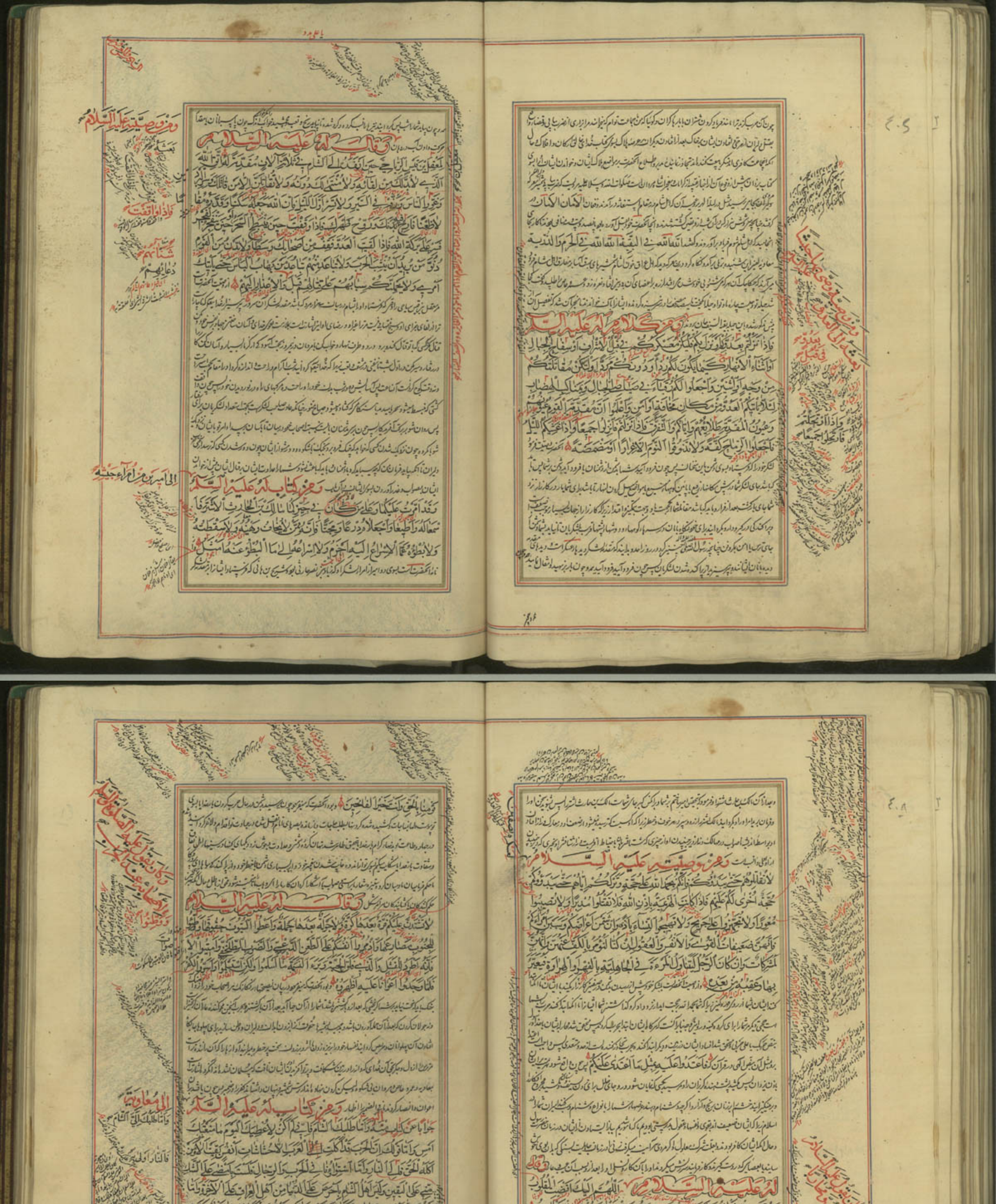

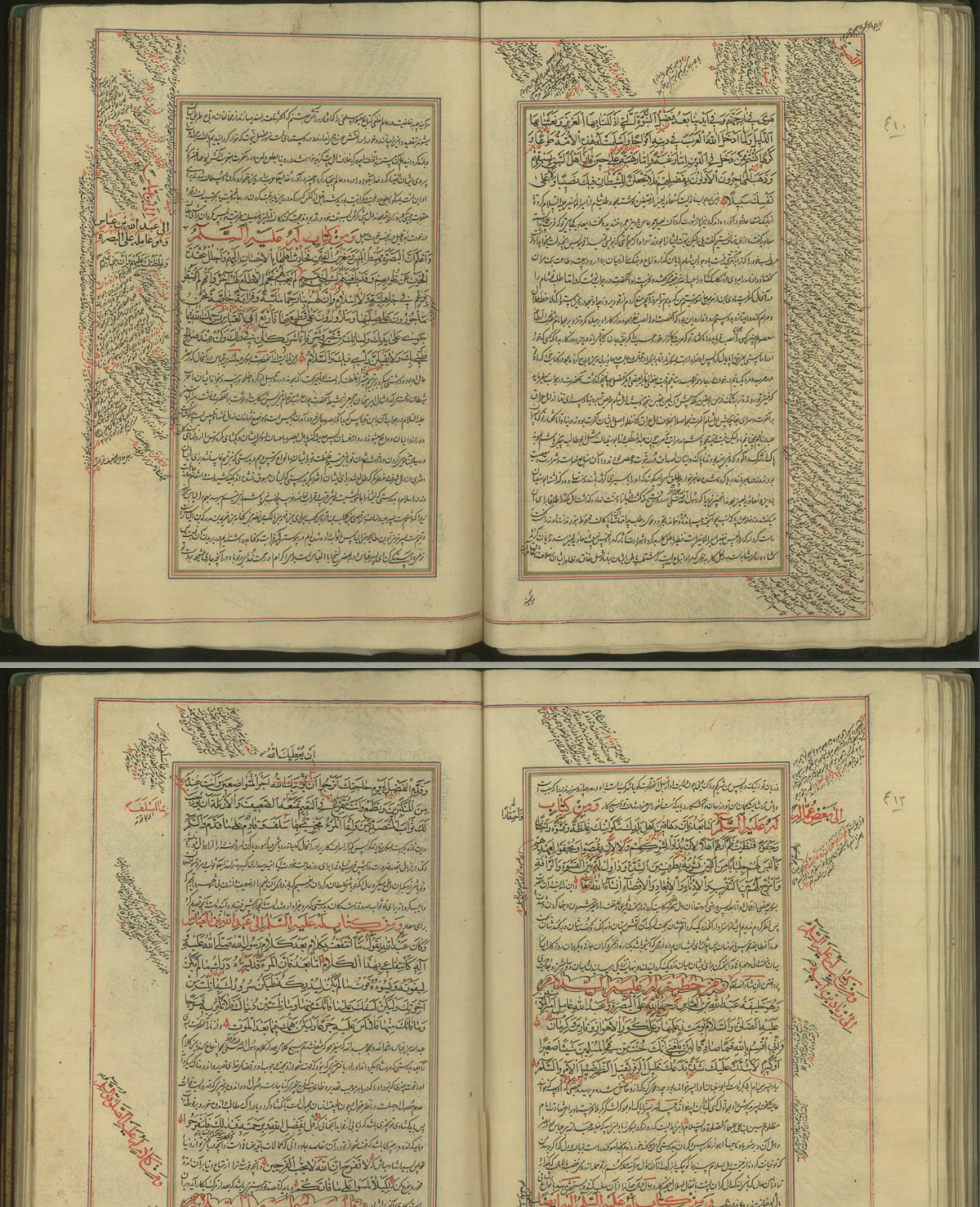

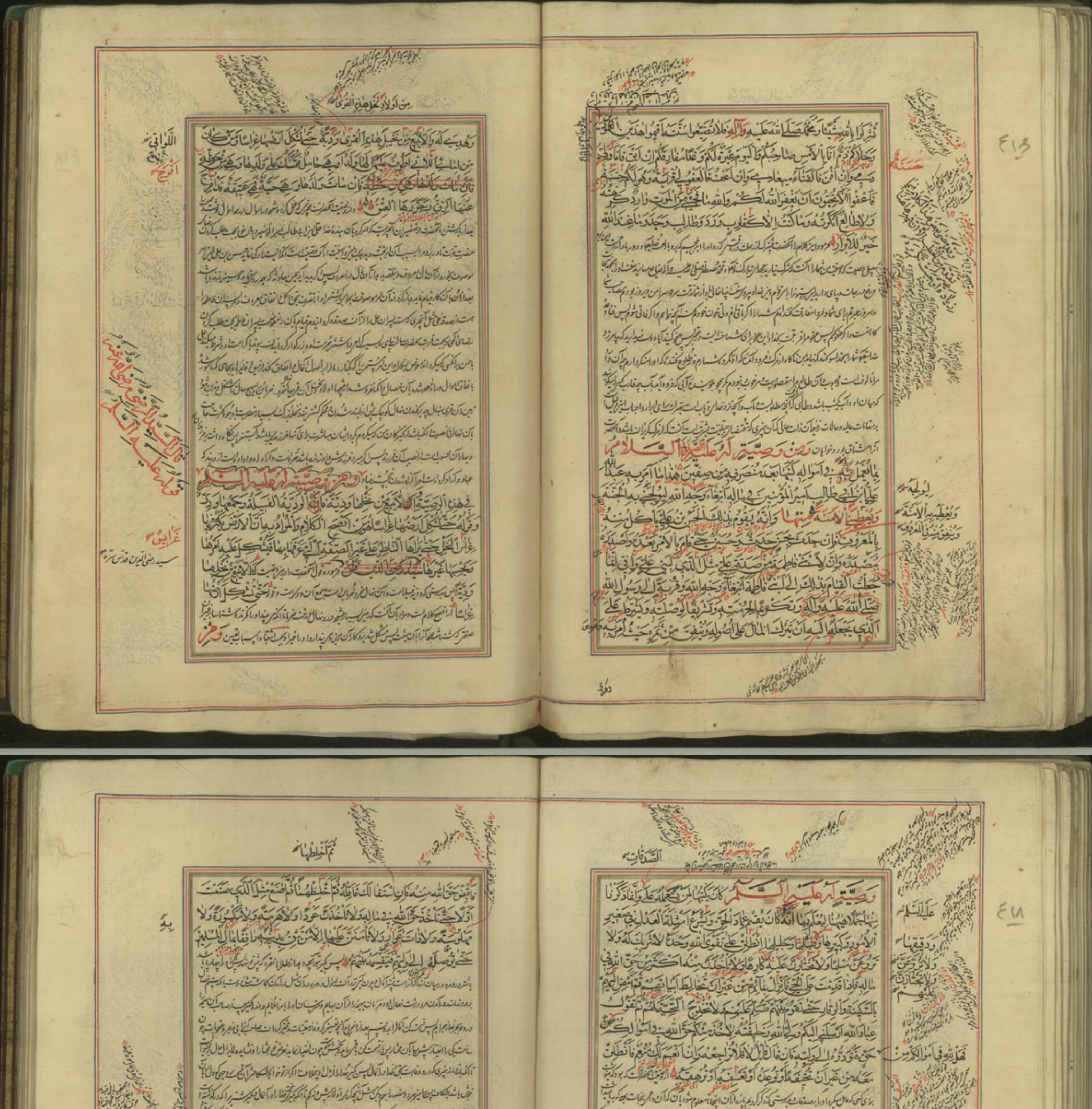

الصدقات

وصية له عليه السلام كان يكتبها لمن يستعمله على الصدقات وانما ذكرنا منها جملاً ههنا ليعلم بها انه كان يقيم عماد الحق ويشرع امثلة العدل في صغير الامور وكبيرها ودقيقها وجليلها

انطلق على تقوى الله وحده لا شريك له ولا تروعن مسلما ولا تجتازن عليه كارها ولا تأخذن منه اكثر من حق الله في ماله فاذا قدمت على الحي فانزل بمائهم من غير ان تخالط ابياتهم ثم امض اليهم بالسكينة والوقار حتى تقوم بينهم فتسلم عليهم ولا تخدج بالتحية لهم ثم تقول عباد الله ارسلني اليكم ولي الله وخليفته لآخذ منكم حق الله في اموالكم فهل لله في اموالكم من حق فتؤدوه الى وليه فان قال قائل لا فلا تراجعه وان انعم لك منعم فانطلق معه من غير ان تخيفه او توعده او تعسفه او ترهقه

[illegible]

فخذ ما اعطاك من ذهب او فضة فان كان له ماشية او ابل فلا تدخلها الا باذنه فان اكثرها له فاذا اتيتها فلا تدخلها دخول متسلط عليه ولا عنيف به ولا تنفرن بهيمة ولا تفزعنها ولا تسوءن صاحبها فيها واصدع المال صدعين ثم خيره فاذا اختار فلا تعرضن لما اختاره فلا تزال كذلك حتى يبقى ما فيه وفاء لحق الله في ماله

بذلك

418

ثم اخلطهما

فاقبض حق الله منه فان استقالك فاقله ثم اخلطهما ثم اصنع مثل الذي صنعت اولا حتى تأخذ حق الله في ماله ولا تأخذن عودا ولا هرمة ولا مكسورة ولا مهلوسة ولا ذات عوار ولا تأمنن عليها الا من تثق بدينه رافقا بمال المسلمين حتى توصله الى وليهم فيقسمه بينهم

[illegible]

ولا توكل بها الا ناصحا شفيقا وامينا حفيظا غير معنف ولا مجحف ولا ملغب ولا متعب ثم احدر الينا ما اجتمع عندك نصيره حيث امر الله به فاذا اخذها امينك فاوعز اليه الا يحول بين ناقة وبين فصيلها ولا يمصر لبنها فيضر ذلك بولدها ولا يجهدنها ركوبا وليعدل بين صواحباتها في ذلك وبينها وليرفه على اللاغب وليستأن بالنقب والظالع وليوردها ما تمر به من الغدر ولا يعدل بها عن نبت الارض الى جواد الطرق وليروحها في الساعات وليمهلها عند النطاف والاعشاب حتى يأتينا بها باذن الله بدنا منقيات غير متعبات ولا مجهودات لنقسمها على كتاب الله وسنة نبيه صلى الله عليه وآله فان ذلك اعظم لاجرك واقرب لرشدك ان شاء الله

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

وثواب ... **ومن عهد له عليه السلم الى بعض عماله وقد بعثه على الصدقة** آمره بتقوى الله في سرائر اموره وخفيات

اعماله حيث لا شهيد غيره ولا وكيل دونه وآمره الا يعمل بشيء من طاعة الله فيما

ظهر فيخالف الى غيره فيما اسر ومن لم يختلف سره وعلانيته وفعله ومقالته

فقد ادى الامانة واخلص العبادة وآمره الا يجبههم ولا يعضههم ولا يرغب

عنهم تفضلا بالامارة عليهم فانهم الاخوان في الدين والاعوان على استخراج الحقوق

وان لك في هذه الصدقة نصيبا مفروضا وحقا معلوما وشركاء اهل

مسكنة وضعفاء ذوي فاقة وانا موفوك حقك فوفهم حقوقهم والا تفعل فانك من

اكثر الناس خصوما يوم القيمة وبؤسا لمن خصمه عند الله الفقراء والمساكين

والسائلون والمدفوعون والغارم وابن السبيل ومن استهان بالامانة ورتع

في الخيانة ولم ينزه نفسه ودينه عنها فقد اخل بنفسه في الدنيا الخزي

وهو في الآخرة اذل واخزى وان اعظم الخيانة خيانة الامة وافظع الغش غش الائمة

والسلم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ومن عهد له الى محمد بن ابي بكر حين قلده مصر

فاخفض لهم جناحك والن لهم جانبك وابسط وجهك وآس بينهم في

اللحظة والنظرة حتى لا يطمع العظماء في حيفك ولا ييأس الضعفاء من

عدلك وان الله تعالى يسائلكم معشر عباده عن الصغيرة من اعمالكم والكبيرة

والظاهرة والمستورة فان يعذب فانتم اظلم وان يعف فهو اكرم واعلموا عباد الله

ان المتقين ذهبوا بعاجل الدنيا وآجل الآخرة فشاركوا اهل الدنيا في

دنياهم ولم يشاركهم اهل الدنيا في آخرتهم سكنوا الدنيا بافضل ما سكنت

واكلوها بافضل ما اكلت فحظوا من الدنيا بما حظي به المترفون واخذوا منها

ما اخذه الجبابرة المتكبرون ثم انقلبوا عنها بالزاد المبلغ والمتجر الرابح اصابوا

لذة زهد الدنيا في دنياهم وتيقنوا انهم جيران الله غدا في آخرتهم لا ترد

لهم دعوة ولا ينقص لهم نصيب من لذة [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

برای ایشان دعوتی ... فاحذروا عباد الله الموت وقربه واعدوا

له عدته فانه يأتي بامر عظيم وخطب جليل بخير لا يكون معه شر ابدا او شر لا

يكون معه خير ابدا فمن اقرب الى الجنة من عاملها ومن اقرب الى النار من عاملها

وانتم طرداء الموت ان اقمتم له اخذكم وان فررتم منه ادرككم وهو

الزم لكم من ظلكم الموت معقود بنواصيكم والدنيا تطوى من خلفكم فاحذروا

نارا قعرها بعيد وحرها شديد وعذابها جديد دار ليس فيها رحمة ولا تسمع فيها

دعوة ولا تفرج فيها كربة وان استطعتم ان يشتد خوفكم من الله وان يحسن ظنكم

به فاجمعوا بينهما فان العبد انما يكون حسن ظنه بربه على قدر خوفه من ربه وان

احسن الناس ظنا بالله اشدهم خوفا لله واعلم يا محمد بن ابي بكر اني قد وليتك

اعظم اجنادي في نفسي اهل مصر فانت محقوق ان تخالف على نفسك وان

تنافح عن دينك ولو لم يكن لك الا ساعة من الدهر ولا تسخط الله برضا احد من خلقه

فان في الله خلفا من غيره وليس من الله خلف في غيره صل الصلوة لوقتها الموقت

الموقت لها ولا تعجل وقتها لفراغ ولا تؤخرها عن وقتها لاشتغال واعلم ان كل شيء

من عملك تبع لصلوتك [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] كلما نضجت

جلودهم بدلناهم جلودا غيرها ليذوقوا العذاب ولهم مقامع من حديد

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

كه اول ما يحاسب به العبد الصلوة فان تمت صلوته سهل عليه غيرها من العبادات

ومن نقصت صلوته فانه يحاسب عليها وعلى غيرها [illegible]

[illegible]

[illegible] **ومنه** فانه لا سواء امام الهدى وامام

الردى وولي النبي وعدو النبي ولقد قال لي رسول الله صلى الله عليه وآله اني

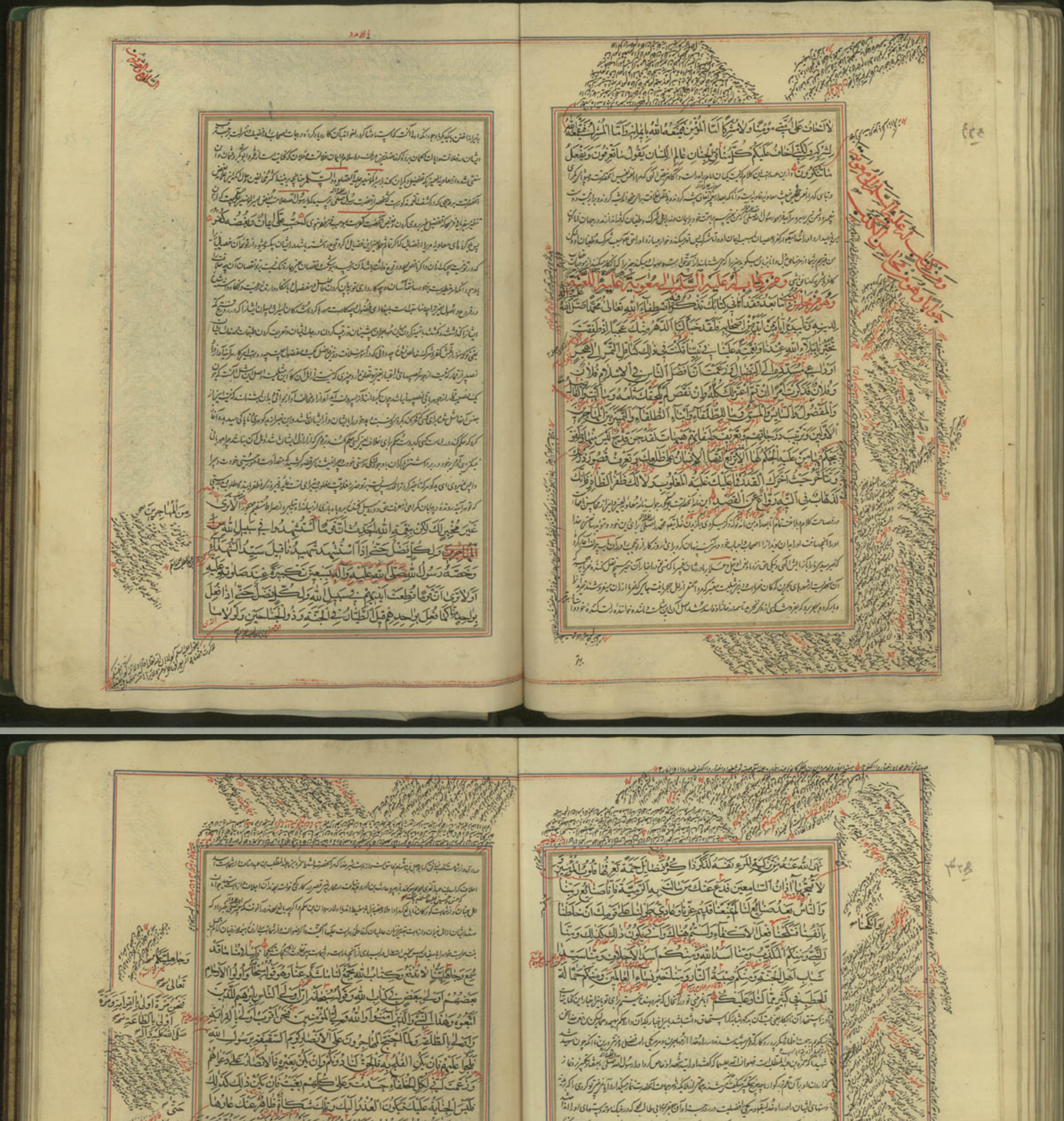

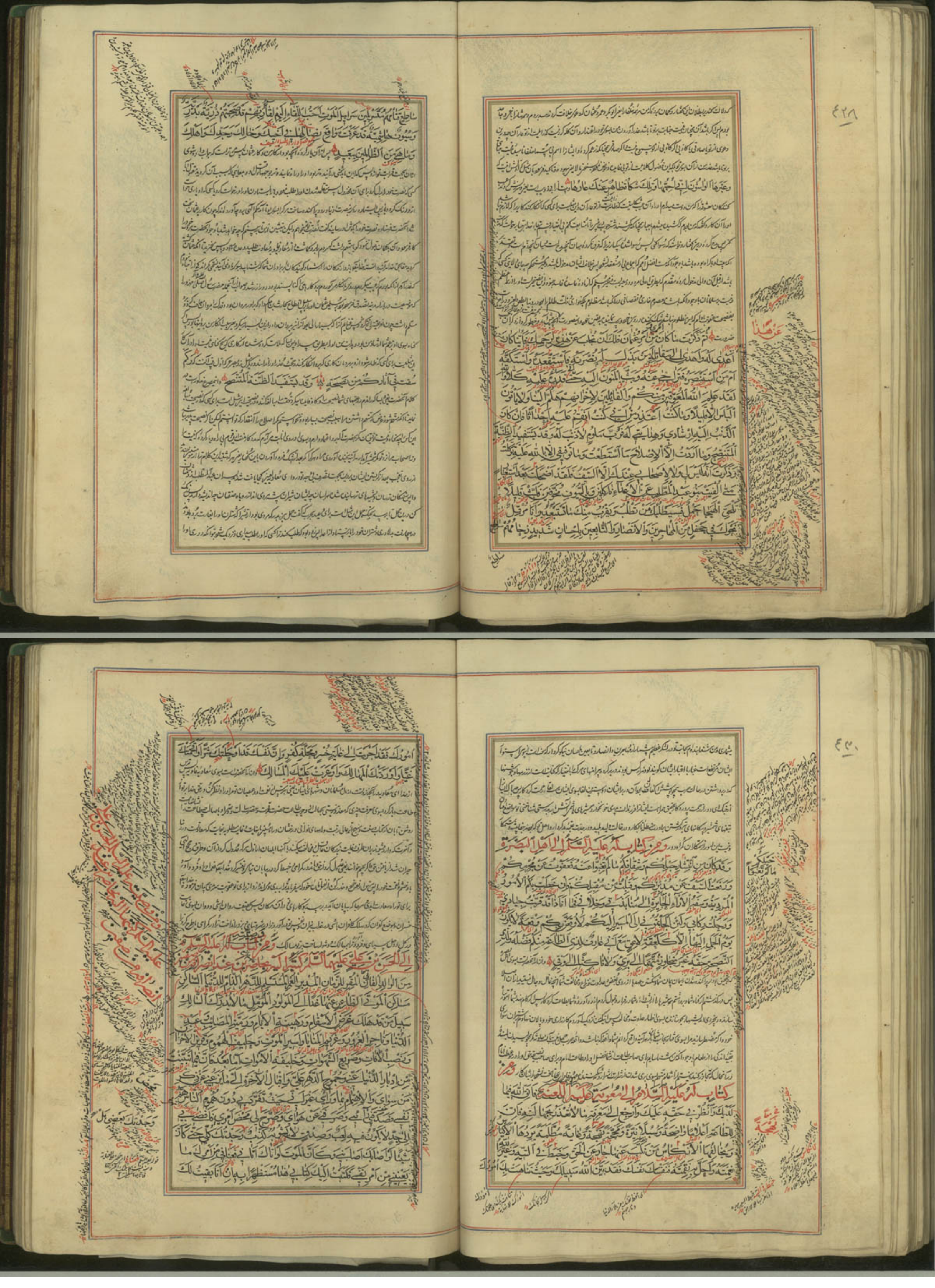

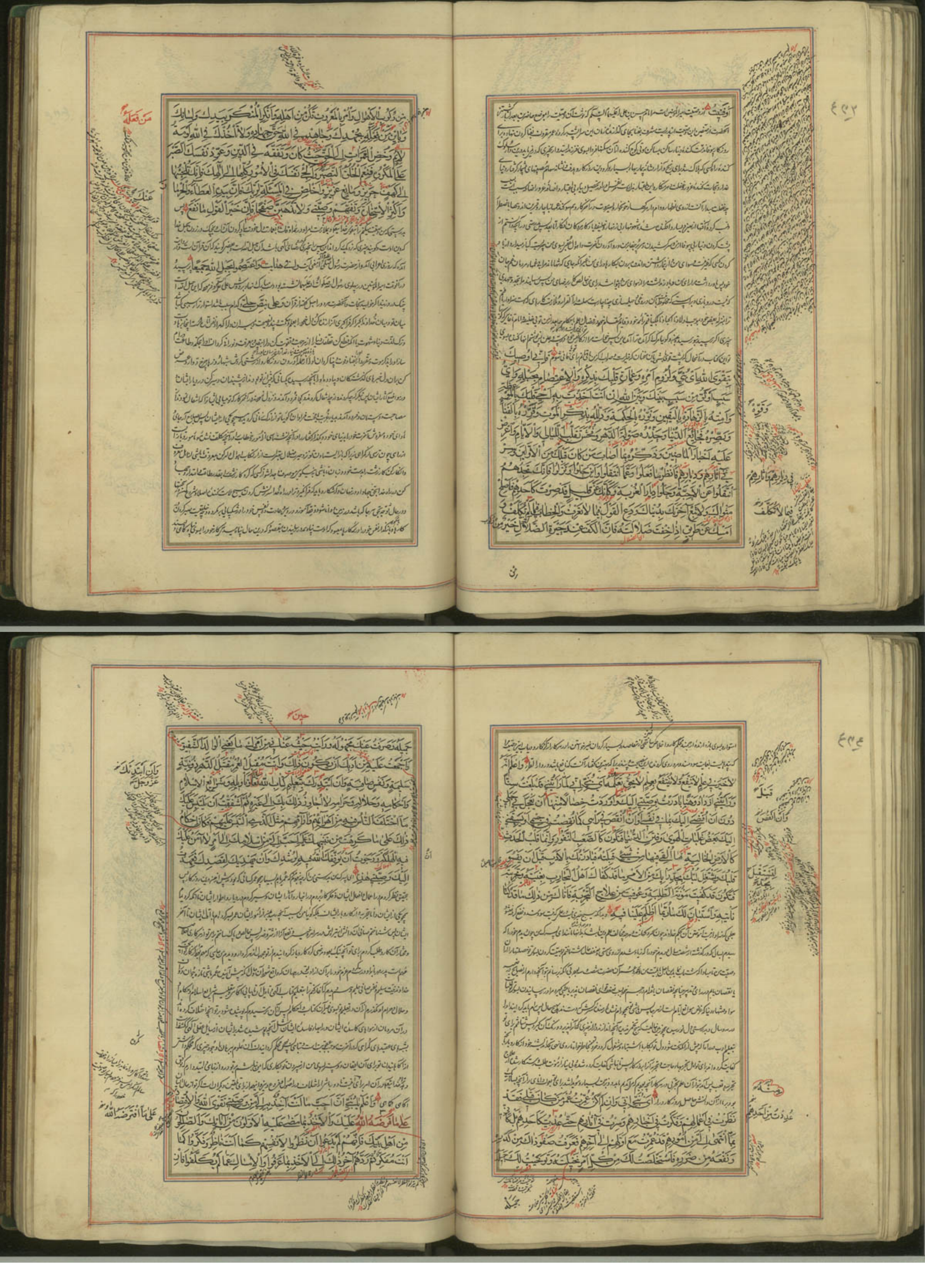

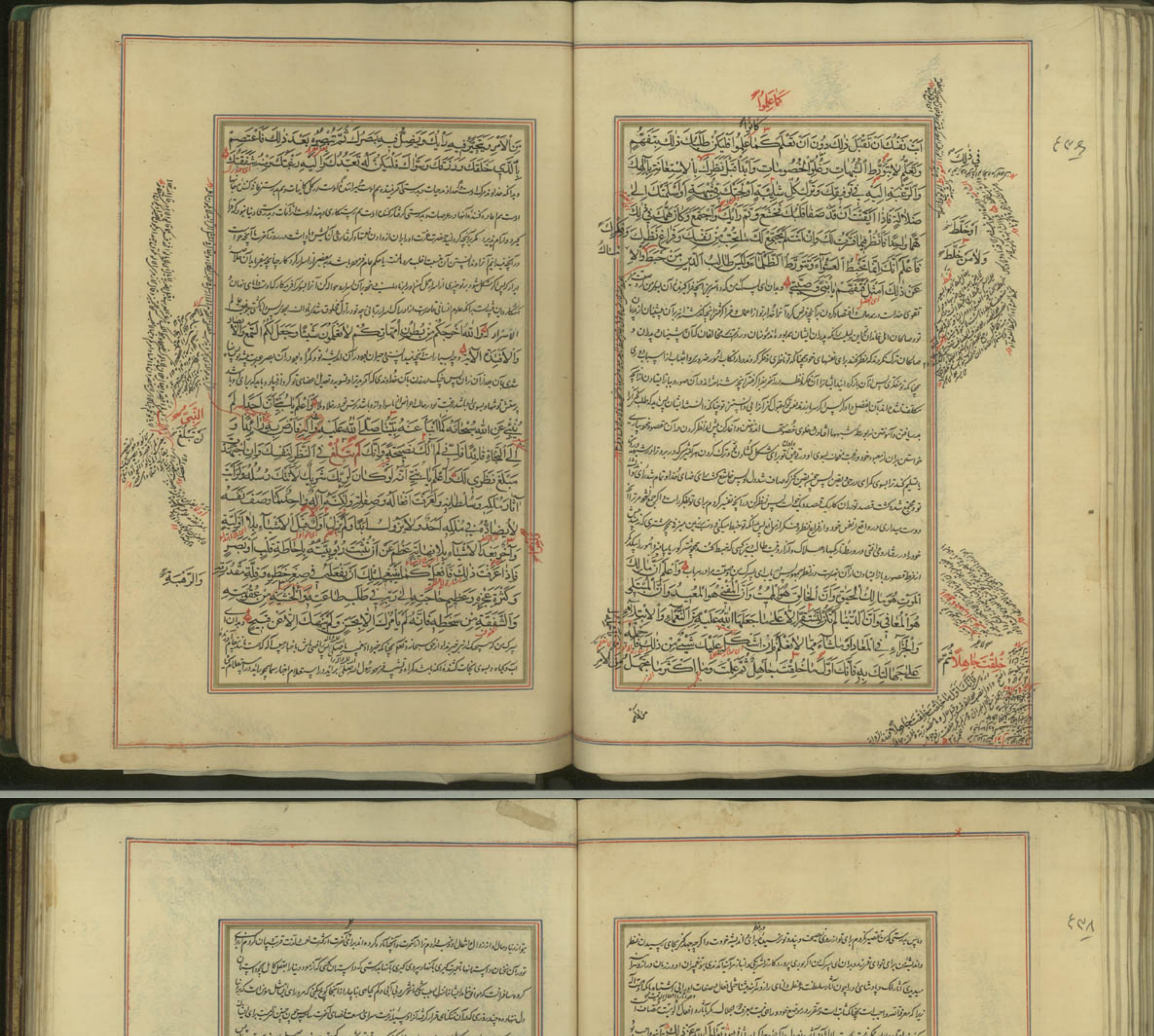

[illegible]

يَا بُنَيَّ إِنِّي قَدْ أَنْبَأْتُكَ عَنِ الدُّنْيَا وَحَالِهَا وَزَوَالِهَا وَانْتِقَالِهَا وَأَنْبَأْتُكَ عَنِ الْآخِرَةِ

وَمَا أُعِدَّ لِأَهْلِهَا فِيهَا وَضَرَبْتُ لَكَ فِيهِمَا الْأَمْثَالَ لِتَعْتَبِرَ بِهَا وَتَحْذُوَ عَلَيْهَا إِنَّمَا

مَثَلُ مَنْ خَبَرَ الدُّنْيَا كَمَثَلِ قَوْمٍ سَفْرٍ نَبَا بِهِمْ مَنْزِلٌ جَدِيبٌ فَأَمُّوا مَنْزِلاً خَصِيباً

وَجَنَاباً مَرِيعاً فَاحْتَمَلُوا وَعْثَاءَ الطَّرِيقِ وَفِرَاقَ الصَّدِيقِ وَخُشُونَةَ السَّفَرِ وَجُشُوبَةَ

الْمَطْعَمِ لِيَأْتُوا سَعَةَ دَارِهِمْ وَمَنْزِلَ قَرَارِهِمْ فَلَيْسَ يَجِدُونَ لِشَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ أَلَماً وَلَا يَرَوْنَ

نَفَقَةً فِيهِ مَغْرَماً وَلَا شَيْءَ أَحَبُّ إِلَيْهِمْ مِمَّا قَرَّبَهُمْ مِنْ مَنْزِلِهِمْ وَأَدْنَاهُمْ مِنْ مَحَلَّتِهِمْ وَمَثَلُ مَنِ

اغْتَرَّ بِهَا كَمَثَلِ قَوْمٍ كَانُوا بِمَنْزِلٍ خَصِيبٍ فَنَبَا بِهِمْ إِلَى مَنْزِلٍ جَدِيبٍ فَلَيْسَ شَيْءٌ أَكْرَهَ إِلَيْهِمْ

وَلَا أَفْظَعَ عِنْدَهُمْ مِنْ مُفَارَقَةِ مَا كَانُوا فِيهِ إِلَى مَا يَهْجُمُونَ عَلَيْهِ وَيَصِيرُونَ إِلَيْهِ يَا

بُنَيَّ اجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزَاناً فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ غَيْرِكَ فَأَحْبِبْ لِغَيْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَاكْرَهْ لَهُ

مَا تَكْرَهُ لَهَا وَلَا تَظْلِمْ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ وَأَحْسِنْ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ وَاسْتَقْبِحْ

مِنْ نَفْسِكَ مَا تَسْتَقْبِحُ مِنْ غَيْرِكَ وَارْضَ مِنَ النَّاسِ بِمَا تَرْضَاهُ لَهُمْ مِنْ نَفْسِكَ وَلَا تَقُلْ

مَا لَا تَعْلَمُ وَإِنْ قَلَّ مَا تَعْلَمُ وَلَا تَقُلْ مَا لَا تُحِبُّ أَنْ يُقَالَ لَكَ [illegible]

[illegible]

وَاعْلَمْ أَنَّ الْإِعْجَابَ

ضِدُّ الصَّوَابِ وَآفَةُ الْأَلْبَابِ فَاسْعَ فِي كَدْحِكَ وَلَا تَكُنْ خَازِناً لِغَيْرِكَ وَإِذَا أَنْتَ

هُدِيتَ لِقَصْدِكَ فَكُنْ أَخْشَعَ مَا تَكُونُ لِرَبِّكَ وَاعْلَمْ أَنَّ أَمَامَكَ طَرِيقاً ذَا مَسَافَةٍ بَعِيدَةٍ

وَمَشَقَّةٍ شَدِيدَةٍ وَأَنَّهُ لَا غِنَى بِكَ فِيهِ عَنْ حُسْنِ الِارْتِيَادِ وَقَدْرِ بَلَاغِكَ مِنَ الزَّادِ مَعَ

خِفَّةِ الظَّهْرِ وَلَا تَحْمِلَنَّ عَلَى ظَهْرِكَ فَوْقَ طَاقَتِكَ فَيَكُونَ ثِقْلُ ذَلِكَ وَبَالاً عَلَيْكَ وَإِذَا

وَجَدْتَ مِنْ أَهْلِ الْفَاقَةِ مَنْ يَحْمِلُ لَكَ زَادَكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَيُوَافِيكَ بِهِ غَداً حَيْثُ تَحْتَاجُ

إِلَيْهِ فَاغْتَنِمْهُ وَحَمِّلْهُ إِيَّاهُ وَأَكْثِرْ مِنْ تَزْوِيدِهِ وَأَنْتَ قَادِرٌ عَلَيْهِ فَلَعَلَّكَ تَطْلُبُهُ فَلَا

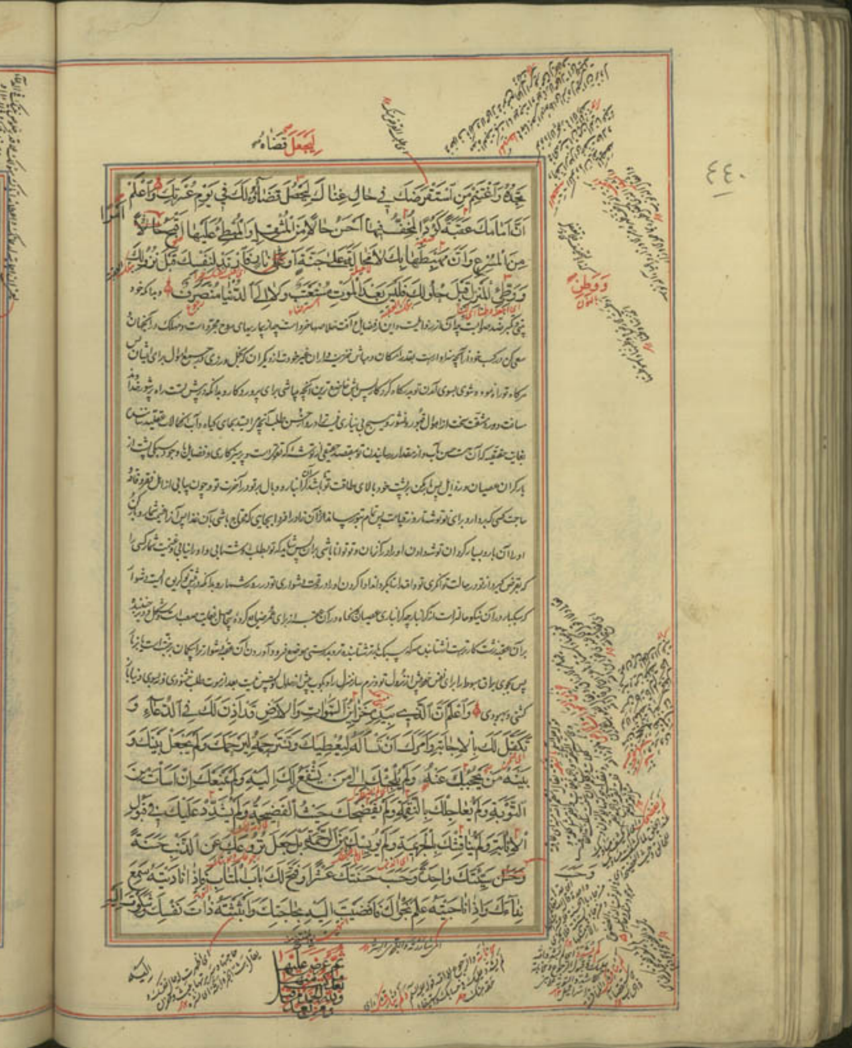

إِلَيْهِ هُمُومَكَ وَاسْتَكْشَفْتَهُ كُرُوبَكَ وَاسْتَعَنْتَهُ عَلَى أُمُورِكَ وَسَأَلْتَهُ مِنْ خَزَائِنِ رَحْمَتِهِ مَا لَا يَقْدِرُ عَلَى إِعْطَائِهِ غَيْرُهُ مِنْ زِيَادَةِ الْأَعْمَارِ وَصِحَّةِ الْأَبْدَانِ وَسَعَةِ الْأَرْزَاقِ ثُمَّ جَعَلَ فِي يَدَيْكَ مَفَاتِيحَ خَزَائِنِهِ بِمَا أَذِنَ لَكَ فِيهِ مِنْ مَسْأَلَتِهِ فَمَتَى شِئْتَ اسْتَفْتَحْتَ بِالدُّعَاءِ أَبْوَابَ نِعْمَتِهِ وَاسْتَمْطَرْتَ شَآبِيبَ رَحْمَتِهِ وَلَا يُقْنِطَنَّكَ إِبْطَاءُ إِجَابَتِهِ فَإِنَّ الْعَطِيَّةَ عَلَى قَدْرِ النِّيَّةِ وَرُبَّمَا أُخِّرَتْ عَنْكَ الْإِجَابَةُ لِيَكُونَ ذَلِكَ أَعْظَمَ لِأَجْرِ السَّائِلِ وَأَجْزَلَ لِعَطَاءِ الْآمِلِ وَرُبَّمَا سَأَلْتَ الشَّيْءَ فَلَا تُؤْتَاهُ وَأُوتِيتَ خَيْراً مِنْهُ عَاجِلاً أَوْ آجِلاً أَوْ صُرِفَ عَنْكَ لِمَا هُوَ خَيْرٌ لَكَ فَلَرُبَّ أَمْرٍ قَدْ طَلَبْتَهُ فِيهِ هَلَاكُ دِينِكَ لَوْ أُوتِيتَهُ فَلْتَكُنْ مَسْأَلَتُكَ فِيمَا يَبْقَى لَكَ جَمَالُهُ وَيُنْفَى عَنْكَ وَبَالُهُ فَالْمَالُ لَا يَبْقَى لَكَ وَلَا تَبْقَى لَهُ وَاعْلَمْ أَنَّكَ إِنَّمَا خُلِقْتَ لِلْآخِرَةِ لَا لِلدُّنْيَا وَلِلْفَنَاءِ لَا لِلْبَقَاءِ وَلِلْمَوْتِ لَا لِلْحَيَاةِ وَأَنَّكَ فِي مَنْزِلِ قُلْعَةٍ وَدَارِ بُلْغَةٍ وَطَرِيقٍ إِلَى الْآخِرَةِ وَأَنَّكَ طَرِيدُ الْمَوْتِ الَّذِي لَا يَنْجُو مِنْهُ هَارِبُهُ وَلَا يَفُوتُهُ طَالِبُهُ وَلَا بُدَّ أَنَّهُ مُدْرِكُهُ فَكُنْ مِنْهُ عَلَى حَذَرِ أَنْ يُدْرِكَكَ وَأَنْتَ عَلَى حَالٍ سَيِّئَةٍ قَدْ كُنْتَ تُحَدِّثُ نَفْسَكَ مِنْهَا بِالتَّوْبَةِ فَيَحُولَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ ذَلِكَ فَإِذَا أَنْتَ قَدْ أَهْلَكْتَ نَفْسَكَ [illegible]

[illegible]

يَا بُنَيَّ أَكْثِرْ مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ وَذِكْرِ مَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ وَتُفْضِي بَعْدَ الْمَوْتِ إِلَيْهِ وَاجْعَلْهُ أَمَامَكَ حَيْثُ تَرَاهُ حَتَّى يَأْتِيَكَ وَقَدْ أَخَذْتَ مِنْهُ حِذْرَكَ وَشَدَدْتَ لَهُ أَزْرَكَ وَلَا يَأْتِيَكَ بَغْتَةً فَيَبْهَرَكَ وَإِيَّاكَ أَنْ تَغْتَرَّ بِمَا تَرَى مِنْ إِخْلَادِ أَهْلِ الدُّنْيَا إِلَيْهَا وَتَكَالُبِهِمْ عَلَيْهَا فَقَدْ نَبَّأَكَ اللَّهُ عَنْهَا وَنَعَتَتْ لَكَ نَفْسَهَا وَتَكَشَّفَتْ لَكَ عَنْ مَسَاوِيهَا فَإِنَّمَا أَهْلُهَا كِلَابٌ عَاوِيَةٌ وَسِبَاعٌ ضَارِيَةٌ يَهِرُّ بَعْضُهَا بَعْضاً وَيَأْكُلُ عَزِيزُهَا ذَلِيلَهَا وَيَقْهَرُ كَبِيرُهَا صَغِيرَهَا نَعَمٌ مُعَقَّلَةٌ وَأُخْرَى مُهْمَلَةٌ قَدْ أَضَلَّتْ عُقُولَهَا وَرَكِبَتْ مَجْهُولَهَا سُرُوحُ عَاهَةٍ بِوَادٍ وَعْثٍ لَيْسَ لَهَا رَاعٍ يُقِيمُهَا وَلَا مُسِيمٌ يُسِيمُهَا سَلَكَتْ بِهِمُ الدُّنْيَا طَرِيقَ الْعَمَى وَأَخَذَتْ بِأَبْصَارِهِمْ عَنْ مَنَارِ الْهُدَى فَتَاهُوا فِي حَيْرَتِهَا وَغَرِقُوا فِي نِعْمَتِهَا وَاتَّخَذُوهَا

وَاتَّخَذُوهَا رَبّاً فَلَعِبَتْ بِهِمْ وَلَعِبُوا بِهَا وَنَسُوا مَا وَرَاءَهَا رُوَيْداً يُسْفِرُ الظَّلَامُ كَأَنْ قَدْ وَرَدَتِ الْأَظْعَانُ يُوشِكُ مَنْ أَسْرَعَ أَنْ يَلْحَقَ وَاعْلَمْ أَنَّ مَنْ كَانَتْ مَطِيَّتُهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ فَإِنَّهُ يُسَارُ بِهِ وَإِنْ كَانَ وَاقِفاً وَيَقْطَعُ الْمَسَافَةَ وَإِنْ كَانَ مُقِيماً وَادِعاً وَاعْلَمْ يَقِيناً أَنَّكَ لَنْ تَبْلُغَ أَمَلَكَ وَلَنْ تَعْدُوَ أَجَلَكَ وَأَنَّكَ فِي سَبِيلِ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ فَخَفِّضْ فِي الطَّلَبِ وَأَجْمِلْ فِي الْمُكْتَسَبِ فَإِنَّهُ رُبَّ طَلَبٍ قَدْ جَرَّ إِلَى حَرَبٍ فَلَيْسَ كُلُّ طَالِبٍ بِمَرْزُوقٍ وَلَا كُلُّ مُجْمِلٍ بِمَحْرُومٍ وَأَكْرِمْ نَفْسَكَ عَنْ كُلِّ دَنِيَّةٍ وَإِنْ سَاقَتْكَ إِلَى الرَّغَائِبِ فَإِنَّكَ لَنْ تَعْتَاضَ بِمَا تَبْذُلُ مِنْ نَفْسِكَ عِوَضاً وَلَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرّاً وَمَا خَيْرُ خَيْرٍ لَا يُنَالُ إِلَّا بِشَرٍّ وَيُسْرٍ لَا يُنَالُ إِلَّا بِعُسْرٍ [illegible]

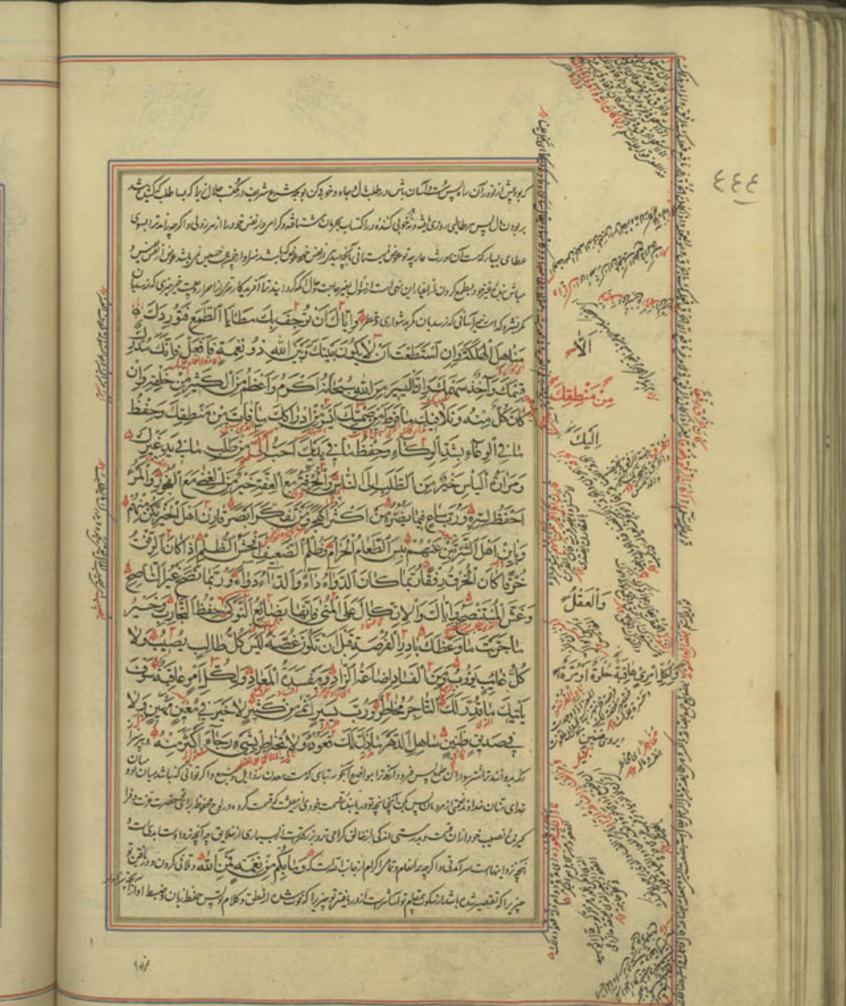

[illegible]

وإيّاك أن توجف بك مطايا الطمع فتوردك مناهل الهلكة وإن استطعت ألّا يكون بينك وبين الله ذو نعمة فافعل فإنّك مدرك قسمك وآخذ سهمك وإنّ اليسير من الله سبحانه أعظم وأكرم من الكثير من خلقه وإن كان كلٌّ منه وتلافيك ما فرط من صمتك أيسر من إدراكك ما فات من منطقك وحفظ ما في الوعاء بشدّ الوكاء وحفظ ما في يديك أحبّ إليّ من طلب ما في يدي غيرك ومرارة اليأس خير من الطلب إلى الناس والحرفة مع العفّة خير من الغنى مع الفجور والمرء أحفظ لسرّه وربّ ساعٍ فيما يضرّه من أكثر أهجر ومن تفكّر أبصر قارن أهل الخير تكن منهم وباين أهل الشرّ تبن عنهم بئس الطعام الحرام وظلم الضعيف أفحش الظلم إذا كان الرفق خرقاً كان الخرق رفقاً ربّما كان الدواء داءً والداء دواءً وربّما نصح غير الناصح وغشّ المستنصح وإيّاك والاتّكال على المنى فإنّها بضائع النوكى والعقل حفظ التجارب وخير ما جرّبت ما وعظك بادر الفرصة قبل أن تكون غصّة ليس كلّ طالب يصيب ولا كلّ غائب يؤوب ومن الفساد إضاعة الزاد ومفسدة المعاد ولكلّ أمر عاقبة سوف يأتيك ما قدّر لك التاجر مخاطر وربّ يسير أنمى من كثير لا خير في معين مهين ولا في صديق ظنين ساهل الدهر ما ذلّ لك قعوده

[illegible]

[illegible]

إيّاك أن تجمح بك مطيّة اللجاج احمل نفسك من أخيك عند صرمه على الصلة وعند صدوده على اللطف والمقاربة وعند جموده على البذل وعند تباعده على الدنوّ وعند شدّته على اللين وعند جرمه على العذر حتّى كأنّك له عبد وكأنّه ذو نعمة عليك وإيّاك أن تضع ذلك في غير موضعه أو أن تفعله بغير أهله لا تتّخذنّ عدوّ صديقك صديقاً فتعادي صديقك وامحض أخاك النصيحة حسنة كانت أو قبيحة وتجرّع الغيظ فإنّي لم أر جرعة أحلى منها عاقبة ولا ألذّ مغبّة ولن لمن غالظك

فإنّه يوشك أن يلين لك وخذ على عدوّك بالفضل فإنّه أحلى الظفرين وإن أردت قطيعة أخيك فاستبق له من نفسك بقيّة يرجع إليها إن بدا له ذلك يوماً ما ومن ظنّ بك خيراً فصدّق ظنّه ولا تضيعنّ حقّ أخيك اتّكالاً على ما بينك وبينه فإنّه ليس لك بأخ من أضعت حقّه ولا يكن أهلك أشقى الخلق بك ولا ترغبنّ فيمن زهد فيك ولا يكوننّ أخوك أقوى على قطيعتك منك على صلته ولا يكوننّ على الإساءة أقوى منك على الإحسان ولا يكبرنّ عليك ظلم من ظلمك فإنّه يسعى في مضرّته ونفعك وليس جزاء من سرّك أن تسوءه

[illegible]

ما أقبح الخضوع عند الحاجة والجفاء عند الغنى إنّما لك من دنياك ما أصلحت به مثواك وإن جزعت على ما تفلّت من يديك فاجزع على كلّ ما لم يصل إليك استدلّ على ما لم يكن بما قد كان فإنّ الأمور أشباه ولا تكوننّ ممّن لا تنفعه العظة إلّا إذا بالغت في إيلامه فإنّ العاقل يتّعظ بالآداب والبهائم لا تتّعظ إلّا بالضرب اطرح عنك واردات الهموم بعزائم الصبر وحسن اليقين من ترك القصد جار والصاحب مناسب والصديق من صدق غيبه والهوى شريك العمى ربّ قريب أبعد من بعيد وربّ بعيد أقرب من قريب والغريب من لم يكن له حبيب من تعدّى الحقّ ضاق مذهبه ومن اقتصر على قدره كان أبقى له وأوثق سبب أخذت به سبب بينك وبين الله سبحانه ومن لم يبالك فهو عدوّك قد يكون اليأس إدراكاً إذا كان الطمع هلاكاً ليس كلّ عورة تظهر ولا كلّ فرصة تصاب وربّما أخطأ البصير قصده وأصاب الأعمى رشده أخّر الشرّ فإنّك إذا شئت تعجّلته وقطيعة الجاهل تعدل صلة العاقل من أمن الزمان خانه ومن أعظمه أهانه ليس كلّ من رمى أصاب إذا تغيّر السلطان تغيّر الزمان سل عن الرفيق قبل الطريق وعن الجار قبل الدار

[illegible]

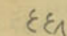

[illegible]

الرفق ثم الطريق والجار ثم الدار اياك ان تذكر من الكلام ما كان مضحكا وان حكيت ذلك عن غيرك اياك ومشاورة النساء فان رأيهن الى افن وعزمهن الى وهن واكفف عليهن من ابصارهن بحجابك اياهن فان شدة الحجاب ابقى عليهن وليس خروجهن باشد من ادخالك من لا يوثق به عليهن وان استطعت ان لا يعرفن غيرك فافعل ولا تملك المرأة من امرها ما جاوز نفسها فان المرأة ريحانة وليست بقهرمانة ولا تعد بكرامتها نفسها ولا تطمعها ان تشفع لغيرها واياك والتغاير في غير موضع غيرة فان ذلك يدعو الصحيحة الى السقم والبريئة الى الريب واجعل لكل انسان من خدمك عملا تأخذه به فانه احرى ان لا يتواكلوا في خدمتك واكرم عشيرتك فانهم جناحك الذي به تطير واصلك الذي اليه تصير ويدك التي بها تصول استودع الله دينك ودنياك واسأله خير القضاء لك في العاجلة والآجلة والدنيا والآخرة

[illegible]

[illegible]

ومن كتاب له عليه السلام الى معاوية

وارديت جيلا كثيرا خدعتهم بغيك والقيتهم في موج بحرك تغشاهم الظلمات وتتلاطم بهم الشبهات فجاروا عن وجهتهم ونكصوا على اعقابهم وتولوا على ادبارهم وعولوا على احسابهم الا من فاء من اهل البصائر فانهم فارقوك بعد معرفتك وهربوا الى الله من موازرتك اذ حملتهم على الصعب وعدلت بهم عن القصد فاتق الله يا معاوية في نفسك وجاذب الشيطان قيادك فان الدنيا منقطعة عنك والآخرة قريبة منك والسلام

[illegible]

[illegible]

ومن كتاب له عليه السلام الى قثم بن العباس وهو عامله على مكة

اما بعد فان عيني بالمغرب كتب الي يعلمني انه وجه الى الموسم اناس من اهل الشام العمي القلوب الصم الاسماع الكمه الابصار الذين يلبسون الحق بالباطل ويطيعون المخلوق في معصية الخالق ويحتلبون الدنيا درها بالدين ويشترون عاجلها بآجل الابرار المتقين ولن يفوز بالخير الا عامله ولا يجزى جزاء الشر الا فاعله فاقم على ما في يديك قيام الحازم الصليب والناصح اللبيب التابع لسلطانه المطيع لامامه واياك وما يعتذر منه ولا تكن عند النعماء بطرا ولا عند البأساء فشلا

[illegible]

ومن كتاب له عليه السلام الى محمد بن ابي بكر لما بلغه توجده من عزله بالاشتر عن مصر ثم توفي الاشتر في توجهه الى مصر قبل وصوله اليها

فقد بلغني موجدتك من تسريح الاشتر الى عملك واني لم افعل ذلك استبطاء لك في الجهد ولا ازديادا لك في الجد ولو نزعت ما تحت يدك من سلطانك لوليتك ما هو ايسر عليك مؤونة واعجب اليك ولاية ان الرجل الذي كنت وليته امر مصر كان رجلا لنا ناصحا وعلى عدونا شديدا ناقما فرحمه الله فلقد استكمل ايامه ولاقى حمامه ونحن عنه راضون اولاه الله رضوانه وضاعف الثواب له فاصحر لعدوك وامض على بصيرتك وشمر لحرب من حاربك وادع الى سبيل ربك واكثر الاستعانة

ما ينزل بك

بالله يكفك ما اهمك ويعنك على ما ينزل بك ان شاء الله

[illegible]

ومن كتاب له عليه السلام الى عبد الله بن العباس بعد مقتل محمد بن ابي بكر بمصر

اما بعد فان مصر قد افتتحت ومحمد بن ابي بكر رحمه الله قد استشهد فعند الله نحتسبه ولدا ناصحا وعاملا كادحا وسيفا قاطعا وركنا دافعا وقد كنت حثثت الناس على لحاقه وامرتهم قبل الوقعة ودعوتهم سرا وجهرا وعودا وبدءا فمنهم الآتي كارها ومنهم المعتل كاذبا ومنهم القاعد خاذلا اسأل الله ان يجعل لي منهم فرجا عاجلا فوالله لولا طمعي عند لقائي عدوي في الشهادة وتوطيني نفسي على المنية لاحببت ان لا ابقى مع هؤلاء يوما واحدا ولا التقي بهم ابدا

[illegible]

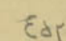

کرد اند از برای من از ایشان تکسانیکه سوی پس نحیی بعد اگر عفو و طمع من نزول لقاء دشمن در شهادت و دل نهادن نفس من بر مردن در رسیدن

شهادت مرا نبود ه است ... هر جایکه برود و من

کتاب له علیه السلام الی عقیل بن ابی طالب فی ذکر

جیش انفذه الی بعض الاعداء وهو جواب کتاب کتبه الیه عقیل فسرحت الیه جیشا

کثیفا من المسلمین فلما بلغه ذلک شمر هاربا ونکص نادما فلحقوه ببعض الطریق وقد

طفلت الشمس للایاب فاقتتلوا شیئا کلا ولا فما کان الا کموقف ساعة حتی نجا

جریضا بعد ما اخذ منه بالمخنق ولم یبق معه غیر الرمق فلایا بلای ما نجا

فدع عنک قریشا وترکاضهم فی الضلال وتجوالهم فی الشقاق وجماحهم فی

التیه فانهم قد اجمعوا علی حربی کاجماعهم علی حرب رسول الله صلی الله علیه و

آله قبلی فجزت قریشا عنی الجوازی فقد قطعوا رحمی وسلبونی سلطان ابن امی واما

ما سالت عنه من رایی فی القتال فان رایی قتال المحلین حتی القی الله لا یزیدنی

کثرة الناس حولی عزة ولا تفرقهم عنی وحشة ولا تحسبن ابن ابیک ولو اسلمه الناس

متضرعا متخشعا ولا مقرا للضیم واهنا ولا سلس الزمام للقائد ولا وطئ الظهر للراکب

المقتعد ولکنه کما قال اخو بنی سلیم فان تسالینی کیف انت فاننی صبور

علی ریب الزمان صلیب یعز علی ان تری بی کآبة فیشمت عاد او یساء حبیب

از نامه آنحضرت بسوی عقیل بن ابی طالب در ذکر لشکری که روانه ساخت بسوی بعضی دشمنان و این نامه جواب نامه است

که نوشته بود بسوی برادر او عقیل پس روانه کردم بسوی آن دشمن لشکر انبوه را از مسلمانان پس چون رسید باو آن لشکر گران

... لشکر ... بگریخت ...

...

کرد ... پادشاهی ... خلافت ... فاطمه بنت عمرو بن عائذ بن مخزوم ...

وابو طالب ... قطع رحم میکنند ... وتقطعوا ارحامکم اولئک الذین لعنهم الله

وانا انچه سوال کردی ...

...

ومن کتاب له علیه السلام الی معویة

سبحان الله ما اشد لزومک للاهواء المبتدعة

والحیرة المتبعة مع تضییع الحقائق واطراح الوثائق التی هی لله طلبة وعلی عباده

حجة فاما اکثارک الحجاج فی عثمان وقتلته فانک انما نصرت عثمان حیث کان

النصر لک وخذلته حیث کان النصر له والسلام

پس منزه است خدا ...

سبحان الله ...

...

ومن کتاب له علیه السلام الی اهل مصر لما ولی

علیهم الاشتر من عبد الله علی امیر المؤمنین الی القوم الذین غضبوا لله حین عصی

فی ارضه وذهب بحقه فضرب الجور سرادقه علی البر والفاجر والمقیم

والظاعن فلا معروف یستراح الیه ولا منکر یتناهی عنه اما بعد فقد بعثت

الیکم عبدا من عباد الله لا ینام ایام الخوف ولا ینکل عن الاعداء ساعات الروع

اشد علی الفجار من حریق النار وهو مالک بن الحارث اخو مذحج فاسمعوا له واطیعوا

امره فیما طابق الحق فانه سیف من سیوف الله لا کلیل الظبة ولا نابی الضریبة

فان امرکم ان تنفروا فانفروا وان امرکم ان تقیموا فاقیموا فانه لا یقدم ولا یحجم ولا یؤخر ولا یقدم الا عن

امری وقد آثرتکم به علی نفسی لنصیحته لکم وشدة شکیمته علی عدوکم

و از نامه آنحضرت که باهل مصر نوشت ...

...

ومن کتاب له علیه السلام

الی عمرو بن العاص فانک جعلت دینک تبعا لدنیا امرئ ظاهر غیه مهتوک ستره

یشین الکریم بمجلسه ویسفه الحلیم بخلطته فاتبعت اثره وطلبت فضله

اتباع الکلب للضرغام یلوذ الی مخالبه وینتظر ما یلقی الیه من فضل فریسته فاذهبت

دنیاک وآخرتک ولو بالحق اخذت ادرکت ما طلبت فان یمکن الله منک ومن ابن ابی

سفیان اجزکما بما قدمتما وان تعجزا وتبقیا فما امامکما شر لکما والسلام

از نامه آنحضرت بسوی عمرو عاص ...

...

...

ومن کتاب له علیه السلام الی بعض عماله

اما بعد فقد بلغنی عنک

امر ان کنت فعلته فقد اسخطت ربک وعصیت امامک واخزیت امانتک بلغنی

انک جردت الارض فاخذت ما تحت قدمیک واکلت ما تحت یدیک فارفع الی

حسابک واعلم ان حساب الله اعظم من حساب الناس والسلام

...

ومن کتاب له علیه السلام

الی بعض عماله اما بعد فانی کنت اشرکتک فی امانتی وجعلتک شعاری وبطانتی

ولم یکن رجل من اهلی اوثق منک فی نفسی لمواساتی وموازرتی واداء الامانة الی

فلما رایت الزمان علی ابن عمک قد کلب والعدو قد حرب وامانة الناس قد خزیت

وهذه الامة قد فنکت وشغرت قلبت لابن عمک ظهر المجن ففارقته مع المفارقین

وخذلته مع الخاذلین وخنته مع الخائنین فلا ابن عمک آسیت ولا الامانة

ادیت وکانک لم تکن الله ترید بجهادک وکانک لم تکن علی بینة من ربک وکانک

انما کنت تکید هذه الامة عن دنیاهم وتنوی غرتهم عن فیئهم فلما امکنتک الشدة

فی خیانة الامة اسرعت الکرة وعاجلت الوثبة واختطفت ما قدرت علیه

من اموالهم المصونة لاراملهم وایتامهم اختطاف الذئب الازل دامیة المعزی

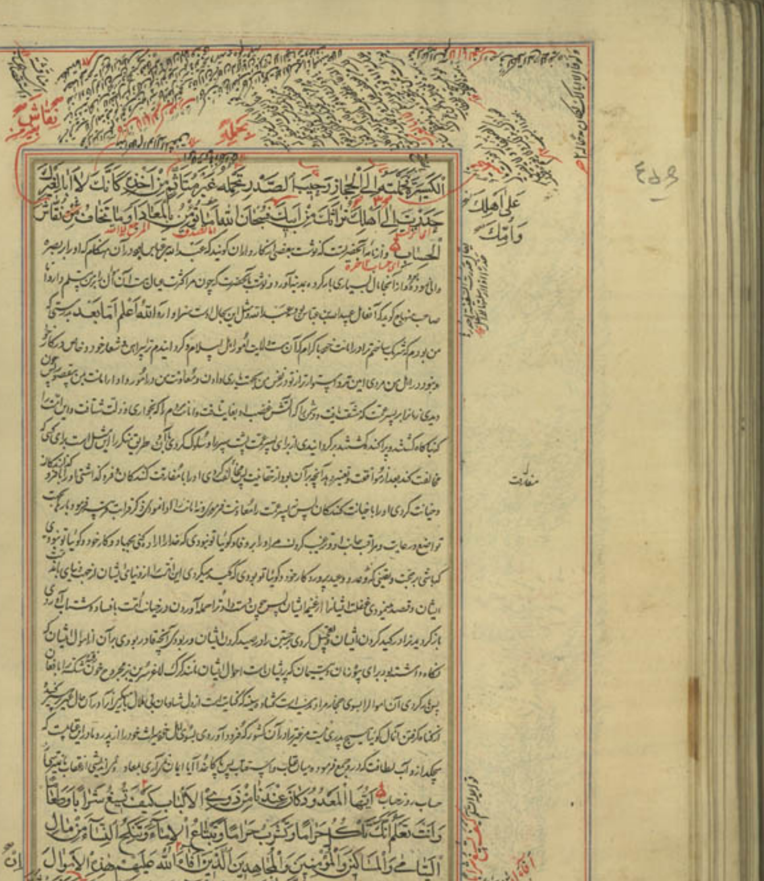

الكثيرة ثم حملته إلى الحجاز رحيب الصدر بحمله غير متأثم من أخذه كأنك لا أبا لغيرك حدرت إلى أهلك تراثك من أبيك وأمك فسبحان الله أما تؤمن بالمعاد أو ما تخاف نقاش الحساب

[illegible]

أيها المعدود كان عندنا من ذوي الألباب كيف تسيغ شرابا وطعاما وأنت تعلم أنك تأكل حراما وتشرب حراما وتبتاع الإماء وتنكح النساء من مال اليتامى والمساكين والمؤمنين والمجاهدين الذين أفاء الله عليهم هذه الأموال وأحرز بهم هذه البلاد فاتق الله واردد إلى هؤلاء القوم أموالهم فإنك لم تفعل ثم

ثم أمكنني الله منك لأعذرن إلى الله فيك ولأضربنك بسيفي الذي ما ضربت به أحدا إلا دخل النار ووالله لو أن الحسن والحسين فعلا مثل الذي فعلت ما كانت لهما عندي هوادة ولا ظفرا مني بإرادة حتى آخذ الحق منهما وأزيح الباطل عن مظلمتهما وأقسم بالله رب العالمين ما يسرني أن ما أخذته من أموالهم حلال لي أتركه ميراثا لمن بعدي فضح رويدا فكأنك قد بلغت المدى ودفنت تحت الثرى وعرضت عليك أعمالك بالمحل الذي ينادي الظالم فيه بالحسرة ويتمنى المضيع الرجعة ولات حين مناص والسلام

[illegible]

ومن كتاب له عليه السلام إلى عمر بن أبي سلمة المخزومي وهو عامله على البحرين فعزله واستعمل النعمان بن عجلان الزرقي مكانه أما بعد فإني قد وليت نعمان بن عجلان على البحرين ونزعت يدك بلا ذم لك ولا تثريب عليك فلقد أحسنت الولاية وأديت الأمانة فأقبل غير ظنين ولا ملوم ولا متهم ولا مأثوم فقد أردت المسير إلى ظلمة أهل الشام وأحببت أن تشهد معي فإنك ممن أستظهر به على جهاد العدو وإقامة عمود الدين إن شاء الله

[illegible]

[illegible]

ومن كتاب له عليه السلام إلى مصقلة بن هبيرة الشيباني وهو عامله على أردشير خره بلغني عنك أمر إن كنت فعلته فقد أسخطت إلهك وا... عليه فيمن اعتامك من أعراب قومك فوالذي فلق الحبة وبرأ النسمة لئن كان ذلك حقا لتجدن بك علي هوانا ولتخفن عندي ميزانا فلا تستهن بحق ربك ولا تصلح دنياك بمحق دينك فتكون من الأخسرين أعمالا ألا وإن حق من قبلك وقبلنا من المسلمين في قسمة هذا الفيء سواء يردون عندي عليه ويصدرون عنه والسلام

[illegible]

ومن كتاب له عليه السلام إلى زياد بن أبيه وقد بلغه أن معاوية كتب إليه يريد خديعته باستلحاقه وقد عرفت أن معاوية كتب إليك يستزل لبك ويستفل غربك فاحذره فإنما هو الشيطان يأتي المرء من بين يديه ومن خلفه وعن يمينه وشماله ليقتحم غفلته ويستلب غرته وقد كان من أبي سفيان في زمن عمر بن الخطاب فلتة من حديث

النفس ونزغة من نزغات الشيطان لا يثبت بها نسب ولا يستحق بها إرث والمتعلق بها كالواغل المدفع والنوط المذبذب فلما قرأ زياد الكتاب قال شهد بها ورب الكعبة ولم يزل في نفسه حتى ادعاه معاوية قوله عليه السلام كالواغل المدفع الواغل هو الذي يهجم على الشرب ليشرب معهم وليس منهم فلا يزال مدفعا محاجزا والنوط المذبذب هو ما يناط برحل الراكب من قعب أو قدح وما أشبه ذلك فهو أبدا يتقلقل إذا حث ظهره واستعجل سيره

[illegible]

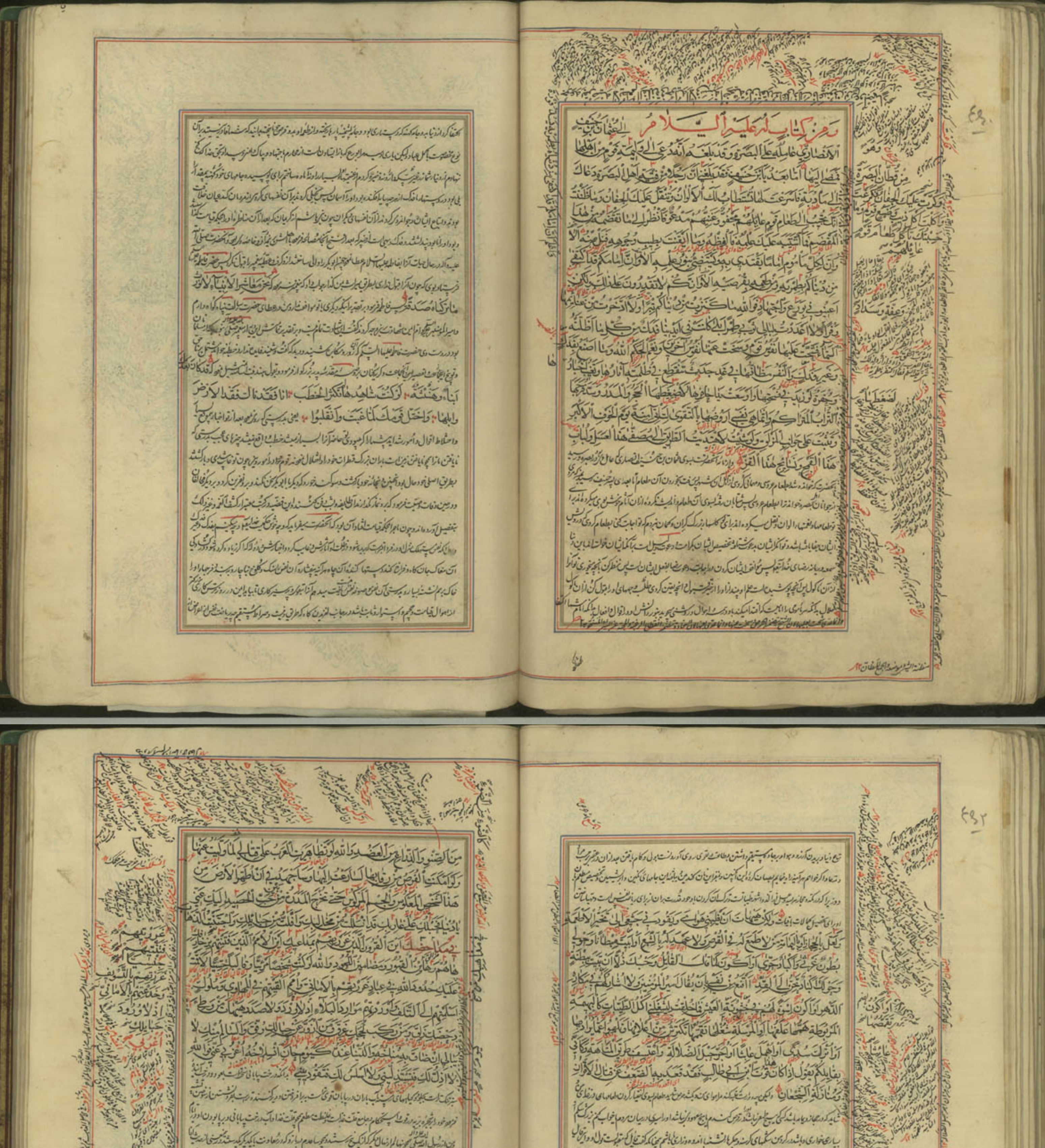

وأيم الله يميناً أستثني فيها بمشيئة الله لأروضن نفسي رياضة تهش معها إلى القرص إذا قدرت عليه مطعوماً وتقنع بالملح مأدوماً ولأدعن مقلتي كعين ماء نضب معينها مستفرغة دموعها أتمتلئ السائمة من رعيها فتبرك وتشبع الربيضة من عشبها فتربض ويأكل علي من زاده فيهجع قرت إذاً عينه إذا اقتدى بعد السنين المتطاولة بالبهيمة الهاملة والسائمة المرعية طوبى لنفس أدت إلى ربها فرضها وعركت بجنبها بؤسها وهجرت في الليل غمضها حتى إذا غلب الكرى عليها افترشت أرضها وتوسدت كفها في معشر أسهر عيونهم خوف معادهم وتجافت عن مضاجعهم جنوبهم ... فاتق الله يا ابن حنيف ولتكفف أقراصك ليكون من النار خلاصك

ومن كتاب له عليه السلام إلى بعض عماله

أما بعد فإنك ممن أستظهر به على إقامة الدين وأقمع به نخوة الأثيم وأسد به لهاة الثغر المخوف فاستعن بالله على ما أهمك واخلط الشدة بضغث من اللين وارفق ما كان الرفق أرفق واعتزم بالشدة حين لا تغني عنك إلا الشدة واخفض للرعية جناحك وابسط لهم وجهك وألن لهم جانبك وآس بينهم في اللحظة والنظرة والإشارة والتحية حتى لا يطمع العظماء في حيفك ولا ييأس الضعفاء من عدلك والسلام

ومن وصية له عليه السلام للحسن والحسين عليهما السلام

أوصيكما بتقوى الله وأن لا تبغيا الدنيا وإن بغتكما ولا تأسفا على شيء منها زوي عنكما وقولا بالحق واعملا للأجر وكونا للظالم خصماً وللمظلوم عوناً أوصيكما وجميع ولدي وأهلي ومن بلغه كتابي بتقوى الله ونظم أمركم وصلاح ذات بينكم

فإني سمعت جدكما صلى الله عليه وآله يقول صلاح ذات البين أفضل من عامة الصلاة والصيام الله الله في الأيتام فلا تغبوا أفواههم ولا يضيعوا بحضرتكم والله الله في جيرانكم فإنهم وصية نبيكم ما زال يوصي بهم حتى ظننا أنه سيورثهم والله الله في القرآن لا يسبقكم بالعمل به غيركم والله الله في الصلاة فإنها عمود دينكم والله الله في بيت ربكم لا تخلوه ما بقيتم فإنه إن ترك لم تناظروا والله الله في الجهاد بأموالكم وأنفسكم وألسنتكم في سبيل الله وعليكم بالتواصل والتباذل وإياكم والتدابر والتقاطع لا تتركوا الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر فيولى عليكم شراركم ثم تدعون فلا يستجاب لكم يا بني عبد المطلب لا ألفينكم تخوضون دماء المسلمين خوضاً تقولون قتل أمير المؤمنين ألا لا تقتلن بي إلا قاتلي انظروا إذا أنا مت من ضربته هذه فاضربوه ضربة بضربة ولا يمثل بالرجل فإني سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول إياكم والمثلة ولو بالكلب العقور

ومن كتاب له عليه السلام إلى معاوية

وإن البغي والزور يوتغان المرء في دينه ودنياه ويبديان خلله عند من يعيبه وقد علمت أنك غير مدرك ما قضي فواته وقد رام أقوام أمراً بغير الحق فتأولوا على الله فأكذبهم فاحذر يوماً يغتبط فيه من أحمد عاقبة عمله ويندم من أمكن الشيطان من قياده فلم يجاذبه وقد دعوتنا إلى حكم القرآن ولست من أهله ولسنا إياك أجبنا ولكنا أجبنا القرآن في حكمه والسلام

ومن كتاب له عليه السلام إلى غيره

أما بعد فإن الدنيا مشغلة عن غيرها ولم يصب صاحبها منها شيئاً إلا فتحت

لم يبلغه

لقد حرصاً عليها ولهجاً بها ولن يستغني صاحبها بما نال فيها عما لم يبلغه منها ومن وراء ذلك فراق ما جمع ونقض ما ابرم ولو اعتبرت بما مضى حفظت ما بقي

[illegible]

ومن كتاب له عليه السلام

من عبد الله علي امير المؤمنين الى اصحاب المسالح اما بعد فان حقاً على الوالي ان لا يغيره على رعيته فضل ناله ولا طول خص به وان يزيده ما قسم الله له من نعمه دنواً من عباده وعطفاً على اخوانه الا وان لكم عندي ان لا احتجز دونكم سراً الا في حرب ولا اطوي دونكم امراً الا في حكم ولا اؤخر لكم حقاً عن محله ولا اقف به دون مقطعه وان تكونوا عندي في الحق سواء فاذا فعلت ذلك وجبت لله عليكم النعمة ولي عليكم الطاعة وان لا تنكصوا عن دعوة ولا تفرطوا في صلاح وان تخوضوا الغمرات الى الحق فان انتم لم تستقيموا لي على ذلك لم يكن احد اهون علي ممن اعوج منكم ثم اعظم له العقوبة ولا يجد عندي فيها رخصة فخذوا هذا من امرائكم واعطوهم من انفسكم ما يصلح الله به امركم

[illegible]

نه باحکام وقضیه زیرا که مشورت را در آن مجال نیست ... [illegible]

کار شما در میان حوالان و قیمان خود

ومن كتاب له عليه السلام

من عبد الله علي امير المؤمنين الى اصحاب الخراج اما بعد فان من لم يحذر ما هو صائر اليه لم يقدم لنفسه ما يحرزها واعلموا ان ما كلفتم يسير وان ثوابه كثير ولو لم يكن فيما نهى الله عنه من البغي والعدوان عقاب يخاف لكان في ثواب اجتنابه ما لا عذر في ترك طلبه فانصفوا الناس من انفسكم واصبروا لحوائجهم فانكم خزان الرعية ووكلاء الامة وسفراء الائمة ولا تحسموا احداً عن حاجته ولا تحبسوه عن طلبته ولا تبيعن للناس في الخراج كسوة شتاء ولا صيف ولا دابة يعتملون عليها ولا عبداً ولا تضربن احداً سوطاً لمكان درهم ولا تمسن مال احد من الناس مصل ولا معاهد الا ان تجدوا فرساً او سلاحاً يعدى به على اهل الاسلام فانه لا ينبغي للمسلم ان يدع ذلك في ايدي اعداء الاسلام فيكون شوكة عليه ولا تدخروا انفسكم نصيحة ولا الجند حسن سيرة ولا الرعية معونة ولا دين الله قوة وابلوا في سبيله ما استوجب عليكم فان الله سبحانه قد اصطنع عندنا وعندكم ان نشكره بجهدنا وان ننصره بما بلغت قوتنا ولا قوة الا بالله

[illegible]

الى عماله على الخراج

ولا تحسموا

ولا تبيعن الناس في الخراج

[illegible]

ومن كتاب له عليه السلام كتبه الى امراء البلاد في معنى الصلوة

اما بعد فصلوا بالناس الظهر حتى تفيء الشمس مثل مربض العنز وصلوا بهم العصر والشمس بيضاء حية في عضو من النهار حين يسار فيها فرسخان وصلوا بهم المغرب حين يفطر الصائم ويدفع الحاج وصلوا بهم العشاء حين يتوارى الشفق الى ثلث الليل وصلوا بهم الغداة والرجل يعرف وجه صاحبه وصلوا بهم صلوة اضعفهم ولا تكونوا فتانين

[illegible]

ومن عهد له عليه السلام كتبه للاشتر النخعي رحمه الله

اعلى المحاسن ... [illegible]

الرحمن الرحيم هذا ما امر به عبد الله علي امير المؤمنين مالك بن الحارث الاشتر في عهده اليه حين ولاه مصر جباية خراجها وجهاد عدوها واستصلاح اهلها وعمارة بلادها امره بتقوى الله وايثار طاعته واتباع ما امر به في كتابه من فرائضه وسننه التي لا يسعد احد الا باتباعها ولا يشقى الا مع جحودها واضاعتها وان ينصر الله سبحانه بيده وقلبه ولسانه فانه جل اسمه قد تكفل بنصر من نصره واعزاز من اعزه وامره ان يكسر نفسه عند الشهوات ويزعها عند الجمحات فان النفس امارة بالسوء الا ما رحم الله ثم اعلم يا مالك اني قد وجهتك الى بلاد قد جرت عليها دول قبلك من عدل وجور وان الناس ينظرون من امورك في مثل ما كنت تنظر فيه من امور الولاة قبلك ويقولون فيك ما كنت تقول فيهم وانما يستدل على الصالحين بما يجري الله لهم على السن عباده فليكن احب الذخائر اليك ذخيرة العمل الصالح فاملك هواك وشح بنفسك عما لا يحل لك فان الشح بالنفس الانصاف منها فيما احببت او كرهت واشعر قلبك الرحمة للرعية والمحبة لهم واللطف بهم

[illegible]

عهده

ذخيرة العمل الصالح

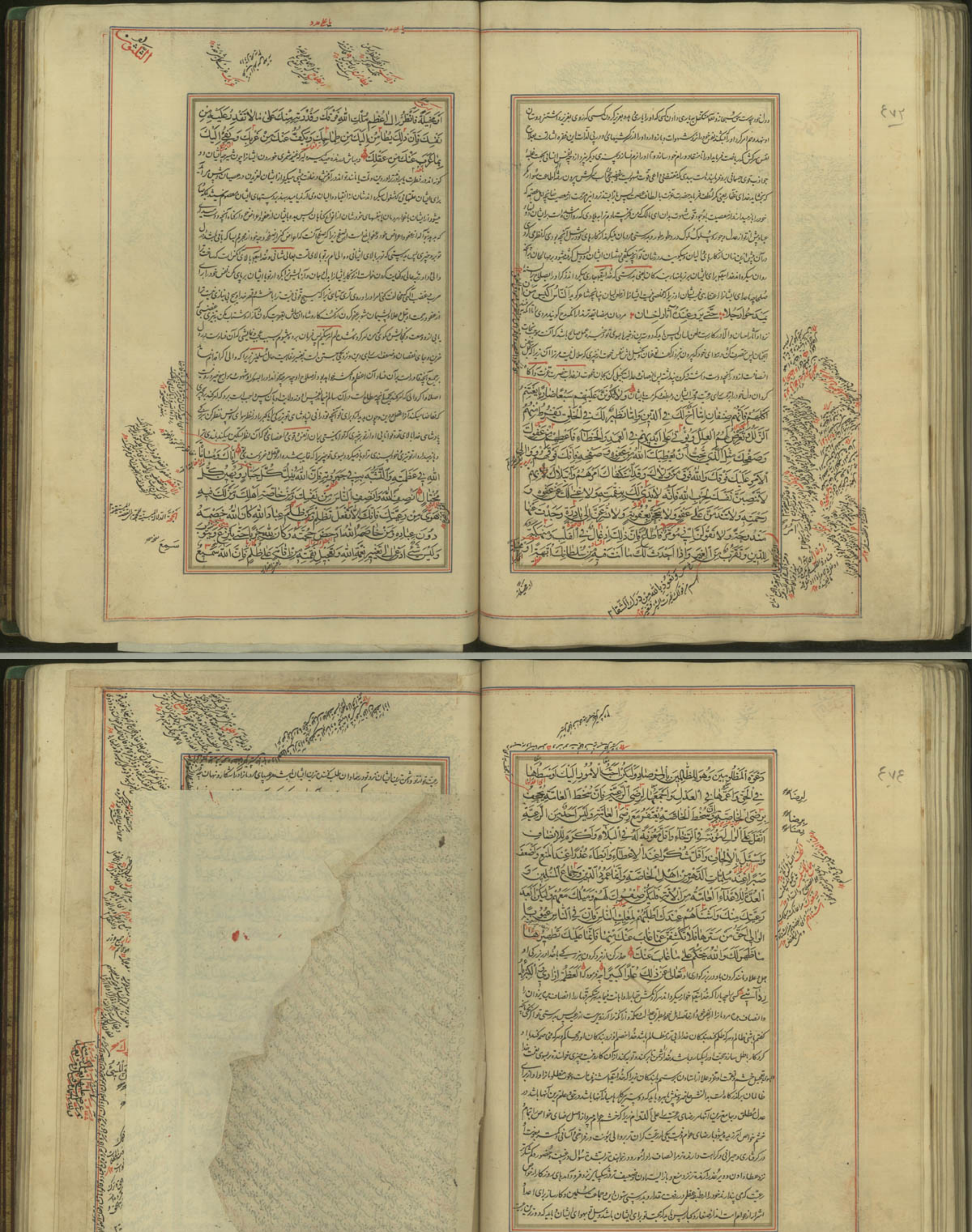

يطمع فيه غيره من خاصتك ليأمن بذلك اغتيال الرجال له عندك فانظر في ذلك
نظرا بليغا فان هذا الدين قد كان اسيرا في ايدي الاشرار يعمل فيه بالهوى وتطلب
به الدنيا

ثم انظر في امور عمالك فاستعملهم اختبارا ولا تولهم
محاباة واثرة فانهما جماع من شعب الجور والخيانة وتوخ منهم اهل التجربة
والحياء من اهل البيوتات الصالحة والقدم في الاسلام المتقدمة فانهم

اعرف لكل امرئ منهم ما ابلى ولا تضمن بلاء امرئ الى غيره ولا تقصرن به
دون غاية بلائه ولا يدعونك شرف امرئ الى ان تعظم من بلائه ما كان صغيرا
ولا ضعة امرئ الى ان تستصغر من بلائه ما كان عظيما واردد الى الله ورسوله
ما يضلعك من الخطوب ويشتبه عليك من الامور فقد قال الله سبحانه لقوم
احب ارشادهم يا ايها الذين آمنوا اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولي الامر منكم
فان تنازعتم في شيء فردوه الى الله والرسول فالراد الى الله الآخذ بمحكم كتابه والراد الى الرسول
الآخذ بسنته الجامعة غير المفرقة ثم اختر للحكم بين الناس افضل رعيتك في نفسك
ممن لا تضيق به الامور ولا تمحكه الخصوم ولا يتمادى في الزلة ولا يحصر من الفيء
الى الحق اذا عرفه ولا تشرف نفسه على طمع ولا يكتفي بادنى فهم دون اقصاه
اوقفهم في الشبهات وآخذهم بالحجج واقلهم تبرما بمراجعة الخصم واصبرهم
على تكشف الامور واصرمهم عند ايضاح الحكم ممن لا يزدهيه اطراء ولا
يستميله اغراء واولئك قليل ثم اكثر تعاهد قضائه وافسح له في البذل
ما يزيح علته وتقل معه حاجته الى الناس واعطه من المنزلة لديك ما لا

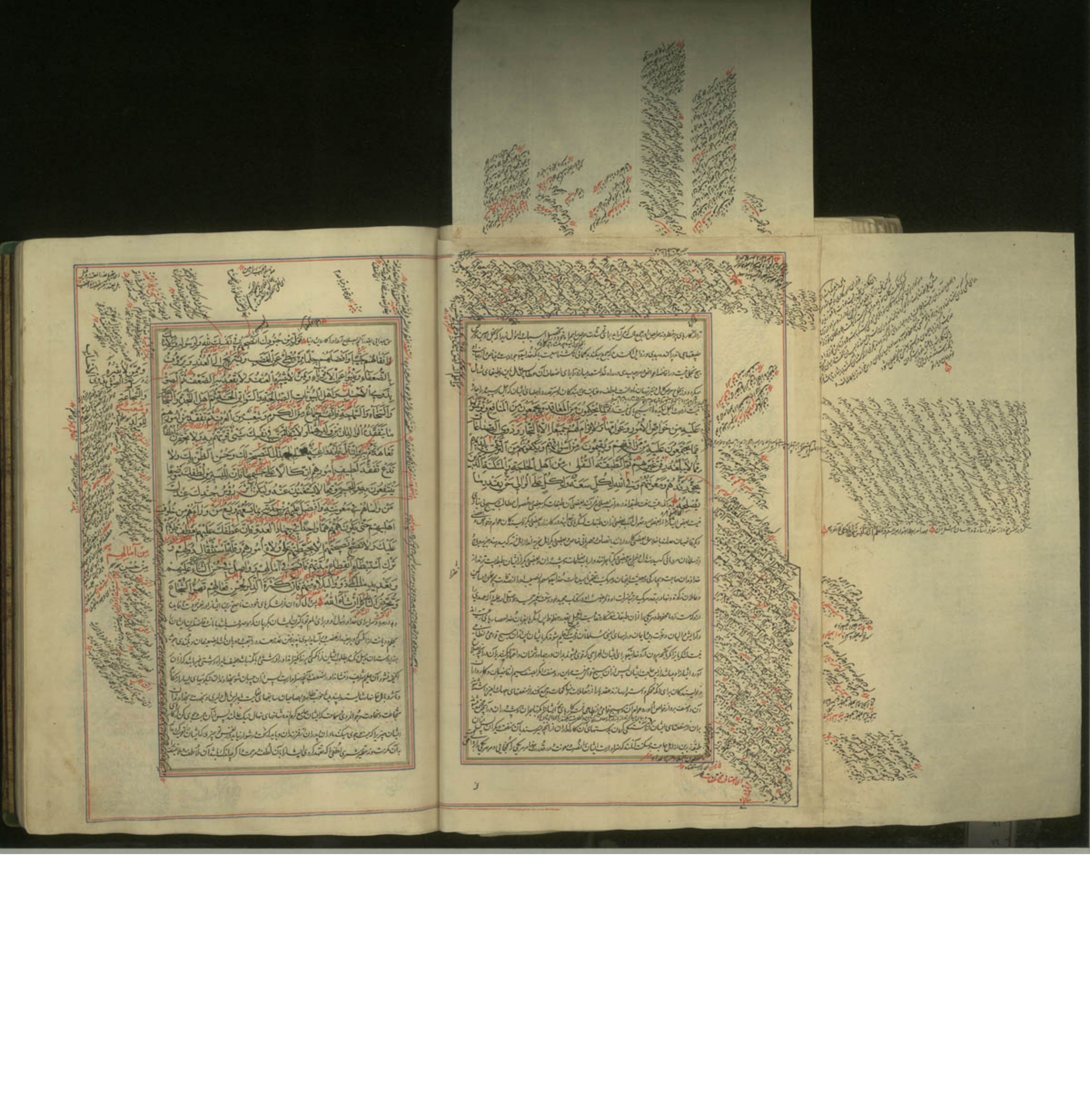

فيما يجتمعون عليه من مرافقهم ويقيمونه من أسواقهم ويكفونهم من الترفّق بأيديهم

ما لا يبلغه رفق غيرهم ثم الطبقة السفلى من أهل الحاجة والمسكنة الذين

يحقّ رفدهم ومعونتهم وفي الله لكلّ سعة ولكلّ على الوالي حقّ بقدر ما

يصلحه

فولّ من جنودك أنصحهم في نفسك لله ولرسوله ولإمامك

وأنقاهم جيبا وأفضلهم حلما ممّن يبطئ عن الغضب ويستريح إلى العذر ويرأف

بالضعفاء وينبو على الأقوياء وممّن لا يثيره العنف ولا يقعد به الضعف ثمّ الصق

بذوي الأحساب وأهل البيوتات الصالحة والسوابق الحسنة ثمّ أهل النجدة والشجاعة

والسخاء والسماحة فإنّهم جماع من الكرم وشعب من العرف ثمّ تفقّد من أمورهم

ما يتفقّد الوالدان من ولدهما ولا يتفاقمنّ في نفسك شيء قوّيتهم به ولا تحقرنّ لطفا

تعاهدتهم به وإن قلّ فإنّه داعية لهم إلى بذل النصيحة لك وحسن الظنّ بك ولا

تدع تفقّد لطيف أمورهم اتّكالا على جسيمها فإنّ لليسير من لطفك موضعا

ينتفعون به وللجسيم موقعا لا يستغنون عنه وليكن آثر رؤوس جندك عندك

من واساهم في معونته وأفضل عليهم من جدته بما يسعهم ويسع من وراءهم من خلوف

أهليهم حتّى يكون همّهم همّا واحدا في جهاد العدوّ فإنّ عطفك عليهم يعطف قلوبهم

عليك ولا تصحّ نصيحتهم إلّا بحيطتهم على ولاة أمورهم وقلّة استثقال دولهم وترك

استبطاء انقطاع مدّتهم فافسح في آمالهم وواصل في حسن الثناء عليهم

وتعديد ما أبلى ذوو البلاء منهم فإنّ كثرة الذكر لحسن فعالهم تهزّ الشجاع

وتحرّض الناكل إن شاء الله

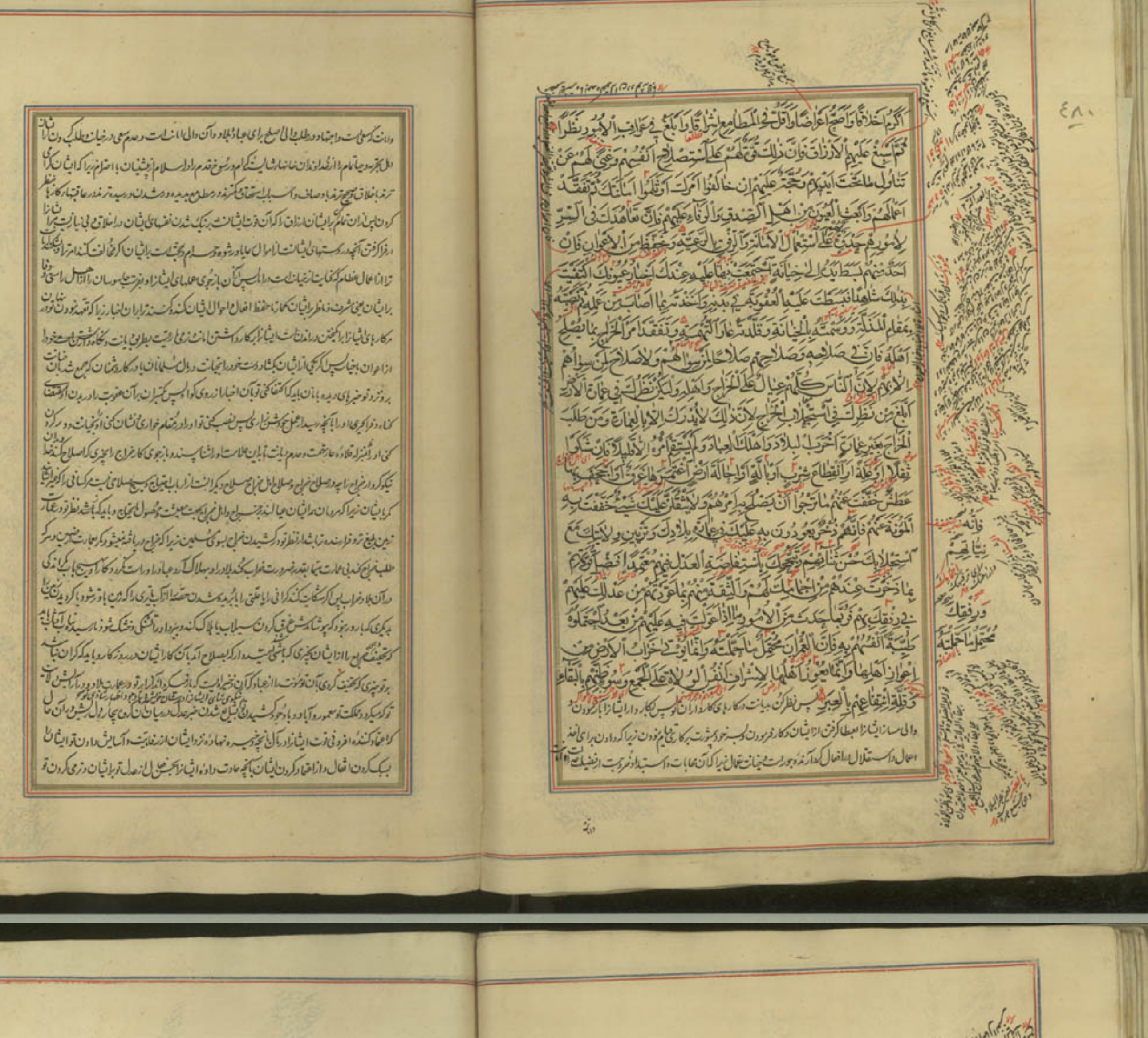

با ایشان در اعمال و اقوال پس نباید بیاید از کارها چیزی که چون اعتماد کنی در آن کار بر ایشان بعد از آن حسن کردار بر دارند آزار
در آن حال که باشند نفسهای ایشان باک از احتمال زیرا که مملکت آبادان بعدل است پس زیرا که بار کنی تو آنرا از بارهای گران و مشقت
بر کند زمین خراب از جهت انتشار و اهل آن زمین خراب و هم چنین از جهت شرف شدن نفسهای والیان
بر جمع اموال و اسباب بدی گمان ایشان ببقای عمل در دستهای ایشان و کمی انتفاع ایشان بعبرتهای دوران ثم
انظر في حال كتابك فولّ على امورك خيرهم واخصص رسائلك التي تدخل فيها
مكائدك واسرارك باجمعهم لوجود صالح الاخلاق ممن لا تبطره الكرامة
فيجترئ بها عليك في خلاف لك بحضرة ملأ ولا تقصر به الغفلة عن ايراد
مكاتبات عمالك عليك واصدار جواباتها على الصواب عنك وفيما يأخذ لك
ويعطي منك ولا يضعف عقدا اعتقده لك ولا يعجز عن اطلاق ما عقد عليك
ولا يجهل مبلغ قدر نفسه في الامور فان الجاهل بقدر نفسه يكون بقدر
غيره اجهل ثم لا يكن اختيارك اياهم على فراستك واستنامتك وحسن الظن
منك فان الرجال يتعرّفون لفراسات الولاة بتصنعهم وحسن خدمتهم ليس وراء ذلك
من النصيحة والامانة شيء ولكن اختبرهم بما ولوا للصالحين قبلك فاعمد لاحسنهم
كان في العامة اثرا واعرفهم بالامانة وجها فان ذلك دليل على نصيحتك لله ولمن
وليت امره واجعل لراس كل امر من امورك راسا منهم لا يقهره كبيرها
ولا يتشتت عليه كثيرها ومهما كان في كتابك من عيب فتغابيت عنه الزمته
ثم استوص بالتجار وذوي الصناعات واوص بهم خيرا المقيم منهم والمضطرب
بماله والمترفق ببدنه فانهم مواد المنافع واسباب المرافق وجلابها من المباعد
والمطارح في برك وبحرك وسهلك وجبلك وحيث لا يلتئم الناس لمواضعها
ولا يجترئون عليها فانهم سلم لا تخاف بائقته وصلح لا تخشى غائلته و
تفقد امورهم بحضرتك وفي حواشي بلادك پس از آن آگاه کن در حال این که ...
کردان بر امور بهترین ایشان را در سعی مشکور و خاص گردان نامهای خود را که در می آری در آن نامها کیدها و اسرار
خود را از اختلاف و اتفاق بجامع‌ترین ایشان مر وجود شایسته اخلاق را از آن کسی که از حد در نگذراند شادی و فرح او را اکرام

پس دلیری کند با آن علم با سرار بر تو در خلاف تو بحضور گروهی از آنات و کوتاهی نکند او را غفلت از آوردن نامهای کارداران تو
در جواب و باز گردانیدن جوابهای آن کتابها از تو بر وجه صواب در آنچه فرا میگیرد برای تو و میدهد از جانب تو و ضعیف
گرداند گرهی را که بندد او برای تو و عاجز نشود از گشادن آنچه بسته باشند بر تو و نباید که جاهل آن بود از تو
باشد بمقدار مرتبه خود در امور و جاهل بقدر خود جاهل باشد بقدر غیر خود جاهلتر چنانچه مشهور است پس از آن باید که نباشد اختیار کردن تو
و محض ظن تو زیرا که مردان تعرف میکنند برای فراستهای والیان بخویشتن آراستن و بحسن خدمت ایشان شناختن و او در
بعدی که نیست غیر از آن از نصیحت و امانت چیزی و در کارها بگرد نزد ... والیان مختار لیکن امتحان کن ایشان را بآنچه ولی
شده اند از تو برای صالحان پس قصد کن مر نیکترین ایشان را ... در عوام ... ایشان بروجه امانت و ایشان
معتبر پس بدرستی آن مذکور دلیل است بر نصیحت تو برای خدا ... و برای کسی که والی گشته کار او ... و بگردان
هر سر کاری از کارهای خود سری را از ایشان که نشکند او را کبیر آن امور و پراکنده نشود بر آن کثیر آن امور ...
که باشد از نویسندگان تو عیبی پس تو غفلت ورزی از آن عیب الزام کنند او را ... شهادت ...
از آن وصیت پذیر با تاجران و پیشه کاران و وصیت کن برای باشان خیر را ... ایشان ...
... جستهای خود ... ایشان ...
... مواضع بعید ... دریاهای تو و دشت و کوه
تو ... جبال
و جایی که سفر آن بغایت صعب است و دشوار پس بدرستی آن تاجران و کاسبان ... صلاح رسیده ... نشود
آن ... از خوف ... از حضور خود و در نواحی شهرها
نزدیک و دور خود واعلم مع ذلك ان في كثير منهم ضيقا فاحشا وشحا قبيحا واحتكارا
للمنافع وتحكما في البياعات وذلك باب مضرة للعامة وعيب على الولاة فامنع من
الاحتكار فان رسول الله صلى الله عليه وآله منع منه وليكن البيع بيعا سمحا بموازين
عدل واسعار لا تجحف بالفريقين من البائع والمبتاع فمن قارف حكرة بعد نهيك
اياه فنكل به وعاقب من غير اسراف ثم الله الله في الطبقة السفلى من الذين لا حيلة
لهم من المساكين والمحتاجين واهل البؤسى والزمنى فان في هذه الطبقة قانعا
ومعترا واحفظ لله ما استحفظك من حقه فيهم واجعل لهم قسما من بيت مالك

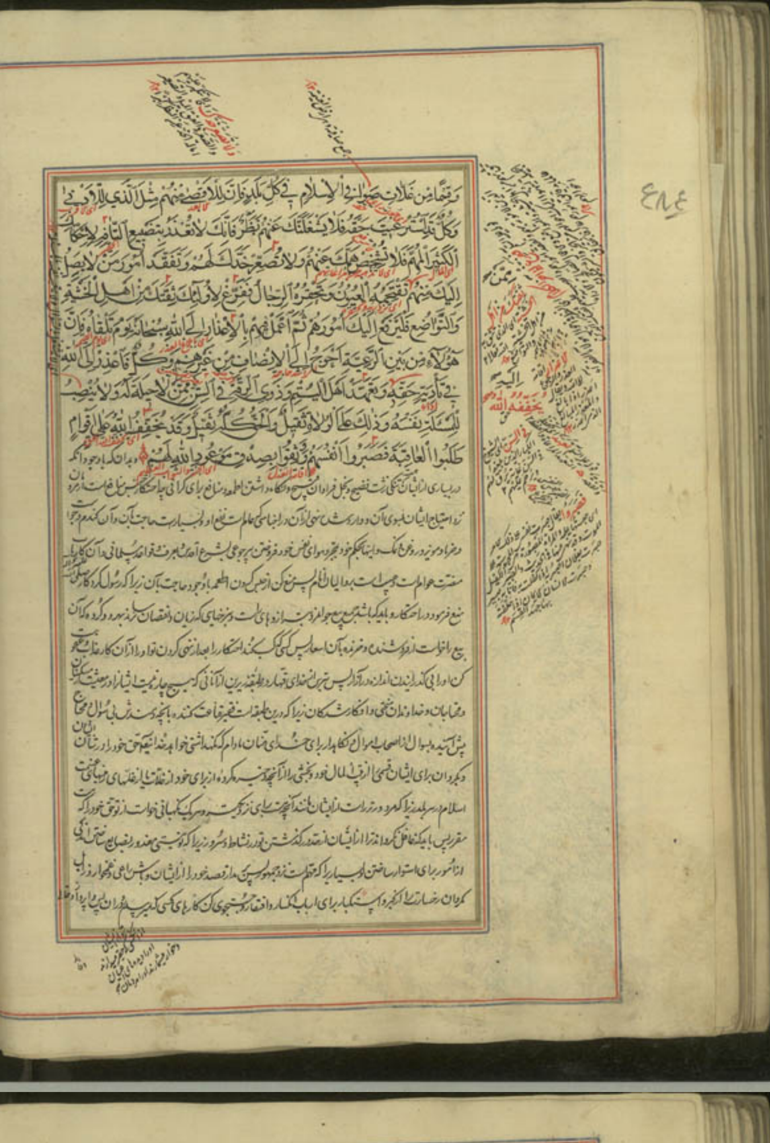

[illegible]

لِذَوِي الْحَاجَاتِ مِنْكَ قِسْماً تُفَرِّغُ فِيهِ شَخْصَكَ وَتَجْلِسُ لَهُمْ مَجْلِساً عَامّاً فَتَتَوَاضَعُ فِيهِ لِلّهِ الَّذِي خَلَقَكَ وَتُقْعِدُ عَنْهُمْ جُنْدَكَ وَأَعْوَانَكَ مِنْ أَحْرَاسِكَ وَشُرَطِكَ حَتَّى يُكَلِّمَكَ مُتَكَلِّمُهُمْ غَيْرَ مُتَتَعْتِعٍ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللّهِ صَلَّى اللّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ فِي غَيْرِ مَوْطِنٍ لَنْ تُقَدَّسَ أُمَّةٌ لاَ يُؤْخَذُ لِلضَّعِيفِ فِيهَا حَقُّهُ مِنَ الْقَوِيِّ غَيْرَ مُتَتَعْتِعٍ ثُمَّ احْتَمِلِ الْخُرْقَ مِنْهُمْ وَالْعِيَّ وَنَحِّ عَنْكَ الضِّيقَ وَالْأَنَفَ يَبْسُطِ اللّهُ عَلَيْكَ بِذلِكَ أَكْنَافَ رَحْمَتِهِ وَيُوجِبْ لَكَ ثَوَابَ طَاعَتِهِ وَأَعْطِ مَا أَعْطَيْتَ هَنِيئاً وَامْنَعْ فِي إِجْمَالٍ وَإِعْذَارٍ ثُمَّ أُمُورٌ مِنْ أُمُورِكَ لاَ بُدَّ لَكَ مِنْ مُبَاشَرَتِهَا مِنْهَا إِجَابَةُ عُمَّالِكَ بِمَا يَعْيَا عَنْهُ كُتَّابُكَ وَمِنْهَا إِصْدَارُ حَاجَاتِ النَّاسِ عِنْدَ وُرُودِهَا عَلَيْكَ بِمَا تَحْرَجُ بِهِ صُدُورُ أَعْوَانِكَ وَأَمْضِ لِكُلِّ يَوْمٍ عَمَلَهُ فَإِنَّ لِكُلِّ يَوْمٍ مَا فِيهِ وَاجْعَلْ لِنَفْسِكَ فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللّهِ أَفْضَلَ تِلْكَ الْمَوَاقِيتِ وَأَجْزَلَ تِلْكَ الْأَقْسَامِ وَإِنْ كَانَتْ كُلُّهَا لِلّهِ إِذَا صَلَحَتْ فِيهَا النِّيَّةُ وَسَلِمَتْ مِنْهَا الرَّعِيَّةُ

[illegible]

[illegible]

وَلْيَكُنْ فِي خَاصَّةِ مَا تُخْلِصُ بِهِ لِلّهِ دِينَكَ إِقَامَةُ فَرَائِضِهِ الَّتِي هِيَ لَهُ خَاصَّةً فَأَعْطِ اللّهَ مِنْ بَدَنِكَ فِي لَيْلِكَ وَنَهَارِكَ وَوَفِّ مَا تَقَرَّبْتَ بِهِ إِلَى اللّهِ مِنْ ذلِكَ كَامِلاً غَيْرَ مَثْلُومٍ وَلاَ مَنْقُوصٍ بَالِغاً مِنْ بَدَنِكَ مَا بَلَغَ وَإِذَا قُمْتَ فِي صَلاَتِكَ لِلنَّاسِ فَلاَ تَكُونَنَّ مُنَفِّراً وَلاَ مُضَيِّعاً فَإِنَّ فِي النَّاسِ مَنْ بِهِ الْعِلَّةُ وَلَهُ الْحَاجَةُ وَقَدْ سَأَلْتُ رَسُولَ اللّهِ صَلَّى اللّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حِينَ وَجَّهَنِي إِلَى الْيَمَنِ كَيْفَ أُصَلِّي بِهِمْ فَقَالَ صَلِّ بِهِمْ كَصَلاَةِ أَضْعَفِهِمْ وَكُنْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيماً وَأَمَّا بَعْدُ فَلاَ تُطَوِّلَنَّ احْتِجَابَكَ عَنْ رَعِيَّتِكَ فَإِنَّ احْتِجَابَ الْوُلاَةِ عَنِ الرَّعِيَّةِ شُعْبَةٌ مِنَ الضِّيقِ وَقِلَّةُ عِلْمٍ بِالْأُمُورِ وَالاِحْتِجَابُ مِنْهُمْ يَقْطَعُ عَنْهُمْ عِلْمَ مَا احْتَجَبُوا دُونَهُ فَيَصْغُرُ عِنْدَهُمُ الْكَبِيرُ وَيَعْظُمُ الصَّغِيرُ وَيَقْبُحُ الْحَسَنُ وَيَحْسُنُ الْقَبِيحُ وَيُشَابُ الْحَقُّ بِالْبَاطِلِ وَإِنَّمَا الْوَالِي بَشَرٌ لاَ يَعْرِفُ مَا تَوَارَى عَنْهُ النَّاسُ بِهِ مِنَ الْأُمُورِ وَلَيْسَتْ عَلَى الْحَقِّ سِمَاتٌ تُعْرَفُ بِهَا ضُرُوبُ الصِّدْقِ مِنَ الْكَذِبِ وَإِنَّمَا أَنْتَ أَحَدُ رَجُلَيْنِ إِمَّا امْرُؤٌ سَخَتْ نَفْسُكَ بِالْبَذْلِ فِي الْحَقِّ فَفِيمَ احْتِجَابُكَ مِنْ وَاجِبِ حَقٍّ تُعْطِيهِ أَوْ فِعْلٍ كَرِيمٍ تُسْدِيهِ أَوْ مُبْتَلًى بِالْمَنْعِ فَمَا أَسْرَعَ كَفَّ النَّاسِ عَنْ مَسْأَلَتِكَ إِذَا أَيِسُوا مِنْ بَذْلِكَ مَعَ أَنَّ أَكْثَرَ حَاجَاتِ النَّاسِ إِلَيْكَ مِمَّا لاَ مَؤُونَةَ فِيهِ عَلَيْكَ مِنْ شَكَاةِ مَظْلِمَةٍ أَوْ طَلَبِ إِنْصَافٍ فِي مُعَامَلَةٍ

[illegible]

[illegible]

ثُمَّ إِنَّ لِلْوَالِي خَاصَّةً وَبِطَانَةً فِيهِمُ اسْتِئْثَارٌ وَتَطَاوُلٌ وَقِلَّةُ إِنْصَافٍ فِي مُعَامَلَةٍ فَاحْسِمْ مَادَّةَ أُولئِكَ بِقَطْعِ أَسْبَابِ تِلْكَ الْأَحْوَالِ وَلاَ تُقْطِعَنَّ لِأَحَدٍ مِنْ حَاشِيَتِكَ وَحَامَّتِكَ قَطِيعَةً وَلاَ يَطْمَعَنَّ مِنْكَ فِي اعْتِقَادِ عُقْدَةٍ تَضُرُّ بِمَنْ يَلِيهَا مِنَ النَّاسِ فِي شِرْبٍ أَوْ عَمَلٍ مُشْتَرَكٍ يَحْمِلُونَ مَؤُونَتَهُ عَلَى غَيْرِهِمْ فَيَكُونَ مَهْنَأُ ذلِكَ لَهُمْ دُونَكَ وَعَيْبُهُ عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَلْزِمِ الْحَقَّ مَنْ لَزِمَهُ مِنَ الْقَرِيبِ وَالْبَعِيدِ وَكُنْ فِي ذلِكَ صَابِراً مُحْتَسِباً وَاقِعاً ذلِكَ مِنْ قَرَابَتِكَ وَخَاصَّتِكَ حَيْثُ وَقَعَ وَابْتَغِ عَاقِبَتَهُ بِمَا يَثْقُلُ عَلَيْكَ مِنْهُ فَإِنَّ مَغَبَّةَ ذلِكَ مَحْمُودَةٌ وَإِنْ ظَنَّتِ الرَّعِيَّةُ بِكَ حَيْفاً فَأَصْحِرْ لَهُمْ بِعُذْرِكَ وَاعْدِلْ عَنْكَ ظُنُونَهُمْ بِإِصْحَارِكَ فَإِنَّ فِي ذلِكَ رِيَاضَةً مِنْكَ لِنَفْسِكَ وَرِفْقاً بِرَعِيَّتِكَ وَإِعْذَاراً تَبْلُغُ بِهِ حَاجَتَكَ مِنْ تَقْوِيمِهِمْ عَلَى الْحَقِّ وَلاَ تَدْفَعَنَّ صُلْحاً دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوُّكَ وَلِلّهِ فِيهِ رِضًا فَإِنَّ فِي الصُّلْحِ دَعَةً لِجُنُودِكَ وَرَاحَةً مِنْ هُمُومِكَ وَأَمْناً لِبِلاَدِكَ وَلكِنِ الْحَذَرَ كُلَّ الْحَذَرِ مِنْ عَدُوِّكَ بَعْدَ صُلْحِهِ فَإِنَّ الْعَدُوَّ رُبَّمَا قَارَبَ لِيَتَغَفَّلَ فَخُذْ بِالْحَزْمِ وَاتَّهِمْ فِي ذلِكَ حُسْنَ الظَّنِّ

مروالی است مخصوصان و نزدیکان پادشاهان برگزیدن و درازدستی نمودن و کمی انصاف و بسیاری احسان پس قطع کن
با ایشان ایشان بقطع اسباب آن حالها پس و قطع کن برای هیچیک از خاصان که در گرد و کنار تواند و از نزدیکان [illegible]
تو از زمینی بریده که بتصرف ایشان وا گذارند و باید که در طمع نیفتد از تو در ساختن و کسب کردن عقاری که مضر باشد بکسی که در پهلوی
آن عقارات از مردم بروزگار در حصه آبی یا کار مشترکی که بنهند مؤنت آنرا بر غیر خود شان پس باشد آن عقار برای ایشان
نه برای تو خوشگوار و باشد عیب و عتاب آن بر تو در دنیا و آخرت و لازم کن حق را بر کسی که لازم شد او را از نزدیک و دور
و باش در آن کار شکیبا تقرب جوینده بخدا [illegible] که واقع باشد آن لازم حق از خویشان و مخصوصان تو هر جا که واقع باشد [illegible]
بخواه رضای ایشان [illegible] که عاقبت آن ستوده [illegible] و اگر گمان برد رعیت بتو ستمی و میل
اظهار کن برای ایشان عذر صحیح خود [illegible] زیرا که در آن اظهار [illegible]
از تو برای نفس تو [illegible] و دفع مکن صلحی را که خواند ترا
بدان دشمن تو که باشد رضای الهی در آن صلح [illegible] زیرا که صلح سکون لشکرهای تست و راحت
غمهای تو و ایمنی شهرهای تو ولیکن حذر کن همه حذر از دشمن خود بعد از آشتی او که دشمن بسیار [illegible]
تا غفلت را غنیمت شمارد پس فرا گیر احتیاط و هشیاری [illegible] و وفاداری [illegible] وَإِنْ عَقَدْتَ

بَيْنَكَ وَبَيْنَ عَدُوِّكَ عُقْدَةً أَوْ أَلْبَسْتَهُ مِنْكَ ذِمَّةً فَحُطْ عَهْدَكَ بِالْوَفَاءِ وَارْعَ ذِمَّتَكَ
بِالْأَمَانَةِ وَاجْعَلْ نَفْسَكَ جُنَّةً دُونَ مَا أَعْطَيْتَ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ شَيْءٌ النَّاسُ
عَلَيْهِ أَشَدُّ اجْتِمَاعاً مَعَ تَفَرُّقِ أَهْوَائِهِمْ وَتَشَتُّتِ آرَائِهِمْ مِنْ تَعْظِيمِ الْوَفَاءِ بِالْعُهُودِ وَقَدْ
لَزِمَ ذَلِكَ الْمُشْرِكُونَ فِيمَا بَيْنَهُمْ دُونَ الْمُسْلِمِينَ لِمَا اسْتَوْبَلُوا مِنْ عَوَاقِبِ الْغَدْرِ فَلَا تَغْدِرَنَّ
بِذِمَّتِكَ وَلَا تَخِيسَنَّ بِعَهْدِكَ وَلَا تَخْتِلَنَّ عَدُوَّكَ فَإِنَّهُ لَا يَجْتَرِئُ عَلَى اللَّهِ إِلَّا جَاهِلٌ
شَقِيٌّ وَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ عَهْدَهُ وَذِمَّتَهُ أَمْناً أَفْضَاهُ بَيْنَ الْعِبَادِ بِرَحْمَتِهِ وَحَرِيماً يَسْكُنُونَ
إِلَى مَنَعَتِهِ وَيَسْتَفِيضُونَ إِلَى جِوَارِهِ فَلَا إِدْغَالَ وَلَا مُدَالَسَةَ وَلَا خِدَاعَ فِيهِ وَلَا
تَعْقِدْ عَقْداً تُجَوِّزُ فِيهِ الْعِلَلَ وَلَا تُعَوِّلَنَّ عَلَى لَحْنِ الْقَوْلِ بَعْدَ التَّأْكِيدِ وَالتَّوْثِقَةِ
وَلَا يَدْعُوَنَّكَ ضِيقُ أَمْرٍ لَزِمَكَ فِيهِ عَهْدُ اللَّهِ إِلَى طَلَبِ انْفِسَاخِهِ بِغَيْرِ الْحَقِّ فَإِنَّ صَبْرَكَ
عَلَى ضِيقِ أَمْرٍ تَرْجُو انْفِرَاجَهُ وَفَضْلَ عَاقِبَتِهِ خَيْرٌ مِنْ غَدْرٍ تَخَافُ تَبِعَتَهُ وَأَنْ
تُحِيطَ بِكَ مِنَ اللَّهِ فِيهِ طِلْبَةٌ لَا تَسْتَقِيلُ فِيهَا دُنْيَاكَ وَلَا آخِرَتَكَ و اگر عقد کنی میان خود و

و میان دشمن خود عهدی یا جزایی پوشانیدی او را از خود لباس زنهاری یا امانی نگاهدار زنهار عهد خود را بوفا و رعایت کن زنهار و امان
خود را با امانت و راستی و بگردان نفس خود را سپر نزد آنچه دادی از عهد و پیمان یعنی نگاهدار آنرا بجان چون سپر که نگاه میدارد بدن را
از تیر و شمشیر زیرا که نیست از فریضه‌های ایزدی چیزی که مردم سخت‌تر اجتماع نمایند با وجود تفرق آرزوهای گوناگون ایشان
و پراکندگی اندیشه‌های درون ایشان از تعظیم وفا بعهد و پیمان و حال آنکه التزام نموده‌اند وفای عهد را مشرکان در میان خود
بی مسلمانان زیرا که یافته‌اند وبال را از عواقب غدر و بی‌وفایی در حال آن پس غدر و بی‌وفایی مکن بزنهار و امان خود و مشکن عهد و
پیمان خود و فریب مده دشمن را بعد از استواری پیمان زیرا که دلیری نمیکند بر خدای و بر جهان مگر نادان بدبخت و بدروان که نادان بدبخت
و حال آنکه گردانیده خدای تعالی زنهار عهد خود را ایمنی که گشاده و ساخت گسترانیده آنرا برحمت خود در میان بندگان و پیمان حرمی
که آرام میگیرند بسوی امتناع و استواری او و میروند بسوی همسایگی او و زنهارکاری او پس هیچ تباه کردنی و نه فریب دادنی و نه دروغی
بمکر و تزویر نباشد در عهد و پیمان و عهد مکن عهدی را که جایز باشد در علتها و احداث مفسده‌ها و بهانه‌ها بجهت فریب دادن [illegible]
و اعتماد مکن بر خطای گفتار و میل کلام در آن کار چون تعرض رعیت کنند دعوی کرده بعضی اشرار که این حضرت بدعوی ناحق [illegible]
باطل محاربه کرده [illegible] که مراد ظاهر لفظ نبود بلکه معنی دیگر بود بعد از تأکید و استوار کردن [illegible]
و باید که نخواند ترا تنگی کاری که لازم شده باشد بر تو در آن عهد کرده خدا بطلب فسخ کردن آن عهد و شکستن بغیر حق [illegible]
کاری که امید داری [illegible] و افزونی عاقبت باشد [illegible] از غدر و بی‌وفایی که ترسی گناه و وبال آن را
محیط شود بتو از خدا [illegible] در آن غدر [illegible]
چیزی زیرا که [illegible] لَا تَسْتَقِيلُ [illegible]

إِيَّاكَ وَالدِّمَاءَ وَسَفْكَهَا بِغَيْرِ حِلِّهَا فَإِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ أَدْعَى لِنِقْمَةٍ وَلَا
أَعْظَمَ لِتَبِعَةٍ وَلَا أَحْرَى بِزَوَالِ نِعْمَةٍ وَانْقِطَاعِ مُدَّةٍ مِنْ سَفْكِ الدِّمَاءِ بِغَيْرِ حَقِّهَا
وَاللَّهُ سُبْحَانَهُ مُبْتَدِئٌ بِالْحُكْمِ بَيْنَ الْعِبَادِ فِيمَا تَسَافَكُوا مِنَ الدِّمَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
فَلَا تُقَوِّيَنَّ سُلْطَانَكَ بِسَفْكِ دَمٍ حَرَامٍ فَإِنَّ ذَلِكَ مِمَّا يُضْعِفُهُ وَيُوهِنُهُ بَلْ يُزِيلُهُ
وَيَنْقُلُهُ وَلَا عُذْرَ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ وَلَا عِنْدِي فِي قَتْلِ الْعَمْدِ لِأَنَّ فِيهِ قَوَدَ الْبَدَنِ
وَإِنِ ابْتُلِيتَ بِخَطَإٍ وَأَفْرَطَ عَلَيْكَ سَوْطُكَ أَوْ يَدُكَ بِعُقُوبَةٍ فَإِنَّ فِي الْوَكْزَةِ
فَمَا فَوْقَهَا مَقْتَلَةً فَلَا تَطْمَحَنَّ بِكَ نَخْوَةُ سُلْطَانِكَ عَنْ أَنْ تُؤَدِّيَ إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ
حَقَّهُمْ وَإِيَّاكَ وَالْإِعْجَابَ بِنَفْسِكَ وَالثِّقَةَ بِمَا يُعْجِبُكَ مِنْهَا وَحُبَّ الْإِطْرَاءِ فَإِنَّ

ذَلِكَ مِنْ أَوْثَقِ فُرَصِ الشَّيْطَانِ فِي نَفْسِهِ لِيَمْحَقَ مَا يَكُونُ مِنْ إِحْسَانِ الْمُحْسِنِينَ وَإِيَّاكَ وَالْمَنَّ
عَلَى رَعِيَّتِكَ بِإِحْسَانِكَ أَوِ التَّزَيُّدَ فِيمَا كَانَ مِنْ فِعْلِكَ أَوْ أَنْ تَعِدَهُمْ فَتُتْبِعَ مَوْعِدَكَ
بِخُلْفِكَ فَإِنَّ الْمَنَّ يُبْطِلُ الْإِحْسَانَ وَالتَّزَيُّدَ يَذْهَبُ بِنُورِ الْحَقِّ وَالْخُلْفَ يُوجِبُ الْمَقْتَ
عِنْدَ اللَّهِ وَالنَّاسِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى كَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ وَإِيَّاكَ
وَالْعَجَلَةَ بِالْأُمُورِ قَبْلَ أَوَانِهَا أَوِ التَّسَاقُطَ فِيهَا عِنْدَ إِمْكَانِهَا أَوِ اللَّجَاجَةَ فِيهَا إِذَا تَنَكَّرَتْ
أَوِ الْوَهْنَ عَنْهَا إِذَا اسْتَوْضَحَتْ فَضَعْ كُلَّ أَمْرٍ مَوْضِعَهُ وَأَوْقِعْ كُلَّ عَمَلٍ مَوْقِعَهُ

از خونهای ناسزاوار ریختن و از ریختن خونها بی وجه حلال زیرا که نیست چیزی خواننده‌تر مر خشم را و [illegible] و بزرگتر مر وبال و بار خواری
گناه کار را و سزاوارتر بزوال نعمت و بریدن مدت [illegible] از ریختن خونهای ناحق و حق سبحانه ابتدا کننده است بحکم کردن
میان بندگان در آنچه ریختند از خونهای مردان در روز قیامت و بزرگترین عقوبت پس قوی مکن سلطانی خود را
بریختن خون حرام که آن ضعیف میسازد و سست میکند سلطنت ما بجهت تنفر انام و غضب ملک علام بلکه زایل میسازد و نقل میکند بر
ناکام و هیچ عذری نیست ترا نزد خدا و نزد من در کشتن بقصد و عمد زیرا که در وی است قصاص تن اگر مبتلا شوی بقتل خطا [illegible]
و از حد در گذرد بر تو تازیانه تو یا دست تو بعقوبتی از قضا چه در مشت زدن پس بالاتر از آن جای کشتن است باید که بلند نگرداند ترا بلندی
تکبر و نخوت پادشاهی تو از آنکه برسانی باولیای مقتول حق ایشان را [illegible] از خویشتن بینی کردن
و تکیه و اعتماد کردن بچیزی که ترا معجب آید و از نفس خود و دوستی مبالغه در مدحت که آن استوارترین فرصتهای شیطانست
در نفس آن مردار اهل طغیان تا محو کند آنچه هست از احسان محسنان و بپرهیز از منت نهادن بر رعیت خود باحسان
و آشکارا یا اظهار زیادتی با وجود عدم آن [illegible] یا که وعده دهی ایشان را احسان پس [illegible]
کرده خود را بخلاف کردن تو در آن زیرا که منت باطل میکند احسان را و زیادتی جستن میبرد نور حق را [illegible]
موجب خشم است نزد خدا و مردمان [illegible] بزرگست از روی دشمنی داشتن نزد حق تعالی که بگویید آنچه نکنید
از شتافتن بکارها پیش از رسیدن زمان آن یا [illegible] در آن پیش از وقت امکان آن [illegible] چون معلوم باشد
وجه تحصیل آن بی قصور [illegible] پس بنه هر کار را در موضع آن
هر عملی را در موقع آن تا از افراط و تفریط محفوظ باشی [illegible] وَإِيَّاكَ وَالْاسْتِئْثَارَ بِمَا النَّاسُ فِيهِ أُسْوَةٌ
وَالتَّغَابِيَ عَمَّا تُعْنَى بِهِ مِمَّا قَدْ وَضَحَ لِلْعُيُونِ فَإِنَّهُ مَأْخُوذٌ مِنْكَ لِغَيْرِكَ وَعَمَّا قَلِيلٍ تَنْكَشِفُ عَنْكَ
أَغْطِيَةُ الْأُمُورِ وَيُنْتَصَفُ مِنْكَ لِلْمَظْلُومِ امْلِكْ حَمِيَّةَ أَنْفِكَ وَسَوْرَةَ حَدِّكَ وَسَطْوَةَ

يَدِكَ وَغَرْبَ لِسَانِكَ وَاحْتَرِسْ مِنْ كُلِّ ذَلِكَ بِكَفِّ الْبَادِرَةِ وَتَأْخِيرِ السَّطْوَةِ
حَتَّى يَسْكُنَ غَضَبُكَ فَتَمْلِكَ الْاخْتِيَارَ وَلَنْ تَحْكُمَ ذَلِكَ مِنْ نَفْسِكَ حَتَّى تُكْثِرَ
هُمُومَكَ بِذِكْرِ الْمَعَادِ إِلَى رَبِّكَ وَالْوَاجِبُ عَلَيْكَ أَنْ تَتَذَكَّرَ مَا مَضَى لِمَنْ تَقَدَّمَكَ
مِنْ حُكُومَةٍ عَادِلَةٍ أَوْ سُنَّةٍ فَاضِلَةٍ أَوْ أَثَرٍ عَنْ نَبِيِّنَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَوْ فَرِيضَةٍ
فِي كِتَابِ اللَّهِ فَتَقْتَدِيَ بِمَا شَاهَدْتَ مِمَّا عَمِلْنَا بِهِ فِيهَا وَتَجْتَهِدَ لِنَفْسِكَ فِي اتِّبَاعِ
مَا عَهِدْتُ إِلَيْكَ فِي عَهْدِي هَذَا وَاسْتَوْثَقْتُ بِهِ مِنَ الْحُجَّةِ لِنَفْسِي عَلَيْكَ لِكَيْلَا
تَكُونَ لَكَ عِلَّةٌ عِنْدَ تَسَرُّعِ نَفْسِكَ إِلَى هَوَاهَا و بپرهیز از برگزیدن آنچه مردمان در آن یکسانند و [illegible]

تغافل نمودن از آنچه [illegible] روشن شده است [illegible] از دیده‌های اعیان [illegible]
که آن گرفته شده است از تو برای غیر تو و [illegible] منکشف میشود از تو پرده‌های حقایق امور که بعد از رفع موانع [illegible]
ابدالت [illegible] خواهد یافت ظهور و بازستاده میشود از تو برای مظلوم [illegible] خشم
خود را و تیزی غضب خود را و حمله آوردن دست خود را و تیزی زبان خود را [illegible]
[illegible] تا آنکه ساکن شود غضب تو [illegible] پس مالک شوی اختیار را و محکم [illegible]
غضب [illegible] تا بسیار سازی غمهای خود را بیاد کردن بازگشت بسوی پروردگار خود و واجبست بر تو آنکه یاد کنی
گذشته مر کسی را که پیش از تو [illegible] از حکومت یا سلطنت یا فضیلت یا اثری از پیغمبر صلی الله علیه و آله یا فریضه در کتاب خدای تعالی
پس اقتدا کنی بآنچه مشاهده کردی از آنچه عمل کردیم در آن [illegible] و جهد کنی برای نفس خود [illegible]
کردن آنچه عهد کردم بتو در این عهد [illegible] تا نباشد [illegible]
در وقت شتافتن نفس تو بسوی هوای خود

ومن عهد له عليه السلم

وَأَنَا أَسْأَلُ اللَّهَ بِسَعَةِ رَحْمَتِهِ وَعَظِيمِ قُدْرَتِهِ عَلَى إِعْطَاءِ كُلِّ رَغْبَةٍ أَنْ يُوَفِّقَنِي
وَإِيَّاكَ لِمَا فِيهِ رِضَاهُ مِنَ الْإِقَامَةِ عَلَى الْعُذْرِ الْوَاضِحِ إِلَيْهِ وَإِلَى خَلْقِهِ مَعَ حُسْنِ
الثَّنَاءِ فِي الْعِبَادِ وَجَمِيلِ الْأَثَرِ فِي الْبِلَادِ وَتَمَامِ النِّعْمَةِ وَتَضْعِيفِ الْكَرَامَةِ وَأَنْ
يَخْتِمَ لِي وَلَكَ بِالسَّعَادَةِ وَالشَّهَادَةِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَثِيراً و این عهد [illegible] از حضرت [illegible] و وسعت [illegible]
و عظم قدرت او بر عطا فرمودن هر مرغوب [illegible] توفیق کرامت فرماید مرا و ترا برای آنچه در آنست رضای او از اقامت نمودن

يا ايها الذين آمنوا كتب عليكم القصاص في القتلى

فقطع دابر القوم الذين ظلموا والحمد لله رب العالمين

ومن كلام له عليه السلم

ومن كتاب له عليه السلم

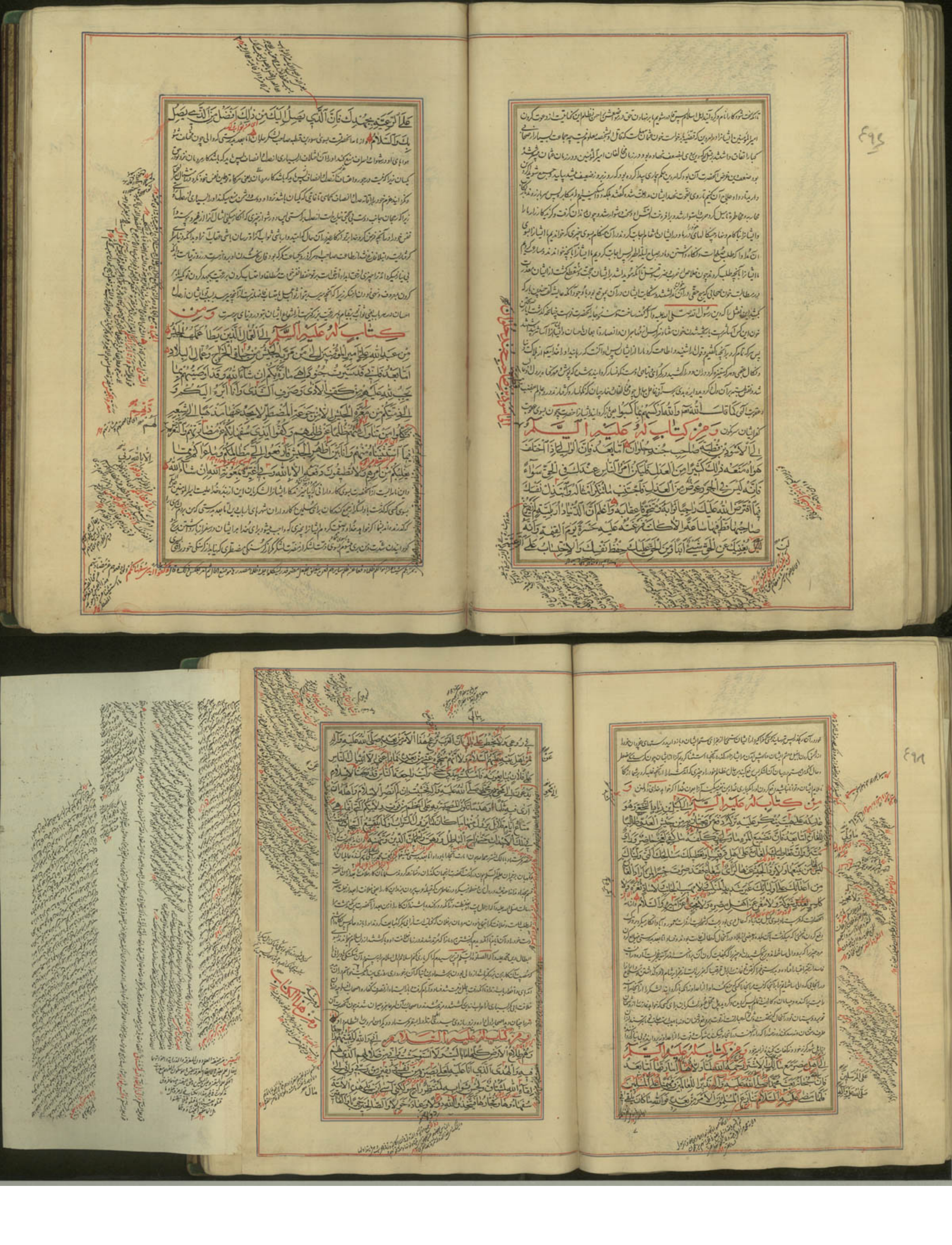

حال عافیت بگذرد و فرصت حضور رت بخواری و پریشانی و خون جگر باشتاب فرمایند ...

... [illegible]

که الحق مع علی و علی مع الحق ...

ومن كتاب له عليه السلام

الى معاوية جوابا عن كتاب منه اما بعد فانا كنا نحن وانتم على ما ذكرت من الالفة والجماعة ففرق بيننا وبينكم امس انا آمنا وكفرتم واليوم انا استقمنا وفتنتم وما اسلم مسلمكم الا كرها وبعد ان كان انف الاسلام كله لرسول الله صلى الله عليه وآله حزبا وذكرت اني قتلت طلحة والزبير وشردت بعائشة ونزلت بين المصرين وذلك امر غبت عنه فلا عليك ولا العذر فيه اليك وذكرت انك زائري في المهاجرين والانصار وقد انقطعت الهجرة يوم اسر اخوك فان كان فيك عجل فاسترفه فاني ان ازرك فذلك جدير ان يكون الله انما بعثني للنقمة منك وان تزرني فكما قال اخو بني اسد مستقبلين رياح الصيف تضربهم بحاصب بين اغوار وجلمود وعندي السيف الذي اعضضته بجدك وخالك واخيك في مقام واحد وانك والله ما علمت الاغلف القلب المقارب العقل والاولى ان يقال لك انك رقيت سلما اطلعك مطلع سوء عليك لا لك لانك نشدت غير ضالتك ورعيت غير سائمتك وطلبت امرا لست من اهله ولا في معدنه فما ابعد قولك من فعلك وقريب ما اشبهت من اعمام واخوال

واخوال حملتهم الشقاوة وتمني الباطل على الجحود بمحمد صلى الله عليه وآله فصرعوا مصارعهم حيث علمت لم يدفعوا عظيما ولم يمنعوا حريما بوقع سيوف ما خلا منها الوغى ولم تماشها الهوينا وقد اكثرت في قتلة عثمان فادخل فيما دخل فيه الناس ثم حاكم القوم الي احملك واياهم على كتاب الله واما تلك التي تريد فانها خدعة الصبي عن اللبن في اول الفصال

و این که نوشتی ... اما بعد ...

... [illegible]

... یا علی حربک حربی ...

... کفرة ...

... لا هجرة بعد الفتح ...

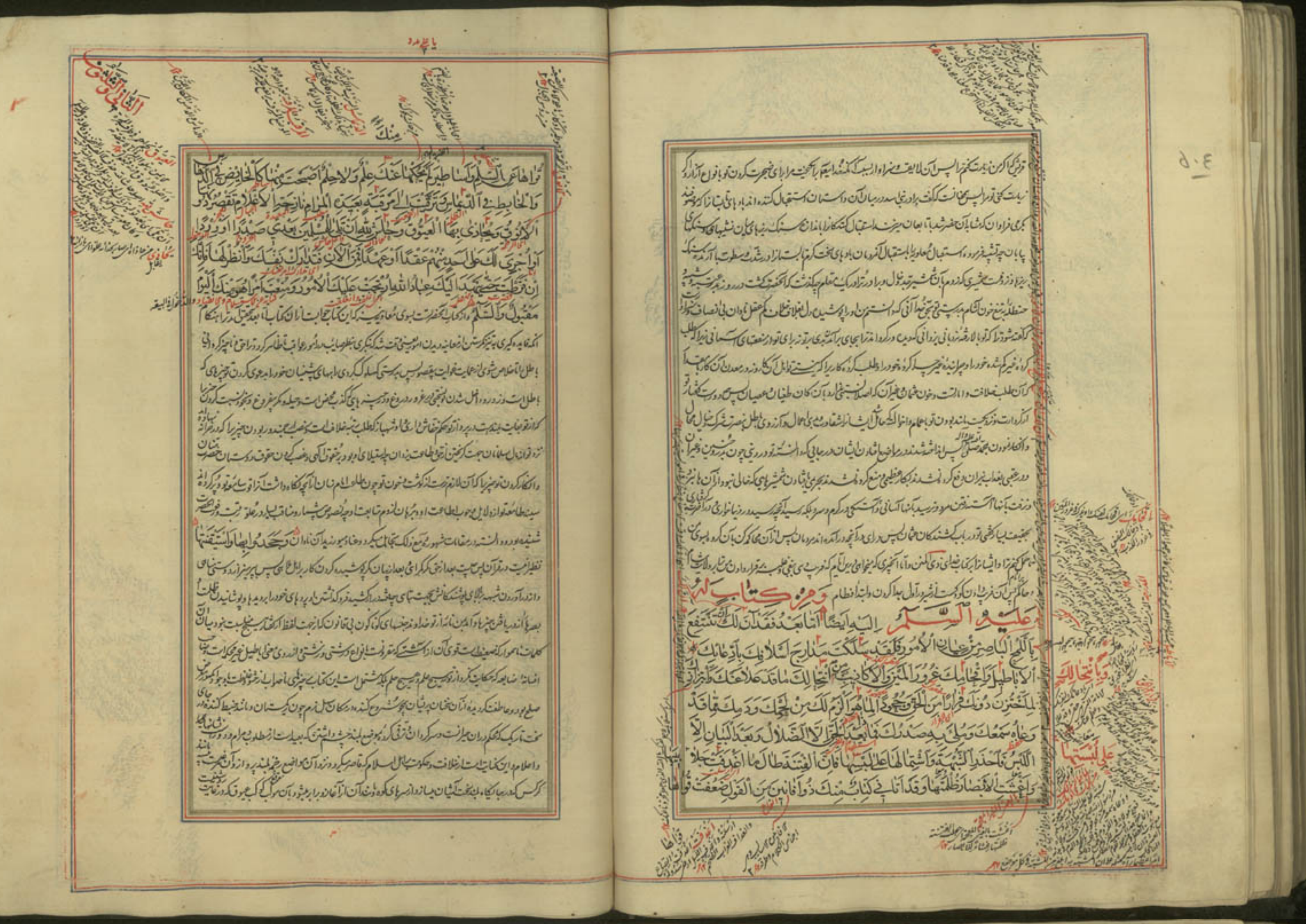

ومن كتاب له عليه السلام الى معاوية

أما بعد فقد آن لك أن تنتفع باللمح الباصر من عيان الأمور، فقد سلكت مدارج أسلافك بادعائك الأباطيل، وإقحامك غرور المين والأكاذيب، وبانتحالك ما قد علا عنك، وابتزازك لما قد اختزن دونك، فرارا من الحق، وجحودا لما هو ألزم لك من لحمك ودمك، مما قد وعاه سمعك، وملئ به صدرك، فماذا بعد الحق إلا الضلال المبين، وبعد البيان إلا اللبس، فاحذر الشبهة واشتمالها على لبستها، فإن الفتنة طالما أغدفت جلابيبها، وأغشت الأبصار ظلمتها. وقد أتاني كتاب منك ذو أفانين من القول ضعفت قواها عن السلم، وأساطير لم يحكها منك علم ولا حلم، أصبحت منها كالخائض في الدهاس، والخابط في الديماس، وترقيت إلى مرقبة بعيدة المرام، نازحة الأعلام، تقصر دونها الأنوق، ويحاذى بها العيوق. وحاش لله أن تلي للمسلمين بعدي صدرا أو وردا، أو أجري لك على أحد منهم عقدا أو عهدا، فمن الآن فتدارك نفسك، وانظر لها، فإنك إن فرطت حتى ينهد إليك عباد الله أرتجت عليك الأمور، ومنعت أمرا هو منك اليوم مقبول، والسلام.

[illegible]

ومن كتاب له عليه السلام الى عبد الله بن العباس

وقد تقدم ذكره بخلاف هذه الرواية: أما بعد، فإن المرء ليفرح بالشيء الذي لم يكن ليفوته، ويحزن على الشيء الذي لم يكن ليصيبه، فلا يكن أفضل ما نلت في نفسك من دنياك بلوغ لذة أو شفاء غيظ، ولكن إطفاء باطل وإحياء حق. وليكن سرورك بما قدمت، وأسفك على ما خلفت، وهمك فيما بعد الموت.

[illegible]

ومن كتاب له عليه السلام الى قثم بن العباس

أما بعد، فأقم للناس الحج، وذكرهم بأيام الله، واجلس لهم العصرين، فأفت المستفتي، وعلم الجاهل، وذاكر العالم، ولا يكن لك إلى الناس سفير إلا لسانك، ولا حاجب إلا وجهك، ولا تحجبن ذا حاجة عن لقائك بها، فإنها إن ذيدت عن أبوابك في أول وردها لم تحمد فيما بعد على قضائها. وانظر إلى ما اجتمع عندك من مال الله فاصرفه إلى من قبلك من ذوي العيال والمجاعة، مصيبا به مواضع المفاقر والخلات، وما فضل عن ذلك فاحمله إلينا لنقسمه فيمن قبلنا. ومر أهل مكة ألا يأخذوا من ساكن أجرا، فإن الله سبحانه يقول: سواء العاكف فيه والباد، فالعاكف المقيم به، والبادي الذي يحج إليه من غير أهله. وفقنا الله وإياكم لمحابه، والسلام.

[illegible]

ومن كتاب له عليه السلام الى سلمان الفارسي

أما بعد، فإنما مثل الدنيا مثل الحية لين مسها، قاتل سمها، فأعرض عما يعجبك فيها لقلة ما يصحبك منها، وضع عنك همومها لما أيقنت به من فراقها، وكن آنس ما تكون بها أحذر ما تكون منها، فإن صاحبها كلما اطمأن فيها إلى سرور أشخصته عنه إلى محذور.

[illegible]

ومن كتاب

لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الْحَارِثِ الْهَمْدَانِيِّ ❁ وَتَمَسَّكْ بِحَبْلِ الْقُرْآنِ وَانْتَصِحْهُ وَأَحِلَّ حَلَالَهُ وَحَرِّمْ حَرَامَهُ وَصَدِّقْ بِمَا سَلَفَ مِنَ الْحَقِّ وَاعْتَبِرْ بِمَا مَضَى مِنَ الدُّنْيَا بِمَا بَقِيَ مِنْهَا فَإِنَّ بَعْضَهَا يُشْبِهُ بَعْضاً وَآخِرَهَا لَاحِقٌ بِأَوَّلِهَا وَكُلُّهَا حَائِلٌ مُفَارِقٌ وَعَظِّمِ اسْمَ اللهِ أَنْ لَا تَذْكُرَهُ إِلَّا عَلَى حَقٍّ وَأَكْثِرْ ذِكْرَ الْمَوْتِ وَمَا بَعْدَ الْمَوْتِ وَلَا تَتَمَنَّ الْمَوْتَ إِلَّا بِشَرْطٍ وَثِيقٍ وَاحْذَرْ كُلَّ عَمَلٍ يَرْضَاهُ صَاحِبُهُ لِنَفْسِهِ وَيُكْرَهُ لِعَامَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَاحْذَرْ كُلَّ عَمَلٍ يُعْمَلُ بِهِ فِي السِّرِّ وَيُسْتَحَى مِنْهُ فِي الْعَلَانِيَةِ وَاحْذَرْ كُلَّ عَمَلٍ إِذَا سُئِلَ عَنْهُ صَاحِبُهُ أَنْكَرَهُ أَوِ اعْتَذَرَ مِنْهُ وَلَا تَجْعَلْ عِرْضَكَ غَرَضاً لِنِبَالِ الْقَوْلِ وَلَا تُحَدِّثِ النَّاسَ بِكُلِّ مَا سَمِعْتَ فَكَفَى بِذَلِكَ كَذِباً وَلَا تَرُدَّ عَلَى النَّاسِ كُلَّ مَا حَدَّثُوكَ بِهِ فَكَفَى بِذَلِكَ جَهْلاً وَاكْظِمِ الْغَيْظَ وَتَجَاوَزْ عِنْدَ الْمَقْدِرَةِ وَاحْلُمْ عِنْدَ الْغَضَبِ وَاصْفَحْ مَعَ الدَّوْلَةِ تَكُنْ لَكَ الْعَاقِبَةُ وَاسْتَصْلِحْ كُلَّ نِعْمَةٍ أَنْعَمَهَا اللهُ عَلَيْكَ وَلَا تُضَيِّعَنَّ نِعْمَةً مِنْ نِعَمِ اللهِ عِنْدَكَ وَلْيُرَ عَلَيْكَ أَثَرُ مَا أَنْعَمَ اللهُ بِهِ عَلَيْكَ ❁

وَاعْلَمْ أَنَّ أَفْضَلَ الْمُؤْمِنِينَ أَفْضَلُهُمْ تَقْدِمَةً مِنْ نَفْسِهِ وَأَهْلِهِ وَمَالِهِ وَإِنَّكَ مَا تُقَدِّمْ مِنْ خَيْرٍ يَبْقَ لَكَ ذُخْرُهُ وَمَا تُؤَخِّرْهُ يَكُنْ لِغَيْرِكَ خَيْرُهُ وَاحْذَرْ صَحَابَةَ مَنْ يَفِيلُ رَأْيُهُ وَيُنْكَرُ عَمَلُهُ فَإِنَّ الصَّاحِبَ مُعْتَبَرٌ بِصَاحِبِهِ وَاسْكُنِ الْأَمْصَارَ الْعِظَامَ فَإِنَّهَا جِمَاعُ الْمُسْلِمِينَ وَاحْذَرْ مَنَازِلَ الْغَفْلَةِ وَالْجَفَاءِ وَقِلَّةَ الْأَعْوَانِ عَلَى طَاعَةِ اللهِ وَاقْصُرْ رَأْيَكَ عَلَى مَا يَعْنِيكَ وَإِيَّاكَ وَمَقَاعِدَ الْأَسْوَاقِ فَإِنَّهَا مَحَاضِرُ الشَّيْطَانِ وَمَعَارِيضُ الْفِتَنِ وَأَكْثِرْ أَنْ تَنْظُرَ إِلَى مَنْ فُضِّلْتَ عَلَيْهِ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَبْوَابِ الشُّكْرِ وَلَا تُسَافِرْ فِي يَوْمِ جُمُعَةٍ حَتَّى تَشْهَدَ الصَّلَاةَ إِلَّا فَاصِلاً فِي سَبِيلِ اللهِ أَوْ فِي أَمْرٍ تُعْذَرُ بِهِ وَأَطِعِ اللهَ فِي جُمَلِ أُمُورِكَ فَإِنَّ طَاعَةَ اللهِ فَاضِلَةٌ عَلَى مَا سِوَاهَا وَخَادِعْ نَفْسَكَ فِي الْعِبَادَةِ وَارْفُقْ بِهَا وَلَا تَقْهَرْهَا وَخُذْ عَفْوَهَا وَنَشَاطَهَا إِلَّا مَا كَانَ مَكْتُوباً عَلَيْكَ مِنَ الْفَرِيضَةِ فَإِنَّهُ لَا بُدَّ مِنْ قَضَائِهَا وَتَعَاهُدِهَا عِنْدَ مَحَلِّهَا وَإِيَّاكَ أَنْ يَنْزِلَ بِكَ الْمَوْتُ وَأَنْتَ آبِقٌ مِنْ رَبِّكَ فِي طَلَبِ الدُّنْيَا وَإِيَّاكَ وَمُصَاحَبَةَ الْفُسَّاقِ فَإِنَّ الشَّرَّ بِالشَّرِّ مُلْحَقٌ وَوَقِّرِ اللهَ وَأَحْبِبْ أَحِبَّاءَهُ وَاحْذَرِ الْغَضَبَ فَإِنَّهُ جُنْدٌ عَظِيمٌ مِنْ جُنُودِ إِبْلِيسَ وَالسَّلَامُ ❁

وَمِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إِلَى سَهْلِ بْنِ حُنَيْفٍ الْأَنْصَارِيِّ وَهُوَ عَامِلُهُ عَلَى الْمَدِينَةِ فِي مَعْنَى قَوْمٍ مِنْ أَهْلِهَا لَحِقُوا بِمُعَاوِيَةَ ❁ أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ رِجَالاً مِمَّنْ قِبَلَكَ يَتَسَلَّلُونَ إِلَى مُعَاوِيَةَ فَلَا تَأْسَفْ عَلَى مَا يَفُوتُكَ مِنْ عَدَدِهِمْ وَيَذْهَبُ عَنْكَ مِنْ مَدَدِهِمْ فَكَفَى لَهُمْ غَيّاً وَلَكَ مِنْهُمْ شَافِياً فِرَارُهُمْ مِنَ الْهُدَى وَالْحَقِّ وَإِيضَاعُهُمْ إِلَى الْعَمَى وَالْجَهْلِ وَإِنَّمَا هُمْ أَهْلُ دُنْيَا مُقْبِلُونَ عَلَيْهَا وَمُهْطِعُونَ إِلَيْهَا قَدْ عَرَفُوا الْعَدْلَ وَرَأَوْهُ وَسَمِعُوهُ وَوَعَوْهُ وَعَلِمُوا أَنَّ النَّاسَ عِنْدَنَا فِي الْحَقِّ أُسْوَةٌ فَهَرَبُوا إِلَى الْأَثَرَةِ فَبُعْداً لَهُمْ وَسُحْقاً إِنَّهُمْ وَاللهِ لَمْ يَنْفِرُوا مِنْ جَوْرٍ وَلَمْ يَلْحَقُوا بِعَدْلٍ وَإِنَّا لَنَطْمَعُ فِي هَذَا الْأَمْرِ أَنْ يُذَلِّلَ اللهُ لَنَا صَعْبَهُ وَيُسَهِّلَ لَنَا حَزْنَهُ إِنْ شَاءَ اللهُ وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ ❁

وَمِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إِلَى الْمُنْذِرِ بْنِ الْجَارُودِ الْعَبْدِيِّ وَقَدْ خَانَ فِي بَعْضِ مَا وَلَّاهُ مِنْ أَعْمَالِهِ ❁ أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ صَلَاحَ أَبِيكَ غَرَّنِي مِنْكَ وَظَنَنْتُ أَنَّكَ تَتَّبِعُ هَدْيَهُ وَتَسْلُكُ سَبِيلَهُ فَإِذَا أَنْتَ فِيمَا رُقِّيَ إِلَيَّ عَنْكَ لَا تَدَعُ لِهَوَاكَ انْقِيَاداً وَلَا تُبْقِي لِآخِرَتِكَ عَتَاداً تَعْمُرُ دُنْيَاكَ بِخَرَابِ آخِرَتِكَ وَتَصِلُ عَشِيرَتَكَ بِقَطِيعَةِ دِينِكَ وَلَئِنْ كَانَ مَا بَلَغَنِي عَنْكَ حَقّاً لَجَمَلُ أَهْلِكَ وَشِسْعُ نَعْلِكَ خَيْرٌ مِنْكَ وَمَنْ كَانَ بِصِفَتِكَ فَلَيْسَ بِأَهْلٍ أَنْ يُسَدَّ بِهِ ثَغْرٌ أَوْ يُنْفَذَ بِهِ أَمْرٌ أَوْ يُعْلَى لَهُ قَدْرٌ أَوْ يُشْرَكَ فِي أَمَانَةٍ أَوْ يُؤْمَنَ عَلَى خِيَانَةٍ فَأَقْبِلْ إِلَيَّ حِينَ يَصِلُ إِلَيْكَ كِتَابِي هَذَا إِنْ شَاءَ اللهُ وَالْمُنْذِرُ هَذَا هُوَ الَّذِي قَالَ فِيهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّهُ لَنَظَّارٌ فِي عِطْفَيْهِ مُخْتَالٌ فِي بُرْدَيْهِ تَفَّالٌ فِي شِرَاكَيْهِ ❁

وَمِنْ كِتَابٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى عَبْدِ اللهِ بْنِ الْعَبَّاسِ

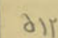

أما فإنك لست بسابق أجلك ولا مرزوق ما ليس لك واعلم بأن الدهر يومان يوم لك ويوم عليك وأن الدنيا دار دول فما كان منها لك أتاك على ضعفك وما كان منها عليك لم تدفعه بقوتك

و از نامهٔ آنحضرت بسوی عبد الله بن عباس اما بعد پس بدرستی که نیستی پیشی گیرنده اجلت و نه روزی یافته چیزی را که نیست برای تو [illegible] و بدانکه روزگار دو روز است روزی برای شادی و فرح و روزی بر تو باشد [illegible] پس آنچه از آن دنیا برای تست آید بتو با ضعف تو و عدم اقتدار و آنچه از آن دنیا بر تست دفع کردی آنرا بقوت خود هیچ بار

ومن كتاب له عليه السلام إلى معاوية

أما بعد فإني على التردد في جوابك والاستماع إلى كتابك لموهن رأيي ومخطئ فراستي وإنك إذ تحاولني الأمور وتراجعني السطور كالمستثقل النائم تكذبه أحلامه أو المتحير القائم يبهظه مقامه لا يدري أله ما يأتي أم عليه ولست به غير أنه بك شبيه وأقسم بالله لولا بعض الاستبقاء لوصلت إليك مني قوارع تقرع العظم وتهلس اللحم واعلم أن الشيطان قد ثبطك عن أن تراجع أحسن أمورك وتأذن لمقال نصيحتك والسلام

و از نامهٔ آنحضرت که نوشت بسوی معاویه که لعنت خدا بر او باد اما بعد پس بدرستی که من بر تردد در جواب تو و در گوش داشتن کتاب تو [illegible] مکر و فراست مرا و بدرستی که تو چون میخواهی از من تو امور را [illegible] و نامها و سطور گران کننده خود [illegible] در خواب که دروغ دارد او را خوابهای او [illegible] [illegible] بقراض [illegible] و چند و تو بی آن [illegible] آن کار و تحیرت [illegible] آن کار [illegible] و شیطان [illegible] حضرت [illegible]

ومن حلف كتبه عليه السلام بين اليمن وربيعة نقل من خط هشام بن الكلبي هذا ما اجتمع عليه أهل اليمن حاضرها وباديها وربيعة حاضرها وباديها

أنهم على كتاب الله يدعون إليه ويأمرون به ويجيبون من دعا إليه وأمر به لا يشترون به ثمنا ولا يرضون به بدلا وأنهم يد واحدة على من خالف ذلك وتركه أنصار بعضهم لبعض دعوتهم واحدة لا ينقضون عهدهم لمعتبة عاتب ولا لغضب غاضب ولا لاستذلال قوم قوما ولا لمسبة قوم قوما على ذلك شاهدهم وغائبهم وحليمهم وجاهلهم ثم إن عليهم بذلك عهد الله وميثاقه إن عهد الله كان مسؤولا وكتب علي بن أبي طالب

و از سوگندنامه که نوشت آنحضرت میان اهل یمن که قحطان اند و ربیعه [illegible] منقول از خط [illegible] کلبی [illegible] حاضر ده و غیر حاضر [illegible] بسوی آن کتاب [illegible] بصواب و امر کنند [illegible] [illegible] ایشان در وقت دشنام کردن قومی قوم دیگر را [illegible] ایشان [illegible] [illegible] علی بن ابی طالب [illegible] در حالت [illegible]

ومن كتاب له عليه السلام إلى معاوية من المدينة في أول ما بويع له بالخلافة ذكره الواقدي في كتاب الجمل

من عبد الله علي أمير المؤمنين إلى معاوية بن أبي سفيان أما بعد فقد علمت إعذاري فيكم وإعراضي عنكم حتى كان ما لا بد منه ولا دفع له والحديث طويل والكلام كثير وقد أدبر ما أدبر وأقبل ما أقبل فبايع من قبلك وأقبل إلي في وفد من أصحابك

و از نامهٔ آنحضرت که نوشت بسوی معاویه [illegible] مبایعت کردن [illegible] خلافت [illegible] ذکر کرد واقدی این کتاب را در کتاب جمل [illegible] بسوی معاویه بن ابی سفیان اما بعد [illegible]

بعد از نومید شدن از صحبت و عجز از نصرت [illegible] [illegible] و این اشارت [illegible] [illegible] آنحضرت [illegible] از اصحاب خود و اسلام

ومن وصية له عليه السلام لعبد الله بن العباس عند استخلافه إياه على البصرة

سع الناس بوجهك ومجلسك وحكمك وإياك والغضب فإنه طيرة من الشيطان واعلم أن ما قربك من الله يباعدك من النار وما باعدك من الله يقربك من النار

و از وصیت آنحضرت مر عبد الله بن عباس [illegible] [illegible] بروی خود [illegible] و بپرهیز از غضب کردن [illegible] شیطان [illegible] آنچه نزدیک گرداند ترا [illegible]

ومن وصية له عليه السلام لما بعثه للاحتجاج على الخوارج

لا تخاصمهم بالقرآن فإن القرآن حمال ذو وجوه تقول ويقولون ولكن حاججهم بالسنة فإنهم لن يجدوا عنها محيصا

و از وصیت آنحضرت مر عبد الله بن عباس چون فرستاد او را بحجت آوردن بر خوارج [illegible] با ایشان بقرآن که قرآن بردارنده معانی فراوانست [illegible] مطلوبت [illegible] جدال [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

ومن كتاب له عليه السلام إلى أبي موسى الأشعري جوابا في أمر الحكمين ذكره سعيد بن يحيى الأموي في كتاب المغازي

فإن الناس قد تغير كثير منهم عن كثير من حظهم فمالوا مع الدنيا ونطقوا بالهوى وإني نزلت من هذا الأمر

الأمر منزلا معجبا اجتمع به أقوام أعجبتهم أنفسهم وإني أداوي منهم قرحا أخاف أن يكون علقا وليس رجل فاعلم أحرص على جماعة أمة محمد صلى الله عليه وآله وألفتها مني أبتغي بذلك حسن الثواب وكرم المآب وسأفي بالذي وأيت على نفسي وإن تغيرت عن صالح ما فارقتني عليه فإن الشقي من حرم نفع ما أوتي من العقل والتجربة وإني لأعبد أن يقول قائل بباطل وأن أفسد أمرا قد أصلحه الله فدع ما لا تعرف فإن شرار الناس طائرون إليك بأقاويل السوء والسلام

و از نامهٔ آنحضرت [illegible] ابی موسی اشعری [illegible] [illegible] [illegible]

من كتاب له عليه السلام لما استخلف إلى أمراء الأجناد

أما بعد فإنما أهلك من كان قبلكم أنهم منعوا الناس الحق فاشتروه وأخذوهم بالباطل فاقتدوه

و از نامهٔ آنحضرت چون خلیفه شد بامیران لشکریان اما بعد [illegible] [illegible]

ومن كتاب له عليه السلام

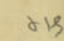

والمختار من اجوبة

ويدخل في ذلك المختار من اجوبة مسائله والكلام القصير الخارج في سائر اغراضه قال عليه السلام كن في الفتنة كابن اللبون لا ظهر فيركب ولا ضرع فيحلب

[illegible]

ازرى بنفسه من استشعر الطمع ورضي بالذل من كشف ضره وهانت عليه نفسه من امّر عليها لسانه البخل عار والجبن منقصة والفقر يخرس الفطن عن حجته والمقل غريب في بلدته والعجز آفة والصبر شجاعة والزهد ثروة والورع جنة ونعم القرين الرضى والعلم وراثة كريمة والآداب حلل مجددة والفكر مرآة صافية وصدر العاقل صندوق سره والبشاشة حبالة المودة والاحتمال قبر العيوب وروي انه عليه السلام قال في العبارة عن هذا المعنى ايضا المسالمة خبء العيوب ومن رضي عن نفسه كثر الساخط عليه والصدقة دواء منجح واعمال العباد في عاجلهم نصب اعينهم في آجلهم

[illegible]

القناعة مال لا ينفد

[illegible]

يوم تبلى السرائر

[illegible]

اعجبوا لهذا الانسان ينظر بشحم ويتكلم بلحم ويسمع بعظم ويتنفس من خرم

[illegible]

اذا اقبلت الدنيا على احد اعارته محاسن غيره واذا ادبرت عنه سلبته محاسن نفسه

خالطوا الناس مخالطة ان متم معها بكوا عليكم وان عشتم حنوا اليكم

[illegible]

اذا قدرت على عدوك فاجعل العفو عنه شكرا للقدرة عليه

[illegible]

اعجز الناس من عجز عن اكتساب الاخوان واعجز منه من ضيع من ظفر به منهم

[illegible]

وقال عليه السلام في الذين اعتزلوا القتال معه خذلوا الحق ولم ينصروا الباطل

[illegible]

اذا وصلت اليكم اطراف النعم فلا تنفروا اقصاها بقلة الشكر

[illegible]

من ضيعه الاقرب اتيح له الابعد

[illegible]

ما كل مفتون يعاتب

[illegible]

تذل الامور للمقادير حتى يكون الحتف في التدبير

[illegible]

وسئل عن قول رسول الله صلى الله عليه وآله غيروا الشيب ولا تشبهوا باليهود فقال انما قال صلى الله عليه وآله ذلك والدين قُلّ فاما الآن وقد اتسع نطاقه وضرب بجرانه فامرؤ وما اختار

[illegible]

وقال عليه السلام من جرى في عنان امله عثر باجله

[illegible]

اقيلوا ذوي المروات عثراتهم فما يعثر منهم عاثر الا ويده بيد الله يرفعه

[illegible]

وقال عليه السلام قرنت الهيبة بالخيبة والحياء بالحرمان والفرصة تمر مر السحاب فانتهزوا فرص الخير

[illegible]

وقال عليه السلام لنا حق فان اعطيناه والا ركبنا اعجاز الابل وان طال السرى وهذا القول من لطيف الكلام وفصيحه ومعناه انا ان لم نعط حقنا كنا اذلاء وذلك ان الرديف يركب عجز البعير كالعبد والاسير ومن يجري مجراهما

[illegible]

من ابطأ به عمله لم يسرع به حسبه

[illegible]

من كفارات الذنوب العظام اغاثة الملهوف والتنفيس عن المكروب

[illegible]

يا ابن آدم اذا رايت ربك سبحانه يتابع عليك نعمه وانت تعصيه فاحذره

[illegible]

ما اضمر احد شيئا الا ظهر في فلتات لسانه وصفحات وجهه

[illegible]

امش بدائك ما مشى بك

[illegible]

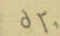

کوشد پنهان نجهد حدیث ورزو یافت که اکر کور برانت در کمان حسد ... [illegible]

پوشیدن أَفْضَلُ الزُّهْدِ إِخْفَاءُ الزُّهْدِ فاضلترین زهد کردن آنست که پنهان کردن آنست ...

باشد إِذَا كُنْتَ فِي إِدْبَارٍ وَالْمَوْتُ فِي إِقْبَالٍ فَمَا أَسْرَعَ الْمُلْتَقَى چون باشی تو از مطلوب ...

[illegible] الْحَذَرَ

الْحَذَرَ فَوَاللَّهِ لَقَدْ سَتَرَ حَتَّى كَأَنَّهُ قَدْ غَفَرَ [illegible]

وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَسُئِلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

عَنِ الْإِيمَانِ فَقَالَ الْإِيمَانُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمَ عَلَى الصَّبْرِ وَالْيَقِينِ وَالْعَدْلِ وَالْجِهَادِ وَالصَّبْرُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ عَلَى الشَّوْقِ وَالشَّفَقِ وَالزُّهْدِ وَالتَّرَقُّبِ فَمَنِ اشْتَاقَ إِلَى الْجَنَّةِ سَلَا عَنِ الشَّهَوَاتِ وَمَنْ أَشْفَقَ مِنَ النَّارِ اجْتَنَبَ الْمُحَرَّمَاتِ وَمَنْ زَهِدَ فِي الدُّنْيَا اسْتَهَانَ بِالْمُصِيبَاتِ وَمَنِ ارْتَقَبَ الْمَوْتَ سَارَعَ فِي الْخَيْرَاتِ وَالْيَقِينُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ عَلَى تَبْصِرَةِ الْفِطْنَةِ وَتَأَوُّلِ الْحِكْمَةِ وَمَوْعِظَةِ الْعِبْرَةِ وَسُنَّةِ الْأَوَّلِينَ فَمَنْ تَبَصَّرَ فِي الْفِطْنَةِ تَبَيَّنَتْ لَهُ الْحِكْمَةُ وَمَنْ تَبَيَّنَتْ لَهُ الْحِكْمَةُ عَرَفَ الْعِبْرَةَ وَمَنْ عَرَفَ الْعِبْرَةَ فَكَأَنَّمَا كَانَ فِي الْأَوَّلِينَ وَالْعَدْلُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ عَلَى غَائِصِ الْفَهْمِ وَغَوْرِ الْعِلْمِ وَزُهْرَةِ الْحُكْمِ وَرَسَاخَةِ الْحِلْمِ فَمَنْ فَهِمَ عَلِمَ غَوْرَ الْعِلْمِ وَمَنْ عَلِمَ غَوْرَ الْعِلْمِ صَدَرَ عَنْ شَرَائِعِ الْحُكْمِ وَمَنْ حَلُمَ لَمْ يُفَرِّطْ فِي أَمْرِهِ وَعَاشَ فِي النَّاسِ حَمِيداً وَالْجِهَادُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ عَلَى الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالصِّدْقِ فِي الْمَوَاطِنِ وَشَنَآنِ الْفَاسِقِينَ فَمَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ شَدَّ ظُهُورَ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ نَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ أَرْغَمَ أُنُوفَ الْمُنَافِقِينَ وَمَنْ صَدَقَ فِي الْمَوَاطِنِ قَضَى مَا عَلَيْهِ وَمَنْ شَنِئَ الْفَاسِقِينَ وَغَضِبَ لِلَّهِ غَضِبَ اللَّهُ لَهُ وَأَرْضَاهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

و از کلام آنحضرتست ... سؤال کرده شد از ... ایمان ... [illegible]

که ایمان کامل قایم است بر چهار ستون ... [illegible]

و کمالات ایمان کامل ساختن ... [illegible]

بر پایهٔ ایمان ... [illegible]

... [illegible]

[illegible]

والكفر على أربع دعائم على التعمق والتنازع والزيغ والشقاق فمن تعمق لم ينب الى الحق ومن كثر نزاعه بالجهل دام عماه عن الحق ومن زاغ ساءت عنده الحسنة وحسنت عنده السيئة

وَسَكِرَ سُكْرَ الضَّلَالَةِ وَمَنْ شَاقَّ وَعُرَتْ عَلَيْهِ طُرُقُهُ وَأَعْضَلَ عَلَيْهِ أَمْرُهُ وَضَاقَ عَلَيْهِ مَخْرَجُهُ وَالشَّكُّ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ عَلَى التَّمَارِي وَالْهَوْلِ وَالتَّرَدُّدِ وَالِاسْتِسْلَامِ فَمَنْ جَعَلَ الْمِرَاءَ دَيْدَناً لَمْ يُصْبِحْ لَيْلُهُ وَمَنْ هَالَهُ مَا بَيْنَ يَدَيْهِ نَكَصَ عَلَى عَقِبَيْهِ وَمَنْ تَرَدَّدَ فِي الرَّيْبِ وَطِئَتْهُ سَنَابِكُ الشَّيَاطِينِ وَمَنِ اسْتَسْلَمَ لِهَلَكَةِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ هَلَكَ فِيهِمَا وَبَعْدَ هَذَا كَلَامٌ تَرَكْنَا ذِكْرَهُ خَوْفَ الْإِطَالَةِ وَالْخُرُوجِ عَنِ الْغَرَضِ الْمَقْصُودِ فِي هَذَا الْكِتَابِ

و کفر هم ستونهاست بر چهار ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فَاعِلُ الْخَيْرِ خَيْرٌ مِنْهُ وَفَاعِلُ الشَّرِّ شَرٌّ مِنْهُ فاعل نیکی بهتر است از نیکی و کننده شر بدتر است از شر

چه علت در آنچه علت است ... [illegible]

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

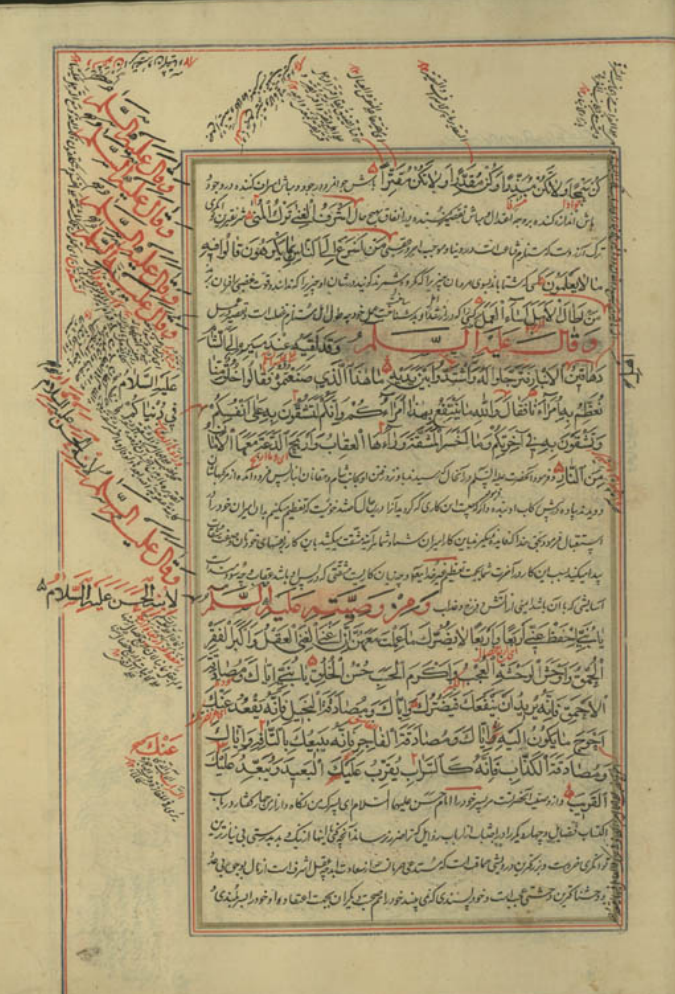

كُنْ سَمْحاً وَلَا تَكُنْ مُبَذِّراً وَكُنْ مُقَدِّراً وَلَا تَكُنْ مُقَتِّراً باش جوانمرد ... و مباش اسراف کننده ...

باش اندازه کننده ... أَشْرَفُ الْغِنَى تَرْكُ الْمُنَى ...

... مَنْ أَسْرَعَ إِلَى النَّاسِ بِمَا يَكْرَهُونَ قَالُوا فِيهِ مَا لَا يَعْلَمُونَ ...

مَنْ أَطَالَ الْأَمَلَ أَسَاءَ الْعَمَلَ ...

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَدْ لَقِيَهُ عِنْدَ مَسِيرِهِ إِلَى الشَّامِ دَهَاقِينُ الْأَنْبَارِ فَتَرَجَّلُوا لَهُ وَاشْتَدُّوا بَيْنَ يَدَيْهِ مَا هَذَا الَّذِي صَنَعْتُمُوهُ فَقَالُوا خُلُقٌ مِنَّا نُعَظِّمُ بِهِ أُمَرَاءَنَا فَقَالَ وَاللَّهِ مَا يَنْتَفِعُ بِهَذَا أُمَرَاؤُكُمْ وَإِنَّكُمْ لَتَشُقُّونَ بِهِ عَلَى أَنْفُسِكُمْ وَتَشْقَوْنَ بِهِ فِي آخِرَتِكُمْ وَمَا أَخْسَرَ الْمَشَقَّةَ وَرَاءَهَا الْعِقَابُ وَأَرْبَحَ الدَّعَةَ مَعَهَا الْأَمَانُ مِنَ النَّارِ

و فرمود آنحضرت علیه السلام ... [illegible]

[illegible]

وَمِنْ وَصِيَّتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

يَا بُنَيَّ احْفَظْ عَنِّي أَرْبَعاً وَأَرْبَعاً لَا يَضُرُّكَ مَا عَمِلْتَ مَعَهُنَّ إِنَّ أَغْنَى الْغِنَى الْعَقْلُ وَأَكْبَرَ الْفَقْرِ الْحُمْقُ وَأَوْحَشَ الْوَحْشَةِ الْعُجْبُ وَأَكْرَمَ الْحَسَبِ حُسْنُ الْخُلُقِ يَا بُنَيَّ إِيَّاكَ وَمُصَادَقَةَ الْأَحْمَقِ فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيَضُرُّكَ وَإِيَّاكَ وَمُصَادَقَةَ الْبَخِيلِ فَإِنَّهُ يَقْعُدُ عَنْكَ أَحْوَجَ مَا تَكُونُ إِلَيْهِ وَإِيَّاكَ وَمُصَادَقَةَ الْفَاجِرِ فَإِنَّهُ يَبِيعُكَ بِالتَّافِهِ وَإِيَّاكَ وَمُصَادَقَةَ الْكَذَّابِ فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يُقَرِّبُ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ وَيُبَعِّدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ

و از وصیت آنحضرتست مر پسر خود را امام حسن علیهما السلام ای پسرک من ... [illegible]

[illegible]

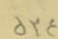

... وكرامی ترین ... خوش خویی ...

وقال عليه السلام

لا قربة بالنوافل إذا أضرّت بالفرائض

... بنوافل ... فرائض ...

وقال عليه السلام

لسان العاقل وراء قلبه، وقلب الأحمق وراء لسانه

وهذا من المعاني العجيبة الشريفة، والمراد به أنّ العاقل لا يطلق لسانه إلّا بعد مشاورة الرويّة ومؤامرة الفكرة، والأحمق تسبق حذفات لسانه وفلتات كلامه مراجعة فكره ومماخضة رأيه، فكأنّ لسان العاقل تابع لقلبه، وكأنّ قلب الأحمق تابع للسانه. وقد روي عنه عليه السلام هذا المعنى بلفظ آخر وهو قوله: قلب الأحمق في فيه، ولسان العاقل في قلبه. ومعناهما واحد.

زبان عاقل در پس دل اوست و دل ... نادان در پس زبان اوست ...

وقال عليه السلام

لبعض أصحابه في علّة اعتلّها: جعل الله ما كان من شكواك حطّاً لسيّئاتك، فإنّ المرض لا أجر فيه، ولكنّه يحطّ السيّئات ويحتّها حتّ الأوراق، وإنّما الأجر في القول باللسان والعمل بالأيدي والأقدام، وإنّ الله سبحانه يدخل بصدق النيّة والسريرة الصالحة من يشاء من عباده الجنّة. وأقول: صدق عليه السلام، إنّ المرض لا أجر فيه، لأنّه من قبيل ما يستحقّ عليه العوض، لأنّ العوض يستحقّ على ما كان في مقابلة فعل الله تعالى بالعبد من الآلام والأمراض وما يجري مجرى ذلك، والأجر والثواب يستحقّان على ما كان في مقابلة فعل العبد، فبينهما فرق قد بيّنه عليه السلام كما يقتضيه علمه الثاقب ورأيه الصائب.

... فرمود آنحضرت ...

وقال عليه السلام

في ذكر خبّاب بن الأرتّ: يرحم الله خبّاب بن الأرتّ، فلقد أسلم راغباً، وهاجر طائعاً، وعاش مجاهداً. طوبى لمن ذكر المعاد، وعمل للحساب، وقنع بالكفاف، ورضي عن الله.

... خباب ...

وقال عليه السلام

لو ضربت خيشوم المؤمن بسيفي هذا على أن يبغضني ما أبغضني، ولو صببت الدنيا بجمّاتها على المنافق على أن يحبّني ما أحبّني، وذلك أنّه قضي فانقضى على لسان النبيّ الأمّي صلّى الله عليه وآله أنّه قال: يا علي، لا يبغضك مؤمن ولا يحبّك منافق.

... فرمود آنحضرت ...

وقال عليه السلام

سيّئة تسوءك خير عند الله من حسنة تعجبك.

... فرمود آنحضرت ...

وقال عليه السلام

قدر الرجل على قدر همّته، وصدقه على قدر مروءته، وشجاعته على قدر أنفته، وعفّته على قدر غيرته.

و فرمود آنحضرت ...

الظفر بالحزم، والحزم بإجالة الرأي، والرأي بتحصين الأسرار.

...

احذروا صولة الكريم إذا جاع، واللئيم إذا شبع.

...

قلوب الرجال وحشيّة، فمن تألّفها أقبلت عليه.

...

عيبك مستور ما أسعدك جدّك.

...

وقال عليه السلام

أولى الناس بالعفو أقدرهم على العقوبة.

...

وقال عليه السلام

السخاء ما كان ابتداءً، فأمّا ما كان عن مسألة فحياء وتذمّم.

...

لا غنى كالعقل، ولا فقر كالجهل، ولا ميراث كالأدب، ولا ظهير كالمشاورة.

...

الصبر صبران: صبر على ما تكره، وصبر عمّا تحبّ.

...

الغنى في الغربة وطن، والفقر في الوطن غربة.

...

القناعة مال لا ينفد.

...

المال مادّة الشهوات.

...

من حذّرك كمن بشّرك.

...

اللسان سبع إن خلّي عنه عقر.

...

المرأة عقرب حلوة اللبسة.

...

الشفيع جناح الطالب.

...

أهل الدنيا كركب يسار بهم وهم نيام.

...

فقد الأحبّة غربة.

...

فوت الحاجة أهون من طلبها إلى غير أهلها.

...

لا تستح من إعطاء القليل، فإنّ الحرمان أقلّ منه.

...

العفاف زينة الفقر.

...

إذا لم يكن ما تريد فلا تبل كيف كنت.

...

وقال عليه السلام

[illegible] الجاهل الا مفرطا او مفرطا [illegible]

وقال عليه السلام اذا تم العقل نقص الكلام [illegible]

الدهر يخلق الابدان ويجدد الآمال ويقرب المنية ويباعد الامنية من ظفر به نصب ومن فاته تعب [illegible]

وقال عليه السلام من نصب نفسه للناس اماما فعليه ان يبدأ بتعليم نفسه قبل تعليم غيره وليكن تأديبه بسيرته قبل تأديبه بلسانه ومعلم نفسه ومؤدبها احق بالاجلال من معلم الناس ومؤدبهم [illegible]

نفس المرء خطاه الى اجله [illegible]

كل معدود منقض وكل متوقع آت [illegible]

ان الامور اذا اشتبهت اعتبر آخرها باولها [illegible]

وقال عليه السلام عند دخوله على معاوية ومسألته له عن امير المؤمنين عليه السلام قال فاشهد لقد رأيته في بعض مواقفه وقد ارخى الليل سدوله وهو قائم في محرابه قابض على لحيته يتململ تململ السليم ويبكي بكاء الحزين ويقول يا دنيا يا دنيا اليك عني ابي تعرضت ام الي تشوقت لا حان حينك هيهات غري غيري لا حاجة لي فيك قد طلقتك ثلاثا لا رجعة فيها فعيشك قصير وخطرك يسير واملك حقير آه من قلة الزاد وطول الطريق وبعد السفر وعظيم المورد [illegible]

[illegible]

وقال عليه السلام للسائل الشامي لما سأله اكان مسيرنا الى الشام بقضاء من الله وقدر بعد كلام طويل هذا مختاره ويحك لعلك ظننت قضاء لازما وقدرا حاتما ولو كان ذلك كذلك لبطل الثواب والعقاب وسقط الوعد والوعيد ان الله سبحانه امر عباده تخييرا ونهاهم تحذيرا وكلف يسيرا ولم يكلف عسيرا واعطى على القليل كثيرا ولم يعص مغلوبا ولم يطع مكرها ولم يرسل الانبياء لعبا ولم ينزل الكتب للعباد عبثا ولا خلق السموات والارض وما بينهما باطلا ذلك ظن الذين كفروا فويل للذين كفروا من النار [illegible]

[illegible] اول فقضيهن سبع سموات دوم وقضى ربك الا تعبدوا الا اياه سيم وقضينا الى بني اسرائيل في الكتاب [illegible]

[illegible] يا علي انك ستقاتل الناكثين والقاسطين والمارقين بعدي [illegible]

قال عليه السلام خذ الحكمة انى كانت فان الحكمة تكون في صدر المنافق فتلجلج في صدره حتى تخرج فتسكن الى صواحبها في صدر المؤمن

وقال عليه السلام في مثل ذلك الحكمة ضالة المؤمن فخذ الحكمة ولو من اهل النفاق [illegible]

وقال عليه السلام

[illegible] كل امرئ ما يحسنه وهذه الكلمة التي لا تصاب لها قيمة ولا توزن بها حكمة ولا تقرن اليها كلمة [illegible]

وقال عليه السلام اوصيكم بخمس لو ضربتم اليها آباط الابل لكانت لذلك اهلا لا يرجون احد منكم الا ربه ولا يخافن الا ذنبه ولا يستحين احد اذا سئل عما لا يعلم ان يقول لا اعلم ولا يستحين احد اذا لم يعلم الشيء ان يتعلمه وبالصبر فان الصبر من الايمان كالرأس من الجسد ولا خير في جسد لا رأس معه ولا في ايمان لا صبر معه [illegible]

وقال عليه الصلوة والسلام لرجل افرط في الثناء عليه وكان له متهما انا دون ما تقول وفوق ما في نفسك [illegible]

وكان له متهما

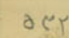

کر افراط نمود و ثنا کرد [illegible] مرا او را تهمت کننده بود من زیرا که من کمتر از آنم که بگفتار در می‌آری و بالای آنم که در نفس خود پنهان میکنی یعنی تو مدح میکنی مرا زیاده از آنچه درست و تعظیم مینمائی فوق آنچه مرا او را هست [illegible] حال آنکه ظاهر تو مخالف باطن است [illegible] تو مبنی بر [illegible] دال بر عداوت من [illegible]

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَقِيَّةُ السَّيْفِ أَبْقَى عَدَداً وَأَكْثَرُ وَلَداً [illegible]

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ تَرَكَ قَوْلَ لَا أَدْرِي أُصِيبَتْ مَقَاتِلُهُ [illegible]

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَأْيُ الشَّيْخِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ جَلَدِ الْغُلَامِ وَرُوِيَ مِنْ مَشْهَدِ الْغُلَامِ [illegible]

الرَّأْيُ قَبْلَ شَجَاعَةِ الشُّجْعَانِ [illegible]

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَجِبْتُ لِمَنْ يَقْنَطُ وَمَعَهُ الِاسْتِغْفَارُ [illegible]

وَحَكَى عَنْهُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ فِي الْأَرْضِ أَمَانَانِ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ تَعَالَى فَقَدْ رُفِعَ أَحَدُهُمَا فَدُونَكُمُ الْآخَرَ فَتَمَسَّكُوا بِهِ أَمَّا الْأَمَانُ الَّذِي رُفِعَ فَهُوَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَمَّا الْأَمَانُ الْبَاقِي فَالِاسْتِغْفَارُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ وَهَذَا مِنْ مَحَاسِنِ الِاسْتِخْرَاجِ وَلَطَائِفِ الِاسْتِنْبَاطِ حکایت کرد از آن امام ابوجعفر محمد بن علی الباقر علیهما السلام که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که بود در زمین دو امان از عذاب خدای جهان [illegible] و آن امان آن امانی که برداشته شد [illegible] خدای [illegible] و آن امانی که باقی [illegible] آمرزش خواستن است [illegible] فرمود خدای تعالی [illegible] و نبود خدای تعالی که عذاب کند ایشان را و حال آنکه تو باشی در میان ایشان [illegible] و نبود خدا که عذاب کننده ایشان باشد و حال آنکه آن قوم گناه کار آمرزش خواهند [illegible]

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

جل من قائل

کر این که از محاسن استخراج اسرار است و لطایف استنباط و نکات است

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ أَصْلَحَ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ أَصْلَحَ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ وَمَنْ أَصْلَحَ أَمْرَ آخِرَتِهِ أَصْلَحَ اللَّهُ لَهُ أَمْرَ دُنْيَاهُ وَمَنْ كَانَ لَهُ مِنْ نَفْسِهِ وَاعِظٌ كَانَ عَلَيْهِ مِنَ اللَّهِ حَافِظٌ فرمود آنحضرت که کسی که اصلاح آرد آنچه میان او است و میان خدای اصلاح آرد خدای تعالی آنچه میان او است و میان مردمان [illegible] و کسی که اصلاح آورد کار عقبی خود را اصلاح آرد خدای کار دنیای او را [illegible]

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْفَقِيهُ كُلُّ الْفَقِيهِ مَنْ لَمْ يُقَنِّطِ النَّاسَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَلَمْ يُؤْيِسْهُمْ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ وَلَمْ يُؤْمِنْهُمْ مِنْ مَكْرِ اللَّهِ [illegible]

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَوْضَعُ الْعِلْمِ مَا وُقِفَ عَلَى اللِّسَانِ وَأَرْفَعُهُ مَا ظَهَرَ فِي الْجَوَارِحِ وَالْأَرْكَانِ [illegible]

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ فَابْتَغُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِكْمَةِ [illegible]

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفِتْنَةِ لِأَنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ إِلَّا وَهُوَ مُشْتَمِلٌ عَلَى فِتْنَةٍ وَلَكِنْ مَنِ اسْتَعَاذَ فَلْيَسْتَعِذْ مِنْ مُضِلَّاتِ الْفِتَنِ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَمَعْنَى ذَلِكَ أَنَّهُ سُبْحَانَهُ يَخْتَبِرُهُمْ بِالْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ لِيَتَبَيَّنَ السَّاخِطَ لِرِزْقِهِ وَالرَّاضِيَ بِقِسْمِهِ

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

تمل کما

وَإِنْ كَانَ سُبْحَانَهُ أَعْلَمَ بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَلَكِنْ لِتَظْهَرَ الْأَفْعَالُ الَّتِي بِهَا يُسْتَحَقُّ الثَّوَابُ وَالْعِقَابُ لِأَنَّ بَعْضَهُمْ يُحِبُّ الذُّكُورَ وَيَكْرَهُ الْإِنَاثَ وَبَعْضَهُمْ يُحِبُّ تَثْمِيرَ الْمَالِ وَيَكْرَهُ انْثِلَامَ الْحَالِ وَهَذَا مِنْ غَرِيبِ مَا سُمِعَ مِنْهُ فِي التَّفْسِيرِ [illegible]

وَسُئِلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْخَيْرِ فَقَالَ لَيْسَ الْخَيْرُ أَنْ يَكْثُرَ مَالُكَ وَوَلَدُكَ وَلَكِنَّ الْخَيْرَ أَنْ يَكْثُرَ عِلْمُكَ وَأَنْ يَعْظُمَ حِلْمُكَ وَأَنْ تُبَاهِيَ النَّاسَ بِعِبَادَةِ رَبِّكَ فَإِنْ أَحْسَنْتَ حَمِدْتَ اللَّهَ وَإِنْ أَسَأْتَ اسْتَغْفَرْتَ اللَّهَ وَلَا خَيْرَ فِي الدُّنْيَا إِلَّا لِرَجُلَيْنِ رَجُلٍ أَذْنَبَ ذُنُوباً فَهُوَ يَتَدَارَكُهَا بِالتَّوْبَةِ وَرَجُلٍ يُسَارِعُ فِي الْخَيْرَاتِ وَلَا يَقِلُّ عَمَلٌ مَعَ التَّقْوَى فَكَيْفَ يَقِلُّ مَا يُتَقَبَّلُ [illegible]

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِالْأَنْبِيَاءِ أَعْلَمُهُمْ بِمَا جَاءُوا بِهِ ثُمَّ تَلَا إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ قَالَ إِنَّ وَلِيَّ مُحَمَّدٍ مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ وَإِنْ بَعُدَتْ

ویکره انثلام

الخیر ان یکثر

التقوی

علیه السلام

صلی الله علیه وآله

لُحْمَتُهُ وَإِنَّ عَدُوَّ مُحَمَّدٍ مَنْ عَصَى اللَّهَ وَإِنْ قَرُبَتْ قَرَابَتُهُ و فرمود آنحضرت علیه السلام [illegible]

وَقَدْ سَمِعَ رَجُلًا مِنَ الْحَرُورِيَّةِ يَتَهَجَّدُ وَيَقْرَأُ فَقَالَ نَوْمٌ عَلَى يَقِينٍ خَيْرٌ مِنْ صَلَاةٍ فِي شَكٍّ [illegible] أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِداً وَقَائِماً الآیة [illegible]

أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ مِنْ كُلِّ خَطَاءٍ يَجْرِي عَلَى اللِّسَانِ [illegible]

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ اعْقِلُوا الْخَبَرَ إِذَا سَمِعْتُمُوهُ عَقْلَ رِعَايَةٍ لَا عَقْلَ رِوَايَةٍ فَإِنَّ رُوَاةَ الْعِلْمِ كَثِيرٌ وَرُعَاتَهُ قَلِيلٌ [illegible]

وَسَمِعَ رَجُلًا يَقُولُ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ فَقَالَ إِنَّ قَوْلَنَا إِنَّا لِلَّهِ إِقْرَارٌ عَلَى أَنْفُسِنَا بِالْمُلْكِ وَقَوْلَنَا وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ إِقْرَارٌ عَلَى أَنْفُسِنَا بِالْهُلْكِ و آنحضرت شنود از مردی که میگفت إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ یعنی بدرستی که ما از برای خدائیم و ما بسوی او بازگشت کنندگانیم [illegible]

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وسمع

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

لا عقل روایة

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وسمع

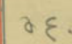

[illegible]

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَدْ تُوُفِّيَ سَهْلُ بْنُ حُنَيْفٍ الْأَنْصَارِيُّ رَحِمَهُ اللّٰهُ بِالْكُوفَةِ بَعْدَ مَرْجِعِهِ مَعَهُ مِنْ صِفِّينَ وَكَانَ مِنْ أَحَبِّ النَّاسِ إِلَيْهِ لَوْ أَحَبَّنِي جَبَلٌ لَتَهَافَتَ وَمَعْنَى ذٰلِكَ أَنَّ الْمِحْنَةَ تَغْلُظُ عَلَيْهِ فَتُسْرِعُ الْمَصَائِبُ إِلَيْهِ وَلَا يُفْعَلُ ذٰلِكَ إِلَّا بِالْأَتْقِيَاءِ الْأَبْرَارِ وَالْمُصْطَفَيْنَ الْأَخْيَارِ وَهٰذَا مِثْلُ قَوْلِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَلْيَسْتَعِدَّ لِلْفَقْرِ جِلْبَاباً وَقَدْ تُؤُوِّلَ ذٰلِكَ عَلَى مَعْنًى آخَرَ لَيْسَ هٰذَا مَوْضِعَ ذِكْرِهِ

فرمود آنحضرت در حالی که وفات کرد سهل بن حنیف انصاری [illegible]

[illegible]

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا مَالَ أَعْوَدُ مِنَ الْعَقْلِ وَلَا وَحْدَةَ أَوْحَشُ مِنَ الْعُجْبِ وَلَا عَقْلَ كَالتَّدْبِيرِ وَلَا كَرَمَ كَالتَّقْوَى وَلَا قَرِينَ كَحُسْنِ الْخُلُقِ وَلَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ وَلَا قَائِدَ كَالتَّوْفِيقِ وَلَا تِجَارَةَ

كَالْعَمَلِ الصَّالِحِ وَلَا رِبْحَ كَالثَّوَابِ وَلَا وَرَعَ كَالْوُقُوفِ عِنْدَ الشُّبْهَةِ وَلَا زُهْدَ كَالزُّهْدِ فِي الْحَرَامِ وَلَا عِلْمَ كَالتَّفَكُّرِ وَلَا عِبَادَةَ كَأَدَاءِ الْفَرَائِضِ وَلَا إِيمَانَ كَالْحَيَاءِ وَالصَّبْرِ وَلَا حَسَبَ كَالتَّوَاضُعِ وَلَا شَرَفَ كَالْعِلْمِ وَلَا مُظَاهَرَةَ أَوْثَقُ مِنْ مُشَاوَرَةٍ

فرمود آنحضرت که نیست هیچ مالی پر فایده‌تر از خرد [illegible]

[illegible]

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا اسْتَوْلَى الصَّلَاحُ عَلَى الزَّمَانِ وَأَهْلِهِ ثُمَّ أَسَاءَ رَجُلٌ الظَّنَّ بِرَجُلٍ لَمْ تَظْهَرْ مِنْهُ خَزْيَةٌ فَقَدْ ظَلَمَ وَإِذَا اسْتَوْلَى الْفَسَادُ عَلَى الزَّمَانِ وَأَهْلِهِ فَأَحْسَنَ رَجُلٌ الظَّنَّ بِرَجُلٍ فَقَدْ غَرَّرَ

فرمود آنحضرت علیه السلام که چون [illegible]

وَقِيلَ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَيْفَ نَجِدُكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ كَيْفَ يَكُونُ حَالُ مَنْ يَفْنَى بِبَقَائِهِ وَيَسْقَمُ بِصِحَّتِهِ وَيُؤْتَى مِنْ مَأْمَنِهِ

وگفتند مر آنحضرت را که چگونه می‌یابی خود را ای امیر مؤمنان فرمود [illegible]

[illegible]

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَمْ مِنْ مُسْتَدْرَجٍ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ وَمَغْرُورٍ بِالسَّتْرِ عَلَيْهِ وَمَفْتُونٍ بِحُسْنِ الْقَوْلِ فِيهِ وَمَا ابْتَلَى اللّٰهُ أَحَداً بِمِثْلِ الْإِمْلَاءِ لَهُ

فرمود آنحضرت [illegible]

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَلَكَ فِيَّ رَجُلَانِ مُحِبٌّ غَالٍ وَمُبْغِضٌ قَالٍ

فرمود آنحضرت که هلاک شد [illegible]

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِضَاعَةُ الْفُرْصَةِ غُصَّةٌ

[illegible]

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ الْحَيَّةِ لَيِّنٌ مَسُّهَا وَالسَّمُّ النَّاقِعُ فِي جَوْفِهَا يَهْوِي إِلَيْهَا الْغِرُّ الْجَاهِلُ وَيَحْذَرُهَا ذُو اللُّبِّ الْعَاقِلُ

[illegible]

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَدْ سُئِلَ عَنْ قُرَيْشٍ فَقَالَ أَمَّا بَنُو مَخْزُومٍ فَرَيْحَانَةُ قُرَيْشٍ نُحِبُّ حَدِيثَ رِجَالِهِمْ وَالنِّكَاحَ فِي نِسَائِهِمْ وَأَمَّا بَنُو عَبْدِ شَمْسٍ فَأَبْعَدُهَا رَأْياً وَأَمْنَعُهَا لِمَا وَرَاءَ ظُهُورِهَا وَأَمَّا نَحْنُ فَأَبْذَلُ لِمَا فِي أَيْدِينَا وَأَسْمَحُ عِنْدَ الْمَوْتِ بِنُفُوسِنَا وَهُمْ أَكْثَرُ وَأَمْكَرُ وَأَنْكَرُ وَنَحْنُ أَفْصَحُ وَأَنْصَحُ وَأَصْبَحُ

و پرسیده شد آنحضرت علیه السلام از قریش [illegible]

[illegible]

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ شَتَّانَ بَيْنَ عَمَلَيْنِ عَمَلٍ تَذْهَبُ لَذَّتُهُ وَتَبْقَى تَبِعَتُهُ وَعَمَلٍ تَذْهَبُ مَؤُونَتُهُ وَيَبْقَى أَجْرُهُ

[illegible]

وَتَبِعَ جِنَازَةً فَسَمِعَ رَجُلاً يَضْحَكُ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَأَنَّ الْمَوْتَ فِيهَا عَلَى غَيْرِنَا كُتِبَ وَكَأَنَّ الْحَقَّ فِيهَا عَلَى غَيْرِنَا وَجَبَ وَكَأَنَّ الَّذِي نَرَى مِنَ الْأَمْوَاتِ سَفْرٌ عَمَّا قَلِيلٍ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ نُبَوِّئُهُمْ أَجْدَاثَهُمْ وَنَأْكُلُ تُرَاثَهُمْ كَأَنَّا مُخَلَّدُونَ بَعْدَهُمْ قَدْ نَسِينَا كُلَّ وَاعِظٍ وَرُمِينَا بِكُلِّ جَائِحَةٍ طُوبَى لِمَنْ ذَلَّ فِي نَفْسِهِ وَطَابَ كَسْبُهُ وَصَلَحَتْ سَرِيرَتُهُ وَحَسُنَتْ خَلِيقَتُهُ وَأَنْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مَالِهِ وَأَمْسَكَ الْفَضْلَ مِنْ لِسَانِهِ وَعَزَلَ عَنِ النَّاسِ شَرَّهُ وَوَسِعَتْهُ السُّنَّةُ وَلَمْ يُنْسَبْ إِلَى الْبِدْعَةِ وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَنْسُبُ هٰذَا الْكَلَامَ إِلَى رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

در وقتی آنحضرت در پی جنازه‌ای [illegible]

[illegible]

این کلام را به رسول الله علیه الصلوة رب العالمین

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ غَيْرَةُ الْمَرْأَةِ كُفْرٌ وَغَيْرَةُ الرَّجُلِ إِيمَانٌ

فرمود آنحضرت [illegible]

[illegible]

وقال عليه السلام

لأنسبنّ الإسلام نسبة لم ينسبها أحد قبلي الإسلام هو التسليم والتسليم هو اليقين واليقين هو التصديق والتصديق هو الإقرار والإقرار هو الأداء والأداء هو العمل

[illegible]

وقال عليه السلام

عجبت للبخيل يستعجل الفقر الذي منه هرب ويفوته الغنى الذي إيّاه طلب فيعيش في الدنيا عيش الفقراء ويحاسب في الآخرة حساب الأغنياء وعجبت للمتكبّر الذي كان بالأمس نطفة ويكون غداً جيفة وعجبت لمن شكّ في الله وهو يرى خلق الله وعجبت لمن نسي الموت وهو يرى من يموت وعجبت لمن أنكر النشأة الأخرى وهو يرى النشأة الأولى وعجبت لعامر دار الفناء وتارك دار البقاء

[illegible]

[illegible]

كلّ في الله شكّ فاطر السموات والأرض

[illegible]

قال الله تعالى ولقد علمتم النشأة الأولى فلولا تذكّرون

[illegible]

وقال عليه السلام

من قصّر في العمل ابتلي بالهمّ ولا حاجة لله فيمن ليس لله في نفسه وماله نصيب

[illegible]

قل ما يعبؤ بكم ربي لولا دعاؤكم

[illegible]

وقال عليه السلام

توقّوا البرد في أوّله وتلقّوه في آخره فإنّه يفعل في الأبدان كفعله في الأشجار أوّله يحرق وآخره يورق

[illegible]

وقال عليه السلام

عظم الخالق عندك يصغّر المخلوق في عينك

[illegible]

[illegible]

وقال عليه الصلوة والسلام

وقد رجع من صفّين فأشرف على القبور بظاهر الكوفة يا أهل الديار الموحشة والمحالّ المقفرة والقبور المظلمة يا أهل التربة يا أهل الغربة يا أهل الوحدة يا أهل الوحشة أنتم لنا فرط سابق ونحن لكم تبع لاحق أمّا الدور فقد سكنت وأمّا الأزواج فقد نكحت وأمّا الأموال فقد قسمت هذا خبر ما عندنا فما خبر ما عندكم ثمّ التفت إلى أصحابه فقال أما لو أذن لهم في الكلام لأخبروكم أنّ خير الزاد التقوى

[illegible]

وقال عليه السلام

وقد سمع رجلاً يذمّ الدنيا أيّها الذامّ للدنيا المغترّ بغرورها أتغترّ بالدنيا ثمّ تذمّها أنت المتجرّم عليها أم هي المتجرّمة عليك متى استهوتك أم متى غرّتك أبمصارع آبائك من البلى أم بمضاجع أمّهاتك تحت الثرى كم علّلت بكفّيك وكم مرّضت بيديك تبغي لهم الشفاء وتستوصف لهم الأطبّاء لم ينفع أحدهم إشفاقك ولم تسعف فيه بطلبتك ولم تدفع عنه بقوّتك قد مثّلت لك به الدنيا نفسك وبمصرعه مصرعك إنّ الدنيا دار صدق لمن صدقها ودار عافية لمن فهم عنها ودار غنى لمن تزوّد منها ودار موعظة لمن اتّعظ بها مسجد أحبّاء الله ومصلّى ملائكة الله ومهبط وحي الله ومتجر أولياء الله اكتسبوا فيها الرحمة وربحوا فيها الجنّة فمن ذا يذمّها وقد آذنت ببينها ونادت بفراقها ونعت نفسها وأهلها فمثّلت لهم ببلائها البلاء وشوّقتهم بسرورها إلى السرور راحت بعافية وابتكرت بفجيعة ترغيباً وترهيباً وتخويفاً وتحذيراً

فذمّها رجال غداة الندامة وحمدها آخرون يوم القيامة ذكّرتهم الدنيا فتذكّروا وحدّثتهم فصدّقوا ووعظتهم فاتّعظوا

[illegible]

وقال عليه السلام

إنّ لله ملكاً ينادي في كلّ يوم لدوا للموت واجمعوا للفناء وابنوا للخراب

[illegible]

وقال عليه السلام

الدنيا دار ممرّ إلى دار مقرّ والناس فيها رجلان رجل باع نفسه فأوبقها ورجل ابتاع نفسه فأعتقها

[illegible]

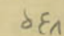

[illegible] مرد نه کرد و بسعادت و شقاوت آورنده مردی که فروخت نفس خود را باتباع دنیا پس هلاک کرد نفس خود را و حقیقی مردی که خرید نفس خود را بزهد و تقوی در دنیا و بانفاق در راه خدا پس آزاد کرد خود را از عذاب عقبی

وقال عليه السلام لا يكون الصديق صديقاً حتى يحفظ أخاه في ثلاث في نكبته وغيبته ووفاته

فرمود که نباشد دوست حقیقی دوست تا آنکه نگاه دارد دوستی را که برادر او است در سه وقت از اوقات در حال نکبت او [illegible] در حال غیبت او که حفظ الغیب مرعی دارد از روی آشنایی و در وقت وفات او [illegible] و فراموش نکند او را بدعای

وقال عليه السلام من أعطي أربعاً لم يحرم أربعاً من أعطي الدعاء لم يحرم الإجابة ومن أعطي التوبة لم يحرم القبول ومن أعطي الاستغفار لم يحرم المغفرة ومن أعطي الشكر لم يحرم الزيادة وتصديق ذلك في كتاب الله سبحانه قال الله في الدعاء ادعوني أستجب لكم وقال في الاستغفار ومن يعمل سوءاً أو يظلم نفسه ثم يستغفر الله يجد الله غفوراً رحيماً وقال في الشكر لئن شكرتم لأزيدنكم وقال في التوبة إنما التوبة على الله للذين يعملون السوء بجهالة ثم يتوبون من قريب فأولئك يتوب الله عليهم وكان الله عليماً حكيماً

فرمود آن حضرت که کسی که داده شد چهار کار محروم نکرد خدا از چهار کسی که داده شد او را دعا در لیل و نهار محروم نکرد از اجابت آنچه در خواست از کردگار و کسی که داده شد توبه باخلاص محروم نکرد او را از قبول توبه و دخول در زمرهٔ خواص و کسی که داده شد استغفار [illegible] محروم نکرد او را از آمرزش گناه و کسی که داده شد شکر نعمتهای فراوان محروم نساخت او را از زیاده کردن بر آن و تصدیق آنکه گذشت [illegible] در کتاب خدا فرمود حق جل و علا در دعا که بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را و فرمود در استغفار [illegible] یا ستم کند بر نفس خود پس [illegible] خدای غفار [illegible] آن بندهٔ گناهکار و فرمود در شکر که اگر شکر کنید هر آینه زیاده کنم [illegible] و فرمود در توبه [illegible]

وقال عليه السلام الصلاة قربان كل تقي والحج جهاد كل ضعيف ولكل شيء زكاة وزكاة البدن الصيام وجهاد المرأة حسن التبعل

فرمود آن حضرت که نماز قربان هر پرهیزکار است [illegible] و حج جهاد هر ضعیف [illegible] و زکوة بدن صیام است [illegible]

إنا لا نملك مع الله شيئاً ولا نملك إلا ما ملكنا [illegible]

شهوت و شباهت بعالم روحانی و زکوة مال اگر چه ظاهرا نقصان می پذیرد [illegible]

[illegible] استنزلوا الرزق بالصدقة ومن أيقن بالخلف جاد بالعطية

[illegible]

تنزل المعونة على قدر المؤونة

[illegible] ما عال من اقتصد

[illegible] والذين إذا أنفقوا لم يسرفوا ولم يقتروا وكان بين ذلك قواماً قلة العيال أحد اليسارين والتودد نصف العقل والهم نصف الهرم

[illegible]

ينزل الصبر على قدر المصيبة ومن ضرب يده على فخذه عند مصيبته حبط أجره

[illegible]

كم من صائم ليس له من صيامه إلا الظمأ وكم من قائم ليس له من قيامه إلا العناء حبذا نوم الأكياس وإفطارهم

[illegible]

[illegible] سوسوا إيمانكم بالصدقة وحصنوا أموالكم بالزكاة

وادفعوا أمواج البلاء بالدعاء

[illegible]

ومن كلام له عليه السلام لكميل بن زياد النخعي قال كميل بن زياد أخذ بيدي أمير المؤمنين عليه السلام فأخرجني إلى الجبان فلما أصحر تنفس الصعداء ثم قال يا كميل إن هذه القلوب أوعية فخيرها أوعاها فاحفظ عني ما أقول لك الناس ثلاثة فعالم رباني ومتعلم على سبيل نجاة وهمج رعاع أتباع كل ناعق يميلون مع كل ريح لم يستضيئوا بنور العلم ولم يلجؤوا إلى ركن وثيق يا كميل العلم خير من المال العلم يحرسك وأنت تحرس المال والمال تنقصه النفقة والعلم يزكو على الإنفاق وصنيع المال يزول بزواله يا كميل بن زياد معرفة العلم دين يدان به به يكسب الإنسان الطاعة في حياته وجميل الأحدوثة بعد وفاته والعلم حاكم والمال محكوم عليه يا كميل هلك خزان الأموال وهم أحياء والعلماء باقون ما بقي الدهر أعيانهم مفقودة وأمثالهم في القلوب موجودة ها إن ها هنا لعلماً جماً وأشار إلى صدره لو أصبت له حملة بلى أصبت لقناً غير مأمون عليه مستعملاً آلة الدين للدنيا ومستظهراً بنعم الله على عباده وبحججه على أوليائه أو منقاداً لحملة الحق لا بصيرة له في أحنائه ينقدح الشك في قلبه لأول عارض من شبهة ألا لا ذا ولا ذاك أو منهوماً باللذة سلس القياد للشهوة أو مغرماً بالجمع والادخار ليسا من رعاة الدين في شيء أقرب شيء شبهاً بهما الأنعام السائمة كذلك يموت العلم بموت حامليه اللهم بلى لا تخلو الأرض من قائم لله بحجة إما ظاهراً مشهوراً أو خائفاً مغموراً لئلا تبطل حجج الله وبيناته وكم ذا وأين أولئك أولئك والله الأقلون عدداً والأعظمون قدراً بهم يحفظ الله حججه وبيناته حتى يودعوها نظراءهم ويزرعوها في قلوب أشباههم هجم بهم العلم على حقيقة البصيرة وباشروا روح اليقين واستلانوا

ما استوعره المترفون وأنسوا بما استوحش منه الجاهلون وصحبوا الدنيا بأبدان أرواحها معلقة بالمحل الأعلى أولئك خلفاء الله في أرضه والدعاة إلى دينه آه آه شوقاً إلى رؤيتهم انصرف إذا شئت

از کلام آن حضرت است مر کمیل بن زیاد نخعی را که گفت کمیل بن زیاد گرفت دست مرا امیر المؤمنین پس بیرون برد مرا بسوی صحرا پس چون بصحرا شد نفس کشید مانند نفس کشیدن حسرت زده [illegible] فرمود ای کمیل این دلها ظرفهاست برای ادراک پس بهترین آنها [illegible] پس یاد گیر از من آنچه میگویم ترا [illegible] عالم ربانی [illegible] و متعلم [illegible]

[illegible]

ای کمیل شناختن علم [illegible]

[illegible]

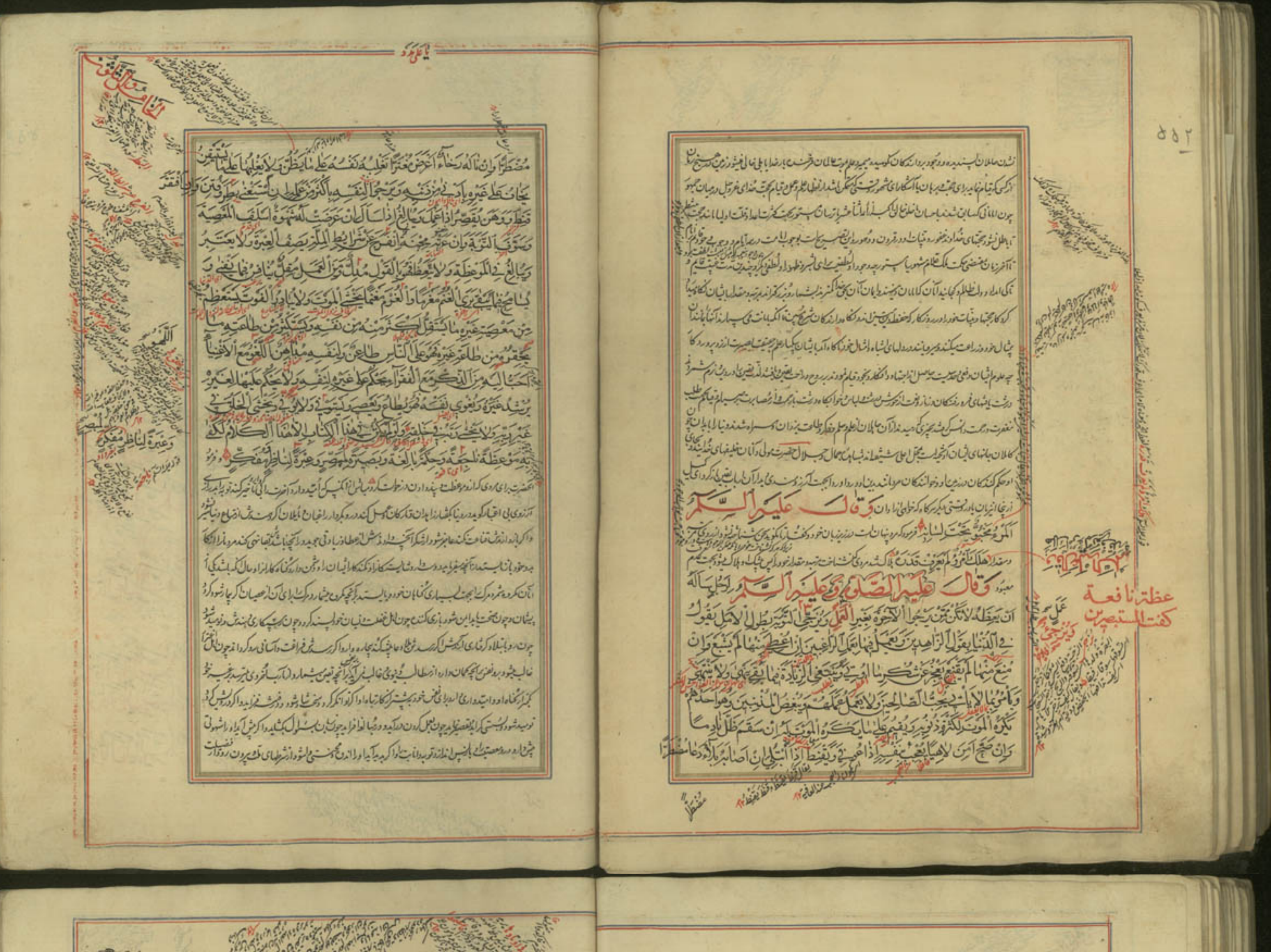

سبر مصیبت ... [illegible]

وقال **علیه السلام**: لِكُلِّ امْرِئٍ عَاقِبَةٌ حُلْوَةٌ أَوْ مُرَّةٌ

لِكُلِّ مُقْبِلٍ إِدْبَارٌ وَمَا أَدْبَرَ كَأَنْ لَمْ يَكُنْ

لَا يَعْدَمُ الصَّبُورُ الظَّفَرَ وَإِنْ طَالَ بِهِ الزَّمَانُ

الرَّاضِي بِفِعْلِ قَوْمٍ كَالدَّاخِلِ فِيهِ مَعَهُمْ وَعَلَى كُلِّ دَاخِلٍ فِي بَاطِلٍ إِثْمَانِ إِثْمُ الْعَمَلِ بِهِ وَإِثْمُ الرِّضَا بِهِ

مَا اخْتَلَفَ دَعْوَتَانِ إِلَّا كَانَتْ إِحْدَاهُمَا ضَلَالَةً

... فَمَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ ...

مَا شَكَكْتُ فِي الْحَقِّ مُذْ أُرِيتُهُ

مَا كَذَبْتُ وَلَا كُذِبْتُ وَمَا ضَلَلْتُ وَلَا ضُلَّ بِي

لِلظَّالِمِ الْبَادِي غَداً بِكَفِّهِ عَضَّةٌ ...

[illegible]

... يَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ ...

الرَّحِيلُ وَشِيكٌ مَنْ أَبْدَى صَفْحَتَهُ لِلْحَقِّ هَلَكَ عِنْدَ جَهَلَةِ النَّاسِ

اعْتَصِمُوا بِالذِّمَمِ فِي أَوْتَادِهَا ... أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ ...

عَلَيْكُمْ بِطَاعَةِ مَنْ لَا تُعْذَرُونَ بِجَهَالَتِهِ

قَدْ بُصِّرْتُمْ إِنْ أَبْصَرْتُمْ وَقَدْ هُدِيتُمْ إِنِ اهْتَدَيْتُمْ وَأُسْمِعْتُمْ إِنِ اسْتَمَعْتُمْ

عَاتِبْ أَخَاكَ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ وَارْدُدْ شَرَّهُ بِالْإِنْعَامِ عَلَيْهِ

مَنْ وَضَعَ نَفْسَهُ مَوَاضِعَ التُّهَمَةِ فَلَا يَلُومَنَّ مَنْ أَسَاءَ بِهِ الظَّنَّ

مَنْ مَلَكَ اسْتَأْثَرَ

مَنِ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ وَمَنْ شَاوَرَ الرِّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُولِهَا

مَنْ كَتَمَ سِرَّهُ كَانَتِ الْخِيَرَةُ بِيَدِهِ

الْفَقْرُ الْمَوْتُ الْأَكْبَرُ

مَنْ قَضَى حَقَّ مَنْ لَا يَقْضِي حَقَّهُ فَقَدْ عَبَدَهُ

لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ

[illegible]

وقال عليه السلام

لا يعاب المرء بتأخير حقه إنما يعاب من أخذ ما ليس له

الإعجاب يمنع من الازدياد

الأمر قريب والاصطحاب قليل

قد أضاء الصبح لذي عينين

ترك الذنب أهون من طلب التوبة

كم من أكلة منعت أكلات

الناس أعداء ما جهلوا

من استقبل وجوه الآراء عرف مواقع الخطاء

من أحدّ سنان الغضب لله قوي على قتل أشداء الباطل

إذا هبت أمراً فقع فيه فإن شدة توقيه أعظم مما تخاف منه

آلة الرياسة سعة الصدر

ازجر المسيء بثواب المحسن

احصد الشر من صدر غيرك بقلعه من صدرك

اللجاجة تسل الرأي

الطمع رق مؤبد

التفريط الندامة وثمرة الحزم السلامة

...منها نتيجة القبر، وأكبر الجزع...

وقال عليه الصلاة والسلام

واعجبا أتكون الخلافة بالصحابة ولا تكون بالصحابة والقرابة

وروي له شعر في هذا المعنى وهو:

فإن كنت بالشورى ملكت أمورهم فكيف بهذا والمشيرون غيب

وإن كنت بالقربى حججت خصيمهم فغيرك أولى بالنبي وأقرب

وقال عليه السلام

إنما المرء في الدنيا غرض تنتضل فيه المنايا ونهب تبادره المصائب ومع كل جرعة شرق وفي كل أكلة غصص ولا ينال العبد نعمة إلا بفراق أخرى ولا يستقبل يوماً من عمره إلا بفراق آخر من أجله فنحن أعوان المنون وأنفسنا نصب الحتوف فمن أين نرجو البقاء وهذا الليل والنهار لم يرفعا من شيء شرفاً إلا أسرعا الكرة في هدم ما بنيا وتفريق ما جمعا

وقال عليه السلام

لا خير في الصمت عن الحكم كما أنه لا خير في القول بالجهل

يا ابن آدم ما كسبت فوق قوتك فأنت فيه خازن لغيرك

إن للقلوب شهوة وإقبالاً وإدباراً فأتوها من قبل شهوتها وإقبالها فإن القلب إذا أكره عمي

متى أشفي غيظي إذا غضبت أحين أعجز عن الانتقام فيقال لي لو صبرت أم حين أقدر عليه فيقال لي لو عفوت

وقال عليه السلام

وقد مر بقذر على مزبلة هذا ما بخل به الباخلون وفي خبر آخر أنه قال عليه السلام هذا ما كنتم تتنافسون عليه بالأمس

وقال عليه الصلاة وعليه السلام

لم يذهب من مالك ما وعظك

وقال عليه السلام

لما سمع قول الخوارج لا حكم إلا لله كلمة حق يراد بها باطل

وقال عليه الصلاة وعليه السلام

في صفة الغوغاء هم الذين إذا اجتمعوا غلبوا وإذا تفرقوا لم يعرفوا وقيل بل قال هم الذين

إذا اجتمعوا ضروا وإذا تفرقوا نفعوا فقيل قد علمنا مضرة اجتماعهم فما منفعة افتراقهم فقال يرجع أصحاب المهن إلى مهنهم فينتفع الناس بهم كرجوع البناء إلى بنائه والنساج إلى منسجه والخباز إلى مخبزه

وقد أتي بجان ومعه غوغاء فقال لا مرحباً بوجوه لا ترى إلا عند كل سوءة

وقال عليه الصلاة عليه السلام

إن مع كل إنسان ملكين يحفظانه فإذا جاء القدر خليا بينه وبينه وإن الأجل جنة حصينة

وقد قال له طلحة والزبير نبايعك على أنا شركاؤك في هذا الأمر فقال لا ولكنكما شريكان في القوة والاستعانة وعونان على العجز والأود

وقال عليه الصلاة وعليه السلام

أيها الناس اتقوا الله الذي إن قلتم سمع وإن أضمرتم علم وبادروا الموت الذي إن هربتم أدرككم وإن أقمتم أخذكم وإن نسيتموه ذكركم

لا يزهدنك في المعروف من لا يشكره لك فقد يشكرك عليه من لا يستمتع

بنعمته وقد يدرك من شكر الشاكر أكثر مما أضاع الكافر والله يحب المحسنين باید کرد رغبت کردن نزد احسان آن انسان که شکر نگوید او را ... پس شکر بگوید برای آن کسی که منع نباشد بجزای از آن احسان ... شاکر ... کافر نعمت ...

... پس بی رغبت نباید بود در احسان خواه شکر گوید خواه نگوید

وقال علیه السلام كل وعاء يضيق بما جعل فيه إلا وعاء العلم فإنه يتسع هر ظرفی تنگ میشود بآنچه نهاده میشود در وی مگر ظرف علم که او گشاده میگردد ...

وقال علیه السلام أول عوض الحليم من حلمه أن الناس أنصاره على الجاهل اول عوض حلیم که از علم او دارد ...

وقال علیه السلام إن لم تكن حليما فتحلم فإنه قل من تشبه بقوم إلا أوشك أن يكون منهم اگر نباشی بردبار پس تکلف کن بردباری ...

وقال علیه السلام من حاسب نفسه ربح ومن غفل عنها خسر ومن خاف أمن ومن اعتبر أبصر ومن أبصر فهم ومن فهم علم کسی که حساب کند نفس خود را ...

... در اصل مقامات و مطالب ...

وقال علیه السلام لتعطفن الدنيا علينا بعد شماسها عطف الضروس على ولدها وتلا عقيب ذلك ونريد أن نمن على الذين استضعفوا في الأرض ونجعلهم أئمة ونجعلهم الوارثين ...

... ولله الحمد والمنة ...

وقال علیه السلام اتقوا الله تقية من شمر تجريدا وجد تشميرا وأكمش في مهل وبادر عن وجل ونظر في كرة الموئل وعاقبة المصدر ومغبة المرجع پرهیز کنید از خدا ...

... در عاقبت بازگشتن بجای ...

وقال علیه السلام الجود حارس الأعراض والحلم فدام السفيه والعفو زكاة الظفر والسلو عوضك ممن غدر والاستشارة عين الهداية وقد خاطر من استغنى برأيه والصبر يناضل الحدثان والجزع من أعوان الزمان وأشرف الغنى ترك المنى وكم من عقل أسير تحت هوى أمير ومن التوفيق حفظ التجربة والمودة قرابة مستفادة ولا تأمنن ملولا و فرمود آنحضرت که جود و عطا نگهبان ...

... عجب المرء بنفسه أحد حساد عقله خودپسندی مرد ...

... من لان عوده كثفت أغصانه کسی که نرم باشد ...

... أغض على القذى والألم ترض أبدا چشم بپوش ...

... الخلاف يهدم الرأي مخالفت کردن ...

... من نال استطال کسی که رسید بجاه ...

... في تقلب الأحوال علم جواهر الرجال در گردش احوال ...

... حسد الصديق من سقم المودة حسد دوست ...

... أكثر مصارع العقول تحت بروق المطامع ...

وقال علیه السلام

... ليس من العدل القضاء على الثقة بالظن نیست از عدالت حکم کردن ...

... بئس الزاد إلى المعاد العدوان على العباد بد زادیست برای سفر معاد ...

... من أشرف أفعال الكريم غفلته عما يعلم از شریفترین کارهای کریم ...

... من كساه الحياء ثوبه لم ير الناس عيبه کسی که پوشانید او را حیا ...

... بكثرة الصمت تكون الهيبة وبالنصفة يكثر الواصلون وبالإفضال تعظم الأقدار وبالتواضع تتم النعمة وباحتمال المؤن يجب السؤدد وبالسيرة العادلة يقهر المناوئ وبالحلم عن السفيه تكثر الأنصار عليه ببسیاری خاموشی ...

... العجب لغفلة الحساد عن سلامة الأجساد عجب است غافل شدن حسدبرندگان ...

... الطامع في وثاق الذل ...

... وقد سئل عن الإيمان فقال الإيمان معرفة بالقلب وإقرار باللسان وعمل بالأركان پرسیده شد آن حضرت از ایمان ...

... من أصبح على الدنيا حزينا فقد أصبح لقضاء الله ساخطا ومن أصبح يشكو مصيبة نزلت به فقد أصبح يشكو ربه ومن أتى غنيا فتواضع له لغناه ذهب ثلثا دينه ومن قرأ القرآن فمات فدخل النار فهو ممن كان يتخذ آيات الله هزوا ومن لهج قلبه بحب الدنيا التاط قلبه منها بثلاث هم لا يغبه وحرص لا يتركه وأمل لا يدركه کسی که گردید ...

و کسی که گروید که شکایت نماید ... پس بهشتی که شکایت از پروردگار خود نماید ...

... وقال علیه السلام ... رأس كل خطيئة فرمود ...

... وقال علیه السلام كفى بالقناعة ملكا وبحسن الخلق نعيما کافیست قناعت برای پادشاهی ...

... وسئل عن قوله تعالى فلنحيينه حياة طيبة فقال هي القناعة ...

... وقال علیه السلام شاركوا الذي قد أقبل عليه الرزق فإنه أخلق للغنى وأجدر بإقبال الحظ ...

وقال علیه السلام في قوله تعالى إن الله يأمر بالعدل والإحسان العدل الإنصاف والإحسان التفضل و فرمود آنحضرت در بیان این قول یزدان ...

وقال علیه السلام من يعط باليد القصيرة يعط باليد الطويلة ومعنى ذلك أن ما ينفقه المرء من ماله في سبيل الخير والبر وإن كان يسيرا فإن الله تعالى يجعل الجزاء عليه عظيما كثيرا واليدان ههنا عبارتان عن النعمتين ففرق بين نعمة العبد ونعمة الرب فجعل هذه قصيرة وتلك طويلة لأن نعم الله سبحانه أبدا تضعف على نعم المخلوق أضعافا كثيرة إذ كانت نعم الله أصل النعم كلها فكل نعمة إليها ترجع ومنها تنزع و آنحضرت فرمود کسی که ...

... و معنی این کلام ...

که آنچه نفقه میکند مردان مال خود را از نیکوئی اندک و اگر چه باشد اندک [illegible] وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ
أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ
[illegible]
[illegible]
[illegible]

وَقَالَ عَلَيْهِ الصَّلَوةُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
لَا تَدْعُوَنَّ إِلَى مُبَارَزَةٍ وَإِنْ دُعِيتَ إِلَيْهَا فَأَجِبْ فَإِنَّ الدَّاعِيَ بَاغٍ وَالْبَاغِيَ مَصْرُوعٌ
و فرمود آنحضرت پسر خود را امام حسن [illegible]
[illegible] وَقَالَ

عَلَيْهِ الصَّلَوةُ عَلَيْهِ السَّلَامُ خِيَارُ خِصَالِ النِّسَاءِ شِرَارُ
خِصَالِ الرِّجَالِ الزَّهْوُ وَالْجُبْنُ وَالْبُخْلُ فَإِذَا كَانَتِ الْمَرْأَةُ مَزْهُوَّةً لَمْ تُمَكِّنْ مِنْ
نَفْسِهَا وَإِذَا كَانَتْ بَخِيلَةً حَفِظَتْ مَالَهَا وَمَالَ بَعْلِهَا وَإِذَا كَانَتْ جَبَانَةً فَرِقَتْ
مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يَعْرِضُ لَهَا و فرمود که بهترین خصلتهای زنان بدترین خصلتهای مردان است [illegible]
[illegible]
[illegible] وَقِيلَ لَهُ صِفْ لَنَا الْعَاقِلَ
فَقَالَ هُوَ الَّذِي يَضَعُ الشَّيْءَ مَوَاضِعَهُ فَقِيلَ صِفْ لَنَا الْجَاهِلَ فَقَالَ قَدْ فَعَلْتُ
يَعْنِي أَنَّ الْجَاهِلَ هُوَ الَّذِي لَا يَضَعُ الشَّيْءَ مَوَاضِعَهُ فَكَانَ تَرْكُ صِفَتِهِ صِفَةً لَهُ
إِذْ كَانَ بِخِلَافِ وَصْفِ الْعَاقِلِ [illegible]
[illegible]
[illegible]

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَاللَّهِ لَدُنْيَاكُمْ
هَذِهِ أَهْوَنُ فِي عَيْنِي مِنْ عُرَاقِ خِنْزِيرٍ فِي يَدِ مَجْذُومٍ و فرمود [illegible]
[illegible]

[illegible]

یا علی مدد

[illegible]

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً
فَتِلْكَ عِبَادَةُ التُّجَّارِ وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَإِنَّ قَوْمًا
عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ و فرمود آنحضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] وَ

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْمَرْأَةُ شَرٌّ كُلُّهَا وَشَرُّ مَا فِيهَا أَنَّهُ لَا بُدَّ مِنْهَا
[illegible]
[illegible] مَنْ أَطَاعَ التَّوَانِيَ ضَيَّعَ الْحُقُوقَ وَمَنْ أَطَاعَ الْوَاشِيَ
ضَيَّعَ الصَّدِيقَ [illegible]
[illegible] الْحَجَرُ الْغَصِيبُ فِي الدَّارِ رَهْنٌ عَلَى خَرَابِهَا وَيُرْوَى
هَذَا الْكَلَامُ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَلَا عَجَبَ أَنْ يَشْتَبِهَ الْكَلَامَانِ لِأَنَّ
مُسْتَقَاهُمَا مِنْ قَلِيبٍ وَمُفْرَغَهُمَا مِنْ ذَنُوبٍ [illegible]
[illegible]
اتَّقُوا الْحَرَامَ فِي الْبُنْيَانِ فَإِنَّهُ أَسَاسُ الْخَرَابِ [illegible]
[illegible]
[illegible] يَوْمُ الْمَظْلُومِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الظَّالِمِ عَلَى الْمَظْلُومِ
[illegible]
[illegible]
[illegible] اتَّقِ اللَّهَ بَعْضَ التُّقَى وَإِنْ قَلَّ وَاجْعَلْ بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ سِتْرًا وَإِنْ رَقَّ
[illegible]
[illegible]
إِذَا ازْدَحَمَ الْجَوَابُ خَفِيَ الصَّوَابُ [illegible]

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

[illegible] إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِي كُلِّ نِعْمَةٍ حَقًّا فَمَنْ أَدَّاهُ زَادَهُ مِنْهَا وَمَنْ قَصَّرَ
عَنْهُ خَاطَرَ بِزَوَالِ نِعْمَتِهِ [illegible]
[illegible] لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ [illegible]
[illegible]
لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ إِذَا كَثُرَتِ الْمَقْدِرَةُ قَلَّتِ الشَّهْوَةُ [illegible]
[illegible]
[illegible] احْذَرُوا نِفَارَ النِّعَمِ فَمَا كُلُّ شَارِدٍ بِمَرْدُودٍ
[illegible] الْكَرَمُ أَعْطَفُ مِنَ
الرَّحِمِ [illegible]
مَنْ ظَنَّ بِكَ خَيْرًا فَصَدِّقْ ظَنَّهُ [illegible]
[illegible] أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ مَا أَكْرَهْتَ نَفْسَكَ عَلَيْهِ [illegible]
[illegible]
[illegible] أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أَحْمَزُهَا [illegible] عَرَفْتُ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بِفَسْخِ الْعَزَائِمِ وَ
حَلِّ الْعُقُودِ [illegible]
[illegible]
[illegible] مَرَارَةُ الدُّنْيَا حَلَاوَةُ الْآخِرَةِ
وَحَلَاوَةُ الدُّنْيَا مَرَارَةُ الْآخِرَةِ [illegible]
[illegible] وَقَالَ

عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَضَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيرًا مِنَ الشِّرْكِ وَالصَّلَوةَ
تَنْزِيهًا عَنِ الْكِبْرِ وَالزَّكَوةَ تَسْبِيبًا لِلرِّزْقِ وَالصِّيَامَ ابْتِلَاءً لِإِخْلَاصِ الْخَلْقِ وَ
الْحَجَّ تَقْوِيَةً لِلدِّينِ وَالْجِهَادَ عِزًّا لِلْإِسْلَامِ وَالْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلَحَةً لِلْعَوَامِّ وَالنَّهْيَ
عَنِ الْمُنْكَرِ رَدْعًا لِلسُّفَهَاءِ وَصِلَةَ الرَّحِمِ مَنْمَاةً لِلْعَدَدِ وَالْقِصَاصَ حَقْنًا
لِلدِّمَاءِ وَإِقَامَةَ الْحُدُودِ إِعْظَامًا لِلْمَحَارِمِ وَتَرْكَ شُرْبِ الْخَمْرِ تَحْصِينًا لِلْعَقْلِ وَمُجَانَبَةَ

الزِّنَى لِلنَّسَبِ

وَمُجَانَبَةَ السَّرِقَةِ إِيجَابًا لِلْعِفَّةِ وَتَرْكَ الزِّنَى تَحْصِينًا وَتَرْكَ اللِّوَاطِ تَكْثِيرًا لِلنَّسْلِ
وَالشَّهَادَاتِ اسْتِظْهَارًا عَلَى الْمُجَاحَدَاتِ وَتَرْكَ الْكَذِبِ تَشْرِيفًا لِلصِّدْقِ
وَالسَّلَامَ أَمَانًا مِنَ الْمَخَاوِفِ وَالْإِمَامَةَ نِظَامًا لِلْأُمَّةِ وَالطَّاعَةَ تَعْظِيمًا لِلْإِمَامَةِ
و فرمود آنحضرت که فریضه ساخت خدا ایمان را [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

وَكَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ أَحْلِفُوا الظَّالِمَ
إِذَا أَرَدْتُمْ يَمِينَهُ بِأَنَّهُ بَرِيءٌ مِنْ حَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ فَإِنَّهُ إِذَا حَلَفَ بِهَا كَاذِبًا
عُوجِلَ وَإِذَا حَلَفَ بِاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَمْ يُعَاجَلْ لِأَنَّهُ قَدْ وَحَّدَ اللَّهَ
سُبْحَانَهُ و فرمود آنحضرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] يَا ابْنَ آدَمَ كُنْ وَصِيَّ نَفْسِكَ وَاعْمَلْ فِي مَالِكَ مَا تُؤْثِرُ أَنْ يُعْمَلَ فِيهِ مِنْ بَعْدِكَ

الحدة ضرب من الجنون لأن صاحبها يندم فإن لم يندم فجنونه مستحكم

[illegible]

صحة الجسد من قلة الحسد

[illegible]

وقال عليه السلام لكميل يا كميل مر أهلك أن يروحوا في كسب المكارم ويدلجوا في حاجة من هو نائم فوالذي وسع سمعه الأصوات ما من أحد أودع قلبا سرورا إلا وخلق الله له من ذلك السرور لطفا فإذا نزلت به نائبة جرى إليها كالماء في انحداره حتى يطردها عنه كما تطرد غريبة الإبل

[illegible]

إذا أملقتم فتاجروا الله بالصدقة

[illegible]

الوفاء لأهل الغدر غدر عند الله والغدر بأهل الغدر وفاء عند الله

[illegible]

فصل نذكر فيه شيئا من اختيار غريب كلامه عليه السلام المحتاج إلى التفسير

في حديثه فإذا كان ذلك ضرب يعسوب الدين بذنبه فيجتمعون إليه كما يجتمع قزع الخريف يعسوب الدين السيد العظيم المالك لأمور الناس يومئذ والقزع قطع الغيم التي لا ماء فيها

[illegible]

[illegible]

وفي حديثه هذا الخطيب الشحشح يريد الماهر بالخطبة الماضي فيها وكل ماض في كلام أو سير فهو شحشح والشحشح في غير هذا الموضع البخيل الممسك

[illegible]

وفي حديثه إن للخصومة قحما يريد بالقحم المهالك لأنها تقحم أصحابها في المهالك والمتالف في الأكثر ومن ذلك قحمة الأعراب وهي أن تصيبهم السنة فتتعرق أموالهم فذلك تقحمها فيهم وقيل فيه وجه آخر وهو أنها تقحمهم بلاد الريف أي تحوجهم إلى دخول الحضر عند محول البدو

[illegible]

وفي حديثه إذا بلغ النساء نص الحقاق فالعصبة أولى ويروى نص الحقائق والنص منتهى الأشياء ومبلغ أقصاها كالنص في السير لأنه أقصى ما تقدر عليه الدابة وتقول نصصت الرجل عن الأمر إذا استقصيت مسألته

ونص

عنه لتستخرج ما عنده فنص الحقاق يريد به الإدراك لأنه منتهى الصغر والوقت الذي يخرج منه الصغير إلى حد الكبير وهو من أفصح الكنايات عن هذا الأمر وأغربها فإذا بلغ النساء ذلك فالعصبة أولى بالمرأة من أمها إذا كانوا محرما مثل الإخوة والأعمام وبتزويجها إن أرادوا ذلك والحقاق محاقة الأم للعصبة في المرأة وهو الجدال والخصومة وقول كل واحد منهما للآخر أنا أحق منك بهذا يقال منه حاققته حقاقا مثل جادلته جدالا وقد قيل إن نص الحقاق بلوغ العقل وهو الإدراك لأنه إنما أراد منتهى الأمر الذي تجب فيه الحقوق والأحكام ومن رواه نص الحقائق فإنما أراد جمع حقيقة هذا معنى ما ذكره أبو عبيد القاسم بن سلام والذي عندي أن المراد بنص الحقاق بلوغ المرأة إلى الحد جمع حقة وحق وهو الذي استكمل ثلاث سنين ودخل في الرابعة وعند ذلك يبلغ إلى الحد الذي يتمكن فيه من ركوب ظهره ونصه في السير والحقائق أيضا جمع حقة فالروايتان جميعا ترجعان إلى معنى واحد وهذا أشبه بطريقة العرب من المعنى المذكور أولا

[illegible]

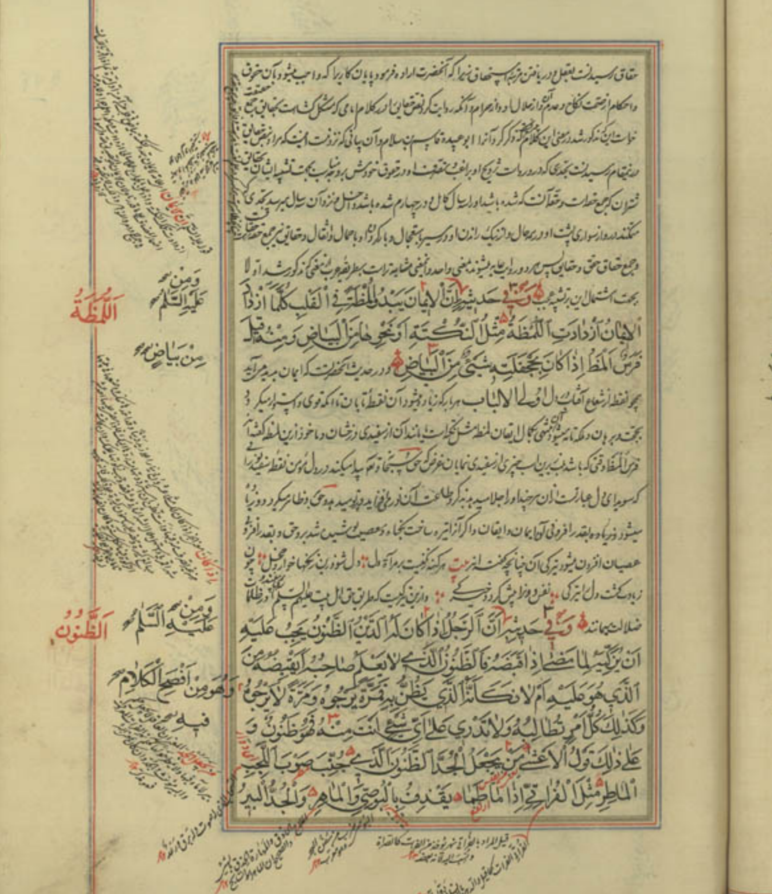

[illegible]

وفي حديثه إن الإيمان يبدو لمظة في القلب كلما ازداد الإيمان ازدادت اللمظة واللمظة مثل النكتة أو نحوها من البياض ومنه قيل فرس ألمظ إذا كان بجحفلته شيء من البياض

[illegible]

وفي حديثه إن الرجل إذا كان له الدين الظنون يجب عليه أن يزكيه لما مضى إذا قبضه فالظنون الذي لا يعلم صاحبه أيقبضه من الذي هو عليه أم لا فكأنه الذي يظن به فمرة يرجوه ومرة لا يرجوه وهذا من أفصح الكلام وكذلك كل أمر تطلبه ولا تدري على أي شيء أنت منه فهو ظنون وعلى ذلك قول الأعشى ما يجعل الجد الظنون الذي جنب صوب اللجب الماطر مثل الفراتي إذا ما طما يقذف بالبوصي والماهر والجد البئر

وَالظُّنُونُ الَّذِي لَا يُعْلَمُ فِيهَا أَمَاءٌ أَمْ لَا

[illegible]

حَدِيثٌ أَنَّهُ شَيَّعَ جَيْشًا يُغْزِيهِ فَقَالَ اعْذِبُوا عَنِ النِّسَاءِ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَمَعْنَاهُ اصْدِفُوا عَنْ ذِكْرِ النِّسَاءِ وَشُغْلِ الْقُلُوبِ بِهِنَّ وَامْتَنِعُوا مِنَ الْمُقَارَبَةِ لَهُنَّ لِأَنَّ ذَلِكَ يَفُتُّ فِي عَضُدِ الْحَمِيَّةِ وَيَقْدَحُ فِي مَعَاقِدِ الْعَزِيمَةِ وَيَكْسِرُ عَنِ الْعَدْوِ وَيَلْفِتُ عَنِ الْإِبْعَادِ فِي الْغَزْوِ وَكُلُّ مَنِ امْتَنَعَ مِنْ شَيْءٍ فَقَدْ أَعْذَبَ عَنْهُ وَالْعَاذِبُ وَالْعَذُوبُ الْمُمْتَنِعُ مِنَ الْأَكْلِ وَالشُّرْبِ

[illegible]

حَدِيثٌ كَالْيَاسِرِ الْفَالِجِ يَنْتَظِرُ أَوَّلَ فَوْزَةٍ مِنْ قِدَاحِهِ الْيَاسِرُونَ هُمُ الَّذِينَ يَتَضَارَبُونَ بِالْقِدَاحِ عَلَى الْجَزُورِ وَالْفَالِجُ الْقَاهِرُ الْغَالِبُ يُقَالُ قَدْ فَلَجَ عَلَيْهِمْ وَفَلَجَهُمْ وَقَالَ الرَّاجِزُ لَمَّا رَأَيْتُ فَالِجًا قَدْ فَلَجَا

[illegible]

[illegible] فَقَدْ فَلَجَ عَلَيْهِمْ وَفَلَجَهُمْ [illegible]

حَدِيثٌ كُنَّا إِذَا احْمَرَّ الْبَأْسُ اتَّقَيْنَا بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَلَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِنَّا أَقْرَبَ إِلَى الْعَدُوِّ مِنْهُ وَمَعْنَى ذَلِكَ أَنَّهُ إِذَا عَظُمَ الْخَوْفُ مِنَ الْعَدُوِّ وَاشْتَدَّ عِضَاضُ الْحَرْبِ فَزِعَ الْمُسْلِمُونَ إِلَى قِتَالِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِنَفْسِهِ فَيُنْزِلُ اللَّهُ عَلَيْهِمُ النَّصْرَ بِهِ وَيَأْمَنُونَ مِمَّا كَانُوا يَخَافُونَهُ بِمَكَانِهِ وَقَوْلُهُ احْمَرَّ الْبَأْسُ كِنَايَةٌ عَنِ اشْتِدَادِ الْأَمْرِ وَقَدْ قِيلَ فِي ذَلِكَ أَقْوَالٌ أَحْسَنُهَا أَنَّهُ شَبَّهَ حَمْيَ الْحَرْبِ بِالنَّارِ الَّتِي تَجْمَعُ الْحَرَارَةَ وَالْحُمْرَةَ بِفِعْلِهَا وَلَوْنِهَا وَمِمَّا يُقَوِّي ذَلِكَ قَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَقَدْ رَأَى مُجْتَلَدَ النَّاسِ يَوْمَ حُنَيْنٍ وَهِيَ حَرْبُ هَوَازِنَ الْآنَ حَمِيَ الْوَطِيسُ وَالْوَطِيسُ مُسْتَوْقَدُ النَّارِ فَشَبَّهَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا اسْتَحَرَّ مِنْ جِلَادِ الْقَوْمِ بِاحْتِدَامِ النَّارِ وَشِدَّةِ الْتِهَابِهَا

[illegible]

انْقَضَى هُنَا الْفَصْلُ وَرَجَعْنَا إِلَى سَنَنِ الْغَرَضِ الْأَوَّلِ فِي هَذَا الْبَابِ

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا بَلَغَهُ إِغَارَةُ أَصْحَابِ مُعَاوِيَةَ عَلَى الْأَنْبَارِ فَخَرَجَ بِنَفْسِهِ مَاشِيًا حَتَّى أَتَى النُّخَيْلَةَ فَأَدْرَكَهُ النَّاسُ وَقَالُوا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ نَحْنُ

مَا نَكْفِيكَهُمْ

نَكْفِيكَهُمْ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَاللَّهِ مَا تَكْفُونَنِي غَيْرَكُمْ إِنْ كَانَتِ الرَّعَايَا قَبْلِي لَتَشْكُو حَيْفَ رُعَاتِهَا وَإِنِّي الْيَوْمَ لَأَشْكُو حَيْفَ رَعِيَّتِي كَأَنَّنِي الْمَقُودُ وَهُمُ الْقَادَةُ أَوِ الْمَوْزُوعُ وَهُمُ الْوَزَعَةُ فَلَمَّا قَالَ هَذَا الْقَوْلَ فِي كَلَامٍ طَوِيلٍ قَدْ ذَكَرْنَا مُخْتَارَهُ فِي جُمْلَةِ الْخُطَبِ تَقَدَّمَ إِلَيْهِ رَجُلَانِ مِنْ أَصْحَابِهِ فَقَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي فَمُرْنَا بِأَمْرِكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ نُنْفِذْ لَهُ فَقَالَ وَأَيْنَ تَقَعَانِ مِمَّا أُرِيدُ

[illegible]

وَقِيلَ إِنَّ الْحَارِثَ بْنَ حَوْطٍ أَتَاهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ أَتُرَانِي أَظُنُّ أَصْحَابَ الْجَمَلِ كَانُوا عَلَى ضَلَالَةٍ فَقَالَ يَا حَارِثُ إِنَّكَ نَظَرْتَ تَحْتَكَ وَلَمْ تَنْظُرْ فَوْقَكَ فَحِرْتَ إِنَّكَ لَمْ تَعْرِفِ الْحَقَّ فَتَعْرِفَ أَهْلَهُ وَلَمْ تَعْرِفِ الْبَاطِلَ فَتَعْرِفَ مَنْ أَتَاهُ فَقَالَ الْحَارِثُ فَإِنِّي أَعْتَزِلُ مَعَ سَعْدِ بْنِ مَالِكٍ وَعَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ سَعْدًا وَعَبْدَ اللَّهِ لَمْ يَنْصُرَا الْحَقَّ وَلَمْ يَخْذُلَا الْبَاطِلَ

[illegible]

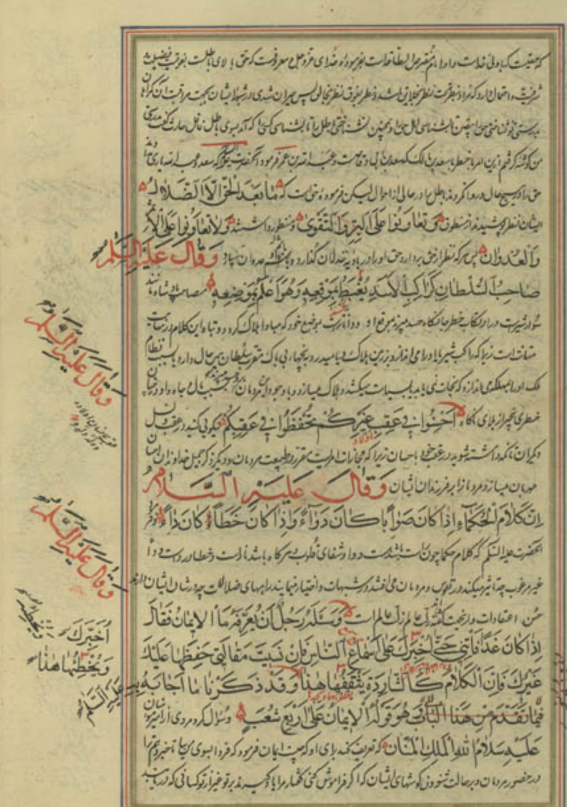

اسرار مرا زیرا که کلام مجموع پس حاشا نظر کرمی باید بش ابن ابی الحدید و خطا یکند بش ابن بابویه و ذکر کردیم ما چیزی را که آنحضرت فرموده در جواب در آنچه ارجمند تر بود که آن قول بود که الایمان علی اربع شعب، آنرا آنچه فرمود و

قال علیه السلم یا ابن آدم لا تحمل هم یومک الذی لم یاتک علی یومک الذی قد اتاک فانه ان یک من عمرک یات الله فیه برزقک ۵ فرمود آنحضرت

که ای پسر آدم منه بر خود غم روزی را که نیامده است بر روز خودت که آمد بتو و باد مرا زیرا که اگر روز با عمر تو در عالم مرکو خدا میآورد آن روز روزی ترا چنانکه مقدر شده است ما تقدم ۵ احبب حبیبک هونا ما عسی ان یکون بغیضک یوما ما وابغض بغیضک هونا ما عسی ان یکون حبیبک یوما ما ۵ دوست دار دوست

خود را دوست داشتی بر جهت مدارا یعنی در بر جمیع اسرار خود مطلع کردان شاید که بخشم آید ترا در روزی از روزها و افشا کند آنرا و ایدا رساند ترا و دشمن دار دشمن خود را بخشم خودت بر وجه آسانی و هر چیزی که شمن ان شاید که او دوست گردد ترا در روزی از روزها که موجب شرمندگی باشد ترا در محبت و بغض جانب ایکر و اعتدال الملکه ربیع غلفها وقال

علیه الصلوة والسلم الناس فی الدنیا عاملان عامل فی الدنیا للدنیا قد شغلته دنیاه عن آخرته یخشی علی من یخلفه الفقر ویامنه علی نفسه فیفنی عمره فی منفعة غیره وعامل عمل فی الدنیا لما بعدها فجاءه الذی له من الدنیا بغیر عمل فاحرز الحظین معا وملک الدارین جمیعا فاصبح وجیها عند الله لا یسال الله حاجة فیمنعه ۵ فرمود آنحضرت علیه السلم که مردمان در جهان دو عمل کننده کانند یکی عمل کننده است در دنیا برای دنیا که دنیا او را مشغول ساخته است از کار آخرت و بآن بیم داشته میرسد بر آنکه بازپس

میگذارد از اهل و فرزند فقر را در دنیا و ایمنست از فقر و ضایع شدن خود در قحطی پس فانی میسازد زندگانی خود را در منفعت غیره غافلست از آنچه او را ضرورست از خیر و دوم عمل کننده است که در دنیا عمل کرد برای چیزی که بعد از دنیاست از امور آن که پس استوار کرد هر دو بهره را یکبار و مالک شد هر دو سرا را بهم کار کار پس گردید با آب روی نزد پروردگار در نخواهد از خدا هیچ چیز را از حاجت خود که منع کند او را از آن بکار ۵ وروی انه ذکر عند عمر بن الخطاب

فی ایامه حلی الکعبة وکثرته فقال قوم لو اخذته فجهزت به جیوش المسلمین کان اعظم للاجر وما تصنع الکعبة بالحلی فهم عمر بذلک وسال عنه امیر المومنین علیه السلم فقال ان القرآن انزل علی النبی صلی الله علیه وآله والاموال

والاموال

والاموال اربعة اموال المسلمین فقسمها بین الورثة فی الفرائض والفیء فقسمه علی مستحقیه والخمس فوضعه الله حیث وضعه والصدقات فجعلها الله حیث جعلها وکان حلی الکعبة فیها یومئذ فترکه الله علی حاله ولم یترکه نسیانا ولم یخف علیه مکانا فاقره حیث اقره الله ورسوله فقال عمر لولاک لافتضحنا وترک الحلی بحاله ۵ روایت

کرده اند راویان معتبر آداب که یاد کرده شد نزد عمر بن الخطاب در ایام پادشاهی او زیور کعبه و کثرت آن پس گروهی گفتند در آن باب اگر فرا گیری و سازگی بآن لشکر مسلمانان را هر آینه بزرگتر باشد در ثواب هر کار میکند کعبه بآن زیور و اسباب پس قصد کرد عمر اینکه زیور بستاند از آن از امیر المومنین علیه سلام الله الملک الاکبر فرمود که قرآن فرو فرستاده شده

بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و اموال چهار است در کلام یزدان اول مالهای مسلمانان پس فرمود آنرا در قرآن در فرایض میان وارثان دوم فیء و غنیمت که قسمت کرد آنرا بر مستحقان سیوم خمس است که وضع فرمود حضرت معبود در جایی نهاد که می باید داد چهارم صدقات است پس کرد اینها را خدا تعالی در جایی که گرداینده آنرا میان اصناف ثمانیه از عباد و بود زیور کعبه در آن روز موجود پس ترک کرد خدا تعالی آن زیور را بر حال خود چنانکه بود و ترک نکرد آنرا بفراموشی و پوشیده نشد بر وی مکان او بیهوشی پس قرار داد آن حلی را بجایی که قرار داد خدا و رسول خدا پس گفت عمر اگر نبودی تو هر آینه رسوا شدیم ما اول الکلام رسوا بود و خبر نداشت از آن کاری که او بر داشت منفصل بجای انفصل فضولی تمامت و رسوایی الا الکلام و موجب اضلال امام پس از آن ترک کرد حلی را بجای خود آنجا و روی انه علیه السلم

رفع الیه رجلان سرقا من مال الله احدهما عبد من مال الله والآخر من عروض الناس فقال اما هذا فهو من مال الله ولا حد علیه مال الله اکل بعضه بعضا واما الآخر فعلیه الحد فقطع یده ۵ روایت کرده اند که آوردند نزد آنحضرت

دو مرد دزد را که دزدیده بودند از مال خدا تعالی یعنی از بیت المال و یکی از ایشان بنده بود از آن مال و آن دیگر شخصی بود از سایر مردمان و از عوام ایشان فرمود اما این بنده پس او از مال خداست و هیچ حدی بر وی نیست خورد بعضی مال خدا بعضی دیگر را و اما آن دیگر پس بر وی حد است و بریده شد دست او و بمقتضای حکم شرع اطهر وقال علیه السلم

لو قد استوت قدمای من هذه المداحض لغیرت اشیاء ۵ فرمود آنحضرت علیه السلم که اگر راست شود قدمهای من در این کار و ثابت گردد در این مواضع لغزیدن قدمها و شود استوار هر آینه تغییر کنم چیزی چند را از اقوال و احکام والیان سابق از ولاة در کار استواری آقدام کنایت از اثبات و تمکن از اجرای احکام شیدالاسلام

علیه الصلوة والسلم بر وجه آن باتمام و استعاره فرموده لفظ مداحض را از برای مسایل اجتهادیه که محل اقدام خطرات در آن فرموده باشد احکامی که مخالف نبوت ان را که آنها در آن و بر خلاف حق که مرا موافق خطرات و شرط این منقول وقال

علیه الصلوة وعلیه السلم اعلموا علما یقینا ان الله لم یجعل للعبد وان عظمت حیلته واشتدت طلبته وقویت مکیدته اکثر مما سمی له فی الذکر الحکیم ولم یجعل بین العبد فی ضعفه وقلة حیلته وبین ان یبلغ ما سمی له فی الذکر الحکیم والعارف لهذا العامل به اعظم الناس راحة فی منفعة والتارک له الشاک فیه اعظم الناس شغلا فی مضرته ورب منعم علیه مستدرج بالنعمی ورب مبتلی مصنوع له بالبلوی فزد ایها المستمع فی شکرک وقصر من عجلتک وقف عند منتهی رزقک ۵

فرمود امیر المومنین علیه السلم که بدانید بعلم یقین که خدا تعالی نگردانیده برای بنده در روی زمین و اگر چه بزرگ باشد چاره سازی او و سخت باشد مطلب روزی او و قوی باشد مکر اندیشی و عماری او بیش از آنکه نام برده برای او در ذکر حکیم که لوح محفوظ است بر وفق دانش کردگار حکیم و تغییر و تبدیل آن روایت باشد که آفریدگار کریم نگرداند میان بنده در چاره جویی او در طلب او با عظیم میان آنکه برسد بآنچه نام برده شده برای او در ذکر حکیم و شناسایی این امر که عمل کنند باشد بآن دلیل نهاریان مردمانست در آسایش و منفعت و بعضی مردمان که ترک کننده آن امر نهان که شک کننده باشد در آن مردمانست باعتبار گرفتاری اند در آن که برو که نزدیک گردانند شمن بتدریج بخشم خدا انعم و عقوبت و بلا گرفتار شده بلیت را که نیکویی کند با او گرفتاری و آزمایش پس باید گردانی ای شنونده این نعمتها را در شکر گردن تو بر نعمت خدا آن کوتاه کن در طلب متاع این جهان و توقف کن نزد پایان روزی خودت و مباش ابتر جهان لا تجعلوا علمکم

جهلا ویقینکم شکا اذا علمتم فاعملوا واذا تیقنتم فاقدموا ۵ مگردانید دانش خود را نادانی بترک عمل چه ترک عمل نیز از جهالت و یقین خود را باحوال آخرت شک و گمان بارتکاب عصیان و ترک کمال در امر یقین بآخرت چون عالم شدید در عمل کوشید و چون جازم یقین کوشید در کمان رسیده پیش روید و بکار عادت بپوشید ان الطمع مورد غیر مصدر وضامن غیر وفی وربما شرق

شارب الماء قبل ریه وکلما عظم قدر الشیء المتنافس فیه عظمت الرزیة لفقده والامانی تعمی اعین البصائر والحظ یاتی من لا یاتیه ۵ و مراتبی طمع زود

نمود آرزو طامع است بود او در ذلت و خواری چنانکه گرداند ما مواضع تاریکی گرفتاری ضمانت طمع و ضم طامع امید و ای لیکن غیب وفا دار استعاره فرمود لفظ ضامن از برای طمع بجهت وثوق طامع با او که ضمانت از برای مضمون له رو با در گلو ماند شراب آشامنده آب پیش از گرد بدن او سیار بسیار که بزرگ شود مقدار چیزی که رغبت کرده شود در او بزرگ شود مصیبت نا یافتن او و ناپدید شدن او و آرزوهای خواطر کور میسازد چشمهای ابصار را از ادراک طالب و حظ و نصیب غرور آن بکسی که نیاید بسوی او آن بجهت که ضعیف باشد و مضطر پس احتیاج کشیدن ناحق وقال علیه السلم

اللهم انی اعوذ بک ان تحسن فی لامعة العیون علانیتی وتقبح فیما ابطن لک سریرتی محافظا علی ریاء الناس من نفسی بجمیع ما انت مطلع علیه منی فابدی للناس حسن ظاهری وافضی الیک بسوء عملی تقربا الی عبادک وتباعدا من مرضاتک ۵ فرمود آنحضرت که پناه میگیرم بتو از آنکه نیکو بنماید در چشمهای روشن آشکار من استعاذه از ریا است و حب شهرت کرده و در دل آنچه در درون پنهان دارم برای تو نهان و اسرار من بلکه میخواهم نهان من موافق باشد با آشکارا و آن در آن حالت که محافظت کنم با چشم گاهی مردمان از نفس خود در ریا و علن جمیع چیزها را که تو مطلعی بر آن از من پس ظاهر سازم برای مردمان حسن ظاهر خود بجهت تقرب جستن بسوی بندگان و کشایی تو و دور شدن از محل رضای جانفزای تو این تعیین طریق استعاذه است و آن چه او معصوم است شاید که آن و اظهار بندگی و افکندگی برای خالق دو جهان ۵ لا والذی امسینا منه فی غبر لیلة دهماء تکشر عن یوم اغر ما کان کذا وکذا ۵ سوگند بحق کسی که شدیم شبانگاه از او در بقایای شب سیاه که ظاهر شود و لایح میکرد و از دندان روشن چنانکه نبود چنین و چنین قلیل تدوم علیه ارجی من کثیر مملول منه ۵ اندکی که مداومت کنی بر آن امید بود طاعت امید و از بهره منفعت از بسیار سیر شده با ملالت اذا اضرت النوافل بالفرائض فارفضوها ۵

چون که ضرر رساند نوافل بفرائض ترک کنید آن نوافل را زیرا که از آن نوافل چه حاصل من تذکر بعد السفر استعد ۵ کسی که یاد کند دوری سفر آن سفر را آماده سازد برای سفر زاد و توشه را ۵ لیست الرویة مع الابصار فقد تکذب العیون اهلها ولا یغش العقل من استنصحه بینکم وبین الموعظة حجاب من الغرة جاهلکم مزداد وعالمکم مسوف قطع العلم عذر المتعللین کل معاجل یسال الانظار وکل مؤجل یتعلل بالتسویف ۵ نیست رویت بصیرت با ابصار زیرا که حسن بصر غلط میکند در مواضع بسیار چه گاه

… مَا قَالَ النَّاسُ لِشَيْءٍ طُوبَى لَهُ إِلَّا وَقَدْ خَبَأَ لَهُ الدَّهْرُ يَوْمَ سَوْءٍ

وَقَدْ سُئِلَ عَنِ الْقَدَرِ فَقَالَ طَرِيقٌ مُظْلِمٌ فَلَا تَسْلُكُوهُ وَبَحْرٌ عَمِيقٌ فَلَا تَلِجُوهُ وَسِرُّ اللهِ فَلَا تَتَكَلَّفُوهُ

إِذَا أَرْذَلَ اللهُ عَبْداً حَظَرَ عَلَيْهِ الْعِلْمَ

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ لِي فِيمَا مَضَى أَخٌ فِي اللهِ وَكَانَ يُعْظِمُهُ فِي عَيْنِي صِغَرُ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ وَكَانَ خَارِجاً مِنْ سُلْطَانِ بَطْنِهِ فَلَا يَشْتَهِي مَا لَا يَجِدُ وَلَا يُكْثِرُ إِذَا وَجَدَ وَكَانَ أَكْثَرَ دَهْرِهِ صَامِتاً فَإِنْ قَالَ بَذَّ الْقَائِلِينَ وَنَقَعَ غَلِيلَ السَّائِلِينَ وَكَانَ ضَعِيفاً مُسْتَضْعَفاً فَإِنْ جَاءَ الْجِدُّ فَهُوَ لَيْثٌ غَادٍ وَصِلُّ وَادٍ لَا يُدْلِي بِحُجَّةٍ حَتَّى يَأْتِيَ قَاضِياً وَكَانَ لَا يَلُومُ أَحَداً عَلَى مَا يَجِدُ الْعُذْرَ فِي مِثْلِهِ حَتَّى يَسْمَعَ اعْتِذَارَهُ وَكَانَ لَا يَشْكُو وَجَعاً إِلَّا عِنْدَ بُرْئِهِ وَكَانَ يَفْعَلُ مَا يَقُولُ وَلَا يَقُولُ مَا لَا يَفْعَلُ وَكَانَ إِنْ غُلِبَ عَلَى الْكَلَامِ لَمْ يُغْلَبْ عَلَى السُّكُوتِ وَكَانَ عَلَى أَنْ يَسْمَعَ أَحْرَصَ مِنْهُ عَلَى أَنْ يَتَكَلَّمَ وَكَانَ إِذَا بَدَهَهُ أَمْرَانِ نَظَرَ أَيُّهُمَا أَقْرَبُ

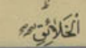

الخلائق

أَقْرَبُ إِلَى الْهَوَى فَخَالَفَهُ فَعَلَيْكُمْ بِهَذِهِ الْأَخْلَاقِ فَالْزَمُوهَا وَتَنَافَسُوا فِيهَا فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِيعُوهَا فَاعْلَمُوا أَنَّ أَخْذَ الْقَلِيلِ خَيْرٌ مِنْ تَرْكِ الْكَثِيرِ

لَوْ لَمْ يَتَوَعَّدِ اللهُ عَلَى مَعْصِيَتِهِ لَكَانَ يَجِبُ أَلَّا يُعْصَى شُكْراً لِنِعْمَتِهِ

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَدْ عَزَّى الْأَشْعَثَ بْنَ قَيْسٍ عَنِ ابْنٍ لَهُ يَا أَشْعَثُ إِنْ تَحْزَنْ عَلَى ابْنِكَ فَقَدِ اسْتَحَقَّتْ ذَلِكَ مِنْكَ الرَّحِمُ وَإِنْ تَصْبِرْ فَفِي اللهِ مِنْ كُلِّ مُصِيبَةٍ خَلَفٌ يَا أَشْعَثُ إِنْ صَبَرْتَ جَرَى عَلَيْكَ الْقَدَرُ وَأَنْتَ مَأْجُورٌ وَإِنْ جَزِعْتَ جَرَى عَلَيْكَ الْقَدَرُ وَأَنْتَ مَأْزُورٌ ابْنُكَ سَرَّكَ وَهُوَ بَلَاءٌ وَفِتْنَةٌ وَحَزَنَكَ وَهُوَ ثَوَابٌ وَرَحْمَةٌ

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى قَبْرِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَاعَةَ دُفِنَ إِنَّ الصَّبْرَ لَجَمِيلٌ إِلَّا عَنْكَ وَإِنَّ الْجَزَعَ لَقَبِيحٌ إِلَّا عَلَيْكَ وَإِنَّ الْمُصَابَ بِكَ لَجَلِيلٌ وَإِنَّهُ قَبْلَكَ وَبَعْدَكَ لَجَلَلٌ

لَا تَصْحَبِ الْمَائِقَ فَإِنَّهُ يُزَيِّنُ لَكَ فِعْلَهُ وَيَوَدُّ أَنْ تَكُونَ مِثْلَهُ

وَقَدْ سُئِلَ عَنْ مَسَافَةِ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ فَقَالَ مَسِيرَةُ يَوْمٍ لِلشَّمْسِ

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَصْدِقَاؤُكَ ثَلَاثَةٌ وَأَعْدَاؤُكَ ثَلَاثَةٌ فَأَصْدِقَاؤُكَ صَدِيقُكَ وَصَدِيقُ صَدِيقِكَ وَعَدُوُّ عَدُوِّكَ وَأَعْدَاؤُكَ عَدُوُّكَ وَعَدُوُّ صَدِيقِكَ وَصَدِيقُ عَدُوِّكَ

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِرَجُلٍ رَآهُ يَسْعَى عَلَى عَدُوٍّ لَهُ بِمَا فِيهِ إِضْرَارٌ بِنَفْسِهِ إِنَّمَا أَنْتَ كَالطَّاعِنِ نَفْسَهُ لِيَقْتُلَ رِدْفَهُ

مَا أَكْثَرَ الْعِبَرَ وَأَقَلَّ الِاعْتِبَارَ

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

مَنْ بَالَغَ فِي الْخُصُومَةِ أَثِمَ وَمَنْ قَصَّرَ فِيهَا ظُلِمَ وَلَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَتَّقِيَ اللهَ مَنْ خَاصَمَ

مَا أَهَمَّنِي ذَنْبٌ أُمْهِلْتُ بَعْدَهُ حَتَّى أُصَلِّيَ رَكْعَتَيْنِ

وَسُئِلَ كَيْفَ يُحَاسِبُ اللهُ الْخَلْقَ عَلَى كَثْرَتِهِمْ فَقَالَ كَمَا يَرْزُقُهُمْ عَلَى كَثْرَتِهِمْ فَقِيلَ فَكَيْفَ يُحَاسِبُهُمْ وَلَا يَرَوْنَهُ قَالَ كَمَا يَرْزُقُهُمْ وَلَا يَرَوْنَهُ

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَسُولُكَ تَرْجُمَانُ عَقْلِكَ وَكِتَابُكَ أَبْلَغُ مَا يَنْطِقُ عَنْكَ

مَا الْمُبْتَلَى الَّذِي قَدِ اشْتَدَّ بِهِ الْبَلَاءُ بِأَحْوَجَ مِنَ الْمُعَافَى الَّذِي لَا يَأْمَنُ الْبَلَاءَ

النَّاسُ أَبْنَاءُ الدُّنْيَا وَلَا يُلَامُ الرَّجُلُ عَلَى حُبِّ أُمِّهِ

إِنَّ الْمِسْكِينَ رَسُولُ اللهِ فَمَنْ مَنَعَهُ فَقَدْ مَنَعَ اللهَ وَمَنْ أَعْطَاهُ فَقَدْ أَعْطَى اللهَ

وَأَقْرِضُوا اللهَ قَرْضاً حَسَناً

مَا زَنَى غَيُورٌ قَطُّ

كَفَى بِالْأَجَلِ حَارِساً

وَمَعْنَى ذَلِكَ أَنَّهُ يَصْبِرُ عَلَى قَتْلِ الْأَوْلَادِ وَلَا يَصْبِرُ عَلَى سَلْبِ الْأَمْوَالِ

و این دلالت میکند بر شفقت مردم بر جمیع احوال پدر که تفضیل میدهد برا قوام و اقارب به احتیاج پیش دارد و باین در حصول مطالب

بعضی گویند بنا برآنکه اینجا یکی از فرزندان مردم خلف آمد و در زشت حال به تلف می کند از اهل و عیال گویا الفتنة اشد

من القتل مَوَدَّةُ الْآبَاءِ قَرَابَةٌ بَيْنَ الْأَبْنَاءِ وَ الْقَرَابَةُ أَحْوَجُ إِلَى الْمَوَدَّةِ مِنَ الْمَوَدَّةِ إِلَى الْقَرَابَةِ

دوستی پدران خویشی است در میان پسران و قرابت محتاج تر است به محبت از محبت به قرابت اتَّقُوا ظُنُونَ الْمُؤْمِنِينَ

فَإِنَّ اللَّهَ جَعَلَ الْحَقَّ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ پرهیز کنید از گمانهای مومنان که خدا تعالی گردانیده حق را بر زبانهای ایشان

چه ایشان از صفای ضمایر و جلای سرایر افکار صایب و حدس واقع گویا بر زبانهای ایشان کلمات صادقه

كأنه شافيه لَا يَصْدُقُ إِيمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يَكُونَ بِمَا فِي يَدِ اللَّهِ أَوْثَقَ مِنْهُ بِمَا فِي

يَدِهِ راست نمی شود ایمان بنده تا آنکه باشد بآنچه در ید قدرت خالق است و ثوق او بیشتر از آنچه در دست او

از متاع دنیا ... یقین کامل را لازم است ... در رضا وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَنَسِ

بْنِ مَالِكٍ وَ قَدْ كَانَ بَعَثَهُ إِلَى طَلْحَةَ وَ الزُّبَيْرِ لَمَّا جَاءَ إِلَى الْبَصْرَةِ يُذَكِّرُهُمَا

شَيْئاً سَمِعَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِي مَعْنَاهُمَا فَلَوَى عَنْ ذَلِكَ

فَرَجَعَ إِلَيْهِ فَقَالَ إِنِّي أُنْسِيتُ ذَلِكَ الْأَمْرَ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنْ كُنْتَ كَاذِباً

فَضَرَبَكَ اللَّهُ بِهَا بَيْضَاءَ لَامِعَةً لَا تُوَارِيهَا الْعِمَامَةُ يَعْنِي الْبَرَصَ فَأَصَابَ أَنَساً

هَذَا الدَّاءُ فِيمَا بَعْدُ فِي وَجْهِهِ فَكَانَ لَا يُرَى إِلَّا مُبَرْقَعاً فرمود آن سید ... انس بن

مالک ... بسوی طلحه و زبیر چون آمدند به بصره تا یاد دهد ایشان را چیزی که شنیده بود از پیغمبر صلی الله علیه و آله در معنی

صدور ... از ایشان ... که شما مقاتله کنید با امام معصوم و شما از ظالمان باشید

و او مظلوم ... از حاضران مجلس ... بوی ایشان برای شهادت ...

از آن شهادت ... آنحضرت ... فراموش کرده ام ... فرمود آنحضرت که اگر

ای انس دروغ گوی ... سپیدی ... که نپوشاند آنرا ...

پس سید ... آنچه فرموده بود ... روی او ...

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ لِلْقُلُوبِ إِقْبَالًا وَ إِدْبَاراً فَإِذَا

أَقْبَلَتْ فَاحْمِلُوهَا عَلَى النَّوَافِلِ وَ إِذَا أَدْبَرَتْ فَاقْتَصِرُوا بِهَا عَلَى الْفَرَائِضِ فرمود

آنحضرت بدرستی مر دلها را رو نهادنی است و پشت دادنی پس چون رو نهند حمل کنید ایشان را بر نوافل بجهت نشاط ایشان

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

در اکتساب فضایل و چون پشت دهند اقتصار کنید ایشان را بر فریضها وَ فِي الْقُرْآنِ نَبَأُ مَا قَبْلَكُمْ وَ

خَبَرُ مَا بَعْدَكُمْ وَ حُكْمُ مَا بَيْنَكُمْ در قرآن خبر آنچه پیش از شماست از احوال قرون پیشین و خبر آنچه پس از

شماست از امور و احوال ... و حکم آنچه میان شماست از احکام ... رُدُّوا الْحَجَرَ مِنْ

حَيْثُ جَاءَ فَإِنَّ الشَّرَّ لَا يَدْفَعُهُ إِلَّا الشَّرُّ باز گردانید سنگ را از جایی که آمد ... بدرستی که شر

که عظیم است ... کقوله تعالی فَاعْتَدُوا

عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى ... وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

لِكَاتِبِهِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي رَافِعٍ أَلِقْ دَوَاتَكَ وَ أَطِلْ جِلْفَةَ قَلَمِكَ وَ فَرِّجْ بَيْنَ السُّطُورِ

وَ قَرْمِطْ بَيْنَ الْحُرُوفِ فَإِنَّ ذَلِكَ أَجْدَرُ بِصَبَاحَةِ الْخَطِّ و فرمود آنحضرت علیه السلام

بکاتب خود عبید الله بن ابی رافع اصلاح کن دوات خود را ... و دراز ساز ... قلم خود را ... باشد در امتداد و کشاده

کن میان سطرها ... بهم نزدیک نویس حرفها را ... زیرا که آن سزاوارتر است بزیبایی خط در رواج وَ قَالَ

عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَا يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمَالُ يَعْسُوبُ الْفُجَّارِ وَ مَعْنَى ذَلِكَ

أَنَّ الْمُؤْمِنِينَ يَتَّبِعُونَنِي وَ الْفُجَّارَ يَتَّبِعُونَ الْمَالَ كَمَا تَتَّبِعُ النَّحْلُ يَعْسُوبَهَا وَ هُوَ رَئِيسُهَا

و فرمود آنحضرت که من مقدم و پادشاه ... مومنانم ... و معنی این آنست که پیروی من میکنند در افعال و اقوال ... تابعند بمال چنانکه

تابعند زنبوران پادشاه خود را ... امیر المومنین ...

بخیر و طاعت ... پاکیزه و اخلاق پسندیده ...

و ...

بلکه ... و دیگر صفات وَ قَالَ لَهُ بَعْضُ الْيَهُودِ مَا دَفَنْتُمْ نَبِيَّكُمْ حَتَّى

اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَهُ إِنَّمَا اخْتَلَفْنَا عَنْهُ لَا فِيهِ وَ لَكِنَّكُمْ مَا جَفَّتْ أَرْجُلُكُمْ

مِنَ الْبَحْرِ حَتَّى قُلْتُمْ لِنَبِيِّكُمْ اجْعَلْ لَنا إِلهاً كَما لَهُمْ آلِهَةٌ قالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ

تَجْهَلُونَ گفت بامیر مومنان بعضی از جهودان ... پیغمبر خود را ... اختلاف ... در جواب آن

جهود ... اختلاف کردیم ... از کتاب و سنت ... اختلاف ...

نماید بحفظ ... اختلاف ... لیکن شما خشک نشده بود پاهای شما از دریا ...

پیغمبر خود را ... برای ما خدایان ... چنانکه مشرکان راست ... بدرستی شما گروهی نادانید

کردن و در ترس ... وَ قِيلَ لَهُ بِأَيِّ شَيْءٍ غَلَبْتَ الْأَقْرَانَ

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا لَقِيتُ رَجُلًا إِلَّا أَعَانَنِي عَلَى نَفْسِهِ يُومِئُ بِذَلِكَ إِلَى تَمَكُّنِ هَيْبَتِهِ فِي

الْقُلُوبِ گفته شد بآنحضرت که بکدام چیز غالب شدی بر هم آوردان فرمود نرسیدم بهیچیک از اقران مگر که یاری داد مرا ...

... وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

لِابْنِهِ مُحَمَّدِ ابْنِ الْحَنَفِيَّةِ رَحِمَهُ اللَّهُ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ الْفَقْرَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْهُ فَإِنَّ الْفَقْرَ

مَنْقَصَةٌ لِلدِّينِ مَدْهَشَةٌ لِلْعَقْلِ دَاعِيَةٌ لِلْمَقْتِ و فرمود آنحضرت ... بپسر خود ...

که ای پسرک من ... بر تو از درویشی ... پناه ... بخدا از آن ...

زیرا که فقر محل نقصان ... عقل است ...

نیست ... اللَّهُمَّ أَحْيِنِي مِسْكِيناً وَ احْشُرْنِي فِي زُمْرَةِ الْمَسَاكِينِ

... وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِسَائِلٍ سَأَلَهُ عَنْ مُعْضِلَةٍ سَلْ تَفَقُّهاً

وَ لَا تَسْأَلْ تَعَنُّتاً فَإِنَّ الْجَاهِلَ الْمُتَعَلِّمَ شَبِيهٌ بِالْعَالِمِ وَ إِنَّ الْعَالِمَ الْمُتَعَسِّفَ شَبِيهٌ بِالْجَاهِلِ

و فرمود آنحضرت مر سایلی را که سوال کرد از او مسئله ... فقه آموختن و احکام شرع دانستن ...

و ... جدل ... طلب علم ... زیرا که متعلم جاهل شبیه است بعالم و عالم ... مانند است

... پس سوال از روی طلب علم ... وَ قَالَ

عَلَيْهِ السَّلَامُ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ وَ قَدْ أَشَارَ عَلَيْهِ فِي شَيْءٍ لَمْ يُوَافِقْ رَأْيَهُ

لَكَ أَنْ تُشِيرَ عَلَيَّ وَ أَرَى فَإِنْ عَصَيْتُكَ فَأَطِعْنِي روایت کرده اند که چون عثمان کشته شد و مردمان بیعت کردند

با امیر المومنین علیه السلام عبد الله بن عباس ... امیر المومنین ...

... طلحه ... بصره ... زبیر ...

کوفه ... معاویه ...

...

... آنحضرت فرمود معاذ الله ...

... آنحضرت ...

... إِنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا وَرَدَ الْكُوفَةَ قَادِماً مِنْ صِفِّينَ مَرَّ بِالشِّبَامِيِّينَ فَسَمِعَ بُكَاءَ

النِّسَاءِ عَلَى قَتْلَى صِفِّينَ وَ خَرَجَ إِلَيْهِ حَرْبُ بْنُ شُرَحْبِيلَ الشِّبَامِيُّ وَ كَانَ مِنْ وُجُوهِ قَوْمِهِ

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَهُ أَ تَغْلِبُكُمْ نِسَاؤُكُمْ عَلَى مَا أَسْمَعُ أَ لَا تَنْهَوْنَهُنَّ عَنْ هَذَا الرَّنِينِ وَ أَقْبَلَ

يَمْشِي مَعَهُ وَ هُوَ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَاكِبٌ فَقَالَ لَهُ ارْجِعْ فَإِنَّ مَشْيَ مِثْلِكَ مَعَ مِثْلِي فِتْنَةٌ

لِلْوَالِي وَ مَذَلَّةٌ لِلْمُؤْمِنِ روایت است که آنحضرت علیه السلام چون آمد بکوفه در حال آمدن از صفین ...

... گریه زنان ... صفین ... حرب بن شرحبیل شبامی و بود از

روشناسان قوم خود ... آیا غالب میشوند بر شما زنان شما ...

... امیر المومنین ... سوار بود ...

... وَ

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَدْ مَرَّ بِقَتْلَى الْخَوَارِجِ يَوْمَ النَّهْرَوَانِ بُؤْساً

لَكُمْ لَقَدْ ضَرَّكُمْ مَنْ غَرَّكُمْ فَقِيلَ لَهُ مَنْ غَرَّهُمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ الشَّيْطَانُ

الْمُضِلُّ وَ الْأَنْفُسُ الْأَمَّارَةُ بِالسُّوءِ غَرَّتْهُمْ بِالْأَمَانِيِّ وَ فَسَحَتْ لَهُمْ فِي الْمَعَاصِي وَ وَعَدَتْهُمُ

الْإِظْهَارَ فَاقْتَحَمَتْ بِهِمُ النَّارَ فرمود امیر مومنان در آن حال که گذشت بکشتهای خارجیان در روز نهروان

... امیر المومنین ...

شیطان گمراه کننده ...

...

بر ... اتَّقُوا مَعَاصِيَ اللَّهِ فِي الْخَلَوَاتِ فَإِنَّ الشَّاهِدَ هُوَ الْحَاكِمُ

در خلوتها ... وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

لَمَّا بَلَغَهُ قَتْلُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ إِنَّ حُزْنَنَا عَلَيْهِ عَلَى قَدْرِ سُرُورِهِمْ بِهِ إِلَّا أَنَّهُمْ

نُقِصُوا بَغِيضاً وَ نُقِصْنَا حَبِيباً فرمود چون رسید خبر قتل محمد بن ابی بکر ...

...

الْعُمُرُ الَّذِي أَعْذَرَ اللَّهُ فِيهِ إِلَى ابْنِ آدَمَ سِتُّونَ سَنَةً عمری که ... خدای عالم

بسوی پسر آدم ... شصت سال مَا ظَفِرَ مَنْ ظَفِرَ الْإِثْمُ بِهِ

وَالْغَالِبُ بِالشَّرِّ مَغْلُوبٌ ۝ فیروزی یافته آن ستمکار گمراه که فیروزی یافت بسبب او گناه زیرا که او مقهور است در درگاه اله و غالب بشر مغلوب است بی اشتباه چه او مغلوب نفس و هواست که بدین نزد شده او را و چگونه مظفر باشد کسی که او از خلق بدتر باشد و بدترین رهای نفس خود ظفر یافت چگونه ظفر یافته باشد اگرچه ظفر یافته باشد بحسب صورت لیکن بحسب حقیقت مغلوب است

إِنَّ اللّٰهَ تَعَالٰى فَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ فَمَا جَاعَ فَقِيرٌ إِلَّا بِمَا مَنَعَ غَنِيٌّ وَاللّٰهُ تَعَالٰى سَائِلُهُمْ عَنْ ذٰلِكَ ۝ بدرستی که خدا تعالی فرض گردانیده در مالهای توانگران قوتهای فقیران را که بدهند بمستحقان پس گرسنه نشد فقیری مگر بسبب منع توانگران و خدا تعالی پرسنده است ایشان را در روز حشر

الْاسْتِغْنَاءُ عَنِ الْعُذْرِ أَعَزُّ مِنَ الصِّدْقِ بِهِ ۝ بی نیاز شدن از عذر آوردن با اطاعت کردن بهتر است برای عزت نفس از آنکه راستی عذر در ارتکاب گناه زیرا که صاحب اعتذار لاحق میشود بدبختی پیش از شایع شدن عذر او در افواه

أَقَلُّ مَا يَلْزَمُكُمْ لِلّٰهِ تَعَالٰى أَنْ لَا تَسْتَعِينُوا بِنِعَمِهِ عَلٰى مَعَاصِيهِ ۝ کمترین چیزی که لازم است شما را برای خدا تعالی اینست که یاری نخواهید به نعمتهای او بر معصیتهای او چه وضع نعمت در جای معصیت است باطل پس کمتر از آن نشاید که ترک معصیت نماید و اگر مطاعت کند کوی سعادت برد

إِنَّ اللّٰهَ تَعَالٰى جَعَلَ الطَّاعَةَ غَنِيمَةَ الْأَكْيَاسِ عِنْدَ تَفْرِيطِ الْعَجَزَةِ ۝ بدرستی که خدا تعالی گردانید طاعت را غنیمت زیرکان نزد تقصیر کردن عاجزان از طاعت حضرت شان چه زیرکان استعمال میکنند فطنت خود را در چیزی که سزاوار است و ایشان تقصیر مینمایند در آنچه فرمان کرده است

السُّلْطَانُ وَزَعَةُ اللّٰهِ فِي أَرْضِهِ ۝ پادشاهان عادل بازدارندگان خدااند بجا آورنده اذن از زمین او از ارتکاب عصیان

الْمُؤْمِنُ بِشْرُهُ فِي وَجْهِهِ وَحُزْنُهُ فِي قَلْبِهِ ۝ أَوْسَعُ شَيْءٍ صَدْرًا وَأَذَلُّ شَيْءٍ نَفْسًا ۝ يَكْرَهُ الرِّفْعَةَ ۝ وَيَشْنَأُ السُّمْعَةَ ۝ طَوِيلٌ غَمُّهُ ۝ بَعِيدٌ هَمُّهُ ۝ كَثِيرٌ صَمْتُهُ ۝ مَشْغُولٌ وَقْتُهُ ۝ شَكُورٌ صَبُورٌ ۝ مَغْمُورٌ بِفِكْرَتِهِ ۝ ضَنِينٌ بِخَلَّتِهِ ۝ سَهْلُ الْخَلِيقَةِ ۝ لَيِّنُ الْعَرِيكَةِ ۝ نَفْسُهُ أَصْلَبُ مِنَ الصَّلْدِ وَهُوَ أَذَلُّ مِنَ الْعَبْدِ ۝ مؤمن شادی او هست در رخسار او و اندوه او هست در دل افگار او ...

چیکران مگر بی نیاز روزی رسان علت خوی او و آسان نرم است طبیعت او بی تکبر و نخوت نفس او ...

کَذَا الْعَبْدُ وَمَسِيرُهُ لَا يُبْغِضُ الْأَمَلَ غُرُورُهُ ۝ اگرچه بنده اجل او جای سیر خود را از سفر و در لکرت و ثمر و از آمال او فریبد او را

لِكُلِّ امْرِئٍ فِي مَالِهِ شَرِيكَانِ الْوَارِثُ وَالْحَوَادِثُ ۝ هر مردی را در مال او دو شریک است یکی وارث دوم حوادث و اگر در راه خدا دادی است از سود و ثواب آخرت

الدَّاعِي بِلَا عَمَلٍ كَالرَّامِي بِلَا وَتَرٍ ۝

الْعِلْمُ عِلْمَانِ مَطْبُوعٌ وَمَسْمُوعٌ وَلَا يَنْفَعُ الْمَسْمُوعُ إِذَا لَمْ يَكُنِ الْمَطْبُوعُ ۝ علم دو علم است از اصول و فروع یکی مطبوع که لطیفه عقل و درک آن باشد چون اثبات صانع و توحید و عدل و صفات ثبوتی و سلبی و نبوت و امامت و معاد که این پنج اصل علوم مشهور لطیفه عقل گویی ...

أَزْرَى بِالرَّأْيِ بِالدُّوَلِ وَيُذْهِلُ بِذَهَابِهَا ۝ طلب رای و اندیشه ...

الْعَفَافُ زِينَةُ الْفَقْرِ وَالشُّكْرُ زِينَةُ الْغِنَى ۝ بازایستادن از حرام و خورد انگاه داشتن از حلال آرایش درویشی است و شکرگذاری آرایش توانگری است و افزون است

يَوْمُ الْعَدْلِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الْجَوْرِ عَلَى الْمَظْلُومِ ۝ روز عدل کردن کار بر ستمکار سخت تر است از روز ستم رسیده دل افگار وَقَالَ عَلَيْهِ الصَّلَوٰةُ وَالسَّلَامُ الْأَقَاوِيلُ مَحْفُوظَةٌ وَالسَّرَائِرُ مَبْلُوَّةٌ وَكُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ وَالنَّاسُ مَنْقُوصُونَ مَدْخُولُونَ إِلَّا مَنْ عَصَمَ اللّٰهُ سَائِلُهُمْ مُتَعَنِّتٌ وَمُجِيبُهُمْ مُتَكَلِّفٌ يَكَادُ أَفْضَلُهُمْ رَأْيًا يَرُدُّهُ عَنْ فَضْلِ رَأْيِهِ الرِّضَى وَالسَّخَطُ وَيَكَادُ أَصْلَبُهُمْ عُودًا تَنْكَؤُهُ اللَّحْظَةُ وَتَسْتَحِيلُهُ الْكَلِمَةُ الْوَاحِدَةُ مَعَاشِرَ النَّاسِ اتَّقُوا اللّٰهَ فَكَمْ مِنْ مُؤَمِّلٍ مَا لَا يَبْلُغُهُ وَبَانٍ مَا لَا يَسْكُنُهُ وَجَامِعٍ مَا سَوْفَ يَتْرُكُهُ وَلَعَلَّهُ مِنْ بَاطِلٍ جَمَعَهُ وَمِنْ حَقٍّ مَنَعَهُ أَصَابَهُ حَرَامًا وَاحْتَمَلَ بِهِ آثَامًا فَبَاءَ بِوِزْرِهِ وَقَدِمَ عَلٰى رَبِّهِ آسِفًا لَاهِفًا قَدْ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذٰلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ ۝ و فرمود آنحضرت که گفتارها نگاه داشته شده است در صحایف اعمال و احوال نیات و عقاید آزموده شده در رسیده شده در روز قیامت ...

ایشانست علت و عیب بسیار که کسی که نگاه داشته شده است اگر که کار سؤال کننده ایشان ذلت جوینده است و جواب دهنده ایشان رنج کشنده است و بیهوده گوینده ...

... أَشَدُّ مِنَ الْعِصْمَةِ تَعَذُّرُ الْمَعَاصِي ۝ ...

وَجْهُكَ مَاءٌ جَامِدٌ يُقْطِرُهُ السُّؤَالُ فَانْظُرْ عِنْدَ مَنْ تُقْطِرُهُ ۝ آب روی تو که حیات ...

الثَّنَاءُ بِأَكْثَرَ مِنَ الْاسْتِحْقَاقِ مَلَقٌ وَالتَّقْصِيرُ عَنِ الْاسْتِحْقَاقِ عِيٌّ أَوْ حَسَدٌ ۝ ثنا گفتن بیشتر از استحقاق ...

أَشَدُّ الذُّنُوبِ عِنْدَ اللّٰهِ مَا اسْتَهَانَ بِهِ صَاحِبُهُ ۝ سخت ترین گناهان نزد حق سبحانه و تعالی آنست که خوار دارد آن را صاحب آن ... وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللّٰهِ عَظِيمٌ وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ نَظَرَ فِي عَيْبِ نَفْسِهِ اشْتَغَلَ عَنْ عَيْبِ غَيْرِهِ ۝ وَمَنْ رَضِيَ بِرِزْقِ اللّٰهِ لَمْ يَحْزَنْ عَلٰى مَا فَاتَهُ ۝ وَمَنْ سَلَّ سَيْفَ الْبَغْيِ قُتِلَ بِهِ ۝ وَمَنْ كَابَدَ الْأُمُورَ عَطِبَ ۝ وَمَنِ اقْتَحَمَ اللُّجَجَ غَرِقَ ۝ وَمَنْ دَخَلَ مَدَاخِلَ السُّوءِ اتُّهِمَ ۝ وَمَنْ كَثُرَ كَلَامُهُ كَثُرَ خَطَؤُهُ ۝ وَمَنْ كَثُرَ خَطَؤُهُ قَلَّ حَيَاؤُهُ ۝ وَمَنْ قَلَّ حَيَاؤُهُ قَلَّ وَرَعُهُ ۝ وَمَنْ قَلَّ وَرَعُهُ مَاتَ قَلْبُهُ ۝ وَمَنْ مَاتَ قَلْبُهُ دَخَلَ النَّارَ ۝ وَمَنْ نَظَرَ فِي عُيُوبِ النَّاسِ فَأَنْكَرَهَا ثُمَّ رَضِيَهَا لِنَفْسِهِ فَذٰلِكَ الْأَحْمَقُ بِعَيْنِهِ ۝ وَمَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ الْمَوْتِ رَضِيَ مِنَ الدُّنْيَا بِالْيَسِيرِ ۝ وَمَنْ عَلِمَ أَنَّ كَلَامَهُ مِنْ عَمَلِهِ قَلَّ

قَلَّ كَلَامُهُ إِلَّا فِيمَا يَعْنِيهِ ۝ و فرمود آنحضرت کسی که نظر کرد در عیب نفس خود بجهت مشغول شد از دیدن عیب غیر خود ...

... لِلظَّالِمِ مِنَ الرِّجَالِ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ يَظْلِمُ مَنْ فَوْقَهُ بِالْمَعْصِيَةِ وَمَنْ دُونَهُ بِالْغَلَبَةِ وَيُظَاهِرُ الْقَوْمَ الظَّلَمَةَ ۝ ستمکار را از مردان سه علامت است ...

عِنْدَ تَنَاهِي الشِّدَّةِ تَكُونُ الْفَرْجَةُ وَعِنْدَ تَضَايُقِ حَلَقِ الْبَلَاءِ يَكُونُ الرَّخَاءُ ۝ نزد بپایان رسیدن سختی ...

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ لَا تَجْعَلَنَّ أَكْثَرَ شُغْلِكَ بِأَهْلِكَ وَوَلَدِكَ فَإِنْ يَكُنْ أَهْلُكَ وَوَلَدُكَ أَوْلِيَاءَ اللّٰهِ فَإِنَّ اللّٰهَ لَا يُضِيعُ أَوْلِيَاءَهُ وَإِنْ يَكُونُوا أَعْدَاءَ اللّٰهِ فَمَا هَمُّكَ وَشُغْلُكَ بِأَعْدَاءِ اللّٰهِ ۝ و فرمود آنحضرت علیه السلام بعضی اصحاب خود را بدین خطاب که مگردان بیشتر شغل خود را بکار اهل و فرزند خود ...

أكبر العيب أن تعيب ما فيك مثله — بزرگترین عیب آنست که عیب کنی چیزی را که باشد در تو مانند آن

وهنّأ بحضرته رجل رجلاً بغلام ولد له فقال له ليهنك الفارس فقال عليه السلام لا تقل ذلك ولكن قل شكرت الواهب وبورك لك في الموهوب وبلغ أشدّه ورزقت برّه

وبنى رجل من عمّاله بناءً فخماً فقال أطلعت الورق رؤوسها إنّ البناء ليصف لك الغنى

وقيل له لو سُدّ على رجل باب بيته وتُرك فيه من أين كان يأتيه رزقه فقال من حيث يأتيه أجله

وعزّى قوماً عن ميّت مات لهم فقال إنّ هذا الأمر ليس بكم بدأ ولا إليكم انتهى وقد كان صاحبكم هذا يسافر فعدّوه في بعض أسفاره فإن قدم عليكم وإلّا قدمتم عليه

وقال عليه السلام أيّها الناس ليركم الله من النعمة وجلين كما يراكم من النقمة فرقين إنّه من وسّع عليه في ذات يده فلم ير ذلك استدراجاً فقد أمن مخوفاً ومن ضيّق عليه في ذات يده فلم ير ذلك اختباراً فقد ضيّع مأمولاً

وقال عليه السلام يا أسرى الرغبة أقصروا فإنّ المعرّج على الدنيا لا يروعه منها إلّا صريف أنياب الحدثان أيّها الناس تولّوا من أنفسكم تأديبها واعدلوا بها عن ضراوة عاداتها

وقال عليه السلام لا تظنّنّ بكلمة خرجت من أحد سوءاً وأنت تجد لها في الخير محتملاً

وقال عليه السلام إذا كانت لك إلى الله سبحانه حاجة فابدأ بمسألة الصلوة على النبيّ صلّى الله عليه وآله ثمّ سل حاجتك فإنّ الله أكرم من أن يُسأل حاجتين فيقضي إحديهما ويمنع الأخرى

وقال عليه السلام من ضنّ بعرضه فليدع المراء

وقال عليه السلام من الخرق المعاجلة قبل الإمكان والأناة بعد الفرصة

وقال عليه السلام لا تسأل عمّا لا يكون ففي الذي قد كان لك شغل

وقال عليه السلام الفكر مرآة صافية والاعتبار منذر ناصح وكفى أدباً لنفسك تجنّبك ما كرهته لغيرك

وقال عليه السلام العلم مقرون بالعمل فمن علم عمل والعلم يهتف بالعمل فإن أجابه وإلّا ارتحل عنه

وقال عليه السلام يا أيّها الناس متاع الدنيا حطام موبئ فتجنّبوا مرعاه قلعتها أحظى من طمأنينتها وبلغتها أزكى من ثروتها حكم على مكثر منها بالفاقة وأعين من غني عنها بالراحة ومن راقه زبرجها أعقبت ناظريه كمهاً ومن استشعر الشغف بها ملأت ضميره أشجاناً لهنّ رقص على سويداء قلبه همّ يشغله وهمّ يحزنه كذلك حتّى يؤخذ بكظمه فيلقى بالفضاء منقطعاً أبهراه هيّناً على الله فناؤه وعلى الإخوان إلقاؤه وإنّما ينظر المؤمن إلى الدنيا بعين الاعتبار ويقتات منها ببطن الاضطرار ويسمع فيها بأذن المقت والإبغاض إن قيل أثرى قيل أكدى وإن فرح له بالبقاء حزن له بالفناء هذا ولم يأتهم يوم هم فيه مبلسون

وقال عليه السلام إنّ الله سبحانه وضع الثواب على طاعته والعقاب على معصيته ذيادة لعباده

عن نقمته وحياشة لهم إلى جنّته

وقال عليه السلام يأتي على الناس زمان لا يبقى فيهم من القرآن إلّا رسمه ومن الإسلام إلّا اسمه ومساجدهم يومئذ عامرة من البناء خراب من الهدى سكّانها وعمّارها شرّ أهل الأرض منهم تخرج الفتنة وإليهم تأوي الخطيئة يردّون من شذّ عنها فيها ويسوقون من تأخّر عنها إليها يقول الله سبحانه فبي حلفت لأبعثنّ على أولئك فتنة أترك الحليم فيها حيران وقد فعل ونحن نستقيل الله عثرة الغفلة

وروي أنّه عليه السلام قلّما اعتدل به المنبر إلّا قال أمام الخطبة أيّها الناس اتّقوا الله فما خلق امرؤ عبثاً فيلهو ولا ترك سدى فيلغو وما دنياه التي تحسّنت له بخلف من الآخرة التي قبّحها سوء النظر عنده وما المغرور الذي ظفر من الدنيا بأعلى همّته كالآخر الذي ظفر من الآخرة بأدنى سهمته

وقال عليه السلام لا شرف أعلى من الإسلام ولا عزّ أعزّ من التقوى ولا معقل أحسن من الورع ولا شفيع أنجح من التوبة ولا كنز أغنى

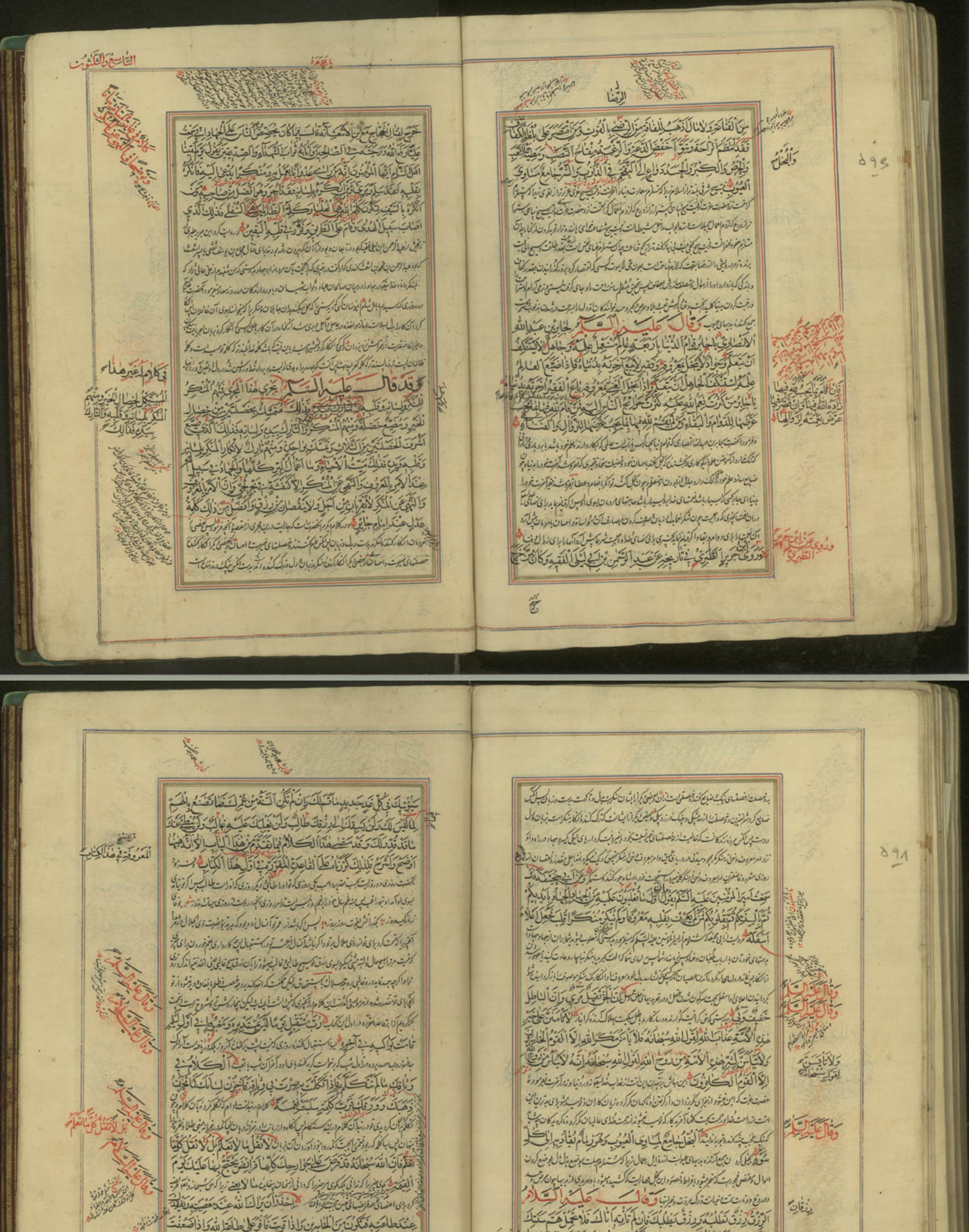

الرضا

من القناعة، ولا مال أذهب للفاقة من الرضى بالقوت، ومن اقتصر على بلغة الكفاف فقد انتظم الراحة وتبوّأ خفض الدعة، والرغبة مفتاح النصب ومطيّة التعب، والحرص والكبر والحسد دواعٍ إلى التقحّم في الذنوب، والشرّ جامع مساوي العيوب.

وقال عليه السلام لجابر بن عبد الله الأنصاري: يا جابر قوام الدنيا بأربعة: عالم مستعمل علمه، وجاهل لا يستنكف أن يتعلّم، وجواد لا يبخل بمعروفه، وفقير لا يبيع آخرته بدنياه، فإذا ضيّع العالم علمه استنكف الجاهل أن يتعلّم، وإذا بخل الغني بمعروفه باع الفقير آخرته بدنياه. يا جابر من كثرت نعم الله عليه كثرت حوائج الناس إليه، فمن قام لله فيها بما يجب عرّضها للدوام والبقاء، ومن لم يقم لله فيها بما يجب عرّضها للزوال والفناء.

وروى ابن جرير الطبري في تاريخه عن عبد الرحمن بن أبي ليلى الفقيه وكان ممن خرج لقتال الحجاج مع ابن الأشعث أنه قال فيما كان يحضّ الناس على الجهاد: إني سمعت عليًّا رفع الله درجته في الصالحين وأثابه ثواب الشهداء والصدّيقين يقول يوم لقينا أهل الشام: أيها المؤمنون، إنه من رأى عدوانًا يُعمل به ومنكرًا يُدعى إليه فأنكره بقلبه فقد سلم وبرئ، ومن أنكره بلسانه فقد أُجر وهو أفضل من صاحبه، ومن أنكره بالسيف لتكون كلمة الله هي العليا وكلمة الظالمين هي السفلى فذلك الذي أصاب سبيل الهدى وقام على الطريق ونوّر في قلبه اليقين.

وقد قال عليه السلام يجري هذا المجرى: فمنهم المنكر للمنكر بلسانه وقلبه والتارك بيده فذلك متمسّك بخصلتين من خصال الخير ومضيّع خصلة، ومنهم المنكر بقلبه والتارك بيده ولسانه فذلك الذي ضيّع أشرف الخصلتين من الثلاث وتمسّك بواحدة، ومنهم تارك لإنكار المنكر بلسانه وقلبه ويده فذلك ميّت الأحياء. وما أعمال البرّ كلّها والجهاد في سبيل الله عند الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر إلا كنفثة في بحر لجّي، وإن الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر لا يقرّبان من أجل ولا ينقصان من رزق، وأفضل من ذلك كلمة عدل عند إمام جائر.

وعن أبي جحيفة قال: سمعت أمير المؤمنين عليه السلام يقول: أوّل ما تُغلبون عليه من الجهاد الجهاد بأيديكم، ثم بألسنتكم، ثم بقلوبكم، فمن لم يعرف بقلبه معروفًا ولم ينكر منكرًا قُلب فجُعل أعلاه أسفله.

وقال عليه السلام: إن الحقّ ثقيل مريء، وإن الباطل خفيف وبيء.

وقال عليه السلام: لا تأمننّ على خير هذه الأمة عذاب الله لقوله سبحانه: فلا يأمن مكر الله إلا القوم الخاسرون، ولا تيأسنّ لشرّ هذه الأمة من روح الله لقوله سبحانه: إنه لا ييأس من روح الله إلا القوم الكافرون.

وقال عليه السلام: البخل جامع لمساوي العيوب، وهو زمام يُقاد به إلى كلّ سوء.

وقال عليه السلام: الرزق رزق تطلبه ورزق يطلبك، فإن لم تأته أتاك، فلا تحمل همّ سنتك على همّ يومك، كفاك كلّ يوم ما فيه، فإن تكن السنة من عمرك فإن الله تعالى سيؤتيك في كلّ غد جديد ما قسم لك، وإن لم تكن السنة من عمرك فما تصنع بالهمّ لما ليس لك، ولن يسبقك إلى رزقك طالب، ولن يغلبك عليه غالب، ولن يبطئ عنك ما قد قُدّر لك. وقد مضى هذا الكلام فيما تقدّم من هذا الباب إلا أنه هاهنا أوضح وأشرح، فلذلك كرّرناه على القاعدة المقرّرة في أوّل هذا الكتاب.

وقال عليه السلام: ربّ مستقبل يومًا ليس بمستدبره، ومغبوط في أوّل ليله قامت بواكيه في آخره.

وقال عليه السلام: الكلام في وثاقك ما لم تتكلّم به، فإذا تكلّمت به صرت في وثاقه، فاخزن لسانك كما تخزن ذهبك وورقك، فربّ كلمة سلبت نعمة.

وقال عليه السلام: لا تقل ما لا تعلم، بل لا تقل كلّ ما تعلم، فإن الله سبحانه قد فرض على جوارحك كلّها فرائض يحتجّ بها عليك يوم القيامة.

وقال عليه السلام: احذر أن يراك الله عند معصيته ويفقدك عند طاعته فتكون من الخاسرين، وإذا قويت فاقوَ على طاعة الله، وإذا ضعفت فاضعف عن معصية الله.

وقال علیه السلام

الرکون الی الدنیا مع ما تعاین منها جهل والتقصیر فی حسن العمل اذا وثقت بالثواب علیه غبن والطمأنینة الی کل احد قبل الاختبار عجز

[illegible]

من هوان الدنیا علی الله انه لا یعصی الا فیها ولا ینال ما عنده الا بترکها

[illegible]

من طلب شیئا ناله او بعضه

[illegible]

ما خیر بخیر بعده النار وما شر بشر بعده الجنة وکل نعیم دون الجنة محقور وکل بلاء دون النار عافیة

[illegible]

الا وان من البلاء الفاقة واشد من الفاقة مرض البدن واشد من مرض البدن مرض القلب الا وان من النعم سعة المال وافضل من سعة المال صحة البدن وافضل من صحة البدن تقوی القلب

[illegible]

للمؤمن ثلاث ساعات فساعة یناجی فیها ربه وساعة یرم فیها معاشه وساعة یخلی بین نفسه وبین لذتها فیما یحل ویجمل ولیس للعاقل ان یکون شاخصا الا فی ثلاث مرمة لمعاش او خطوة فی معاد او لذة فی غیر محرم

[illegible]

ازهد فی الدنیا یبصرک الله عوراتها ولا تغفل فلست بمغفول عنک

[illegible]

وقال علیه السلام

تکلموا تعرفوا فان المرء مخبوء تحت لسانه

[illegible]

خذ من الدنیا ما اتاک وتول عما تولی عنک فان انت لم تفعل فاجمل فی الطلب

[illegible]

رب قول انفذ من صول

[illegible]

کل مقتصر علیه کاف

[illegible]

المنیة ولا الدنیة والتقلل ولا التوسل

[illegible]

من لم یعط قاعدا لم یعط قائما والدهر یومان یوم لک ویوم علیک فاذا کان لک فلا تبطر واذا کان علیک فاصبر

[illegible]

مقاربة الناس فی اخلاقهم امن من غوائلهم

[illegible]

وقال علیه السلام لبعض مخاطبیه وقد تکلم بکلمة یستصغر مثله عن قول مثلها لقد طرت شکیرا وهدرت سقبا والشکیر هیهنا اول ما ینبت من ریش الطائر قبل ان یقوی ویستحصف والسقب الصغیر من الابل ولا یهدر الا بعد ان یستفحل

[illegible]

من اومأ الی متفاوت خذلته الحیل

[illegible]

وقال علیه السلام

وقد سئل عن معنی قولهم لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم انا لا نملک مع الله شیئا ولا نملک الا ما ملکنا فمتی ملکنا ما هو املک به منا کلفنا ومتی اخذه منا وضع تکلیفه عنا

[illegible]

وقال علیه السلام لعمار بن یاسر وقد سمعه یراجع المغیرة بن شعبة کلاما دعه یا عمار فانه لم یأخذ من الدین الا ما قاربه من الدنیا وعلی عمد لبس علی نفسه لیجعل الشبهات عاذرا لسقطاته

[illegible]

ما احسن تواضع الاغنیاء للفقراء طلبا لما عند الله واحسن منه تیه الفقراء علی الاغنیاء اتکالا علی الله

[illegible]

ما استودع الله امرأ عقلا الا لیستنقذه به یوما ما

[illegible]

من صارع الحق صرعه

[illegible]

القلب مصحف البصر

[illegible]

التقی رئیس الاخلاق

[illegible]

لا تجعلن ذرب لسانک علی من انطقک وبلاغة قولک علی من سددک

[illegible]

کفاک ادبا لنفسک اجتناب ما تکرهه من

وقال علیه السلام

غیرک

[illegible]

ان صبرت صبر الاحرار والا سلوت سلو الاغمار

[illegible]

وفی خبر آخر انه علیه السلام قال للاشعث بن قیس معزیا عن ابن له ان صبرت صبر الاکارم والا سلوت سلو البهائم

[illegible]

وقال علیه السلام فی صفة الدنیا الدنیا تغر وتضر وتمر ان الله تعالی لم یرضها ثوابا لاولیائه ولا عقابا لاعدائه وان اهل الدنیا کرکب بیناهم حلوا اذ صاح بهم سائقهم فارتحلوا

[illegible]

وقال علیه السلام لابنه الحسن علیه السلام یا بنی لا تخلفن وراءک شیئا من الدنیا فانک تخلفه لاحد رجلین اما رجل عمل فیه بطاعة الله فسعد بما شقیت به واما رجل عمل فیه بمعصیة الله فکنت عونا له علی معصیته ولیس احد هذین حقیقا ان تؤثره علی نفسک

[illegible]

ویروی هذا الکلام علی وجه آخر وهو اما بعد فان الذی فی یدیک من الدنیا قد کان له اهل قبلک وهو صائر الی اهل بعدک وانما انت جامع لاحد رجلین رجل عمل فیما جمعته بطاعة الله فسعد بما شقیت به او رجل عمل فیه بمعصیة الله فشقی بما جمعت له ولیس احد هذین اهلا ان تؤثره علی نفسک ولا تحمل له علی ظهرک فارج لمن مضی رحمة الله ولمن بقی رزق الله

[illegible]

ت از متاع دنیا بود آنرا اصحابی پس از تو درین سرا و آن با نگرد ذمت ابوی خداوندی دیگر بعد از تو از قضا جمع کنند برای کی

دو مرد مردی که عمل کرد در آنچه جمع کرده آنرا بطاعت یزدان فیروز پس علاوت یافت بآنچه برآن شعله شقاوت بر تو یافت و مردی که عمل کرد

بمعصیت خدا پس بشقاوت شتافت بآنچه تو برای او گرد کردی و خود را بعمل ارباب عصیان نمودی پس یکی ازین دو مرد را اهل آنکه

کزینی تو او را بر نفس خود ...

وقال عليه السلام لقائل قال بحضرته استغفر الله ثكلتك امك اتدري ما الاستغفار ان الاستغفار

درجة العليين وهو اسم واقع على ستة معان اولها الندم على ما مضى والثاني

العزم على ترك العود اليه ابدا والثالث ان تؤدي الى المخلوقين حقوقهم حتى

تلقى الله املس ليس عليك تبعة والرابع ان تعمد الى كل فريضة عليك ضيعتها فتؤدي

حقها والخامس ان تعمد الى اللحم الذي نبت على السحت فتذيبه بالاحزان حتى

تلصق الجلد بالعظم وينشأ بينهما لحم جديد والسادس ان تذيق الجسم الم الطاعة

كما اذقته حلاوة المعصية فعند ذلك تقول استغفر الله

...

وقال عليه السلام الحلم عشيرة

...

مسكين ابن آدم مكتوم الاجل مكنون العلل محفوظ العمل تؤلمه

البقة وتقتله الشرقة وتنتنه العرقة

...

وروي انه عليه السلام كان جالسا في اصحابه فمرت بهم امرأة جميلة فرمقها

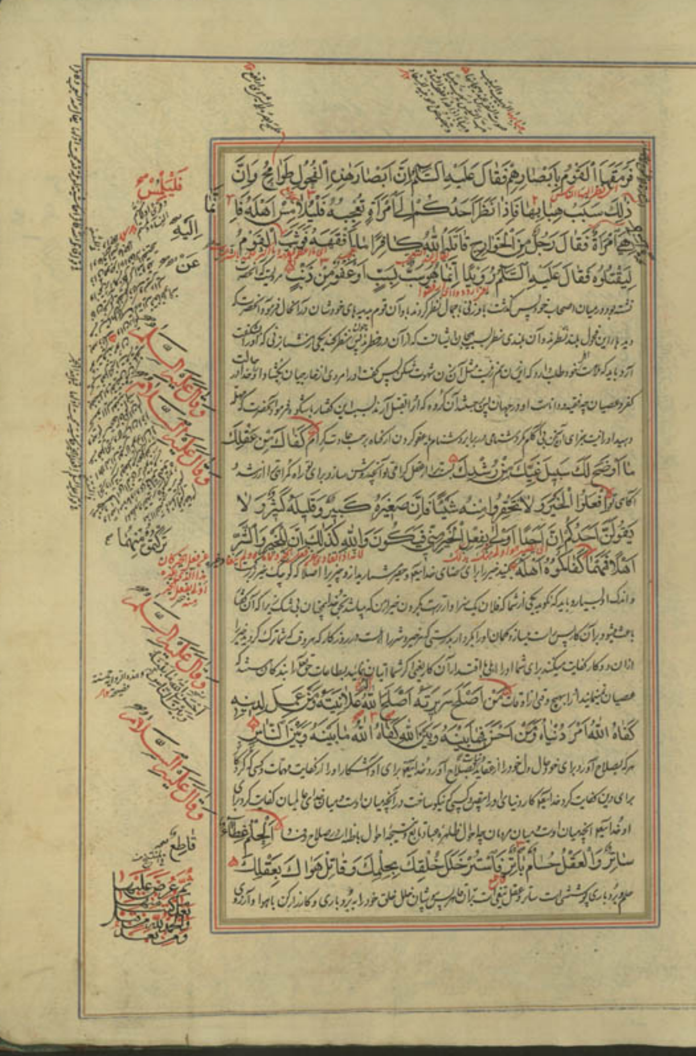

وقال عليه السلام

ان لله عبادا اختصهم بالنعم لمنافع العباد فيقرها في ايديهم ما

بذلوها فاذا منعوها نزعها منهم ثم حولها الى غيرهم

...

ان لا ينبغي للعبد ان يثق بخصلتين العافية والغنى بينا تراه معافى اذ سقم وبينا

تراه غنيا اذ افتقر

...

من شكى الحاجة الى مؤمن فكانما شكاها الى الله ومن شكاها الى كافر

فكانما شكى الله تعالى

...

وقال عليه السلام

في بعض الاعياد انما هو عيد لمن قبل الله صيامه وشكر قيامه وكل يوم لا يعصى الله

فيه فهو يوم عيد

...

ان اعظم الحسرات يوم القيامة حسرة رجل كسب مالا في غير طاعة الله فورثه رجلا

فانفقه في طاعة الله سبحانه فدخل به الجنة ودخل به الاول النار

...

ان اخسر الناس صفقة واخيبهم سعيا رجل اخلق بدنه في طلب آماله ولم

تساعده المقادير على ارادته فخرج من الدنيا بحسرته وقدم على الآخرة بتبعته

...

الرزق رزقان طالب ومطلوب فمن طلب الدنيا

طلبه الموت حتى يخرجه عنها ومن طلب الآخرة طلبته الدنيا حتى يستوفي رزقه منها

رزق و در رفت رزق طالب و رزق مطلوب پس هر که طلب دنیا کند طلب کند او را مرگ تا بیرون برد او را از دنیا ...

وقال عليه السلام

ان اولياء الله هم الذين نظروا الى باطن الدنيا اذ نظر الناس الى ظاهرها واشتغلوا

بآجلها اذا اشتغل الناس بعاجلها فاماتوا منها ما خشوا ان يميتهم وتركوا

منها ما علموا انه سيتركهم وراوا استكثار غيرهم منها استقلالا ودركهم

لها فوتا اعداء ما سالم الناس وسلم ما عادى الناس بهم علم الكتاب وبه علموا

وبهم قام الكتاب وبه قاموا لا يرون مرجوا فوق ما يرجون ولا مخوفا فوق ما يخافون

...

من اتجر بغير فقه فقد ارتطم في الربا

...

من عظم صغار المصائب ابتلاه الله بكبارها

...

من كرمت عليه نفسه هانت عليه شهوته

...

ما مزح امرؤ مزحة الا مج من عقله مجة

...

زهدك في راغب فيك نقصان حظ ورغبتك في زاهد فيك ذل نفس

...

ما لابن آدم والفخر اوله نطفة وآخره جيفة لا يرزق نفسه ولا يدفع حتفه

وقال عليه السلام في كلام له وقد وليهم وال فأقام واستقام حتى ضرب الدين بجرانه

يأتي على الناس زمان عضوض يعض الموسر فيه على ما في يديه ولم يؤمر بذلك قال الله تعالى ولا تنسوا الفضل بينكم ينهد فيه الأشرار ويستذل فيه الأخيار ويبايع المضطرون وقد نهى رسول الله صلى الله عليه وآله عن بيع المضطرين

هلك في رجلان محب مطر وباهت مفتر

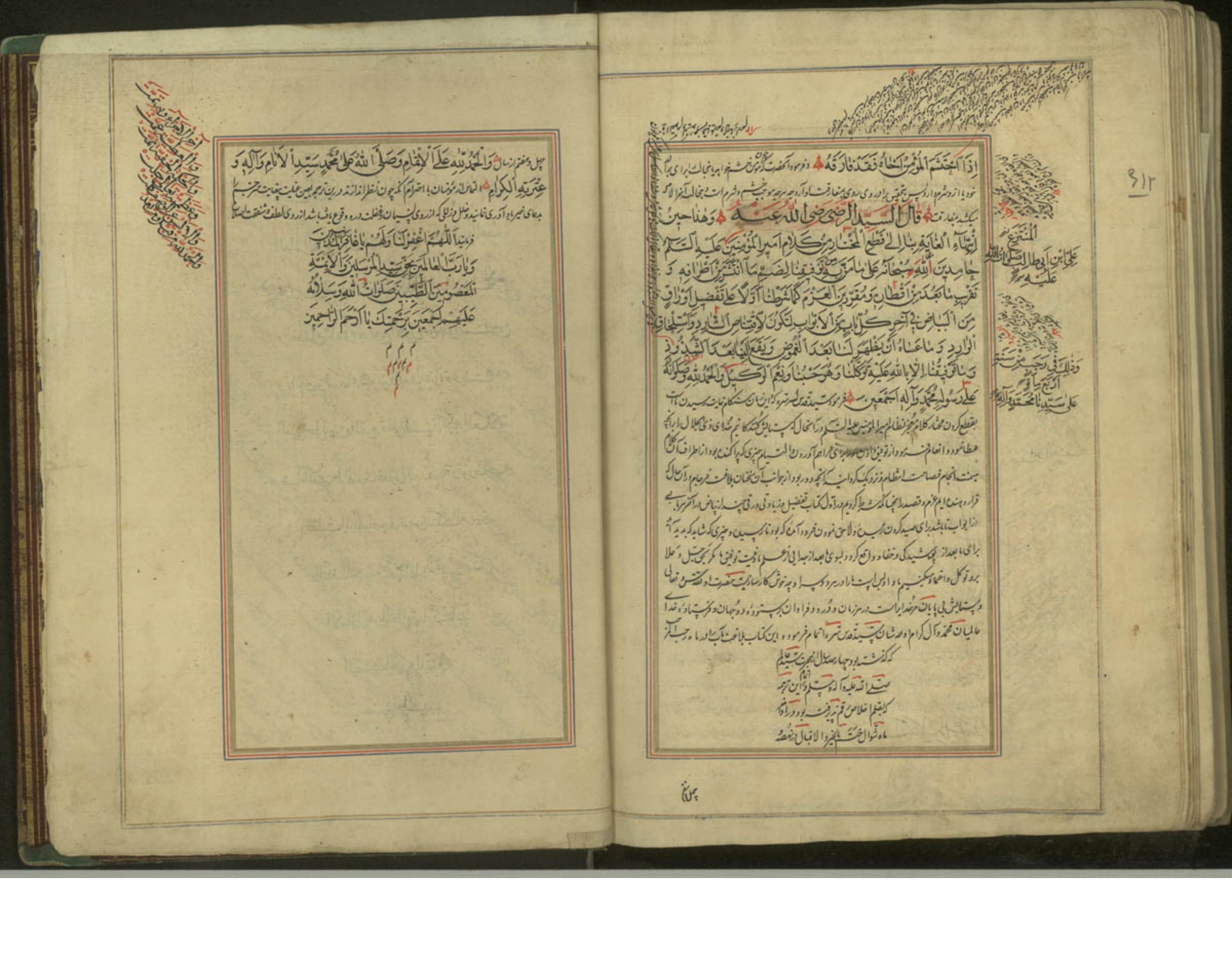

إذا احتشم المؤمن أخاه فقد فارقه ۵ و فرموده آنحضرت که مؤمن خشم خواهد یا خجالت برای برادر خود یا ازو شرم دارد پس بتحقیق برادری روی بمفارقت او آورده چه هر چه موجب خشم و شرم است منجر الی آخر الامر میکشد بمفارقت ۵ قال السيد الرضي رضي الله عنه ۵ وهذا حين انتهاء الغاية بنا إلى قطع المختار من كلام أمير المؤمنين عليه السلام حامدين لله سبحانه على ما منّ به من توفيقنا لضمّ ما انتشر من أطرافه وتقريب ما بعد من أقطاره ومقرّرين العزم كما شرطنا أولاً على تفضيل أوراق من البياض في آخر كل باب من الأبواب لتكون لاقتناص الشارد واستلحاق الوارد وما عساه أن يظهر لنا بعد الغموض ويقع إلينا بعد الشذوذ وما توفيقنا إلا بالله عليه توكلنا وهو حسبنا ونعم الوكيل والحمد لله وصلواته على رسوله محمد وآله أجمعين ۵ فرموده سید قدس سره که این زمان هنگام غایت رسیدن ما است بقطع کردن مختار کلام معجز نظام امیر المؤمنین علیه السلام در آنحال که ستایش کننده ایم خدای ذی الجلال را بر آنچه عطا نموده و انعام فرموده از توفیق دادن ما برای فراهم آوردن و التیام چیزی که پراکنده بود از اطراف آن کلام بهشت انجام فصاحت انتظام و نزدیک گردانیدن آنچه دور بود از جوانب آن سخنان بلاغت فرجام و آنحال که قرار دهنده ایم عزم و قصد را چنانکه شرط کردیم در اول کتاب تفضیل و زیادتی ورقی چند از بیاض در آخر هر بابی از ابواب تا باشد برای صید کردن رمیده و لاحق نمودن فرود آمده که بود نارسیده و چیزی که شاید که پدید آید برای ما بعد از پوشیدگی و خفا و واقع گردد بسوی ما بعد از جدائی از علم ما و نیست توفیق ما مگر بحق جل و علا برو توکل و اعتماد کنیم ما و اوست بس ما در هر دو سرا و چه خوش کارسازیست حضرت او تقدس و تعالی و ستایش بی پایان مر خدا راست در سرزمان و درود فراوان بر ستوده دو جهان و فرستاده خدای عالمیان محمد و آل کرام و همه شان سید قدس سره اتمام فرموده این کتاب بلاغت نصاب را در ماه رجب

که گذشته بود چهارصد سال از هجرت سید علیم

صلی الله علیه و آله و سلم و این ترجمه

که بقلم اخلاص رقم تحریر یافته بود در اواخر

ماه شوال ختم بالخیر والاقبال

چهل و هفتم از سال ۵ والحمد لله على الإتمام وصلى الله على محمد سيد الأنام وآله وعترته الكرام ۵ التماس از مؤمنان با احترام آنکه چون نظر اندازند درین ترجمه بعین عنایت بخشش مرحمت بدعای خیر یاد آوری نمایند و خلل و زللی که از روی نسیان و غفلت درو وقوع یافته باشد از روی لطف و شفقت اصلاح فرمایند

اللهم اغفر لنا ولهم يا غافر المذنبين

ويا رب العالمين بحق سيد المرسلين والأئمة

المعصومين الطيبين صلوات الله وسلامه

عليهم أجمعين برحمتك يا أرحم الراحمين

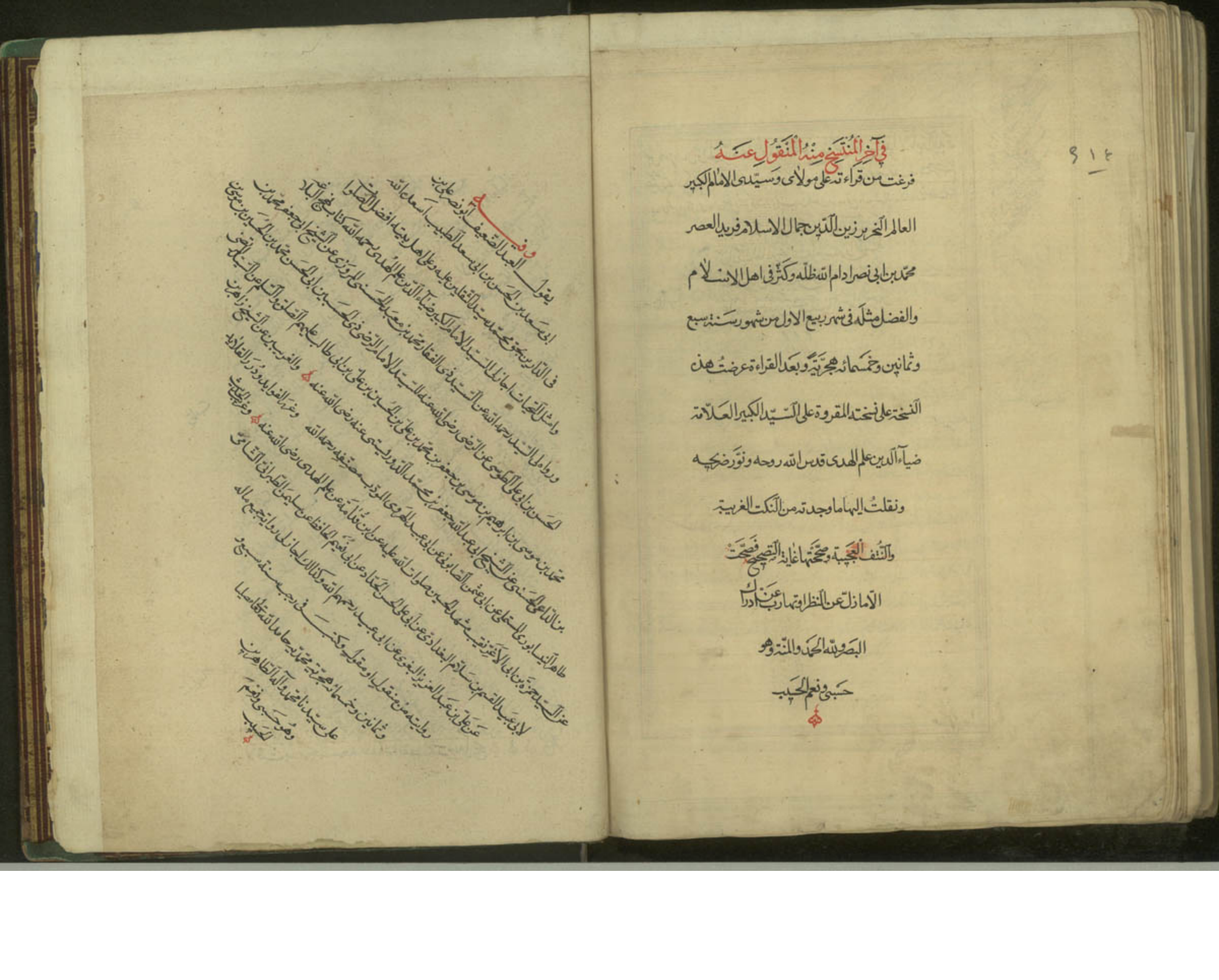

في آخر المنتسخ منه المنقول عنه

فرغت من قراءته على مولاي وسيدي الامام الكبير

العالم النحرير زين الدين جمال الاسلام فريد العصر

محمد بن ابي نصر ادام الله ظله وكثّر في اهل الاسلام

والفضل مثله في شهر ربيع الاول من شهور سنة سبع

وثمانين وخمسمائة هجرية وبعد القراءة عرضت هذه

النسخة على نسخته المقروءة على السيد الكبير العلامة

ضياء الدين علم الهدى قدس الله روحه ونوّر ضريحه

ونقلت اليها ما وجدته من النكت الغريبة

والتحف العجيبة وصححتها غاية التصحيح فصحّت

الا ما زل عن النظر او تهارب عن ادراك

البصر ولله الحمد والمنة وهو

حسبي ونعم الحبيب

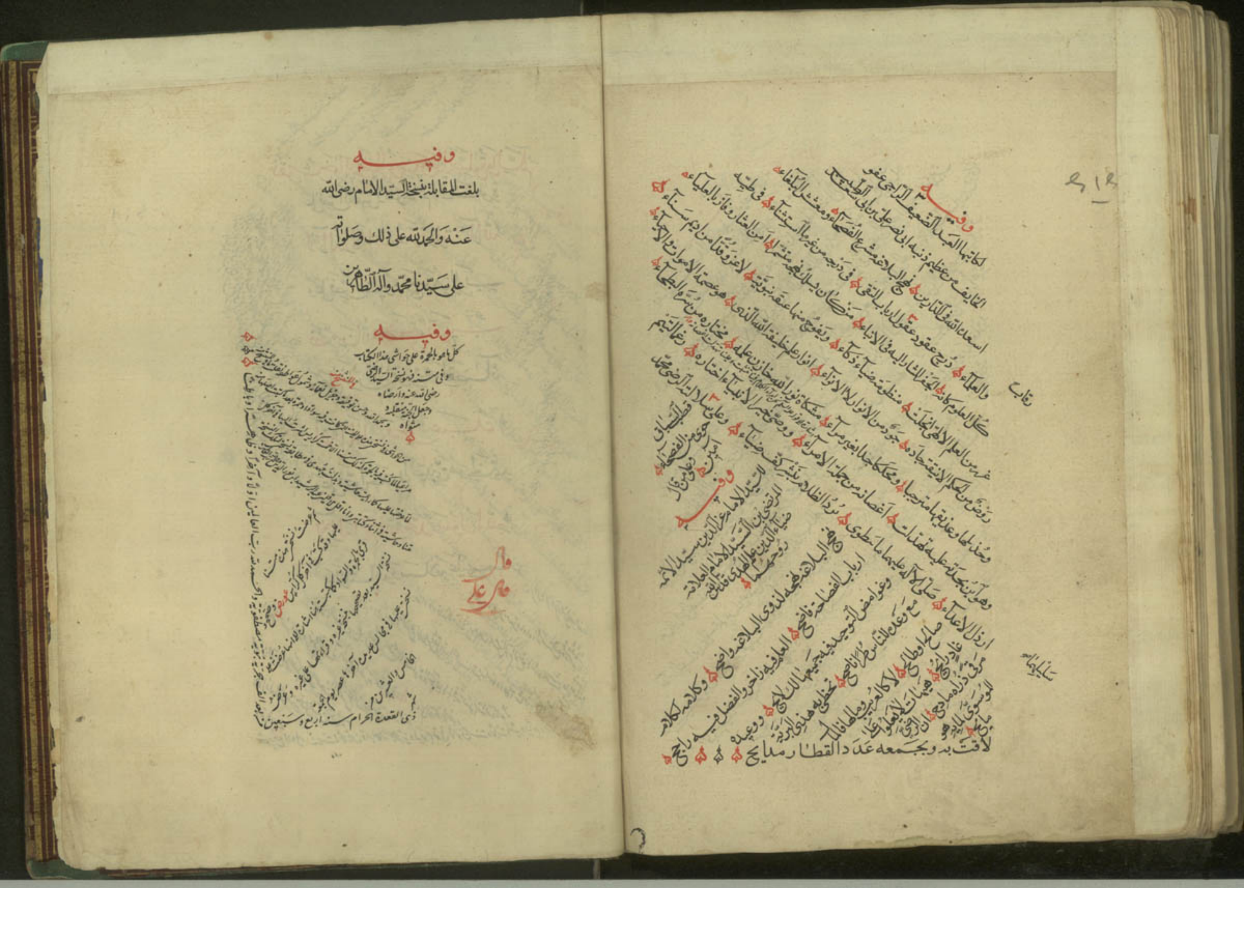
وفيه
بلغت المقابلة بنسخة السيد الامام رضي الله
عنه والحمد لله على ذلك وصلواته
على سيدنا محمد وآله الطاهرين

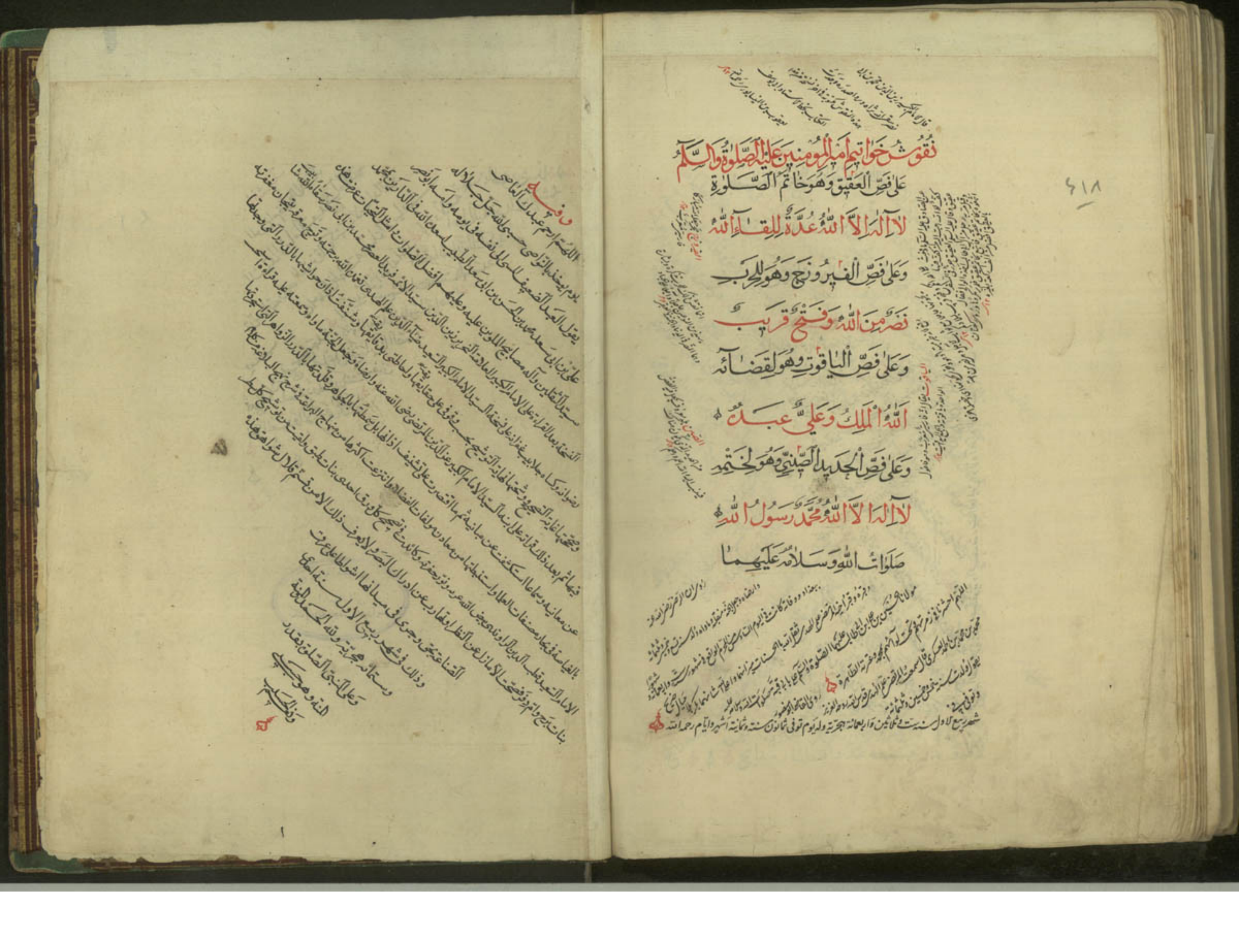

نقوش خواتيم امير المومنين عليه الصلوة والسلم

على فص العقيق وهو خاتم الصلوة

لا اله الا الله عدة للقاء الله

وعلى فص الفيروزج وهو للحرب

نصر من الله وفتح قريب

وعلى فص الياقوت وهو لقضائه

الله الملك وعلي عبده

وعلى فص الحديد الصيني وهو لختمه

لا اله الا الله محمد رسول الله

صلوات الله وسلامه عليهما

شهر ربيع الاول سنة ست وثمانين واربعمائة هجرية وله يوم توفي ثمانون سنة وثمانية اشهر واايام رحمه الله

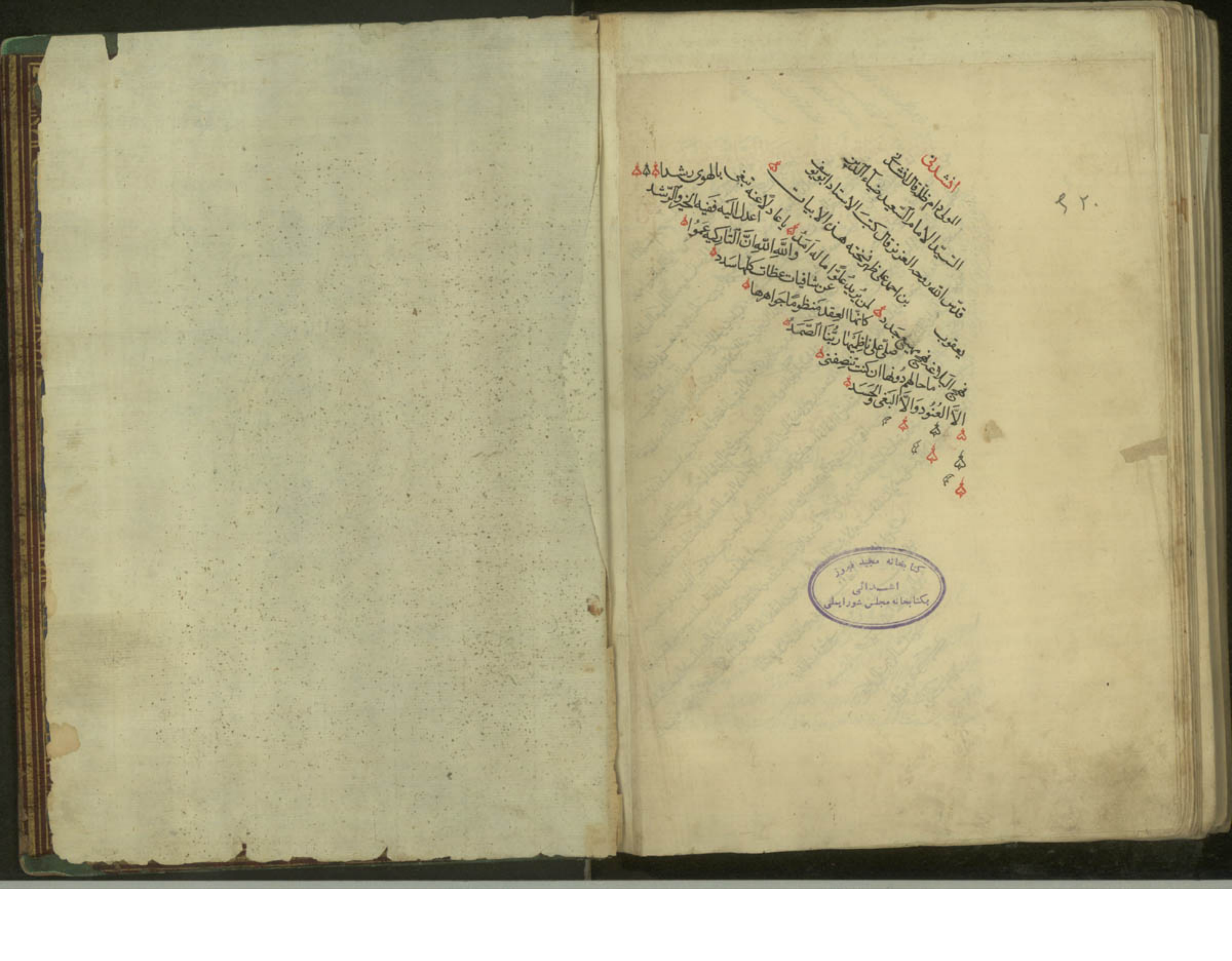

انشدني

العلامة امام ظلة الائمة

السيد الامام السعيد ضياء الملة

قدس الله روحه العزيز قال كتب الاستاد البديع

يعقوب بن احمد على ظهر نسخته هذه الابيات

نهج البلاغة نهج مهيع جدد * لمن يريد علوا ما له امد

يا عادلا عنه تبغي بالهوى رشدا * اعدل اليه ففيه الخير والرشد

والله والله ان التاركيه عموا * عن شافيات عظات كلها سدد

كانما العقد منظوما جواهرها * صلى على ناظميها ربنا الصمد

ما حادهم دونها ان كنت تنصفني * الا العنود والا البغي والحسد